



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

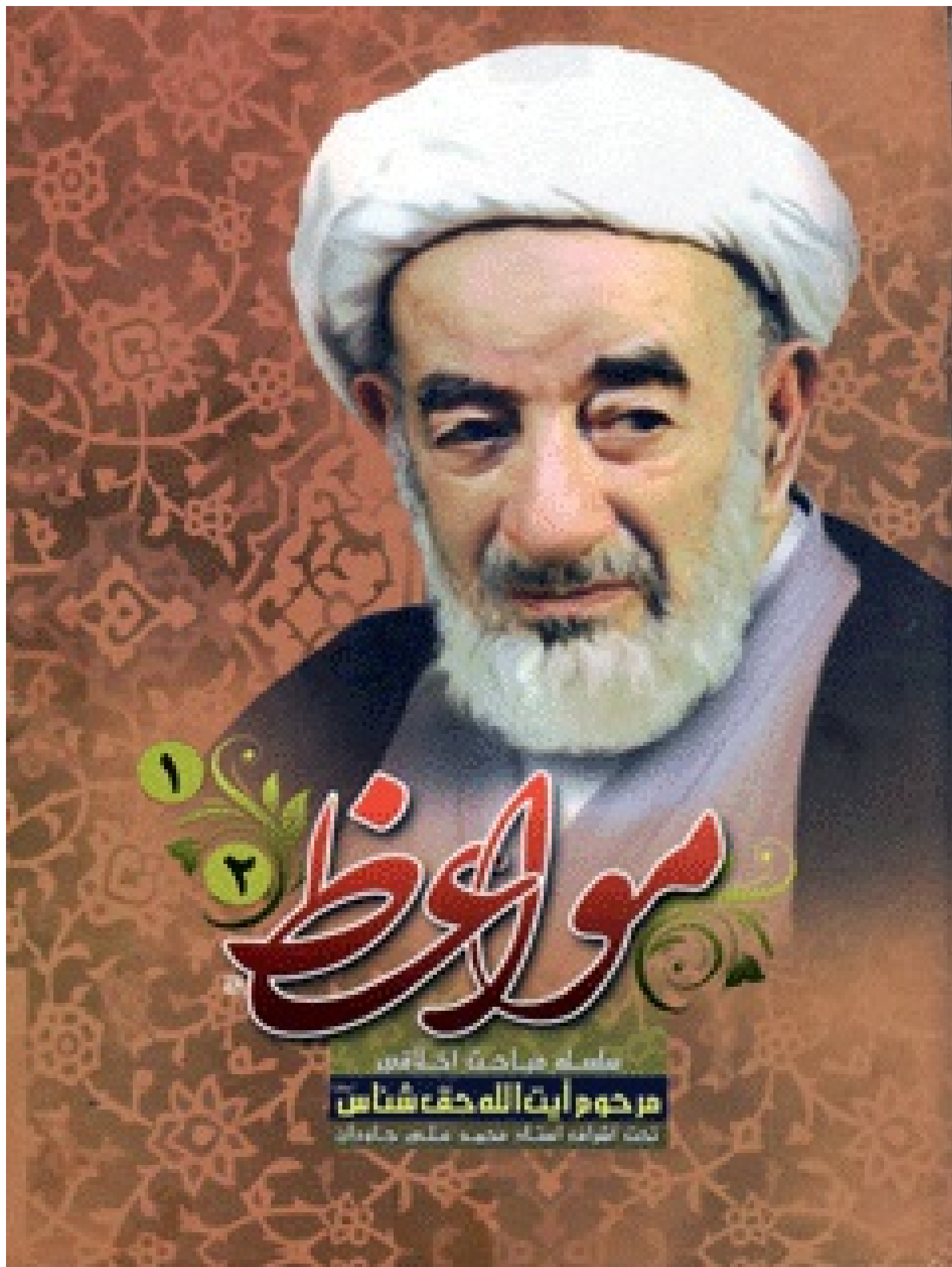
Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



۱

۲

# مواظب

موسسه مجاهدت اسلامی  
مرحوم آیت الله حقه شناس  
کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موعظ: سلسله مباحث اخلاقی مرحوم آیت الله حق شناس

نویسنده:

عبدالکریم حق شناس

ناشر چاپی:

موسسه در راه حق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۳۷	مواعظ: سلسله مباحث اخلاقی مرحوم آیت الله حق شناس
۳۷	مشخصات کتاب
۳۷	جلد ۱
۳۷	اشاره
۵۲	گر بریزی بحر را در کوزه ای ...
۵۳	اشاره
۵۵	تولد و کودکی
۵۷	انقلاب روحی و ورود به حوزه علوم اسلامی
۵۹	ماجرای سربازی و تغییر نام
۶۱	هجرت به قم
۶۲	هجرت آیت الله بروجردی به قم
۶۳	جدیت در تحصیل
۶۴	سفری به عتبات عایات
۶۵	مقدمات بازگشت به تهران
۶۶	سه دستور غیبی
۶۸	خصوصیات ممتاز
۶۸	انجام حوائج مردم
۶۹	عشق به مردم
۶۹	احترام به بانوان
۶۹	حساسیت نسبت به غیبت
۶۹	مراقبه در همه حال
۷۰	لقای الهی
۷۱	مقدمه

۷۹	مواعظ : بخش اول
۷۹	اشاره
۸۱	درس اول
۸۱	اشاره
۸۱	خدا، رسول و ائمه، شاهدان اعمال امت
۸۳	انسان با تمام وجودش در محضر پروردگار است
۸۵	همه چیز انسان، نیت و فکر اوست
۸۷	درس دوم
۸۷	شک بعد از پایان نماز
۸۸	فضیلت ماه رجب
۸۹	اخلاص، رمز بندگی
۹۰	در قیامت از چهار چیز می پرسند
۹۳	درس سوم
۹۳	توجه به موقعیتها و فرصتها
۹۴	برکت و فضیلت ماه شعبان
۹۵	حسرت اهل بهشت
۹۶	مدارا با نفس انسان را از پیشرفت باز می دارد
۹۷	در معرض نفحات الهی
۹۸	سخنی پیرامون حضرت ابا عبدالله علیه السلام
۱۰۰	درس چهارم
۱۰۰	ملاقات با ملک الموت
۱۰۱	ارزش ماه رجب
۱۰۲	نفس، دائماً خواستار آسایش و راحت طلبی است
۱۰۳	یکی از رموز مستجاب نشدن دعاها
۱۰۴	کنترل نفس، بهترین کار
۱۰۵	توکل زبانی فایده ندارد

- ۱۰۶ ..... ارزش و قدرت نفس
- ۱۰۸ ..... درس پنجم
- ۱۰۸ ..... ساده ترین راه خدا شناسی
- ۱۰۹ ..... خدا را چگونه بشناسیم
- ۱۱۰ ..... بر اثر استقامت یقین در قلب جا می گیرد
- ۱۱۳ ..... قدر خودتان را بدانید
- ۱۱۴ ..... شناسنامه دین در کلام رسول گرامی
- ۱۱۶ ..... مومن همواره از سوء عاقبت نگران است
- ۱۱۸ ..... درس ششم
- ۱۱۸ ..... اشاره
- ۱۱۸ ..... چند مسئله در باب اجاره
- ۱۱۹ ..... چاره زنگار دل
- ۱۲۱ ..... اولیای الهی چه ویژگیهایی دارند؟
- ۱۲۲ ..... معنی انتظار حقیقی
- ۱۲۳ ..... اجر منتظران واقعی
- ۱۲۴ ..... بهترین کار در زمان غیبت
- ۱۲۵ ..... راه به دست آوردن ولایت
- ۱۲۶ ..... علت ترس از مرگ
- ۱۲۶ ..... مرگ مومنان و بدکاران
- ۱۲۷ ..... محسن کیست؟
- ۱۲۸ ..... درس هفتم
- ۱۲۸ ..... چند مسئله راجع به خمس
- ۱۲۹ ..... اهمیت علم و احیای آن
- ۱۳۰ ..... عالمان امت دو گونه اند
- ۱۳۱ ..... آیات پایانی سوره حشر
- ۱۳۱ ..... چاره خرابی حافظه

- ۱۳۲ ..... جایگاه قلب در حیات انسان
- ۱۳۳ ..... علم نافع
- ۱۳۴ ..... مومن کیست؟
- ۱۳۵ ..... بعضی ها خودشان را مسخره کرده اند
- ۱۳۶ ..... آمادگی برای مرگ به چیست
- ۱۳۷ ..... درس هشتم
- ۱۳۷ ..... اشاره
- ۱۳۷ ..... ختم زیارت عاشورا جهت دفع بلا
- ۱۳۸ ..... باید با اخلاص دعا کنید تا مستجاب شود
- ۱۳۹ ..... یکی از مهم ترین آداب دعا
- ۱۴۰ ..... جایگاه دعا در زندگی
- ۱۴۱ ..... حتی حیوانات هم از برکت امام علیه السلام بهره مند
- ۱۴۲ ..... گناه انسان رابه ورطه هلاک می اندازد
- ۱۴۴ ..... یکی از صفات مؤمن
- ۱۴۵ ..... تسلیم در برابر امر الهی
- ۱۴۶ ..... درس نهم
- ۱۴۶ ..... توجه به موقعیتهای
- ۱۴۷ ..... ارزش حرکت به سوی نماز جماعت
- ۱۴۸ ..... چطور امام خود را کمک کنیم
- ۱۴۹ ..... اهمیت ماه رجب
- ۱۵۰ ..... اول از همه باید دل را آماده کنیم
- ۱۵۱ ..... دوستی و انس با خدا چگونه مسیر است؟
- ۱۵۱ ..... داستان سعید العلماء رحمه الله
- ۱۵۲ ..... شرح حال حاجی اشرفی
- ۱۵۳ ..... گرفتاریهای محبت دنیا
- ۱۵۵ ..... درس دهم



- ۱۵۵ ..... اشاره
- ۱۵۵ ..... شرع مطهر در باب نجاست و طهارت آسان گرفته است
- ۱۵۶ ..... گرفتاری انسانهای وسواسی
- ۱۵۷ ..... سنجش اعمال انسان در قیامت
- ۱۵۸ ..... میزان قیامت انبیا و اوصیا هستند
- ۱۵۹ ..... بهترین عبادت فکر است
- ۱۶۰ ..... فرصتها در حال گذر هستند
- ۱۶۱ ..... مرگ بدون اطلاع قبلی سر می رسد
- ۱۶۲ ..... بهشت جزای اطاعت است
- ۱۶۲ ..... حزن رفیق خوبی برای انسان است
- ۱۶۳ ..... خودتان و خانواده تان را از جهنم نجات دهید
- ۱۶۳ ..... داستانی از تاثیر برخورد صحیح اسلامی
- ۱۶۶ ..... درس یازدهم
- ۱۶۶ ..... اشاره
- ۱۶۶ ..... مراقب مرگ باشید
- ۱۶۸ ..... عمر تنها سرمایه انسان است
- ۱۶۹ ..... تاثیر مطالب اخلاقی در تربیت انسان
- ۱۷۱ ..... همنشین بد انسان را به غفلت می اندازد
- ۱۷۲ ..... تأثیر عمل صحیح بر انسان
- ۱۷۳ ..... امتحانات الهی باعث پیشرفت انسان است
- ۱۷۵ ..... درس دوازدهم
- ۱۷۵ ..... اشاره
- ۱۷۵ ..... مسئله ی صحت قرائت نماز
- ۱۷۶ ..... مسئله ای راجع به امانت
- ۱۷۷ ..... گرفتاری اهل جهنم
- ۱۷۸ ..... تشیع ادعایی!

- هر چه تقوا بیشتر، ارزش انسان در نزد خدا بیشتر ..... ۱۷۹
- گناهان ما باعث اذیت پیغمبر است ..... ۱۸۰
- ورع باعث حفظ ایمان ..... ۱۸۱
- اولین مرحله ورع ..... ۱۸۱
- دومین مرتبه ورع ..... ۱۸۲
- سومین درجه ی ورع ..... ۱۸۲
- مبدا نفس، ما را فریب دهد ..... ۱۸۳
- مکارم اخلاق پیامبر ..... ۱۸۴
- درس سیزدهم ..... ۱۸۶
- فضیلت علم و علم آموزی ..... ۱۸۶
- دللی جالب بر حقانیت اسلام ..... ۱۸۷
- اهمیت بیان معارف و احادیث ..... ۱۸۸
- ارزش نماز و ذکر الهی ..... ۱۸۹
- نماز میزان انسان است ..... ۱۹۰
- نماز ستون دین است ..... ۱۹۱
- درس چهاردهم ..... ۱۹۳
- چند مسئله راجع به خمس ..... ۱۹۳
- معنی دست گردان کردن ..... ۱۹۳
- چطور می توان از شر شیطان نجان یافت؟ ..... ۱۹۴
- ایمان و توکل؛ دو راه نجات ..... ۱۹۴
- علت نفوذ شیطان به انسان ..... ۱۹۶
- با شیطان چگونه برخورد کنیم؟ ..... ۱۹۷
- در برابر شیطان چه کنیم؟ ..... ۱۹۸
- اول: مراقبه ..... ۱۹۸
- دوم: ذکر ..... ۱۹۸
- سوم: هول مَطَّلَع ..... ۱۹۹

- درس پانزدهم ..... ۲۰۰
- مسئله بلاد کبیره و نماز مسافر ..... ۲۰۰
- معنی رجب و عظمت آن ..... ۲۰۱
- فرزند آدم سه مصیبت دارد ..... ۲۰۲
- نزد چه کسی علم می آموزید؟ ..... ۲۰۳
- یقین مومن مانند روشنی آفتاب است ..... ۲۰۴
- فرصتها را غنیمت بدانید ..... ۲۰۴
- بیمه ی واقعی اطاعت خداست ..... ۲۰۵
- درس شانزدهم ..... ۲۰۶
- کسی که از حد متعارف مردم خارج می شود، باید به عرف باز گردد ..... ۲۰۶
- مراقب وسواس باشید ..... ۲۰۷
- هر چه به انسان می رسد از جانب خداست ..... ۲۰۸
- دعا سلاح مومن ..... ۲۰۸
- آداب دعا ..... ۲۰۹
- موعظه باعث زندگانی دلهاست ..... ۲۱۰
- مناجات ابن فهد جلی ..... ۲۱۰
- خصوصیات مؤمن در کلام مولا امیر المؤمنین علیه السلام ..... ۲۱۲
- نقش رفاقت در سعادت یا شقاوت ..... ۲۱۳
- مؤمن به سه چیز نیاز دارد ..... ۲۱۴
- درس هفدهم ..... ۲۱۵
- اشاره ..... ۲۱۵
- شرکت در کدام مجلس مناسب مومن است؟ ..... ۲۱۵
- سعادت جز با طاعت به دست نمی آید ..... ۲۱۶
- خاطره ای از انحراف فکری بعضی دوستان ..... ۲۱۷
- توصیه مرحوم آیت الله بروجردی ..... ۲۱۹
- ضروری ترین دانش برای انسان ..... ۲۲۱

- ۲۲۲ ..... اهمیت جهاد با نفس
- ۲۲۴ ..... درس هجدهم
- ۲۲۴ ..... علم نافع و علم غیر نافع
- ۲۲۵ ..... ضروری ترین علم برای انسان
- ۲۲۶ ..... معنای علم نافع
- ۲۲۶ ..... لزوم داشتن استاد
- ۲۲۷ ..... قدر خودتان را بدانید
- ۲۲۸ ..... راه رسیدن به پروردگار
- ۲۲۹ ..... راهزنان راه خدا
- ۲۲۹ ..... قرب بهتر از بعد است
- ۲۳۰ ..... تلاش بدون ورع فایده ندارد
- ۲۳۰ ..... اگر یاد خدا بر دل بنده ای غلبه کرد
- ۲۳۱ ..... ثمرات یاد خدا بر دل انسان
- ۲۳۲ ..... بعضی هم در قیامت چشمشان باز می شود
- ۲۳۳ ..... درس نوزدهم
- ۲۳۳ ..... اشاره
- ۲۳۴ ..... علم پروردگار به مخلوقات
- ۲۳۵ ..... قدرت پروردگار
- ۲۳۵ ..... عظمت و فضیلت ماه رجب
- ۲۳۶ ..... کمال مومن در سه چیز است
- ۲۳۷ ..... نقش نگهبان و واعظ باطنی
- ۲۳۸ ..... محبت ملازم اطلاعات است
- ۲۳۹ ..... سختی هنگام مرگ
- ۲۳۹ ..... نصایح رسول گرامی اسلامی
- ۲۴۰ ..... حقیقت معنی توکل
- ۲۴۲ ..... درس بیستم

- ۲۴۳ ..... چه کنیم تا از رحمت الهی بهره ببریم؟
- ۲۴۴ ..... مراقب سخن گفتن باشید
- ۲۴۴ ..... دلها را باید از غیر پروردگار خالی کرد
- ۲۴۶ ..... برای یافتن خداوند باید دل را خالی کرد
- ۲۴۷ ..... باز شدن قفل قلب انسان
- ۲۴۸ ..... قلب جای خداست
- ۲۴۹ ..... جز خداوند متعال هیچ موثری وجود ندارد
- ۲۵۱ ..... درس بیستم و یکم
- ۲۵۱ ..... احکام نماز مسافر
- ۲۵۲ ..... اهمیت مجلس علم دین
- ۲۵۲ ..... لحظه مرگ لحظه ی سختی برای انسان است
- ۲۵۳ ..... عاقل واقعی چه کسی است؟
- ۲۵۳ ..... قیمت انسان بهشت است
- ۲۵۴ ..... اگر دلبستگی ها را از خود جدا نکنیم
- ۲۵۴ ..... مومن حسود نیست
- ۲۵۴ ..... صلاح بندگان به دست دست خداست
- ۲۵۵ ..... چه توشه هایی برای مهمانی خدا نیاز داریم؟
- ۲۵۵ ..... اول: یقین
- ۲۵۶ ..... یک مژده
- ۲۵۷ ..... دوم: بیرون رفتن از کوری دل
- ۲۵۷ ..... سوم: هم و غم انسان یک چیز می شود
- ۲۵۷ ..... چهارم: تشخیص راه درست
- ۲۵۷ ..... پنجم: از بین بردن دلبستگی ها
- ۲۵۸ ..... عمرتان را با کارهای بیهوده تلف نکنید
- ۲۵۸ ..... برخی افراد فقط در گرفتاری به یاد خدا می افتند
- ۲۵۹ ..... اگر بخاطر درست شدن دنیا کار خدا را کنار بگذاریم...

- گناه انسان را از ولایت بیرون می برد ..... ۲۵۹
- اثر گناه بر دل انسان ..... ۲۶۰
- درس بیست و دوم ..... ۲۶۱
- گشوده شدن ابواب رحمت الهی در ماه رجب ..... ۲۶۱
- غرض از شب زنده داری چیست؟ ..... ۲۶۲
- علت عاقبت به شر شدن ..... ۲۶۲
- احتیاط در آموختن علوم عقلی و فلسفه ..... ۲۶۳
- توجه به خیالات و اوهام شیطانی باعث سوء خاتمه است ..... ۲۶۵
- فضیلت شب مبعث ..... ۲۶۶
- آثار و برکات نماز شب ..... ۲۶۷
- علت محروم شدن از نماز شب ..... ۲۶۷
- آثار و برکات نماز شب ..... ۲۶۸
- خلاصه درس ..... ۲۶۸
- درس بیست و سوم ..... ۲۶۹
- چند مسئله راجع به نماز بیماران بستری ..... ۲۶۹
- فضیلت عالمی که به مردم نفع می رساند ..... ۲۷۰
- فضیلت عالم بر عابد ..... ۲۷۱
- مواعظ حضرت ابا عبدالله علیه السلام ..... ۲۷۲
- ثمره تقوای الهی ..... ۲۷۳
- فضیلت ماه شعبان ..... ۲۷۴
- با خدا جای آشتی را باقی بگذارید ..... ۲۷۴
- در ماه شعبان چه کنیم؟ ..... ۲۷۵
- شفای فطرس به برکت امام حسین علیه السلام ..... ۲۷۶
- تا دلبستگی ها را قطع نکنیم، به عالم بالا راه پیدا نخواهیم کرد ..... ۲۷۷
- خصوصیات شیعیان واقعی ..... ۲۷۸
- درس بیست و چهارم ..... ۲۷۹

- ۲۷۹ ..... هر چه را به شما دادیم برای آخرت بکار ببرید
- ۲۸۱ ..... هر کسی درباره ی امانتهای الهی مسئول است
- ۲۸۲ ..... معنی امانتداری در امانتهای خدا
- ۲۸۲ ..... هدف از خلقت انسان
- ۲۸۳ ..... خدای متعال بندگان را بیهوده نیافرده
- ۲۸۳ ..... برخی را خدا مهلت می دهد
- ۲۸۵ ..... درس بیست و پنجم
- ۲۸۵ ..... در قیامت پرده ها از برابر انسان کنار می رود
- ۲۸۶ ..... فضیلت نماز اول وقت
- ۲۸۷ ..... خداوند متعال طیبیب واقعی است
- ۲۸۸ ..... خاطره ای از نماز اول وقت
- ۲۸۹ ..... ملک الموت در هنگام نماز متوجه انسان است
- ۲۹۰ ..... مراتب مومنین در هنگام جان دادن
- ۲۹۲ ..... برای بعضی از حضرات معصومین تشریف می آورند
- ۲۹۴ ..... درس بیست و ششم
- ۲۹۴ ..... احوال جناب لقمان در بیان امام صادق علیه السلام
- ۲۹۶ ..... جناب لقمان هرگز به دنیا دل نبست
- ۲۹۷ ..... برخورد های اجتماعی جناب لقمان
- ۲۹۸ ..... جناب لقمان با دانشمندان همنشین بود
- ۲۹۹ ..... تعادل در خوف و رجا
- ۳۰۰ ..... درس بیست و هفتم
- ۳۰۰ ..... اشاره
- ۳۰۰ ..... خودتان را بسنجید
- ۳۰۱ ..... اگر در درون انسان واعظی نباشد، پند دیگران سود ندارد
- ۳۰۲ ..... تا فرصت باقی است برای خودتان کاری کنید
- ۳۰۳ ..... علایق، مانع پیشرفت انسان

- ۳۰۴ ----- در مبارزه با شیطان از خدا کمک بخواهید
- ۳۰۵ ----- قدر خودتان را بدانید
- ۳۰۶ ----- چرا از چاه طبیعت بیرون نمی آییم
- ۳۰۷ ----- بین بنده و پروردگار هیچ حجابی تاریک تر از هوای نفس نیست
- ۳۰۸ ----- فضل نماز شب
- ۳۰۹ ----- درس بیست و هشتم
- ۳۰۹ ----- احکام نماز آیات
- ۳۱۰ ----- مراقب ظاهر خوب و باطن خراب باشید
- ۳۱۱ ----- باید دل بستگی ها را از دل بیرون کرد
- ۳۱۲ ----- عاقبت عمل مهم است
- ۳۱۲ ----- برای نجات از شهوات، راهی به جز مراقبه وجود ندارد
- ۳۱۳ ----- عنایات الهی در ماه رجب وابسته به تصفیه باطن است
- ۳۱۵ ----- درس بیست و نهم
- ۳۱۵ ----- اگر بعد از وضو متوجه وجود مانعی بر اعضا شد
- ۳۱۶ ----- ابعاد علم الهی نسبت به انسان
- ۳۱۶ ----- برخی رویاها از اخبار غیبیه هستند
- ۳۱۷ ----- عقل در کلام رسول گرامی
- ۳۱۸ ----- معنی رحمان و رحیم
- ۳۱۹ ----- اقسام هدایت الهی
- ۳۲۰ ----- وقتی شیطان و نفس از اینکه انسان را به گناه بکشاند عاجز شدند
- ۳۲۲ ----- درس سی ام
- ۳۲۲ ----- شک بعد از پایان غسل
- ۳۲۳ ----- توجه به موقعیتهای
- ۳۲۵ ----- استغفار عامل آمرزش
- ۳۲۶ ----- بیان احادیث باعث جلای دلهاست
- ۳۲۷ ----- قدم اول در سفر بسوی خدا اصلاح نقش است



۳۲۸	توجه به دنیه مانع توجه به خداست
۳۲۸	مومن حث را می گوید و به آن عمی می کند
۳۲۹	هرجا کار خیری ببیند به سوی آن می رود
۳۲۹	پیشوای مومن قرآن است
۳۳۰	مومن لباس شهوات را بیرون کرده و تمام هم و غمش برای یکی شده
۳۳۰	از کوری نجات یافته و کلید باب هدایت شده
۳۳۱	یقین مومن مانند روشنی خورشید است
۳۳۱	دنیا در خدمت مومنین است
۳۳۲	اگر کار دنیا با کار آخرت مزاحمت کرد
۳۳۳	اسم مراجع تصحیح و تحقیق
۳۴۴	جلد ۲
۳۴۴	مشخصات کتاب
۳۴۴	اشاره
۳۶۵	مقدمه جلد دوم
۳۶۷	مواعظ بخش دوم
۳۶۸	اشاره
۳۷۰	درس سی و یکم
۳۷۰	عشق وافر به استماع موعظه
۳۷۰	دنیا مطیع فرمان الهی است
۳۷۱	سؤال از نعمت ها در قیامت
۳۷۲	ارزش مجالس موعظه
۳۷۲	اهمیت یادگرفتن دین
۳۷۳	اصلاح امر آخرت مقدم است
۳۷۳	راه بر طرف شدن فقر
۳۷۴	یابن آدم! تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي.
۳۷۶	درس سی و دوم

- ۳۷۶ ..... ثمره ثبات بر طریق
- ۳۷۶ ..... اکثر اهل الجنة البله
- ۳۷۷ ..... راه سرعت گرفتن در معنویت
- ۳۷۸ ..... خطر مطالعه ی علوم عقلی بدون استاد
- ۳۸۰ ..... نتیجه درس
- ۳۸۲ ..... درس سی و سوم
- ۳۸۲ ..... چند مسئله درباره قرائت نماز
- ۳۸۳ ..... از کجا بفهمیم خدا با ماست؟
- ۳۸۴ ..... لازم ترین علم
- ۳۸۵ ..... ارزش ماه رجب
- ۳۸۶ ..... ناامیدی یکی از وسوسه های شیطان است
- ۳۸۷ ..... دعا حتماً مستجاب است
- ۳۸۹ ..... درس سی و چهارم
- ۳۸۹ ..... اگر مشغول نافله بود و جماعت برپا شد.
- ۳۹۰ ..... نور و کتاب مبین
- ۳۹۱ ..... سوء عاقبت چیست؟
- ۳۹۲ ..... احوال حضرت سلیمان علیه السلام
- ۳۹۳ ..... عظمت ماه رجب
- ۳۹۳ ..... آیا کسی هست که بیدار شود؟
- ۳۹۴ ..... از فرصت عمر استفاده کنید
- ۳۹۴ ..... گرفتاری دل‌های دنیا دوست
- ۳۹۵ ..... دنیا محل عبور است و مردم در آن دو دسته اند
- ۳۹۶ ..... درس سی و پنجم
- ۳۹۶ ..... قدر ماه رجب
- ۳۹۷ ..... ارزش تردد به خانه خدا
- ۳۹۷ ..... شب های ماه رجب

- ۳۹۸ ..... ماه خدا و رحمت خدا
- ۳۹۸ ..... استجابات دعا در رجب
- ۳۹۹ ..... ماه رجب ریسمان خداست
- ۳۹۹ ..... خصوصیات مؤمن در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۴۰۰ ..... توصیه مرحوم میرزا جواد آقا
- ۴۰۰ ..... روایتی از امام هادی علیه السلام
- ۴۰۲ ..... درس سی و ششم
- ۴۰۲ ..... بهترین کار در شب های قدر
- ۴۰۳ ..... ارزش مجاهده در راه خدا
- ۴۰۵ ..... درس سی و هفتم
- ۴۰۵ ..... وصیت حضرت امام صادق علیه السلام
- ۴۰۶ ..... توصیه حضرت ولی عصر عجل الله فرجه
- ۴۰۷ ..... دلهای مردم سه دسته اند
- ۴۰۷ ..... نشانه های فرد عادل در کلام امام صادق علیه السلام
- ۴۰۸ ..... صفات مؤمن
- ۴۰۹ ..... بدترین دزد
- ۴۱۰ ..... چند حدیث راجع به اهمیت نماز
- ۴۱۰ ..... سبک و نادرست خواندن نماز
- ۴۱۱ ..... معجزه ای از نماز
- ۴۱۲ ..... بنده ای که نماز می خواند و حاجتی نمی خواهد
- ۴۱۳ ..... درس سی و هشتم
- ۴۱۳ ..... مؤمن در دین با قوت و قدرت است
- ۴۱۴ ..... برای ثبات قدم باید التماس کرد
- ۴۱۴ ..... یقین مؤمن
- ۴۱۵ ..... قدر جوانی را بدانید
- ۴۱۶ ..... خدا را چطور بخوانیم

- ۴۱۷ ..... اخلاق مؤمنین
- ۴۱۸ ..... روایتی درباره یقین مؤمن
- ۴۲۰ ..... علامت بینا شدن چشم دل
- ۴۲۲ ..... درس سی و نهم
- ۴۲۲ ..... جبران ناشکری
- ۴۲۳ ..... علت طول عمر
- ۴۲۳ ..... تذکر برای مؤمنین سودمند است
- ۴۲۴ ..... از دنیا برای آخرتتان استفاده کنید
- ۴۲۴ ..... احسان چیست؟
- ۴۲۵ ..... اهل غفلت و فساد نباشید
- ۴۲۶ ..... درس چهلم
- ۴۲۶ ..... نتیجه ی عمل به دانسته ها
- ۴۲۷ ..... اثر سخن لغو بر قلب
- ۴۲۸ ..... جانتان را خوشبو کنید
- ۴۲۸ ..... مبدا دنیا نهایت همت انسان شود
- ۴۲۹ ..... باقی عمر را دریابید
- ۴۲۹ ..... شیوع مرگهای ناگهانی
- ۴۳۱ ..... گوشه ای از حالات متقین
- ۴۳۲ ..... آیا بی هدف خلق شده ایم؟
- ۴۳۲ ..... متقی بخاطر نورانیت دلش ماسوا را فانی می بیند
- ۴۳۳ ..... پروردگار وجود نافع را نگه می دارد
- ۴۳۴ ..... درس چهل و یکم
- ۴۳۴ ..... مبدأ سال خمسی برای کاسب ها
- ۴۳۵ ..... مبدأ سال خمسی برای کارمندان
- ۴۳۵ ..... سال خمسی برای کشاورزها
- ۴۳۵ ..... کسانی که کسی ندارند

- ۴۳۶ ----- مالی که بچه صغیر بدست می آورد -----
- ۴۳۶ ----- نکته ای راجع به حدیث رفع -----
- ۴۳۶ ----- الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا -----
- ۴۳۷ ----- یک علم دیگری وجود دارد غیر از آن علومی که ما می دانیم -----
- ۴۳۸ ----- اثر نورانیت دل بر جوارح -----
- ۴۳۸ ----- قرب بنده به پروردگار بوسیله نوافل -----
- ۴۳۹ ----- دل من از خواهش های گوناگون پر بوده، اما... -----
- ۴۴۰ ----- حالا کسی که به او حسودی ام می شد، به من حسودی می کند -----
- ۴۴۰ ----- دین و دنیای مردم را بخاطر تو رها کردم -----
- ۴۴۱ ----- بالاترین لذتها در قیامت -----
- ۴۴۱ ----- بندگان بی حیا -----
- ۴۴۲ ----- مرگ به یکباره سر می رسد -----
- ۴۴۳ ----- قدم اول در راه پروردگار -----
- ۴۴۴ ----- درس چهل و دوم -----
- ۴۴۴ ----- حضور قلب در نماز -----
- ۴۴۴ ----- نمازی که از فحشا و منکر جلوگیری می کند -----
- ۴۴۵ ----- معنی ایاک نعبد -----
- ۴۴۶ ----- موانع استجابت دعا: اول عجب -----
- ۴۴۶ ----- اشاره -----
- ۴۴۶ ----- دوم غیبت -----
- ۴۴۶ ----- ادای حقوق اهل بیت علیهم السلام کلید رزق و برکت است -----
- ۴۴۷ ----- دیگر از موانع استجابت دعا، حبس حقوق واجب مال است. -----
- ۴۴۷ ----- ماجرای حملات شیطان به فرزند آدم -----
- ۴۴۸ ----- شیطان بر عده ای سلطنت ندارد -----
- ۴۴۸ ----- از جلوی رو حمله می کند -----
- ۴۴۸ ----- از پشت سر می آید -----

- از سمت راست وسوسه می کند ..... ۴۴۹
- از سمت چپ می آید ..... ۴۴۹
- شیطان از بالای سر و پایین پای مؤمنین نمی آید ..... ۴۴۹
- درس چهل و سوم ..... ۴۵۰
- از خدا خواستم راهی بروم که پشیمان نشوم ..... ۴۵۰
- دنیا تجارتخانه ی اولیای الهی است ..... ۴۵۰
- خصوصیت دهه اول ذی حجه ..... ۴۵۱
- یک ماجرای جالب از جنگ دوم جهانی ..... ۴۵۱
- آنهایی که در رأس امور مملکت هستند، مصالح را بهتر می فهمند ..... ۴۵۲
- فضیلت شرکت در مجالس علم ..... ۴۵۲
- ارزش رفتن به مسجد برای شرکت در جماعت ..... ۴۵۳
- حالت مؤمن در هنگام دعا چگونه باید باشد؟ ..... ۴۵۳
- صورتت را برای خدا به خاک بمال ..... ۴۵۴
- وسوسه ها را از خودتان دور کنید ..... ۴۵۴
- بنده ای که ظاهراً نماز می خواند، ولی در باطن از آن رویگردان است ..... ۴۵۵
- نشانه ی صداقت گفتار در نماز ..... ۴۵۶
- دهه ی ذی حجه مغتنم ..... ۴۵۶
- درس چهل و چهارم ..... ۴۵۷
- فضیلت نقل حدیث برای مؤمنین ..... ۴۵۷
- ایمان سبب حیات قلب است ..... ۴۵۸
- دعوت خدا و رسول را اجابت کنید ..... ۴۵۸
- دلی که در آن حکمت نیست، خراب است ..... ۴۵۹
- اهل فهم در دین باشید ..... ۴۵۹
- راه خدا را باید با قلب بروی ..... ۴۶۰
- ادعای مسلمانی و غش در معامله ..... ۴۶۰
- قلب را باید معالجه کنی ..... ۴۶۱

- ۴۶۱ ..... عملت را پدر خودت قرار بده
- ۴۶۱ ..... نفست را دشمن و مال را امانت بدان
- ۴۶۲ ..... درس چهل و پنجم
- ۴۶۲ ..... بیان احکام وظیفه است
- ۴۶۲ ..... وقتی که بنده ای نمازش را تندتند می خواند
- ۴۶۳ ..... داستانی از شفاعت نماز نزد ملک الموت
- ۴۶۳ ..... دلی که متوجه محبت خدا شد چه ضرری می کند؟
- ۴۶۵ ..... درس چهل و ششم
- ۴۶۵ ..... متابعت از امام جماعت واجب است
- ۴۶۶ ..... تبعیت از امام جماعت در افعال نماز
- ۴۶۶ ..... تبعیت در اقوال نماز
- ۴۶۷ ..... اگر خدا برای بنده ای خیر بخواهد، قفل دلش را باز می کند
- ۴۶۸ ..... و در آن یقین و صدق قرار می دهد
- ۴۶۸ ..... ظرفیت دلش را بالا می برد
- ۴۶۸ ..... قلبش را سالم قرار می دهد
- ۴۶۹ ..... زبان صدق و اخلاق نیکو و گوش شنوا به او می دهند
- ۴۷۰ ..... چهار موعظه را عمل کنید و به بهشت بروید
- ۴۷۰ ..... اشاره
- ۴۷۰ ..... ۱. کشتی را محکم کنید که دریا عمیق و خطرناک است
- ۴۷۱ ..... ۲. بارتان را سبک بردارید که گردنه سخت است
- ۴۷۱ ..... ۳. زاد و توشه را زیاد بردارید که راه دور است
- ۴۷۱ ..... ۴. عمل خود را خالص کنید که نقادان خیره اند
- ۴۷۲ ..... درس چهل و هفتم
- ۴۷۲ ..... فضیلت قرائت قرآن
- ۴۷۲ ..... علم بدون اخلاق
- ۴۷۳ ..... قرآن در قیامت شفیع است

- ۴۷۳ ..... شیطان در رگ و خون فرزند آدم جریان دارد
- ۴۷۴ ..... قرآن بخوان و بالا برو
- ۴۷۴ ..... راه دور است؛ فکری بکنیم
- ۴۷۵ ..... مبادا فریب نفس را بخورید
- ۴۷۶ ..... دار هدنه یعنی چه؟
- ۴۷۶ ..... بر شما باد به قرآن
- ۴۷۶ ..... چراغ روشن حکمت در قرآن است
- ۴۷۷ ..... درس چهل و هشتم
- ۴۷۷ ..... حتماً خدا امتحان می گیرد
- ۴۷۷ ..... راه وصل با حق، هجرت از نفس است
- ۴۷۸ ..... راه خاص اولیای الهی
- ۴۷۸ ..... چهل روز اخلاص عمل
- ۴۸۰ ..... پروردگار هم درد را بیان کرده و هم دارو را
- ۴۸۰ ..... حوادث و اتفاقات شما را باز ندارد
- ۴۸۱ ..... داستان ثعلبه
- ۴۸۲ ..... درس چهل و نهم
- ۴۸۲ ..... برای هر کاری باید از راهش وارد شد
- ۴۸۳ ..... همراه با تحصیل، تقوا و صدق هم لازم است
- ۴۸۳ ..... نگه داشتن احترام علم و علما بر محصلین واجب است
- ۴۸۴ ..... اگر همراه درس، علم اخلاق نخوانید فاسد می شوید
- ۴۸۴ ..... غرور و غرور
- ۴۸۵ ..... هشدار مهم قرآن کریم
- ۴۸۵ ..... از کجا بدانیم که شما درست می گوی؟
- ۴۸۶ ..... کسانی که از حق روی گردان می شوند
- ۴۸۶ ..... عمل به دانسته ها، علم جدید می آورد
- ۴۸۷ ..... قلب مؤمن نورانی است



- ۴۸۸ ..... فقط دل مؤمن جای خداست
- ۴۸۸ ..... راه رسیدن به نور، استفاده از تاریکی شب است
- ۴۹۰ ..... درس پنجاهم
- ۴۹۰ ..... مسئله ی نیت در غسل
- ۴۹۱ ..... اسراف در غسل
- ۴۹۱ ..... وقتی سختی می رود، خدا فراموش می شود
- ۴۹۲ ..... داستانی از مصباح شیخ کفعمی
- ۴۹۲ ..... از ماه رجب غافل نشوید
- ۴۹۳ ..... خدا رحمت کند حاج محقق را
- ۴۹۴ ..... شب اول قبر حاج محقق
- ۴۹۴ ..... روزتان را با قرآن آغاز و با تضرع ختم کنید
- ۴۹۴ ..... بین روز هم گناه نکنید
- ۴۹۵ ..... هنگام کوچ نزدیک است
- ۴۹۶ ..... درس پنجاه و یکم
- ۴۹۶ ..... احکام وصیت و ثلث
- ۴۹۶ ..... قضای نمازهای میت
- ۴۹۷ ..... لزوم رعایت احترام استاد
- ۴۹۸ ..... آیا قلب می می رد؟
- ۴۹۸ ..... واجب ترین دانش
- ۴۹۹ ..... رسیدن به درجات بدون ترک ردایل اخلاقی ممکن نیست
- ۵۰۰ ..... مؤمن بدنبال مظنه ی خیر هم می رود
- ۵۰۰ ..... بعضی ها اسمشان عالم است ولی...
- ۵۰۰ ..... در شبهات دست و پا می زنند
- ۵۰۱ ..... مؤمن همواره از سوء عاقبت هراسان است
- ۵۰۱ ..... به کجا چنین شتابان؟
- ۵۰۲ ..... وقتی عترت هست، چرا حیرت

- ۵۰۲ ..... امام زمان علیه السلام در امور مؤمنین تصرف می فرمایند
- ۵۰۳ ..... نمی گذارد حق را باطل و باطل را حق بفهمی
- ۵۰۴ ..... درس پنجاه و دوم
- ۵۰۴ ..... گوشه هایی از آداب متعلمان
- ۵۰۵ ..... انسان کیست؟
- ۵۰۶ ..... کدح کدام است؟
- ۵۰۷ ..... هر چشمی در قیامت گریان است، مگر سه چشم
- ۵۰۹ ..... درس پنجاه و سوم
- ۵۰۹ ..... قضای نماز والدین بر پسر بزرگتر
- ۵۱۰ ..... تا دیر نشده کاری بکنید
- ۵۱۰ ..... ألا بذكر الله تطمئن القلوب
- ۵۱۱ ..... برای رسیدن به آرامش باید با محبت همسفر بشوید
- ۵۱۲ ..... اعمال زشت مانند دود سیاه است
- ۵۱۳ ..... وقتی گناه بر دل متراکم شد
- ۵۱۴ ..... دل کور می شود
- ۵۱۴ ..... امر آخرت را سبک می گیرد
- ۵۱۴ ..... گوش شنوا ندارد
- ۵۱۵ ..... مرگ خبر نمی کند
- ۵۱۶ ..... درس پنجاه و چهارم
- ۵۱۶ ..... اشاره
- ۵۱۶ ..... اگر مردم ارزش معرفت خدا را می دانستند
- ۵۱۷ ..... از ایام نوروز استفاده معنوی بکنید
- ۵۱۷ ..... فضیلت ماه شعبان
- ۵۱۸ ..... سراغ نیمه شعبان بروید
- ۵۱۸ ..... تجسس ممنوع
- ۵۱۸ ..... به قدر وسع در رفع معصیت بکوشید

- ۵۱۹ ..... بهترین مردم -
- ۵۲۰ ..... فواید نماز شب
- ۵۲۰ ..... تقوا دو بخش دارد -
- ۵۲۱ ..... از فرصت استفاده کنید -
- ۵۲۱ ..... روش محاسبه نفس
- ۵۲۲ ..... درس پنجاه و پنجم
- ۵۲۲ ..... چگونه دنیا و آخرت خود را منور کنیم؟ -
- ۵۲۲ ..... برای طی طریق، استاد و رفیق لازم است -
- ۵۲۳ ..... تأثیر رفاقت بر سوء عاقبت -
- ۵۲۳ ..... شرع به کمک عقل آمده است -
- ۵۲۴ ..... انبیا گنجینه های عقل را برای بشر کشف می کنند -
- ۵۲۵ ..... سیئه ی محیطه -
- ۵۲۵ ..... سیاهی دل -
- ۵۲۶ ..... مشکلات کیفر گناهان است -
- ۵۲۶ ..... بیدار شوید -
- ۵۲۷ ..... ریشه گناه را باید بکنید -
- ۵۲۸ ..... اگر گناه بر دل مسلط شد -
- ۵۲۸ ..... اهل گناه همه چیز را طور دیگر می بینند -
- ۵۲۸ ..... مراقب فضایل نفسانی باش -
- ۵۲۹ ..... مراقبه، مراقبه، مراقبه -
- ۵۳۰ ..... علم هدایت، علم دیگری است -
- ۵۳۱ ..... آیا فکر می کنی عبث آفریده شده ای؟ -
- ۵۳۲ ..... درس پنجاه و ششم -
- ۵۳۲ ..... احکام تسبیحات اربعه -
- ۵۳۳ ..... آهسته خواندن تسبیحات -
- ۵۳۳ ..... ضابطه چهر و اخفات -

- از نماز کم نگذارید ..... ۵۳۳
- بعد از نماز قدری بنشینید ..... ۵۳۴
- بندگانیم جان و دل برکف ..... ۵۳۴
- مراقب عمر باشید ..... ۵۳۵
- حسن معاشرت ..... ۵۳۵
- با مردم بخاطر خدا معاشرت کنید ..... ۵۳۶
- بدترین روز عمر من ..... ۵۳۷
- آیا آزاد مردی پیدا می شود؟ ..... ۵۳۸
- اخلاص رمز موفقیت ..... ۵۳۹
- تضرع به درگاه خدا ..... ۵۴۰
- مؤمن عقلش را زنده می کند ..... ۵۴۰
- معنی اعرافوا الله بالله ..... ۵۴۱
- درس پنجاه و هفتم ..... ۵۴۲
- مدارا با مردم نیمی از عقل است ..... ۵۴۲
- شارع در باب نجاست سهل گرفته است ..... ۵۴۳
- نحوه تعلق خمس به مال ..... ۵۴۳
- رفتن به مهمانی کسی که خمس نمی دهد ..... ۵۴۴
- بر معاشرت با مؤمنین صبر کن ..... ۵۴۵
- رفیق عاقل... ..... ۵۴۶
- داستانی از حضرت موسی علیه السلام ..... ۵۴۷
- مواعظ حضرت ثامن الحجج علیه السلام ..... ۵۴۹
- مرا به کاری و ادار که فردا از من سؤال می کنی ..... ۵۴۹
- روزگارم را در مسیری خرج کن که برای آن خلقم کرده ای ..... ۵۴۹
- مرا مبتلا به کسالت در عبادت نکن ..... ۵۵۰
- به کوریم نینداز ..... ۵۵۰
- به راه درست هدایتم کن ..... ۵۵۰

- ۵۵۰ ..... از غفلتها حفظم کن
- ۵۵۱ ..... ارزش صلوات
- ۵۵۲ ..... درس پنجاه و هشتم
- ۵۵۲ ..... فقط متقین می توانند از قرآن بهره ببرند
- ۵۵۲ ..... رابطه شب إحیا با نیمه شعبان
- ۵۵۳ ..... درخواست خشیت از خدا
- ۵۵۳ ..... دنیا را به پیغمبر دادند ولی نپذیرفت
- ۵۵۴ ..... خشیت یعنی چه؟
- ۵۵۵ ..... امر خدا را محافظت کنید
- ۵۵۵ ..... مرا با بندگانم آشتی بده
- ۵۵۶ ..... رو آر سوی ما
- ۵۵۷ ..... مردم فریب دنیا را رها کنید
- ۵۵۷ ..... وجود نافع در زمین می ماند
- ۵۵۸ ..... نهایت سعادت انسان در زندگی دنیا
- ۵۵۹ ..... درس پنجاه و نهم
- ۵۵۹ ..... فضیلت مذاکره علم در شب های قدر
- ۵۶۰ ..... افضل اعمال در رمضان
- ۵۶۰ ..... معنی توبه نصح
- ۵۶۰ ..... مراتب ورع
- ۵۶۰ ..... مقام توبه
- ۵۶۱ ..... ارزش خودداری از سخن گفتن فراوان
- ۵۶۲ ..... شرایط توبه
- ۵۶۲ ..... نتیجه توبه
- ۵۶۳ ..... آیا ما را بهبوده آفریده اند؟
- ۵۶۳ ..... باید نفس را با تقوی تربیت کرد
- ۵۶۴ ..... مقام اهل بیت عصمت

- ۵۶۴ ..... باید انسان را نگه بدارند
- ۵۶۵ ..... قبض روح حضرت الیاس علیه السلام
- ۵۶۶ ..... رحمت واسعه الهی
- ۵۶۷ ..... مناجات با قاضی الحاجات
- ۵۶۷ ..... یاد خیر از دوستان
- ۵۶۸ ..... آنکه دشمنان مرا می شناسد خداست
- ۵۶۸ ..... در شب قدر چه بخواهیم؟
- ۵۶۹ ..... کار امروز را به فردا نینداز
- ۵۷۰ ..... درس شصتم
- ۵۷۰ ..... اگر از عمر استفاده نکنیم آن را می گیرند
- ۵۷۱ ..... باید وقت را چند قسمت کنی:
- ۵۷۱ ..... اشاره
- ۵۷۱ ..... ۱. زمانی برای مناجات
- ۵۷۱ ..... اشاره
- ۵۷۱ ..... تهجد زینت آخرت است
- ۵۷۱ ..... ۲. زمانی هم باید به خودت برسی
- ۵۷۱ ..... ۳. یک وقتی را هم باید به خلق برسی
- ۵۷۱ ..... ۴. زمانی را برای معاشرت با مؤمنین
- ۵۷۳ ..... سؤال قیامت را از یاد نبرید
- ۵۷۳ ..... نصیب دنیا را از یاد نبرید
- ۵۷۴ ..... راحتی روان در ارتباط با خداست
- ۵۷۵ ..... خداوند وجود نافع را نگه می دارد
- ۵۷۶ ..... دوی درد من پیش توست
- ۵۷۶ ..... از خدای بزرگ حاجت بزرگ بخواهید
- ۵۷۷ ..... فراغت برای عبادت
- ۵۷۷ ..... داستانی از مرحوم شیخ مرتضی زاهد

- حالت منتظران واقعی حضرت ولی عصر علیه السلام - - - - - ۵۷۸
- از پروردگار درخواست کنید - - - - - ۵۷۸
- در پیشگاه خدا کوچکی کنید - - - - - ۵۷۹
- در آشتی را با خدا نبندید - - - - - ۵۷۹
- داستانی از توبه واقعی - - - - - ۵۸۰
- بندگان بیچاره بر درگاه الهی - - - - - ۵۸۱
- اگر رحم نکنی - - - - - ۵۸۲
- توبه جناب حر - - - - - ۵۸۲
- ذکر مصیبت حضرت ابا عبدالله علیه السلام - - - - - ۵۸۳
- بر روی زمین دو امان بود - - - - - ۵۸۴
- درس شصت و یکم - - - - - ۵۸۵
- خمس اموالی که با استفاده از بین نمی رود - - - - - ۵۸۵
- خمس اموالی که با مصرف از بین می رود - - - - - ۵۸۶
- اول قدم سیر الی الله - - - - - ۵۸۶
- توجه از کثرت ها به مقام پروردگار - - - - - ۵۸۷
- احترام افراد به خاطر اطاعت پروردگار است - - - - - ۵۸۸
- دل بستگی به خاطر غیر خدا - - - - - ۵۸۹
- «غبار ره بنشان» یعنی چه؟ - - - - - ۵۸۹
- نهایت ادراک عقل بشر عادی - - - - - ۵۸۹
- خصوصیات بندگی را باید آموخت - - - - - ۵۹۰
- داستان ثعلبه - - - - - ۵۹۰
- دخالت عقل فقط در کلیات است - - - - - ۵۹۱
- «خوبی» چیست؟ - - - - - ۵۹۱
- تاریک ترین حجاب بین بنده و پروردگار - - - - - ۵۹۲
- امتحان در سفر الی الله - - - - - ۵۹۳
- درس شصت و دوم - - - - - ۵۹۴

- ۵۹۴ ..... بهترین هدیه
- ۵۹۴ ..... راه برطرف شدن کسالت قلب
- ۵۹۵ ..... راه مستقیم
- ۵۹۵ ..... اولین شرط تحقق عبودیت
- ۵۹۵ ..... قدم اول توسل است
- ۵۹۶ ..... گرفتاری خواهش های نفسانی
- ۵۹۶ ..... بر طرف شدن فقر، در اتصال با پروردگار است
- ۵۹۷ ..... حیات دنیا چیست؟
- ۵۹۷ ..... سخنی از امام خمینی قدس سره
- ۵۹۹ ..... درس شصت و سوم
- ۵۹۹ ..... معیار و ملاک تعلق خمس
- ۶۰۰ ..... مقام شامخ طالب علم
- ۶۰۰ ..... علم بر سه قسم است.
- ۶۰۱ ..... میزان کوری و بینایی در آخرت
- ۶۰۲ ..... آیه محکمه چه وقت در دل تحقق پیدا می کند؟
- ۶۰۳ ..... مهمانخانه ی خدا
- ۶۰۴ ..... اوصاف متعلم
- ۶۰۴ ..... تواضع
- ۶۰۴ ..... برائت از حسد
- ۶۰۴ ..... کنجکاوی
- ۶۰۴ ..... حسن نیت
- ۶۰۴ ..... نرم زبانی
- ۶۰۶ ..... ورع و خودداری از گناه
- ۶۰۶ ..... ادب
- ۶۰۶ ..... احسان
- ۶۰۶ ..... پیروی از قرآن و رفاقت با خوبان



- سه خصلت برگزیده ..... ۶۰۶
- جایگاه زاهد حقیقی ..... ۶۰۶
- مقام چشمی که از خشیت خدا بگریزد ..... ۶۰۶
- عاقبت کسی که گناه نکند ..... ۶۰۸
- کسی که خواهان عزت است ..... ۶۰۸
- درس شصت و چهارم ..... ۶۰۹
- وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ..... ۶۰۹
- ارزش اخلاص ..... ۶۱۰
- اگر اخلاص نباشد ..... ۶۱۱
- بصیرت مؤمن ..... ۶۱۱
- چرا در قلب اثری از نور حکمت نمی بینی؟ ..... ۶۱۲
- فریضه عادلانه ..... ۶۱۲
- کوری در آخرت ..... ۶۱۳
- تمام قوا تابع قلب است ..... ۶۱۴
- درس شصت و پنجم ..... ۶۱۵
- دنیا محل عبور است ..... ۶۱۵
- پیش از بدن ها، دل‌هایتان را از دنیا خارج کنید ..... ۶۱۵
- به خدا پناه ببر ..... ۶۱۶
- برنامه دهه محرم ..... ۶۱۶
- درس شصت و ششم ..... ۶۱۸
- دلیل نیاز به استاد ..... ۶۱۸
- دانش به تنهایی کافی نیست ..... ۶۱۹
- علائم محبت به پروردگار ..... ۶۱۹
- کسی که خدا را دوست داشته باشد ..... ۶۲۰
- فریب نفس و شیطان ..... ۶۲۱
- دلی که خالی از محبت دنیا و آخرت باشد ..... ۶۲۲

- ۶۲۳ ..... دو دلبر در یک جا نمی شود
- ۶۲۳ ..... علائم محبت به پروردگار
- ۶۲۳ ..... اول تسلط بر نفس
- ۶۲۴ ..... دوم محبت به آنچه ما را به محبوب برساند
- ۶۲۵ ..... سوم دوری جستن از موانع
- ۶۲۶ ..... نتیجه و خلاصه درس
- ۶۲۷ ..... درس شصت و هفتم
- ۶۲۷ ..... شیطان بر متوکلین سلطه ندارد
- ۶۲۸ ..... مراقب نفس باشید
- ۶۲۸ ..... ارزش ایام عرفه
- ۶۲۹ ..... دعا در شب نهم
- ۶۲۹ ..... ارزش مجالس علم
- ۶۲۹ ..... نماز شب ذکر جامع است
- ۶۳۰ ..... تعلیم و تعلم برای خدا
- ۶۳۰ ..... علم تهذیب اخلاق در رأس علوم است
- ۶۳۱ ..... ارزش کتاب «جامع السعادات»
- ۶۳۱ ..... گوشه هایی از کتاب جامع السعادات
- ۶۳۱ ..... اشاره
- ۶۳۱ ..... اهم واجبات
- ۶۳۲ ..... رسیدن به زندگانی حقیقی
- ۶۳۳ ..... درس شصت و هشتم
- ۶۳۳ ..... هدف از خلقت چیست؟
- ۶۳۴ ..... قدرت نمایی پروردگار
- ۶۳۵ ..... رحمت واسعه پروردگار
- ۶۳۶ ..... رسیدن به رضوان الهی
- ۶۳۶ ..... برای آخرت آفریده شده اید

- ۶۳۸ ..... اول باید خودت را الغاء کنی
- ۶۳۸ ..... صفت دیو و ددی کدامند؟
- ۶۳۹ ..... راه نجات در قیامت چیست؟
- ۶۴۰ ..... اگر غرض غیر خدا باشد
- ۶۴۱ ..... اگر کسی با خدا خدعه کند
- ۶۴۲ ..... طوارق لیل
- ۶۴۳ ..... درس شصت و نهم
- ۶۴۳ ..... مسواک
- ۶۴۴ ..... خواهش اهل بیت علیه السلام در ماه شعبان از خداوند متعال
- ۶۴۵ ..... دوست نزدیک تر از من به من است
- ۶۴۶ ..... فرق بین خوف و خشیت
- ۶۴۷ ..... یک خاطره
- ۶۴۸ ..... در قیامت غفلت از بین می رود
- ۶۴۹ ..... نکند دنیا مهمترین چیز در نظر ما شود
- ۶۴۹ ..... نصایح امام رضا علیه السلام در پایان ماه شعبان
- ۶۴۹ ..... تلاوت قرآن و استغفار فراوان
- ۶۵۰ ..... امانت مردم را ادا کنید
- ۶۵۰ ..... کینه را از دل بیرون کنید
- ۶۵۰ ..... از گناهانتان توبه کنید
- ۶۵۱ ..... ثمره توکل حقیقی
- ۶۵۲ ..... دعا در باقیمانده ماه شعبان
- ۶۵۲ ..... مصیبت بزرگ
- ۶۵۳ ..... درس هفتم
- ۶۵۳ ..... ایام نوروز
- ۶۵۴ ..... در این ایام مراقب زبانانتان باشید
- ۶۵۵ ..... «سر تا پا گوش» به چه معنی است؟

با یاد خدا دل آرام می شود - ۶۵۶

چگونه قلب معارف الهیه را پذیرا می شود؟ - ۶۵۶

راه رسیدن به اخلاص - ۶۵۷

اشاره - ۶۵۷

اول: مرگ سفید - ۶۵۷

دوم: مرگ قرمز - ۶۵۸

سوم: مرگ زرد - ۶۵۸

چهارم مرگ سیاه - ۶۵۹

رعایت حقوق - ۶۶۰

اهم مراجع تصحیح و تحقیق - ۶۶۳

درباره مرکز - ۶۷۵

## مواعظ: سلسله مباحث اخلاقی مرحوم آیت الله حق شناس

### مشخصات کتاب

سرشناسه : حق شناس، عبدالکریم، 1298 \_ 1386.

عنوان و نام پدیدآور : مواعظ : سلسله مباحث اخلاقی مرحوم آیت الله حق شناس (قدس سره)/تحت اشراف محمدعلی جاودان ؛ ویرایش صدرالدین نخچی

مشخصات نشر : تهران

شابک : 978-600-5515-06-0

یادداشت : کتابنامه واژه نامه .

موضوع : حق شناس، عبدالکریم 1298 \_ 1386 . -- وعظ

موضوع : اخلاق اسلامی

شناسه افزوده جاودان، محمدعلی، 1324-

شناسه افزوده : نخ چی، صدرالدین، 1352 - ویراستار

شناسه افزوده : مؤسسه در راه حق

رده بندی دیویی : 297/08

رده بندی کنگره : 10/5 ح 7 م BP13888

شماره کتابشناسی ملی : 9502981

ص: 1

**جلد 1**

**اشاره**



مواظ

سلسله مباحث اخلاقی مرحوم آیت الله حق شناس قدس سره

جلد اول

خیر اندیش دیجیتالی: موسسه مددکاری و خیریه ایتم امام زمان (عج) شهرستان بروجن

ویراستار دیجیتالی: زینب رمضانی

1390 چاپ سوم

ص: 3

سرشناسه : حق شناس، عبدالکریم، 1298 \_ 1386.

عنوان و نام پدیدآور : مواعظ : سلسله مباحث اخلاقی مرحوم آیت الله حق شناس (قدس سره)/تحت اشراف محمدعلی جاودان ؛ ویرایش صدرالدین نخچی

مشخصات نشر : تهران

شابک : 978-600-5515-06-0

یادداشت : کتابنامه واژه نامه .

موضوع : حق شناس، عبدالکریم 1298 \_ 1386 . -- وعظ

موضوع : اخلاق اسلامی

شناسه افزوده جاودان، محمدعلی، 1324-

شناسه افزوده : نخ چی، صدرالدین، 1352 - ویراستار

شناسه افزوده : مؤسسه در راه حق

رده بندی دیویی : 297/08

رده بندی کنگره : 10/5 / ح 7 م BP13888

شماره کتابشناسی ملی : 9502981

مواعظ

(سلسله مباحث اخلاقی استاد آیت الله عبدالکریم حق شناس قدس سره) جلد اول

تحت اشراف: حجة الإسلام محمد علی جاودان

ویرایش: صدرالدین نخ چی

ناشر: مؤسسه در راه حق

سال نشر: چاپ سوم 1390

شمارگان: 5000 جلد



قیمت: 52000 ریال

شابک: 978-600-5515-06-0

تلفن: 021 - 33552838

همراه 09127253950

ص: 4

























نگاهی به زندگی نامه و سیری علمی و علی حضرت آیت الله حق شناس

متن مصاحبه ی حجة الاسلام و المسلمین محمد علی جاودان

ص: 1

حجت الاسلام و المسلمین محمد علی جاودان (متولد 1324) تهران، از جمله ی قدیمی ترین شاگردان و ارادتمندان مرحوم استاد آیت الله حق شناس است که سالها از محضر آن استاد فرزانه بهره برده است. ایشان پیش از ارتحال آن استاد فرزانه، شرحی از احوال استاد گران قدر خود را به همراه گوشه ای از خاطرات خود با ایشان، در مصاحبه ای بیان فرمودند که در نوع خود حاوی نکاتی ارزشمند و کم نظیر از زندگی و سلوک آن استاد یگانه و روش علمی ایشان است.

ضمن تشکر از زحمات ایشان، متن پیاده شده این مصاحبه، با انجام برخی ویرایشها، تقدیم می گردد.

آیت الله حاج میرزا عبدالکریم حق شناس تهرانی در سال 1298 شمسی در خانواده ای متدین در تهران متولد شد. \*\*\*\*\* نام پدر ایشان علی و نام

خانوادگی صفاکیش بود و پدر در فرمانداری آن روز تهران صاحب منصب؛ و به همین جهت به علی خان شهرت داشت او سه فرزند داشت ولی کریم و رحیم منزل مسکونی پدر در خیابان عین الدوله یا ایران کنونی قرار داشت که جزء محلات نجیب تهران بود پدر در ایام صباوت فرزندان خویش وفات یافت؛ ولی مادرشان تا آن زمان که استاد به سن پانزده شانزده سالگی برسند در قید حیات بوده است.

از مادر بزرگوارشان، یاد و برای او طلب مغفرت میکردند خود را وامدار او میدانستند و میفرمودند مادرم سواد نوشتن و خواندن نداشت اما به خوبی قرآن و مفاتیح را میخواند و حتی آیات مبارکه ی قرآن را در میان کلمات دیگر تشخیص میداد و این را به خوابی که از امام امیر المؤمنین علیه السلام دیده، بود مربوط میدانست در آن رؤیا ایشان امام را دیده بود که به او دو قرص نان میدهند یکی از آنها را شیطان میدزدد؛ اما او موفق میشود

که دیگری را حفظ کرده، بخورد. بعد از اینکه صبح از خواب برخاسته بود، دیگر می توانست قرآن را بشناسد و بخواند. در مورد دقت و مواظبت مادر، در امر تربیت فرزندان می فرمودند: روزی ناظم مدرسه مشق نوشته های مرا دید، عادت من این بود که مشق های مدرسه را، کج می نوشتم. او با تشریح به من گفت چرا نردبان درست کرده ای؟ دستت را بیاور. آنوقت با چوب آلبالویی که به دست داشت، ده ضربه بر کف دست من زد که دستم ورم کرد و اشکم را جاری ساخت. ظهر در خانه دست ها را به مادر نشان داده شکایت کردم، گفتم، مادر بین دستم مثل نان تافتون شده است. فرمود: اگر ناظم با من محرم بود، دست او را می بوسیدم و تشکر می کردم. اینقدر باید از این چوب ها بخوری تا آدم شوی.

در مورد پدر نیز می فرمودند: روزی با برادر بزرگترم در کوچه بازی می کردم که پدر رسید. برادر بزرگتر به یک سو و من به یک سو فرار کردیم، و در آخر خاله ام مرا به آغوش گرفت و به دفاع از من برخاست و گفت: نمی گذارم بچه ام را تنبیه کنید. این نوع برخورد از نوع تربیت های قدیمی بوده و امروزه منسوخ شده است؛ اما ایشان از پدر و مادرشان که این قدر به سرنوشت فرزند خود می اندیشیدند، تقدیر کرده، و می فرمودند: زحمات ایشان مایه ی تربیت ما بود.

بعد از فوت پدر، مادر همچنان فرزندان خویش را در کفالت داشت؛ اما با وفات مادر، با اینکه عموها در قید حیات بودند و ممکن بود همه ی بچه ها به خانه ی عموها بروند؛ ولی دایی بزرگ، حاج میرزا علی سودبخش مقدم، پیش قدم شده و گفته بود: از میان بچه ها، کریم به منزل ما بیاید. او بچه ما باشد. بدین ترتیب دو سه سالی در منزل دایی به سر بردند



که در این دوره، به دبیرستان دارالفنون می رفتند، حاج دائی دوست داشت ایشان بعد از دوره ی درس به بازار برود و به کسب و کار پردازد، و شاید با خانواده ایشان پیوندی پیدا کند، دارالفنون، هم دانشگاه و هم ادارات دولتی را نوید می داد؛ راهی که برادران ایشان بر آن رفتند. اما تقدیر چیز دیگری می خواست، و ایشان در اواخر دوره ی دبیرستان به چیز دیگری دل بسته شده بود.

این انقلاب روحی که ایشان را از که ایشان را از جمع فارغ التحصیلان دارالفنون جدا و شیفته ی مسائل معنوی و علوم دینی می نماید چه بود؟ هیچ کس از آن اطلاعی ندارد! اما من به یاد دارم که خود ایشان فرموده بودند: «من در همان سنین، از مادر مرحومه ام خوابی دیدم؛ ایشان در عالم رویا دست دراز کرد، و لامپ برق سقفی را با سیم آن کند و به دست من داد. لامپ همچنان روشن مانده بود.» یک چراغ پر فروغ در زندگی ایشان روشن شد که آن تحول روحی را می توانیم از این واقعه ناشی بدانیم و فکر می کنیم ایشان به دنبال این خواب، به درک محضر عالم عامل، ثقه الاسلام شیخ محمد حسین زاهد قدس سره موفق می شوند. مرحوم شیخ محمد حسین، تحصیلات زیادی نکرده بود؛ اما بسیار وارسته و از دنیا گذشته و زاهد بود، و به عنوان یک مربی، بسیار موفق. شاگردان تربیت شده ی زیادی داشت که بعضی از آنها بعدها به مقامات عالی رسیدند.

استاد، وقتی از اوضاع زندگی ایشان آگاه می شود، می فرماید: برای مؤمن شایسته نیست که دست بر سفره ی دیگران داشته باشد. بدین ترتیب از خانه دائی خارج شده و به دنبال کار برآمدند. در بازار راهی باز می شود، و ایشان که ریاضیات جدید و زبان فرانسه را به خوبی می دانست، قبول

می کند کار حساب و کتاب یکی از تجار را به عهده بگیرد. این شغل در آن روزگار میرزائی خوانده می شد و اصطلاح حسابداری هنوز در عرف مردم وجود نداشت، ایشان می فرمود: «دفتر حساب دو نوع بود: حساب عادی و حساب دوپل.» ایشان با اینکه حساب دوپل هم بلد بود، و این حساب پیشرفته تر و حقوق آن بیشتر بود، آن را رد کرده و همان حساب ساده را به عهده گرفت. بر سر حقوق ماهانه هم صحبت شد. ایشان از مقدار حقوق می پرسد. آنها بین 20 تا 25 تومان می گویند، و ایشان پیشنهاد 3 تومان می دهد، تعجب می کنند، و می پرسند چرا؟ می فرمایند: من حقوق کمتری می گیرم تا بتوانم نماز و درس را سر وقت به جا آورم.

در هر صورت، بعد از مدتی از تعلیمات آقا شیخ محمد حسین زاهد قدس سره مستغنی می شوند، و از او درخواست استاد بالاتر می نمایند. از آن به بعد به همراهی این عالم وارسته، یا به تنهایی، به محضر بزرگان علمای تهران می روند، تا از آن میان استادی انتخاب کنند. سرانجام، مرحوم آیت الله میر سید علی حائری قدس سره معروف به مفسر را می یابند. می فرمودند: «شب قبل از اینکه ما به محضر ایشان برسیم، در عالم رویا سید بزرگواری را که بر منبری نشسته بود به من نشان دادند که او باید سمت تربیت مرا بعهده بگیرد. فردا وقتی به محضر آیت الله حائری رسیدیم، همان بود که دیشب دیده بودم.» و ایشان تا پایان عمر خویش (1313ش) سمت تربیت ایشان را بعهده داشته اند.

می گفتند: گاه مسائلی پیش می آمد که از هیبت استاد نمی توانستم به نزدیک رفته و از او سؤال کنم؛ اما خود ایشان، بدون اینکه من چیزی پرسیده باشم، درضمن صحبت، جواب سؤال مرا می فرمود و مرا از حیرت

بیرون می آورد.

حاج آقای حق شناس بعد از دبیرستان همانطور که کار می کردند، به دروس علوم دینی نیز مشغول شدند، و این علوم را با علاقه و شدت دنبال می کردند. ایشان در آن دوره در یکی از حجرات مسجد جامع تهران \_ که کنار شبستان چهل ستون، چند حجره برای طلاب داشت \_ سکونت داشتند. نقل می کردند: «در اوایل دوران تحصیل، به ناراحتی سینه دچار شده بودم، حتی گاه از سینه ام خون می آمد. سل مرض خطرناک آن دوران بود و بیماری من احتمال سل داشت و دکتر و دارو هم افافه نمی کرد.

یک روز، تمام ذخیره های خود را که از کار برایم باقی مانده بود، (حقوق روزی یک ریال می شد. نیمی از آن را خرج و نیم دیگر را ذخیره می کردم) صدقه دادم. شب هنگام در عالم رویا حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه را زیارت کردم، و به ایشان إلتجا کردم. دست مبارک را بر سینه ام کشید و فرمود: این مریضی چیزی نیست، مهم مرضهای اخلاقی آدم است، و اشاره به قلب می فرمود. سینه بهبود یافت. بعد که به خدمت آیت الله سید علی حائری رسیده و جریان را بازگو کردم، خیلی تشویق فرمود، و اضافه کرد؛ اما مواظب باش که ناپرهیزی نکنی.»

در همین دوران جریان سربازی پیش می آید، و از آنجا که سربازی رفتن در دوره رضا خان پهلوی، خود، نوعی کمک به ظلم محسوب می شد که در حد توان نباید به آن تن داد، به همین جهت به حضرت ولی عصر علیه السلام متوسل می شوند، و به عنایت ایشان، مسئله سربازی حل می شود. [\(1\)](#)

آیت الله حق شناس با نهایت علاقه و عشق به درس ادامه می دادند، و

مواعظ

ص: 7

---

1- از این دوران به بعد، نام ایشان به عبدالکریم و نام خانوادگی به حق شناس تغییر یافت

چنان که گذشت در کنار درس کار نیز می کردند. معالم را نزد آیت الله شاه آبادی تعلیم می گیرند. یک هم درس باهوش به نام شیخ حسن قهرمانی داشتند که آنقدر با استعداد بود که مرحوم شاه آبادی می فرمود: خود من با شما مباحثه می کنم. از همان دورانی که شرح لمعه می خواندند، یک هم بحث و درس دیگر با استعداد و خوب پیدا می کنند به نام میرزا ابوالقاسم گرجی، که بعدها به دلایلی به دانشگاه رفتند، و با نام «دکتر ابوالقاسم گرجی» استاد ممتاز دانشگاه بودند. ذکر خیر این دو هم درس، مکرر در بیان آقای حق شناس شنیده می شد.

استاد لمعه و قوانین ایشان را نمی شناسیم، و تنها از ایشان شنیدیم، بخشی از لمعه را نزد آیت الله حاج میرزا عبد العلی تهرانی قدس سره خوانده اند؛ در سطوح عالی، رسائل و مکاسب و کفایه نیز ایشان استادی بزرگ داشته اند که نام او را نمی دانیم؛ ولی یکی دیگر از اساتید ایشان، مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد رضا تنکابنی قدس سره - که دانشمند وارسته و بزرگی بود و شاگردی آخوند ملا کاظم خراسانی قدس سره را افتخار داشت - بوده اند. در همین دوران به محضر آیت الله شاه آبادی قدس سره مشرف می شوند که تا پایان عمر، از ایشان به تجلیل فراوان نام می بردند. منظومه ی حکمت - که همراه با عرفان تدریس می فرمود - و بخشی از کفایه را از آن عالم بزرگ می آموزند. وقتی تدریس منظومه به محضر آیت الله شاه آبادی پیشنهاد شده بود، ایشان فرموده بود: من وقت ندارم؛ لذا قرار شد در ضمن راه، درس برقرار گردد.

من دیده بودم که ایشان درس کفایه آیت الله تنکابنی و آیت الله شاه آبادی را مقایسه می فرمود و درس آیت الله شاه آبادی را ترجیح می داد.

در همین دوران به درس یک استاد بزرگ دیگر نایل می شوند: آیت الله شیخ ابراهیم امامزاده زیدی قدس سره که عالمی عارف و اخلاقی بود، و محضر درس آخوند ملا حسین قلی همدانی قدس سره استاد درجه اول اخلاقی نجف را درک کرده و به کمال رسیده بود.

می فرمودند: من برای آینده تحصیل به حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف متوسل شدم، در خواب ایشان را زیارت کردم. آن حضرت در همان عالم رؤیا کمر مرا گرفتند و در نجف به زمین گذاشتند؛ اما از بس هوا گرم بود، عرض کردم: «سوختم سوختم!» باز کمر مرا گرفتند، در وسط مدرسه دارالشفای قم به زمین نهادند. آنجا را موافق یافتم. بعدها وقتی به قم رفته بودند، در مدرسه دارالشفای که متصل به مدرسه فیضیه است حجره پیدا کرده بودند. متصدی حجرات که مرحوم شهید صدوقی بود، کلید همان حجره ای را به من داد که در عالم خواب به من داده شده بود.

می فرمودند: یکسال همراه کسی در حجره بودم که او از بیداری قبل از اذان صبح امتناع داشت، و به من اجازه نمی داد ساعت را قبل از اذان کوک کنم! چاره ای نداشتم، آزار هم حجره هم که جائز نبود. تمام آن یکسال، نماز شبم را در طول روز قضا خواندم. در نتیجه این صبر، سال آینده خداوند توفیق عنایت فرمود، با امام رضوان الله علیه هم حجره شدم که این یک فوز بود.

آن روزگار، حوزه علمیه قم در سال های بعد از وفات بنیان گزار خویش، آیت الله حاج شیخ عبد الکریم حائری رضوان الله علیه به سر می برد. زعمای حوزه عبارت بودند از آیت الله حجّت قدس سره، آیت الله سید محمد

تقی خوانساری قدس سره و آیت الله سید صدرالدین صدر قدس سره، و چون هیچ کدام مرجعیت عام نداشتند، با کمک یکدیگر حوزه را اداره می کردند؛ مردانی بزرگ، بسیار بی هوا و تارک حشمت و جاه، و از نظر دانش بلند مرتبه، آیت الله حق شناس به درس فقه آیت الله حجت می روند که تمام این دوره درس را نوشته اند، و این تقریرات جزء نوشته های ایشان باقی است. در درس اصول هم به محضر آیت الله خوانساری حاضر می شوند، و یک دوره تقریرات این درس هم هنوز باقی مانده است. البته من خودم ز ایشان شنیدم که به درس خارج مکاسب آیت الله خوانساری نیز حضور یافته اند.

در اوان ورود به قم، به محضر امام خمینی رضوان الله علیه می رسند، و از ایشان اجازه ی ورود به درس فلسفه شان را می خواهند. می گفتند: «همین طور که حرکت می کردیم، امام یک آجر از روی زمین برداشت و فرمود: ماهیت این چیست؟ من عرض کردم: ماهیت این، آجریّت است.»

بعد از چند سؤال دیگر فرمود: پیش چه کسی درس خوانده ای؟ من عرض کردم: آیت الله شاه آبادی. فرمود: اگر میدانستم تو شاگرد آقای شاه آبادی هستی، امتحانت نمی کردم.»

در آن سال ها هنوز آیت الله العظمی بروجردی رضوان الله علیه در بروجرد به سر می بردند و به قم نیامده بودند. البته فضلالی قم، ایشان را می شناختند و قدر و ارزش علمی ایشان را می دانستند. لذا گروهی از فضلا تابستان ها به بروجرد می رفتند تا از محضر ایشان استفاده کنند که آیت الله حق شناس و نیز استاد شهید مطهری از این گروه بودند. در سال 1323 به قم شمس آیت الله العظمی بروجردی به درخواست و اصرار مکرر علماء بزرگ

و فضیلتی قم، بعد از سفر برای معالجه در تهران، به قم وارد شده و برای زعامت حوزه و عهده داری مرجعیت در آن شهر می مانند.

حضور آیت الله بروجردی در قم حوزه ای نوین بنیاد نهاد. علم و دانش نضجی تازه یافت و تحقیق در رجال و حدیث، درس تفسیر و فلسفه، همراه با عشق و شور به درس خواندن، در این حوزه ی تازه پا به راه افتاد.

حاج آقای حق شناس می فرمودند: شبی در عالم رؤیا دیدم که همه ی علمای بزرگ در صحن اتابکی حضرت معصومه سلام الله علیها جمع هستند. تمام اطراف این صحن، دور تا دور، از علماء پر بود. آقای بروجردی از یکی از درهای صحن وارد شدند، همه علماء به احترام ایشان قیام کردند و ایشان از ابتدای در ورودی به تعارف و احترام به علمای حاضر پرداختند. من دیدم ایشان کوله پشتی باربران را بر دوش دارند و همینطور که در برابر آقایان علما که در آنجا حاضرند، احترام و کرنش می کنند، کوله پشتی بالا و پایین می رود فردا به محضر ایشان رفتم، و خواب را عرضه داشتم، فرمود: این بار شریعت است که به دوش من نهاده شده است. امیدوارم آن را به سلامت به دست صاحبش برسانم.

با ورود آیت الله بروجردی، ایشان به تمام آرزوی خودش رسیده بود. در وجود آن بزرگوار، استادی را می دید که حقاً جامع همه چیز بود و می توانست علاوه بر نیازهای علمی، تشنگی های معنوی ایشان را سیراب کند. (1)

آیت الله حق شناس با جدیت در درس ایشان شرکت نمودند و جدیت در آن قدر درس می خواندند و مطالعه می کردند که طبق فرموده ی خودشان، بارها گرفتار خونریزی بینی شدند، ولی در نهایت در امتحانات دروس آیت

ص: 11

---

1- عشق و علاقه ی وافر مرحوم استاد به آیت الله بروجردی در سخنان ایشان به خوبی بازتاب یافته است

الله بروجردی قدس سره به شاگرد اولی رسیدند. به علاوه، تمام درس های فقه و اصول استاد خویش آیت الله بروجردی را نوشتند که امروزه این تقریرات، در شمار میراث علمی ایشان باقی است. ثمره ی این زحمات، اجتهاد مطلق در علوم دینی بود، که مرتبتی بسیار بلند به شمار می رود.

در ایام تحصیل قم، شریک بحثی داشتند به نام میرزا حسین نظر لویی تبریزی قدس سره، که از افاضل تلامذه مرحوم آیت الله حجت قدس سره و داماد مرحوم آیت الله قزوینی قدس سره بوده و به فضل و تقوا موصوف و مُشارٌ بِالْبَنان (= مشهور) بود؛ ایشان علاقه ی تامّ و ارادت کاملی به وی داشت. (1) هم بحث دیگر ایشان در درسها، آیت الله حاج شیخ علی پناه اشتهاردی قدس سره، بودند که بعداً استاد فقه و اصول و کلام، و معلم اخلاق حوزه ی علمیه شدند.

پنج تن از بزرگان اساتید حوزه، اجتهاد ایشان را تصدیق و تأیید کرده بودند که از آن جمله می توان به آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالنّبی عراقی قدس سرّه و آیت الله حاج سیّد احمد زنجانی قدس سرّه اشاره نمود.

\*\*\*

مرحوم استاد، در دهه ی چهل، سفری چند ماهه به عتبات عالیات داشتند. در این سفر مرحوم آیت الله خوبی به دیدن ایشان می آیند. محل ملاقات، منزل اخوان مرعشی بود که از دوستان ایشان و همچنین از فضلالی نامدار نجف بودند. از قبل، قرار بحثی نهاده شده بود. دو شب و هر شب حدود سه ربع ساعت، بحث بر سر طهارت یا نجاست اهل کتاب به میان آمد. یکی از دوستان ایشان که در این سفر همراه بود، نقل می کرد: «همین که آیت الله خوبی بر زمین نشستند، به تعارفات مرسوم پرداختند؛ اما هنوز

ص: 12



سخن ایشان تمام نشده بود که آیت الله حق شناس بحث را شروع کرد، و چنان به جد بحث می کرد که آیت الله خویی سرپا گوش شده بود. بحث که تمام شد، تازه مجلس دوستانه شد و تعارفات به راه افتاد. «بعداً آیت الله خویی فرموده بودند در اجتهاد ایشان تردیدی نیست.

\*\*\*

شب بیست یکم محرم سال 1373 قمری (1331 شمسی)، شیخ محمد حسین زاهد به لقاء الهی رفت. ایشان وصیت کرده بود که برای بهاداره و امامت نماز مسجد، آیت الله حق شناس را دعوت کنند و فرموده بود: ایشان علماً و عملاً از من جلوتر است. بزرگان محل و سرشناسان اهل مسجد به قم می روند و به محضر آیت الله بروجردی می رسند، و از ایشان درخواست می کنند که حاج آقای حق شناس را برای امامت مسجد امین الدوله \_ که در کوچه چهل تن بازار تهران واقع بود \_ مأمور نمایند. آیت الله بروجردی طبق نقل کسانی که در این جمع به محضرشان رفته بودند، فرمودند: شما فکر نکنید یک طلبه است که به تهران می آید، شما مرا به همراه خود به تهران می برید.

آیت الله حق شناس می فرمودند: بازگشت به تهران برای من بسیار گران بود؛ قم برای من، محل پیشرفت و ترقی علمی و عملی بود، و به هیچ وجه میل به آمدن به تهران را نداشتم. روزهای سختی بر ایشان گذشته بود. به مشورت با امام رضوان الله علیه می روند، ایشان می فرماید: وظیفه است؛ باید بروید. عرض می کنند: شما چرا نمی روید؟ ایشان می فرمایند: به جدم قسم، اگر گفته بودند: روح الله بیاید، من میرفتم.

به هر نحو بود، ایشان به تهران می آیند. تایید جدی مرحوم آیت

الله بروجردی برای ایشان، شأن و شخصیت بزرگی ایجاد می کند. مردم و شاگردان مرحوم آقای زاهد قدس سره به ایشان روی می آوردند. طلاب خوب تهران برای دروس حوزوی به نزد ایشان می آیند.

آنوقت که بنده به محضر ایشان مشرف شدم، از برنامه ی روزهای ایشان چیزی نمی دانم؛ اما عصرها یک درس خارج فقه برای طلاب داشتند، و شب های شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برای مردم صحبت می کردند، در این دروس عمومی، احکام شرعی و تفسیر و اخلاق گفته می شد. برای ما که جوان بودیم، آنچه ایشان می فرمود، حکم آب حیات داشت و اگر یک شب به دلیلی مواعظ ایشان تعطیل می شد مثل ماهی از آب بیرون افتاده بودیم.

در اوائل جوانی، از یک تعلیم غیبی دستور یافته بودند که سه به عنوان دستور سلوک، سه کار را به هیچ وجه رها نکنند. نماز جماعت، نماز شب و درس؛ بنابراین، ایشان به هیچ قیمت این سه را از دست نمی دادند. نماز جماعت ایشان تنها در صورتی تعطیل می شد که از پا افتاده، مثلاً بر تخت بیمارستان خوابیده، باشند.

به یاد دارم من و چند نفر از دوستان در سال 70 شمسی، در محضر ایشان به عمره مشرف شدیم. معمول این است که عصر از مدینه حرکت می کنند، در راه نماز جماعت را به امامت ایشان خواندیم، شب هنگام به مکه رسیده، بعد از مقدمات برای اعمال عمره به مسجد الحرام رفتیم، این اعمال 2 تا 3 ساعت طول می کشد. دیر وقت شده شده بود؛ اما چندین ساعت به صبح مانده بود، ایشان تا صبح بیدار ماندند تا نماز شب و نماز جماعت صبح از دست نرود.

در همین سفر هر روز صبح در اتاق ایشان به خدمتشان می رسیدیم

تا نماز صبح را به امامت ایشان بخوانیم، وارد اتاق که می شدیم، ایشان که نماز شب و کارهای دیگرشان را انجام داده بودند، مشغول تلاوت قرآن بودند. آن صحنه را فراموش نمی کنم.

آیت الله حق شناس در این سالها که در تهران به تعلیم و تربیت مردم و طلاب مشغول بودند، می کوشیدند که دوستان و شاگردان و اطرافیان خویش را، به دستورات شرعی و اخلاقی تربیت کنند؛ لذا هر یک از شاگردان، به مقدار نزدیکی با معظم له، ضوابط دینی و اخلاقی را بیشتر مراعات می کرد و در زندگی و کار، منظم تر و دیندارتر بود.

در تمام طول عمر مبارکشان و به ویژه در شروع انقلاب، به جدیت از امام قدس سره پیروی و افکار و نظرات ایشان را تایید می کردند، و به شخص ایشان ارادت فراوان می ورزیدند. به یاد دارم که روزی، کسی از یکی از دوستان ایشان نقل کرده بود که او آیت الله حاج سید احمد خوانساری رضوان الله علیه را بر امام ترجیح داده است. ایشان به حدی ناراحت شده بودند که من کمتر دیده بودم. می فرمودند: امام از همه چیزش در راه خدا گذشته است. این در حالی بود که خود من وقتی که در تشییع جنازه ی مرحوم آقای خوانساری ایشان را زیارت کردم، فرمودند: آمده ام در این تشییع، شرکت کنم که خداوند گناهان مرا بپارزد؛ یعنی اینقدر به ایشان ارادت داشتند.

در گذشته دورتر، جوانان آن روز مسجد امین الدوله که شاگردان مرحوم آقای زاهد بودند، و ایشان تربیت آنها را بعهده داشت، در تقلید به حضرت امام ارجاع داده بودند، و آنها همه مقلد امام شدند. این مجموعه هسته ی مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی و اولین یاران و همراهان مخلص امام رضوان الله

علیه بودند که بخشی از جریان نهضت و انقلاب اسلامی را تشکیل دادند.

## خصوصیات ممتاز

خصوصیات ممتاز استاد بزرگ ما آیت الله حق شناس زیاد است، ما به چند خصوصیت بارز در آن میان نظر می اندازیم:

## انجام حوائج مردم

انجام حوائج مردم برای ایشان بسیار مهم، بلکه مهمترین مشغولیت بود. عبادات مستحب خودشان را برای کار مردم و حاجت آنان، تعطیل یا مختصر می کردند؛ البته در حدّ مقدور، این گونه کارهایشان پنهان بود و ما که تا حدّی نزدیک به ایشان رفت و آمد می کردیم، خبر نداشتیم. مثلاً بعدها خبردار شدیم که برای خانواده های زندانیان سیاسی، شبانه کمک می فرستادند، و گاه حتی کارهای شاق بعهد می گرفتند که کسی از یک گرفتاری نجات پیدا کند. با یکی از دوستان چندین سال پیش در حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام بودیم، با تلفن همراه به منزل ایشان تلفن کرد، عرض کرد: الان من در مقابل ضریح مطهر هستم؛ چه کنم؟ فرمودند: دوستانت را دعا کن! و گوئی این یک ورد بود بر زبان ایشان.

در تمام دوران سخت جنگ، بمباران و موشک باران، با اینکه تهران خالی شده بود، تهران را ترک نکرده و به مسجد می آمدند، و دائماً نگران مردم بودند. چندین بار برای رفع این بلاها، یک چله ی تمام زیارت عاشورا خواندند، و شرایط و آداب سخت آنرا عمل می کردند؛ البته هر بار با پایان دوران زیارت، حمله های هوایی و موشکی قطع می شد. در این اواخر برای پایان یافتن جنگ یک دوره چهل روزه ی دیگر، زیارت مبارک مزبور را خواندند، و دو ماه به پایان جنگ فرمودند: تا دو ماه دیگر جنگ تمام است، و دو ماه بعد جنگ پایان یافت.

## عشق به مردم

عشق به مردم، خصوصیت دیگر ایشان بود که واقعا به آن اعتقاد داشتند. ایشان می فرمود: اینها خلق خدا هستند، خداوند خلقش را دوست دارد، پس ما هم باید آنها را دوست بداریم چون کسی که کسی را دوست دارد آثار او را هم دوست می دارد.

## احترام به بانوان

خصوصیت سوم، احترام خاصی بود که ایشان نسبت به خانم ها رعایت می کردند، یا به دیگران سفارش می کردند، و اگر می دانستند کسی نسبت به همسرش بد رفتار می کند، بسیار خشم می گرفتند. نسبت به همسر بزرگوار خودشان نیز نهایت ادب و احترام داشتند، و می فرمودند: «من کمال خود را خدمت به خانم می دانم، و خود را موظف می دانم که آنچه ایشان می خواهد فراهم کنم.» بسیار کم اتفاق می افتاد که بدون ایشان به مسافرت بروند.

## حساسیت نسبت به غیبت

خصوصیت چهارم این بود که ایشان نسبت به گناه غیبت سخت حساس بودند، این خصیصه همه ی علمای اخلاق و اهل سیر و سلوک است. آنها معتقدند به واسطه ی غیبت، همه ی اعمال آدمی بر باد می رود. در اوائل جوانی از کسی غیبت می شنوند، و امکان پیدا نمی شود که از او دفاع کنند؛ ناگزیر بود که از غیبت شده حلالیت بطلبند، بنا براین به نزد او می روند. او حاضر نمیشود که حلال کند. می فرمودند: به گریه افتادم و حاضر بودم که دست و پای او را ببوسم، تا اینکه مرا حلال کند. وقتی او این قدر اصرار و تواضع مرا دید، از من گذشت کرد.

## مراقبه در همه حال

آیت الله حق شناس رضوان الله تعالی علیه اهل سلوک و همه وقت در مراقبه نفس خویش بود؛ اما این نکته جالب است که هیچ گاه کارهای غریب از ایشان دیده نمی شد. مانند همه، درس می خواند و مباحثه می کرد، درس می فرمود، نماز جماعت می خواند، برای مردم موعظه می کرد، تفسیر

لقای الهی

ص: 17

می گفت، و مسئله و احکام شرعی تعلیم می داد، مشکلات مردم را حل می کرد و به کار آنها رسیدگی می نمود، وجوه شرعی مردم را به جائی که باید، می رسانید. برای جوانان عقد ازدواج می خواند و .... و هیچ چیز ظاهراً غریبی در رفتار و اعمال ایشان دیده نمی شد، و در واقع همه ی سیر و سلوک او از یک طرف به صبر در بلایا، امراض و مشکلات و از طرف دیگر به خدمت به خلق خدا بود و با همین راه و رسم به همه جا رسید و کامیاب شد.

\*\*\*

## لقاء الهی

سرانجام، استاد فرزانه ما، عبد صالح خداوند متعال، عالم جلیل القدر استاد بزرگ اخلاق، حضرت آیت الله میرزا عبدالکریم حق شناس، پس از عمری پر برکت، صبح گاه دوشنبه اول مرداد ماه 1386 شمسی مطابق با هشتم رجب الخیر 1428 قمری روی در نقاب خاک کشید و روح مطهرش به سوی « مقعد صدق، عند ملیک مقتدر» پرواز کرد.

پیکر مطهر آن استاد فرزانه، در صبح گاه سه شنبه 86/5/2 پس از تشییعی باشکوه از مدرسه عالی شهید مطهری، با حضور علمای اعلام و مقامات کشوری، و هزاران تن از ارادتمندان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، و اقامه ی نماز توسط آیت الله مهدوی کنی، در جوار حرم مطهر حضرت عبدالعظیم علیه السلام ارام گرفت.

از شمار دو چشم یک تن کم \*\*\* وز شمار خرد هزاران بیش (1)

ص: 18

کتابی که پیش روی شماست، اولین قسمت از مجموعه‌ی موعظ استاد بزرگوار ما مرحوم آیت الله حق شناس رضوان الله علیه است که غالباً ظهرهای دوشنبه و چهارشنبه و شبهای شنبه در مسجد امین الدوله ایراد می‌فرمودند، و تاریخ القاء آنها بین سالهای 64 تا 68 می‌باشد و بیشتر آنها تاریخ دارد.

باید اقرار کرد که آنچه در کتاب می‌آید، مسلماً از حال و هوای اصل سخنان خیلی دور است، زیرا ایشان با یک شور و علاقه به نجات و فلاح مردم، موعظه می‌کرده‌اند که امکان انعکاس آن در کتاب نیست؛ بارها در ضمن موعظه، از خوف یا شوق، گریه می‌کردند و یا به درگاه کرم الهی التماس و تضرع داشتند و یا خوف از مرگ و قیامت و حساب در گفتارشان دیده می‌شد. این چنین حالات، تا اندازه‌ای در اصل سخنان ایشان بروز و ظهور دارد، اما آن را در نوشته چاپ شده کمتر می‌توان یافت؛ اما چاره‌ای هم نیست:

آب دریا را اگر نتوان کشید \*\*\* هم به قدر تشنگی باید چشید

بنابراین، اگر اشخاصی بتوانند در کنار این نوشته‌ها سخنان ضبط شده‌ی ایشان را هم بشنوند، از این حالات هم بهره‌مند خواهند شد.

آنچه در اختیار بود، نواری بود و بس؛ بنابراین اول نوارها پیاده شد، و در ثانی تا حدودی که ساختمان اصلی سخن تخریب نشود، جملات از صورت گفتاری و شفاهی به صورت نوشتاری تغییر یافت (1)؛ اما دست ما در این مورد باز نبود، زیرا بنا بر این داشتیم که در حد مقدور، کلمات و عبارات نورانی مرحوم استاد رضوان الله علیه حفظ شود و برای این کار، گاه چندین بار، پیاده شده‌ی مواعظ ملاحظه می شد تا:

1. لفظ و عبارت مناسب یافت گردد، و بتوان با آن، جا افتادگی‌ها را اصلاح کرد.

2. ترجمه‌ای مناسب برای آنچه بدون ترجمه رها شده بود، بدست بدهیم.

به همین جهت هر جا که خود استاد در ضمن سخنرانی، توضیح و تفسیری بر آیات و روایات داشته اند، غنیمت دانسته و آن را آورده ایم، و گاه که کلام بدون توضیح و ترجمه بود، این ترجمه و توضیح، به متن افزوده شد و کوشیدیم که آنچه را ما می آوریم، در حد اختصار باشد و چیزی از خودمان بر آن نیفزاییم، و در موارد متعددی نیز این ترجمه‌ها و توضیحات افزوده شده را \_ به خاطر حفظ سلاست و حلاوت متن \_ در پاورقی درج کرده ایم.

3. علاوه بر این آیات و روایاتی که به صورت اشاره و گذرا لابه لای سخنان استاد بوده، تصحیح و تکمیل شده، و روایات در حد مقدور مأخذ یابی گردید. (2)

لازم به تذکر است که چون این کتاب از مجموعه‌ی مواعظی فراهم آمده که در زمانهای مختلف و در برابر اشخاص مختلف و با حالات مختلف القاء شده است، ناگزیر در میان آنها تکرارهایی وجود دارد (3) و معلوم است که

ص: 20

---

1- البته در مواردی هم اصل گفتاری سخن حفظ شده است

2- و در اشعار نیز به همین منوال عمل کرده ایم؛ البته با کوشش فراوانی که انجام شد، باز مأخذ تعداد اندکی از روایات و اشعار یافت نشد

3- مثل تذکر و توجه به ماه رجب که قریب ده مورد در بین سخنان موجود است و این به خاطر اهمیتی بوده است که استاد بزرگوار برای ماه رجب و موقعیت آن قائل بوده اند



این تکرارها در چنین سخنرانی‌هایی ناگزیر است؛ پس تلاش شده تا حدودی این تکرارها تخفیف یابند.

در ابتدای پاره‌ای از درسها مسئله‌ی شرعی ذکر شده که عموماً بر اساس فتاوی‌ای حضرت امام خمینی رضوان الله علیه است، جوانهای امروزی چون دوران ایشان را درک نکرده‌اند و از ایشان تقلید نمی‌کنند، نمی‌توانند بر اساس آن عمل کنند. البته چون توضیح و تبیین خوبی از مسئله و حکم شرعی ارائه شده بود، و به مسئله فهمی کمک می‌کرد، غنیمت شمرده، آن را باقی گذاردیم. البته این مسائل و احکام شرعی نیز در صورت لزوم با اصل تطبیق شده است.

\*\*\*

مسئله‌ی بسیار مهم دیگری که در اینجا باید به محضر خوانندگان گرامی عرض کنیم، آن است که استاد بزرگوار، چندین بار، در ضمن درسها، رؤیاهایی را نقل کرده‌اند و بخشی از صحبت ایشان بر این اساس بوده و بدین جهت لازم است راجع به خواب و رؤیا مطالبی مطرح گردد:

مطلب اول آن است که از یک طرف می‌دانیم (1) که خواب حجیت شرعی ندارد، و معنای آن این است که اگر در خواب به شما بگویند نماز صبح سه رکعت است و یا غیبت کردن حرام نیست، هیچ حجیت و اعتباری ندارد و قابل اعتنا نیست؛ یعنی، ما دین خودمان را از قرآن و معصومین علیهم السلام و از عقل می‌گیریم؛ هیچ چیز دین خود را از خواب نمی‌توانیم بگیریم، و این مسئله‌ی واضح و روشن دین ماست.

از طرف دیگر پاره‌ای خوابها از سوی صاحب شرع جدی تأیید شده و این تأیید در آیات و روایات متعدد و به صورت مختلف آمده است. (2)

ص: 21

---

1- مراجعه فرمایید به: قوانین الاصول: 1/ 495 و 496

2- به عنوان نمونه سه خواب در داستان حضرت یوسف علیه السلام در سوره‌ی یوسف و تأیید خواب پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله در سوره فتح آیه 27 و تعبیر خواب آن بزرگوار در سوره اسراء آیه 60 و روایات متعددی که در ادامه‌ی بحث خواهد آمد

جمع بین این دو دسته دلیل به این شکل ممکن است که به وسیله ی رؤیا، هیچ گاه و تحت هیچ شرایطی نمی توان به حقیقت تازه ی شرعی، یعنی چیزی که تا آن روز در دسترس نبوده\_ چه در زمینه ی معارف و عقاید و چه در زمینه ی اخلاق و احکام\_ رسید. دین کامل شده و به هیچ چیز تازه نیاز ندارد.

اما خوابهای قابل اعتنا که می توانند در زندگی خواب بیننده و یا دیگران تأثیر گذار باشند، به چند دسته تقسیم می شوند:

1. در مسائل شخصی و یا تعیین مصادیق یک دستور کلی، آنجا که عقل و عرف میتواند دخالت و کمک کند، گاه برای اشخاص پرهیزگار درست کردار راستگو، از طریق خواب و رؤیا هدایتی می رسد؛ البته با حفظ تمام شرائط، گاه یقین آور می شود که در این صورت باید به آن بها داد و عمل کرد، بدون اینکه از این خواب، هیچگونه وجوب تازه شرعی فهمیده شود.

چنانکه در شرح حال مرحوم استاد گذشت، در اوایل امر که ایشان به دنبال استاد خبیر می گشتند، استاد آینده ایشان را از طریق خواب معرفی کردند (1) و این می تواند مصداقی برای فرمایش منقول از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام باشد که: رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً... أَخَذَ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَتَجَا (2) یا روایت منقول از امام زین العابدین علیه السلام که: هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ (3) ایشان با پرسش از اهل خبره و با کمک گرفتن از فکر و عقل خودش می توانست استادی برای تربیت اخلاقی بیابد؛ البته راه درازتر می شد و اشتباه

ص: 22

---

1- صفحه ی 4 کتاب حاضر

2- وسائل الشیعه: 317/8 باب 11 - عَدَمَ جَوَازِ الاِقتِدَاءِ بِالْفَاسِقِ ؛ روایت 10777 و بحار الانوار: 84/12 ؛ باب -14 من یجوز أخذ العلم منه و من لا یجوز ؛ روایت أخذ العلم منه و من لا یجوز ؛ روایت 10 نهج البلاغه: 103 ؛ خطبه 76 و من خطبه له علیه السلام فی الحث علی العمل خدا رحمت کند آن کس را که... دست به دامن هدایت کننده زند و نجات یابد

3- کشف الغمه: 113/2 \* بحار الأنوار: 159/75 ؛ باب 21\_وصایا علی بن الحسین علیه السلام و مواعظه

در آن ممکن بود. هدایتی که بوسیله رؤیا رسید، راه را کوتاه کرد و تجربه دراز مدت نشان داد که درست بوده است.

2. همچنین گاهی ممکن است در رؤیا یک مسئله ی اخلاقی به شکل و صورتی تجسم یابد، و این به این خاطر است که مسئله ی معقولی محسوس شود. مثل اینکه انسانی که غرق گناه است در محاصره ی آتش دیده شود.

3. گاهی خواب بشارت و تشویق و ترغیب است، مثل اینکه مرحوم استاد فرمودند: «بعضی رفقا را که در این مجلس حضور پیدا می کنند و همین جا آنها را دیده ام، در عالم رؤیا دیدم عمامه ی سیاه سر آنها گذاشته اند. خوب! این خیلی خوب است؛ معلوم می شود اینها زحمت کشیده اند و کار می کنند.» (1)

4. گاهی، رؤیا انذار و هشدار است. استاد می فرمود: «شخصی در عالم رؤیا دید که یک کسی آمد، این دو شاخه را که در برق بود، بیرون کشید و رفت. برق خاموش شد. خودش گفته بود: من یک التزامی داشتم از اول رجب، که فلان کار بد را نکنم، در نتیجه این دو شاخه هم در پریش بود، چراغ هم روشن بود؛ همین که من آن التزام را ترک کردم، و یک قدری سستی کردم، و به وسوسه ی شیطان گرفتار شدم، شب در عالم رؤیا دیدم آمدند، دو شاخه را از برق کشیدند و رفتند. این خواب خیلی بد است. حالا کار حضرت فیل است و دم فیل به زمین می رسد که من دو مرتبه آن التزام را \_ که از برکات ماه رجب بوده \_ پیدا کنم و دو مرتبه از عالم غیب بیابند این دو شاخه را در برق بگذارند.» (2)

5. گاهی هم موعظه است؛ مرحوم استاد می فرمایند: «دیدم یک ترازو به مسجد امین الدوله آورده اند» (3) و معنا می کنند که: معلوم می شود،

ص: 23

1- صفحه ی 121 کتاب حاضر

2- صفحه ی 261 کتاب حاضر

3- صفحه ی 68 و 256 کتاب حاضر

می خواهند معنویت شما را وزن کنند و بکشند؛ یعنی با این کلماتی که از ائمه ی اظهار علیهم السلام نقل می شود و شما خودتان را با آن تطبیق می دهید، وزن می شوید.

6. در مواقعی اشتباه انسان را بواسطه ی رؤیا تذکر داده و راه را نشان می دهند. بطور مثال، استاد فرمود: «مرحوم حاج محمد حسن اخوان می رفت پای وعظ یک نفر صوفی مشرب. حاج مقدس به ایشان گفت: حاج محمد حسن پای تفسیر و وعظ این شخص نرو! این کج است. یک شب در عالم رؤیا دید جمعیتی جمع شده است و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم تشریف دارند؛ گفت: رفتم جلو پیش خودم گفتم: بروم به پیغمبر خودم سلامی عرض کنم، اظهار ارادت بکنم؛ وقتی رفتم جلو عرض کردم: سلام علیکم یا رسول الله فرمود: سلام علیکم حاج محمد حسن گنابادی! گفتم آقا گنابادی نیستم! من محمدی هستم! پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: خیر! تو گنابادی هستی...» (1)

7. در بعضی موارد هم خواب و رؤیا خبر از آینده می دهد؛ مثلاً می فرمودند: «قبل از اینکه موشک بیاید، یکی از رفقا در عالم رؤیا دید که این آیه را خواندند: كَلَّا إِنَّهَا لَأَطَى نَزَاعَةً لِّلشَّوْى \* تَدْعُوا مَنۢ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى \* وَ جَمَعَ فَأَوْعَى (2) که تعبیرش این بود: عن قریب یک بلایی برای شما می آید که گوشتها را از پوستها جدا می کند.» (3)

همانطور که ملاحظه می شود، در موارد فوق، هیچ کجا مطلب تازه ای به دین افزوده نشده است. یا مصداق یک دستور کلی است و یا یک تذکر اخلاقی و یا انداز و رفع اشتباه و یا اخبار از آینده. البته نباید از نظر دور داشت

ص: 24

---

1- صفحه ی 147 و 166 کتاب حاضر

2- معارج: 15 الی 18: اما هرگز چنین نیست (که با اینها بتوان نجات یافت، آری) شعله های سوزان آتش است، (15) دست و پا و پوست سر را می کند و می برد! (16) و کسانی را که به فرمان خدا پشت کردند صدا می زند، (17) و (همچنین آنها که) اموال را جمع و ذخیره کردند! (18)

3- صفحه ی 238 کتاب حاضر

که چنین چیزهایی ممکن است برای هر کسی نباشد و یا بسیار کم باشد.

مطلب دوم اینکه مسائل مربوط به خواب و رؤیا در روایات به صورتهای مختلف آمده است. پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله گاهی که بامداد به مسجد تشریف می آوردند، از اصحاب سؤال می فرمودند که: هَلْ مِنْ مُبَشِّرَاتٍ (1)؟ و یا خود ایشان فرموده بود که: خواب بر سه قسم است و یک قسم از آن بشارت از جانب خدای متعال می باشد (2)؛ و یا اهل عصمت سلام الله علیهم أجمعین فرموده اند: خواب یک قسم از چهل و شش قسم نبوت (3) و یا یک قسم از هفتاد قسم نبوت (4) است.

این روایات و نظائر آنها نشان می دهند که پاره ای از رؤیایها صادق و قابل توجه هستند. البته هرکسی هم نمی تواند خود را در این جایگاه قرار دهد و این فضیلت، خاص مؤمن پرهیزگار راستگوست؛ و لذا نباید هرکس یک خواب بی اصل را دلیل و سند قرار دهد و چیزی بر دین بیفزاید و یا کم کند

\*\*\*

مسئله ی مهم دیگری که تذکر آن نیز لازم است، در مورد اشعاری است که گاه و بی گاه، مرحوم استاد از مثنوی یا گلشن راز نقل کرده اند. من تا آنجا که به یاد دارم، ایشان معمولاً نام شاعری که شعرش را می خواندند، نمی بردند؛ مقصود، پند و اندرز بود و بدون نام شاعر هم این مقصود عملی می شد؛ حتی ایشان در همین درس ها به اقتضای استاد بزرگوارشان، مرحوم آیت الله بروجردی رضوان الله علیه، از مثنوی انتقاد هم کرده اند. (5)

ص: 25

---

1- الکافی (90/8)؛ روایت 59؛ عن الامام الرضا علیه السلام

2- همان مأخذ عن الامام الصادق علیه السلام \* بحار الأنوار: 181/58؛ باب 44 \_ حقیقه الرؤیا و تعبیرها؛ روایت 58؛ دو روایت از پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و یک روایت از حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام

3- بحار الأنوار: 175/58

4- بحار الأنوار: 167/58 و 176

5- صفحات 164 و 165 و 217 کتاب حاضر

این عقیده و روش ایشان بوده است؛ اما اینک که ما متن را تصحیح و اشعار را استخراج کرده ایم معلوم شد که بعضی از آنها از مثنوی و بخشی از گلشن راز و شعرای دیگر است. این انتخاب و نقل، دلیل روشنی داشته که آن، حکمت آمیز بودن و اخلاقی بودن اشعار نقل شده است، و دلیل دیگری ندارد. این عمل به آن چیزی که ائمه اطهار علیهم السلام فرموده اند مستند است: «خُذِ الْحِكْمَةَ أَتَى كَأَنْتَ» و «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ الْبِقَاعِ» (1) حرف حکمت آمیز را از هر جا که ممکن شد، بگیرد.

\*\*\*

در پایان، با همه دقت و مراقبتی که انجام شده، از آنجا که خطا بر آدمی رواست، اگر اشتباهی بر قلم ما رفته باشد، از حضرت منیع و روح بلند استاد بزرگوارمان و همچنین خوانندگان محترم، عذر خواهیم و امید داریم که ما را با تذکار اشتباهات احتمالی، ممنون خویش سازند (2).

زحمت اصلی کار این مجموعه بدست دوست فاضل حجت الاسلام صدرالدین نخچی انجام شده است که امیدواریم زحمت ایشان مشکور باشد؛ همچنین سپاس و تشکر داریم از مؤسسه محترم در راه حق که انجام امور چاپ این کتاب را تقبل نمودند.

له المنة و الحمد

محمد علی جاودان

25 شوال المکرم 1430

22 مهر ماه 1388

ص: 26

---

1- نهج البلاغه 481؛ حکمت 79 و 80

2- نشانی سایت: [www.javedan.ir](http://www.javedan.ir)

مواعظ : بخش اول

اشاره

مواعظ : بخش اول

ص: 27





وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ اِلَىٰ عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (1)

### خدا، رسول و ائمه، شاهدان اعمال امت

ای حبیب مکرم من! به مردم بفرما: عملی که شما انجام می دهید، خدا می بیند \_ نه اینکه می داند \_ رسول محترم من می بیند، مؤمنون \_ که ائمه هستند \_ می بینند. امام باقر علیه السلام فرمودند: تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَعْمَالُ بَنَدِغَانَ \_ چه ابرار و چه فجار \_ در هر روز، در هر صبح، به محضر پیامبر مکرم اسلام عرضه می شود. «فَاخَذُواهَا» (2) خوب! عمل شما را خدا که می بیند، در محضر و حضور پروردگار هستید. رسول اکرم محترم هم می بیند، ائمه هم می بینند، پس برحذر باشید، مواظبت کنید.

کوفه کجا و مدینه کجا! وقتی که وارد شد بر امام صادق علیه السلام، تا سلام کرد خدمت امام، حضرت به ایشان گفت: بارک الله! برادر تو ناصبی شده

ص: 29

---

1- توبه: 105 : «بگو عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می بینند! و بزودی، بسوی دانای نهان و آشکار، بازگردانده می شوید و شما را به آنچه عمل می کردید، خبر می دهد!»

2- الکافی: 219/1؛ باب عرض الأعمال علی النبی صلی الله علیه وآله و الأئمه علیهم السلام؛ روایت 1

بود، ولی توقّع رحم نکردی، رفتی بچه های او را دیدی، البته برای صله ی رحم با بچه های برادرت رفتی، از عمر او کم شد و به عمر تو اضافه شد.

\*\*\*

خوب حالا واقعا این ایام عید چه می کنید؟ آیا میتوانید کاری کنید که صِبْغَةَ الله (1)، خدا رنگ خدایی بر اعمالتان بزند؟ رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: می بینم که بعضی ها به تمام شاخه های درخت طوبی دست زدند. (2)

بین! خدا رحمت کند حاج محقق را، می گفت: طبیعت لباسش را عوض کرد تو هم عوض شو: یا مُحَوَّلَ الحَوْلِ والأحوال را که می خوانی، تصمیم بگیر؛ ماه رجب است. بسیار خوب! بیمارستان می روی برای تقدیم بیمارها و معلولین بسیار خوبه! آیا صله رحم می کنی با اقوامتان؟ بعضی هاشان فقیرند، آیا از آنها تقدیم میکنی؟ همان عیدی که به بچه های آنها می دهید صله رحم است. اگر آنها را نصیحت کنی، آنها را به آداب و اخلاق درست اسلامی متوجه کنی هم صله ی رحم است.

به یکی از رفقا گفتم: من شاید قریب به 500 حدیث در این ایام عید برای خویشان و اقوام بخوانم؛ اولاً من وظیفه ام را که تقدیم از حال آنها است. انجام داده ام، در ثانی، با این کار بنده، در آن مجالس عید دیدنی، باب غیبت و مذمّت بسته شده است؛ و در ثالث، نزدیکان را به آداب اسلامی متوجه کرده ام. بدانید که رسول الله و ائمه علیهم الصلوٰة والسلام تمام اینها را می بینند، پروردگار عزیز نسبت به اعمال شما علم حضوری دارد، یعنی تمام شما در حضور و محضر پروردگار هستید.

ص: 30

---

1- بقره: 138

2- بحار الأنوار: 166/8 ؛ باب 23\_ الجنة و نعيمها رزقنا الله ؛ روایت 111

یک علمی است\_ علم عرفان\_ که بعد از فلسفه خوانده می شود و تخصصش فقط منحصر بود در آقای شاه آبادی رضوان الله تعالی علیه، ایشان در تدریس می فرمودند: خود تو که در حضور و محضر پروردگاری، نیت تو هم در محضر پروردگار است؛ «عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (1) یعنی: آن خطورات ذهنیه ی شما را هم پروردگار می داند و می بیند. اصولاً لازم نیست این حرفها در عرفان گفته بشود! زیرا فرمایش امام معصوم علیه السلام است. حضرت فرمود: تمام چیزهایی که در ذهن تو خلیجان می کند، خطور می کند عبور می کند، می گذرد، در حضور و محضر پروردگار است.

یک روز امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خودش به نام هارون بن رثاب فرمود که: «برادرت چطور است؟» عرضه داشت: «خوب است.» فرمود: «حالات روحی و دینیش چگونه است؟» باز عرضه داشت: «نزد همه پسندیده است البته به ولایت شما اقرار ندارد!» حضرت سؤال فرمود: «چرا؟» عرض کرد: او فکر می کند که در این مورد احتیاط می کند، مبادا حق با اهل تسنن باشد. حضرت فرمودند: «این ورع و پرهیزگاری و احتیاط او در شب نهر بلخ کجا رفته بود؟ هارون می گوید: «از محضر امام علیه السلام خارج شدم و به منزل برادرم رفتم و به او گفتم: «داستان تو در شب نهر بلخ چیست؟ از قبول امامت امام صادق علیه السلام احتیاط می کنی، ولی چرا در آن شب پرهیزگاری و احتیاط نکردی؟» برادرم پرسید: «چه کسی به تو خبر داده است؟» من گفتم «امام ابو عبد الله الصادق علیه السلام؛ و ماجرا را برایش شرح دادم» برادرم گفت: آیا واقعاً ایشان این خبر را به تو داده است؟ اگر این طور است، من شهادت می دهم که

ص: 31

---

1- این عبارت شریفه دوازده مورد در قرآن کریم آمده؛ به عنوان مثال آل عمران: 119 و ملک 13

او حجت پروردگار عالمیان است» من به برادرم گفتم: «قصه ی خودت را برای من شرح بده» گفت: «از ماوراء النهر به سوی شهر بلخ می آمدم، در راه مردی با من همسفر شد که کنیزکی خوشرو همراه داشت؛ غروب، فرود آمدیم، آن مرد به من گفت: «تو اینجا می مانی و من به دنبال غذا و آتش بروم یا من بمانم و تو می روی؟» گفتم: «تو برو! من می مانم» او رفت و من ماندم و آنچه نباید پیش بیاید، پیش آمد. نه آن کنیزک به کسی چیزی گفت و نه من؛ جز ما دو تن و خداوند متعال کسی از آن واقعه اطلاعی نداشت (1)». مقام ولایت همین است، از همه ی خصوصیات تو مطلع است.

همین امام صادق علیه السلام می فرماید: مَا لَكُمْ تَسْوُونَ رَسُولَ اللَّهِ؟ چرا شما رسول الله صلی الله علیه وآله را اذیت می کنید؟ فقیل (2): كَيْفَ تَسْوُوهُ؟ فَقَالَ: أَمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أَعْمَ الْكُفْرِ تُعْرَضُ عَلَيْهِ؟ نمی دانید که اعمال شما عرضه می شود بر پیغمبر شما؟ فَإِذَا رَأَى فِيهَا مَعْصِيَةَ سَاءَةٍ ذَلِكَ. اگر در اعمال شما بدی ببیند، اذیت می شود؛ فَلَا تَسْوَوْا رَسُولَ اللَّهِ وَ سُرُّوهُ (3) آن حضرت را آزار ندهید. سعی کنید ایشان با اعمال خوب شما شادمان بشود. روح لطیف است! با اینکه زکریا را اراه کردند و سر یحیی را بریدند، مع ذلك رسول الله فرمود: هیچ پیغمبری به قدر من اذیت نشد. (4) هرچه ایمان در مرتبه اول باشد: عقل کلّ و کلّ العقل باشد، گاه گاهی نزدیک می شد که روح از بدن مبارکشان مفارقت بکند! لَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى

ص: 32

1- بصائر الدرجات: 250 \* الخرائج و الجرایح: 6172

2- نه اینکه قول ضعیف در مسئله باشد، بلکه به معنای این است که یک نفری پرسید (بیان استاد)

3- الکافی: 1/ 219؛ باب عرض الأعمال علی النبی صلی الله علیه و آله و الأئمه علیهم السلام؛ روایت عن الامام الصادق علیه السلام

4- المناقب: 2473؛ فصل فی مساواته یعقوب و یوسف علیهم السلام

الثَّوَابَ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ (1) اگر آن اجل مقرر و معین نبود، هر آینه روح از بدن مبارکش مفارقت می کرد.

یک کسی گفت: هی من با خودم می گفتم من اولم، در تدبیر اولم! هی با خودم گفتم من اولم. یک مرتبه شب در عالم رؤیا به من عرضه کردند:

ای برادر! تو همان اندیشه ای \*\*\* مابقی خود استخوان و ریشه ای (2)

تو همان اندیشه ای! باقی دیگر استخوان و اینهاست که برود پی کارش؛ آن روز، حشرت به آن طور است: یَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (3). حالا چون مرد خوبی بود، به او نشان دادند که تو به خودت توجه نکرده ای، و گرنه می فهمیدی که در صورت لزوم، هر فرقه ای می زنی! هرچی که پیش بیاید انجام می دهی. یک مرتبه بنده در مشهد مقدس یک کسی را در خواب دیدم به صورت یک الاغ، اما پالان نداشت! استخاره کردم که خواب را به او بگویم یا خیر؟ استخاره خوب آمد! گفتم شما اجازه می فرمایید؟ من غرضی ندارم، یک روز در عالم رؤیا یک چیزی دیده ام؛ بعد خواب را نقل کردم. گفت: الحمد لله! من به صورت خوک نبودم، به صورت میمون نبودم، به صورت پلنگ نبودم، خوب به صورت الاغ بودم!! بعدا که بنده به زیارت مشرف می شدم، می دیدم که یک حال عجیبی دارد، گریه و زاری و توسل .....: گفتم خدایا چه شد من به این شخص خواب را گفتم؟ مبادا مشکلی پیش بیاید؟ دو مرتبه با ایشان تماس گرفتم، گفتم خیلی ببخشید، آنکه گفته شد، خواب بود، در عالم رؤیا بود! گفت: نه! من

ص: 33

- 
- 1- نهج البلاغه: 303؛ خطبه 193؛ و من خطبه له علیه السلام یصف فیها المتقین: و اگر نبود مرگی که خدا بر آنان مقدر فرموده، روح آنان حتی به اندازه بر هم زدن چشم، در بدن ها قرار نمی گرفت، از شوق دیدار بهشت، و از ترس عذاب جهنم
  - 2- مثنوی دفتر دوم؛ گمان بردن کاروانیان که بهیمه ی صوفی رنجور است؛ بیت 35
  - 3- الکافی 20/5؛ باب الغزو مع الناس إذا خیف علی الإسلام؛ روایت 1؛ عن الامام الصادق علیه السلام

گریه و درخواستم از امام هشتم علیه السلام آن است که چرا روی من یک پالانی نگذاشتند؟ اینه برادر من!

آن کسی که ظلم می کند: **الظُّلْمُ ظُلْمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (1)** ظلم در قیامت تاریکی است. آن کسی که مال یتیم را می خورد، در یک روایت هم دارد: **نَحْنُ الْيَتِيمِ (2)** سهم امام را که بخورید مال ما را خوردید، مال یتیم را خورده اید.

تو یک کوچه ی بن بست، 65 شهید داده اند، خوب اینها ایام عید بجای چای و شیرینی، قهوه می گذارند، متأثرند، همین الساعه جوانهای ما در جبهه هستند، مشغول فعالیتند. مبدا در این اوضاع و احوال شما به فکر خوش گذرانی و غفلت باشید.

یکی از رفقا رفته بود آنجا موعظه بکند، گفت: من وقتی رفتم موعظه بکنم، پشیمان شدم، دیدم آنها باید مرا موعظه کنند. من از آنها باید روحیه بگیرم. سه بعد از نیمه شب همه بلند شدند، نماز شب و التجا و یا حسین یا حسین و...؛ حالا چه جوری شما... آخه چه جور شما بنشینید و پسته بشکنید و سیب و پرتقال بخورید؟

اگر زهستی خود بگذری یقین می دان \*\*\* که عرش و فرش و فلک زیر پا توانی کرد

ولیکن این عمل رهروان چالاک است \*\*\* تو نازنین جهانی! کجا توانی کرد؟ (3)

ص: 34

---

1- مستدرک الوسائل: 99/12؛ باب 77\_ تحریم الظلم؛ روایت 13628؛ عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

2- وسائل الشیعه 4839؛ باب 1\_ وجوبه؛ روایت 12540

3- کشکول شیخ بهایی دفتر اول؛ قسمت دوم؛ بخش دوم؛ به نقل از بوعلی سینا

### شک بعد از پایان نماز

رَبَّنَا لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (1)

بعد از سلام نماز اگر شخص نماز گذار شک کرد در اینکه آیا نمازی که پایان خواندم، سلامی که گفتم، صحیحاً ادا کردم یا خیر؟ باید بنا بگذارد بر اینکه ان شاء الله \_ درست گفته و صحیح ادا کرده است.

اگر مشغول تعقیب نماز شد: تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها، بعداً حمد و آیت الکرسی (2)، شهد الله (3)، تعقیباتی که رسیده، یک وقت شک حادث شد که آیا سلام نماز را گفتم یا خیر؟ می فرماید تا مادامی که موالات (4) بر قرار است، به

ص: 35

- 
- 1- آل عمران: 8 : (راسخان در علم، می گویند: «پروردگارا! دلهایمان را، بعد از آنکه ما را هدایت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان! و از سوی خود، رحمتی بر ما ببخش، زیرا تو بخشنده ای!
  - 2- منظور از آیت الکرسی، آیات 255 تا 257 سوره ی بقره است که خواندن آنها بعد از نمازهای واجب مستحب است: مفاتیح الجنان؛ فصل تعقیبات مشترکه به نقل از مصباح المتهجد
  - 3- آمنظور، آیه 18 و 19 و 27 و 28 سوره آل عمران است که خواندن آن نیز بعد از نمازهای واجب توصیه شده: تحریر الوسيله: 185 1 ؛ مسأله 2 ؛ يعتبر فی التعقیب أن یكون متصلًا بالفراغ من الصلاة \* منهج الصالحین السید الحکیم 1/257؛ الفصل الثانی عشر فی التعقیب \* مفاتیح الجنان؛ فصل تعقیبات مشترکه به نقل از مصباح المتهجد
  - 4- یعنی آن جزء بعدی باید طوری باشد که به آن جزء قبلی مربوط باشد. مثلاً اگر یک نصفه سیگاری کشید و صحبت کرد، اینجا موالات به هم خورده است. (بیان استاد)

شک خود اعتنا کند و سلام را بگوید. بجا آوردن تعقیب چون ذکر و قرآن است، منافاتی با نماز ندارد؛ یعنی کسی که تعقیب نماز را می خواند، میگویند منافی بجا نیاورده است.

منافی در صورتی است که:

(1) موالات به هم خورده باشد؛ یعنی مثلاً به قدری تعقیبات طول کشیده که دیگر نمی گویند نماز می خواند.

(2) یا اینکه روی خود را از قبله به راست یا چپ برگردانده و یا پشت به قبله کرده باشد. که اینها منافی است.

پس در صورتی که دارد تعقیبات نماز را می خواند، او منافی بجا نیاورده و اگر شک کرد که سلام نماز را گفته ام یا نگفته ام؟ وسط آیت الکرسی هم که هست بین تسبیحات حضرت صدیقه سلام الله علیها هم که هست، باید سلام نماز را دوباره بگوید. یعنی بنا براین بگذارد که نگفته است. ولی اگر موالات به هم خورده، پشت به قبله کرده یا مجلس به هم خورده، این شخص دیگر ارتباطی با نماز ندارد، باید بنا براین بگذارد که ان شاء الله گفته ام.

\*\*\*

### فضیلت ماه رجب

خوب! ماه رجب است و فرمودند که شهر و فرمودند که شهر الله الأصم است، یعنی خدا می فرماید من نمی خواهم که شما در این ماه از کسی شکایت بکنید، نمی خواهم لغزشهای شما را ببینم و بشنوم؛ اصم هستم از این جهت. می خواهم همه اش توجهات شما را ببینم و بشنوم.

باید قلبهایتان را بشوید، هر شب در این ماه ندا می شود: هر کس از من



هدایت بخواند او را هدایت می‌کنم (1) راه‌های حقیقت را بخواند، من برای او باز می‌کنم؛ دعای شما را مستجاب می‌کنم؛ آیا می‌شود که در این ماه، خود خدا را از خدا خواست؟ ای پروردگار عزیز من، من یک شخص مفلسی هستم، بیچاره و معصیت‌کار؛ تو هم: عَادَتَكَ الْإِحْسَانَ إِلَى الْمُسِيئِينَ (2) من که در این وقت شب بلند شدم، چون شنیدم که احسان عادت توست؛ تو محسنی؛ من خطا کارم. وَقَدْ أَمَرَتِ الْمُحْسِنِينَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيئَةِ (3) تو به محسنین امر فرمودی که از بدکاران بگذرند؛ من هم امشب آمده‌ام:

مالی سوی فقری إِلَيْكَ وَسِيلَةٌ \*\*\* بِالْإِفْتِقَارِ إِلَيْكَ فَقَرَى أَدْفَعُ (4)

ای پروردگار عزیز من! من فقیرم، با روی نیاز به درگاه تو، می‌خواهم بیچارگی‌های خودم را برطرف کنم.

### اخلاص، رمز بندگی

اما امام صادق علیه الصلوة والسلام فرمودند: الْعِبَادِيَّةُ بَدَلُ الْكُلِّ (5) بندگی یعنی همه چیز را باید در طبق اخلاص بگذاری!

خواهی وصال دوست «عُمانی»؟ در آن بکوش \*\*\* وز هر چه غیر اوست تو باید جدا شوی

پروردگارا! من مالم را، شئوناتم را، و از همه بالاتر، خودم را بذل کردم، تو هم بذل کن ای پروردگار عزیز! مرا نجات بده! هر شب ندا می‌شود که بیائید در خانه‌ی من. من ملک داعیِ تو را لیبک می‌گویم؛ اجابت می‌کنم ملک تو را. رفقای

ص: 37

---

1- قبال بالأعمال الحسنه: 174/3؛ فصل 5\_ فیما نذکره من حدیث الملک الداعی إلى الله فی کلّ لیله من رجب

2- بحار الأنوار: 389/95؛ باب 23\_ أعمال مطلق أيام شهر رجب و لیلها؛ روایت 1 \* مفاتیح الجنان: اعمال مشترکه ماه رجب

3- قبیحار الأنوار: 375/81؛ باب 22\_ آداب القيام إلى الصلاة...؛ عن الامام الصادق علیه السلام \* مستدرک الوسائل: 1234؛ باب

9\_ استحباب الدعاء بالمأثور

4- عده الدعای: 35؛ الباب الأول فی الحث علی الدعاء

5- مصباح الشریعه 7؛ در شرح عبد الرزاق گیلانی بر مصباح الشریعه، «بذل الكلّیه» ثبت شده ولی در نسخه‌ی مطبوع همان عبارت متن

است

عزیزا قدر این عمر را بدانید:

بنگر که که ای و از کجا آمده ای \*\*\* می دان که چه می کنی کجا خواهی رفت؟

امام صادق علیه السلام فرمود: در این عالم، مثل تو، مثل مهمان است که می آیی و می روی؛ و باز مثل تو مثل تاجر است و سرمایه ی تو عمر توست که تا زنده ای، در دارالتجاره ی تو باز است، اگر بدانند که تو حداکثر استفاده را می کنی، رونقت می دهند و الا خاتمه می دهند به زندگانی. **تَوَرَّجَمَ اللَّهُ أَمْرًا خُدا رحمت کند آن مردی را که بداند از کجا آمده است و موقعیت او در اینجا در چه موقعیتی است و کجا باید برود. (1)**

\*\*\*

### در قیامت از چهار چیز می پرسند

لا تَزُولُ قَدَمَا الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ چَهار چیز (2) در روز قیامت نمی گذارند قدم از قدم برداری تا اینکه از چهار چیز، تو را مورد سؤال قرار بدهند. عَنْ عُمَرَ فِيمَا أَفْنَاهُ عَمْرَتِ رَا دَر چَهِ گَذراندى؟ آيا زحمت انبياء را فراموش کردى؟ نادیده گرفتی؟ وَعَنْ شَبَابَةَ فِيمَا أَبْلَاهُ: از جوانیت که آن را در چه چیزی کهنه کردی؟ وَعَنْ عِلْمِهِ كَيْفَ عَمِلَ بِهِ: و از علمت که چگونه به آن عمل کردی؟ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيمَا أَنْفَقَهُ؛ مالها را از کجا آوردی؟ در چه مصرفی خرج کردی؟ در روایت دیگر این جمله را اضافه دارد که: وَعَنْ حُبِّنا أَهْلَ الْبَيْتِ (3)، از حب ما اهل بیت هم سؤال می شود. فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ، شخصی برخاست و سؤال کرد: نشانه ی دوستی شما چیست؟ وَمَا عَلَامَةُ حُبِّكُمْ يَا رَسُولَ

ص: 38

1- تفسیر القرآن الکریم صدر المتألهین: 265 / 7 عن الامام علی علیه السلام

2- مشکاة الأنوار: 171؛ الفصل الثامن عشر فی ذکر السُّبَّان؛ عن رسول الله صَلَّى الله وعلیه وآله

3- بحار الأنوار: 258 / 7؛ باب 11\_ محاسبه العباد و حکمه تهالی؛ روایت 1؛ عن الامام الکاظم علیه السلام

اللَّهِ؟ فَقَالَ: مَحَبَّةُ هَذَا، وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ (1).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست بر سر امیر المؤمنین علیه السلام نهادند و فرمودند: محبت ایشان.

حضرت امیر علیه السلام فرمود: آی مردم بدانید، من حقی بر شما دارم و شما هم حقی بر من دارید؛ اما آن حقی که شما بر من دارید این است که من برنامه های دینی شما را برای شما بیان کنم. اما آن حقی که من بر شما دارم اطاعت از من است (2) بدانید که حب ما اهل بیت بدون عمل بی ثمر است، عمل بدون حب ما هم بیهوده است. باید فعالیت بکنید، عمل بکنید. اگر با اتکاء بر حب آل محمد صلی الله علیه و علیهم و سلّم عمل نکنید، نتیجه بخش نیست آقا چون!

عرائض من تمام شد، ماه رجب است، ترجیب به معنی تعظیم است. یک تکان به خودت بده! تصمیم بگیر که بر اعمال خیرت اضافه بشود؛ آیا شما حب من را ادعا می کنید اما کوشش ندارید؟ در نزد ما برائت از نار نیست. مَنْ كَانَ اللَّهُ مُطِيعاً فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ وَمَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِياً فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ (3) اگر کسی اطاعت کرد اوامر ما را، ولی آل محمد صلی الله علیه و آله است؛ و کسی که مخالفت کرد، عدو آل محمد است.

\*\*\*

الأولياء تَمَتَّعُوا بِكَ فِي الدُّجَى \*\*\* بِتَهَجُّدٍ وَ تَخَشُّعٍ وَ حَنِينٍ (4)

این شعر مال شهید است و آن اولی مال ابن فهد حلی است (5) داداش جون! فراموش نکنید، بگو پروردگار به اندازه وسعم، خودم را، حیثیتم را، همه چیزم را

ص: 39

1- بحار الأنوار: 258/7

2- نهج البلاغه 79؛ خطبه 34\_ و من خطبة له عليه السلام في استنفار الناس إلى أهل الشام بعد فراغه أمر الخوارج؛ طريق السداد \* بحار

الأنوار: 27 / 251؛ باب 13\_ حق الإمام على الرعية...؛ روایت 12

3- الكافي: 74 / 2؛ باب الطاعة و التقوى؛ روایت 3

4- موسوعه طبقات الفقهاء: 2378؛ 2835\_ الشهيد الاول

5- منظور شعر «ما ليّ سوى فقري إليك وسيلة» است. صفحه: 30

بذل در راه رضای تو کردم. پروردگار عزیزم! ما را نجات بده، پروردگارا تو را به عصمت زهرا سلام الله علیها.

یک کسی گفت: من می خواستم بروم جبهه موعظه کنم، وقتی که رفتم\_ ببینید چه جوانهایی در جبهه هستند \_ دیدم آنها باید برای من موعظه کنند! از 3 بعد از نیمه شب، تمام بلند شدند به نماز شب! آخر نماز شب یک رشته ای بین خداوند عز و جل و بنده است:

و اشدُّ يَدَيْكَ بِحَبْلِ اللَّهِ مُعْتَصِمًا \*\*\* فَإِنَّهُ الرُّكْنُ إِنْ خَاتَمْتَ أَرْكَانُ (1)

این ماه رجب را بچسبید. وقتی که ترکمانان حمله کردند، جمعیت آنها 3 برابر قشون اسلام بود؛ فرماندهی لشکر مسلمین گفت: آب بیاورید من وضو بگیرم. من باید نماز شب بخوانم. گفتند امیر! فردا شما باید در میدان، مبارزه کنید؛ خوب است استراحت بفرمایید. گفت: عقل شما نمی رسد. من امروز باید با خدای خودم معاهده بکنم، فردا نوبت پروردگار است. آب آورد و امیر وضو گرفت و نماز خواند. فردا زدند به قلب ترکمانان و آنها را از بین بردند. آیا کفایت می کند کسی بگوید من علی را دوست دارم، اما اهل عمل نباشد، فعال نباشد؟

ذَلِكَ فَعَالًا؟ (2)

ص: 40

---

1- حیاة الحیوان الکبری: 246 / 1؛ شعر از ابو الفتح علی بن محمد البستی

2- الکافی 74 / 2؛ باب الطاعة و التقوی؛ روایت 3

### توجه به موقعیتها و فرصتها

هر شعری دو لنگه دارد و هر لنگه یک مصرع است. این مصرع را برای بنده خواندند: بشناس قدر خویش که دریای گوهری! (1) برای تمام شماها هم این مصرع کافی است؛ یعنی شما هم اقیانوس گوهر و جواهرات هستید.

اول انسان باید توجه به موقعیت خودش بکند؛ موقعیت ذاتی اش، موقعیت زمانی اش، در چه زمانی، چه جور باید رفتار بکند؟ استاد چه جور دستور می دهد؟ عرض کردم امام رضا علیه السلام بر سبیل قضیه حقیقه فرمود: رَحِمَ اللهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا (2)؛ \_ یک وقت، قضیه، قضیه خارجی است، مثلاً یک بار کسی می گوید:

هرکس که در مسجد است، او را مورد اکرام قرار بده؛ ولی یک بار می گوید: هرکس، هر وقت \_ امروز بود یا هر روز دیگر \_ به مسجد آمد، مورد اکرام قرار بده که در این صورت، فرمایش امام علیه السلام یک قضیه ی حقیقه است. \_ خدا رحمت

ص: 41

- 
- 1- دیوان سعدی مواعظ؛ قصاید فارسی؛ قصیده در پند و اندرز؛ بیت 17 و 19 چنند نیاز و آز دواند به بر و بحر \*\*\* دریاب وقت خویش که دریای گوهری گر کیمیای دولت جاویدت آرزوست \*\*\* بشناس قدر خویش که گوگرد احمری
  - 2- وسائل الشیعه: 92/27؛ باب 8، جوب العمل بأحادیث النبی صلی الله علیه و آله؛ روایت 33297

کند، مورد رحمت لا یتناهی خودش قرار بدهد آن کسی که دین ما را زنده کند؛ من با گفتن احکام و معارف و شما با آمدن و شنیدن و عمل کردن. همانطور که از من سؤال می کند پروردگار عزیز جلّ و عزّ، از شما هم محاسبه خواهد کرد. در روز قیامت: فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ (1) حجت یعنی قاطع عذر، حجت دارد پروردگار بر شما؛ احتجاج می جوید!... چرا نرفتی یاد بگیری؟ اگر بگویی یاد گرفتم، می پرسد چرا عمل نکردی؟ به من هم می گویند چرا نگفتی؟ مسئولیت دارد آقا جون! همان طور که شما باید بیائید، من هم باید بیایم، و به مسئولیت خودم عمل کنم.

## برکت و فضیلت ماه شعبان

این ماه شعبان، ماهی است که درهای خیرات در او باز است: «تُنظَرُ فِيهِ شَعْبَانَ الْبَرَكَاتِ، تُتْرَكُ فِيهِ الْخَطِيئَاتِ، وَتُكْتَرُ فِيهِ الصَّلَوَاتُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ» مردم باید در انتظار برکات باشند، و از گناهان باید صرفنظر بشود و در آن بسیار صلوات بر محمد و آل محمد فرستاده شود.

فرمود: این ماه، ماه صلوات بر محمد و آل محمد است: وَهُوَ شَهْرُ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ الْمُخْتَارِ؛ قَالَ اللَّهُ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (2) که صلوات از جانب پروردگار رحمت است، از ملائکه استغفار و از مؤمنین دعا، می فرماید: «فَيَنْبَغِي لِكُلِّ مُؤْمِنٍ أَنْ لَا يَعْغُلَ فِي هَذَا الشَّهْرِ، بَلْ يُطَهِّرُ فِيهِ لَأَسَدٍ تَقْبَالِ شَهْرَ رَمَضَانَ»؛ هر مؤمن عاقلی باید غفلت نورزد، و در این ماه، خودش را آماده کند برای رمضان؛ به اینکه از گناهان، خودش را پاک کند، و توبه از مافات نماید. «فَيَتَصَدَّقُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي شَهْرِ شَعْبَانَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُعْرِفُكَ عُيُوبَ نَفْسِكَ»

ص: 42

### 1- انعام 149

2- احزاب: 56: خدا و فرشتگانش بر پیامبر صلوات و رحمت می فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او رحمت فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید

وقتی که در این ماه آمادگی پیدا کردی، پروردگار مری تو خواهد شد، موانع را از جلوی تو بر می دارد. دنیا خشت و گل که نیست، دنیا تعلقات است، تعلقات را باید بزینم:

چون به دست خویشتن بستی تو پای خویش را \*\*\*هم به دست خویشتن واکن کمال و بس (1)

این بندهایی که نصف عمر به خودت بستی، تعلق به مال، تعلق به مقام، تعلق به جاه، آن وقت تمام اینها را که زدی، آن وقت همت هم واحد می شود، و باید بدانی که پروردگار معشوق فطرت است، در آن آخر هم فقط پروردگار است و ما با او سر و کار داریم. امیرالمؤمنین عرضه می دارد: بارالها! اگر علی صبر بکند بر آتش تو، چه طور می تواند صبر بکند در فراق تو؟ (2) چون علی علیه السلام می داند پروردگار کیست.

### حسرت اهل بهشت

« إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَا يَنْدِمُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا إِلَّا عَلَى سَاعَةٍ . مَرَّتْ بِهِمْ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ تَعَالَى فِيهَا » (3) رستگاران در بهشت، هیچ به مافات، آنچه که از دست رفته \_ زن و فرزند و مال و منال \_ توجهی ندارند و غصه ی آن را نمی خورند، تنها غصه ی آنها ساعتی است که بر آنها گذشته و از محبوب حقیقی که معشوق فطرت است غفلت کرده باشند.

آره جانم گذشت!

رجب گذشت و رفت؛ چه قدر از ماه رجب استقبال کردید؟ آیا با عمل خودتان ملک داعی را لیبیک گفتید؟

ص: 43

1- میرزا حبیب الله خراسانی

2- دعای کمیل

3- إرشاد القلوب: 52 / 1 ؛ الباب الثالث عشر في المبادرة في العمل

اگر مدارا کنی با نفس خودت، در همین کلاس می مانی! در همین کلاس در جا می زنی:

پند من بشنو بجز با نفس شوم بد سرشت \*\*\* با همه عالم مدارا کن کمال این است و بس (1)

شعبان هم واسطه است، و مقصد ماه رمضان؛ رمضان هم نمی دانیم که آیا هستیم یا نیستیم؟ آی جوانها! جوانیتان، صحت و سلامتتان، غنایتان، فقرتان، همه را معتنم بشمارید: شَدَّ بَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صَحَّتَكَ قَبْلَ سَقَمِكَ وَ عَنَّاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَ فَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ وَ حَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ (2). اگر حداکثر استفاده را نکنی، از تو خواهند گرفت ها! اینها نعمت پروردگار است. ببین؛ آن آدم رفته لند، ن قلبش را عمل کرده؛ حالا آمده اینجا! باز جای بخیه ها چرک کرده است، اما تو الآن از نعمت عافیت برخوردار هستی؟ پس قدر بدان.

إِنْ رَحِمْتَ اللَّهَ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (3). وقال النبي صلى الله عليه وآله: الإحسان أن تعمل لله كأنك تراه فإن لم تكن تراه فإنه يراك (4)؛ تو در حضور و محضر پروردگاری، اگر او را نمی بینی او تو را می بیند: وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ (5) علم احاطی قیومی دارد.

إِنَّمَا يَسْكُنُ جَنَّاتِ عَدْنِ الَّذِينَ إِذَا هَمُّوا بِالْمَعَاصِي ذَكُرُوا عَظْمَتِي فَرَاقِبُونِي، وَالَّذِينَ انْحَنَّتْ أَصْلَابُهُمْ مِنْ خَشْيَتِي، وَعِزَّتِي وَجَلَالِي إِنِّي لَأَهْمُّ

ص: 44

1- میرزا حبیب الله خراسانی

2- وسائل الشیعه: 114/1؛ باب 27\_ استحباب تعجیل فعل الخیر؛ عن رسول الله صلی الله علیه وآله: جوانیت راقبل از رسیدن پیری، سلامتی راقبل از رسیدن بیماری، ثروت راقبل از رسیدن فقر؛ فراغت خاطر خودت راقبل از مشغولیت و زندگی راقبل از مردن غنیمت بدان

3- اعراف 56: رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است

4- بحار الانوار: 56/260؛ باب 24\_ آخر فی وصف الملائکه المقربین؛ روایت 35؛ عن ابن عباس عن رسول الله صلی الله علیه وآله

5- حدید: 4



عَذَابِ أَهْلِ الْأَرْضِ فَإِذَا نَظَرْتُ إِلَى أَهْلِ الْجُوعِ وَالْعَطَشِ مِنْ مَخَافَتِي صَرَفْتُ عَنْهُمْ الْعَذَابَ (1)؛ در این بهشت عدن آن اشخاصی ساکن می شوند که وقتی اهتمام جستند و قصد کردند که معصیت نکنند، بدانند که در حضور و محضر منند و مراقبه ی این حضور و محضر را بکنند، و از معصیت روی بگردانند! عرض کردم، این را صاحب احیاء العلوم نوشته و إحياء الإحياء (2) هم نقل کرده است که مردی رفت پیش قاضی برای آنکه زنش را طلاق بدهد؛ قاضی گفت: چرا می خواهی این زن را طلاق بدهی؟ زن گفت: ای قاضی اگر در شریعت روا بود که من پرده را از روی خودم عقب بزنم، آن وقت می دیدی جایز نیست این مرد مرا طلاق بدهد. قاضی غش کرد، وقتی که به هوش آمد گفت من متذکر شدم که پروردگار عزیز می فرماید: اگر روا بود که شما به این چشم ملکی مرا ببینید و عظمت مرا درک کنید، هر آینه سزاوار نمی دانستید که مخالفت مرا بکنید و در مقام مراقبه نباشید. به عزت و جلال خودم، من قصد می کنم به عذاب مردم زمین، ولی وقتی ملاحظه می کنم آن اشخاصی را که در مقام مراقبه هستند نسبت به من، و از ترس من به گرسنگی و تشنگی (روزه) تن می دهند عذاب را از مردم بر می گردانم.

### در معرض نجات الهی

آیا جا دارد که رفقای عزیز، از حالا پیشواز نیمه شعبان بروند؟ در دعای آن شب دارد که کسانی خود را در معرض رحمت الهی قرار می دهند: «إِلَهِي تَعَرَّضْ لَكَ فِي هَذَا اللَّيْلِ الْمُتَعَرِّضُونَ (3)، متعرضون چه کسانی هستند؟ آن اشخاصی که از حالا یک قدری بر طاعتش اضافه بکند، چشمش را از محرمات

ص: 45

---

1- الأخلاق: 287؛ الفصل الثاني \_ في المراقبة \* المحجة البيضاء: 1569؛ المرابطه الثانيه المراقبة \* جامع السعادات: 96/3؛ و ثانيها(المراقبة)

2- منظور کتاب المحجة البيضاء است

3- ابحار الأنوار: 411/95؛ باب 30 \_ عمل ليله النصف من شعبان \* مفاتيح الجنان: اعمال شب نیمه شعبان

بپوشاند، تعلقاش را کم کند و بزند «وَقَصَدَكَ الْقَاصِدُونَ وَ أَمَلَ فَضْلَكَ وَ مَعْرُوفَكَ الطَّالِبُونَ» (1)

آن اشخاصی که ایمان اشرابی می خواهند، چون آن ایمان استدلالی نتیجه کافی ندارد آقا! انسان باید با چشم دل ببیند که این ایمان نتیجه دارد. بعد می فرماید: « وَ لَكَ فِي هَذَا اللَّيْلِ نَفَحَاتٌ وَ جَوَائِزٌ وَ عَطَايَا » تو، در شب نیمه شعبان، نسیم های رحمت و جایزه ها و هدایایی داری \_ که البته از حالا \_ باید پیشواز بروی تا آن معنویات کامله بر قلب شما افاضه شود، آن وقت مرحوم نراقی می فرماید: متعرضون کسانی هستند که خودشان را در معرض آن افاضه قرار می دهند «وَ مَوَاهِبُ تَمُنُّ بِهَا عَلَى مَنْ تَشَاءُ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَمْنَعُهَا مَنْ لَمْ تَسْبِقْ لَهُ الْعِنَايَةَ مِنْكَ» (2)

\*\*\*

### سخنی پیرامون حضرت ابا عبدالله علیه السلام

حالا چند کلمه هم خصوصیات حضرت ابا عبد الله را برای شما بگویم: «به رُذَّ عَلَى فُطْرَسٍ مَقَامِهِ فِي السَّمَاءِ» باید توجه کرد که در عالم امر \_ ما در عالم ماده ایم؛ این عالم، عالم خلق است، آنها عالم عقولند؛ آنها از عالم امرند \_ یک ذره توانی (=سستی) جرم است و از مقامشان باید کناره گیری بکنند. فرموده اند: این فطرس یک قدری که در امثال امر سستی کرد؛ پروردگار او را بین عذاب آخرت و دنیا مخیر ساخت. او عذاب دنیا را انتخاب کرد، پس در جزیره ای معلق شد و 700 سال در آن جزیره عبادت کرد تا وقتی که ابا عبد الله متولد شد. خوب! حالا خداوند جبرئیل را در یک همچین شبی با هزار ملک برای تهنیت رسول

ص: 46

1- مفاتیح الجنان: اعمال شب نیمه شعبان؛ یازدهم بخواند در این شب: و قاصدان به درگاہت آمدند و طالبان آرزوی فضل و احسانت دارند

2- همان مأخذ و بخشش هایی که بر هر کس بخواهی، بواسطه آنها منت میگذاری و نسبت به هر کسی اعتنایی نداشتی باز میداری

اکرم صلی الله علیه و آله فرستاد. وقتی که عبور آنها به فطرس افتاد سؤال کرد به کجا می روید؟ به چه کار مأمورید؟ شرح دادند. فطرس گفت: جبرئیل تو را به خدا قسم، مرا هم با خودت ببر تا رسول اکرم در حق من شفاعت کند و من از این عذاب خلاص بشوم. چون خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شدند، شرح حال فطرس به عرض رسید؛ حضرت فرمود: فطرس را بگو که خودش را مسح کند.

خودش را به گهواره اباعبدالله مالید، و به آسمان عروج کرد و آزاد شد، و می گفت کیست مثل من؟ من آزاد کرده حسینم! عرض کرد یا رسول الله من به پاداش این نعمت، هرکس که به حسین عزیز سلامی بفرستد، صلواتی بفرستد، نمازی هدیه کند، بر ذمه من است که آن را به حسین عزیز برسانم (1).

امیدوارم به حق امام زمان به حق این مولود عزیز، به حق این ماه عزیز، هر کس چیزی می خواهد، حاجتی دارد، برآورده شود. امیدوارم همانطور که بالهای فطرس را به او عطا فرمودند، پروردگار به شما هم دو بال علم و عمل اعطاء فرماید که همه با هم از این چاه طبیعت به عالم ملکوت پرواز کنیم (2).

ص: 47

- 
- 1- بحار الأنوار: 243/ 43؛ باب 11- ولادتهما و أسمائهما و عللها؛ روایت 18؛ عن الامام الصادق علیه السلام
  - 2- داستان فطرس از المراقبات: 134 اقتباس شده است \* الخرائج والجرائح: 252/1؛ الباب الرابع في معجزات الحسين بن علي عليهما السلام

ملاقات با ملك الموت

... (1) ملك الموت اول ملك پروردگار است، ابتدا كه وارد مى شود بر محتضر، آنهابى كه مؤمنند بايد يك چشم روشنى براى او آماده کرده باشند: وَ أَعَدَّ الْقِرَى لِيَوْمِهِ النَّازِلُ بِهِ (2) خوب شما چه آماده کرده اید؟ ذر قبر خطاب مى آید: عَبْدَى مَا دَا صَنَعْتَ فِى أَمَانَتِى؟ (3) مى توانيم جواب دهيم؟ من رياست كردم، من دنبال مقام بودم، من مشغول داد و ستد بودم، من مشغول فلان بودم. وامصيبنا! لا نجاة. اينها جواب نيست، و نجاتى در كار نيست. قال رسول الله صلى الله عليه و آله: أَيُّمَا عَبْدٍ أَطَاعَنِي لَمْ أَكِلْهُ إِلَى غَيْرِي وَأَيُّمَا عَبْدٍ عَصَانِي وَكَلَّتُهُ إِلَى نَفْسِهِ ثُمَّ لَمْ أَبَالَ فِي أَيِّ وَادٍ هَلَكَ (4)

ص: 48

- 1- اول اين نوار افتادگى داشته است.
- 2- انهج البلاغه: 118 ؛ خطبه 87 ؛ و من خطبه له عليه السلام و هي فى بيان صفات المتقين وصفات الفساق والتنبيه إلى مكان العترة الطيبة و الظن الخاطئ لبعض الناس: و طاعت و عمل براى روز مرگ آماده کرده
- 3- المحجة البيضاء: 22 / 8 بنده ما! در امانت ما چه انجام دادى؟
- 4- وسائل الشيعه: 307/15 ؛ باب 41\_ وجوب اجتناب المعاصى ؛ روايت 20594\* بحار الأنوار: 71 / 67 ؛ باب 45\_ مراتب النفس وعدم الاعتماد عليها ؛ روايت 21: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمودند: خداوند مى فرمايد: هر بندهاى كه مرا اطاعت كند، او را به غير خودم واگذار نمى كنم؛ و هر بنده اى كه معصيت مرا كند، او را به خودش واگذار مى كنم و باكى ندارم كه در كدام بيابان هلاك مى شود

دقایق ماه رجب را هم باید حساب بکنید، پروردگار رحمت خود را بر سر ارزش شما میریزد. روایت در توصیف ماه رجب آمده است که: **مَنْ سَأَلَنِي (1)**. نگفته: اگر مؤمنی مرا بخواند، عبد صالحی دعا کند و بخواند؛ گفته هر کسی که از من درخواست کند. امام سجاد علیه السلام فرمود: **وَ أَبْوَابُ الدُّعَاءِ إِلَيْكَ لِلصَّارِحِينَ مَفْتُوحَةٌ (2)** این ماه رجبی بلند شو داد بزن! مبدا داداش جون وقتت را به بطالت و کارهای بیخودی و \_ چه میدانم \_ مسافرت بگذرانی! من عقیده ندارم به مسافرت، مسافرت کجا میخواهی بروی؟ نوع رفقای که می خواستند مشرف بشوند به ارض اقدس (= مشهد مقدس)، از بنده سؤال کردند: آقای میرزا کجا بریم؟ بچه ها تعطیلیشان است، یک قدری یک تنوعی حاصل بشود، همه همینند. داستان آقای جاپلقی را فراموش نکنیدها! ایشان می خواسته که بداند چه عملی در درگاه خدا دارد؟ در جواب مشاهده می کند که تنها دو زیارت حضرت رضا علیه السلام دارد و بس. وقتی ایشان به آن ملک گفته بودند که: من کربلا هم رفته ام! جواب دادند: آن وقت که به کربلا می رفتی، گفتم: هم زیارتی و هم سیاحت! آن رد شد. اول آن ته دلت را ببین که چیست؟ به آن یکی گفتند: چرا معطلی؟ چرا نمی روی زیارت؟ گفت من چند تا رفیق هم صحبت هم باید داشته باشم! می خواهم آنجا یک خورده اختلاط کنم! اما بزرگان ما (3) وقتی خانواده اش از او کفش خواسته بود و گفته بود: آقا به مشهد می روی یک قنڈره (=کفش) برای ما بگیر. ایشان نه نگفته بود؛ رفته بود مشهد، کفش را خریده بود و برگشته بود؛ بعد گفته بود: حالا دیگر میروم زیارت! یعنی آن چیزی که فعلا مرا حرکت می دهد،

ص: 49

1- الإقبال بالأعمال الحسنة: 174/3 ؛ فصل 5 \_ فیما نذکره من حدیث الملک الداعی

2- بحار الأنوار: 82/95 ؛ باب 6 \_ الأعمال و أدعیه مطلق لیالی شهر رمضان \* مفاتیح الجنان: اعمال سحر های ماه مبارک رمضان ؛

دعای ابو حمزه ثمالی

3- ظاهرا مقصود مرحوم حاج ملا علی تربتی است

زیارت ثامن الحجج علیهم السلام است. نمی خواستم کفش خریدن تو هم داخل در زیارت من باشد. أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَكْرَمُهُمْ عَلَيْهِ أَنْفَاهُمْ وَأَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِهِ (1) محبوب ترین بندگان خدا نزد او آن کسی است که راههای اطاعت را بهتر عمل کند. وَاللَّهُ مَا يُتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَّا بِالطَّاعَةِ وَ مَا مَعَنَا بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ بِهِ خدای سوگند که تقرب به خدای تعالی ممکن نیست مگر با اطاعت، و برائت از آتش، در دست ما نیست: وَ لَا عَلَى اللَّهِ لِأَحَدٍ مِنْ حُجَّةٍ هَيْجَ كَسِمْ هَمَّ بِرِخْدَا حِجَّتِ نَدَارِد. قَاعِدَه اِیْنِ اسْت: مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَلِيًّا وَ مَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيًا فَهُوَ لَنَا عَادُوًّا وَ مَا تَنَالُ وَ لَا يَتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ الْوَرَعِ (2) کسی بر خدا حجت ندارد، بلکه پروردگار حجت بر شما دارد: قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ (3) و (4)

### نفس، دائماً خواستار آسایش و راحت طلبی است

... (5) این دل باید متوجه باش، اما دائماً رو به راحتی، رو به آسایش، رو به راحت طلبی عذرهای غیر موجه می آورد. أَنْ الْقُلُوبَ تَزِيْعُ فِي صَوْرَتِ دَلِّ كَجِمْ مِی شُود، یعنی هی می خواهد عمرت را به حالت تردید بگذرانی. وَ تَعُوْدُ إِلَى عَمَاهَا وَ رَدَاهَا (6) آن وقت به سوی کوری و گمراهی اولیه اش باز می گردد، همانطور که اولش کور بود، اولش از حقایق چشم پوشی کرده بود، حالا هم به کوری و ضلالت باز و همه اش تو را به وادی هلاکت راهنمایی میکند، إِنَّهُ لَمْ يَخْفِ اللَّهُ مَنْ لَمْ

ص: 50

- 
- 1- الكافي: 74/2 ؛ باب الطاعة و التقوى ؛ روایت 3 ؛ عن الامام الباقر عليه السلام
  - 2- الكافي: 74/2 باب الطاعة و التقوى ؛ روایت 3 ؛ عن الامام الباقر عليه السلام: هر کس مطیع خدای متعال باشد، ولی ما و هر کس گنهکار و نافرمان خدا باشد، دشمن ماست ولایت ما جز با عمل و ورع بدست نمی آید
  - 3- انعام: 149: بگو: «دلیل رسا (و قاطع) برای خداست (دلیلی که برای هیچ کس بهانه ای باقی نمی گذارد)
  - 4- حجت یعنی آن چیزی که قاطع عذر است. حجت موضوع علم اصول است؛ خدا رحمت کند آقای بروجردی رضوان الله تعالی علیه را؛ می فرمود: موضوع علم اصول، الحججة فی الفقه است، ادله و ادله بما هی أدله وذات أدله و این حرفها نیست آقا. (بیان استاد)
  - 5- قسمتی از سخنرانی ضبط نشده
  - 6- الكافي: 18/1 ؛ كتاب العقل و الجهل ؛ روایت 12 ؛ عن الامام الكاظم عليه السلام

يَعْقُلُ عَنِ اللَّهِ (1) کسی که افکار و عقایدش را از خدا نگیرد، کسی که تعقل نکند و نشناسد صفات پروردگار را، از خدا نخواهد ترسید۔ البته فرموده اند: لا تَتَكَلَّمُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ (2): در افعال خدا، توحید عبادتی تعقل کنید۔ و کسی که برنامه ی پروردگار را یعنی دینش را نفهمد و تعقل نکند، به معرفت درست و ثابت نمی رسد: وَ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ لَمْ يَعْقِدْ قَلْبَهُ عَلَى مَعْرِفَةِ ثَابِتَةٍ. (3)

### یکی از رموز مستجاب نشدن دعاها

وقتی از امام صادق علیه السلام سؤال شد: یابن رسول الله چرا دعاها ی ما پذیرفته نمیشود؟ حضرت فرمودند: لَأَنْكُمْ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَهُ (4) زیرا شما کسی را می خوانید که نمی شناسید، و از برنامه هایش خبر ندارید داداش جون! در یک روایت دیگر دارد: آن کسی بر معرفت صادق است که قولش با فعلش مطابق باشد (5)، سرش با علانیه اش یکی باشد، دو تا نباشد داداش جون! بی خود نگفت که: «فَيَا طُوبَى لِلثَّابِتِينَ عَلَى أَمْرِنَا» (6) بیاید زمانی که امام علیه الصلوة والسلام در پس پرده غیبت است، و در آن زمان خوشا به حال کسانی که در آن زمان بر راه و رسم ما ثابت و پایدار می مانند. در بعضی از روایات 5 مرتبه، در بعضی از روایات 7 مرتبه دارد: طوبی لهم ثم طوبی لهم، خوشا به حال آنها... پس معلوم شد که ما باید از خدا بخواهیم که فکر و عقاید ما را حفظ کند: رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ

ص: 51

1- همان مأخذ

2- الکافی 1/ 92؛ باب النهي عن الكلام في الكيفية؛ روایت 1؛ عن الامام الباقر عليه السلام\* بحار الأنوار: 348 54؛ باب 2 العوالم و من كان في الأرض قبل خلق آدم عليه السلام؛ روایت 43؛ عن رسول الله صلى الله عليه وآله: وَ لَا تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ

3- همان مأخذ

4- بحار الأنوار: 368/90؛ باب 24\_عله الإبطاء في الإجابة...؛ روایت 4؛ عن الامام الكاظم عليه السلام\* مستدرک الوسائل: 15/ 191؛ باب 15\_استحباب الإقبال بالقلب بحاله الدعاء؛ روایت 5658

5- الکافی: 1/ 36؛ بابُ صفه العُلَمَاء؛ روایت 2

6- بحار الأنوار: 145 52؛ باب -22 فضل انتظار الفرج و مدح الشيعة؛ روایت 66؛ عن الامام الباقر عليه السلام

إِذْ هَدَيْنَا وَهَبْنَا لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (1) پروردگارا! بعد از اینکه خودت توفیق معرفت به ما عنایت فرمودی، خود تو هم کمک بکن که قلب ما به کوری برنگردد. خوب این دعا؛ اما چیزی که هست باید جدیت بکنند داداش جون! باید راه برود و حرکت بکند. اگر بخواهی راه را، بروی، فعلا- این ماه وقت سیر کردن و راه رفتن است: طوبی لِلذَّاكِرِينَ، طوبی لِلطَّائِعِينَ، خوشا به حال ذکر کنندگان، خوشا به حال اطاعت کنندگان از خدا، أَنَا جَلِيسٌ مِّنْ جَالِسِي، وَ مُطِيعٌ مِّنْ أَطَاعَنِي، وَ غَافِرٌ مِّنْ اسْتَغْفَرَنِي؛ (2) اگر بخواهی خودت را درک بکنی، اگر بخواهی خودت را دریابی، همین ماه! ماه رجب، که فرمود: إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا (3) برای شما در ایام روزگار و دهر شما کَشَشَهَائِي است، افاضاتی است، تکان میدهد پروردگار، شما را؛ اما طوبی لِلْمُتَعَرِّضِينَ! آن اشخاصی که خودشان را در معرض قرار بدهند.

### کنترل نفس، بهترین کار

یکی از رفقا اظهار کرد: همان شب اول که تو گفתי چه عملی در این ماه بهتر است، شایسته تر است؟ گفתי نفس اماره را لجام کردن از همه کارها بهتر است. - که در باب نفس فرمود: إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي (4) وَ لَا حِجَابَ أظْلَمَ وَ أَوْحَشُ بَيْنَ الْعَبْدِ وَ بَيْنَ الرَّبِّ مِنَ النَّفْسِ وَ الْهَوَى (5) این حجاب را من اول باید بردارم، در این میدان باید مبارزه کنم، و برای از بین بردن این دو: وَ لَيْسَ لِقَتْلِهِمَا وَ قَطْعِهِمَا سَلَاخٌ وَ آلَةٌ مِثْلُ الْاِفْتِقَارِ إِلَى اللَّهِ وَ الْخُشُوعِ

ص: 52

- 1- آل عمران 8: [می گویند: پروردگارا، پس از آنکه ما را هدایت کردی، دل‌هایمان را دستخوش انحراف مگردان و از جانب خود، رحمتی بر ما ارزانی دار که تو خود بخشایشگری
- 2- الإقبال بالأعمال الحسنة: 174/3؛ فصل 5\_ فیما نذکره من حدیث الملک الداعی
- 3- بحار الأنوار: 22168؛ باب 66 \_ الاقتصاد في العبادة و المداومه عليها \* عوالی اللالی: 246/1؛ الفصل العاشر فی أحادیث تتضمن شیئا من الآداب الدینیة
- 4- یوسف: 53 نفس طغیان گر بسیار به بدی فرمان می دهد مگر زمانی که پروردگارم رحم کند
- 5- بحار الأنوار: 69/67؛ باب 45\_ مراتب النفس و عدم الاعتماد علیها؛ روایت 15؛ عن مصباح الشریعة: حجاب و مانعی ظلمانی تر و وحشت آور تر بین بنده و پروردگار، از نفس و تمایلات او نیست



وَالْجُوعِ وَالظَّمِّ بِالنَّهَارِ وَالسَّهْرِ بِاللَّيْلِ (1) یعنی برای مقابله و مبارزه با نفس، باید نیمه شب بلند بشود، باید بلند بشود من را بخواند؛ بین رمز موفقیت همین است که انسان کسی را کاره ای نداند. توجهش فقط به خدا باشد و بس! وقتی که سؤال می کنند: یا رسول الله، توکل را برای ما بیان بفرمایید؟ می فرماید: الْعِلْمُ بَأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَصْدُرُ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ وَاسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنْ وَلَا الْخَلْقِ (2) خیلی مهم است؛ وقتی انسان علم پیدا کرد که مخلوق صد درصد هیچ کاره است، نه نفعی می رساند و نه ضرری:

گرگزندت رسد به خلق مرنج \*\*\* که نه راحت رسد زخلق و نه رنج

از خدا دان خلاف دشمن و دوست \*\*\* که دل هر دو در تصرف اوست (3)

علم، منع از نقیض می کند، یعنی صد درصد؛ دیگر یک ذره هم احتمال بر خلاف نمی دهد؛ اگر توبه این مرحله رسیدی، توکل پیدا کرده ای و متوکلگی.

### توکل زبانی فایده ندارد

آنوقت بین حالا ما این افعال را چه طور انجام می دهیم؟ همانطور که امام می فرماید: شما با زبانتان توکل را بیان می کنید، اما لقلقه ی لسان است! من می گویم که: توکلت علی الله؛ اما باز می گویم فلانی نگذاشت معامله ی ما به آخر برسد! فلان کس نگذاشت معامله ی خانه درست بشود، فلان کس مشتری من را منصرف کرد، اینها شهادت فعلی و عملی است، کاشف فعلی و عملی است بر عدم توکل گوینده. فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَا يَعْمَلُ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَرْجُ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ (4) وقتی که این طور شد، بنده

ص: 53

1- بحار الأنوار: 69 672؛ باب 45\_ مراتب النفس و عدم الاعتماد عليها؛ روایت 15؛ عن مصباح الشریعه

2- وسائل الشیعه: 194/15؛ باب 4\_ استحباب ملازمه الصفات الحمیده؛ روایت 20257 علم به این که مخلوق نه ضرر دارد و نفعی میرساند و نه می بخشد و نه می گیرد و باید از خلق خدا مأیوس باشد

3- گلستان سعدی: باب اول در سیرت پادشاهان حکایت 24 گرچه تیر از کمان همی گذرد \*\*\* از کمان دار بیند اهل خرد

4- وسائل الشیعه: 194/15؛ باب 4\_ استحباب ملازمه الصفات الحمیده؛ روایت 20257

دیگر نمی ترسد مگر از خدا، امید و رجاء ندارد مگر از پروردگار. باید هرکاری که ما می کنیم، همین ماه بکنیم. \_

آن رفیق گفت: همان شبی که تو آن حرف را زدی، تصمیم گرفتم با استعانت از پروردگار امیال نفسانی را خاموش کنم. گفت: همان شب دیدم، نشان دادند، گفتند: این افعی یا اژدها (1) خود تو هستی، این نفس تو است؛ بعد یک چوب بلندی به من دادند و گفتند: بکن در دهان این اژدها! اطراف دهانش را من سوراخ کردم و همان شب فرمودند که پروردگار \_ ان شاء الله \_ تو را مورد عنایت و تفضل خودش قرار می دهد.

به عنایت نظری کن که من دل شده را \*\*\* نرود بی مدد لطف تو کاری از پیش

## ارزش و قدرت نفس

نفس: النَّفْسُ فِي وَحْدَتِهَا كَلَّ الْقَوَا، (2) این شعر (3) اشاره به همان فصل اخیر انسان است، مراد همین نفس ناطقه انسان است که انسانیت انسان به آن می باشد. نه اینکه ناطق به معنی حرف زدن باشد. در فلسفه می گویند این ناطقیت همه فعلیات قبل را دارد؛ آن چیزی است که پروردگار از عالم بالا در وجود شما قرار داده است:

هَبِطْتُ إِلَيْكَ مِنَ الْمَحَلِّ الْأَرْفَعِ \*\*\* وِرْقَاءَ ذَاتِ تَعَزُّزٍ وَ تَمَتُّعٍ (4)

ص: 54

1- مثنوی دفتر سوم؛ حکایت مارگیر که اژدهای فسرده را مرده پنداشت؛ بیت 78 نفست اژدرهاست او کی مرده است \*\*\* از غم بی آلتی افسرده است (بیان استاد)

2- فرهنگ معارف اسلامی: 2028/3 مراد از این عبارت و اصطلاح آنست که نفس در عین وحدت و بساطت، دارای جلوات و مظاهر متعددی است که هر لحظه به شکلی و جلوه ای ظهور می یابد. مثلاً جلوه او در سمع، سامعه و در بصر، باصره و در شم، شامه و در ذوق، ذائقه و در لمس، لامسه و در مرتبت خیال، متخیله و... است

3- شرح المنظومه: 180/5؛ [139] غرر فی أن النفس کل القوی: النفس فی وحدتها کل القوی \*\*\* و فعلها فی فعله قد انطوی

4- القصیده العینیه اثر ابو علی سینا

ای پروردگار عزیز! یک نفس ناطقه ای در ما ایجاد فرمودی، که انسانیت انسان به همان است. وقتی خلع می شود از بدن، تعلق می گیرد به ابدان برزخیه و ابدان مثالیه؛ این است که فرمود: **إِنَّمَا خُلِقْتُمْ لِلْبِقَاءِ (1)** آن وقت آن نفسی که پروردگار عزیز، از عالم بالا در این بدن کثیف **(2)** مادی قرار داده، امر فرموده است که چند صباحی بماند، این: **ورقاء ذاتٌ تَعَزُّزٌ وَ تَمَتُّعٌ**؛ یعنی این کبوتر بلند پرواز، همه اش می خواهد برگردد به آن عالم، چون مال عالم ملکوتیه دیگر! می خواهد سیر ملکوتی بگیرد داداش جون! آن وقت، این نفس به قدری فعلیت دارد که علم حضوری دارد نسبت به تمام قوا، تمام چیزها را می تواند تعقل و ادراک کند؛ اما در صورتی که انسان، انسان بشود و فضائل انسانی را به کمک پروردگار کسب کند، دیگر حد و اندازه نخواهد داشت: ... آنچه اندر و هم ناید آن شود **(3)**

پس بنا بر این هر قدر می توانید بکوشید که توجه و مراقبه داشته باشید، در هر ساعت و دقیقه ی این ماه. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: عمری بر در خانه ی دل نشستم و به جز پروردگار، احدی را در آن راه ندادم، چون قلب مؤمن حرم خداست: **قَلْبُ الْمُؤْمِنِ حَرَمٌ اللَّهِ وَ حَرَامٌ عَلَى حَرَمِ اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَ فِيهِ غَيْرُهُ**

ص: 55

---

1- غرر الحکم 133 ؛ الدنيا دار فناء ؛ روایت 2291

2- در مقابل لطیف به معنای صاحب جرم و ماده

3- مثنوی دفتر سوم؛ جواب گفتن عاشق عادلان را ... ؛ بیت 23

ساده ترین راه خدا شناسی

گفته اند: وقتی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال فرمود: بابا جان از کجا پروردگارت را شناختی؟ عرض کرد: یا رسول الله، این چرخ را که من می گردانم، اگر رها بکنم می ایستد! چطور می شود این جهان پهناور با این همه سیارات و ثوابت و... این دستگاه آفرینش، با این همه وسعت، گرداننده ای نداشته باشد؟ اینجا پیامبر فرمود: عَلَیْكُمْ بَدِینَ الْعَجَائِزِ (1)؛ البته نه اینکه شما هم در سر حد دلیل به این مقدار قناعت کنید؛ خیر! یعنی ببینید چه دلیل مختصر، مفید مقنعی برای خودش فراهم کرده است؟

«اثر الأقدام تدل علی المسیر»؛ در یک راهی که اثر و جای قدم وجود دارد، معلوم می شود که کسی عبور کرده است. یک وقتی دکتر میر، که رئیس بخش جراحی بود از یک آقای پرسید که آقا دلیل بر اثبات صانع چیست؟ آن آقا جواب داده بود: از قدیم یک کلامی فرموده اند که: اثر قدم، جای پا، دلالت می کند

ص: 56

---

1- المحجة البيضاء: 134/6؛ بیان شروط الارادة و مقدمات المجاهدة (پاورقی) \* عبقات الأنوار: 450/21؛ ذیل حدیث علیکم بدین العجائز

بر اینکه یک آدم از اینجا عبور کرده. آسمانها و ستارگان، این گردش و رفت و آمد اینها، این ماه که در فضا معلق است که چندی پیش آمریکائیا رفته بودند، بعضیهاشان گفتند ما آمدیم اینجا خدا را دیدیم. خوب، خدا مجهول خلقت است! اصلاً همون طبیعی مسلک ها هم الهی هستند؛ طبیعی هم می گوید خدا، منتهی در تطبیق کلی بر مصداق و اصل بر فرع اشتباه کرده است! در تطبیق صغری بر کبری اشتباه کرده و إلا: « الطبیعیُّ الهیُّ من حیث لا یَشْعُرُ » گفت: ما آمدیم اینجا خدا را دیدیم. یک کره با این وزن \_ البته از زمین کوچکتر \_ چگونه می شود که در فضا معلق بماند و به صورت حساب شده و دقیق حرکت بکند؟

## خدا را چگونه بشناسیم

شخصی به محضر امام صادق علیه السلام عرض کرد: یابن رسول الله چقدر خوب بود خدا خودش را به آدمیان نشان می داد، آن وقت دیگر این قدر بعضی از مردم به شک نمی افتادند. فرمود: مگر تو خدا را نمی بینی؟ آیا تو می توانی یک کاری بکنی که مریض نشوی؟ آیا تو می توانی یک کاری بکنی که همیشه سالم بمانی؟ آیا تو می توانی یک کاری بکنی که عزیز باشی؟ دیگر ذلیل نشوی؟ ذلیل باشی دیگر عزیز نشوی؟ غنی باشی، فقیر نشوی؟ فقیر باشی، غنی نشوی؟ آیا تو می توانی؟ در اینجا چه عواملی است که مؤثر در سرنوشت ماست؟

از بزرگی سؤال کردند: از کجا خدای خودت را شناختی؟ فقال: بواردات تَرُدُّ عَلَی الْقُلُوبِ فَتَعَجُّزُ النَّفْسُ عَنْ تَكْذِیْبِهَا (1) چیزهایی به دل وارد می شود که عقل عاجز است از این که یک دلیل قانع کننده \_ جز خداوند متعال \_ برای آن بیاورد!

اگرچه ذات پاکش لا مکان است \*\*\* چونیکو بنگری در دل نهان است

ص: 57

---

1- المحجبه البيضاء: 209/2 فصل من دلانل: التوحید سئل عارف... \* تفسیر صدرالمتالهین: 389/4: إشارة: سئل العلامة الرازي فخر الدين عن الشيخ العارف نجم الدين...

دلی در سینه صاحب دلان است \*\*\* که آن دل جای آن آرام جان است

وقتی دلت را تهذیب کردی، وقتی روح را از قید و بند علائق مادی مجرد کردی، از گوشه دل خودت هاتقی ندا در می دهد و خودش را به تو معرفی می کند، و آن وقت تو به خدای خودت یقین پیدا خواهی کرد. موسی عرض کرد: پروردگارا تو دوری تا من داد بزنم؟ فرمود: خیر! من از تو به تو نزدیکترم (1) علم او به عالم، علم احاطی قیومی است.

### بر اثر استقامت یقین در قلب جا می گیرد

از راه حکمت نظری و عملی، یک قدری نظری، ولی بیشتر باید به حکمت عملی فشار بیاورید تا پروردگار در اثر استقامت، یقین به صانع را در قلب و دل جا شما سرازیر کند. شناخت و معرفت به مقام ولایت را، شناخت امام زمان صلوات الله و سلامه علیه را.

عَمِيَّتْ عَيْنُ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا (2). یا امیرالمؤمنین آیا شما خدایی که پرستش می کنید دیده اید؟ حضرت فرمود: لَمْ أَكُنْ لِأَعْبُدَ رَبًّا لَمْ أَرَهُ (3) خدایی که من نبینم بندگی نمی کنم؛ منتهی دیدن به چشم قلب!

این مسئله را از خدا بخواهید، البته: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَطَّهَرِ قَلْبٍ سَاه (4): پروردگار دعایی را که از روی غفلت باشد مستجاب نمی کند. الدعاء و الدعوه به معنی خواستن است؛ اگر من با شما حرف می زنم ولی حواسم جای دیگر باشد، این که فایده ندارد! پروردگار سر و علن تو را می بیند و می داند، فرموده است

اگر ما بخواهیم به خدا شناخت پیدا بکنیم، باید برویم در خانه اهل بیت علیهم السلام

ص: 58

1- الکافی 2/ 496؛ باب ما يجب من ذکر الله عز و جل؛ روایت 4 عن الامام الباقر علیه السلام

2- بحار الأنوار: 226/95؛ باب 2\_ أعمال خصوص يوم عرفه و ليلتها \* مفاتيح الجنان: دعای عرفه حضرت سید الشهداء علیه السلام

3- بحار الأنوار: 119/25 باب 4\_ جامع في صفات الإمام

4- الکافی: 473 /2؛ باب الإقبال على الدعاء؛ روایت 1 عن الامام الصادق علیه السلام

بنا عَرَفَ الله (1) و لَوْلَانَا مَا عُبِدَ الله (2) ؛ امیرالمؤمنین می فرماید: من می دانم که شما در خانه هایتان چه ذخیره کرده اید (3) ، یک کسی عرض کرد: یا امیرالمؤمنین من را دوست دارم؛ فرمود: اسم شما را من در آن نامه ی دوستان ندیدم (4)، یک کسی عرض کرد یا امیرالمؤمنین من شما را دوست دارم، فرمود: راست می گویی! تو را دیدم (5). غرض، آن بزرگواران، آینه تمام نمای پروردگار عزیز هستند.

وقتی که زبان با دل توافق پیدا کرد: فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ ثُمَّ اسْتَيْقِنْ بِالْإِجَابَةِ (6) اول با دلت به دعا توجه کن، اگر چنین توجهی بدست آمد، یقین به اجابت پیدا کن! فرمود: اگر شما در فرمایشات اهل بیت امرا و نهیا استقامت بکنید، چون آن یقینی که از کتب فلسفه در بیاید، این ثمر را ندارد و بدرد نمی خورد. استقامت کردید: لِأَشْرَبْنَا قُلُوبَهُمُ الْإِيْمَانَ (7) ایمان را سرازیر می کنیم در قلب شما. آن وقت دعا می کند و با یقین می گوید: نمی تواند با طیاره جنگی اینجا را بمباران کند. حقیقتاً میگویدها! خوب این آدم، سی سال است که این در را کوبیده، که در نتیجه میتواند بگوید دشمن دیگر نمیتواند اینجا را بزند. این یقین خیلی قابل تقدیر است: إِذَا أَرَادَ اللهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَلْهَمَهُ الْيَقِينَ (8)

پس از پروردگار عزیز باید بخواهید: أَلَا بِذِكْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (9) ؛ آن

ص: 59

- 
- 1- الكافي 1 / 145؛ باب النوادر؛ روایت 10؛ عن الامام الباقر عليه السلام به واسطه ما خداوند متعال شناخته می شود
  - 2- الكافي: 1 / 193 ؛ باب أن الأئمة عليهم السلام ولاة أمر الله؛ روایت 6 ؛ عن الامام الصادق عليه السلام: اگر ما نبودیم، خداوند متعال پرستیده نمی شد
  - 3- بحار الأنوار: 14 / 348 ؛ باب \_ ما حدث بعد رفعه و زمان الفتره بعده ؛ روایت 9
  - 4- الكافي: 1 / 438 ؛ باب في معرفتهم أولياءهم و التفويض إليهم ؛ روایت 1
  - 5- بصائر الدرجات 391؛ باب 8 \_ في الإمام أنه يعرف شيعته من عدوه بالطينه ؛ روایت 2
  - 6- الكافي: 2 / 473
  - 7- الكافي: 1 / 220؛ باب أن الطريقه التي حُتَّ عَلَى الْإِسْتِقَامَةِ عَلَيْهَا وَلا يَه عَلَى عَلَيْهِ السَّلَام؛ روایت 1؛ عن الامام الباقر عليه السلام
  - 8- غرر الحكم 49 ؛ في الفقه و الفقاهه؛ حديث شماره 265
  - 9- الرعد 28: آگاه باشید، تنها با یاد خدا دلها آرامش می یابد

دل دیوانه را او تأمین می کند. آرام ده این دل دیوانه تویی تو!!

هر در که زدم صاحب آن خانه تویی تو \*\*\* مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه

یعنی همه جا عکس رخ یار توان دید \*\*\* دیوانه منم من که روم خانه به خانه (1)

توی اداره میری، بازار میری، درس میری، همه جا خدا هست؛ پس باید کار را خدا درست کنه! برو بابا دعا کن. پس هر دری که می زنی، داداش جون هست؛ پس باید از خدا بخواهی و در بزنی، آن وقت پس چرا جای دیگر برویم؟ چه کنم که من هنوز هیچ چیز از مطالعاتم را برای شما نگفته ام.

یکی از خصوصیات ماه رجب این است که دعای برظلمه مستجاب می شود؛ آن دشمنان بر آن خبیث ها اگر می خواهید دعا کنید، در این ماه دعا کنید از خصوصیات این ماه است که می فرماید: «إِنَّ الدَّعَا فِيهِ مُسْتَجَابٌ عَلَى الظُّلْمَةِ» هرکس که در دوران قدیم کسی را اذیت می کرد، می گفت: دعا کن که ماه رجب نیاید، اگر نه من با نفرین تو را نابود می کنم؛ پس دعای برظلمه مستجاب است. باید از این کلمات لذت ببرید، خوراک روح شماس است. قلب شما را سیراب می کند: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبُ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَاذْبَعُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ (2)

پرسیده شد که رجب را «شهر الله الأصب» گفتند یعنی چه؟ فرموده اند: این ماه ماهی است که تَصُبُّ الرَّحْمَةُ فِيهِ صَبًّا عَلَى الْعِبَادِ وَيُعْطِيهِمُ اللَّهُ مِنَ الْكِرَامَاتِ وَالْمَثُوبَاتِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ

ص: 60

1- اصل بیت از «خیالی» است که مرحوم شیخ بهایی رضوان الله علیه آن را در مخمسی تضمین نموده است؛ کلیات اشعار و آثار شیخ بهایی با مقدمه سعید نفیسی: هر در که زدم صاحب آن خانه تویی تو \*\*\* هر جا که روم پرتو کاشانه تویی تو در میکده و دیر که جانانه تویی تو \*\*\* مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه

2- بحار الانوار: 182/1؛ باب 1\_ فرض العلم و وجوب طلبه و الحث علیه؛ روایت 78؛ عن علی علیه السلام: دل ها همانند بدن ها ملول می شوند و فرمایشات ما اهل بیت دلهای شما را زنده می کند



بَشْر (1). این قدر در ماه رجب به شما ثواب اعطاء می کند.

حالا چرا ماه رجب را «اصم» گفتند؟ می فرماید: «لأنه أصم من جفائك وزلتك» با این که ذات مقدس پروردگار عالم به همه چیز است، علیم بذات الصدور (2) است؛ ولی می گوید من نمیخواهم بشنوم! من چه چیزی نمی خواهم بشنوم؟ می خواهد که ملائکه نیابند شهادت بدهند که آقا به گوش فلان کس زده است، ملائکه نیابند بگویند غیبت، کرده با این که خودش عالم به همه چیز هست: «سَمِعَ بِفَضْلِكَ يَا مُؤْمِنٌ وَشَرَفِكَ». مولایی به عبدش می گوید: مبادا بشنوم تو به کسی ستم کردی؟ مبادا بشنوم غیبت کردی، رشوه خواری کردی، بد کردی، با قماربازها معاشرت کردی؛ برای اینکه در قیامت این ماه علیه من شهادت ندهد: لئلا يشهد عليك بها يوم القيامة؛

## قدر خودتان را بدانید

همیشه من حال ندارم، قدر خودتان را بدانید ای رفقا! یک دفعه من تقال زدم به قرآن، که ای پروردگار من دارم برای اینها زحمت می کشم، حدیث می گویم، از توی این کتاب، از توی آن کتاب، اینها را که در یک کتاب ننوشته اند، باید جستجو کرد؛ من اینها را باید از کتابهای مختلف جمع آوری کنم. پروردگارا! آیه آمد: فيه رجالٌ يُجِبُونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ (3) یعنی قدر اینها را بدان. اینها یک مردمانی هستند که میخواهند توبه کنند، میخواهند پاک شوند، میخواهند دستورالعمل بگیرند و عمل کنند. امشب هم من حال نداشتم؛ باز می خواستم از زیرش در بروم و تعطیل کنم! اما فلسفه در نرفتن این است که این

ص: 61

1- قریب به این مضامین در: جُتَّه الامان الواقیه و جُتَّه الايمان الباقیه (مصباح کفعمی): فصل 42؛ صفحه 512 : رحمت فراوان در آن برندگان ریزش می کند و خداوند تبارک و تعالی کرامت ها و ثواب هایی به آنها اعطا کند که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه حتی به قلب بشری خیالش خطور کرده است

2- آل عمران 119

3- توبه: 108: در آن مردانی هستند که دوست می دارند پاکیزه باشند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد

مردم میگویند هر وقت برای آقا مهمان می آید، به مهمان می گوید مطالعه دارم؛ پنجشنبه مطالعه دارد، جمعه مطالعه دارد همه ایام هفته مطالعه دارد! پس کی باید ما بیاییم شما را ببینیم؟ ولی خوب این صحبتها زحمت دارد آقا جون! وگرنه «الم \* ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ» (1) را بخوانی و ترجمه کنی که نیست.

یک کسی به من گفت آقا! یک همچین آیه ای بخوان و برای مردم ترجمه کن، بروند دنبال کارشان! گفتم: اینطوری که تو می گویی نیست آقا. باز من قرآن را باز کردم گفتم: پروردگارا من چه کنم؟ سوره براءت آمد یعنی اگر تو این کار را بکنی ما بیزار هستیم از تو، بنده ترسیدم. آن دفعه خیلی لذت بردم، اما این دفعه ترسیدم!

### شناسنامه دین در کلام رسول گرامی

یک حدیث دیگر: \_ وَ ذَكَرَ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ (2)\_ این حدیث را به صورت مفصل تا به حال نخوانده ام اما در کتاب قاضی عیاض (3) که از کتبی است که سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله را نوشته و دو جلد هم هست، در آنجا این حدیث را نقل کرده: اگر از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله پرسیم: یا رسول الله مبنای دین شما چیست؟ سَجَلْ احوال دین شما چیست؟ شناسنامه کار شما چیست؟ فرمود: الْمَعْرِفَةُ رَأْسُ مَالِي وَالْعَقْلُ أَصْلُ دِينِي وَالْحُبُّ أَسَاسِي وَرَسُولُ غَرَامِي الشُّوقُ مَرْكَبِي وَالْحُزْنُ رَفِيقِي (4) خدا شناسی رأس مال و سرمایه ی من است.

ص: 62

1- بقره: 2

2- ذاریات: 55: و پیوسته تذکر ده، زیرا تذکر مؤمنان را سود می بخشد

3- «عیاض بن موسی بن عیاض الیحصبی السبئی» معروف به قاضی عیاض اندلسی در نیمه شعبان سال 476 ه. ق در «سبته» متولد شد و در سال 544 ه. ق در مراکش بدرود حیات گفت. وی برای تحصیل علم به اندلس رفت و از محضر علمای قرطبه بهره برد، در مشرق نیز از محضر قاضی صدفی و غیره استفاده نمود. او در علم حدیث، علوم نحو و لغت، فقه و اصول، حدیث و ادبیات و غیره تبحر داشت. مدتها سمت قاضی «سبته» طبق مذهب مالکی را بر عهده گرفت و آثاری چند از خود به یادگار گذاشت که از آن میان می توان به اثر ارزشمند او «الشفاء بتعریف حقوق المصطفی» اشاره کرد.

4- الشفا بتعریف حقوق المصطفی: 1/ 289؛ الفصل الثالث والعشرون: الخوف من الله والطاعة له و شدة العبادة؛ مستدرک الوسائل:

11/ 173؛ باب 4\_ استحباب ملازمه الصفات الحمیده؛ عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

هر کسی یک رأس المال و سرمایه ای دارد که با آن کسب می کند؛ عرفان و شناخت رب العالمین هم سرمایه من است.

وَالْعَقْلُ أَصْلُ دِينِي: مبدا بگویی فقط تعبد است؟ عقل اصل دین است؛ تمام احکام عقلانی و به سیره عقلاست؛ منتهی من با این عقل ضعیف بسیاری از آنها درک نمی کنم. یک کتابی است که راجع به طب و بهداشت نوشته اند تقریباً تا اینجا 25 جلدش درآمده است (1) و چیزهایی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره مسایل طبّی و سلامتی رسیده، در آنجا جمع کرده است و آنجا نوشته است که هرچه از احکام را که ما تتبع کردیم، یک فلسفه ای دارد؛ مثلاً در مورد پنیر با مغز گردو! حضرت می فرماید پنیر تنها بلاست، گردوی تنها بلاست! اما هر دو را اگر با هم بخورید شفاست (2) عالم طبّ هم فعلاً نفهمیده است. بین چقدر با انصاف میگوید: باید دنیای بهداشت پیشرفت کند تا بفهمد فلسفه ی فرمایش خاتم الرّسل صلی الله علیه و آله را.

حب و دوستی اساس کار من است، شوق مرکب من است، باید نشاط داشته باشی، شوق داشته باشی! خدا شاهد است رفقای عزیز، من وقتی که ساعت درس اخلاقم می شد، سر از پا نمی شناختم؛ از اول هفته که آن استاد عالم یک ساعت اخلاق به من یاد می داد، در کمال جدیت، در کمال مراقبت بودم. می گفتم: ای پروردگار عزیزم! مبدا استاد من تعطیل بکند که آن وقت قبایح به من فشار خواهد آورد.

«و ذکر الله أنیس» انیس من ذکر پروردگار است:

گرقصه عشق من و یارم بنگارند \*\*\* صد لیلی و مجنون همه بیرون رود از دل

ص: 63

1- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر اثر شهید سید رضا پاک نژاد

2- وسائل الشیعه: 25 / 121 ؛ باب 63 \_ اسْتِحْبَابِ أَكْلِ الْحُبْنِ مَعَ الْجُوزِ وَ كَرَاهَةِ كُلِّ مِنْهُمَا مُتَفَرِّدًا ؛ عن الامام الصادق علیه السلام

دیگر مجنون و لیلی کدام است؟

در قتل من ای مه بکش آهسته کمان را \*\*\* حیف است که پیکان تو بیرون رود از دل

یعنی من همیشه می خواهم در ابتلای تو باشم. خدا رحمت کند آقای مطهری را، فرمود: تو تصور می کنی محبت خدا این است که تو کباب و جوجه داشته باشی! اما پروردگار! نه! ناز پرورده نمی خواهد تربیت کند. **إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا (1)**

ناز پرورده تنعم نبرد راه به دوست \*\*\* عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد (2)

بیماری من سبب پرسش محبوب شد، محبوب من با من مرحمت پیدا کرده بود، می میرم از این غصه چرا بهترم امشب

در قتل من ای مه بکش آهسته کمان را \*\*\* حیف است که پیکان تو بیرون رود از دل

### مومن همواره از سوء عاقبت نگران است

می دونی کدام غصه؟ نه غصه اینکه آب ندارم، نان ندارم، زن ندارم، خانه ندارم، پول ندارم، نه! حزن او از این قبیل است: لا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ خَائِفًا مِنْ سُوءِ الْعَاقِبَةِ (3). یا (وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ (4) نماز را می آورد، روزه و خمس و زکات را انجام می دهد، عمل می کند اما ترسان است که مبادا اینها رد بشود این مراد است! قربونت برم بارک الله

ص: 64

1- الکافی 253/2؛ باب شدة ابتلاء المؤمن عن الامام الصادق عليه السلام: خداوند اگر بنده را دوست داشته باشد، او را در بلاها می فشارد

2- دیوان حافظ: غزل 159

3- بحار الأنوار: 6/176؛ باب 7\_ ما يعاين المؤمن والكافر عند الموت؛ روایت 2؛ عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: مؤمن همواره از بد فرجامی بیم ناک است

4- مؤمنون: 60؛ و آنها که نهایت کوشش را در انجام طاعات به خرج می دهند و با این حال، دل‌هایشان هراسناک است از اینکه سرانجام بسوی پروردگارشان باز می گردند

علم سلاح من است، اسلحه من علم است (1): لا نَجَاةَ إِلَّا بِالطَّاعَةِ وَ الطَّاعَةَ بِالْعِلْمِ وَالْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ وَالتَّعَلُّمُ بِالْعَقْلِ يُعْتَقَدُ (2)

من نیم ساعت تقریباً خُمس مطالعات خودم را برای شما گفتم، حالا شما من را دعا کنید! من خدمت گزار شما هستم یک خدمت گزاری که در خانه ی شما باشد، ظرفهای شما را بشوید، غذا برای شما تهیه کند و آن حیات مُلکی شما را تهیه می کند، او سزاوار دعاست؛ اما من که می روم، از مشکلات نبوت این طلاها و بالاتر از طلا را برای شما می آورم و عرض می کنم و به توفیق پروردگار دلهای شما را اِشْرَاب می کنم که میدانم زنده می شود، شاد می شود و نشاط در شما می آید، آیا من سزاوار نیستم که مورد دعاهای شما باشم؟

64/1/23

ص: 65

---

1- مستدرک الوسائل: 173 / 11

2- الکافی 17 / 1؛ کتاب العقل و الجهل؛ عن الكاظم موسى بن جعفر عليهما السلام: بدون بندگی، نجات ممکن نخواهد بود و بندگی بواسطه علم است، علم با آموختن بدست می آید و آموخته ها با کمک نیروی عقل به اعتقاد تبدیل می شوند

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللّٰهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ \* الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (1)

### چند مسئله در باب اجاره

در مبحث اجاره: مدت اجاره، رکن قرارداد است؛ یعنی اگر انسان دکانی، خانه ای، مسافرخانه ای برای اجاره کردن برود و مدت آن را تعیین نکند، آن اجاره باطل است، چون رکن اجاره را ندارد. مثلاً اگر فقط بگوید اجاره ی این مسافرخانه شبی چند است؟ و اول و آخرش معلوم نباشد، اینجا اجاره باطل است، و هر شب که صاحب مسافرخانه بخواهد میت واند مستأجر را بیرون کند. مگر اینکه بگوید مثلاً تا یک هفته شبی چند؟ می گوید از حالا تا یک هفته شبی صد تومن. حالا بعد از این هم هر چقدر که من ماندم، مطابق همین و بر همین نهج خواهد بود که در این صورت قرارداد صحیح است.

عرض این است که اگر مدت را تعیین نکند، اجاره باطل و تبدیل

ص: 66

---

1- یونس: 62 و 63: آگاه باشید! یقیناً دوستان خدا نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین میشوند. (62) همانان که ایمان آورده اند و همواره پرهیزکاری دارند

6 اباحه می شود؛ هر جا که عقد \_ چون اجاره، عقد لازم است \_ باطل شد، آن وقت تراضی می آید. (1) پس بناءً علی هذا باید انسان در دکان، مغازه و مسافرخانه، هر کجا که برود برای اجاره، مدتش را معین بکند، که از کی تا کی من در این جا می مانم، و شبی یا ماهی و یا سالی این قدر می پردازم؛ این اجاره صحیح است و دیگر صاحب مسافر خانه نمی تواند از آن مبلغی که تعیین کرده است، برگردد و آن را زیاد کند؛ ولیکن اگر تعیین نکرد، بعد از مدتی مسافر زیاد می شود و اگر مسافرخانه دار این مسئله را بداند، می گوید بله، ما گفتیم شبی ده تومن، اما از حالا به بعد باید شبی بیست تومان بدهی؛ اگر نمی خواهی پاشو برو پی کارت! چون طی نکرده مدت تعیین نکرده؛ باید یا صاحب مسافرخانه راضی بشود و یا مسافر از مسافرخانه برود.

\*\*\*

### چاره زنگار دل

فرمودند: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ لَتَصْدَأُ كَمَا يَصْدَأُ الْحَدِيدُ وَإِنْ جَلَّاهَا قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَذِكْرُ الْمَوْتِ (2)؛ صدء را در لغت معنی می کنند: أَنْ يَرْكَبَهَا الرَّيْنُ بِمُبَاشَرَةِ الْمَعَاصِي وَالْآثَامِ فَيُذْهِبُ بِجَلَالِهِ كَمَا يَعْلُو الصَّدَأُ وَجَهَ الْمِرْآةِ وَالسَّيْفِ وَنَحْوَهُمَا (3) «صدء» آن زنگی است که روی آهن می آید، یعنی قلب شما زنگ می زند. زنگ م یزند یعنی چه؟ یعنی رین که در لغت \_ نمی دانم چرا بعضی از آقایان فرمودند معنی این مبهم است! معنی اش خیلی واضح است آقا! \_ یعنی یک پرده، یک تکذری قلب را می گیرد. معنی اش واضح است، معنی اش حسنی

ص: 67

- 1- یعنی مستأجر در خانه یا اطاق و یا دکان مؤجر ساکن است، چون او راضی است و صاحب مال هم چیزی در مقابل می گیرد. اما هر وقت که گفت بلند شو و برو، من راضی نیستم؛ باید به سرعت بیرون برود و دیگر سکونت و توقف جایز نیست
- 2- إرشاد القلوب، 1/78؛ الباب التاسع عشر فی قراءة القرآن الکریم\* شرح نهج البلاغه: 10/144؛ ذکر الآثار الواردة فی آفات اللسان؛ عن رسول الله صلى الله عليه وآله
- 3- بحار الأنوار: 32/349؛ باب 9\_ باب احتجاجات الأئمة عليهم السلام

است آقا! وقتی که برخورد ناملایم با افراد جامعه برای انسان حاصل می شود! غیبتی می کند، اهانتی می کند، یا از حدی که شرع دستور داده، یک قدری منحرف می شود، این مثل آثار وضعیه می ماند؛ به محض اینکه یک قدری بر خلاف رضا و خشنودی پروردگار حرکت بکند، پرده بر روی قلب می رود! حتی نبی اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: **إِنَّهُ لَيَغَانُ عَلَى قَلْبِي (1)**: روی قلب من را پرده ای می گیرد، از بس نفس مقدسش لطیف است، از شدت لطافت، همین برخوردهای مباح و عادی که با من و شما می کند، در قلب مبارکش یک تکذری حاصل می شود؛ این است که فرمود: **وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً (2)**، هر روز هفتاد مرتبه استغفار می کنم برای رفع این تکذری. نه اینکه تصور شود این مطلب با مبانی علمی درست نیست، نه؛ روی مبانی عرفانی ی حقیقی درست است.

پس بناء علی هذا: **إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ لَتَصَدَّ (3)** زنگ می زند، چرک می گیرد، بعد در روایت دارد که: **قِيلَ فَمَا جَلَاؤُهَا؟** برای رفع تکذری چه باید کرد؟ حضرت فرمودند: **تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ وَ ذِكْرُ الْمَوْتِ (4)** قرائت قرآن و یاد مرگ، قرائت قرآن که معلوم است؛ یاد مرگ یعنی چه؟ یعنی من باید برای مرگ، آماده و مستعد بشوم. یا **أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ: مَا الْإِسْلَامُ تَعْدَادٌ لِلْمَوْتِ؟ قَالَ أَدَاءُ الْفَرَائِضِ وَ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَالْإِشْرَاقُ بِتَمَالُ عَلَى الْمَكَارِمِ (5)** ما، مای حقیقیه است؛ یعنی حقیقت استعداد، آمادگی برای مرگ را برای ما بیان فرمائید که قبل از رسیدن آن آماده بشویم؛ حضرت فرمودند: آمادگی برای مرگ عبارت است از انجام فرائض، اجتناب از محرمات،

ص: 68

- 
- 1- مستدرک الوسائل 205؛ باب 22\_ استحباب الاستغفار فی کل یوم؛ روایت 5987
  - 2- همان مأخذ
  - 3- إرشاد القلوب: 78/1
  - 4- شرح نهج البلاغه: 144/10
  - 5- بحار الأنوار: 38474؛ باب 15\_ مواظب أمير المؤمنين عليه السلام و خطبه؛ روایت 7



تخلقی به مکارم اخلاق. پس در این حدیث، ایشان حقیقت استعداد را برای ما بیان فرمودند، که این بیان خیلی برای ما ارزشمند است. بنابراین تلاوت قرآن می کند - مخصوصاً اگر توأم با تفکر باشد -، و یاد مرگ را فراموش نمی کند.

## اولیای الهی چه ویژگیهایی دارند؟

خوب، یا امیر المؤمنین! اولیاء خدا کدامند؟ فقال: هُمْ نَحْنُ وَ أَتْبَاعُنَا فَمَنْ أَوْلِيَاي تَبِعْنَا مِنْ بَعْدِنَا (1) فرمودند: ما هستیم و آن اشخاصی که بیایند و ما را متابعت ویژگیهایی: می کنند؛ البته در اولیاء خدا، فرد اول و بارزش ما هستیم، بعد شیعیان ما هستند. طُوبِي لَنَا وَ طُوبِي لَهُمْ أَفْضَلُ مِنْ طُوبِي لَنَا (2) خوشا به حالشان (3) و لیکن طوبی برای آنها افضل است از طوبی برای ما، خوب این چه جوریه که طوبای شیعیان از طوبای ائمه علیهم السلام برتر است؟ حضرت فرمودند: برای اینکه یک چیزهایی را ما می دانیم و طاقت می آوریم، اما آنها ندیده به قضایای پشت پرده ایمان می آورند و طاقت و صبر به خرج می دهند. امام می فرماید: لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا أزدَدْتُ يَقِينًا (4) اگر اگر پرده بیفتد، بر یقین ما چیزی اضافه نمی شود؛ البته یک روز من از بعضی فضیلا پرسیدم بابا جون! این را بگوئید برای ما که جمع بین این حدیث و آیه ی شریفه « قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (5) » چگونه می شود؟ علم خود نبی اکرم هم باید اضافه بشود. سید جزایری رحمت الله علیه در اول آن شرحی که مرقوم فرمودند بر صحیفه، می فرماید: که بر علم آنها هم باید اضافه بشود. خوب! این آیه هست، اون حدیث هم که هست: لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا أزدَدْتُ يَقِينًا (6) خوب این دو تا را ما چه طور باید جمع بکنیم؟ حالا باز رفقا فکر بکنند برای دفعه بعد،

ص: 69

1- بحار الأنوار: 34/65 ؛ باب 15\_ فضائل الشيعة ؛ روایت 72

2- همان مأخذ

3- این یک معنی لغت طوبی است و یک معنی هم، آن شجره در بهشت است (بیان استاد)

4- غرر الحکم 119 ؛ فضائله ؛ روایت 2086

5- طه: 114: بگو پروردگارا! دانش مرا بیفزای

6- غرر الحکم 119 ؛ فضائله ؛ روایت 2086

اگر یک قدری برای آنها سخت شد، آن وقت بنده عرض می‌کنم. (1)

## معنی انتظار حقیقی

عن الصادق عليه الصلوة والسلام: طوبى لشيعة قائمنا المنتظرين لظهوره في غيبته و المطيعين له في ظهوره أولئك أولياء الله الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون (2) خوشا به حال شیعه ی قائم ما، آن اشخاصی که منتظر ظهور امام زمان هستند در غیبتش، اما رفقای عزیز! وقتی که از امام باقر علیه الصلوة والسلام سوال می‌کنند: یابن رسول الله انتظار قائم معنایش چیست؟ حضرت فرمودند: منتظرین قائم ما باید همیشه در حال امثال اوامر ما باشند امراً و نهیاً؛ که یعنی ای امام زمان کی ما جمال تو را زیارت می‌کنیم؟ خوب اینها تحفه‌شان چیست؟ استقامت در فرمانبرداری ما؛ اگر استقامت کردند، اینها از افراد بارز منتظرین امام غایب هستند. برای شما یک شب عرض کردم که پروردگار در زمان غیبت، به قدری بر کسانی که انتظار فرج می‌کشند، عرفان و شناخت نسبت به امام زمان مرحمت میکند که دیگر غیبت برای آنها مثل حضور می‌شود، کالعیان می‌شود، یعنی دیگر غیبت برای آنها مفهوم ندارد: لَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَنْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْعُيُوبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمُشَاهَدَةِ (3) بر می‌دارند رقعہ می‌نویسند برای امام زمان و جواب می‌گیرند و با آن حضرت درد دل و صحبت می‌کنند. بعد حضرت مقام آنها را ابراز می‌فرماید که آنها در درجه ی مجاهدانی هستند که در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله جهاد می‌کنند. طوبی

ص: 70

- 1- جواب سؤال این است که: آنچه اضافه می‌شود، معرفت به حضرت حق جل و علاست که بی نهایت جای پیشرفت دارد و آنچه ازدیاد ندارد، دانش آنها راجع به خلقت است؛ از ابتدا تا انتهای آن یعنی قیامت
- 2- کمال الدین: 357/2 ؛ باب 33\_ ما روی عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام من النص على القائم عجل الله فرجه و ذكر غيبته ... ؛ روایت 54 \* بحار الأنوار: 150/52 ؛ باب 22- فضل انتظار الفرج ... ؛ روایت 76
- 3- بحار الأنوار: 52 ؛ 122 ؛ باب 22- فضل انتظار الفرج و مدح الشيعة ؛ روایت 4 ؛ عن الامام السجاد عليه السلام

لهم! طوبی لهم! اولئک شیعتنا حقاً؛ اولئک مُخْلِصون لَنَا حقاً. وقتی که آنها یک همچین مقامی داشته باشند، شیعه حقیقی باشند. شما تصور نکنید که امام زمان برای این افراد در پس پرده ی غیبت است؛ هیچ شاید نسبت به بعضی ها اینگونه باشد، اما برای اینها غیبتی وجود ندارد.

خدا رحمت کند مرحوم آقا شیخ مرتضی زاهد رضوان الله تبارک و تعالی علیه را فرمودند: من یک مبلغی پول مورد ضرورت بود. برداشتم یک رقعہ (=نامه) برای امام زمان صلوات الله و سلامه علیه نوشتم. عرض کردم: من نمی توانم این رقعہ را بیاندام توی چاههای امامزاده ابوالحسن که توراہ امامزاده ابوالحسن است، من حالا\_ فراغت اینکار را ندارم. اصلاً سن ایشان یک طوری بود که نمی توانستند اینکار را بکنند، سنّ شیخوخیت بود؛ شاید هم نمی خواستند کسی از برنامه ایشان مطلع بشود. فرمودند نامه را بردم در این بازار حلبی سازها\_ یک نهری بود سر آن کوچه، مقابل آن کتابخانه\_ رفتم آنجا و آداب را بجا آوردم و رقعہ را آنجا انداختم و حاجتم را درخواست کردم. تقریباً شاید ساعت 5 بعد از ظهر، حاجت من روا شد، قضیه به این شکل است آقاجون من!

### اجر منتظران واقعی

حالا پروردگار چه موقعیتی برای اینها قائل شده است؟ إِنَّ أَدْنَى مَا يَكُونُ لَهُمْ مِنَ الثَّوَابِ أَنْ يُنَادِيَهُمُ الْبَارِئُ عَزَّ وَجَلَّ: عِبَادِي آمَنْتُمْ بِرَبِّي وَ صَدَّقْتُمْ اجْر منتظران بَعِينِي فَأَبْشِرُوا بِحُسْنِ الثَّوَابِ مِنِّي (1) کمترین ثوابی که برای این اشخاص منتظر واقعی ظهور متصور است، این است که پروردگار آنها را ندا می کند، عبادی و امائی. آی بندگان من! شما ایمان به غیب آورده اید فانتُمْ عِبَادِي وَإِمَائِي حَقًّا؛ بارک الله! آی مردها! بارک الله آی کنیزهای حضرت زهرا سلام الله علیها! شما حقیقتاً بندگان

ص: 71

---

1- بحار الأنوار: 145 52؛ باب 22\_ فضل انتظار الفرج و مدح الشيعة ؛ روایت 66 ؛ عن الامام الباقر عليه السلام

من هستید. حقیقتاً مِنْكُمْ أَتَقَبَلُ وَ عَنْكُمْ أَعْفُو وَ لَكُمْ أَعْفُرُ: از شما اعمال را قبول می کنم و برای شما آمرزش قائل هستم و گناهان شما را می بخشم و بکم اَسْقَى عِبَادِي الْعَيْثَ وَ أَدْفَعُ وَ أَدْفَعُ عَنْهُمْ الْبَلَاءَ باران رحمتم را به سبب شما به سر سایر بندگان می بارم؛ وَ لَوْلَاكُمْ لَأَنْزَلْتُ عَلَيْهِمْ عَذَابِي (1) اگر شما نبودید عذاب بر سر آنها می ریخت. شما نبودید بمب می آمد، خدا رحمت کند مرحوم آقا شیخ مرتضی رضوان الله علیه فرمودند: در یک محل که یک مؤمن باشد، پروردگار از اهل آن محل بلا را رفع می فرماید؛ بلکه اگر در یک قریه سه نفر مؤمن باشند، پروردگار اهل آن را از بلا خلاص می فرماید. (2)

### بهترین کار در زمان غیبت

راوی می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: یا ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا أَفْضَلُ مَا يَسَّ تَعْمَلُهُ الْمُؤْمِنُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ؟ قَالَ: حِفْظُ اللِّسَانِ وَ لُزُومُ النِّيَّةِ (3) در این زمان چه عملی مورد نظر شریف شماست که مؤمن عمل کند؟ شیعیان به چه چیزی باید تخلق داشته باشند؟ حالا ببینید چقدر مهم است حفظ زبان؟ لال بشوید... لال !! ولیکن این لال بودن یک کمالی است دیگر؛ مؤمنین ما، از شنیدن حرفهای ناروا کر هستند و از گفتن حرفهای غیر حق لالند! ولی شما می خواهید اظهار عقیده بکنید، اظهار شخصیت بکنید که من فلانم، این کار را خراب کرده است! ولیکن البته نصیحت بکنید.

خدا رحمت بکند \_ حالا امشب ما مرتب طلب مغفرت می کنیم برای آقا شیخ مرتضی رضوان الله تعالی علیه \_ ایشان در هر مجمعی که می نشستند، یک تسبیح زیر عبا یک استخاره می کردند که همین الآنه چه روایتی را باید در اینجا

ص: 72

1- بحار الأنوار: 145/52

2- روایتش هم در لئالی الاخبار تویسرکانی است (بیان استاد)

3- بحار الأنوار: 145/52

برای حاضران بخوانند؟ چه مانعی دارد؟ می فرمودند که: اگر من موعظه نکنم، اگر من مجلس را از اینها نگیرم، اینها مجلس را از من می گیرند! هر دو نفر به دو نفر شروع می کنند به زدن حرفهائی، در موضوعات مختلفه بحث کردن؛ از من هم تصدیق می خواهند! پس قبل از اینکه مجلس شروع بشود، من مجلس را از آنها می گیرم، من شروع می کنم به موعظه کردن. پس یکی صامت است؛ اگر من لال نشدم، لااقل اهل مجلس را موعظه بکنم و پند و اندرز بدهم.

«و لزومُ البیت» یعنی معاشرت را زیاد توسعه نده! بارها عرض کرده ام: الْمَرْءُ لِنَفْسِهِ مَا لَمْ يُعْرِفْ فَإِذَا عُرِفَ صَارَ لِغَيْرِهِ (1) وقتی می تواند شخص برای خودش کار بکند که شناخته نشده باشد، وقتی شناخته شد: آقا هست...؟ فلان هست...؟

شب، روز، وقت و بی وقت، آن وقت در یک زحمت عظیمی واقع خواهد شد.

اگر کسی در محضر حضرت آیت الله بروجردی رضوان الله تبارک و تعالی علیه یک روایت می خواند و از امام نرسیده بود، می فرمود: این روایت را دیگر نخوان، اما وقتی بنده این روایت را خدمت ایشان خواندم، ایشان آه کشیدند که من در بروجرد که بودم، یک مقاماتی، یک حالات خاصی داشتم؛ یعنی به خودم می رسیدم. حالا که آمدم اینجا صراف شدم! یعنی پول را از اینجا بگیرم به آنجا بدهم، از فلان شخص بگیرم به فلانی بدهم..... آن حالات دیگر نیست!

### راه به دست آوردن ولایت

ین روایت را هم بشنوید: وقال عليه الصلوة والسلام: مَنْ كَانَ اللَّهُ مُطِيعاً فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ (2) امام صادق علیه السلام فرمودند ولی ما کسی است که اطاعت خدا را ما ولایت بکند وَ مَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِياً فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَ مَا تُتَالُ وَلَا تُتَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ الْوَرَعِ (3)

ص: 73

1- إرشاد القلوب: 100 / 1 ؛ الباب الخامس والعشرون في مدح الخمول والاعتزال

2- الكافي 74 / 2 ؛ باب الطاعة والتقوى ؛ روایت 3

3- الكافي: 74 / 2

کسی که معصیت کار خدا باشد و فرمایشات ما اهل بیت را عمل نکند، دشمن ما آل محمد است و ولایت ما جز با عمل و ورع بدست نمی آید.

### علت ترس از مرگ

حالا این حدیثی که می خوانم شنیده اید، اما باز یک بار دیگر بشنوید و توجهاتی تازه بکنید رفقا: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي ذَرٍّ فَقَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ مَا لَنَا نَكْرَهُ الْمَوْتَ؟ چرا ما از موت بدمان می آید؟ (1) یا اباذر چرا حالت نوع مردم این است که از مردن بدشان می آید؟ فَقَالَ: لَأَنَّكُمْ عَمَّرْتُمْ الدُّنْيَا وَآخِرَتَكُمْ الْأَمْرَةَ فَتَكْرَهُونَ أَنْ تُنْقَلُوا مِنْ عُمُرَانِ إِلَى خَرَابٍ (2) فرمود: چون دنیا را آبادان و معمور کردید! هی ساختمان، هی ساختمان! دنیا را از هر جهت تعمیر کردید؛ اما آخرت خراب است، برای ساختمان آخرت کاری نکرده اید؛ بخاطر همین کراهت دارید، بدتان می آید از اینکه از جای آباد به جای خراب بروید.

### مرگ مومنان و بدکاران

فَقَالَ لَهُ فَكَيْفَ تَرَى قُدُومَنَا عَلَى اللَّهِ؟ یا اباذر! ورود ما در قیامت بر و بدکاران پروردگار چگونه است؟ فَقَالَ: أَمَّا الْمُحْسِنُ مِنْكُمْ فَكَالْغَائِبِ يَقْدَمُ عَلَى أَهْلِهِ (3) فرمودند: نیکوکار و محسن شما مثل یک شخصی است که در مسافرت بوده، اقوام و عشیره آرزو دارند که این مسافرشان بیاید؛ این چنین کسی اگر وارد می شود بر اهلس، بر خانواده اش، با خوشحالی خانواده رو به رو می شود. شما هم وارد می شوید در آن منزلی که تعمیر کردید به عمل صالح. وَأَمَّا الْمُسِيءُ مِنْكُمْ فَكَالْآبِقِ يُرَدُّ عَلَى مَوْلَاهُ (4) اما خدای ناکرده آن شخص بدکار، بدعمل وارد می شود بر مولی، مثل آن بنده ای که از مولی گریخته، حالا دستگیر شده و به نزد

ص: 74

---

1- البته من یک حاشیه اینجا دارم و آن حاشیه این است که یک عده هستند که واقعا دلشان نمی خواهد رسول پروردگار بیاید که بهتر اعمالشان را رو به راه بکنند. بهتر و زودتر حقوق دیگران را ادا کنند؛ نمازهایشان را قضا بکنند. اگر این طور شد، البته، این کراهتشان موجه است. (بیان استاد)

2- الکافی 458/2؛ باب محاسبه العمل؛ روایت 20؛ عن الامام الصادق علیه السلام

3- همان مأخذ

4- همان مأخذ

مولایش آورده‌اند؛ این برده چقدر خوف و ترس و ناراحتی خواهد داشت؟

قَالَ: فَكَيْفَ تَرَى حَالَنَا عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ اعْرِضُوا أَعْمَالَكُمْ عَلَى الْكِتَابِ، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ \* وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» (1) و (2) یا ابوذر حال ما پیش خدا چگونه است؟ فرمود: اعمال خودتان را عرضه بر قرآن بکنید، قرآن فرموده است: به یقین نیکان در نعمتی فراوانند و بدکاران در دوزخند، با ترازو بکش خودت را؛ بعضی ها خواب دیده بودند که در مسجد امین الدوله ترازو آورده اند، اشخاص را می کشند. وزنت چقدر است داداش جون!

فَقَالَ الرَّجُلُ فَأَيْنَ رَحْمَةُ اللَّهِ قَالَ: رَحْمَةُ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (3). این همین حرف نوع افراد ماست! سؤال کرد: پس رحمت خدا کجاست؟

همی لا تقنطوا خوانی عزیزم \*\*\* مگر «یا ویلنا» نا خواندنی بی (4)

### محسن کیست؟

همانی که فرموده: لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ (5)، همان هم فرمود: يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (6)؛ وای بر ما، ما از ستمکاران بر نفس خودمان بودیم. تو می گویی رحمت خدا کجاست؟ إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (7): خدا در قرآنش فرموده است که رحمت خدا هست، فراوان هم هست؛ اما به سر محسنین می بارد. سؤال کردند: من الْمُحْسِنُ یا رَسُولَ اللَّهِ؟ محسن کیست؟ جواب فرمود: محسن آن کسی است که نگاهش حق، گفتنش حق، قبول و عدم قبولش برای حق است؛ این است محسن، و این است بیان خاندان عصمت.

66/4/12

ص: 75

1- الانفطار: 13 و 14

2- الکافی: 458/2

3- همان مأخذ

4- بابا طاهر همدانی

5- زمر: 53: از رحمت خدا ناامید نشوید

6- انبیا 14

7- اعراف 56

چند مسئله راجع به خمس

لَكَيْلًا- تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ (1) لو استقرض في ابتداء سنة لمؤنته أو اشترى بعض ما يحتاج إليه في الذمه أو صرف بعض رأس المال فيها قبل حصول الربح يجوز له وضع مقداره من الربح (2). بعضی از مردم بنایشان بر این است که از ابتدای سال برای مخارجشان راجع به قرض می کنند، یا ما يحتاج منزل را نسیه می آورند آنوقت در آخر سال این مبلغ را از سود سالیانه پرداخت می کنند. البته طبق فتوای امام حتی اگر از سرمایه هم به صورت قرض برداشته باشند، باز ربح جانشین آن می شود. همانقدری که از سرمایه برداشت کرده اند باز با سودی که بدست آورده، دوباره بجای خودش می گذارند. پس بناءً علی هذا اگر ما در اثناء سال قرض کردیم یا نسیه، آن مقدار از ربح آخر سال وضع می شود، یعنی کم می شود و مابقی آن را خمس می دهیم. این یک مسئله.

مسئله ی دوم این است که: قبل از این که انسان با حاکم شرع یا وکیل او

ص: 76

---

1- حدید: 16: بخاطر آن که برای آنچه از دست داده اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دل بسته و شادمان نباشید

2- تحریر الوسيله : 360/1 ؛ مسأله 20



دست گردان بکند، نمی شود خمس را از عهده ی خودش بردارد و در بقیه ی آن مال تصرف کند. بنا بر این که حضرت امام مدظله العالی تعلق خمس را به عین، به نحو اشاعه می دانند (1)، با این حساب، هم ضمان نسبت به اصل و هم نسبت به فرع وجود دارد (2) پس تصرف در این مال حرام است، مگر اینکه از حاکم شرع یا وکیل او اذن بگیرد و دست گردان (3) بکند؛ آن، وقت خمس در این مال تعیین پیدا می کند.

خمس مانند زکات فطره نیست، زیرا فطره بواسطه ی کنار گذاشتن مکلف متعین و مشخص می شود که این فطره است. خمس این طور نیست که من فرضاً یک مقدار سهم امام علیه السلام را پیش خودم بگذارم کنار و بعد بگویم که تعیین پیدا کرده و بقیه ی مال حلال بشود. این نمی شود. سهم سادات تا مادامی که به دست سید نرسد و سید آن را قبول و قبض نکند، تعیین در سهم سادات پیدا نمی کند، سهم امام هم باید از حاکم شرع یا از وکیلش اذن داشته باشی.

\*\*\*

## اهمیت علم و احیای آن

البته استخاره کردم برای همکاران خودم این روایت را باز دو مرتبه بخوانم، چون دفعه ی قبل مهمان آمده بود، و نشد که آن را دقیق بخوانم: رَحِمَ اللهُ عَبْدًا أَحْيَا الْعِلْمَ خدا رحمت کند و پیامرزد آن کسی را که علم و دانش را زنده کند. بعد سؤال شد که: وَمَا إِحْيَاؤُهُ؟ قَالَ أَنْ يُذَكِّرَ بِهِ أَهْلَ الدِّينِ وَأَهْلَ الْوَرَعِ (4) خوبزنده کردن یعنی چی؟ عرض کردند: یابن رسول الله زنده کردن علم به چه شکل

ص: 77

1- خمس یک پنجم اصل مال است، آنهم به صورت مشاع؛ یعنی در هر ذره از مال و هر ریال آن خمس قرار دارد؛ بنابراین اگر به اندازه ی یک پنجم مال را کنار بگذارد، خمس محسوب نمی شود و از نظر شرعی صحیح نیست و در هر ذره ذره از باقیمانده ی مال خمس وجود دارد

2- حتی اگر مال را هم بفروشد و سود ببرد، هم خمس اصل مال را ضامن است و باید بپردازد و هم ضامن خمس سود آن است.

3- دست گردان کردن: یعنی کسی که توانایی پرداخت یکجای خمس به مرجع تقلید یا وکیل او را ندارد، ابتدا کل آن را تحویل مرجع یا نماینده می کند و سپس از او قرض می گیرد تا در زمان توانایی بپردازد

4- الکافی: 1 / 41؛ باب سؤال العالم و تذکره روایت 7؛ عن الامام الباقر علیه السلام

است؟ فرمودند که: دینداران افراد با تقوی از راه مذاکره و گفتگوهای علمی، وقتی که مذاکره کردند، علم را احیاء کرده اند و مورد دعای حضرت واقع می شوند.

## عالمان امت دو گونه اند

اما باز برای اینکه همکارهای بنده یک قدری دقت پیدا بکنند، این مطلب را هم عرض بکنم که: وقال صلی الله علیه و آله: عُلَمَاءُ هَذِهِ الْأُمَّةِ رَجُلَانِ، رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَبَدَّلَهُ لِلنَّاسِ (1): دانشمندان این امت دو دسته هستند: یک دسته علمایی هستند که پروردگار علم را در دسترس آنها گذاشته و آنها هم آن را بذل کردند به مردم؛ و لَمْ يَأْخُذْ عَلَيْهِ طَعْمًا و لَمْ يَشْرَ بِهِ ثَمَنًا در برابر آن غذایی از مردم در خواست نکردند و ما با زایش ثمنی قرار ندادند؛ بینی و بین پروردگار، خالصاً لِيُوجِهَ اللهُ، علمش را در دسترس مردم گذاشت: فَذَلِكَ يَسْتَغْفِرُ لَهُ حَيْثَانِ الْبَحْرِ وَدَوَابِّ الْبَرِّ وَالطَّيْرِ فِي جَوِّ السَّمَاءِ وَيَقْدُمُ عَلَى اللَّهِ سَيِّدًا شَرِيفًا حَتَّى يُرَافِقَ الْمُرْسَلِينَ (2) ماهی های دریا و جانوران خاک و پرندگان در آسمان، استغفار و طلب آموزش برای چنین عالمی می کنند، گناهان او آمرزیده می شود و وارد به پروردگار می شود در حالی که سید و شریف خواهد بود و با پیامبران و فرستادگان خدا همنشین است، با آنها همدم می شود؛ با آنها هم صحبت می شود.

آنوقت در قبال این آدم، رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَبَدَّلَهُ لِنَفْسِهِ به عن عباد الله و أَخَذَ عَلَيْهِ طَعْمًا و شَرَى بِهِ ثَمَنًا فَذَلِكَ يُلْجِمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ و يُنَادِي مُنَادٍ: هَذَا الَّذِي آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَبَدَّلَهُ لِنَفْسِهِ به عن عباد الله و أَخَذَ عَلَيْهِ طَعْمًا و اشترى به ثمناً و كذلك حَتَّى يُفْرَغَ مِنَ الْحِسَابِ (3) عالمی است که خداوند به او علم اعطا کرده، ولی از بذل آن به بندگان خدا بخل می ورزد و در برابر آن بها طلب می کند؛ این

ص: 78

1- منیه المرید: 136؛ الأمر الأول؛ عن رسول الله صلی الله علیه و آله

2- روایتی که شهید مورد نظر قرار بدهد، دیگران مورد نظر قرار بدهند، روایتی که ارباب حدیث نقل بکنند، خوب! این حدیث معلوم است که چقدر قیمتی است. (بیان استاد)

3- منیه المرید: 136

کسی است که در روز قیامت به دهانش لجامی از آتش زده می شود و یک منادی ندا می کند: این همان کسی است که خداوند به او علم داده، ولی در نشر آن به بندگان خد بخل ورزیده و در برابر آن مزد خواسته و آن را به قیمت فروخته است. این شخص در محشر همین گونه می ماند تا خداوند از حساب خلق فارغ گردد.

## آیات پایانی سوره حشر

عصری دهم آیات آخر سوره ی حشر را مطالعه می کردم: لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا آيَاتٍ پايانی

الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (1) : ای حبیب من اگر این قرآن را، ما، بر کوه بخوانیم و او فهمی داشت \_ که شما دارید! \_ هر آینه متلاشی می شد! مدتها فکر می کردم که چه طور شده است؟ قرآن به قلب من خوانده می شود و من خاشع نمی شوم؛ چرا؟

پیامبر گرامی اسلام فرمودند که: اسم اعظم در همین آیات سوره ی حشر است (2) بعد فرمودند: اگر مریض بخواند، البته شفاء نصیب او خواهد شد (3). در فکر این بودم که چرا قلب ما خاشع نمیشود و حال اینکه فرمودند: لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، اگر بر کوه نازل شود خاشع می شود! چرا قلب من خشوع نمی کند؟ بعد از ذکر مقدمه ای باید بگویم: از آن اول که وارد این درسهای مقدماتی می شدیم این شعر:

شكوت الی وكيع سوء حِفظی \*\*\* فأرشدني إلى تركِ المعاصی

## چاره خرابی حافظه

به وکیع جراح (4) که یک عالم اخلاقی بوده، است شکایت کردم از اینکه من سوء حفظ دارم، یعنی حافظه ام بد است، او مرا به ترک گناه راهنمایی کرد!

ص: 79

1- حشر: 21

2- بحار الأنوار: 22490 باب 11\_ الاسم الأعظم ؛ عن رسول الله صلى الله عليه و آله

3- هدیه احمدیه 41

4- وکیع بن الجراح کوفی (قرن دوم) عالم بزرگ و فقیه و محدث عراق؛ به بغداد رفت و در آنجا به بیان حدیث مشغول شد. هارون الرشید به وی منصب قضاوت کوفه را پیشنهاد کرد که وی از شدت ورع آن رانپذیرفت: موسوعة طبقات الفقهاء: 611/2؛ شماره: 709

وقال لأن حفظ العلم فضلٌ \*\*\* وفضلُ الله لا يؤتاه عاصي (1)

## جایگاه قلب در حیات انسان

بعد فرمود: علم و دانش، فضل پروردگار است و فضل پروردگار، به عاصی داده نمی شود؛ و قال صلى الله عليه وآله وسلم: **أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضَغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ (2)** خوب پس چرا! اگر واقعاً قلبها و دلهاى ما اصلاح شده است؛ از آنجایی که قلب امیر الجوارح است، باید پا درست حرکت کند، دست درست عمل کند، چشمها مناظر محرم را نبیند، گوش غیبت نشنود، اما متأسفانه مثل اینکه امیر جوارح خانه نشین شده است! عقل خانه نشین شده است. فرمود: اگر این پاره ی گوشت رو به تباهی و بیماری برود، دیگر هیچ کدام از اندامهای بدن، روی سعادت را نخواهند دید، تمام به تباهی خواهند رفت.

وقال صلى الله عليه وآله وسلم: ليس العلمُ بكثرةِ التَّعَلُّمِ وإِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللهُ تَعَالَى فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللهُ أَنْ يَهْدِيَهُ (3) و (4)؛ کسی که خداوند خواهان هدایت اوست \_ به اینکه دستش را بگیرد و به مقصد برساند \_ البته قلبش را منور می کند.

امام صادق علیه السلام به عنوان بصری فرمود: **فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوَّلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ (5)** باید اول حقیقت بندگی را در دلت جويا باشی، اول حقیقت بندگی را باید در دلت زنده کنی؛ آن وقت و اطلبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ؛ با عمل به علم، علم را طلب کن. نه اینکه علم را یاد بگیری و به قلب نرسد.

وقال صلى الله عليه وآله وسلم: «العلم علمان: علمٌ عَلَى اللِّسَانِ فَذَلِكَ حُجَّةُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى ابْنِ آدَمَ وَعِلْمٌ فِي الْقَلْبِ فَذَلِكَ الْعِلْمُ النَّافِعُ» (6) این

ص: 80

1- شرح نهج البلاغه: 182/19: ذیل کلمه ی قصار 294 \* منیه المرید: 224؛ الأول أن يحسن نيته

2- بحار الأنوار: 23/58؛ باب 42\_ حقيقه النفس والروح و أحواله

3- که شهید رحمت الله عليه اينطور نقل فرموده اند. و لو در جلد هفدهم بحار طور دیگر نقل کرده ولی مفاد هر دو یکی است (بیان استاد)

4- منیه المرید: 167؛ الخامس أن يكون عفيف النفس؛ عن الامام الصادق عليه السلام

5- بحار الأنوار: 224/1؛ باب 7\_ آداب طلب العلم و أحكامه؛ روایت 17؛ عن الامام الصادق عليه السلام

6- بحار الأنوار: 33/2؛ باب 9\_ استعمال العلم و الإخلاص في طلبه و تشديد الأمر على العالم؛ روایت 26 المحجة البيضاء: 125/2؛ أخبار من طريق العامه في ذلك

معنی اش چیست؟ علمی که به قلب راه یافته و روح انسان را سامان علم نافع داده باشد، آن علم نافع است. که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند: بارالها به من علم نافع نصیب بفرما و من پناه می برم به تو از علم غیر نافع (1) پس علم نافع چی شد آقا؟ علمی است که به قلب راه پیدا کرده باشد و روح انسان را منور کرده باشد.

یک وقتی مطالعه می کردم که یک شب، شهید رحمت الله علیه از نماز شب محروم ماند، آنوقت این شعر را در مرثیه بر این مصیبت خودش خواند که بنده بعضی از قسمت‌هایش را برای آقایان نقل می کنم:

عَظُمَتْ مُصِيبَةُ عَبْدِكَ الْمِسْكِينِ \*\*\* فِي نَوْمِهِ عَنِ مَهْرِ حُورِ الْعَيْنِ (2)

آنهایی که دعای « وَ مِنَ الْحُورِ الْعَيْنِ بِرَحْمَتِكَ فَرَّوْجُنَا (3) » می خوانند، آن مهریه اش تهجد و بیداری شب است آقا! آنوقت تازه این هم لذت مادی است.

الأولياء تلذذوا بك في الدجى \*\*\* بتَهَجُّدٍ وَتَخَشُّعٍ وَحَنِينٍ

دوستان تو در شبهای تاریک، بواسطه بندگی و خشوع و ناله، حظ و لذت می برند.

وَ طَرَدْتَنِي عَنِ قَرَعِ بَابِكَ دُونَهِمْ \*\*\* أَتَرَى لِعِظْمِ جَرَائِمِي سَبَقُونِي (4)

ای پروردگار عزیز! مرا از زدن باب رحمت راندی و طرد کردی! در حالی که با دوستان خودت بر خلاف این عمل کرده ای (5)! آیا به جهت بزرگی گناهان من، آنها بر من سبقت جستند؟ یا خیر! آنها گناه نکردند! مورد ترحم تو واقع شدند یا اینکه گناه کردند: «فَعَفَوْتَ عَنْهُمْ دُونِي (6)» آنها را بخشیدی، مرا نبخشیدی.

ص: 81

1- بحار الأنوار: 32/2؛ باب 9\_ استعمال العلم والإخلاص في طلبه؛ رواية 23

2- موسوعه طبقات الفقهاء: 237/8

3- الإقبال بالأعمال الحسنة: 143/1؛ فصل 15\_ فيما نذكره من دعاء الافتتاح وغيره

4- موسوعه طبقات الفقهاء: 237/8

5- تا مادامی که شما نماز می کنید در خانه پروردگار را می کوید (بیان استاد)

6- موسوعه طبقات الفقهاء: 237/8

حالا بینی و بین الله، اگر شما \_ نوع شماها را عرض می کنم \_ نماز صبحتان هم قضا بشود، یک همچین گلایه ای در خانه ی پروردگار می کنید؟

### مومن کیست؟

بین داداش جون! عرض کردند یا بن رسول الله مؤمن کیست؟ حضرت فرمودند: **مِن سَائِتِهِ سَدِّ يَتُّهُ وَسَرَّتَهُ حَسَنَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ (1)** بلند شده، نشاط داشته، دو رکعت نماز مستحبی خوانده! مگر پروردگار بواسطه ی این جوانها به ما رحم بکند. البته اینها ریا نمی کنند. اصلاً ریا نمی دانند چیست؟ می آید به من حالاتش را می گوید، می گوید من هر وقت که صبح بر میخیزم برای نماز و قرآن و این چیزها، بعد برنامه اش را عنوان کرد و گفت: آیا برنامه دیگری هم هست؟ چون یک دفعه گفتیم، چنانچه وضو گرفتید و نماز نخواندید، جفا کردید! نماز خواندید و از من چیزی درخواست کردید! و من برآورده نکردم، من جفا کردم؛ **وَلَسْتُ بِرَبِّ جَافٍ (2)** من پروردگار جفا کار نیستم.

اول صبح، بعد از قرآن، من وضو می گیرم، دو رکعت نوافل مبتدئه را می خوانم بعد سجده می روم می گویم پروردگار عزیز من! من قدم برمی دارم هرچه که خیر من است، برایم پیش بیاور. آنوقت خدا: **إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا أَلْهَمَهُ رُشْدَهُ وَوَقَّهَ لَطَاعَتَهُ (3)** الهام می کند رشد او را، خیر او را؛ بارک الله عجب جوانهایی! حالا وقتی که شعر شهید را خواندم، می خواستم به درگاه پروردگار عرض کنم: پروردگارا آیا نوع ما، اگر نماز صبحمان قضا بشود، آیا این درد دل ها را خواهیم داشت؟ ایشان یک شب نماز شبش قضا شد، به درگاه پروردگار ناله ها زد که این چطور می شود؟ ای پروردگار چرا من را بیدار نکردی؟ چطور شد؟ چطور شد من مورد رحمت تو

ص: 82

1- الأما لي للصدوق: 199 ؛ المجلس السادس و الثلاثون

2- وسائل الشيعه: 382 / 1 ؛ باب 11\_ استحباب الوضوء لنوم الجنب... ؛ حديث 1010

3- غرر الحكم: 184 ؛ الترغيب في الطاعه ؛ حديث 3476

واقع نشدم، چطور شد رفقای من بیدار شدند؟ آنها گناه نکردند، من گناه کردم؛ آنها مورد عفو تو واقع شدند، من مورد عفو تو واقع نشدم  
اینها چطور است؟

### بعضی ها خودشان را مسخره کرده اند

این روایت را بخوانم و صحبتیم را ختم کنم: قال علی بن موسی الرضا علیه الصلوة والسلام: مَنْ اسْتَغْفَرَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يَنْدَمْ بِقَلْبِهِ فَقَدْ اسْتَهْرَأَ بِنَفْسِهِ (1) کرده اند هر کس که استغفار بکند، صیغه ی استغفار جاری بکند و قلبا ندامت نبرد، حضرت فرمود: این نفس خودش را مسخره کرده است.

وَ مَنْ سَأَلَ اللَّهَ التَّوْفِيقَ وَ لَمْ يَجْتَهِدْ فَقَدْ اسْتَهْرَأَ بِنَفْسِهِ (2) کسی که از پروردگار درخواست توفیق می کند ولی مجاهده نمی کند، باز میگیرد می خوابد، خودش را مسخره کرده.

وَ مَنْ اسْتَحْرَمَ وَ لَمْ يَحْدَرْ فَقَدْ اسْتَهْرَأَ بِنَفْسِهِ کسی هم که دوست دارد احتیاط کند ولی خودداری از گناه نمی کند، خودش را مسخره کرده.

وَ مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى الشَّدَائِدِ فَقَدْ اسْتَهْرَأَ بِنَفْسِهِ (3) کسی که از خدا بهشت می طلبد ولی بر سختیها صبر نمی کند خود را مسخره کرده، البته اگر کسی درخواست بهشت دارد، باید در برابر گناه و سختی ها صبر صبر کند؛ امام علیه السلام فرمود: حُقَّتْ الْجَنَّةُ بِالْمَكَّارِ (4) باید در مقابل حوادث روز افزون صبور باشد، زبانش را ننگه بدارد، افعالش را حساب کند؛ خدا شاهد است اگر افعال شما منطبق نشود با فرمایش اهل بیت، مُبَعَّد است. همان رفتار، شما را از ساحت قرب اقدس پروردگار دور می کند.

ص: 83

1- بحار الأنوار : 35675 ؛ باب 26 \_ مواظب الرضا علیه السلام ؛ روایت 11

2- همان مأخذ

3- بحار الأنوار : 356/75

4- بحار الأنوار : 78/67 ؛ باب 46\_ ترك الشهوات والأهواء روایت 12 ؛ عن الامام على عليه السلام «بهشت با سختی ها و ناگواریها همراه است

وَمَنْ تَعَوَّذَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ وَلَمْ يَتْرُكْ شَهَوَاتِ الدُّنْيَا فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ (1)

تصور می کنید که مثلاً خدا باید بدون عزم جزم و بدون زحمت شما را از امیال نفسانی منصرف بکند، آخه یک قدمی هم باید من بردارم آقا چون من!

وَمَنْ ذَكَرَ الْمَوْتَ وَلَمْ يَسْتَعِدَّ لَهُ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ (2) هرکس که ذکر موت بکند، ولی استعداد برای آن تهیه نمی کند، خود را مسخره کرده.

### آمادگی برای مرگ به چیست

یا امیر المؤمنین مّا الاستعداد؟ وقتی که از امیر المؤمنین علیه السلا سؤال می کنند که: آمادگی برای مرگ چیست؟ حضرت بیان می فرماید: که استعداد عبارت از این است که اوامر پروردگار را اطاعت بکنید، نواهی را منتهی بشوید (=ترک کنید)، فضائل اخلاقی را متخلق بشوید، یعنی عمل بکنید، حسد و کبر و بخل را از خودتان دور بکنید (3)

وَمَنْ ذَكَرَ اللَّهَ وَلَمْ يَسْتَتِيقْ إِلَىٰ لِقَائِهِ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ (4) کسی که متذکر پروردگار شد و لقاء پروردگار را اشتیاق ندارد آن شخص خودش را استهزاء کرده. کسی هم که اصرار به معاصی دارد، و توبه و جبران نمی کند، و از آن طرف، از خدا درخواست عفو می کند، فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ، خودش را مسخره کرده!

انشاء الله مورد دعای آقایان و مشمول عنایت آقایان واقع می شوم

66/4/5

ص: 84

1- بحار الأنوار: 356/75: هرکس که از عذاب آتش به خداوند متعال پناه ببرد ولی شهوات دنیا را ترک نکند خود را مسخره کرده

2- مجموعه ورام: 110/2: الجزء الثاني

3- بحار الأنوار: 137/6؛ باب 4\_ حب لقاء الله و ذم الفرار من الموت؛ روایت 43 \* مستدرک الوسائل: 100/2؛ باب 17 -

استحباب كثرة ذكر الموت و ما بعده و الاستعداد لذلك؛ روایت 1534

4- بحار الأنوار: 356/75؛ باب 26 \_ مواظب الرضا عليه السلام؛ روایت 11



## اشاره

فشار جنگ در سال 66 به اوج رسیده بود، تهران، در معرض موشک های «اسکاد بی» صدام از جمعیت خالی شده و صدها کشته و زخمی به جای مانده بود و اکثر جمعیت شهر به دهات و شهرستانها فرار کرده بودند. در این شرایط، مرحوم آیت الله حق شناس، طبق هدایت یک رؤیای صادقه، برای رفع آن بلا، به خواندن زیارت عاشورا همت گماشتند.

این زیارت خوانده شد و به نتیجه رسید و موشک باران قطع شد. البته بسیاری از یاران در اواسط امر، زیارت را رها کردند، اما مرحوم استاد تا پایان چهل روز پایداری فرمود و کار را به سر انجام رسانید.

مطالبی که در این درس آمده، به این جریان اشاره دارد

و یا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ (1)

## ختم زیارت عاشورا جهت دفع بلا

مسئله ای که فعلاً خیلی مهم است، آن است که رفقای عزیز، از فردا چهل نفر یا بیشتر \_ بر حسب آن خوابی که دیده شده است که فلان کس (2) در معیت مجموعه ی افرادی \_ زیارت عاشورا بخوانند؛ این اولاً. و اما ثانیاً چیزی که در نظر من مهم است آن است که از فردا شروع کنند. خوب، قضایای خارج هم که معلوم است؛ برای اینکه مبدا بعضی آگاه نباشند \_ حضرت رضا علیه السلام

ص: 85

- 
- 1- هود 52: و ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او بازگردید تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما بفرستد و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید! و گنهکارانه روی از حق بر نتابید!
  - 2- منظور خود حضرت استاد حاج آقای حق شناس است

فرمود که: باید مؤمنین را هم به اخبار خارج، هم به داخل، آگاه کرد \_ امروز سخن گوی دولت اعلام کرد که این شخص گفته است که من دست بر نمی دارم از زدن شهرها تا اینکه همه این خانه ها را بر سر افرادش خراب کنم؛ خوب این حرف اوست! البته او تصور کرده است که خودش همه کاره است، ولی کسی که دنیا و آخرتش را به ریاست چند روزه مصالحه کرده و اصلاً خبر ندارد از آخرت \_ حیوان خبر ندارد ز جهان آدمیت (1) \_ چه می فهمد که کار دست کیست؟

### باید با اخلاص دعا کنید تا مستجاب شود

باید با اخلاص خودتان، با واقعیت خودتان، با اتکاء به پروردگار که فرموده است: اَدْعُونِيْ اَسْتَجِبْ لَكُمْ (2) این عمل را انجام بدهید. پروردگار هیچ گاه به روی سیاه من نگاه نمی کند، اما خواهش می کنم این چند روزه که مشغول خواندن زیارت هستید، اگر یک کسی به شما فحش داد، در جواب بگو قربانت بروم! همین! خودت را در تمام جهت تسلیم پروردگار کن؛ در حال مراقبه باش. می خواهی روزی یک ساعت و نیم، دو ساعت وقت صرف دعا کنی که \_ ان شاء الله \_ فقط یگانه کسی که در مقابل این پلنگ تیز دندان \_ یعنی صدام \_ است،

ابا عبد الله علیه السلام است. امام صادق علیه السلام می فرماید: بروید به ابا عبد الله توسل بجوئید، حضرت ثامن الحجج علیه السلام هم همین طور (3) نبادا در این مدت متعرض کسی بشوی، به کسی چیزی بگویی، یا اگر او چیزی گفت، جوابی بدهی!

بینی جونم! یک چیزی به شما بگویم: بعضی ها می گویند اصلاً دعا برای چه؟ خود مسئولین می گویند جنگ باید باشد، چرا ما دعا کنیم؟ به این کارها کار نداشته باش آقا چون من! تو همت کن و مردم را از این قضایا و گرفتاری جنگ

ص: 86

---

1- دیوان سعدی شیرازی غزلیات مشتمل بر پند و اندرز؛ غزل 16: خور و خواب و خشم و شهوت شعب است و جهل و ظلمت...

2- غافر: 60

3- کامل الزیارات: باب 43 و 97

نجات بده! مگر حضرت ابا عبد الله علیه السلام نمی تواند جنگ را به نفع اسلام خاتمه بدهد؟ عزیز الله است، آقا!

مبادا مرا تنها بگذارید! چون در آن خواب گفته شده است که ایشان \_ یعنی بنده \_ در معیت افرادی زیارت را می خوانند. از این معلوم می شود که باید دسته جمعی به در خانه خدا برویم! شما هر وقت می خواهید بخوانید، بخوانید؛ اما آن چیزی که به نظر بنده اهمیت دارد این است که از خودت بگذری تا نتیجه بدهد.

اگر در داخل خانه، اهل بیت فحش داد، نصیحتش کن! جوابش را نده؛ در بیرون فحش شنیدی، مثل این باشد که او گفته باشد قربانت بروم.

«الْمَدْحُ وَالذَّمُّ فِيهِ سَيِّئَانِ» یعنی مُتَوَرِّع، شخص با ورع \_ یعنی پارسا \_ مدح و ذم در موردش علی السواء است؛ چون خودش را در برابر پروردگار حساب می کند. مگر کسی گفت خر، تو خر می شوی؟ بگوید بی شرف، بگوید فلان.... اصلاً این چند روزه مثل یک مُحَرَّم باش.

### یکی از مهم ترین آداب دعا

بنده وقتی میروم به زیارت ثامن الحجج علیه السلام، از نظر روحی و مراقبت مُحَرَّم می شوم، مثل این که آدم برای مکه محرم شده است. یک کسی به من گفت آقای میرزا خواب دیده ام مُحَرَّم شدم! گفتم درسته. هیچ من گوشم به این حرفها بدهکار نیست که مثلاً اگر می روم حرم ثامن الحجج ضریح را نگاه کنم! چقدر باشکوه است، طاق را نگاه کنم چطور ساخته شده! نه بابا، بلکه من این همه به ارض اقدس مشرف شده ام، توجه به نقشه جغرافیایی آنجا هم نکردم! فایده ای برای من ندارد. اینها اصلاً چی چی هست؟ پس زبان تو، چشم تو، گوش تو باید مراقبت بشود و اگر می خواهی یک قدم بلندی برداری، خیالات را هم کنترل کن. وقتی که توجه به پروردگار می کنی، ابتلائات قلبی، غم و غصه ها

کم می شود. **أَلَا يَذَكِّرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (1)** قلبها آرام می شود. آن وقت یک طمأنینه ای، یک خاطر جمعی، یک متانت، یک آرامش وجودی پیدا خواهی کرد! اصلاً زیارت عاشورا، زیارت و دعای مُهَذَّب است، یعنی تو را تهذیب می کند. با خواندن این زیارت واقعا دلت نمی خواهد غیبت کنی، توهین و اهانت نکنی.

عرض کردم خدمت یکی از رفقا، یک وقت زیارت عاشورا را برای روا شدن مقاصد شخصی خودت می خوانی، آن را باید هیچ کس نفهمد؛ اما این را حالا دیگر اعلامیه صادر شده، و اعلامیه چسبانند که این عمل برای رفع این غائله است \_ ان شاء الله \_ و مانعی ندارد. آخه من می دانم! پشت سر ما می گویند اینها جنگ را می خواهند تمام بکنند! شما اصلاً گوشت به این حرفها بدهکار نباشد؛ اظهار عقیده نکن! من و شما چه کاره هستیم که اظهار عقیده بکنیم؟ آنکه جلودار و رهبر است، او وظیفه خودش را می داند با پروردگار؛ به شما چه؟ به من چه؟ ما فعلاً طرفمان حضرت ابا عبد الله علیه السلام است.

### جایگاه دعا در زندگی

حالا من یک حدیث قشنگی برایتان می خوانم تا ببینید چقدر خوب است: **قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى سِلَاحٍ يُنَجِّيكُمْ مِنْ أَعْدَائِكُمْ يُدِيرُ أَرْزَاقَكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى قَالَ: تَدْعُونَ رَبَّكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، فَإِنَّ سِلَاحَ الْمُؤْمِنِ الدُّعَاءُ (2)** پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آیا نمی خواهید اسلحه ای به شما معرفی کنم، به شما بدهم که شما را نجات دهد؟ آیا دلالت بکنم شما را به یک سلاح و اسلحه که شما را نجات می دهد؟ \_ دعا سلاح انبیاست (3) \_ بقدری من

ص: 88

1- رعد: 28

2- الکافی: 468 / 2؛ باب أن الدعاء سلاح المؤمن؛ روایت 3

3- همان مآخذ: روایت 5 از امام رضا علیه السلام

از این کلمه نجات خوشم آمد، بقدری این کلمه برای من روح افزا بود، بقدری بشارت بود که وصف ندارد، آقا جون! من کاری به این کارها ندارم؛ من به عرض و طول قضیه کاری ندارم؛ من به کم و کیف قضیه کاری ندارم! ما را نجات بده از این وضع!

### حتی حیوانات هم از برکت امام علیه السلام بهره مند

به امام باقر علیه السلام عرض کردند که آقا گرگ آمده است، همه فرار کردند! حضرت فرمود: این گرگ با من کار دارد، با کسی کاری ندارد. گرگ آمد با زبان خودش با حضرت صحبت کرد و عرضه داشت: که گوشت و پوست شیعیان شما بر ما حرام است؛ من برای حاجتی به در خانه شما آمده ام؛ ماده ی من در این کوه است؛ دعا بکنید او به سلامت فارغ شود، حضرت فرمودند: برو فارغ می شود (1). گنجشک آمد خدمت حضرت رضا علیه السلام؛ گفت: یابن رسول الله من در گوشه ای تخم می گذارم اما ماری می آید و تخم ها را می خورد. حضرت فرمود: برو دیگر مار نمی آید! (2) تمام شد آقا جون من! این پلنگ تیز دندان؛ صدام، پلنگه! علاجش هم ابا عبد الله است، ایشان عزیز الله است. آنها متصرف در کائنات هستند: *إِزَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بَيُوتِكُمْ* (3)؛ البته این را هم فرموده اند که: *لَا تَجْعَلُونَا أَرْبَابًا وَقُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ* (4) ما را رب ندانید و درباره فضیلت ما هر چه می توانید بگویید.

آقا وقتی زیارت عاشورا می خوانی اصلا لال شو، اصلا انگار چیزی نمی شنوی، آنهایی که زیارت عاشورا می توانند بخوانند، چهل نفر باید باشند، تنها

ص: 89

1- بحار الأنوار: 23946؛ باب 5 \_ معجزاته و معانی أموره و غرائب شأنه صلوات الله عليه؛ روایت 20

2- بحار الأنوار: 88/49 روایت 8

3- الكافي 4/577؛ باب زیارة قبر أبي عبد الله الحسين عليه السلام \* مفاتيح الجنان: زیارات مطلقه حضرت ابا عبد الله عليه السلام؛ زیارت اول: اراده پروردگار در اندازه گیریهای امورش در خانه ی شما فرود آید و از آن جا صادر می گردد، شما واسطه ی اجرای اراده ی حق هستید

4- بحار الأنوار: 26/2؛ باب 13\_ نادر في معرفتهم صلوات الله

نباید بخوانند. توجه باید باشد، یکی توجه در خلوت داره! یکی توجه در جلوت داره... خلاصه دریابید!!

الدعاء تُرْسُ الْمُؤْمِنِ (1) در گذشته ها \_ وقتی جنگ می کردند و با شمشیر و نیزه به هم می زدند می بایست سپر می گرفتند، دعا هم سپر مؤمن است و او را از بلاها حفظ می کند. شما سیر باید بگیری داداش جون! این زیارت و دعا سپر توست؛ وَمَتَى تَكْثُرَ قَرْعَ الْبَابِ يُفْتَحَ لَكَ (2)؛ مَنْ اسْتَدَامَ قَرْعَ الْبَابِ وَ لَجَّ وَ لَجَّ (3) هرکس هی دری را بکوبد، بالأخره در باز می شود؛ منتهی الأمر ممکن است طول بکشد، اما در آخر کار برایت باز می شود.

### گناه انسان رابه ورطه هلاک می اندازد

اما امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اخذُوا الدُّنُوبَ الْمُؤَوَّرَةَ وَ الْعُيُوبَ الْمُسَخَّطَةَ أُولِي الْأَبْصَارِ وَالْأَسْمَاعِ وَالْعَافِيَةِ وَ الْمَتَاعِ هَلْ مِنْ مَنَاصِحٍ أَوْ خَلَاصٍ أَوْ مَعَاذٍ أَوْ مَلَاذٍ أَوْ فِرَارٍ أَوْ مَحَارِمْ أَمْ لَا (4) آی بندگان خدا! حذر کنید از گناهایی که صاحب خودش را به هلاکت می اندازد. نوع تمرد در فرامین پروردگار، انسان را هلاک می کند، کسی که متابعت از شهوات می کند، هلاک شده است؛ کسی که امیال نفسانی اش را ترتیب اثر می دهد، خدای او همان است و هلاک می شود (5)؛ و همچنین حذر کنید از عیوبی که پروردگار را به غضب در می آورد، مثل اهانت کردن به اولیای خدا، اولیای خدا را چیزی به حساب نیاوردن، به حرفهایشان اعتنا نکردن، به مواعظ الهیه که از دهان آنها صادر می شود، ترتیب اثر ندادن، هی منازعه کردن.

ص: 90

- 
- 1- الکافی: 2/ 468؛ باب أن الدعاء سلاح المؤمن؛ روایت 4؛ عن الامام الصادق عليه السلام
  - 2- الکافی 2/ 468؛ باب أن الدعاء سلاح المؤمن؛ روایت 4؛ عن الامام الصادق عليه السلام
  - 3- غرر الحکم 193؛ إجابته الدعاء و موجباتها؛ حدیث 3758
  - 4- نهج البلاغه: خطبه 82 و منها في صفة خلق الإنسان
  - 5- اشاره به آیه ی شریفه ی 23 سوره ی جائیه

گوشستان، چشمتان و زبانتان باید کنترل باشد. اگر کسی گفت عاقبت این دعاها چه شد، ابداً گوش نکن. عرض کردم، اگر بخواهی که از این دعا نتیجه بگیری، باید از زبان لال، از گوش کر و از چشم کور باشی و آن را انجام بدهی.

من وقتی که زیارت عاشورا می خواندم \_ حالا برای هر قضیه ای \_ از آب شب مانده هم پرهیز می کردم. این کار یعنی چه؟ اگر اینجا یک صحبتی می شد که آقا دعا بکنید ما را \_ خوب من نوعاً مؤمنین را دعا می کنم \_ ولی گفتم الآن من مشغولم؛ اگر شما صحبت بکنید، انگار من دارم حمّالی می کنم! نگذارید این هم حمّالی بشود.

من وقتی در قم بودم، چون می دانستم قبل از ظهر شروع کنم آقایان اهل علم می آیند سراغ من، بعد از ظهر، بعد از نماز و ناهار شروع می کردم، ناهار را فوراً می خوردم و شروع می کردم، حالا پانزده روز گذشته! پانزده روز، روزی یک و نیم ساعت. خدا رحمت کند آقا میرزا ابوالقاسم دلال را، آدم خوبی بود هر وقت می آمد قم، می آمد دیدن من،. آنروز هم آمد در حجره از پشت بسته بود؛ هی در زد! گفت خوابید؟ \_ بعضی از مقدسین فکر نمی کنند اشکال شرعی دارد، حتماً یک عذر شرعی دارد که در را باز نمی کند \_ دوباره در زد، باز یک بار دیگر! من فراموش کرده بودم که کتاب دعا را ببندم، وقتی آمد تو گفت: به به! دارید زیارت عاشورا می خوانید؟ پیش خودم گفتم که این زیارت عاشورائی که در آن به به باشد دیگر بدرد نمی خورد. می دیدم وقتی که می گفت به به، دیگر حساب من طی شد. حالا اگر بمباران هوائی یک قدری اوقات شما را تلخ کرده است، زیارت عاشورا که بخوانید اوقات تلخیتان از بین می رود. (1)

ص: 91

---

1- در این بخش از سخن، مرحوم استاد، از آیت الله شیخ ابوالقاسم کبیر و حاج مقدس یاد خیر کردند: خدا رحمت کند آیت الله آقا شیخ ابوالقاسم کبیر را که در قم بودند و بسیار مقدس و متقی، بطوری که مرحوم آقا شیخ عبدالکریم که مرجع تقلید و مؤسس حوزه علمیه قم بود به او اقتدا می کرد هیکل ایشان هم بزرگ بود؛ وقتی می رفت در نانوائی، هی شاطر می گفت: آقا ما نان را می آوریم در خانه. می گفت خیر بنده نفر یازدهمی هستم. یک همچین آدم عجیبی بود که باید خودش برود در نانوائی! خدا رحمت کند حاج مقدس را، حاج مقدس می گفت گاه گاهی آقایان اهل علم در نانوائی پیدایشان شود که مردم تصور نکنند اینها ملائکه هستند بلکه بدانند اینها مثل خودمان هستند (بیان استاد)

یک حدیث کوچک هم بخوانم که اوقات شما به جا بیاید؛ راوی می گوید از حضرت اَبی عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: بِأَيِّ شَيْءٍ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ بِأَنَّهُ مُؤْمِنٌ؟ قَالَ بِالتَّسْلِيمِ لِلَّهِ وَ الرِّضَا فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنْ سُورٍ أَوْ سَخَطٍ (1) یابن رسول الله! چه راهی است که ما بفهمیم مؤمن هستیم یا دیگری مؤمن است؟ حضرت فرمود: ببینید تسلیم به خدا دارد؟ رضایت دارد به آن چیزی که وارد می شود بر او؟ المؤمن لا تَحْتَلُّهُ كُفْرَةُ الْمَصَائِبِ وَ تَوَاتُرِ النَّوَائِبِ عَنِ التَّسْلِيمِ لِرَبِّهِ وَ الرِّضَا بِقَضَائِهِ كَالْحَمَامَةِ الَّتِي تُؤْخَذُ فَرَاخُهَا مِنْ وَكْرَهَا ثُمَّ تَعُودُ إِلَيْهِ (2) .

مؤمن این مکاره و سختی ها را یک چیز معمولی می داند و زیادتى سختی ها او را از تسلیم و رضا به قضای الهی باز نمی دارد. در تمام شرایط همان تسلیمی که دارد، دارد!! بابا خداوند یک اعلامیه دارد نمی دانید؟ آخه یک اعلامیه دیگران می دهند و یک اعلامیه خداوند متعال می دهد. اعلامیه ی حضرت حق این است: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَ لَمْ يَشْكُرْ لِنِعْمَائِي وَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى بَلَائِي فَلْيَتَّخِذْ رَبًّا سِوَانِي (3)؛ اگر کسی صبر نمی کند در بلاهای من؛ و به قضای من رضا نمی دهد، برای خود رب دیگری بگیرد! اصلاً بسیاری از این بلاها عمل خود من است که حالا منعکس شده، این عمل خود من است!

ص: 92

1- الكافي 622؛ باب الرضا بالقضاء؛ رواية 12

2- شرح نهج البلاغه 268/20؛ الحكم المنسوبه الى أمير المؤمنين عليه السلام؛ شماره 108

3- بحار الأنوار: 95/5؛ باب 3 \_ القضاء و القدر و المشيه؛ رواية 18



آدم خوب این طور است: كَالْحَمَامَةِ الَّتِي تُؤَخِّدُ فَرَاخُهَا مِنْ وَكْرهَا ثُمَّ تَعُودُ إِلَيْهِ (1)؛ این کبوتری که در قفس دارم، خودش بچه می گذارد، می بیند بچه هایش را جلوی سر می برند، اما دو مرتبه سرش را می اندازد پایین و با کمال تسلیم می رود در لانه اش. پس بنابراین اگر بخواهی بفهمی که مؤمنی یا نه؛ بین که تسلیم در برابر اراده الهی و در برابر حوادث داری یا نه. آن انسان شقی کار خودش را باید بکند؛ او باید سیر استکمالی خودش را بکند، خدا رحمت بکند مرحوم آقای شاه آبادی رضوان الله علیه استاد فلسفه، استاد عرفان \_ می فرمود: همان طوری که مؤمن باید سیر استکمالی خودش را در ماه رمضان بکند، شقی هم باید سیر استکمالی اش را در شقاوت بکند؛ ولیکن اینها باید سیر خودشان را بکنند. آن کار خودش را می کند و شما هم کار خودتان را بکنید. اما این چند وقت هر خورده حسابی، بدهکاری، طلبکاری که با کسی دارید تسویه کنید. اگر کسی از دستت ناراضی است آنها را از خودت راضی کن، از حق خودت هم صرف نظر کن، تا ببینیم انشاء الله الرحمن چه می شود.

66/12/7

ص: 93

توجه به موقعیتها

وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ (1)

امشب توجه به موقعیتها است؛ موقعیت مکانی، موقعیت زمانی. در این موقعیتها و شرایط زمانی و مکانی، چه طور باید وارد شد تا انسان نتیجه بگیرد؟ مثلاً کسی که زخم معده دارد باید اول از میوه خام پرهیز کند، آمپولهای لازم را هم بزند، دواها را هم بخورد؛ اگر هم دواها را بخورد و هم میوه خام، نتیجه ندارد؛

باید غذاهای سفت بخورد، باید تمام برنامه ها و دستورها را درست عمل بکند، تا نتیجه بدهد؛ این جا هم همین طور است، اول باید موقعیت مکانی را ببیند: مَنْ مَشَىٰ إِلَىٰ مَسَدٍ جَدٍ يَطْلُبُ فِيهِ الْجَمَاعَةَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَيُرْفَعُ لَهُ مِنَ الدَّرَجَاتِ مِثْلَ ذَلِكَ فَإِنْ مَاتَ وَهُوَ عَلَىٰ ذَلِكَ وَكَلَّ اللَّهُ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُعَوِّدُونَهُ فِي قَبْرِهِ وَيُبَشِّرُونَهُ وَيُنْسُونَهُ فِي وَحْدَتِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّىٰ يُبْعَثَ (2)؛ یکی از رفقا به بنده اظهار می کرد که من در عالم

ص: 94

1- اعراف: 156: ورحمتهم همه چیز را فراگرفته و آن را برای آنها که تقوا پیشه کنند مقرر خواهم داشت

2- وسائل الشیعه: 287/8 باب 1\_ تأکد استحبابها فی الفرائض؛ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ رَوَايَتُ 10681

رؤیا دیدم که تو، از منزل که حرکت می کنی، نماز جماعت میخوانی تا مسجد؛ خوب، معلوم است که همه اش را می نویسند، قدم به قدم! «مَنْ مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ يُطَلَّبُ فِيهِ الْجَمَاعَةَ» شخصی حرکت کرده و آمده برای جماعت! مسئله شرعی امشب ما همین است! آخه اول باید من ارزش عمل را درک بکنم: «كَانَ لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ - هر قدمی که بر می دارد - سَبْعُونَ أَلْفَ حَسَنَةٍ» امام علیه السلام مبالغه گوئی نمی فرماید! یعنی هفتاد هزار حسنه. خوب، با این حساب، دنیا چطور متجر اولیاء خدا نیست؟ خوب متجری است آقا! به من گفتند: آقا، آخه شما پنج شنبه، جمعه، یک نفسی بکش! جواب داد: م آخه لذتی بالاتر از لذت علم هست؟ چه نفسی بکشم؟ هرچه بکشم، هر چه اقدام بکنم باز دیر است؛ هفتاد هزار حسنه!! «يُرْفَعُ لَهُ مِنَ الدَّرَجَاتِ مِثْلُ ذَلِكَ»: درجه اش هم مثل همان است، هفتاد هزار درجه؛ «فَإِنْ مَاتَ وَ هُوَ عَلَى ذَلِكَ» اگر، در همین حال باشد و بمیرد، در همین حال که آمده است برای جماعت؛ پروردگار هفتاد هزار ملک را در قبرش موکل می کند که «يُبَشِّرُونَهُ» بشارت بدهند به او و مأنوس باشند با او در وحدتش. «وَيَسِّرُ تَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يُبْعَثَ» برای او تا قیامت استغفار کنند، طلب آمرزش بکنند.

آن وقت در کتاب الروضة البهية (1) فرموده: أَنْ الصَّلَاةَ الْوَاحِدَةَ مِنْهَا تَعْدِلُ خَمْسًا، أَوْ سَبْعًا وَعِشْرِينَ صَلَاةٍ مَعَ غَيْرِ الْعَالَمِ، وَ مَعَهُ أَلْفًا (2). یک رکعت نماز جماعت با امام جماعت غیر عالم، معادل بیست و پنج یا بیست و هفت رکعت غیر جماعت است، اما در صورتی که با امام جماعت عالم باشد، 1000 رکعت است؛ خوب چطور دنیا دار التجاره نیست؟ نمی خواهی خودت برای خودت

ص: 95

---

1- کتاب فقهی نوشته شهید ثانی: زین الدین بن علی بن احمد جبعی العاملی که به عنوان متن درسی در حوزه های علمیه تدریس می گردد

2- الروضة البهية كتاب الصلوة؛ الفصل الحادي عشر؛ في الجماعه

کاری بکنی؟ موقع نماز جماعت فرض کن انگار اصلاً اولاد نداری؛ هیچی! کأنه آسمان سوراخ شده و توافتادی، بین چه باید بکنی. خوب، پس این از ارزش آمدن شما برای جماعت.

### چطور امام خود را کمک کنیم

اما نبی اکرم صلی الله علیه و آله: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (1) پیامبر خدا برای شما الگوی خوبی است؛ آخر باید یک شباهتی به آن حضرت داشته باشی داداش جون! امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: أَعِينُونِي بِوَرَعٍ كَمَكٍ كُنِيم؟ و اجتهاد (2) یعنی: مرا با ورع (=خود داری از گناه) و کوشش کمک کنید. چطور ما را کمک کنید؟ یعنی با اعمال صالحه؛ با پرهیزگاری و کوشش.

این اشخاص لجام گسیخته که با هم نزاع می کنند و در گوش هم می زنند، یکی می آید در گوشش می گوید آخه آقا جان من، جای آشتی هم بگذارید؛ فردا می خواهید در روی هم نگاه کنید.

«أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ»؛ آخه کمک کنید، جای آشتی را بگذارید بابا! آخه رسول الله صلی الله علیه و آله چکار می کرد؟ با اینکه دقیقه ای، آنی، غافل نبود و همیشه خود را در محضر و حضور پروردگار می دیدند، شب آب وضو را تهیه می فرمودند و می گذاشتند در بالای سرشان، مسواکشان هم که از چوبهای اراک بود، بالای سرشان و یک سجاده کوچک... آن وقت برمی خاستند و می فرمودند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي (3) اول شکرگذاری می کردند که پروردگار نعمت حیات دوباره را به او داده است \_ چون ممکن است وقتی که خوابیدی، بمیری؛ \_ الحمد لله شکر می کنم که در دارالتجاره ما را نبستند. بعد آیات را

ص: 96

1- احزاب: 21

2- نهج البلاغه: 417؛ نامه شماره 45\_ و من کتاب له علیه السلام إلى عثمان بن حنیف

3- الکافی: 593 / 2؛ باب الدعاء عند النوم و الانتباه؛ روایت 16؛ عن الامام الصادق علیه السلام

تلاوت می فرمودند: إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ \* الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ يَتَذَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ قَبْلَنَا عَذَابَ النَّارِ \* رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ \* رَبَّنَا إِنَّتَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ \* رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ (1). این آیات را تلاوت می فرمودند؛ خوب این سیره نبی اکرم بود. پس ما شباهتمان از چه حیث است؟ چه شباهتی با رسول اکرم صلی الله علیه و آله داریم؟

## اهمیت ماه رجب

باز باید رفقا توجه کنند: ماه رجب را شهر اَصَمِّ گفتند: لَأنَّه لَمْ يُسْمَعْ فِيكَ غَضَبُ اللَّهِ تَعَالَىٰ عَلَىٰ قَوْمِ قُطِّ، مثل اینکه من اولادی دارم و به او می گویم: بابا..... این هفته من نمی خواهم با تو پرخاش کنم، می خواهم در آشتی نشان بدهم، کتک نمی زنم. آنوقت نباید من خوش حساب باشم؟ شنیده نشده است که در ماه رجب پروردگار از امم سابقه کسی را عذاب بکند.

گفته اند: التَّوَجُّبُ هُوَ تَكَرَّرُ ذِكْرِ اللَّهِ، چون ملائکه در این ماه صدایشان همه اش به تسبیح و تحلیل و تحمید است؛ وَرَجَمُوا فِيهِ الشَّيْطَانَ حَتَّىٰ لَا يُؤْذُوا

ص: 97

1- آل عمران 190 الی 194 : مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه های (روشنی) برای خردمندان است. (190) همانها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آن گاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می کنند و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند (و می گویند): بار الها! اینها را بیهوده نیافریده ای! منزهی تو! ما را از عذاب آتش، نگاه دار! (191) پروردگار! هر که را تو (بخاطر اعمالش)، به آتش افکنی، او را خوار و رسوا ساخته ای! و برای افراد ستمگر، هیچ یآوری نیست! (192) پروردگار! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به ایمان دعوت می کرد که: «به پروردگار خود، ایمان بیاورید!» و ما ایمان آوردیم پروردگارا! گناهان ما را ببخش! او بدیهای ما را بپوشان! و ما را با نیکان (و در مسیر آنها) بمیران! (193) پروردگار! آنچه را به وسیله پیامبرانت به ما وعده فرمودی، به ما عطا کن! و ما را در روز رستاخیز، رسوا مگردان! زیرا تو هیچ گاه از وعده خود، تخلف نمی کنی. (194)

فِيهِ الْمُؤْمِنِينَ؛ شَيْطَانٌ رَا بَه كَنَارٍ مِي اِنْدَا زَنْدٍ وَّرَجْمٍ مِي كَنَنْد تَا مُؤْمِنِينَ رَا اذِيْت نَكَنْد. تَا شَمَا \_ اِنْ شَاءَ اللّٰه \_ بَه كَار خُوْدَت مَشْغُوْل بَاشِي. خُداوَنْد دَر مَوْرِد اَيْن مَاه فَرْمُوْد: وَ مَن اسْتَهْدَانِي هَدِيَّتُهُ (1)، هَر كَس اَز مَن هِدَايْت بَخُوَاهِد اَوْ رَا هِدَايْت مِي كَنَم، دَر اَيْن مَاه اَز خُدا بَه غَيْر اَز هِدَايْت چِيْزِي نَخُوَاهِيْم، وَ قَتِي كَه هِدَايْت شَدِيْد، سِيْمَتَان رَا وَصَل كَرْدِيْد، اَنْ وَ قَت خُوَاهَش هَاي عَرِيْض وَ طُوِيْلَتَان رَا بَخُوَاهِيْد! فَمَنْ دَعَانِي فِي هَذَا الشَّهْرِ اَجَبْتُهُ (2) خَتْم وَ چَلَه نَشِيْنِي نَمِي خُوَاهِد:

برو بزداي روی تخته ی دل \*\*\* که تا سازد ملک پیش تو منزل (3)

برو تو خانه دل را فروروب \*\*\* مهیا کن مقام و جای محبوب

## اول از همه باید دل را آماده کنیم

اول از همه دل را آماده کن، دل را باید خالی کنیم. مرحوم آقا میرزا جواد آقا رضوان الله تعالی علیه می فرماید: اینکه گفتند: احیاء بگیر یعنی همین لقلقه لسان نباشد، یعنی قلب را یک کاری بکن، از غیر خدا خارج کن، از آن مألوفات خارج کن:

یک صبح به اخلاص بیا بر در دوست \*\*\* گر کام تو بر نیامد آنگه گله کن (4)

فَا زُفُضُوا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ غُرُورِهَا (5)، ای مردم و ای اهل زمین! آنچه را که باعث فریفته شدن و غفلت شما بوده است و اگذارید، رها کنید: وَ هَلُّمُوا إِلَيَّ كَرَامَتِي وَ مُصَاحِبَتِي وَ مُجَالَسَتِي وَ مُؤَانَسَتِي (6) بیائید نزد کرامت های من، برای مصاحبت با من، برای همنشینی با من، برای رفاقت با من و آنها را رها کنید.

زعیم عالیقدر، رهبر کبیر انقلاب شهبای جمعه در قم که درس اخلاق

ص: 98

---

1- الإقبال بالأعمال الحسنة 3/ 174؛ فصل 5: فیما نذکره من حدیث الملک الداعی

2- همان مأخذ

3- شرح گلشن راز تمثیل در بیان ماهیت صورت و معنی

4- ابو سعید ابو الخیر: دیوان اشعار

5- بحار الانوار: 26/67؛ باب 43\_ حب الله تعالی: روایت 28؛ فی اخبار داوود علیه السلام

6- بحار الانوار: 26/67؛ باب 43\_ حب الله تعالی: روایت 28؛ فی اخبار داوود علیه السلام

می فرمودند، نوعاً این آیه را تلاوت می فرمودند: مَا عَدَدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عَدَدَ اللَّهِ بَاقٍ (1)، آنچه نزد شماست از بین می رود، و آنچه نزد خداست باقی می ماند. یک قدری سراغ باقی بروید. فَارْضُوا... مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ غُرُورَهَا وَ هَلُمُّوا إِلَيَّ كَرَامَتِي وَ مُصَاحِبَتِي وَ مُجَالَسَتِي وَ مُؤَانَسَتِي (2)؛ موسی عرض کرد بار الها بلند تو را صدا کنم؟ فرمود: أَنَا جَلِيسٌ مَنْ ذَكَرَنِي (3) من همنشین آن کسی هستم که مرا یاد می کند. مصاحبت کنید با من، با من مأنوس بشوید!! وَ اِنْسُونِي اَوْ اِنْسِكُمْ وَ اَسَارِعْ اِلَيَّ مَحَبَّتِكُمْ (4) با شما زود انس می گیرم. اگر یک قدم بیاید ده قدم می آیم. باید همین چیزها قلب شما را بشوید باید همین فرمایشات و روش اهل بیت قلبهای شما را تازه کند، دلهای شما را تازه کند شما را مهیا کند.

### داستان سعید العلماء رحمه الله

وقتی که صاحب جواهر رحمت الله علیه که در شرف ارتحال بود، به ایشان مراجعه کردند و عرض کردند بعد از شما مرجع کیست؟ مثلاً فرمود که: علیکم بهذا الرجل که شیخ انصاری باشد. چه آدمهایی بودند آنها! مردم آمدند در خانه شیخ که شما را برای مرجعیت معرفی کرده اند! ایشان فرمود: من یک هم مباحثه داشتم بنام سعید العلماء (5)؛ من وقتی که با او مباحثه می کردم حس می کردم او از من جلوتر است! ببین آقا؛ اینها اصلاً به غیر از خدا چیزی نمی دیدند؛ هیچ نمی گفتند: «نخیر! بنده از شما بهترم!» فرمودند: ایشان در مباحثه از من تیزتر بود! به این نشانه. اما ایشان از نجف آمده بود به مازندران، و یک قدری مشغول زراعت شده بود؛ آمدند، گفت: بله، ایشان حسن نظر دارد و لیکن ایشان آنجا در کار درس

ص: 99

1- نحل: 96

2- بحار الأنوار 67 / 26: آنچه عوامل فریب دهنده دنیایی است، رها کنید و به سوی کرامتها و مصاحبت و مجالست و مؤانست من بیایید

3- الکافی 2 / 496؛ باب ما يجب من ذکر الله عز و جل فی کل یوم؛ عن الامام الباقر علیه السلام

4- بحار الأنوار 67 / 26: آنچه عوامل فریب دهنده دنیایی است، رها کنید و به سوی کرامتها و مصاحبت و مجالست و مؤانست من بیایید

5- که از عاشقین ابا عبد الله علیه السلام بوده است، اما من هر چه گشتم که مقتلش را پیدا بکنم موفق نشدم (بیان استاد)

و بحث است و فعلاً من مشغول زراعتم، یک قدری از مباحثه علمی و آن حالات سابقه فاصله گرفته ام و شما بروید در خانه ایشان و رساله ایشان را بگیرید. (1)

### شرح حال حاجی اشرفی

ایشان استاد همان کسی (2) بود که که یک کاغذ نوشت برای ثامن الحجج سلام الله علیه و به یکی از رفقا که مشرف می شد گفت: این را بینداز توی ضریح مطهر، و جوابش را همانجا بگیر و بیاور! ایشان پیش خودش فکر کرد که حاجی چه حرفها میزند؟ کاغذ را بیندازم در حرم و جوابش را هم بگیرم بیاورم؟ چه حرفها! بالأخره با تعجب رفت. شب آخر که خواست خدا حافظی بکند و دعای وداع را بخواند، دید که خدمه حرم می گویند: فی امان الله، فی امان الله، که مردم حرم را خلوت کنند! اما کسی متعرض ایشان نمی شد، یک دفعه یادش افتاد که جواب حاجی اشرفی را باید بگیرد، این ندا آمد:

آئینه شو جمال پری طلعتان طلب \*\*\* جاروب کن تو خانه سپس میهمان طلب یعنی اول باید خانه را جاروب کرد داداش جون! رفع موانع کرد! اگر غیبت کردی، به کسی بدهکاری داری، پرداخت کن بدهکاری را! از کسی طلبکاری داری، مهلتش بده. إِذَا تَابَ الْعَبْدُ وَ لَمْ يُرْضِ الْخُصَمَاءَ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ؛ (3) نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر کسی توبه کند ولی طلبکارها را راضی نکند، این شخص توبه نکرده است. آن شخص وقتی که آمد به در خانه تا جواب نامه ی حاجی اشرفی را بدهد، از پشت در آقا فرمود: آئینه شو جمال پری طلعتان طلب!

حالا دل ما چه جور شده؟ ما چه جور هستیم؟ چه کار بکنیم؟ این را هم عرض بکنم: قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا أَحْمَدُ لَوْ صَدَّقَ لِي الْعَبْدُ صَلَاةَ أَهْلِ

ص: 100

- 1- مولی محمد سعید مازندرانی مشهور به سعید العلماء، فقیه و اصولی بزرگ قرن سیزدهم؛ الکرام البرره: 599/2؛ شماره 1057 \*
- الکنی و الالقاب 308/22؛ شماره 336
- 2- مولی محمد بن محمد مهدی اشرفی مازندرانی از علمای قرن 13 و 14، مشهور به حاجی اشرفی
- 3- بحار الأنوار: 35/6 باب 20\_ التوبه و أنواعها و شرائطها؛ روایت 51



السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَيَصُومُ صِيَامَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَيَطْوِي عَنِ الطَّعَامِ مِثْلَ الْمَلَائِكَةِ وَلَيْسَ لِبَاسِ الْعَابِدِينَ ثُمَّ أَرَى فِي قَلْبِهِ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا دَرَّةً

قَلْبِهِ مِنْ أَوْ سُمِعَتْهَا أَوْ رَأَسَتْهَا أَوْ صَبَّتْهَا أَوْ زِينَتْهَا لَا يُجَاوِزُنِي فِي دَارِي وَلَا تُزِعَنِّ مِنْ قَلْبِهِ مَحَبَّتِي وَلَا تُظْلِمَنَّ قَلْبَهُ حَتَّى يَنْسَانِي وَلَا أَذِيقُهُ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِي (1)، اگر بنده ای، هی نماز بخواند، هی روزه بگیرد، شکمش هم خالی از خوراک باشد، اما دنیا را دوست داشته باشد، در خانه ی من و همسایه ی من نخواهد بود. پس اگر ببینم در قلبش حب دنیاست؛ دنیا یعنی چه؟ دنیا یعنی همین خشت و گل ها؟ نه! یعنی اینکه اگر دنیا مزاحمت بکند با نماز اول وقت، نماز را رها می کند، این به درد نمی خورد! من باید نمازم را اول وقت بخوانم. لقمان حکیم به پسرش فرمود: پسر عزیزم! این نماز دین پروردگار است که در عهده تو است. زود آن را انجام بده. فرمود: پسر من اگر نماز اول وقت با دنیا مزاحمت کرد، آن کسب شیطانی است؛ ولش کن و ببین پروردگار با تو چه معامله ای می کند. ثامن الحجج علیه السلام می فرماید: أَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ وَأَوْسَطُهُ عَفْرُ اللَّهِ وَآخِرُهُ غُفْرَانُ اللَّهِ (2)؛ غفران در مقابل تقصیر است دیگر؛ اما اول وقت، رضوان خدا است. اولها جزور، یعنی: اول وقت که نماز بخوانی شتر قربانی کرده ای، آخر وقت یک گنجشک! پس اول وقت. ثامن الحجج علیه السلام می فرماید: نماز اول وقت بهتر از اموال توست بهتر از بچه های توست.

وقال عليه السلام: مَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ دُنْيَا (3)؛ هر کس امور آخرت خود را اصلاح کند خداوند امر دنیای او را اصلاح می کند.

ص: 101

1- إرشاد القلوب: 205؛ الباب الرابع والخمسون فيما سأل رسول الله صلى الله عليه وآله

2- بحار الأنوار: 349/79؛ باب 5\_ أوقات الصلوات

3- وسائل الشيعة 298/15؛ باب 39 وجوب إصلاح النفس عند ميلها رواية 20561؛ عن الامام الصادق عليه السلام

نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جواب جبرئیل که سؤال کرد یا رسول الله چرا مغمومی؟ فرمود: از برای اینکه من به او دو در هم دادم که زندگیش را بگذرانند، ولی حالا که کار و بارش خوب شده، نماز اول وقت را ترک کرده است! قبلاً صف اول می نشست ولی بعد از مدتی صف دوم، سوم، چهارم... بعد نمازش یک روز در میان، دو روز در میان شده. جبرئیل عرض کر: کدام حالت ایشان به نظر شما خوشایند است؟ فرمود: به جماعت بیاید عرض کرد: یا رسول الله آن پولی را که به او دادید بگیرید، دوباره مثل بچه آدم می آید مسجد و صف اول می نشیند (1)

«أَوْسَهُ مَعْتَهَا» اهل سمعه نباش؛ اگر وضو می گیری و میخوایف مهمان شدی وضو بگیر. عرض کردم، یکی از آقایان اهل علم گفت: من رفتم منزل یکی از آقایان مقدسین، می خواستم بخوابم، آب آورد؛ گفت آقا وضو بگیرید، ایشان گفته بود: من در منزل وضو نمی گیرم، چرا اینجا بگیرم؟ مقدسی چرا بکنم؟ من باید حالتم تغییر نکند

«أَوْرِنَا سَتَهَا» باید اگر مقامی هم داری، همان طوری که حضرت امام مد ظله العالی فرمود: حالا نخست وزیر بودی، شدی رئیس کمیته! اوقات تلخ نشود، خدمت کن برادر من نسبت به این مردم (2). دیگر ریاست یعنی چه؟

«أَوْزِينَتَهَا» یا عشق و علاقه به زینت های دنیا، اگر یک ذره از اینها باشد: «لَا يُجَاوِزُنِي فِي دَارِي (3)» با من، در خانه ام، هم جوار نخواهد بود

66/12/18

ص: 102

---

1- الکافی 312/5؛ باب النوادر روایت 38

2- که مالشان را می دهند، کمک می کنند، مسلمانند! خوب بچه هاشان را هم که داده اند! احسنت براین شما احسنت! (بیان استاد)

3- بحار الأنوار: 30/74؛ باب 2\_ مواعظ الله عز و جل

بُعِثْتُ إِلَيْكُمْ بِالْحَنْفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ الْبَيْضَاءِ (1)

### شرح مطهر در باب نجاست و طهارت آسان گرفته است

گاهی در این رستورانها مشتری مسلمان و غیر مسلمان در کنار هم می آیند، مغازه دارها و کارگرها هم پایبند به پاکی و نجسی نیستند. حالا در این گونه مراکز، از غذا و چای پرهیز کنیم یا نه؟ ببینید چقدر مسئله سهل است! پیامبر فرمود: من مبعوث شدم به دین خالص آسان گیر، و سهل و نورانی. بنده یک وقتی به تهران می آمدم، گفتند آقا چرا شما غذای بیرون را نمی خورید؟ آیا نجس است؟ گفتم نه؛ غذای بیرون نجس نیست. ولی من خودم غذا دارم؛ از غذای بیرون نمی خورم.

سؤال را ملاحظه فرمایید: متصدی این رستورانها مسلمان است، ولی مشتری غیر مسلمان هم به اینها مراجعه می کند، خود مغازه دارها هم مسلمان هستند ولی پایبند نجاست و پاکی هم نیستند. ما نسبت به این اماکن چه روشی را پیاده بکنیم؟

جواب: باید شما نسبت به اجتماع آن روشی که شارع خواسته عمل کنید. احتیاط و اینها یعنی چی؟ احتیاط را باید یک دسته ای رعایت بکنند که

ص: 103

مثلا پیش نمازند! اما وظیفه اجتماعی این است که من غذایم را بخورم. علم به نجاست غذا دارید یا نه؟ این ظرفی که برای شما می آورند نجس است یا پاک است؟ معلومه که پاکه. حالا از این هم بالاتر، اهل کتاب است؛ برای شما چایی ریخته، چایی را باید بخوری. ظرفی که اهل کتاب می آورند محکوم به طهارت است، چایی رو که شما علم نداری دستش رو در آن کرده باشه. پس وقتی که شریعت اسلام اینقدر راه گشاست، آنوقت دیگه انسان وسواسی بشه خدا ناکرده؟ می بینی چه شریعتی است آقا؟ برای اینکه شیطان، شما را به اول چیزی که پابند می کند، همین نجاست و طهارت است. همین الان پشت من دمل دارد، بسیار خوب؛ نصف شب پاشدی مثل اینکه یک چیزی از این دمل بیرون آمد، حالا آیا خون است یا، خیر جراحی است؟ تجسس لازم نیست آقا چون من! چرا چراغ روشن کنی که خون است یا خیر؟ نماز خودت را قشنگ می خوانی، صبح اگر دلت خواست تجسس می کنی، اگر دلت نخواست نمی کنی. بعد هم معلوم شد که خون است، تمامی عبادات شما محکوم به صحت است.

### **گرفتاری انسانهای وسواسی**

بریم سر وسواسی! می گوید الله اکبر؛ شک می کند که الف و لامش را درست گفتم یا نه؟ لامش لام جلاله است، تفخیم دارد؛ آیا درست گفتم یا نه؟ اگر شک در صحت و عدم صحت کردم. باید بگویی صحیح گفتم. پس دیگر چرا تکرار می کنی؟ قدیم یک نفری در مسجد جامع معروف بود که هنگام وضو، چهار پنج مرتبه دستش را در آب می زد؛ همه بهش میگفتند التماس دعا! در حالی که التماس دعا نباید بگویند؛ اینها از رویه متعارف خارجند. بالأخره این آدم را بردند پیش آقای بروجردی رضوان الله علیه. گفتند: آقا ایشون اسکناس رو نجس می دونه، آفتابه را نجس می دونه... فرمودند برود متعارف بشود؛ عین بقیه مردم

بشود. اسکناس کجا نجسه؟ آفتابه چرا نجسه؟ خوب پس وسواسی کسی است که از متعارف مردم خارج باشد. این بیماری و مشکل روانی است که اگر نصیب کسی \_ خدا نکرده \_ زن یا مرد شده باشد، باعث گرفتاری اوست و انسان نباید توجه به وسواس کند. محل به وسوسه گذاشتن خودش حرام است؛ اگر من وسواس شیطان را مؤثر بدانم و طبق آن عمل کنم، خود این حرام است .

وقتی که امام صادق علیه الصلاة و السلام سراغ یکی را گرفتند، به ایشان عرض کردند آقا ایشان در منزل به کار خیر مشغول است؛ فرمودند: خوب ایشان معیشتش از کجا می گذرد؟ گفتند: مردم می دهند. فرمودند که: خوب ثواب عملش هم مال مردم است. ازش پرسید این که متعدد دستش رو می زنه تو آب، کی این رو بهش گفته؟ رفتند ازش پرسیدند، گفت: بر شیطان لعنت؛ شیطان چنین چیزی را می گوید. خدا می دونه وقتی به این روایات بر می خورم یا برای آقایان می گویم، چقدر باطنم شاد می شود؛ چقدر احکام اسلام آسان است! اینقدر

سخت نکنید کار را. شنیدم کسانی به یک پیش نماز اقتدا نمی کنند ، گفتم چرا؟ گفتند چون تو تهر و ن غذا خورده! گفتم: این چه حرفی است؟ بروید و به ایشان اقتدا کنید.

\*\*\*

### سنجش اعمال انسان در قیامت

انسان را در روز قیامت با میزان اعمال می سنجند. در زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمده است: سلام بر تو ای میزان اعمال (1). میزان عمل امام در قیامت است، پیغمبر است؛ این که فرموده: قِیمَةُ کُلِّ امرئٍ مَا یُحْسِنُهُ (2) در قیامت او را

ص: 105

- 
- 1- بحار الأنوار: 97 / 287 باب 4\_ زیاراته صلوات الله علیه المطلقه \* مفاتیح الجنان زیارت اول حضرت امیر المؤمنین علیه السلام: السَّلَامُ عَلَی مِیزَانِ الْأَعْمَالِ
  - 2- نهج البلاغه: کلمات قصار ؛ 81: قیمت هرکس به اندازهی چیزی است که آن را خوب عمل می کند

می سنجند که آیا خوب در عقیده تبرز پیدا کرده است؟ چقدر کار کرده است؟ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (1)، چقدر زهد در دنیا اختیار کرده؟ لا اقل اینکه آیا ترک محرمات کرده است \_ که زهد حقیقی همان است؟ خلقاً و عقیدتاً و عملاً چقدر به رسول گرامی مشابه است؟ چقدر تبعیت کرده است از شریعت خاتم الرسل صلی الله علیه و آله تا لَتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ (2)؟ برای اینکه جزا داده بشود هر کس، به آنچه انجام داده است. اینکه گفته با هم برادر باشید، اینکه گفته بزرگترها را احترام کنید، اینکه گفته افراد جامعه با هم برادرند یا مثل اولادند، آیا اینها را ترتیب اثر داده است؟ چقدر تبعیت از رسول گرامی و ائمه هدی کرده است؟ قدر حسناتش چقدر است؟ قدر سیئاتش چقدر است؟ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ \_ بِالْأَعْمَالِ الْحَسَنَةِ \_ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (3) که اگر هم کم باشد نگاه می کنند چقدر صلوات بر پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله فرستاده است و با آن صلواتها میزان عمل او را پر می کنند. البته عن الصادق علیه السلام في قَوْلِهِ تَعَالَى وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ (4) قَالَ الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ (5)؛ که عرض کردم، اعمال ما را با میزان اعمال می سنجند که همان امیرالمؤمنین علیه السلام باشد.

البته نوعاً شنوندگان ما آقایان اهل علم هستند. منبری که ما طلبه ها نوعاً دوست داریم، آن منبری است که پر از حدیث و آیه باشد و آن سخنرانی موعظه ای که این طور باشد، بسیار خوب است. خدا رحمت کند مرحوم آقا شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح را، وقتی که در نجف منبر می رفتند، آقایان مراجع،

ص: 106

1- احزاب: 21: مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سر مشق نیکویی است

2- جاثیه: 22

3- بحار الأنوار: 239/7؛ باب 9\_ أنه يدعى الناس بأسماء أمهاتهم؛ روایت 5: هر کس میزان هایش با اعمال حسنه سنگین باشد، آنها رستگار هستند

4- انبیا: 47: ما ترازوهای عدل را در روز قیامت برپا می کنیم

5- الکافی: 419/1؛ باب فيه نكت و نتف من التنزيل في الولاية؛ روایت 36

آقایان اهل علم همه با علاقه شرکت می کردند، زیرا که منبر ایشان پر از آیه و روایت بود \_ سخنرانیهای انشائی یک قدری اظهار عقیده است \_ آن منبری که از چشمه صاف قال الباقر و الصادق گرفته شده باشد نور و تبرک دیگری دارد.

### بهترین عبادت فکر است

یک کتابی قاضی عیاض نوشته است (1) که اگر گیر بیاید، بسیار نافع است. چند جلد آن در دسترس بنده بود و شرحی هم داشت (2)، ولی خود متنش به نظر بنده برای آقایان اهل علم کافی است، دیگر شرحش را نمی خواهد؛ خود متنش همه منش رسول الله است، و این حدیث در آنجا بود: و كان رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَائِمَ الْفِكْرَةِ لَيْسَتْ لَهُ رَاحَةٌ (3) اصلاً راحتی نداشت، دائماً فکر می کرد؛ یک کسی پرسید که اکثر عبادت ابوذر تفکر بود (4) یعنی چه؟، خوب تفکر ساعة خَيْرٌ من عبادَة ستین سنه (5) یک مرتبه می بینید آقا یک وقفه ای در سیرالی الله برای او حاصل شده، فکر می کند که چه کند و چه جور باید برود و چه جور مشکل را حل کند.

یکی از اولیای خدا در عالم رؤیا شیطان را مشاهده کرد که یک مصیده بسیار بزرگی دارد (6) مصیده یعنی آلت صید (=دام)؛ گفتند این را برای چه درست

ص: 107

1- الشفا بتعريف حقوق المصطفى صلى الله عليه وآله

2- شرح الشفا نوشته ملا علی قاری هروی حنفی متوفای 1014

3- الشفا بتعريف حقوق المصطفى: 288/1؛ الفصل الثالث والعشرون؛ الخوف من الله و الطاعة له شدة العبادة \* عيون أخبار الرضا عليه

السلام: 315/1؛ باب 29 \_ ما جاء عن الرضا عليه السلام في صفة النبي صلى الله عليه وآله

4- وسائل الشيعة: 197/15؛ باب 5 \_ استحباب التفكير فيما يوجب الاعتبار وَالْعَمَلُ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

5- مستدرک الوسائل: 183/11؛ باب 5 \_ استحباب التفكير فيما يوجب الاعتبار وَالْعَمَلُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: تَفَكَّرْ سَاعَةً

خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ. حدیث متن، در بحار الانوار 292/66؛ باب 37\_ صفات خیار العباد و اولیاء الله در بیان ذیل حدیث 23 ذکر شده

6- نهج البلاغه: 294؛ خطبه 192 مشهور به قاصعه؛ ذیل عنوان عود إلى التحذیر: فالله الله البُعَى وَ آجِل وَ خَامَةِ الظُّلْمِ وَ سُوءِ عَاقِبَةِ الْكِبَرِ

فَإِنَّهَا مَصِّ يَدَهُ إِبْلِيسَ الْعُظْمَى وَ مَكِيدَتَهُ الْكُبْرَى: پس خدا را! خدا را! از تعجیل عقوبت و کیفر سرکشی و ستم بر حذر باشید و از آینده

دردناک ظلم و سرانجام زشت تکبر و خود پسندی، که کمین گاه (دام) بزرگ ابلیس و جایگاه حيله و نیرنگ اوست

کرده ای؟ گفت: برای فلان مجتهد! مگر از دست اینها خلاصی دارد آقا؟ باید پروردگار \_ إن شاء الله \_ آنها را مستخلص بکند، نجات بدهد.

در این درایه ای (1) که آقا مرحوم شیخ عبد الله ممقانی (2) رضوان الله تبارک و تعالی تالیف فرموده، در آنجا، در شرح حال پدرش می نویسد که شخصی آمد و از پدرم وجهی می خواست و پدرم آن مقدار که او طلب می کرد، نداشت که در دسترس او بگذارد \_ یک شخص مرجع! \_ و او ظاهراً به پدر، بی احترامی کرد؛

ایشان می فرماید: من خواستم ببینم که پدرم چطور با آن سائل برخورد می کند؟ گفت: پروردگار! این مقدار را تو بدان که این مرد چقدر به من اهانت کرده و من علیرغم اینکه می توانم مکافات بکنم نسبت به او، پاسخ بدی او را به احسان می دهم. عبدالله برو آن مقدار پول را از بقال قرض بگیر و بده به این شخص تا برود. غرض این است که داداش جون! این رفتاری که ایشان با این سائل کرد! پیروی از رفتار ائمه اطهار بود. و ببینید خدای متعال چه می کند با بندگان: عَادَتُكَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْمُسِيئِينَ (3)

### فرصتها در حال گذر هستند

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: أَنْتُمْ فِي مَهَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ وَمَعَكُمْ أَمَلٌ يَعْتَرِضُ دُونَ الْعَمَلِ فَاعْتَنِمُوا الْمَهْلَ وَبَادِرُوا الْأَجَلَ وَكَذَّبُوا الْأَمَلَ وَتَزَوَّدُوا مِنَ الْعَمَلِ (4): شما مهلت داده شده اید داداش جون! اما فراغت شما اندازه دارد؛ هر روز ملک الموت در صحیفه عمل شما به خصوص در هنگام نماز نگاه می کند، که عرض کردند یا رسول الله گاه گاهی یک فی الجملة

ص: 108

1- مقباس الدرایه

2- البته رجال مال آقا شیخ عبد الله است و شرح مکاسب مال پدر است (بیان استاد)

3- بحار الأنوار: 389/95؛ باب 23 \_ أعمال مطلق أيام شهر رجب؛ روایت 1 عن الامام الصادق علیه السلام \* مفاتیح الجنان اعمال ماه رجب: دعاهایی که هر روز در ماه رجب خوانده می شود

4- بحار الأنوار: 39/75؛ باب 16 \_ ما جمع من جوامع کلم امیر المؤمنین علیه السلام



لرزشی به بدن ما عارض می شود. فرمودند: همان وقتی است که حضرت ملک الموت یک نظری کرده است به شما، و وعده داده است به کسانی که نمازشان را در اول وقت می خوانند، در هنگام موت خودش شهادتین را به او تلقین می کند (1).

حضرت می فرماید: فاغتنموا: ایام مهلت را غنیمت بشمارید.

عرض کردم: رسول اکرم صلی الله علیه و آله هرشب جا نمازشان، مسواکشان بالای سر مبارکشان بوده است. وقتی برمی خواستند شکر می کردند که ای پروردگار عزیز شکر می کنم که تو مرا بعد از آنکه می راندی، زنده کردی (2). باید شکر بکنیم.

### مرگ بدون اطلاع قبلی سر می رسد

خدا شاهد است، فلان کس که مثلاً 25 سال دیگه محل داشت، مانند اطلاع قبلی همین حاج آقا جواد (3) که من واقعاً خیلی تأسف خوردم و غمناک شدم. وقتی که من ساعت 6 آن روز رفتم بیمارستان، صحبت این بود که ایشان را بیاورند منزل یا بیاورند! زلفهایش را شانه می کرد، با ما حرف زد و مسئله پرسید! درباره ی صلح حدیبیه داشت بحث می کرد با یک نفر؛ خوب، حالا یک مرتبه امرالهی! «أَتَاهُمْ أَمْرُ اللَّهِ بَعْتَهُ» (4)؛ یک مرتبه می آید! و امر پروردگار آمد. کسی که می خواهند بپرندش منزل؛ خوب شده، در حال خوب شدن است. یک مرتبه، یک ساعت بعد، ندای حق را لبیک می گوید. شاید ایشان 30 سال دیگر محل داشت. این حرفها نیست آقا چون من! وقتی که طاوس یمانی در مسجد الحرام، امام سجاد علیه السلام را می بیند که پرده کعبه را گرفته و هی تضرع و التماس می کند و هی با پروردگار مناجات می کند. یک مرتبه می بیند صدا قطع شد! وقتی که می آید بالا سر

ص: 109

- 
- 1- وسائل الشیعه: 455/2؛ باب 36\_ استحباب تلقین المحتضر الشهادتان؛ روایت 2632؛ عن الامام الصادق علیه السلام
  - 2- الکافی: 539/2؛ باب الدعاء عند النوم و الانتباه؛ روایت 23؛ عن الامام الصادق علیه السلام
  - 3- مرحوم حاج جواد فرشچی از دوستان قدیمی استاد بودند
  - 4- الکافی: 136/2؛ باب ذم الدنيا و الزهد فیها؛ روایت 16؛ عن الامام الصادق علیه السلام

حضرت، می بیند ایشان از حال رفته است. اشک چشمش می ریزد روی صورت امام علیه السلام، ایشان چشم باز می کند و می فرماید: **مَنْ أَشْغَلَنِي عَنْ ذِكْرِ رَبِّي؟** تو که هستی که مرا از ذکر پروردگار، باز داشتی؟ عرض می کند: **يَا بِنِ رَسُولِ اللَّهِ! جَدُّ شِمَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ،** پدر شما امیرالمؤمنین علیه السلام، جدۀ شما حضرت زهرا علیها السلام هستند؛ چرا این جور شما گریه می کنید؟ فرمود: **رَهَا كُنْ!** این مقاله را واگذار؛ بهشت برای مطیعین است **«وَلَوْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا»** حتی اگر برده ای حبشی باشد و جهنم و نار برای کسی است که عاصی است، **«وَلَوْ كَانَ وَلَدًا قُرَشِيًّا»** (1) ولو از قبیله ی قریش باشد؛ که میرداماد رحمه الله می فرماید: این روایت صحیح است. میرداماد را هم که بعضی ها گفتند: معلم سوم است (2).

## حزن رفیق خوبی برای انسان است

خوب: در مجموعه ی قاضی عیاض از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل است: **العقلُ أصلُ دینی؛ اصل دین من روی مبانی عقلیه است.** و **العِلْمُ سِدِّاحِي:** اسلحه من علم است؛ و **الْحُزْنُ رَفِيقِي** (3) حزن، رفیق و همنشین من است. این حزن دیگر چیست؟ یعنی آن چیزی که 24 ساعت با من است، حزن و اندوه است داداش جون! یعنی وقتی که حقیقت دین در قلب نفوذ کرد، توجه به عوالم اُخرویّه پیدا می شود. این است که شاعر گفته:

به عالمی ندهم من غم محبت جانان \*\*\* که این متاع گرامی به نقد عمر خریدم

وقتی حقیقت دین در قلب وارد شد، انسان نگران می شود و یک نگرانی همیشگی برای او پیدا می شود: **لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ خَائِفًا مِنْ سُوءِ الْعَاقِبَةِ،** مؤمن

ص: 110

1- بحار الأنوار 82460؛ باب 5 \_ مکارم أخلاقه و علمه ؛ روایت 75

2- معلم اول ارسطو است و معلم دوم فارابی

3- الشفا بتعريف حقوق المصطفى: 289/1؛ الفصل الثالث والعشرون الخوف من الله و الطاعه له و شدة العبادة \* مستدرک الوسائل:

173 / 11؛ باب 4\_ استحباب ملازمه الصفات الحميدة: ... و الخوف رَفِيقِي

همیشه ترسان است از سوء عاقبت خودش، وَلَا يَتَيَقَّنُ الْوُصُولَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ حَتَّى يَكُونَ وَقْتُ نَزْعِ رُوحِهِ. (1)

### خودتان و خانواده تان را از جهنم نجات دهید

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً (2) یعنی اول خود و اهل خودتان را از آتشی که آتش گیره اش آدمها و سنگها هستند نگهدارید و حفظ کنید. البته در تفسیرش گفته شده: که منظور بتهای سنگی است که معبود مشرکین واقع شدند (3). خوب، «قُوا أَنْفُسَكُمْ»، خودتان و اهل و خانواده تان را از آتش نگه بدارید. به چی؟ به ترک معاصی و به طاعات با نصیحت و تأدیب (4). وقال ابن عباس: «قُوا أَنْفُسَكُمْ» أراد بذلك فَهَوَاهُمْ فِي الدِّينِ؛ یعنی برای خودتان و خانوادتان، معارف دین را نقل بکنید؛ همه اینها را بگوئید. بگوئید که پروردگار مکارم اخلاق را وسیله اتصال شما به خودش جل جلاله قرار داده است. یعنی وسیله اتصال شما به معبود، به حضرت پروردگار جل جلاله چیست؟ تحصیل مکارم اخلاق است؛ یعنی تخلق عملی و اخلاق داشتن.

### داستانی از تأثیر برخورد صحیح اسلامی

یک قضیه ای بنده عرض کنم: بنده در قم در محله باغ پنبه ساکن بودم. آنجا ساختمانها طوری است که مثلاً یک مکعب درست می کنند با چهار تا خشت و وسطش خالی است، این طوری دیوار را می برند بالا. این است که اگر کسی در کوچه صحبت بکند نوعاً کسانی که در اتاق هستند می شنوند. همسایه ی بنده، یک کارمند بانک بود، معاون بانک؛ از همین متجددها. حالا نماز می خواند یا نمی خواند، ولی تقریباً شبانه روز ساز و نوازش به راه بود، با صداهای بلند و هر وقت که من مشغول مطالعه بودم، با آن صدای ساز و آواز آمیخته می شد  
مثل

ص: 111

1- بحار الأنوار: 176 6؛ باب 7\_ ما يعاين المؤمن والكافر عند الموت؛ روایت 2

2- تحریم: 6

3- مجمع البيان: 159 / 1

4- مجمع البيان: 477 / 10

بالآخره به بی بی حضرت معصومه سلام الله علیها توسل پیدا کردیم. مدتی بعد از طرف خانواده ایشان یک رابطه خانوادگی ایجاد شد؛ یک شب آمدند \_ چون ما هرشب هر وقت، بالأخره یک هندوانه، یک خربزه، و یک قدری مخلفات داشتیم که اگر مهمان آمد مشکلی نباشد \_ گفتند: الآن برای ما مهمان آمده و در خانه، هیچی نداریم؛ ظاهراً شما خربزه دارید؟ من به اهل بیت گفتم: هرچه خواستند بده، بلا عوض! و بگو قابلی ندارد. اگر بعداً هم یک وقت خربزه یا شیرینی خواستند بدهید! یک مدتی گذشت و به اهل بیت گفتم اگر خانواده ی ایشان آمدند و مسائل شرعی داشتند، شما جواب بدهید. مبادا یک وقت خدا نکرده مسایل غسل و نماز را ندانند، چون تاپستان است و .... شاید کسی را در دسترس نداشته باشند. مسائل شرعی آنها را هرچه لازم دارند و می پرسند، شما دریغ نفرمائید. بعد آنها هم اظهار رضایت کردند. چند وقت بعد خانواده ایشان پرسیدند این آقا از ما گلایه ای، ناراحتی ندارند؟ اهل بیت ما گفته بودند: فقط ایشان چون اهل مطالعه و بحث است، آن هنگامی که شما آن ساز و آواز را می زنید، به ناچار، از مطالعه و درس امساک می کند و شاید به قدر یکی دو ساعت درس و بحث تعطیل است. شوهر ایشان گفت من دیگر ساز و آواز نمی زنم؛ اگر بزنم به قدری که خودم استفاده کنم، با نهایت خفاء. بعد یک مدتی گذشت، یک حاجی در آن محل بود که اهل نماز جماعت و .... بود ولی از نظر اخلاق اجتماعی فاقد ادب؛ همین طور صدا زد. آقای بیگدلی \_ آقای بیگدلی همان معاون بانک بود \_ گفت ما چند روزه که صدای ساز و آواز شما را نمی شنویم؟ چطور شده؟ گفت تقصیر این آقا است!! اخلاق ایشان طوری است که من را تحت تأثیر قرار داد، اخلاق

ایشان طوری است که من را مسلمان کرده است. من دیگر ساز نمی زنم \_ خدا شاهد است \_ گفت: اگر آقای بروجردی امر بفرمایند من ساز زنم، می زنم ولی اخلاق ایشان و این تخلق عملی ایشان مرا مسلمان کرده و باعث شده که من ساز زدن را کنار بگذارم. می بینید اخلاق اسلامی چیست؟ ان شاء الله امیدواریم که همه ما موفق بشویم به اندرز گرفتن و اخلاقمان شباهت داشته باشد به انبیای عظام و اوصیای گرام.

67/8/13

ص: 113

البته امروز و لو می گویند نزدیک دهه فجر است و اوقات ما نباید تلخ بشود، ولی خیر؛ اینها اوقات شما را تلخ نمی کند، علاوه اینکه باید در تمام مراحل، شادی و غم انسان از حد اعتدال تجاوز نکند. خدا رحمت کند مرحوم حاج سید مهدی قوام را! بیشتر این شعر را می خواند:

گر تو را در خانه جانانه مهمانت کنند \*\*\* گول نعمت را مخور مشغول صاحبخانه باش

### مراقب مرگ باشید

امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه در وصیت هنگام شهادت، حضرت حسن علیه السلام را مخاطب قرار میدهد که حسنم: وایک عَلِيَّ خَطِيئَتِكَ (1)؛ بر گناهانت گریه کن! آن حضرت وقتی قضیه ملک الموت را عنوان می کند می فرماید: فَكُنْ مِنْهُ عَلِيَّ حَذْرًا (2)؛ همیشه از او بر حذر باش \_ خدا شاهد است هر وقت من اینجا را می خوانم اصلاً نمی توانم گریه خودم را نگه بدارم \_ این «ابک علی خَطِيئَتِكَ»

ص: 114

---

1- بحار الانوار: 202/42؛ روایت 7

2- نهج البلاغه: 400؛ نامه: 31 و من وصیه له علیه السلام للحسن بن علی علیهما السلام

را وقتی به امام مجتبی علیه السلام می فرماید، از باب «به در می گویم، دیوار! تو گوش کن» است؛ یعنی شما مردم باید مجهز باشید. بابا جان! در قرآن، خطاب: **أُولَئِكَ نَعْمَ لَكُمْ مَا يُتَذَكَّرُ فِيهِ مِنْ تَذَكَّرٍ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ (1)** که آمده، می فرماید خطاب به هجده ساله ها است (2).

بارها عرض کرده ام، باز هم می گویم: یکی از آقایان اهل علم قم که بسیار متقی و مقدس بود، روزی از بنده حلیت طلبید و گفت من یک قرآن = (ریال) به شما بدهکارم و یک قدری سستی کرده ام از اینکه از شما حلیت بطلبم؛ شما مرا حلال کنید. و در ثانی چون حق استادی به گردن من دارید و من باید احترام شما را داشته باشم، یک روز از کنار من عبور کردید و من دیر از جا بلند شدم! می ترسم مسئول باشم. ایشان یکی از دهلیزهای قلبش گشاد شده بود، به دکتر شیخ \_ متخصص قلب \_ مراجعه کرده بود و ایشان او را لاعلاج تشخیص داده بود و گفته بود: شما تا شش ماه دیگر بیشتر زنده نیستی. غرض عرضم این است پدرش نقل می کرد که همینطور که دستش در دست من بود، گفت آقا جان ملک الموت آمده است و بعد رو به آن سو کرد و گفت ای رسل پروردگار شما را به صاحب الزمان با من ارفاق کنید. \_ چون بیشتر به صاحب الزمان علیه السلام قسم می خورد \_ این کارها مربوط به زمان خاصی نیست؛ همه وقت انسان باید در حال ترصد و مراقبه باشد آقا جان من!

امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه فرمود: **فَاسْتَدْرِكُوا بَقِيَّةَ أَيَّامِكُمْ، وَاصْبِرُوا**

ص: 115

1- فاطر: 38: آیا به شما به اندازه ای عمر ندادیم که هر کس اهل تذکر است در آن مدت متوجه می شود؟ و انذار کننده الهی به سراغ شما نیامد؟

2- مجمع البیان: 641/8

لَهَا أَنْفُسَكُمْ (1)؛ فَإِنَّ بَقِيَّةَ عُمَرِ الْمَرَّةِ لَا تَمَنَّ لَهَا (2)، در هر پستی هستی، هر که هستی، متعلمی، معلمی، بزرگی، کوچکی، آقا، خادم، خادمه، بقیه ایامتان را دریابید؛ دریابید باقیمانده عمر خودتان را! بارها این شعر را می خوانم که:

از آن برد گنج مرا دزد گیتی \*\*\* که در خواب بودم که پاسبانی (3)

### عمر تنها سرمایه انسان است

وقتی که من از این سرمایه عزیزی که عمر من است باید محافظت کنم و پروردگار این را برای من قرار داده است تا با آن تجارت آخرت بکنم، هی شیطان از این طرف و آن طرف می آید و با اینکه خداوند فرموده: إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (4)؛ او دشمن آشکار شما است، و فرموده: فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا (5)؛ او را دشمن بگیرید؛ اما من روی عدم توجه و غفلت، او را دوست تصور کردم و سرمایه ام را به او دادم!

متاعی که من رایگان دادم از کف \*\*\* تو گر میتوانی مده رایگانی (6)

حالا بنام آن جوانی را که از حالا متذکر شد و در مقابل این دشمن ایستادگی کرد! وَاصْبِرُوا لَهَا أَنْفُسَكُمْ؛ در لغت آمده که: صَبَرَ فُلَانٌ نَفْسَهُ عَنْ كَذَا أَى حَبَسَهَا؛ خود را به صبر کردن و داشت و استقامت کرد. اگر قدری شما استقامت بفرمایید، کمک می آید و شما را بر مخالفت آن امیال نفسانیه یاری می کند. فَإِنَّهَا قَلِيلٌ فِي كَثِيرِ الْأَيَّامِ الَّتِي تَكُونُ مِنْكُمْ فِيهَا الْعَفْلَةُ وَالتَّشَاغُلُ عَنِ الْمَوْعِظَةِ (7)؛ خیلی کم است آن ایامی که شما توجه پیدا کرده اید و هشیار شده اید، و حال اینکه برعکس، سالها و روزها و ساعتهای فراوان از مواعظ غفلت داشته اید؛ در بی توجهی به سر می بردید و به پند و موعظه بها

ص: 116

1- نهج البلاغه: 117؛ خطبه 86\_ و من خطبه له عليه السلام و فيها بيان... عظه الناس بالتقوى و المشوره

2- روضه الواعظین: 394/2 مجلس في ذكر الأوقات وما يتعلق بها

3- پروین اعتصامی دیوان اشعار؛ قطعه ناتوانی

4- زخرف: 62

5- فاطر 6

6- پروین اعتصامی دیوان اشعار؛ قطعه ناتوانی

7- نهج البلاغه: 117



نمی دادید؛ در مدت عمر، ایام هشیاری و توجه شما خیلی کم بوده است.

باز اینجا خیلی نظر بنده را جلب کرده، البته همه فرمایشات ایشان نظر را جلب می کند. امیر علیه السلام فرمود: **مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْهَوَى مَنَسَاةٌ لِلْإِيمَانِ وَ مَحْضَرَةٌ لِلشَّيْطَانِ (1)**. خود بنده در برخورد با اشخاص مقداری حساسیت دارم و از بعضی اشخاصی که با من معاشرت دارند توقعات فوق العاده دارم! آخر نمی شود که من تریاکی نباشم آن وقت رفیقم تریاکی باشد، خب این نمی شود آقا جان من! آدم دق می کند، از بین می رود! من باز عنوان کنم: حضرت امام مد ظله العالی فرموده اند این علم اخلاق در رأس همه علوم است، یعنی اگر در کنار آیه ی محکمه (2) (=علم، عقاید)، علم تهذیب و اخلاق نباشد، آن علم نتیجه ای ندارد و به درد نمی خورد؛ همان علم توحید ممکن است به هوا پرستی تبدیل بشود، غیبت هم بکنند؛ هر گناهی هم ممکن است بکنند و علم فلسفه هم بخواند الهیات بالمعنی الأخص (3) هم بخواند. آن نتیجه ندارد قربانت بروم!

### تأثیر مطالب اخلاقی در تربیت انسان

حالا اخلاق چه تغییری در انسان می دهد؟ یک باب از جامع السعادات تأثیر مطالب راجع به این است که آیا مطالب اخلاقی واقعا انسان را تغییر می دهد؟ (4) بله؛ خیلی آقا! بسیار بسیار! حالا بنده به عنوان نمونه این را می گویم:

وقتی که برای تحصیل علوم دینی به محضر استاد رسیدم، او که درس می گفت، باید یک حدیث برای ما می خواند (5)؛ من به استادم گفتم: که این دایی

ص: 117

1- نهج البلاغه: 117: همنشینی با هوا پرستان، باعث فراموش کردن ایمان و حاضر شدن شیطان است

2- کافی 32/1؛ باب 2\_ صفة العلم و فضله؛ روایت 1: قال النبي صلى الله عليه وآله: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ» برخی از بزرگان فرموده اند که منظور از آیه ی محکمه در این روایت علم اصول اعتقادات می باشد، فریضه ی عادل، علم اخلاق و سنت قائمه احکام و دستورهای عملی

3- علم اصول اعتقادات

4- جامع السعادات: 1/ باب اول فصل 8

5- خدا رحمت کند حضرت آیت الله العظمی بروجردی را! می فرمودند که آقایان اساتید برای شاگردان قبل از درس حدیث بخوانند، البته شهید فرموده بعد از درس ولی نظر مبارک ایشان این بود که قبل از درس حدیث را بخوانند که اینها قدری توجه پیدا بکنند تا خشکی آن درس، آنها را غافل نکند (بیان استاد)

بنده هیچ توجهی به من ندارد \_ مرحوم دایی بنده خیلی متمکن بود، خوب اول جوانی بود دیگر! \_ استاد گفت: چه گفتی تو بابا؟ گفتم: هیچی، ایشان پول دار است، اما توجهی به من ندارد. گفت: این شعبه ای است از شعبات محبت دنیا که رسوخ کرده است در قلب تو؛ زود، زود باید این را از قلبت خارج کنی؛ دایی کدام است؟! باید بگویی خدا: «كَفَّلَ الْإِلَهِ بِرِزْقِ كُلِّ بَرِيَّةٍ» (1) او از امام زمان صلوات الله وسلامه علیه بخواهی. آقا همان طور که طیب جسمانی معالجه می کند، طیب روحانی هم معالجه می کند:

طیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک \*\*\* چو درد در تو نبیند که را دوا بکند (2)

تو باید بیایی دردت را ابراز کنی و دوا بخواهی! چطور یک قدری پوست دستت زبر می شود، می گویی بروم پیش طیب پوست، اگر صد یک این، متوجهم مقام روحت بودی، چه می شد؟ گفت:

گر آنها که من گفتمی کردمی \*\*\* نکو سیرت و پارسا بودمی

اما مدتی بعد، چند سالی که ما در مکتب استاد ورزش کردیم، حالا ببینید چه اثری بخشید: یک آقا شیخ رضای علمایی بود، و تقریباً قریب نود سال عمرش، گفت: من رفتم پیش دایی شما و شهریه کلانی برای شما قرار گذاشتم. گفتم: به اجازه چه کسی رفتی؟ \_ من همان آدم قبلی بودم، حالا این تأثیر مطالب اخلاقی است \_ روز قیامت در حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گریبان تو را خواهیم! گرفت گفت بابا من رفتم احسان کردم! گفتم: نه خیر احسان نبود؛

ص: 118

1- دیوان امام علی علیه السلام: 46

2- دیوان حافظ غزل 187

باید بروی به دایی من بگویی اگر تو پول می خواهی حواله بده به من! خوب! اگر دایی حواله می داد، آیا من دروغ گفته بودم؟ می توانستم این حواله را پرداخت کنم؟ البته! روی قوه ی قلب و توجه به مقام مقدس امام زمان! گفتم: توبه ات این طور است که باید بروی به دایی بگویی که ایشان گفت: من، به پول احتیاج ضروری ندارم، و اگر تو پول می خواهی، باید به من مراجعه کنی، و الاً، اگر نروی و اینها را به دایی ام نگویی، من از سر تقصیر تو نمی گذرم! ببینید مطالب اخلاقی چه می کند؟ من همان بودم که متوقع بودم! خوب! من می خواهم رفقای خودم را در کمال استغنا ببینم؛ مگر کسی می توانست بفهمد که من پول دارم یا ندارم؟! کسی جرأت نداشت این سؤال را بکند! غرض اینکه داداش جان: مَنْ اسْتَغْنَى أَغْنَاهُ اللَّهُ (1)، هر کس که استغناء ورزید، خداوند او را بی نیاز می کند. البته امتحان می کند پروردگار شما را و دلم می خواهد رفقای من هم همین طور باشند؛ اما اگر بر خلاف این باشند، وای به حال من! پس بناءً علی هذا توجه داشته باشیم که مطالب اخلاقی اینقدر تاثیر دارد

### همنشین بد انسان را به غفلت می اندازد

حضرت امیر علیه السلام فرمود: مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْهَوَى مَسَاةٌ لِلْإِيمَانِ (2)؛ کسی از همین دانش آموزها و دانشجوها در زمان پهلوی می رفت مدرسه، به من گفت آقا وقتی من می آیم اینجا، اصلاً تا مدتی یاد بهشت و قیامت هستم؛ اما همین طور که پا می گذارم در دبیرستان و با این ابناء نوع معاشرت می کنم، اصلاً فراموش می کنم بهشت و قیامت و ماوراء الطبیعه را؛ مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْهَوَى مَسَاةٌ لِلْإِيمَانِ؛ با اینها مجالست، نکنید سلامی و والسلام، و اگر توانستی و قدرت داشتی آنها را می کشی به این طرف، به سوی خدا، و اگر نه رهایشان می کنید.

ص: 119

---

1- کافی 138/2 باب القناعه؛ روایت 2؛ عن الامام الصادق علیه السلام

2- نهج البلاغه: 117

حضرت می فرمایند: قَدْ أَلَزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ، فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَى نَفْسَهُ يَصِفُ الْحَقَّ وَيَعْمَلُ بِهِ (1)؛ اول کاری که اهل ایمان می کند این است که امیال نفسانی اش را بر طبق خواسته پروردگار قرار بدهد. همین دیشب به یکی از رفقا گفتم: وقتی دوران دیدار حضرت خضر علیه الصلاة و السلام با حضرت موسی علیه السلام تمام شد و می خواستند جدا بشوند، حضرت موسی گفت: مرا نصیحتی بکنید، خضر فرمود: اَعْرِفِ الدُّنْيَا وَانْبِذْهَا وَرَاءَكَ فَإِنَّهَا لَيْسَتْ لَكَ بِدَارٍ وَلَا لَكَ فِيهَا مَحَلٌّ قَرَارٍ وَإِنَّهَا جُعِلَتْ بُلْغَةً لِلْعِبَادِ لِيَتَزَوَّدُوا مِنْهَا لِلْمَعَادِ (2)؛ این یکی. یعنی دنیا قابلیت ندارد که نظر استقلالی به آن متوجه بکنیم، بعد گفت: يَا مُوسَى تَعَلَّمْ مَا تَعَلَّمْ لِتَعْمَلَ بِهِ وَلَا تَعَلَّمْ لِتُحَدِّثَ بِهِ؛ علم را یاد بگیر برای اینکه در خودت پیاده بکنی نه اینکه آن را برای مردم نقل بکنی.

این منبر فقط برای یاد گرفتن که نیست داداش جان! باید اینها را عمل بکنی، اگر عمل نکنی و یاد بگیر، ی از ساحت اقدس پروردگار دوری!

### تأثیر عمل صحیح بر انسان

فرمود: و ابك عَلَى خَطِيئَتِكَ (3)؛ حسنم گریه کن به گناهت؛ این گرسه گناهان را از بین می برد. این گریه ها باطنش شادی است؛ وقتی انسان سیر تکامل عملی می کند، حظ می کند، لذت معنوی می برد. کسی که: يَصِفُ الْحَقَّ وَيَعْمَلُ بِهِ (4) حق را می گوید و به آن عمل می کند، وقتی عمل می کند، وزانتی در خودش حس می کند و وقتی که گناه می کند یک سبکی و بی ارزشی در خودش حس می کند.

ص: 120

1- نهج البلاغه: 119؛ خطبه 87

2- بحار الأنوار: 226/1 باب 7\_ آداب طلب العلم و احكامه: دنیا را بشناس و آن را پشت سر بینداز، زیرا دنیا برای تو خانه و محل قرار و آرامش نیست، خداوند آن را وسیلهای قرار داده که بندگان برای معادشان از آن بهره بگیرند

3- بحار الانوار: 202/42

4- بهج البلاغه: 117؛ خطبه 86

لَا يَدْعُ لِلْخَيْرِ غَايَةً إِلَّا أُمَّهَا وَلَا مَطْنَةً إِلَّا قَصْدَهَا؛ (1) \_ این خیلی برای بنده تأسف آور بود \_ مؤمن، همین که جایی این مطنه باشد که خدا در آن است می رود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: می بینم کسانی به تمام اغصان (= شاخه ها) شجره طوبا چنگ می زنند (2)؛ تصدق می دهد، نماز جماعت

می خواند، درس می خواند، اطاعت پدر و مادر می کند، خدمت و پذیرایی پدر می کند، دلجویی از فقرا می کند و ... حضرت می فرماید: لَا يَدْعُ لِلْخَيْرِ غَايَةً إِلَّا أُمَّهَا؛ ببینید «خیر» یک عنوان کلی است و مصادیقی دارد، افرادی دارد؛ می فرماید هر جا فردی باشد که این عنوان «خیر» بر او منطبق باشد، مؤمن به سراغش می رود؛ آیا من و شما این طور هستیم؟

اگر مردی برون آی و سفر کن \*\*\* هر آنچه پشت آید زان گذر کن

خلیل آسا برو حق را طلب کن \*\*\* شبی را روز و روزی را به شب کن

دهد حق مر تو را هرچ آن تو خواهی \*\*\* نمایندت همه اشیا کماهی (3)

### امتحانات الهی باعث پیشرفت انسان است

در کتاب بعضی از بزرگان دیدم که فرمودند: اگر بخواهی به اسرار عالم واقف بشوی، باید حوادث دهر تو را متوقف نکند. هی امتحانات پیش می آید و باید امتحان بدهی داداش جان! «إِنَّ اللَّهَ يُجَرِّبُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ بِالْمِحْنِ وَالْبَلَاءِ كَمَا يُجَرِّبُ الذَّهَبَ بِالنَّارِ» (4)، نمی شود بدون امتحان، باید مقامت برود بالا جان دلم! هی مریضی، بی پولی، شئون دنیا را نداشتن، غصه خوردن. اگر بخواهی که از اسرار عالم برخوردارت کنند، «نمایندت همه اشیا کماهی» باید امتحانها بدهی؛ تا علم حقیقی را در قلبت القا کنند آقا جان من! اما این در صورتی است

ص: 121

1- نهج البلاغه 119؛ خطبه 87

2- بحار الانوار 166/8 باب 23 الجنة و نعيمها (برداشت از حدیث)

3- شرح گلشن راز: قاعده در شناخت عوالم پنهان و شرایط عروج بدان عوالم بیت 22

4- روض الجنان و روح الجنان (تفسیر شیخ ابوالفتوح الرازی): 186/3 از لقمان حکیم

که حوادث و موضوعات دهر شما را متوقف نکند. اگر اینجا واقف شدی، در این موضوع یا آن موضوع ایستادی، به آن سر واقف نخواهی شد؛ از آن اسرار وقتی واقف خواهی شد که این حادثه یا آن حادثه تو را متوقف نکند.

67/10/28

ص: 122

قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللّٰهُ مِن شَيْءٍ اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِیْرٍ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ اَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي اَصْحَابِ الشّعِیْرِ  
(1)

### مسئله ی صحت قرائت نماز

در قضیه قرائت نماز با بعضی ها برخورد کرده ام که شاید پنجاه سال از عمرشان می رود. اما در نماز می گویند: سبحان الله و الحمد لله، حالا پنجاه سال از اول عمرش یا بدتر از آن، از تکلیفش می گذرد! در تمام این مدت گفته الحمد لله یا عبده را عبده گفته. حالا این آدم بعد از پنجاه سال فهمیده و مطلع شده که نماز را به این شکل خوانده، آیا این شخص باید نمازهایش را قضا کند؟ \_ قربان این شرع \_ می فرماید که: اگر چنان چه قصد قربت داشته، یعنی واقعاً جاهل قاصر بوده؛ یعنی نمی دانسته این قرائت غلط است؛ توجه به عدم علمش نداشته. جاهل غافل بوده است! با کمال طمأنینه خاطر می گفته: الحمد لله، عبده و رسوله؛

ص: 123

---

1- ملک 9 و 10: می گویند: «آری، بیم دهنده به سراغ ما آمد، ولی ما او را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند هرگز چیزی نازل نکرده، و شما در گمراهی بزرگی هستید!» (9) و می گویند: «اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می کردیم، در میان دوزخیان نبودیم!» (10)

اگر واقعاً این طور باشد، این آدم نمازهایش قضا ندارد. چرا؟ چون غافل بوده و تزلزلی در عمل نداشته و در برابر قصد قربت داشته است؛ چون کار او بر اساس جهل مرکب بوده، امکان بخشش دارد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: **بُعِثْتُ إِلَيْكُمْ بِالْحَنْفِيَةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ الْبَيْضَاءِ (1)**؛ همین است دیگر، شریعت سمحه ی سهله (=دین و شریعت آسان). اما افسوس که ما غافلیم داداش جون! غافلیم.

### مسئله ای راجع به امانت

خوب، یک مسأله ای هم آقایان پرسیدند، دلم می خواهد این را شماها جواب بدهید: فرض کنید شخصی یک مقدار پول مثلاً دو هزار و هشتصد تومان داشته، این پول را داده به یک نفر ببرد بانک تا پول نو برایش بیاورد. این راجع به بنده خدا هم گرفته و به بانک برده و اتفاقاً آن مأمور بانک پول را به جیب زده و خورده است. حالا این مسأله را از بنده پرسید که آیا من می توانم یقه ی آن واسطه را بگیرم، و بگویم دو هزار و هشتصد تومان را برداشتی، و از بین بردی، باید بدهی؟ آیا می شود یک همچین چیزی؟ این را باید شماها جواب بدهید ببینیم چه کسی ضامن است؟ چه جوری است؟ چه کسی باید پول را بدهد؟ (2) مسأله دیگه: که آیا این قرائتی را که می خوانیم به قصد انشاء بخوانیم، کأنه ایجاد می کنیم؟ وقتی که می گوئیم: **إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ** \_ تو را می پرستیم \_ همین الآن دارم انشاء کنم یا اینکه باید به قصد حکایت آن چه در قرآن آمده بخوانم؟ جوابش این است که وقتی شما قرآن می خوانید چه جوری می خوانید؟ قصد انشاء می کنید یا قصد حکایت؟ خوب قرآن می خوانید دیگر! حمد و سوره را هم همانطور که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد می خوانیم یعنی من این سخن را نمی گویم، بلکه آن را قرائت و حکایت می کنم.

ص: 124

1- بحار الأنوار: 548 / 30

2- جواب آن است که چون واسطه امین بوده و در نگهداری امانت کوتاهی نکرده، پس ضامن و بدهکار نیست



بعضی رفقا که در این مجلس حضور پیدا می کنند و همین جا آنها را دیده ام، در عالم رؤیا دیدم عمامه ی سیاه سر آنها گذاشته اند. خوب! این خیلی خوب است؛ معلوم می شود اینها زحمت کشیده اند و کار می می کنند.

## گرفتاری اهل جهنم

معنی آیه رو فهمیدیم که فوج فوج، مجرمان را به جهنم می ریزند. خَزَنَه و مأموران جهنم از اینها سؤال می کنند: آیا برای شما پیامبر نیامد؟ ترساننده ای نیامد که شما را از امروز بترساند و باخبر بکند؟ آنها می گویند: بله آمد! ما گفتیم که شما حجتی ندارید، دلیلی ندارید و رسل را تکذیب کردیم. وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (1). اگر ما سخن پیامبران و مواعظ آنها را می پذیرفتیم و یا با تعقل و تفکر درستی آن را می فهمیدیم، از اهل جهنم نبودیم.

حاج میرزا عباس رفیعی آن دعای حاشیه مفاتیح را خوانده بود برای اینکه ببیند چه موقعیتی دارد، گفت: من در عالم رؤیا دیدم که عالم قیامت برپا است و یک خانم بقچه ای را داد به من و گفت: این را دنبال من بیاور. من فهمیدم ایشان حضرت زینب سلام الله علیها است و بقچه را بردم به نزدیک جهنم. دیدم یک قیفی گذاشته اند و آدم ها را درون آن می ریختند. گفت: یکی از رفقا را هم درون آن قیف ریختند. اما ایشان ملتجی شد به حضرت زینب سلام الله علیها که ما از ارادتمندان ابا عبدالله علیه السلام بودیم. چرا باید ما را درون قیف بریزند؟ تا اسم ابا عبدالله را آوردیم همهی اینهایی را که درون قیف بودند بیرون ریختند!

عصری این شعر را می خواندم:

حافظ از دست مده دولت این کشتی نوح \*\*\* ورنه طوفان حوادث ببرد بنیادت (2)

ص: 125

1- ملک 9

2- دیوان حافظ: غزل 18

إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ فِي لُجَّةِ الْبَحْرِ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ (1)؛ باید در کشتی اهل بیت سوار شوید، باید توسل به اهل بیت بجوئید.

### تشیع ادعایی!

من این مبحث ورع و آن حدیث شریف را از حضرت ابی جعفر باقر علیه السلام مطالعه کردم که فرمود: عملتان مصنوعی و انتحالی نباشد: یا جَابِرُ أَيْكُتِفِي مِنَ التَّشْيِيعِ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؟ فَوَاللَّهِ مَا شِيعْتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَأَطَاعَهُ (2) انتحال یعنی ادعا: من این طورم من آن طورم؛ در صورتی که فعل شما آن قول شما را تصدیق نمی کند. امام صادق علیه السلام فرمودند: مؤمن آن کسی است که فرمایش اهل بیت را در عملش بینم (3). پس معلوم میشود دین انتحالی و محبت مصنوعی و ادعایی فایده ندارد. \_ امام بی خود قسم نمی خورد، مبالغه گوئی نمی کند \_ الا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَأَطَاعَهُ؛ اگر اطاعت خدا کرد، اگر تقوی داشت، محبت درست است. تقوی درجاتی دارد، آخه انسان نباید خام طمع باشد. حضرت فرمود: اگر کسی که مرحله اول را نپیموده که ترک محرّمات و فعل واجبات باشد،

برود در مرحله دوم، از آن بالا پائین می اندازندش! همیشه آقا چون من! باید اول محرّمات، ممنوعات و محظورات را جلوگیری و ترک کرد.

به جان شما که شماها مثل اولادهای من هستید، برادرهای من هستید، من هنوز که هنوز به یاد دارم که وقتی که آقای بروجردی خیلی به زور و به اصرار به من فرمودند که باید بروی به تهران \_ البته به خاطر علاقه خاص به

ص: 126

1- بحار الأنوار: 22/408 باب 12\_ كيفية إسلام أبي ذر رضي الله عنه \* مستدرک حاکم: 2/342 \* الصواعق المحرقة: 184

2- الكافي: 2/74: باب الطاعة و التقوى؛ روایت 2: ای جابر آیا کفایت می کند برای کسانی که ادعای تشیع دارند، اینکه از حب ما بگویند و مدعی محبت ما باشند؟ به خدا سوگند شیعیان ما آنها هستند که تقوای خدا دارند و از او اطاعت می کنند

3- الكافي 8/228؛ روایت 290؛ عن ابی الحسن الكاظم علیه السلام

درس و حوزه نمی خواستیم به طهران بیایم \_ ایشان به من فرمود: هر وقت که خواستی بروی، من یک توصیه به تو دارم و این توصیه هم واقعا عجیب است.

عرض کردم که: چشم، هر وقت خواستم بروم، شرفیاب می شوم. آمدم خدمت ایشان؛ فرمودند: یگانه وصیت من این است که یک طوری باشد که در برخورد شما با افراد اجتماع، به ایمان و عقیده ی آنها اضافه شود؛ نه اینکه خدائی نخواسته از ایمان مردم کم بشه. مثلا \_ چون مثال محسوس مطلب معقول رو و قابل فهم می کند \_ اگر ایمان آنها نیم من باشد در برخورد با تو بشود یک من؛ یک طوری باشد که در برخورد تو با افراد اجتماع ایمان آنها ترقی بکند و بیشتر شود.

### هر چه تقوا بیشتر، ارزش انسان در نزد خدا بیشتر

وَ اَعْمَلُوا لِمَا عَدَدَ اللَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ (1) عمل کنید با خلوص، به خاطر آخرت؛ چون خدای متعال با کسی خویشاوندی ندارد؛ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَكْرَمُهُمْ عَلَيْهِ اتَّقَاهُمْ وَ اَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِهِ (2) مؤمنان در درجات ایمان متفاوتند؛ یکی کلاس اول است، مرحله اولی است، یکی در مرحله ثانی است یا در مرحله ثالث است. حالا عرض می کنم داداش جون!

وَ اللَّهُ مَا يُتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَّا بِالطَّاعَةِ وَ مَا مَعَنَا بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَ لَا عَلَى اللَّهِ لِأَحَدٍ مِنْ حُجَّةٍ (3) ، حجت خدا حجت خدا بر همه غلبه می کند؛ باید با تفضلش با ما عمل بکند، در تفسیر مرحوم فیض آمده که پروردگار باید با تفضلش با ما عمل کند. آن وقت تفسیر بیضاوی \_ که از علمای اهل سنت است \_ نوشته بود: نه! فضل کدام است؟ ما کار کردیم، در مقابلش پروردگار باید اجرت بدهد!

ص: 127

1- الکافی: 74/2

2- همان مأخذ: محبوب ترین بندگان در نزد خداوند عز و جل و گرامی ترین آنها، با تقواترین و مطیع ترین آنهاست

3- همان مأخذ: جز با طاعت نمی توان به خداوند تقرب جست؛ ما به همراه خود حکم آزادی از آتش نداریم و کسی بر خدا حجتی ندارد

حالا ببینید آقا! \_ حضرت فرمود: تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا (1) صحبت کنید، شناخته می شوید؛ یک بار من به یک نفر گفتم: شما سابقاً آدم خوبی بودید؛ گفت آقا حالا آدم خوبی هستم! بارک الله تو نمرهات بیست است؟! به یکی دیگر گفتم شما سابقاً آدم خوبی بودی گفت: سابقاً هم شما به نظر بزرگواری ما را نگاه کردید؛ سابقاً هم چیزی نبودیم! این فکرها و فهم و مغزها چقدر باهم متفاوت است! \_ مَنْ كَانَ اللَّهُ مُطِيعاً فَهُوَ لَنَا وَلِيٍّ (2)؛ هر کس مطیع خدا باشد ولی ما محسوب می شود.

### گناهان ما باعث اذیت پیغمبر است

فرمود: وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ (3) ، اعمال شما به رسول الله عرضه می شود، اگر شما مرتکب گناهان شده باشید، وجود مبارکشان اذیت می شود. در جایی که حضرت یحیی را سر بریدند، و زکریا را از او کردند؛ مع ذلك پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه وآله فرمودند: هیچ پیغمبری به اندازه ی من اذیت نشد (4) ! بس که روح ایشان بزرگ و لطیف است؛ اصلاً آقا گفت: ها علیُّ بشرٌ کَیْفَ بَشَرٍ؟ انسانِ اَرْضِیِّ سَمَآوِیِّ \_ کسی که از عقب و جلو ببیند، این چه کسی است؟ چه جور آدمی است کسی که هر وقت اراده بکند، هر چه بخواهد می داند؟ عرض کرد: یا امیرالمؤمنین ما شما را دوست داریم! فرمود: من اسم شما را در میان دوستان ندیدم. اطرافیان سلمان به ایشان گفتند: آیا ما باید تجهیزات مرگ شما را فراهم کنیم؟ چه کسی می خواهد وسایل کفن و دفن شما را آماده کند؟ گفت: مولای من فرموده من در تجهیزات تو، در دفن تو حاضر خواهم شد \_ حالا امیر المؤمنین در مدینه است و سلمان در مدائن! \_ الساعه ایشان خواهد

ص: 128

1- نهج البلاغه: 545؛ قصار الحکم؛ کلمه 392\* غرر الحکم: 209؛ اللسان میزان؛ حدیث 4025

2- الکافی: 74/2

3- احزاب 53: حق ندارید پیامبر خدا را اذیت کنید

4- کشف الغمه: 537/2\* مناقب آل ابی طالب: 247/3\* الجامع الصغیر: 144/2

آمد. یک مرتبه امیرالمؤمنین صلوات الله علیه تشریف آوردند.

## ورع باعث حفظ ایمان

وَمَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِبًا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَمَا تَنَالُ وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ (1). خوب حالا بیائیم سراغ قسمت ورع که اسم می آوریم، ببینیم چه جوریه آقا جون من؟ فرمود: صُونُوا دِينَكُمْ بِالْوَرَعِ (2)؛ دین خودتان را به ورع محافظت کنید. ملاک دین به ورع است. حضرت فرمود: و مَنْ وَرَعَ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَوَجَلَّ فَهُوَ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ (3)، چون ایمان دو قسمت دارد: یکی رفع موانع است، یکی ایجاد مقتضی است؛ اما ما نوعاً ایجاد مقتضی می کنیم. یعنی چه؟ یعنی هی دعا می خوانیم، نماز می خوانیم، زیارت می کنیم! اما یک عمل محرّمی اگر اتفاق بیفتد، آن جا دیگر مالک خودمان نیستیم! در حالی که فرمود: لَا نَجَاةَ إِلَّا بِالطَّاعَةِ وَالطَّاعَةَ بِالْعِلْمِ وَالْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ وَالتَّعَلُّمُ بِالْعَقْلِ (4) چرا من شصت سال است عبادت می کنم ولی پشت گوشم را هم نمی بینم؟ چرا من به آن مقام عالیّه نرسیدم؟ چرا من مورد عنایت پروردگار واقع نشدم؟ اگر شدم نشانیاش کدام است؟ بیا اینجا به من نشانیاش را بده! من اگر خودم اهل عمل نباشم، راه هایش را که بلدم؛ بیا اینجا به من بگو، من هم خوشحال می شوم. \_ آخه انسان هی مطالعه می کند و فکر می کند و می ترسد که هیچ کدام از اینها را نداشته باشد.

## اولین مرحله ورع

اولین مرحله ی ورع، ورع تائین است که از فسق توبه می کنند؛ غیبت را کنار اولین مرحله می گذارند، توهین نمی کند، اهانت نمی کند، از سایر محرّمات پروردگار اجتناب می کند.

ص: 129

- 1- الکافی 74/2: هر کس نسبت به خداوند متعال نافرمان باشد، با ما دشمن است و ولایت ما جز با عمل و ورع بدست نمی آید
- 2- الکافی: 76/2؛ باب الورع روایت 2؛ عن الامام الصادق علیه السلام
- 3- فقیه من لا یحضره الفقیه: 358/4؛ باب النوادر\* بحار الأنوار: 45 74؛ باب 3\_ ما أوصی رسول الله صلی الله علیه و آله إلی امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام هر کس از محارم الهی پرهیز کند پرهیزگار ترین مردم است
- 4- الکافی: 17/1؛ کتاب العقل و الجهل عن الامام الکاظم علیه السلام: راه نجاتی جز به طاعت نیست و طاعت با علم ممکن است و علم با آموختن بدست می آید و آموزش با کمک نیروی عقل است

## دومین مرتبه ورع

دومین مرحله ورع، صالحین است. \_ خدا می داند اگر ما درجه اولش را داشته باشیم باید کلاهمان را بیندازیم آسمان! \_ ورع صالحین: از شبهات پرهیز می کنند! آخه من چه داعی دارم! حالا یک کسی را یقین ندارم خمس می دهد، و حالاتش هم پیش من واضح نیست؛ چه داعی دارم که منزل ایشان بروم و غذای او را بخورم؟ مگر واجب است آقا جان من؟ با آن چیزهایی که خودم تهیه دیدم و می دانم چه چیزی است، از همان ارتزاق می کنم. خدا رحمت کند مرحوم آقا شیخ محمد حسین زاهد را! گفت: من یک مقدار از این پولهایی که حلال بودنش واقعاً احراز شده \_ به قول شما \_ و بی اشکال است، نگه می دارم برای ماه رمضانم، که اقلاً در ماه رمضان یک قدری از مال حلال و پاک ارتزاق بکنیم داداش جون! دومین مرحله ورع صالحین است.

## سومین درجه ی ورع

خوب، ورع متقین کدام است که سومین مرحله باشد؟ \_ اینها را بنده عرض می کنم که بدانیم که برای چه خلق شده ایم و چه لباسهائی برای قامت ما دوخته اند، و ما در چه مرحله ای هستیم؟ \_ این مرحله همان ترک الحلال است که **يُسْمَى بَوْرَعِ الْمُتَّقِينَ**. درست است که من از کسب حلال ارتزاق می کنم و لیکن آن مقداری که مزاحمت داشته باشد با رفتن به سوی خدا، انسان از او اجتناب می کند. بارک الله! یکی از دوستان به بنده این طور گفت: یک شب من ساعت 7 مغازه ام را بستم. همسایه بغلی گفت: الآن موقع بستن نیست. گفتم: امشب احکام می گویند، باید مسجد بروم و معارف اسلامی تحصیل کنم.

روز که شما کار می کنید، از ساعت 7 صبح تا فلان ساعت شب؛ شب هم که خسته اید؛ پس کی خدا پرستی؟ پس احکام اسلام برای چه آمده است؟ چوب می زنند آقا! حضرت فرمود: اگر بدانم جوانی از احکام اسلام رو برگردانده و برای

تعلیم و تعلم آن نمی رود، او را شلاق می زنم (1). بالسیف: با شمشیر می زنم آنها را. حالا طوری نباشد که ما خیلی برای خودمان یک مقامی تحصیل کرده ایم و به خودمان امیدوار هستیم. دفعه چندمه عرض کردم: کسی گفت: من خودم را حالا-صاحب مقامات می دانستم، رفتم خدمت ثامن الحجج علیه السلام، عرض کردم یابن رسول الله موقعیت من چیست؟ این امر اختصاصی ثامن الحجج است که زود معلوم می کند- حالا خودش را در آن بالا بالاها فرض می کرد- گفت: این شعر را برای من خواندند:

هستی اسیر چاه، طبیعت چگونه باز \*\*\* قرب و مقام موسی عمران آرزوست

ای برادر من! در ته چاه هستی! اما حالا قرب و مقام موسی عمران آرزوست؟ چرا من حرف می زنم خدا جواب مرا نمی دهد؟

ای داد و فریاد:

هستی اسیر چاه طبیعت چگونه باز \*\*\* از جان برون نیامده جانانت آرزوست

هنوز امیال نفسانی را کنترل نکرده جانانت آرزوست! غیر ممکن است کسی که تهذیب اخلاق نکند، درک کند رب الارباب را:

چون دلت صافی شود از جمله رین \*\*\* پرده ما و تو برخیزد ز بین (2)

قلب فعلا در حجاب است. پرده ها و کدورت ها آن را گرفته است، و لو این هم خوب است! قابلیت داری که قلبت را در حجاب برده اند؛ باز بارک الله. خدا رحمت کند آقا شیخ محمد حسین را! می فرمود: از آنها نباشید که از قلم افتاده اند.

ص: 131

---

1- الکافی: 31/1؛ باب فرض العلم و وجوب طلبه و الحث علیه؛ روایت 8 عن الامام الصادق علیه السلام

2- اسرار الشهود: در بیان مراتب صحو و محو...

بعضی ها از قلم افتاده اند، اصلاً قلبی در کار نیست؛ اما آنکه قلب دارد، اگر چنانچه به غیر از پروردگار، به دیگری توجه نکند، قلبش گرفتار حجاب می شود.

تا آن تشخیص، آنانیت، خودیت، نفسیت، از بین نرود حق معلوم نمی شود! به سقراط گفتند که کی حکمت و دانش و علوم حقیقیه در قلب شما مستقر شد؟ گفت: مُدَّ حَقَّرْتُ نَفْسِي؛ وقتی که من خودم را هیچ دانستم. خدا رحمت کند مرحوم آیت الله آقا سید عبد الهادی شیرازی رضوان الله علیه را، گفتیم آقا شما یک مرد بزرگ و متشخصی هستید! گفت: من هیچ ابن هیچ ابن هیچ ام... گفتیم: آقا بس است دیگر، خیلی شما خودتان را از بین بردید. ولی فعلاً بنده متعینم (1)، دو تا هم مباحثه را دیدم، یکی آمده بود پیش من برای شکایت از دیگری. گفتم: چرا شما مباحثه نمی کنید؟ گفت سر مباحثه به من گفته «تو نمی فهمی!» این چنین آدم بچه است! همین که منفعل شدی، به تو برخورد، معلوم می شود که هنوز آدم نشده ای!

### مکارم اخلاق پیامبر

هر روز خاکستر می ریختند بر سر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ایشان چیزی نمی فرمود. یک روز از آنکه خاکستر می ریخت خبری نبود، فرمود: این شخص هر روز یادی از ما می کرد، امروز چطور یاد ما نکرد؟ گفتند: رسول الله امروز ایشان مریض است؛ فرمود: باید برویم احوال پرسیم \_ إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ (2) \_ وقتی که یهودی دید رسول الله صلی الله علیه و آله آمده برای عیادت او، گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. رسول الله. دید حقیقتاً این پیغمبر است؛ به از این خلق! حالا رفیقت به تو گفته «تو»؟ ای بیچاره! باید بروی آداب المتعلمین را بخوانی!

ص: 132

1- یعنی توجهم به خودم است. خدا را در نظر نمی گیرم

2- مکارم الأخلاق 8 المقدمه \* كنز العمال: 16/3 روایت شماره ی 5217



عالم و عابد صوفی همه طفلان رهند \*\*\* مرد اگر هست بجز عارف ربانی نیست (1)

وقت گذشت داداش جون! بنا بود من باقی را هم بگویم. خوب آخری را هم بگویم تا ببینیم چه لباسهایی برای ما دوخته اند: لا یبلُغُ عبدٌ أنْ یكونَ منَ المُتَّقینَ حَتّٰی یَدَعَ ما لا بأسَ بهِ حَدَرًا لِمَا بهِ البأسُ (2) من می دانم مثلاً. اگر بگویم فلان کس خوب است، این یکی از آنجا بلند می شه می گوید: آقای میرزا اشتباه کردی؛ آن شخص فلان و فلان کار را کرده است، شروع می کند به غیبت کردن و تهمت زدن درباره ی او! پس من فعلاً در این مجلس مقتضی نیست صحبت بکنم. تَرَكَ الكَلَامَ عَنِ الغَیْرِ، مَخَافَةَ الوُقُوعِ فی الغِیْبَةِ: متقی از مردم سخنی نمی گوید برای اینکه در غیبت نیافتد داداش جون! این یک نمونه بود

67/10/28

ص: 133

---

1- دیوان سعدی بخش قصاید: ایها الناس جهان جای تن آسانی نیست ...

2- تحف العقول: 60؛ و روی عنه صلی الله علیه و آله فی قصار هذه المعانی: بنده در شمار متقیان در نمی آید. مگر وقتی که حلال و بی اشکال را بخاطر ترس از وقوع در گناه ترک کند.

### فضیلت علم و علم آموزی

نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «اغْدُ عَالِماً أَوْ مُتَعَلِّماً أَوْ مُسْتَمِعاً أَوْ مُحِبّاً لَهُمْ» چند تا شد؟ یا عالم باش، یا متعلم، یا مستمع، یا دوستدار آنها. «و لا تَكُنْ الخَامِسَ فَتُهْلِكُ» (1)؛ یا باید دانشمند باشی، راه را بدانی برادر من! یا متعلم باشی، یا مُحِبِّ أَهْلِ عِلْمٍ؛ مثل شما، که دوسه حیثیت اینها در شما جمع است؛ هم متعلم هستید و هم مستمع، یعنی دارید روایات را می شنوید و علوم اهل بیت را تعلیم می گیرید، و هم اهل علم را دوست دارید.

خوب، شاید بعضی از آقایان اهل علم روی مصالحتی که در نظر است، این روایت را نخوانند، ولی پروردگار عزیز جلّ و عز بنایش به آموزش است. حالا در قیامت سؤال می کنند که آیا تو عالم بودی؟ نه! متعلم چطور؟ نه! مستمع چطور؟ نه دوستدار اهل علم چطور؟ نه! در یک سفره ای با عالم هم خوراک بوده ای؟ نه! همه اش نه نه؛ منفی ولیکن اسمت \_ در صورتی در صورتی که جمشید

ص: 134

---

1- غوالی اللثالی 75/4؛ الجملة الثانية في الأحاديث المتعلقة بالعلم و أهله و حامله \* الكافي: 34/1؛ باب أصناف الناس؛ در نقل کافی سه صنف فرموده شده است

خان نباشدها! \_ به عالمی می خورد؟ بله؛ اسم من مثلاً عبدالله است؛ حسن، تقی. خیلی خوب! بپریدش بهشت. رحمت واسعه الهی تا این حد است؛

### دلیلی جالب بر حقانیت اسلام

خدا رحمت کند آن خانم اصفهانی که یک ورقه اجتهادش از نجف بود یکی هم از حضرت آیت الله آقا سید علی نجف آبادی \_ آن خانم، مجتهده بود؛ اما شماها هنوز اول راهید! «ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم» مقدمه اول گلستان سعدی:

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم \*\*\* وز هر چه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر \*\*\* ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم».

ایشان آمد قم، از ایشان پرسیدند: دلیل بر حقانیت اسلام چیست؟ ایشان به نقل از استادشان حضرت آیت الله آقا سید علی نجف آبادی رحمه الله فرمود: دلیل بر حقانیت اسلام این است که همه ما کلنگ داریم و به سهم خودمان گوشه ای از بنای اسلام را خراب می کنیم \_ همان بنایی که باید آقایان اهل علم نگاه بدارند \_ اما هنوز این بنا پابرجا و محکم است؛ از لندن که برای حفظ اسلام نمی آیند داداش جان!

آنها همین الساعه برنامه درست کرده اند و سمینار گرفته اند \_ علی ما نقل \_ که چه نقشه جاتی را اجرا کنند برای اینکه تأثیر اسلام را خنثی کنند.

این را نقل کردند و من خیلی شادمان شدم؛ البته بنده رادیوهای آنها را گوش نمی دهم، اما بعضی اوقات پروردگار حق را بر لسان دشمنان دین القا می کند و حجت هم بر آنها تمام می شود. کسی که نژادش انگلیسی است، یک چنین حرف حقی بزند! خوب! بر خودش حجت است دیگر. نقل کردند او گفته: با اینکه تمام جراید، تمام رسانه ها و تمام تبلیغات دنیا بر علیه جمهوری اسلامی اقدام کرده اند؛ اما یک نفر که حضرت آیت الله العظمی خمینی باشد یک نفره ثابت کرد در دنیا که اسلام زنده است. در مقابل همه این تبلیغات که حق کشی

می‌کنند، یک نفر در دنیا ثابت کرد که اسلام هنوز نمرده و زنده است. خوب فضل چیزی است که خصم شهادت بر آن بدهد. چرا انسان بی انصافی بکند؟

همه کلنگ داریم و لیکن این بنای اسلام روی حقانیت خودش سر پا مانده! خیلی مهم است، عجب جوابی ایشان داد، مثلاً حالا اسلام را یاری می‌کنم! چه یاری؟ چه یاری داداش جان؟ هفته‌ای دو شب صحبت کردن که باری را بار نمی‌کند! حالا شما تصور می‌کنید هفته‌ای دو شب آمدیم، بار از روی دوش ما برداشته شد؟

صبح کن در حالی که: عالم یا متعلم یا مستمع باشی، که الحمد لله دو سه تا حیثیت در شما جمع است؛ هم متعلمید و هم مستمع. یعنی هم گوش می‌دهید، هم یاد می‌گیرید بابا جان من! **أَوْ مُحِبًّا لَهُمْ وَلَا تَكُنْ الْخَامِسَ فَتُهْلِكُ (1)** یا دوستدار، اگر پنجمی باشی هلاک شدی.

### اهمیت بیان معارف و احادیث

شخصی عرض کرد: یا رسول الله! یک نفر نماز می‌خواند، و مثلاً عبا را سر می‌کشد می‌رود، و یک نفر دیگر وقتی که نمازش تمام می‌شود، می‌نشیند و برای ما مسئله می‌گوید و حدیث می‌خواند و موعظه می‌کند. حضرت فرمود: نسبت دومی به اولی مثل نسبت ماست با شما. ببین داداش! این شغل، شغل انبیاست، شهید رحمه الله در آداب المتعلمین می‌فرماید: آن عالم عاملی که اسلام را در میان مردم پیاده می‌کند، آن شخص نسبت به مقام نبیین یک درجه فاصله دارد **(2)** اینقدر درجه اش بالاست بابا جان من! در قیامت اول انبیا شفاعت بعد علما، بعد شهدا؛ این هم برای توجه دادن به موقعیت شما.

ص: 136

---

1- غوالی اللئالی: 75/4

2- بحار الانوار: 184/1 ؛ روایت 97 ؛ عن رسول الله صلی الله علیه و آله

آیت الله آقا شیخ عیسی (1) رضوان الله علیه که منبر می رفتند، یک ساعت مسئله و احکام، یک ساعت اخلاق، یک ساعت توحید می فرمودند؛ ولی ما در عوض هر یک ساعت، هفت هشت دقیقه از شما اجازه گرفتیم برای صحبت! ببینید چقدر ذوقیات فرق کرده؛

خوب! یک توجه دیگر؛ باید بگوییم که ماه رجب در پیش است که می فرمایند در آن دعا مستجاب است؛ پس شما هم باید برای ماه رجب خودتان را مهیا بکنید تا همین طور ما خرده خرده برنامه رجب را پیاده کنیم.

### ارزش نماز و ذکر الهی

خوب «أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» (2)؛ اگر چه این آیه را مفسرین معنا کرده اند؛ اما بعضی از تفسیرهایشان رضایت بخش نیست، حضرات صوفیه خذلهم الله می گویند مثلاً: اگر ما بنشینیم دور هم و ذکر یا هو یا علی بگوییم؛ این ذکر افضل است از نماز! خود خدا فرموده نماز نهی می کند از فحشا و منکر: وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ، اما تفسیر درست این است \_ انشاء الله \_ که یکی از اثرات نماز این است که شما را از فحشا و منکر باز می دارد؛ اثر دیگر نماز که بزرگتر است چیست؟ این است که شما را به یاد خدا می اندازد؛ آخر، هر بخش نماز، شما را به یاد خدا می آورد؛ قرائت حمد و سوره، رکوع، سجود، اذکار و ادعیه این همان خاصیت است؛ یعنی علاوه بر اینکه جنبه رفع مانع (= دور شدن از فحشاء و منکر) دارد، ایجاد مقتضی (= یاد خدا) به نحو احسن می کند؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» (3) خب ببینید آقا آن وقت در اینجا می فرماید: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَقْبَلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ

ص: 137

---

1- از علمای بزرگ تهران و فرزند مرحوم آخوند ملا محمد جعفر که در مسجد روپروی حمام قبله در بازارچه نایب السلطنه امام جماعت بودند

2- عنکبوت 45

3- احزاب 41: ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را بسیار یاد کنید

مَنْعَتُهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ فَيَقْدِرُ مَا مَنَعَتْهُ قُبِلَتْ مِنْهُ؛ (1) ببیند چقدر نمازش نهی از فحشا و منکر می کند؟

## نماز میزان انسان است

این حدیث هم برای آنهایی است که درست وارد نماز می شوند که حضرت فرمودند: الصَّلَاةُ مِيزَانٌ (2) میزان زحمات شما را در نماز ارائه می کنند. امام صادق انسان است که می فرماید: یکی یک رکعت نماز را با حضور قلب می خواند در رکعت دوم ذهن و قلبش شلوغ می شود این به قدر یک رکعت زحمت کشیده است. یکی دو رکعت، یکی سه رکعت و یکی چهار رکعت و بعضیها هم هستند که نمازشان هیچ توجه ندارند (3) و روایات دارد که این چنین نمازی مانند خرقة و کهنه در هم پیچیده می شود و به روی صاحبش زده می شود (4). خدا نکند که ما جزء آنها نباشیم. لاقل از کسانی باشیم که انشاءالله یک رکعت لاقل نمازمان با توجه باشد.

جوانی است از انصار، به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد او گفتند: آقا یا رسول الله این جوان گناهکار است و خیلی کارها می کند، ولی در عین حال، نمازش را هم می خواند، قشنگ هم می خواند! حضرت فرمود: دَعُهُ إِنَّ صَلَاتَهُ تَنْهَاهُ يَوْمًا. یک روز نماز بالاخره زورش می رسد و او را از این گناه باز می دارد. طولی نکشید که به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردند: آنچه فرمودید، اتفاق افتاد و این شخص جزء عباد و زهاد شد؛ همین که گرفتار خطا بود، همین که گناه می کرد، همین که فلان کار را می کرد، توبه کرد و از عباد و زهاد شد (5).

ص: 138

1- بحار الأنوار: 198/79 باب 1\_ فضل الصلاة و عقاب تاركها \* وسائل الشیعه: 476/5: 2\_ باب تأكد استحباب الخشوع فی الصلاة با اختلاف در الفاظ: هر که دوست دارد بفهمد که نمازش به درگاه الهی پذیرفته شده یا نه، ببیند که آیا نمازش او را از گناه باز می دارد یا نه؟ پس به همان مقدار که از نماز پذیرفته شود، از گناه دور خواهد ماند.

2- الکافی: 266/3؛ باب فضل الصلاة حدیث 13

3- الکافی: 363/3 باب ما یقبل من صلاة الساهی حدیث 4/2

4- وسائل الشیعه: 151/7 باب 2: کراهه ترک ذکر الله عن النبی صلی الله علیه و آله

5- مجمع البیان: 447/8 \* بحار الأنوار: 198792 باب 1\_ فضل الصلاة و عقاب تاركها

باز یکی دیگر بخوانم: الله الله في الصلاة فأنها عمود دينكم (1) نماز ستون دین است. اگر عمود و ستون خیمه بشکند، پایین می آید و اعمال دیگر نتیجه ندارد. نماز: اول ما يحاسبُ به العبد (2) است، اولین چیزی است که از اعمال بنده محاسبه می شود؛ فإن قُبِلَتْ قُبِلَتْ سائر عمله و إن زُذَّتْ زُذَّتْ عليه سائر عمله (3) اگر قبول شود، سایر اعمالش نیز قبول می شود و اگر رد شود، سائر اعمال رد می شود. اول که نکیرین بیایند داداش جان، ابتدا که ملائکه می آیند می گویند بررسی کنید نمازشان چطور است؟ این بود که امام رضا فرمودند: بعد از شناخت پروردگار عزیز جلّ و عزّ عملی بالاتر از این نماز نمی شناسم (4). حالا نمازت را از اول وقت عقب بینداز؛ وقتی هم که می آیی قرائت را می خوانی، بعد از چهل سال: الحمد لله قرائت می کنی!

نماز صحیح به درد می خورد! همین نماز آن دزد را نجاتش داد؛ همین نماز او را جزء عباد و زهاد کرد. و بعد به مناسبت والله يعلم ما تصنعون (5) در مجمع البیان از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل می فرماید: لاصد لموة لمن لم يطع الصلاة و طاعة الصلاة أن ينتهي عن الفحشاء و المنکر (6) اگر غیبت بکنید، عمل بد بکنید، نظر به نامحرم بکنید، شما اطاعت از نماز نکرده اید. «لاصلاة» یعنی نمازش نماز نیست؛ اطاعت خود نماز آن است که نهی آن را که از فحشا و منکر است به کار بیندید. پروردگار می داند که شما نماز و ذکر او را چطور در

ص: 139

1- نهج البلاغه 422؛ نامه 47: و من وصيه له عليه السلام للحسن و الحسين عليهما السلام

2- الكافي: 268/3؛ باب من حافظ على صلاته أو ضيعها حديث 4: نماز اولین چیزی است که در قیامت مورد حساب حساب و سنجش قرار می گیرد

3- اگر قبول شود سایر اعمال هم قبول می شود و اگر رد شود سایر اعمال هم رد می شود

4- بحار الأنوار 80/20 باب 6 \_ الحث على المحافظة على الصلوات...

5- عنكبوت: 49

6- بحار الأنوار 80/20 باب 6 \_ الحث على المحافظة على الصلوات...

خارج بجا می آورید و انشاء الله همه شما را بر وفق کردار و عمل خودتان پاداش خواهد داد. خوب!

آب ارچه همه زلال خیزد \*\*\* از خوردن پر ملال خیزد (1)

هر چقدر که من و شما تشنه باشیم و آب گوارا باشد، اما باید به اندازه بخوریم. همین که از ماه رجب شنیدیم باید خودمان را مهیا کنیم. درباره ی موقعیت خودمان هم عرض کردم که باید یا معلم باشیم یا متعلم باشیم یا مستمع باشیم یا محب اهل علم باشیم؛ پنجمی نباشیم که در هلاکت واقع بشویم. این موقعیت خودمان را هم \_ و الحمد لله \_ دانستیم؛ نماز را هم فهمیدیم، آن آیه را هم توجه کردیم.

67/10/30

ص: 140

---

1- خمسه نظامی: مثنوی لیلی و مجنون؛ نصیحت به فرزند خود محمد نظامی / بیت 29



## درس چهاردهم

### چند مسئله راجع به خمس

مسئله این است که اگر شخصی در پایان سال، حساب خمسش را بکند و بگذارد کنار؛ خمسش مثلاً شد 50 هزار تومان، اگر این پول را کنار بگذارد آیا در بقیه مال می تواند تصرف کند؟ نه؛ نمی تواند. چرا؟ یک پولهائی است که با کنار گذاشتن متعین می شود، مثل چی؟ مثل زکات فطره! فطریه را همین که گذاشتید کنار، تعین پیدا می کند در این مال، یعنی دیگر عوضش نمی توانی بکنی؛ اما خمس وقتی تعین پیدا می کند که شما با مرجع تقلید یا کسی که از او وکالت دارد، دست گردان کنی. وقتی که به قبض او در آمد، تازه می شود سهم امام سادات.

### معنی دست گردان کردن

تعین معنایش این است که: قبل از دست گردان، نه سهم امام است نه سهم سادات. به نیت شما، این پول سهم امام نمی شود، به نیت شما این سهم سادات نمی شود. وقتی با مرجع دست گردان کردی، آن وقت سهم سادات می شود؛ معنی تعین این است. پس بنابراین اگر من خمس مالم را حساب کردم و در آخر سال کنار گذاشتم، این سهم امام و سهم سادات نمی شود. اصلاً این

کنار گذاردن بی ربط است، بی مصرف و بیهوده است؛ در سایر مال نمی توانی تصرف کنی. راه درست این است که ببینیم کی از مرجع تقلید اجازه دارد و به او بگوییم: آقا فرصت بدهید، پنج دقیقه با شما حقوق شرعی خودم را دست گردان کنم. آن وقت مال شما پاک می شود و شما به مرجع بدهکار می شوی. مرجع یا وکیل او هم به شما مهلت می دهد تا در طول سال آینده پرداخت کنید. البته تمام مراجع، این مهلت را اجازه داده اند که سخت گیری و تضییق بر مکلفین نشود.

\*\*\*

### **چطور می توان از شر شیطان نجان یافت؟**

یکی از رفقا که متعلم است \_ البته همه ی ما متعلم هستیم؛ \_ إن شاء الله \_ همه ی ما در مکتب امام صادق علیه السلام متعلم هستیم \_ سؤال کرده است که من چطور می توانم از شر شیطان نجات پیدا کنم و راحت شوم؟ این سؤال را مرحوم سید بن طاووس رضوان الله علیه پاسخ گفته است \_ ایشان کسی است که می گفت گفت من عالم الست یا عالم میثاق را به یاد دارم؛ و اگر به شخصی اقتدا می کرد، می فهمید پیش نماز در چه سیری است، در چه نقشه ای دارد کار می کند؟ اینکه امام جماعت ممکن است حواسش برود پیش یک مسئله ای، پیش یک جهت علمی. او چنین آدمی بود که متوجه می شد، این انسان در مکتب امام صادق علیه السلام این جور ورزش کرده بود. \_ ایشان به پسرش می گوید:

### **ایمان و توکل؛ دو راه نجات**

ای پسر عزیز من! اگر بخواهی که از شر این سگ گزنده (=شیطان) محفوظ باشی، باید قلعه متحصن بشوی اول ایمان به پروردگار و بعداً توکل به او ایمان که معلوم است، ولی توکل یعنی واقعاً معتقد باشی به اینکه «لا مُؤْتَرٌ فِی الْوُجُودِ إِلَّا اللهُ». جز خدای متعال، هیچ مؤثری در عالم وجود ندارد.

مرحوم آیت الله شیخ محمد حسن ممقانی رضوان الله علیه به پسرش شیخ

عبدالله ممقانی (1) وصیت می کند، توصیه می فرماید که: ای پسر! این که پیغمبر فرمود: با توکل زانوی اشتر ببند (2)، این مال متعارف مردم است، برای حفظ نظام این جهانی است. «ففی نظام الکُلِّ کُلِّ مُنْتَنَّم (3)» برای اینکه نظام وجود بر روال قواعد و قوانین عادی خود سیر کند و برگردد به مستقرش، و الا کسانی هستند که تنها به خدا توجه دارند و لاغیر، و به اسباب اصلا توجهی ندارند: «و سبب سوزیش سوفسطائیم (4) اصلاً من آن را می خواهم که: اعرفوا الله بالله (5) یعنی خدا را با خدا بشناسید \_ این مقام اولیای خداست. مثلاً چه کسی در باطن شما تصرف می کند؟ این قبض و بسط هائی که در قلب شما می شود چه کسی می کند؟ خدا می کند! هموست اول، آخر و وسط؛ و من اعتقادی به سبب سازی ندارم.

مرحوم ملا- نظر علی طالقانی در کتابش (6) این حدیث را نقل کرده که: قال النبی صلی الله علیه و آله: لو توکلتم علی الله حق توکلکم لرزقکم کما یرزق الطیر تغدو خماصاً و تروح بطاناً (7). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر مردم توکل کنند به پروردگار، آن طور که حق توکل است، همان طور که چلچله از لانه اش در می آید، و گرسنه است، و هیچ چیز در چینه دان (8) او نیست، ولی وقتی که به لانه بر می گردد چینه دانش پر شده و کاملاً سیر شده است، شما را هم به همین

ص: 143

---

1- مرحوم ممقانی در بزرگی و دانش، یکی از آقایان مراجع بوده؛ در ردیف مراجع بزرگ هم بوده است. هم پدر مجتهد، بوده هم پسر (بیان استاد)

2- مثنوی دفتر اول: ترجیح نهادن شیر جهد و اکتساب را بر توکل و تسلیم: گفت پیغمبر به آواز بلند ...

3- ممنظومه حاج ملاهادی سبزواری: 422/2: (48) غرر فی دفع شکوک عن الغایه: ما لیس موزونا لبعض من نعم \*\*\* ففی نظام الکُلِّ کل منتظم

4- مثنوی، دفتر اول: در بیان خسارت وزیر در این مکر: از سبب سوزیش من سودائیم \*\*\* در خیالاتش چو سوفسطائیم

5- الکافی: 85/1؛ باب أنه لا یعرف إلا به؛ عن الامام الصادق علیه السلام

6- کاشف الأسرار

7- غوالی اللئالی: 57/4؛ الجملة الأولى فی أحادیث متفرقة \* کاشف الأسرار: 224/2 چینه دان همان است که به غلط می گویند چلک دان، به قول شما چیلک دون (بیان استاد)

8- چینه دان همان است که به غلط می گویند چلک دان، به قول شما چیلک دون (بیان استاد)

شکل روزی می‌داد اینها مراتب اولیای خداست. این که عرض می‌کنم برای این است که ببینید چه لباسهایی برای شما اندازه گیری شده است، و شما به چه مرتبه ای قناعت کرده اید:

طبع گدائی از سرخود بر زمین گذار \*\*\* گر آسمان رفعت سلطانت آرزوست

تو شاهباز بلند پرواز سدره نشین هستی، حالا رفتی جغد خرابه نشین شده ای؟ همین؟!

سید ابن طاووس به فرزندش فرمود: ای پسر! اگر بخواهی از شر شیطان ایمن باشی باید در دو قلعه خود را متحصن کنی؛ اول ایمان به پروردگار، عملاً؛ که نتیجه اش همان اعتقاد به «لا مؤثّر فی الوجود الاّ الله» است. و دوم توکل خدای متعال است و در این صورت: إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ؛ (1) خود پروردگار می‌فرماید: اگر در این دو قلعه متحصن شدی، شیطان سلطنتی بر تو ندارد؛ خوب این یکی.

### علت نفوذ شیطان به انسان

قال الصادق عليه السلام: لا يَتَمَكَّنُ الشَّيْطَانُ بِالْوَسْوَسَةِ مِنَ الْعَبْدِ إِلَّا وَقَدْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ . (2) شیطان بیست و چهار ساعته مواظب است داداش جون! او تو را می‌بیند ولی تو او را نمی‌بینی. لکن همین قدر که از ذکر خدا غافل شدی، گرفتار شیطان می‌شوی. حضرت فرمود: پرنده ای که در دام صیاد می‌افتد برای این است که از ذکر خدا غافل شده است؛ وقتی شیطان فهمید این شخص از ذکر خدا غافل شده است؛ یعنی دین را، دستورات خدا را یک دستی گرفته، \_ از همین مردم بپرس؛ مردم می‌گویند: آقا چرا تو یک وقت دو به ظهر می‌آیی مغازه؟ یک وقت یک به ظهر می‌آیی؟ کاسی را یک دستی گرفته ای ها \_ معنی یک دستی گرفتن این است: وَاسْتَهَانَ بِأَمْرِهِ. یعنی امر خدا را خیلی سهل گرفته و کم اهمیت

ص: 144

1- نحل 99: بی شک شیطان بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلّطی ندارد

2- بحار الأنوار: 124/69 ؛ باب 100\_ الشک فی الدین و الوسوسه؛ روایت 2 از مصباح الشریعه

دانسته است؛ وَ سَكَنَ إِلَى نَهْيِهِ، بالاتر رفته و پا گذاشته در دایره ی محرمات و گناهان، وَ نَسِيَ إِطْلَاعَهُ عَلَى سِرِّهِ (1) : یعنی از مقام مراقبت پا بیرون گذاشته؛ یعنی غافل است که پروردگار عزیز از باطن او مطلع است.

سؤال کرد: یابن رسول الله «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (2)» یعنی چه؟ یعنی آن چیزی که در ذهن خطور می کند. سرّ و علنت در محضر پروردگار است. در عرفان \_ که آقایان بعد از حکمت آن را می خوانند \_ ثابت می شود که ما با سرّ و علن خودمان در حضور پروردگار هستیم.

### با شیطان چگونه برخورد کنیم؟

وَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ دَعَا عِبَادَهُ بِاللِّطْفِ دَعْوَةً وَعَرَفَهُمْ عَادَاوَتَهُ فَقَالَ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ: «إِنَّ لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا (3)» وَقَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوًّا فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا (4)» (5)، شیطان را دشمن بگیرید: فَكُنْ مَعَهُ كَالْغَرِيبِ مَعَ كَلْبِ الرَّاعِي يُقْزَعُ إِلَى صَاحِبِهِ فِي صَرْفِهِ عَنْهُ (6) : سگ گله \_ از این سگ های دم بریده ی بزرگ \_ که دور و بر با گله حرکت می کند؛ امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی که شیطان می آید، همان کاری که تو در برابر کلب آن چوپان می کنی که وقتی صاحب سگ می گوید بایست! اگر حرکت بکنی پایت را گرفته. تو هم: وَ كَذَلِكَ إِذَا أَتَاكَ الشَّيْطَانُ مُوسِسًا لِيَصِدَّكَ عَنْ سَبِيلِ الْحَقِّ وَ يُنْسِيكَ ذِكْرَ اللَّهِ، وقتی که آمد و می خواهد با وسوسه تو را از راه حق باز دارد و ذکر خدا را از یاد تو ببرد: فَاسْتَعِذْ بِرَبِّكَ وَ

ص: 145

1- بحار الأنوار: 124/69 و 125

2- مائده: 7

3- بقره: 142

4- فاطر: 6

5- بحار الأنوار: 124/69 : پروردگار عز و جل به خاطر توجهی که به بندگانش داشته، آنها را دعوت نموده و دشمنی شیطان را به آنها

شناسانده و فرموده است که «شیطان برای شما دشمنی آشکار است» و فرموده: «شیطان دشمن شماست، شما نیز او را دشمن بگیرید»

6- همان مأخذ: پس در مقابل شیطان مانند انسان غریبه و سگ گله باش که برای دفع ضرر سگ، به صاحب آن پناه می برد

رَبِّهِ مِنْهُ: پناه ببر به پروردگار که هم پروردگار توست و هم پروردگار این سگ است؛ فَإِنَّهُ يُؤَيِّدُ الْحَقَّ عَلَى الْبَاطِلِ وَيُنْصُرُ الْمَظْلُومَ ، او حتماً حق را علیه باطل می کند تا یاری می نماید و تو را یاری می کند.

## در برابر شیطان چه کنیم؟

خوب؛ ای امام صادق شما فرمودی که هر وقت شیطان آمد به پروردگار پناه ببر؛ شیطان چه وقت می آید؟ فرمود: وَلَنْ تَقْدِرَ عَلَى هَذَا يَعْنِي هِرْكَزَ قَدْرَتِ نِدَارِي وَنَمِي تَوَانِي رَاهِ آمَدَنِ شَيْطَانٍ رَا پيدا بکنی و بفهمی که این القائی که در نفس من شده آیا از جانب ملک است یا از جانب شیطان است؛ اما امام علیه السلام دستورش را داده: إِلَّا بَدَوَامِ الْمُرَاقَبَةِ وَ الْإِسْتِقَامَةِ عَلَى بَسَاطِ الْخِدْمَةِ وَ هَيْبَةِ الْمُطَّلِعِ وَ كَثْرَةِ الذِّكْرِ (1) یعنی سه چیز اگر داشته باشی می فهمی که آیا این وسوسه مراقبه شیطان است یا الهام ملک است؟

## اول: مراقبه

اول: مراقبه \_ خدا رحمت کند علامه طباطبائی را، می فرمود: اول مراقبه، وسط هم مراقبه، آخر هم مراقبه \_ یعنی همان طور که این نگهبان مراقب است یا مثلاً کسی از این نظامی ها پاس می دهد و مسلح هم است، و انگشتش هم روی ماشه تفنگ است که اگر ناشناسی بیاید و او را مطلع نکند طعمه آتش است! منطقه، نظامی اعلام شده؛ ورود ممنوع است! همان طور باید مراقب باشی که این خبیث راه به تو پیدا نکند و خود را در حضور پروردگار بدانی:

یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشی \*\*\* شاید که نگاهی کند آگاه نباشی

## دوم: ذکر

دوم: کثرت ذکر الله است آقا جان! به مجنون گفتند حق با معاویه بود یا با علی؟ گفت: حق با لیلی بود! چون به غیر از لیلی کسی را به خاطر نداشت، و نمی دید. تو هم خدا را باید ببینی و فقط او را به یاد داشته باشی: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

ص: 146

آمَنُوا اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيْرًا (1) و در آيات زياد ديگري از جمله: «وَ الْحَافِظِيْنَ

فُرُوْجَهُمْ وَ الْحَافِظَاتِ وَ الذَّاكِرِيْنَ اللّٰهَ كَثِيْرًا وَ الذَّاكِرَاتِ» (2) و: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُوْلِ اللّٰهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللّٰهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللّٰهَ كَثِيْرًا» (3) همين مطلب تكرر شده است.

وقال النبي صلى الله عليه وآله: إن أهل الجنة لا يندمون على شيء من أمور الدنيا إلا على ساعة مرت بهم في الدنيا لم يذكروا الله تعالى فيها (4)؛ اهل بهشت همين كه از اينجا رفتند، هيچ غصه ي زن و بچه مال و منال را نمي خورند؛ مگر غصه آن ساعتی كه ذكر محبوب حقيقي را نكردند. پس يكي مراقبه، يعنى مراقبت از رفتار و اخلاق؛ دوم: ذكر خدا،

### سوم: هول مَطَّلَع

سوم هم: هول مَطَّلَع، يعنى همان كه وقتى انسان فوت مى كند، حضرت امام حسن مجتبى عليه السلام مى فرمايد: أَبْكِي لِخَصَّةٍ لَمْتَيْنِ هَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَ فِرَاقِ الْأَحِبَّةِ (5) هول مطلع آن است كه پروردگار از اعمال تو اطلاع دارد. يعنى تو هستى و او، و يكي يكي تذكر مى دهد كه در فلاهن صحنه اين كار را كردى، در فلاهن ساعت اين راه را رفتى! اين سه تا را كه مراقبت بكنيد \_ إن شاء الله تبارك و تعالى \_ آن وقت مى فهميد كه كى شيطان آمد و اين وسوسه شيطاني است يا الهام رباني.

67/11/4

ص: 147

1- احزاب: 41: اى كسانى كه ايمان آورده ايد! خدا را بسيار ياد كنيد

2- احزاب: 35: مردان پاكدامن و زنان پاكدامن و مردانى كه بسيار به ياد خدا هستند و زنانى كه بسيار ياد خدا مى كنند

3- احزاب: 21: مسلماً براى شما در زندگى رسول خدا سرمشق نيكويى بود، براى آنها كه اميد به رحمت خدا و روز رستاخيز دارند و خدا را بسيار ياد مى كنند

4- ارشاد القلوب: 52 / 1: الباب الثالث عشر في المبادره...

5- وسائل الشيعة: 131 / 11: باب 45 \_ استحباب تكرر الحج و العمرة

**مسئله بلاد کبیره و نماز مسافر**

در مسئله ی بلاد کبیره، تشخیص موضوع آن دیگر با فقیه نیست؛ با خود شماست. اگر کسی تهران را از بلاد کبیره تشخیص داد، آن وقت اگر از خارج تهران آمده است اینجا، این محله ای که قصد کرده است در آن جا ده روز بماند، خوب، حد ترخیصش وقتی است که از آن محل خارج شود. اما تمام این مسائلی که دور می زند در بلاد کبیر، موقوف بر این است که مکلف خودش تهران را جزو بلاد کبیره حساب کند. ولی در صورتی که خود شما تشخیص دادید که تهران از بلاد کبیره نیست، آن وقت در حکم قم است، اصفهان است، مشهد است آن وقت حد ترخیص بعد از اینکه شما از آن شهرستان دور شدید و دیوارهای شهر را ندیدید یا صدای اذان را نشنیدید، خواهد بود.

دیگر حد ترخیص دائر مدار خود آن شهرستان است. این موضوع را می پرسند که تهران از بلاد کبیره است؟ تشخیص این با خود شماست. در تشخیص موضوع دیگر فقیه دخالت نمی کند. فقیه می گوید به نظر من از بلاد کبیره است. شما هم همین طور تشخیص



می دهید؟ آن وقت اگر تشخیص دادید، باید از احکام بلاد کبیره تبعیت بکنید.

\*\*\*

## معنی رجب و عظمت آن

عرض شد در باب ماه رجب: که ترجیب بمعنای تعظیم است. یعنی این ماه، ماه بزرگی است و شما باید ماه رجب را بزرگ بشمارید. پروردگار عزیز فرموده: رجب، شهر الله الأصب است؛ یعنی در این ماه، رحمت ریزش دارد و باز فرموده: رحمت، رحمت من است. عبد، عبد من است. ماه، ماه است (1). در صورت تبعیت، در صورت توجه، به قدری از رحمت بر سر شما می ریزد و مقام هایی به شما اعطا می فرماید که: مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ (2)

عرض کردم، در هر شب ماه رجب از اول شب ندا می شود: آی کسی که به طاعت و بندگی ادامه می دهی، بلند شو! «إِيَّهَا الْمُسْتَغْفِرُونَ قوموا» ای کسانی که از خداوند غفران می خواهید، برخیزید! این ندا همیشه است.

نشد که من این فرمایش امام سجاد علیه السلام را برای شما بخوانم و تمام بکنم که فرمود: بین شب و روز باغستانی است که متقیان، حیات قلبشان حضور در این باغستان است. (3) آن جا خوش اند. نه از باغهای ظاهری \_ چه بسا آن باغ های ظاهری برای آنها نعمت نیست. آنها وقتی در باغ هستند که با محبوب حقیقی راز و نیاز می کنند. عرض کردم یک قسمتش را: فَذَابُوا سَهْرًا فِي اللَّيْلِ وَصِيَامًا فِي النَّهَارِ فَعَلَيْكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ فِي صَدْرِهِ وَبِالتَّضَرُّعِ وَالاسْتِغْفَارِ فِي آخِرِهِ (4) تلاوت قرآن در صدر شب، در اول شب و تضرع و استغفار در آخر شب

ص: 149

1- بحار الأنوار 377/95؛ باب 22\_ الأعمال المتعلقة بأول يوم من رجب

2- من لا يحضره الفقيه 295/1؛ باب الأذان والإقامة و ثواب المؤذنين؛ رواية عن بلال \* الإقبال بالأعمال الحسنة: 231 / 3؛

فصل 53\_ فيما نذكره من فضل صوم أربعة عشر يوماً من رجب

3- إرشاد القلوب: 83/1؛ الباب الحادي والعشرون في الذكر و المحافظه عليه

4- إرشاد القلوب: 83/1؛ الباب الحادي والعشرون في الذكر و المحافظه عليه

و إِذَا وَرَدَ النَّهَارُ فَأَحْسِنُوا مُصَاحَبَتَهُ بِفِعْلِ الْخَيْرَاتِ وَ تَرْكِ الْمُنْكَرَاتِ، وَ قَتِي كَه رُوزِ شُدْ، عَمَلِ صَالِحِ بِيَاوَرِيدِ وَ مِرَاقِبَتِ كُنِيدِ كَه دَرِ مِظَانِ گناهِ وَاقِعِ نَشُوِيدِ. بَعْدِ حَضْرَتِ مِي فَرْمَايِد: «وَ كَأَنَّ الرَّحْلَةَ قَدْ أَظْلَمَتْكُمْ» (1) هَر رُوزِ مَلِكِ الْمَوْتِ صَحِيفَه ي عَمَلِ شَمَا رَا نِگَاهِ مِي كُنْد، دَقِيقَا. وَ قَتِي كَه حَضْرَتِ دَرِ مَقَامِ مِعْرَاجِ بَه عَالَمِ بِالَا عُرُوجِ فَرْمُودَنْد، فَرْمُودَنْد: جِبْرَائِيلُ، چَرَا از دِيدَنْ اَيْنِ فَرَشْتَه يَكِ قَدْرِي لِرْزَه بَرِ مَنْ عَارِضِ شُدْ؟ عَرْضِ كَرْد: يَا رَسُولَ اللّٰهِ! اَيْنِ قَابِضِ الْاَرْوَاحِ اسْتِ كَه دَقِيقَه اِي از فَرْمَانِ پَرُورْدِگَارِ، رُوي بَرِگَرْدَانِ نِيَسْتِ.

عَرْضِ نَكْرَدَمِ دَرِ لِيَالِي قَبْلِ كَه پَرُورْدِگَارِ بَه مَتَقِيَانِ نَسَبْتِ بَه عَمَلِشَانِ هَشْدَارِ مِي دَهْد؟ مَثَلَا يَكِ كَسِي اَمْرُوزِ اَمْدِ گَفْت: بَه مَنْ گَفْتَنْد: اَنْ عَمَلِي كَه تُو كَرْدِي مَنَاسِبِ مَقَامِ اِيْمَانِي شَمَا نِيَسْتِ. عَرْضِ نَكْرَدَمِ دَرِ اَنْ حَدِيثِ كَه نَسَبْتِ بَه بَعْضِي هَا هَشْدَارِ مِي دَهْنْد؟ اَيْنِ هَا رَا مَوَاطِبِ عَمَلِشَانِ هَسْتَنْد شَايِدِ بَعْضِيهَا خُدَايِي نَكْرَدَه از قَلَمِ افْتَادَه بَاشَنْد. پَس چَرَا هَر كَارِي مَا مِي كُنِيمِ هَشْدَارِ نَمِي دَهْنْد بَه مَا؟

### فرزند آدم سه مصیبت دارد

حَضْرَتِ اِمَامِ سِجَادِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فَرْمُودَنْد: (2) اَيْنِ پَسْرِ اَدَمِ هَر رُوزِ سَه مَصِيبَتِ دَارْد: مَصِيبَتِ اَوَّلِ رُوزِي اسْتِ كَه از عَمْرِشِ كَاسْتَه مِي شُود؛ اِگَرِ نَقْصَانِي دَرِ مَالِ او ظَاهَرِ شُودِ غَمْگِيْنِ مِي شُود، وَ حَالِ اَنَكِه مَالِ قَابِلِ جِبْرَانِ اسْت؛ اَمَا عَمْرِ قَابِلِ جِبْرَانِ نِيَسْتِ. شَبِ وَ رُوزِي كَه از شَمَا خُدَا حَافِظِي مِي كُنَنْد وَ دَرِ رُوزِ قِيَامَتِ شَهَادَتِ مِي دَهْنْدِ نَسَبْتِ بَه عَمَلِيَاتِ شَمَا، وَ هَنْگَامِ رَفْتَنِ مِي گُوِيَنْد: مَا رَفْتِيمِ، گَرْدِشِ فَلَکِ اسْتِ دِيگَر؛ تَا يَوْمِ الْقِيَامَه مَا رَا نَخَوَاهِيْدِ دِيدِ، مَا رَفْتِيمِ. حَضْرَتِ فَرْمُود: شَبِ وَ رُوزِ دَرِ شَمَا عَمَلِ مِي كُنَنْد. هِي بَرِ سَنِّ شَمَا اِضْافَه مِي شُود. حَالَا كَه شَبِ وَ رُوزِ دَرِ شَمَا عَمَلِ مِي كُنْد، شَمَا هَمِ عَمَلِ بَكْنِيْدِ دَرِ شَبِ وَ رُوزِ مَصِيبَتِ دُومِ چِيَسْتِ؟ رُوزِي

ص: 150

1- الدرّ النظيم 586 \* الانوار البهيه: 117

2- بحار الأنوار: 160 / 750 ؛ باب 21\_ وصايا علي بن الحسين عليه السلام و مواعظه و حكمه؛ روایت 21

شماست، که اگر از حلال باشد باز حساب می کشند، و فی حلالها حساب است؛ در شبهاتش عتاب است و در حرامش عقاب است. (1) حضرت فرمودند: از همه بزرگتر مصیبت سوم است که من حالا یک مرحله به آخرت نزدیک شده ام نمی دانم جزو کدام طایفه اسم مرا نامزد کرده اند؟ آیا جزو مطیعین هستم؟

حضرت فرمودند: فالْبَدَارُ الْبَدَارُ: زود، زود، و الْحَذَارُ الْحَذَارُ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَكَايِدِهَا (2) مواظبت کنید، مواظب باشید، مبادا در تله بیفتی داداش جون! انسان یک استاد می خواهد، یک رفیق: الْرَفِيقُ ثُمَّ الطَّرِيقُ (3).

### نزد چه کسی علم می آموزید؟

مرحوم حاج محمد حسن اخوان می رفت پای وعظ یک نفر صوفی مشرب، که تازه پیدا شده بود و تفسیر می گفت: و از اهل گناباد بود. حاج مقدس به ایشان گفت: حاج محمد حسن پای تفسیر و وعظ این شخص نرو! این کج است \_ خوب حاج مقدس مرد فوق العاده شریفی بود \_ حاج محمد حسن به ایشان گفت: نه! یک چیزهای تازه ای می گوید. باز هم حاج مقدس ایشان را نهی کرد، اما نتیجه نداد. حاج محمد حسن مرد خوبی بود، خودش برای من نقل کرد یک شب در عالم رؤیا دیدم جمعیتی جمع شده است و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم تشریف دارند؛ گفت: رفتم جلو، پیش خودم گفتم: بروم به پیغمبر خودم سلامی عرض کنم، اظهار محبت بکنم؛ وقتی رفتم جلو عرض کردم: سلام علیکم یا رسول الله، فرمود: سلام علیکم حاج محمد حسن گنابادی! گفتم: آقا گنابادی نیستم! من محمدی هستم! پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: خیر! تو گنابادی هستی. البته حاج محمد حسن بعد از آن دیگر سراغ آن فرد

ص: 151

1- شبیه به این مضمون بحار الأنوار: 138/44 به نقل از امام مجتبی علیه السلام

2- البلد الأمين: 321؛ ندبه مولانا زین العابدین علیه السلام؛ به نقل از تاریخ ابن کثیر

3- المحاسن: 357/2؛ باب 15\_الأصحاب عن النوفلي بإسناده عن رسول الله صلی الله علیه و آله

نرفت. حالا ببین داداش جون چه طور هشدار می دهند نسبت به عمل انسان؟

### یقین مومن مانند روشنی آفتاب است

دیشب عرض نکردم شما که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یقین مؤمن نسبت به ماوراء، نسبت به عوالم اخرویه، مثل یقین به مشاهده ی آفتاب است (1)؛ یعنی پروردگار، در اثر استقامت به او ایمان دیگری می دهد: لَأَشْرَبْنَا قُلُوبَهُمُ الْإِيمَانَ (2) ایمانشان در اثر استقامت، ایمان اشراپی می شود؛ دیگر شکی ندارند. پروردگار یقین را در قلبشان سرازیر می کند و قلبشان را از آن سیراب می کند!

حضرت می فرماید: فَهَلْ يَحْرُصُ عَلَيْهَا لَيْبٍ أَوْ يَسْرُ بِلَدَّتْهَا أَرِيْبٌ وَ هُوَ عَلَى ثِقَةٍ مِنْ فَنَائِهَا؟ (3) اریب به معنی عاقل است؛ آیا شده است عاقلی، به چیزی که در معرض فناست، دل ببندد و به آن حرص بزند و از لذت کوتاه مدت آن شادمان بشود؟ أمْ كَيْفَ تَنَامُ عَيْنٌ مَنْ يَخْشَى الْبَيَاتِ؟ و چگونه کسی که از بلای نیمه شب می ترسد براحتی می خوابد؟

### فرصتها را غنیمت بدانید

خوب! باید هر شب قبل از اینکه استراحت بکنید از پروردگار بخواهید که مبادا در دارالتجاره بسته شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله جانمازشان بالای سرشان، مسواکشان بالای سرشان، وقتی که بر می خواستند، حمد خدا را می کردند و می فرمودند: « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي » (4) شکر می کردند. شاید یک مرتبه همان جا، همان خواب، همان رختخواب، ملک الموت آمد؛ باید این چند روزه که از ایام متبرکه ی رجب، مثل وفات، مبعث و ..... باقی مانده است مغتنم بشماری. امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام فرمود: حسنم فابک علی خَطِيئَتِكَ (5) گریه

ص: 152

1- نهج البلاغه: 118؛ خطبه 87؛ و من خطبه له علیه السلام وهي في بيان صفات المتقين

2- الكافي: 1/220 باب أن الطريفة التي حُتَّ عَلَى الاستقامة عَلَيْهَا وَلَا يَه عَلِيٍّ

3- البلد الأمين: 321

4- الكافي: 2/539 باب الدعاء عند النوم والانتباه رواية 16

5- مستدرک الوسائل: 11/383؛ باب 51 \_ استحباب لزوم المنزل غالبا

کن برگناہانی کہ کردہ ای! بر بیچارگی های خودت گریہ کن! مبادا خصوصیات اطراف تو را مشغول بکند. خوب دیگر یک ربع شما را زحمت دادم، تذکراتی بود.

### بیمہ ی واقعی اطاعت خداست

فاغتموا فُرْصَ الْخَيْرِ فَإِنَّهَا تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ (1). فرصت های خوب می گذردھا! دریاب خودت را، بیمہ کن خودت را به اطاعت خدا. به پروردگار عرض کن: بار الها مرا دریاب! من بیچاره ام! ہی التماس کن تا پروردگار عزیز تو را دریابد؛ قبل از خوابیدن \_ داداش جون \_ یک تسبیحات حضرت زهرا بگو؛ آن آمن الرسول (2) را بخوان. ہی سوره ی «إذا وقع» می خوانی، آن هم قصد اینکه پروردگار صنتار، سه شاهی به تو بدهد می دهد آقا جون! لازم به خواندن سوره اذا وقع نیست، سوره تبارک را بخوان کہ ان شاء الله قبرت توسعه پیدا بکند. یک قدری قرآن بخوان کہ با قرآن بخوابی، آن وقت به امید پروردگار سحر برخیزی و ندای ملک داعی ماه رجب را لبیک بگویی.

67/11/10

ص: 153

---

1- غرر الحکم: 473؛ أهمیتها و فوائدھا؛ حدیث 10810؛ به لفظ انتهزوا

2- بقره: 284

**کسی که از حد متعارف مردم خارج می شود، باید به عرف باز گردد**

بعضی رفقا از حد متعارف خارج شده اند و من متوجه حال آنها هستم. در فقه ما مسئله ی جالبی است : فقها می فرمایند: آنها که در نواحی سردسیر قطب شمال زندگی می کنند که شب بیشتر از روز است یا بالعکس، و یا مثلاً جایی 6 ماه شب و 6 ماه روز است، فقها می گویند اینها باید به منطقه ی معتدله رجوع کنند و ساعات نماز و افطار و سحر را بر اساس مناطق معتدله قرار دهند. یا کسی که وسواسی می شود و از حد متعارف خارج میشود، او باید رفتارش را با متعارف مردم مقایسه و تصحیح کند. بنده این مسئله را گفتم یک مرتبه. باز دو مرتبه میگم که چون شیطان هی انسان رو وسوسه م یکنه که اینجا نجسه اونجا پاکه، اونجا ترشح شد؛ اونجا فلان شد؛ وضو درست نشد؛ غسل درست نشد و با این چیزها انسان را از اهداف عالیه باز می دارد. اما شارع مقدس در قسمت نجاست و طهارت، به اصطلاح حد آنزل (=مرحله پایین تر) را از بندگان خواسته است؛ مثلاً ببینید آقا در این رستوانها، مهمانخانه های معمولی، مشتری غیر مسلمان هم

می آید؛ اما صاحبش مسلمانانه، با اینکه اون صاحب رستوران ممکن است چندان پابند به نجاست و پاکی هم نباشند؛ خوب، در اینجا چکار بکنیم؟ باید احتراز بکنیم؟ باید بگوییم اینها نجس هستند؟ غذاشون نجسه؟ نه! اینطور نیست؛ بلکه باید بگویید پاک است. تا مادامی که علم به نجاست برای شما حاصل نشده، اینها پاکند برادر من! بعنوان مثال پشتت دمل در آورده، حالا مثل اینکه یه قدری، از پشت من یک چیزی سرازیر شد یک مایعی؛ آیا خونه یا جراحی و چرک است؟ هیچ نمی خواد چراغ روشن کنی، نمی خواد بگی خانواده بیاد ببینه؛ یا اینکه اصلاً نبین. نمازت را بخوان؛ درست است و صحیح. مسائل شرعی اینگونه سهل است، معذالک انسان و سواسی بشه! و سواسی چه کسی است؟ کسی است که از حد متعارف خارج شده؛ هی فکر میکنه این نجسه، اون پاکه! پس اینها باید برگردند به حد متعارف؛ این یک نوع بیماری روانیه که انسان مبتلا می شه؛ راه معالجه اش بی اعتنایی و بازگشت به حد متعارف مردم است. پس ترتیب اثر دادن جایز نیست. عرض کردم حضرت فرمودند: به اون شخص بگو، که اگر شارع فرموده یک مرتبه یا دو مرتبه کافیه؛ مثلاً یک مرتبه با آب کر، دو مرتبه با آب قلیل، چرا سه مرتبه چهار مرتبه در آب می زنی؟ خواهد گفت بر شیطان لعنت. یعنی این اضافه شستن اطاعت از فرمان شیطان است. فهمیدی داداش جون؟ پس بنابراین چون اطاعت از شیطان است ترتیب اثر دادنش هم جایز نیست.

\*\*\*

پروردگار عزیز فرموده: مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (1). هر مصیبتی که برای انسان می رسد؛ مثل

ص: 155

---

1- التغبان: 11: هیچ مصیبتی رخ نمی دهد مگر به اذن خدا! و هر کس به خدا ایمان آورد، خداوند قلبش را هدایت می کند و خدا به هر چیز خدا به هر چیز داناست!

بیماری، سختی، تلف مال؛ درست است که خدای متعال علم احاطی قیومی دارد و می تواند جلوی اینها رو بگیرد؛ اما برای صلاح شما، برای امتحان شما این بلیات نازل می شود. باید مؤمن در هر حال دغدغه و اضطراب خاطر نداشته باشد: **إِنَّ الْعَبْدَ لِيُصِيبَهُ مِنَ الْمَصَائِبِ حَتَّى يَمْشِيَ عَلَى الْأَرْضِ وَ مَا عَلَيْهِ حَظِيئَةٌ (1)**، این درد و کسالت که میاد، به امر الهی اینقدر در بدن مؤمن می ماند تا اینکه بر او هیچ گناهی نماند؛ پاک پاک شود. پروردگار این گونه امتحان می کند.

حالا همانقدر که ایمان داشته باشد، معتقد باشد که اینها از جانب خدا و رسول است و خیرش در این است، صلاحش در این است، پروردگار او را در صراط ایمان ثابت نگه می دارد، و شرح صدر به او مرحمت می فرماید. وقتی که چنین حالت قلبی برای او پیدا شد، پروردگار، به او مقام صبر و تسلیم و رضا عنایت می فرماید.

### دعا سلاح مومن

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى سِلَاحٍ يُنَجِّيكُمْ مِنْ أَعْدَانِكُمْ وَ يُدْرِ أَرْزَاقَكُمْ قَالُوا بَلَى قَالَ تَدْعُونَ رَبَّكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَإِنَّ سِلَاحَ الْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنِ الدُّعَاءُ (2) فرمود: آیا شما را راهنمایی کنم به اسلحه ای که شما را از دشمنان دین حفظ می کند و ارزاقتان را زیاد و فراوان؟ تَدْعُونَ رَبَّكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ؛ پروردگار را شب و روز بخوانید، حقیقتاً بخوانید؛ زیرا سلاح مؤمن دعاست: **فَإِنَّ سِلَاحَ الْمُؤْمِنِ الدُّعَاءُ**. و «مَتَى تَكْتَرُ قَرَعُ الْأَبَابِ يُفْتَحُ لَكَ» (3)

بکوب حلقه در را که عاقبت از سرای \*\*\* سری برآید چون حلقه را بجنابانی (4)

بالآخره که خواهد گفت شما مقصودتان چیست؟ و جوابتان را می دهند.

ص: 156

1- مکارم الأخلاق 359؛ في الصبر على العله عن النبي صلى الله عليه وآله

2- عدة الداعي 205؛ القسم الثالث في الآداب المتأخرة عن الدعاء و هي أمور : الأول معاودة الدعاء و ملازمته مع الإجابة و عدمها \* الكافي: 468 / 2 ؛ باب أن الدعاء سلاح المؤمن

3- عدة الداعي: 16 ؛ الباب الأول في الحث على الدعاء عن أمير المؤمنين عليه السلام

4- ديوان قاتنی: قصیده در مدح مولا علی علیه السلام



به حضرت موسی علیه السلام فرمود: یا مُوسَى كُنْ إِذَا دَعَوْتَنِي خَائِفًا مُشْفِقًا وَجَلًّا... وَاقْنُتْ بَيْنَ يَدَيَّ فِي الْقِيَامِ وَنَاجِنِي حِينَ تَنَاجِينِي بِخَشْيَةٍ مِنْ قَلْبٍ وَجِلٍّ (1)؛ اگر می خواهی مرا بخوانی، باید خائف باشی، ترسان و هراسان باشی؛ و فرمود: عَفِّرْ وَجْهَكَ لِي فِي الثَّرَابِ؛ باید بهترین جاهای بدن را در پست ترین مواضع - روی خاک - بگذاری. او این طور می خواهد. می فرماید: وَاسْتَجِدْ لِي بِمَكَارِمِ بَدَنِكَ: با همه بدن برای من سجده کن؛ قلبت را برای من خاشع بنما: فَأَخْشِعْ لِي قَلْبَكَ.

به حضرت عیسی علیه السلام فرمود: یا عِيسَى اسْتَغْتُ فِي فِي حَالَاتِ الشَّدَّةِ فَإِنِّي أُغِيثُ الْمَكْرُوبِينَ وَأُجِيبُ الْمُضْطَّرِّينَ وَأَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (2) در حالت سختی به من استغاثه کن. من گرفتاران را پناه می دهم و مضطربین را اجابت می کنم؛ من ارحم الراحمین هستم. من فریادرس اوها هستم. اینها دواي قلب ماست.

حالا بین بزرگان دین ما چگونه دعا می کردند: رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم: اللَّهُمَّ لَا تَنْزِعْ مِنِّي صَالِحَ مَا أَعْطَيْتَنِي أَبَدًا (3). ای پروردگار عزیز من! طوری نشود آن نعمتهایی که به من دادی؛ در اثر کفران از من بگیری! باید شکرگزاری کرد، تا نعمت بماند. - این سخنان برای این است که به ما یاد بدهند، وگرنه اوها نفس عصمتند. - مبادا این برکات را از ما بگیری؛ نزع کنی و ببری. « وَ لَا تَرُدَّنِي فِي سُوءِ اسْتَقْدَاتِي مِنْهُ » (4)؛ پروردگارا مبادا دو مرتبه مرا در آن بدیها، سختی ها و گرفتاری ها وارد کنی که از آن نجات داده ای. آقا چندی

پیش

ص: 157

1- الکافی: 42/8؛ حدیث موسی علیه السلام

2- الکافی: 140/8؛ حدیث عیسی ابن مریم علیه السلام

3- بحار الأنوار: 217/16؛ باب 9\_ مکارم أخلاقه و سیره و سننه صلی الله علیه و آله ؛ روایت 6

4- بحار الأنوار: 218/16؛ باب 9\_ مکارم أخلاقه و سیره و سننه صلی الله علیه و آله و ما أذبه الله تعالى به ؛ روایت 6

نمود که موشک می آمد؟ سه روز قبل از اینکه موشک بیاید یکی از رفقا آمد برای من خوابی که دیده بود نقل کرد و گفت: من در خواب این آیات را می خواندم: **كَلَّا إِنَّهَا لَأُظْلَىٰ \* نَزَاعَةٌ لِّلشُّوٰی \* تَدْعُوْنَ مِّنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ \* وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ (1)**. گفت من در عالم رؤیا این آیات رو خوندم، و تعبیر شد به این که عن قریب عذابی بیاید که گوشتها را از استخوان جدا بکند، و اینها برای کسانی است که نسبت به احکام الهی پشت کرده اند.

### موعظه باعث زندگانی دلهاست

خدا مشاهده! در مشهد مقدس، دو مرتبه استخاره کردم که پروردگارا سخنرانی هایم هفته ای یک دفعه بشود، دیگه چهارشنبه بره پی کارش، بسیار بد آمد! کأنه آیه این بود که اگر ترک بشه، شاید یک ابتلائی برای نوع مردم پیش بیاد، اینها منبّه است! اینها بیدار میکند و توجه می دهد. امیر علیه السلام به حضرت مجتبی علیه السلام فرمود: **أَحَىٰ قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ (2)** به مواعظ حسنه قلبهای شما زنده خواهد شد؛ پس **بِنَاءٍ عَلٰی هَذَا: رَبَّنَا لَا تَكُنَّا اِلٰی اَنْفُسِنَا طَرْفَةَ عَيْنٍ (3)**

\*\*\*

### مناجات ابن فهد جلی

یا من یُرْجى لِلشَّدَائِدِ کُلِّهَا \*\*\* یا من اِلیه المَشْتَکِی وَ المَفْزَعِ

ای پروردگار عزیز من! تو در تمام شدائد و سختیها یگانه مورد امید من بودی (4)

ما لى سوى قرعى لبابک حيلة \*\*\* و لئن رُدِدْتُ فَاَیَ بَابِ اَفْرَعِ

ص: 158

1- معارج 15 الی 18: اما هرگز چنین نیست (که با اینها بتوان نجات یافت، آری) شعله های آتش، سوزان است (15) دست و پا و پوست سر را می کند و می برد (16) و کسانی را که به فرمان خدا پشت کردند صدا میزند (17) و (همچنین آنها) (که اموال را جمع و ذخیره کردند!) (18)

2- نهج البلاغه: 392: نامه ی 31\_ و من وصیه له علیه السلام للحسن بن علی علیهما السلام

3- مستدرک الوسائل: 235/2؛ باب 28\_ نوادر ما يتعلق بأبواب الکفن \* مصباح کفعمی: 266 در ضمن دعای حمید مروی عن النبی صلی الله علیه و آله \* الکافی: 2/581؛ باب دعوات موجزات لجميع الحوائج ... عن الصادق علیه السلام: **وَ لَا تَكُنْ اِلٰی نَفْسِی طَرْفَةَ عَيْنٍ اَبْدًا؛** پروردگارا ما را به اندازه چشم بر هم زدن به خودمان وا مگذار

4- این مصباح کفعمی از مسانید کتب شیعه است؛ آقا شیخ عباس قمی و امثال ایشان دعاهایی که نقل می کنند یا از اقبال سید بن طاووس است یا از مصباح کفعمی (بیان استاد)

پروردگار عزیز من! من اصلاً غیر باب تو جایی رو ندارم که بگویم، اگر چنانچه این باب بسته بشه پس به کجا باید بروم؟

ما لی سوی فقری إِلَیْكَ وَسِبْطُهُ \*\*\* بِالْإِفْتِقَارِ إِلَیْكَ فَقْرِي أَدْفَعْ (1)

ای پروردگار عزیزم! به واسطه ی نیاز به درگاه تو، احتیاجات خودم را یکی بعد از دیگری برطرف خواهم کرد. به به!

بین داداش جون: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ... وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (2)، دعوت انبیا و ائمه ی طاهرین، سبب حیات قلب شماست؛ آنها شما را به حیات دائم و به نعیم ابد دعوت می کنند. نمی گذارند که مؤمن باطل را حق و حق را باطل بفهمد، آیهی عجیبی است: وَاعْلَمُوا أَنَّهُ اللَّهُ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ (3) یعنی آن معتقد الحق باطلاً و آن معتقد الباطل حقاً (4).

وقتی که رفت جلو، پروردگار عزیز قلبش را در همان عقاید حقه مستقر می کند و این علامت شرح صدر است:

ربنا گویند از او لیبیک عبدی بشنوند \*\*\* جمله سرمست الست از جرعه ی این باده اند

تا به دنیا آمدند از کلبه ی کتم عدم \*\*\* رو به حضرت جز نیاز و ناله نفرستاده اند

نفس خود را قهر کرده، روح کرده پرفتوح

ص: 159

---

1- عدة الداعي: 35؛ الباب الأول في الحث على الدعاء \* جُنَّةُ الْأَمَانِ الْوَاقِيَةُ وَجَنَّةُ الْإِيمَانِ الْبَاقِيَةُ (مصباح كفعمی) 382؛ الفصل الثالث والثلاثون في المناجاة لله

2- انفال 24: ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که شما را حیات می بخشد!... و همه شما (در قیامت) نزد او گردآوری می شوید

3- انفال 24: و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می شود

4- مجمع البيان: 820/4 \* بحار الأنوار 58/67؛ باب 44 القلب و صلاحه و فسادہ... عن الامام الصادق عليه السلام: لَا يَسْتَيِّقُنُ الْقَلْبُ أَنْ الْحَقَّ بَاطِلٌ أَبَدًا وَلَا يَسْتَيِّقُنُ أَنَّ الْبَاطِلَ حَقٌّ أَبَدًا

قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ وَ لَطَفَ غَلِيظُهُ وَ بَرَقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرٌ الْبَرْقِ فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ وَ تَدَاوَعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ وَ دَارِ الْإِقَامَةِ وَ ثَبَّتَ رِجْلَاهُ بِطَمَآنِينَةٍ بَدَنِهِ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَ الرَّاحَةِ بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبُهُ وَ أَرْضَى رَبُّهُ (1)، باز نظیر این حضرت فرمود: الْمُؤْمِنُ ... مَيِّتَةٌ شَهْوَتُهُ (2) یعنی از بس اعمال نفسانیت، اعمال خودیت نکرده است، گویی نفس و شهوتش مرده؛ در نتیجه قلب و عقلش را زنده کرده است، اونوقت اون راهی که هدف انبیاست برای او باز کرده اند و او را به سلامت تا پایان راه می برند. این امیال نفسانی رو از خودش دور کرد، چیزهایی که غیر خداست در قلب وارد نکرد.

وقتی که اینجاها رو مطالعه میکردم برخوردارم به این که خوب، پروردگار میخواهد که او را بشناسند: قال سبحانه كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لَكُمْ أَعْرِفَ (3).

حضرت فرمود: این قلب، يتلجج في الجوفِ يطلبُ الحقَّ فإذا أصابه اطمأنَّ و قر (4) یعنی این قلب دائماً در اضطراب است، تا مادامی که عقیدتاً به حق اصابت نکند؛ وقتی که به حق اصابت کرد، ثَبَّتَ و قر؛ ثابت می ماند و قرار می گیرد. بینید: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيْسَ كُنٌّ إِلَى الْمُؤْمِنِ كَمَا يَسْكُنُ الظُّمَأُنُ إِلَى الْمَاءِ

ص: 160

1- نهج البلاغه: 337؛ کلام 220\_ و من کلام له علیه السلام فی وصف السالک: مؤمن عقلش را زنده کرد و نفسش را کشت، تا آنجا که جسمش لاغر و خشونت اخلاقی به نرمی گرایید، برقی پر نور برای او درخشید و راه را برای او روشن کرد و او را در راه راست کشانید و از دری به دری دیگر برد تا به در سلامت و سرای جاودانه رساند؛ که دو پای او در قرارگاه امن با آرامش تن استوار شد. این پاداش آن بود که دل را درست به کار گرفت و پروردگار خویش را راضی کرد

2- نهج البلاغه: 303؛ خطبه 193\_ و من خطبه له علیه السلام یصف فیها المتقین (همام)

3- بحار الأنوار: 198/84؛ باب 12\_ کیفیه صلاة اللیل و الشفع ... (بیان) پروردگار سبحان فرمود: من گنجی مخفی بودم و دوست داشتم که شناخته شوم؛ مردم را آفریدم که شناخته شوم

4- مشکاة الأنوار: 255؛ الفصل الثالث فی ذکر القلب؛ عن الامام الصادق علیه السلام

البارِدِ (1). به شما عرض نکردم که در خواب یا در القائنات، به انسان مؤمن پاکدامن حالی می کنند که اگر هدایت می خواهی، برو پیش فلان شخص؟ و یا مثلا- اگر اوقات تلخ شد برو پیش فلان کس؛ معلوم میشه در اون طرف یک چیزی هست. یک چیزی هست که پروردگار فهمیده، تو نفهمیدی!

الرَّفِيقُ ثُمَّ الطَّرِيقُ؛ انسان یک رفیق بیدار احتیاج داره، یا یک استاد که مثلا به انسان بگوید: دیشب شما نماز جماعت کجا بودی بابا؟ که اگر نسیان کردی متذکرمت بکنه، آگه در راه حق رفتی کمکت بکنه داداش جون! مثلا به انسان بگه خیلی خوب، مسائلت رو بلد نیستی، خودم برایت می گویم، خودم یادت میدم! آدم باید از موقعیت استفاده بکنه، الرَّفِيقُ ثُمَّ الطَّرِيقُ، کجا بودی دیشب؟ چرا درس اخلاق نیومدی؟ اونجا اون حرفو زدی درست نبودها! عرض می شود که یک کتابی دیدم نامش «دوست یابی» است رفیق یابی که با کتاب نمی شود! دوست خوب را باید خدا اعطا بفرماید.

الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدَكُمْ مَنْ يُخَالِلُ (2) بالأ-خره رفیق خوب، اون یکی رو به راه خوب وا می داره. فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (3)؛ ای نبی اکرم ما! از آنها که از ذکر ما روی گردانده اند و جز دنیا

نمی خواهند، روی بگردان! اما در برابر، خداوند تبارک و تعالی عبادتی بالاتر از این قرار نداده است که انسان مواخات با اتقیا (=دوستی با پاکان و پرهیزگاران) را طلب بکند: اَطْلُبْ مُوَاخَاةَ الْأَتْقِيَاءِ (4) یعنی من همین الانه دارم می گردم؛ از اینجا

ص: 161

- 
- 1- الكافي 247/2 باب في سكون المؤمن إلى المؤمن عن الامام الصادق عليه السلام
  - 2- بحار الأنوار: 192/71؛ باب 14\_ من لا ينبغي مجالسته و مصادفته؛ روایت 12؛ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ \* مستدرک الوسائل: 327/8؛ باب 10\_ استحباب صحبه خيار الناس؛ روایت 9568
  - 3- النجم: 29؛ از کسی که از یاد ما روی می گرداند و جز زندگی مادی دنیا رانمی طلبد، اعراض کن
  - 4- بحار الأنوار 282/71 باب 19\_ عله حب المؤمنین بعضهم بعضا؛ روایت 3؛ عن مصباح الشریعه

میرم شمال، از شمال میرم جنوب، تا همانطور که حضرت فرمودند یک رفیق صالح پیدا کنم: **إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسْكُنُ إِلَى الْمُؤْمِنِ كَمَا يَسْكُنُ الظَّمَانُ إِلَى الْمَاءِ الْبَارِدِ (1)**؛ آن وقت هی رفیقها رو بر انداز می کنه، آن شخص چطور است؟ این چطوره؟ تا یک وقت بر می خوره به یک نفر که یَسْكُنُ، مثل وقتی که تشنه ای به آب خنک رسید، بهره می برد؛ وقتی هم به اون رفیقی که منظور نظر اهل بیت علیهم السلام است رسید، ثَبَّتَ وَقَرَّ.

### مؤمن به سه چیز نیاز دارد

بین داداش جون! حضرت امام جواد علیه السلام فرمود: **الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثٍ خِصَالٍ تَوْفِيقَ مِنَ اللَّهِ وَوَاعِظٌ مِنْ نَفْسِهِ وَقَبُولِ مِمَّنْ يَنْصَحُهُ (2)** مؤمن به سه چیز نیاز داره؛ اول یک توفیقی از پروردگار بیاد؛ باید هی در خانه رو بزنه. ظهر، شب، نصفه شب؛ حالا عصری از من می پرسیدند: آقای میرزا حالا ما بلند شیم نصفه شب، نماز شب بخونیم یا اون یک ساعت رو استراحت کنیم؟ گفتیم: خیر؛ استراحت نه! اون بیداری «مطرده» است؛ اون؛ درد و مرض را از بدن شما طرد می کند (3) تصور می کنی اون استراحت شما رو نجات می ده؟ البته باید یک ناصحی هم داشته باشد.

67/11/11

ص: 162

- 
- 1- الکافی: 2/ 247؛ باب في سكون المؤمن إلى المؤمن؛ عن الامام الصادق عليه السلام
  - 2- بحار الأنوار: 358/75؛ باب 27\_ مواعظ أبي جعفر محمد بن علي عليهما السلام
  - 3- تهذيب الأحكام: 120/2؛ باب 8\_ كيفية الصلاة وصفتها: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيكُمْ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ فَإِنَّهَا سُنَّةُ نَبِيِّكُمْ وَ دَابُّ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَمَطْرَدَةٌ الدَّاءِ عَن أَجْسَادِكُمْ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (1)

### شرکت در کدام مجلس مناسب مومن است؟

عرض می شود این حدیث را در کلمات هر دو بزرگوار، امام صادق و موسی بن جعفر علیهما السلام ضبط فرموده اند که وقتی آن شخص عرض کرد: «یا اَبْنَ مَجْلِسِ رَسُوْلِ اللّٰهِ اَوْصِنِي» فَقَالَ: «لَا يَفْقَدُكَ اللّٰهُ حَيْثُ اَمْرُكَ وَلَا يَرَاكَ حَيْثُ اسْت؟ نَهَاكَ» قَالَ: «زِدْنِي» قَالَ: «لَا اَجِدُ» (2) فرمود: مبادا پروردگار، تو را در جایی که امر کرده، نبیند و آنجا که مورد نهی است، ببیند \_ مثلا در مجالس لهو و لعب، در مجالسی که خلاصه، نمی خواهم یکی دو تا اسم بکنم \_ بلکه باید تو را در مجالس خیر ببیند، در مجالس تعزیه داری ابا عبدالله علیه السلام ببیند، در مجالسی که برنامه های دینی پیاده می شود، ببیند. آن وقت بر عکسش را حساب بفرمایید، در مجالسی که \_ عرض میشود \_ سزاوار نیست برای انسان. یکی از رفقا برای

ص: 163

1- مناقون: 9: ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکند! و کسانی که چنین کنند زیانکارانند

2- وسائل الشیعه 239/15؛ باب 19\_ وجوب الصبر علی طاعه الله، روایت 20381

من نقل کرد که: فقط یک مختصری با یک نفر مزاح کرده بود، گفت در عالم رؤیا به من تذکر دادند که این مناسب مقام شما نیست! می خواهم عرض کنم که با اینکه شما خودتان مراقبت می کنید، پروردگار عزیز هم مراقب است، که حرکات ناروا از شما سر نزنند. پس مبادا طوری بشود که در اماکن بد، لهو و لعب حضور پیدا کنید؛ مواظب باشید!

### سعادت جز با طاعت به دست نمی آید

حضرت فرمود: لَا نَجَاةَ إِلَّا بِالطَّاعَةِ وَالطَّاعَةَ بِالْعِلْمِ وَالْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ وَالتَّعَلُّمُ بِالْعَقْلِ يُعْتَمَدُ وَلَا عِلْمَ إِلَّا مِنْ عَالِمٍ رَبَّانِيٍّ وَ مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ بِالْعَقْلِ. (1) جز با اطاعت، نجاتی نیست و طاعت، به علم و دانش ممکن است و علم باید از عالم ربانی باشد. می فرماید: راه دیگری نیست، باید از عالم ربانی برنامه دینتان را یاد بگیرید. بعد عرض می کند: یابن رسول الله به چه نشانی آن عالم ربانی را بشناسیم؟ حضرت می فرماید: بِالْعَقْلِ. به کمک عقلتان او را بشناسید، نه اینکه \_ خدایی نکرده \_ بعد از این که شما سالها در مسجد امین الدوله آمدید و این احادیث مستند را گوش دادید، آن وقت \_ حالا فرض کنید بشنوم که \_ شما با حضرات صوفیه خذلهم الله رابطه پیدا کرده اید!

یک وقتی حضرت آیت الله بروجردی فرمودند: از من ذکر خواسته اند؛ در جواب فرموده بودند: مؤمن ذکرش نماز شب است، صلاة اول وقت، تهجد... همینها او را به مقام نورانیت می رساند. باید از کلاس اول که ترک محرمات و فعل واجبات است شروع کند. بنده گمان نمی کنم کسی باشم که از این برنامه ها مطلع نباشم.

در زمان حضرت آیت الله آقای شاه آبادی (2) رضوان الله تبارک و تعالی علیه به

ص: 164

1- الکافی: 17/1؛ کتاب العقل والجهل حدیث 12 عن الامام الكاظم علیه السلام

2- حضرت آیت الله آقای شاه آبادی، کسی بود که هم در مقام فقاهت، هم در مقام عرفان، از علمای طراز اول بود. یک کسی بود که رهبر انقلاب هر وقت تشریف می آورند تهران، باید به ایشان اقتدا بکنند، و در جهت علمیت، ایشان را از هر جهت ممتاز می دانستند. (بیان استاد)



ایشان خبر دادند که یک عده ی زیادی از رفقا برعکس نتیجه گیری کرده اند و رفته اند در خانقاه صفی علی شاه \_ البته دوره ی صفی علی شاه نبود، ایشان از دنیا رفته بود و وفا علی به جای او آمده بود \_ ایشان فرمودند: کسی هست که این رفقا را از این ورطه هلاکت نجات دهد؟

آخه من این چیزها را برخورد کرده ام در میان شماها. آن وقت خدای نکرده، کسی سالها بیاید مسجد امین الدوله، این درسها و این احادیث را بشنود، به جاهای انحرافی دیگر برود:

چون بسی ابلیس آدم روی هست \*\*\* پس به هر دستی نباید داد دست (1)

بعضی رفقا آن قدر روشنی و نورانیت دارند که از عالم غیب اساتید آنها را به آنها معرفی می کنند، حتی به آنها می گویند: به چه کسی باید اقتدا بکنند، پیش چه کسی باید درس بخوانند، آنها این قدر نورانیت دارند، آن وقت من این قدر تاریک باشم؟

مرحوم شاه آبادی فرمودند: چه کسی داوطلب است که این رفقا را از آن خانقاه نجات بدهد و به مسجد باز گرداند؟ من بنا بود یک برنامه ی دیگری پیاده کنم، اما وقتی شنیدم بعضی از رفقا این طور شده اند، خیلی ناراحت شدم و گفتم: آقا بنده داوطلب می شوم که یک مدتی بروم در حلقه ی دراویش و رفقای خودم را نجات دهم. اول کاری که کردم، تفسیر ملا سلطان علی گنابادی را از اول تا آخر مطالعه کردم. دیوان مظفر علی شاه و حتی تفسیر صفی علی شاه را هم مطالعه کردم.

خلاصه ما رفتیم آن جا به امید پروردگار؛ مدتی شب و روز در حلقه دراویش بودیم. آنها رسمشان این بود که هر کس که بیاید در حلقه دراویش باید از او تعهد

ص: 165

بگیرند. به این ترتیب که یک کاسه نبات و یک انگشتر 12 امامی بیاورد و ببرند او را سر قبر صفی علی شاه و قسم بدهند که دیگر باید به این آب و خاک خیانت نکند! یعنی در حلقه درویش برای همیشه منسلک باشد. آنوقت همان وفا علی خودش بلند می شد و در میان درویش تازه، یعنی همین آقایان رفقای مرحوم شاه آبادی و یک عده ی کلاهپها، ما بین اینها خودش شکرپنیر توزیع می کرد و می گفت:

کسی مرد تمام است کز تمامی \*\*\* کند با خواجگی کار غلامی (1)

البته یک کسی که رئیس است باید بنشیند و دیگران خدمت بکنند، ولی او خودش بلند می شد؛ آنوقت دیوان صالح علی شاه را باز می کرد و از آن دیوان برای اینها یک ذکری، یک حرفهای چرند و پرندی تعلیم میداد و می گفت.

انسان وقتی که استاد نداشت: هَلْكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ (2) هلاک شد آن کسی که یک دانشمندی، یک استادی ندارد که او را راهنمایی کند، ارائه ی طریق بکند.

بالآخره به اینجا رسید که آقایان وقتی می گویند إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (3)، باید یک یا علی مثل نور در نظرشان تجسم پیدا بکند، چون قرار بود فردا مرا هم ببرند سر قبر صفی علی شاه و قسم بدهند، گفتم من البته خرجم با آقایان سواست. من که می خواهم برنامه شما را یاد بگیرم و پیاده کنم، باید برنامه شما مستدلّ باشد. مذهب ما «قل هاتوا برهانكم إن كنتم صادقين (4)» است؛ چشم بندی که نیست! باید من این مرام شما را مستدلّ اکتساب بکنم؛ آخر این یا علی \_ یا نور را کجا نوشته است؟ گفت که: در تفسیر ملا سلطان علی گنابادی \_

ص: 166

1- شرح گلشن راز: پاسخ به سؤال دوم

2- بحار الأنوار: 159/75؛ باب 21\_ وصایا علی بن الحسین علیه السلام؛ روایت 19

3- حمد: 4

4- بقره: 111: بگو «اگر راست می گوید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید!»

همان تفسیری که بنده مطالعه کرده بودم \_ گفتم: اون روایت کدام است؟ گفت: «بله در عیون اخبار الرضا علیه السلام است که: وَ اَنْوِ عِنْدَ افْتِتَاحِ الصَّلَاةِ ذِكْرَ اللّٰهِ وَ ذِكْرَ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ وَاحِدًا مِنَ الْاَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نُصَبَ عَيْنِيكَ. (1) حالا که امام نیست، ما قطب هستیم و نایب او هستیم، در جای او قرار داریم؛ هر کاری که او می کند، ما هم می کنیم.»

گفتم: مطلب این نیست آقا! در همان تفسیر ملا-سلطان علی گنابادی دارد که «اجعل عمل الأئمة نصب عينيك» یعنی وقتی نماز می خوانی، ببین امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه چگونه نماز میخ واند که اصلاً ذره ای به شئون دنیا توجه نداشت؟ تو هم باید مثل او نماز بخوانی.

بالآخره با اینها بحث کردیم و رفقای خودمان را از این وادی هلاکت بیرون کشیدیم. خواستم اینها رو به آقایان تذکر بدهم که مبدا خدای ناکرده این همه آقایان اهل علم هستند، این همه آقایان افاضل هستند، آنوقت شما بعد از این که این همه در مسجد امین الدوله آمدید، این احادیث را من زحمت بکشم، سندش را مطالعه کنم، دلالتش را ملا-حظه کنم، برای شما عرض بکنم؛ آنوقت انسان برود قرآن را کنار بگذارد و مثنوی را بخواند؟

### توصیه مرحوم آیت الله بروجردی

وقتی عرض کرد «یابن رسول الله من وسوسه دارم حضرت فرمود مگر قرائت قرآن نمی کنی؟ قرآن «شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ (2)» است. قرآنی که انسان را سر تا پا منور می کند و حجابهای باطن و حجابهای قلب را بر می دارد، آنوقت انسان این را کنار می گذارد و مثنوی می خواند؟ باز قضیه ی حضرت آیت الله العظمی بروجردی رو که به بعضی ها تذکر داده ام عرض می کنم: ما به ده بشنوه

ص: 167

---

1- فقه الرضا علیه السلام: 105؛ باب 7

2- یونس: 57

رفتیم که به محضر ایشان برسیم؛ فرمودند من فردا با شماها کار دارم. در همان امامزاده ای که در بشنوه بود، شماها باید بیاید من می خواهم یک صحبتی به شما تذکر بدهم. ما هم امثال کردیم، رفتیم ببینیم ایشان چه فرمایشی دارد؟ چون ما از خیلی قبل با ایشان آشنا بودیم و زمانی که ایشان در بروجرد بودند، بنده چند سالی توفیق پیدا می کردم، تابستان ها می رفتم بروجرد، که آقای سلطانی و بعضی از آقایان مثل آقای مطهری رضوان الله علیه می آمدند آنجا برای اینکه ایشان درس می فرمودند و به علاوه از اخلاق ایشان، از عمل اخلاقی ایشان، از تخلُّق عملی ایشان بهره مند می شدیم۔ قال الصادق علیه السلام: كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بَغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الاجْتِهَادَ وَ الصِّدْقَ وَ الْوَرَعَ (1) یعنی به غیر از زبانهایتان مردم را بخوانید تا آنها از شما اجتهاد و پرهیزگاری و عمل در دین ببینند و معتقد بشوند۔

صبح ایشان در بشنوه این بیانات را فرمودند، منتهی الامر فرمودند که تا من زنده هستم شما بازگو نکنید؛ فرمودند که: من در اوایل امر یک علاقه ای نسبت به مثنوی پیدا کرده بودم، به طوری که مزاحمت می کرد با مباحثات من. بعد یک مرتبه متنبه شدم.

إذا أحبَّ الله عبداً ألهمه زُشده و وَفَّقَهُ لَطَاعَتِهِ (2) وقتی که پروردگار بخواهد یک کسی را ارائه طریق بکند به قلبش می اندازد داداش جون! یک قدم که شما بروید، پروردگار ده قدم به سوی شما رو می آورد.

فرمود: منزل ما در بروجرد یک راه داشت به کوچه و یک راه داشت به پشت بام و یک راه داشت به اندرون. گفتند: عرض کردم: بار الها اگر رویه ی من

ص: 168

---

1- الكافي: 105 / 2 ؛ باب الصدق و أداء الأمانة ؛ عن الامام الصادق عليه السلام

2- غرر الحكم 184؛ باب الترغيب في الطاعة ؛ حديث 3476

خطاست، یک ندای غیبی بیاید و من از این عمل منصرف بشوم.

همین طور که نشسته بودم، هاتقی ندا در داد: خطا کردی! من بدنبال صاحب صدا به کوچه رفتم، دیدم کسی نیست؛ بالای پشت بام رفتم، تو اندرون رفتم، کسی نبود. گفتم: بار پروردگارا! اگر این ندای غیبی بود، یک مرتبه ی دیگر تکرر پیدا بکند، باز ندا آمد اشتباه کردی! مطمئن شدم و مثنوی را کنار گذاشتم. در اوایل امر بوده است ها! نه این که در این اواخر چنین اتفاقی برای ایشان بیفتد \_ العیاذ باللله \_ در اوائل امرشان این طور بوده است. حالا \_ حواستون رو جمع بکنید رفقا! من خواهش می کنم که اقلأ در مورد این آقایانی که بهشون رجوع می کنید مشورت کنید.

### ضروری ترین دانش برای انسان

وقال أَلَزِمُ الْعِلْمَ لَكَ مَا دَلَّكَ عَلَى صَلاَحِ قَلْبِكَ وَأَظْهَرَ لَكَ فَسَادَهُ (1) حضرت موسی ابن جعفر سلام الله علیهما فرمودند: لازم ترین علم برای شما، آن علمی است که شما را به احوال دلتان رهبری بکند و صلاح و فساد آن را نشانتان بدهد. طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ (2)؛ که امام صادق علیه السلام فرمود و هم «مسلم» در آن دارد و هم «مسلمه»؛ یعنی علم به احوال نفس (3) علم به احوال روحیات خودتان، علم به احوال دل و قلبتان که این قلب هم مناسبت دارد با نفس ناطقه انسان که اگر انسان خدای ناکرده اعمال گناه انجام بدهد این قلب مسخ می شود، و در واقع خودت مسخ می شوی! آن که در حجاب برود، این قلب صنوبری عضلانی هم احساس می کند و در حجاب می رود.

بعد می فرماید: أَوْلَى الْعِلْمِ بِكَ مَا لَا يَصْلُحُ لَكَ الْعَمَلُ إِلَّا بِهِ وَ أَوْجِبُ وَ أَوْجِبُ

ص: 169

1- بحار الانوار: 22012؛ حدیث 54\* مستدرک الوسائل: 12 / 166؛ باب 101\_ نوادر ما يتعلق بأبواب جهاد

2- الكافي: 30 / 1؛ باب فرض العلم و وجوب طلبه و الحث عليه

3- مصباح الشریعه 22؛ الباب التاسع في الرعايه

الْعِلْمُ عَلَيْكَ مَا أَنْتَ مَسْئُولٌ عَنِ الْعَمَلِ بِهِ (1) شایسته ترین علم برای تو آن علمی است که عملت جز با آن اصلاح نمی شود؛ واجب ترین علم برای تو آن علمی است که درباره آن از تو سؤال می شود. این علمی که من یاد گرفتم، درباره آن از من سؤال می شود؛ پس باید علم را از عالم ربانی بگیرم نه هرکس.

این قضیه ی حاج محمد حسن اخوان را برای شما گفتم که میرفت پای تفسیر گنابادی و مرحوم حاج مقدس ایشان را نهی کرد که این گوینده انحراف دارد! چقدر من از این بیانات برای شما تکرار بکنم؟ مرحوم اخوان به حاج مقدس گفته بود: نه خیر! اون خیلی نکات دقیق می گه. آخر آن نکات دقیق را تو قدرت تشخیص داری یا اهل فن؟ حالا چون حاج محمد حسن یک شخص صحیح العملی بوده است و پروردگار او رو می خواسته رهنمایی بکند، به او در عالم رؤیا تذکر دادند، و چون بعضی از رفقا گرفتار شده اند، من را ناگزیر کرده که این مطلب رو تکرار بکنم.

### اهمیت جهاد با نفس

می فرماید: جَاهِدْ نَفْسَكَ لِتَرُدَّهَا عَنْ هَوَاهَا فَإِنَّهُ وَاجِبٌ عَلَيْكَ كَجِهَادِ عَدُوِّكَ (2) به عقیده ی بنده، آن چیزی که لازم است در این ماه آن است که انسان رفع موانع از خودش بکند. من یک استاد خوبی داشتم که نزد او شرح لمعه می خواندم همینطور که سرم پایین بود گفت فلان کس این سوراخهای کیسه ات را دوخته ای یا ندوخته ای؟ من متوجه نشدم ایشان چه می گوید گفت: می گویم که موشها رو گرفتی یا نگرفتی؟ گرنه موش دزد در انبار ماست که محصول اعمال ما را ببرد و همه چیز عاطل و باطل بشود پس... گندم اعمال چهل ساله

ص: 170

---

1- بحار الأنوار: 220/1؛ باب 6\_ العلوم التي أمر الناس بتحصيلها \* بحار الأنوار: 333/75؛ باب 25\_ مواظب موسى بن جعفر عليهما

السلام و حکمه

2- بحار الأنوار: 156/1. باب 4\_ علامات العقل و جنوده

کجاست؟ (1) اول باید سوراخهای کیسه را دوخت، بعداً فکر جمع آوری گندم کرد. بهترین کار این است که انسان \_ مخصوصاً جوانها \_ برخلاف امیال نفسانی مشی و عمل بکند. یعنی آرای خودش را با رأی شارع وفق بدهد: مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (2)

67/11/11

ص: 171

---

1- مثنوی دفتر اول: متابعت نصاری وزیر را

2- حشر: 7 : آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خود داری نمایید

## علم نافع و علم غیر نافع

آن علمی را باید طلب کرد که منظور نظر خاندان عصمت و مورد دستور و خطاب پروردگار است. نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض می کردند: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ (1)**، معلوم می شود یک علم «لا ینفع» داریم، و یک علمی که نفع می بخشد و همان مورد خطاب است: «أوحى الله الى داود: تَعَلَّمِ الْعِلْمَ النَّافِعَ؛ قال: ما الْعِلْمُ النَّافِعُ؟ قال أَنْ تَعْرِفَ جَلالِي وَعَظْمَتِي وَكِبْرِيائِي وَكَمالَ قُدْرَتِي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَهَذَا الَّذِي يَقْرَبُكَ إِلَيَّ» (2) من هر چه بگویم علم، آنکه اصول می خواند، زور می آورد به اصول، آن کس که فیزیک یا شیمی می خواند، زور می آورد به فیزیک و شیمی؛ اما هیچ کدام از اینها علم نافع نیست.

اینها تمامشان طریقت دارند، آنکه موضوعیت دارد، آن علمی است که ما را به پروردگار نزدیک کند.

ص: 172

---

1- بحار الانوار: 83/18 : خداوندا به تو پناه می برم از دانشی که سودی ندارد

2- فیض القدیر ، شرح الجامع الصغیر: 23/2 خداوند به داوود وحی فرمود: «علم نافع را فرا بگیر؛» آن حضرت سؤال کرد: علم نافع چیست؟ خطاب شد: «آنکه بزرگی، جلال، کبریا و قدرت کامل مرا بر هر چیز بشناسی؛ این همان چیزی است که تو را به من نزدیک می کند»



این عبارت چقدر قشنگ است: **الزَّمُ الْعِلْمُ لَكَ مَا دَلَّكَ عَلَىٰ صِلَاحِ عِلْمٍ لِغَيْرِكَ وَأَظْهَرَ لَكَ فَسَادَهُ (1)**، لازمترین علوم، علمی است که تو را به اصلاح انسان قلبت راهنمایی می کند. تو مسئولی که قلبت را اصلاح کنی؛ چرا نرفتی و اجبات را یاد بگیری؟ واجبات کلاس اول است. چرا نرفتی از کلاس اول شروع کنی؟ باید پایه گذاری بکنی؛ کلاس اول ترک محرمات و فعل واجبات است، بعداً کلاس دوم، ترک مشتبهات خواهد بود، و کلاس سوم، ترک ما سوی الله. از تو سؤال می شود این کارها را چرا نکردی؟ «ما دَلَّكَ عَلَىٰ صِلَاحِ قَلْبِكَ»؛ این مورد سؤال است، چرا نرفتی یاد بگیری؟ چرا معارف اسلامی را نرفتی دریابی؟ در بعضی از روایات هم دارد که **طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ وَهُوَ عِلْمُ الْأَنْفُسِ (2)** یعنی علمی که با آن در صدد استكمال نفس خودت بر بیایی؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ» (3) یعنی نفس را رها نکن آقا جان من! دائماً در فکر باش، بدنبال اصلاح آن باش! باید نفس متخلّق بشود به آداب انسانیت.

مبادا طلب علمی که بر شما واجب نیست، از این علم واجب شما را باز دارد! حالا برعکس است دیگر؛ من اول باید فیزیک یا شیمی را مطالعه کنم، اگر رسیدم آخر سر توضیح المسائل را می خوانم، که تازه خود این رساله مشکل است و باید آن را هم انسان پیش استاد بخواند؛ آن وقت آن را هم تبعی و فرعی حساب می کنم، نه اینکه موضوعیتی داشته باشد و اصل باشد.

مرحوم فیض رحمه الله که **طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ (4)** را معنا

ص: 173

1- بحار الانوار: 1/ 220؛ باب 6\_ العلوم التي أمر الناس بتحصيلها؛ عن الكاظم موسى بن جعفر عليهما السلام

2- مصباح الشريعة 22

3- مائده: 105

4- الكافي: 1/ 30؛ بَابُ فَرَضِ الْعِلْمِ وَوُجُوبِ طَلْبِهِ وَ الْحَقِّ عَلَيْهِ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَام

می کند می گوید: علمُ التَّقْوَى والیقین (1)؛ یعنی بالأخره آن علمی که باعث نجات شما خواهد شد، علمی است که شما را به سر حد یقین برساند، ولو در درجه اول؛ که یقین به قلب برسد و شما اعتقاد یقینی پیدا کنید؛ این معانی را اعتقاد پیدا کنید و از مقام لسان به مرحله قلب برسد.

نجات تو به تو است و هلاک تو از تو \*\*\* ولی تو بازندانی نجات را ز هلاک

## لزوم داشتن استاد

نمی دانی؟ استاد می خواهد جان دلم! استاد خبیر می خواهد! خدا رحمت کند، مرحوم اشراقی را، این شعر را این طور می خواند:

تو که ناخوانده ای علم سماوات \*\*\* تو که نا برده ای ره در خرابات

تو که سود و زیان خود ندانی \*\*\* به وصلش کی رسی هیهات هیهات (2)

اگر آقایان، انشاءالله اینجا را توجه کنند، ملتفت می شوند که قضایا از چه قرار است؛ مشهور است که می گویند اساتید فلسفه روایات را طرح می کنند. روایات ظنی را کنار می گذارند، همه اش باید یقینی و قطعی باشد؛ ولی این طور نیست و بر عکس، بلکه بالاتر: شخصی استاد بود و کتاب اسفار درس می گفت، آقای شاه آبادی (3) رضوان الله علیه آنجا بودند؛ خوب در حضور جمع، اگر معلم ناسزایی بگوید خیلی تحملش عجیب و سخت است \_ ایشان اشکال کرد، استاد گفت: فضولی نکن، دوباره اشکال کرد، یک حرف بدتر شنید! من گفتم بینم که پسر آقای شاه آبادی نسبت به استاد چه می کند؟ \_ استاد اگر به ما «تو» بگوید، دو روز با او صحبت نمی کنیم \_ دیدم ایشان بعد از درس خَم شد و کُنده ی زانوی استاد را بوسید، دو مرتبه رفت سر جای خودش نشست! فهمیدم این علوم می که

ص: 174

1- المحجة البيضاء: 68/2

2- اصل شعر از بابا طاهر همدانی است به یاران کی رسی هیهات هیهات

3- ظاهراً مقصود استاد، آیت الله محمد شاه آبادی است که در حال حاضر از مدرسین بزرگ حوزه علمیه قم می باشند

یاد گرفته به قلبش رسیده. «من عَلَّمَنِي حَرْفًا فَقَدْ صَيَّرَنِي عَبْدًا» (1)؛ به من یک کلمه یاد بدهد من عبد او می شوم. اینها الآن نیست چون آداب المتعلمین (2) از بین رفته است.

\*\*\*

## قدر خودتان را بدانید

تویی خلاصه ی ارکان و انجم و افلاک \*\*\* ولی چه سود که خود را نمی کنی ادراک

من خودم را درک نکردم که چه هستم؟ از کجا آمده ام، بهر چه آمده ام، کجا باید بروم؟ خودم را درک نکرده ام برادر عزیزم! یک تصمیم قاطع باید بگیرم؛ اما نمی توانم تصمیم قاطع را بگیرم، حالا چه در مادیات، چه در معنویات؛ امروز گفتند اینهایی که تریاک می کشند، و آنهایی که تریاک ذخیره می می کنند که اسباب تخدیر فکر و تخریب شخصیت افراد جامعه می باشد و جوانهای ما را از بین می برد، خب اینها را دیگر به بیمارستان نمی بریم، همان جا قانون را درباره آنها اعمال می کنیم. اینها که گرفتار اعتیاد هستند، برای ترک باید تصمیم قاطعانه بگیرند؛ اما باید خودشان را درک کنند جان دلم، تا بتوانند!

غرض تویی از وجود جهان همه ورنه \*\*\* لَمَا يُكُونُ فِي الْكُونِ كَائِنٌ لَوْلَاكَ

خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي» (3) تمام اشیاء را برای تو ای انسان خلق کردم؛ زمین را ملائمت طبع تو قرار دادم تا کشاورزی کنی؛ مثل آهن

ص: 175

---

1- جامع السعادات: 141/3 \* بحار الأنوار: 166 74؛ باب 7\_ ما جُمع من مفردات كلمات الرسول: مَنْ تَعَلَّمَتْ مِنْهُ حَرْفًا صَدَرَتْ لَهُ عَبْدًا

2- کتابی است در آداب تعلیم و تعلّم، و وظایف شاگرد و استاد، که می گویند مؤلف آن، مرحوم خواجه نصیر الدین محمد بن محمد بن حسن طوسی رضوان الله علیه است و همراه جامع المقدمات چاپ می شود و گذشته به صورت متن درسی تدریس می شد

3- الجواهر السنیه : 361 \* آداب الصلاة: 261 به نقل از علم الیقین: 381/1

محکم یا مثل آب قرار ندادم، ملائمت طبع تو قرار دادم؛ صحت دادم، سلامتی دادم؛ نعمت وجود که در رأس نعم الهی است به تو اعطا کردم. الرَّحْمَنُ اسْمٌ خَاصٌّ لِّصِفَةِ عَامَةٍ (1)؛ «اسم خاص» یعنی ظهورش فقط از طرف پروردگار است؛ اوست که بر اساس رحمانیت اعطای وجود کرده است، و اعطای کمال وجود کرده است؛ تو در مقابل این همه نعمتها چه کردی؟

اگر چو «مغربی» آیی ز کائنات آزاد \*\*\* به یک قدم بتوان رفت از سمک به سما

### راه رسیدن به پروردگار

کسی رفت پیش یکی از اکابر، عرض کرد: من می خواهم سیر تکاملی بکنم و به خدا برسم؛ ایشان فرمود: از اینجا تا پروردگار دو قدم است. اول باید ترک امیال نفسانی بکنی، و دوم ترک دنیا بکنی؛ بعد رفت پیش بزرگ دیگر، فرمود: خیر یک قدم است! بگو: الله پروردگار من است بعد استقامت کن؛ همین یک راه رسیدن به قدم کافی است. فرمود: دَعَّ نَفْسَكَ وَ تَعَالَ (2) نفس خود را رها کن و بیا پیش من.

باز فرمود: «طَهَّرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ دَنَسِ الشَّهَوَاتِ، تَدْرِكُوا فِيَعِ الدَّرَجَاتِ (3) اینها همه نشان می دهد که وقتی نفس من مهذب شد، به پروردگار معرفت پیدا

می کنم. باز هم عرض می کنم، آن عبارت اول جامع السعادات را فراموش نکنید که «الأخلاقُ المذمومةُ هي الحُجُبُ المانعةُ عن المعارف الإلهية» (4)؛ علت اینکه من توفیق آن علم را پیدا نمی کنم، این است که قلب من در حجاب است؛ آقا جان من:

موانع تا نگردانی ز خود دور \*\*\* درون خلنه ای دل نایدت نور (5)

ص: 176

1- شرح الاسماء الحسنی: 55

2- تحفه الملوك في السير و السلوك: 106

3- غرر الحكم: 240؛ تهذيب النفس؛ حدیث 4851: جانهای خودتان از آلودگی شهوات پاک کنید، درجات بلند را خواهید یافت

4- جامع السعادات: 43 / 1

5- گلشن راز: سؤال از شرایط شناخت وحدت و موضوع شناخت عرفانی؛ بیت یازدهم جواب

باید رفع این حجابها بشود! بعد مرحوم نراقی می نویسد: إِذْ هِيَ بِمَنْزِلَةِ رَاهِزِنَانَ الْقَطَاعِ لِلتَّقْوَسِ فَمَا لَمْ تُرْتَفَعْ عَنْكَ، لَمْ تَتَّضِحْ لَكَ جَلِيَّةَ الْحَقِّ (1)؛ اخلاق بد، به منزله ی حجاب است و با آن حجابها، حق ظاهر نمی شود. در اشعار خواجه عبدالله انصاری دیدم \_ ایشان با این که در درجات عالی عرفان بودند \_ فرمودند: کسانی که قلبشان در حجاب می رود، اتصالشان نسبت به باری تعالی قطع می شود، ولیکن مثل اینکه ایشان در اینجا توجه کامل فرمودند، قطع نمی شود برای اینکه:

### قرب بهتر از بعد است

نعمت بعد ز قرب افزون است \*\*\* دلم از شدت قربش خون است (2)

چرا؟ چون در قرب، بیم انقطاع است، اما در بُعد، امید وصال است؛ پس قطع نمی شود، منتهی الأمر او را به پشت در احاله می کنند، و از مقام قرب دور می شود نه اینکه اتصالش نسبت به پروردگار قطع شود؛ بلکه اتصال هست؛ زیرا اگر اتصال نبود، قلب او در حجاب نمی رفت. آنکه حضرت امام مد ظله العالی در کتاب چهل حدیث فرمودند: اعرفوا الله بالله (3) یعنی خدا را به خدا بشناسید، این همان است. آن کسی که قلب مرا، در اثر سوء عملم، در حجاب برد، آن پروردگار است، پس اتصالش قطع نشده بلکه این قطع و حجاب، برای کشش است نسبت به او. پس انسان این اشعار را هم قشنگ می فهمد. حضرت می فرماید: اگر شما عمل کنید به مقررات پروردگار، پروردگار هم وفا می کند به آن و عده های خودش نسبت به شما.

بعد می فرمایند: فَإِنِّي الْقَادِرُ عَلَى صَرْفِ بَلَاءٍ مَنْ يُعَادِيكُمْ عَلَى مُوَافِقَتِي؛ اگر شما با من موافقت کنید، من قادر هستم که صرف کنم و برگردانم از شما آن دشمنی اعداء را، در حالی که: وَ هُمْ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى صَرْفِ انْتِقَامِي عَنْكُمْ

ص: 177

1- شرح چهل حدیث 621 \* متن حدیث از کافی: 85 / 1 بَابُ أَنَّهُ لَا يُعْرَفُ إِلَّا بِهِ

2- هفت اورنگ جامی: سبحة الابرار / حکایت سؤال و جواب ذو النون با آن عاشق مفتون... جگر از هیبت قربش خون است

3- شرح چهل حدیث 621 \* متن حدیث از کافی: 85 / 1 بَابُ أَنَّهُ لَا يُعْرَفُ إِلَّا بِهِ

إِذَا آثَرْتُمْ مُخَالَفَتِي (1)؛ در صورتی که مخالفت مرا بر طاعت و بندگی من اختیار کردید، و من در مقام انتقام جویی از شما برآیم، آیا آنها قادرند که انتقام مرا از شما برگردانند؟ نه، پس بنا بر این ما باید موافقت و اطاعت بکنیم.

با تو ترسم نکند شاهد روحانی روی \*\*\* کالتماس تو به جز راحت نفسانی نیست (2)

اساتید فن این چنین نقل کرده اند که: علت اینکه پروردگار عزیز موسی را به خدمت خضر فرستاد، این بود که خضر در رفع موانع کوشا بود و سعی می کرد موانع را بردارد و سوراخهای کیسه را بدوزد (3)؛ در حالی که موسی علی نبینا و آله و علیه السلام در انجام مقتضی بیشتر کوشش می کرد.

### تلاش بدون ورع فایده ندارد

لا- يَنْفَعُ اجْتِهَادًا لَا وَرَعَ مَعَهُ (4)؛ من نماز جماعت می خوانم، نماز اول وقت می خوانم، خیلی عبادت می کنم؛ اما یک حرام هم اگر اتفاق بیفتد رو برگردان نیستیم! نتیجه ندارد داداش جان! خیری در این عبادات نیست. آن گناه همه اش را از بین می برد.

\*\*\*

### اگر یاد خدا بر دل بنده ای غلبه کرد

إذا كان الغالبُ على العبدِ الإشتغالُ بي (5) \_ حدیث بسیار ارزنده ای است \_ هم خود انسان می تواند تشخیص بدهد، هم کسانی که با من حشر دارند تشخیص می دهند و از احوالات من این طور به دست می آید که مثلاً شصت درصد توجه به پروردگار دارم؛ در این روایت دارد که من بر عهده می گیرم سیاست زندگی

ص: 178

1- بحار الأنوار: 178/9؛ باب 1\_ احتجاج الله تعالى على أرباب الملل المختلفة في القرآن الكريم؛ حدیث 6

2- دیوان سعدی: قصاید فارسی / موعظه و نصیحت: ایها الناس جهان جای تن آسانی نیست...

3- مقصود کیسه عمل است و اشاره به شعر: گرنه موشی دزد در انبار ماست \*\*\* گندم اعمال چل ساله کجاست؟ مثنوی دفتر اول / متابعت وزیر مر نصاری را

4- کافی 168/8 روایت 189؛ عن الامام الصادق عليه السلام

5- بحار الأنوار: 162/90 باب 1\_ ذكر الله تعالى: اذا علمت... \* حلیه الأولیاء: 33/3 باب عبدالواحد بن زید\* تفسیر البحر المدید: 281/1 ذیل آیه 250 سوره بقره با اختلاف در لفظ

و آخرت او را؛ و اگر اهتمام نداشته باشد در این قضیه، یعنی نزد او غالب نباشد اشتغال به خدا، در دنیا اسمش در دیوان خاسرین ضبط است.

### ثمرات یاد خدا بر دل انسان

پس معلوم شد آن کسی که اشتغال به خدا در او غالب است، نعمت و لذتش در یاد خداست: **جَعَلْتُ نَعِيمَهُ وَ لَذَّتَهُ فِي ذِكْرِي (1)** آن وقت نماز که می خواند، دیگر دلش نمی خواهد نماز تمام بشود، لذت می برد. پیامبر می فرمود: **أَرْحَمُنَا يَا بَلال (2)**؛ بیا من را راحت کن از این تعلقات و از این توجه به امور دنیا. اگر آن اجلی که خداوند قرار داده، نبود، از بس روح مقدسشان لطیف است، **لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةً عَيْن (3)**؛ روح در بدن نمی ماند، چون اگر قدری به قضایای طبیعت توجه نمی کردند، از شدت لطافت، روح از بدن مقدسشان مفارقت می کرد. آقا جان من! بسیار بسیار حدیث ارزنده ای است: **فَإِذَا جَعَلْتُ نَعِيمَهُ ثَمَرَاتٍ وَ لَذَّتَهُ فِي ذِكْرِي؛** آن وقت **رَفَعْتُ الْحِجَابَ مَا فِي بَيْنِي وَ بَيْنَهُ؛** اگر نعمت و لذتش در یاد من شد، آن وقت دیگر حجابها را بر می دارم از روی قلبش که دیگر به چشم قلب مرا ببیند.

اگر چه ذات پاکش لا مکان است \*\*\* چونیکو بنگری در دل نهان است

دلی در سینه صاحب دلان است \*\*\* که آن دل جای آن آرام جان است

آن دلی که خیلی شلوغ پلوغ است، باید از توجهات به غیر حق پاک شود و تا دیر نشده آن دل یک سویه را به دست آورد! **اولئك الذين إذا أردت بأهل الأرض عقوبةً أو عذاباً ذكرتهم فصرفت ذلك عنهم (4)**؛ این اشخاص، کسانی هستند که من، وقتی می خواهم، به خاطر طغیان و گناه زیاد، عذابی به اهل زمین

ص: 179

1- بحار الأنوار: 193/79 باب 1 فضل الصلاة و عقاب تاركها

2- بحار الأنوار: 193/79 باب 1 فضل الصلاة و عقاب تاركها

3- نهج البلاغه: 303؛ خطبه 193

4- حلیه الأولیاء: 33/3 باب عبدالواحد بن زید

نازل کنم، ملاحظه ی آنها را می کنم، و بلا را از مردم دور می کنم. به به!

### بعضی هم در قیامت چشمشان باز می شود

اگر این بیان را خواندیم آن وقت آن بیان سوره «ق» را هم بخوان: فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (1) یعنی علم تو در دنیا مشوب (=مخلوط) به جهل بود. وقتی که علمت نافذ شد آن وقت می فهمی که کلاه سرت رفته داداش جان! و آن وقت، دیگر نه راه پس داری و نه راه پیش.

خدا رحمت کند صاحب مقتنیات (2) را فرمود اگر کسی به آن مرحله سوم، به کلاس سوم برسد، «لِمَ» و «بِمَ» نمی گوید؛ «چرا» و «به چه دلیل» نمی گوید؛ هر کسی سخنی گفت، می فهمد درست است و از پروردگار آمده است و هر چه را نیامده است درک می کند، پس ما که «لِمَ» و «بِمَ» می گوئیم، در وادی حیرتیم و در وادی شک و ریب هستیم، مسلماً به آن مقام نرسیده ایم؛ بلکه در کلاس اول و دوم بودنمان هم فيه تأمل (=معلوم نیست)!

طیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک \*\*\* چو درد در تو نبیند که را دوا بکند

تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار \*\*\* که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند (3)

67/11/14

ص: 180

---

1- ق: 22: پس ما پرده را از چشم تو کنار زدیم، و امروز چشمت کاملاً تیزبین است!

2- آیت الله میر سید علی حائری مفسر

3- دیوان حافظ غزل 187



وقتی که بنده به ارض اقدس مشرف شده بودم، مشهد حضرت رضا علیه السلام، تقاضا کردم آقا یک طوری عمر من بگذرد که بعد نگویم ای کاشکی از اول من این کار را کرده بودم، آن کار را نکرده بودم! کاشکی کاشکی دیگر نگویم. از همان اول یک منتهی، یک روشنایی برای من باشد که به من بفهماند چه کنم و چه نکنم.

ببینید آقا! زمان یک خصوصیتی دارد، مثلا دهی ذی الحجه یا ماه رجب؛ ساعات هم خصوصیت دارند، از جمله سحر، یک روایت هست در باب متهجدين؛ آنهایی که نماز شب می خوانند؛ پروردگار در قیامت این قدر به اشخاصی که نماز شب می خوانند کرامت و ثواب مرحمت می کند که: مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ (1) که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه اصلا تصورش را می توان کرد.

\*\*\*

ص: 181

---

1- فقیه من لا یحضره الفقیه / 295/1؛ باب الأذان والإقامة و ثواب المؤذنین؛ روایت 905؛ عن بلال عن رسول الله صلی الله علیه و آله

عرض کردم: النَّفْسُ فِي وَحْدَتِهَا كُلُّ الْقُوَى؛ اگر علامت خداشناسی را می خواهید و می خواهید ببینید که قدرت خدا چقدر است، علم خدا چه جور است؟

پروردگار، یک حقیقتی در وجود شما قرار داده است که حضرت رضا علیه السلام می فرماید: اگر آن را در شما قرار نداده بود، شما خدا را نمی شناختید.

### علم پروردگار به مخلوقات

خدا، علم حضوری دارد نسبت به همه ی کائنات، یعنی همه چیز و همه ی شما در حضور و محضر پروردگار هستید و هیچ چیز از علم احاطی الهی مخفی نیست؛ ولی علم امام و پیغمبر علیهم السلام ارادی است نه حضوری. در جنگ تبوک فرمودند: شتر من کجاست؟ منافقین \_ یعنی همین مضمون کوک کن ها که همه اش در صددند عیب تراشی کنند \_ گفتند این چه پیغمبری است می گوید من از غیب خبر دارم، ولی نمی داند شترش کجاست! عرض کردند: یا رسول الله بعضی ها این طور می گویند! فرمودند: شتر من پشت فلان تپه است، بروید و آن را بیاورید.

پس، پروردگار علمش حضوری است. علم شما نسبت به تمام قوای خودتان حضوری است. آخر باید یک چیزی در من باشد که خدا را بشناسم. چطور خداوند علیّ اعلیٰ نسبت به اشیا علمش حضوری است؟ همان طور که علم شما نسبت به تمام اعضا و جوارح و قوای شما حضوری است. تمام آنها در محضر و حضور عقل و نفس شما هستند؛ بطور مثال اگر یک نقطه از بدن، این حس لامسه آزار ببیند

و یا بسوزد، انسان فوری درک می کند. به همین ترتیب علم پروردگار نسبت به اشیا حضوری است و تمام آنها در محضر و حضور پروردگار هستند (1).

قدرت پروردگار هم به این صورت است که در یک آن هر چه بخواهد،

ص: 182

---

1- اینها نمونههای بسیار کوچکی است، برای آنکه شما بتوانید علم حضوری الهی را اندکی بفهمید

می تواند خلق فرماید. نفس ناطقه هم، در یک آن می تواند هرچه بخواهد، در خودش خلق کند؛ به همین دلیل، حضرت ثامن الحجج می فرماید: تمام چیزهایی که صفات ثبوتیهی پروردگار را نشان می دهد خدا در شما نسخه اش را گذاشته. عالم صغیر است دیگر، با عالم کبیر منطبق است:

ای نسخه ی نامه ی الهی که تویی (1)

پروردگار، به ید قدرتش تو را نوشته است، حضرت ثامن الحجج علیه الصلوة و السلام فرمودند: اگر این آثار، این توانایی در انسان نبود، کسی خدا را نمی شناخت. خوب، چطور خدا علم حضوری دارد؟ همان طوری که تو علم حضوری به خودت داری. خدا چطور قدرت دارد که در یک آن هر چه بخواهد خلق می کند؟ نفس تو را هم پروردگار طوری قرار داده است که در یک آن هر چه بخواهد، از یک صورت در خودش خلق می کند.

### عظمت و فضیلت ماه رجب

خلاصه، این انسان با این اقتدار، نمی تواند درک بکند که پروردگار برای اون در ماه رجب که شهر الله الأصب است، چقدر از کرامات و ثوابها قرار داده: وَ يُعْطِيهِمُ اللَّهُ مِنَ الْكِرَامَاتِ وَالْمَثُوبَاتِ... نظیر همان روایتی که در نماز شب است در ماه رجب هم است. اگر در ماه های دیگر فقط در شبهای جمعه از سر شب ندا داده می شود که بیایید، بیایید! در ماه رجب، هر شب از سر شب ندا می شود \_ آن ملائکه داعی ندا می دهد \_ که آیا قرض داری هست؟ آیا حاجت مندی هست؟ هر کس هدایت بخواهد در این ماه، من او را هدایت می کنم (2)

چقدر خوب است که ما در این ماه خود خدا را از خدا درخواست بکنیم؛ اما

ص: 183

1- بابا افضل کاشانی: دیوان اشعار؛ قسمت پنجم رباعیات

2- بحار الأنوار: 377/95؛ ابواب ما يتعلق بشهر رجب؛ باب 22\_ الأعمال المتعلقة بأول يوم عن النبي صلى الله عليه وآله

این، در صورتی است که شما رفع موانع بفرمایید. پس موقعیت شما در ماه رجب معلوم شد که باید مغتنم بشمارید! هر کسی یا هر چیزی که مانع سیر شماسست آن را رها کنید آقا! هر چیز که مانع سیر تکاملی عملی شماسست آن را رها کنید و کنار بگذارید:

موانع تا نگردانی ز خود دور \*\*\* درون خانه ی دل نایدت نور (1)

### کمال مومن در سه چیز است

امام باقر علیه السلام می فرماید: **الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّقِيُّ فِي الدِّينِ ... (2)**

کمال بلکه تمام کمال فهم دین است؛ عَلِيُّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: تَقَوُّوا فِي الدِّينِ، فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَّقَهُ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ فَهُوَ أَعْرَابِي (3)، در دین تقوه کنید که هر کس در دین تقوه نکند، یک عرب بیابانی خواهد بود، آن عرب بدوی هم که چیزی نمی داند و چیزی نمی فهمد. ولم ينظر الله إليه يوم القيامة ولم يُزَيَّ لَهُ عَمَلًا (3)؛ روز قیامت خداوند به او نگاه نمی کند و عمل او را اصلاح و پاکیزه نمی فرماید.

پس بنابراین، آن دعای خیری که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود و به درگاه الهی عرض کرد: «اللَّهُمَّ فَقِّهْهُ فِي الدِّينِ» (4)، علم فقه و دین است آقا! فقیه خیلی خوب است؛ واقعا بعد از علم خداشناسی، علم فقه است. یک وقتی در قم مورد مذاکره شد که چه علمی اوسع علوم است؟ مثلاً یکی گفت: علم طب، یکی گفت علم فلان. آقا (5) در آنجا

ص: 184

1- مثنوی گلشن راز: جواب سؤال از شرایط شناخت وحدت و موضوع شناخت عرفانی؛ بیت 11 جواب

2- الکافی: 32/1؛ باب صفة العلم وفضله وفضل العلماء؛ روایت 4

3- الکافی: 31/1؛ باب فرض العلم ووجوب طلبه و الحث علیه؛ روایت 6

4- بحار الأنوار: 92/66

5- رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی قدس سره الشریف

تشریف داشتند، فرمودند: اوسع علوم، علم فقه است. چقدر مسائل اتفاق می افتد و مسائل فقهی ریزه کاری دارد و خوب است انسان آنها را بداند. هنوز سیر تکاملی به سوی پروردگار نکردی که ببینی چقدر فقیه بدرد می خورد، منتهی من، نه خودم را درک کردم و نه سیر الی الله می کنم که ببینم چه چیزی لازم است؛ اما پیامبر درباره ی امیر المؤمنین دعا فرمودند که: **اللهم فقهه فی الدین**. این است که امام باقر علیه السلام می فرماید: **الکمال کُلُّ الکمالِ التَّقَهُ فی الدین (1)**.

### نقش نگهبان و واعظ باطنی

خوب! من سلیقه ام غیر از شما است؛ هی به من سفارش می کنند در شبهای عید، دیگر شما اوقات مردم را تلخ نکنید، من هم روی ظاهر گفتم چشم و لیکن گریه هایی که شما می کنید، آنها قلب شما را اِشْراب می کند. ولی بدانید: **مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللهُ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاِعْظًا، فَإِنَّ مَوَاعِظَ النَّاسِ لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُ شَيْئًا (2)**

البته وقتی که انسان سیر کرد به سوی پروردگار، پروردگار یک نگهبانی در باطن او خلق می فرماید، که او را از کج روی باز بدارد و هشدار بدهد. این است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله وقتی که از آن جوان سؤال کرد: **وَمَا عَلَامَةُ إِیْمَانِكَ؟** عرض کرد: یا رسول الله در درون من کسی است که، همیشه مرا از روز واپسین بر حذر می دارد و یک منبّه و بیدار کننده ای است در باطن من. شبها مرا بیدار می کند، مرا متوجه پروردگار می کند (3)؛ اگر آن نگهبان مخفی در درون شما بود، اندرزهای سخنگوها و ناصحین در شما اثر می کند و الا کمتر می شود از مواعظ ناصحین برخوردار شد؛ بعد حضرت می فرماید: **ما عَرَفَ اللهُ مِنْ عَصَاهُ (4)**. آن که معصیت

ص: 185

1- الکافی: 32/1؛ حدیث 4

2- بحار الأنوار: 70/67؛ باب 45\_ مراتب النفس وعدم الاعتماد علیها؛ حدیث 17؛ عن الامام الصادق علیه السلام: هر کس که خداوند برایش واعظی از درون قرار ندهد، پند و نصیحت مردم به هیچ دردش نمی خورد

3- شبیه به این روایت در الکافی: 53/2؛ باب حقیقه ایمان والیقین؛ روایت 2؛ عن الامام الصادق علیه السلام

4- بحار الأنوار: 175/174؛ باب 22\_ وصایا الامام الباقر علیه السلام

و مخالفت خدا را بکند، پروردگار را نشناخته است. بعد حضرت این شعر را خواند:

تَعْصَى الْإِلَهَ وَأَنْتَ تُظَهِّرُ حُبَّهُ \*\*\* هَذَا لَعْمَرُكَ فِي الْفِعَالِ بَدِيع

خیلی این عجیب و غریب است که انسان محبت پروردگار را اظهار بکند ولی معصیت هم بکند. این یک چیز عجیب و غریبی است.

لو كان حُبُّكَ صادقاً لأطعته \*\*\* إنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ أَحَبَّ مُطِيعٌ (1)

خوب، این دیگر وجدانی است؛ واقعاً اگر کسی ارادت و محبت به کسی دارد، از او تبعیت و اطاعت می کند. آن وقت پروردگار عزیز را دوست دارید اما تبعیت نمی کنید.

عرض کرد: می خواهم دانستارین مردم باشم، فرمود: از خدا بترس (2) عرض کرد: یا رسول الله! می خواهم از خاصان درگاه خدا باشم فرمودند: شب و روز قرآن بخوان. عرض کرد یا رسول الله می خواهم دلم روشن باشد، فرمود: مرگ را فراموش نکن.

خدا شاهد است نمی خواهم اوقات شما را تلخ بکنم، اما آن که خزینه ی علم الهی است، به حضرت حسن علیه الصلوة و السلام فرمود: حسنم! کُنْ مِنْهُ عَلَى أَعْظَمِ الْحَذَرِ (3) یعنی از ملک الموت خیلی برحذر باش. البته آنها معصوم اند، به در می گویند تا دیوار گوش کند؛ این مواظب مال من و شماست!! مبادا تا مشغول آن شوی که از آن فلان معصیت توبه کنم! توبه نکنم...! یک مرتبه رسول پروردگار بیاید، فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرٍ (4) امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی وارد می شود، می فرماید: قد بقي من عُمرِكَ ساعةٌ (5) از عمرت چیزی نمانده است، که

ص: 186

- 
- 1- بحار الأنوار: 24/47\* باب 4\_ مكارم سيره و محاسن أخلاقه ؛ عن الامام الصادق عليه السلام
  - 2- مستدرک الوسائل: 11/231؛ باب 14\_ وجوب الخوف من الله: وَعَنْهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَعْلَمُ النَّاسَ بِاللَّهِ أَشَدُّهُمْ خَشْيَةً لَهُ
  - 3- غرر الحكم 138؛ احذر من الدنيا؛ روایت 2425
  - 4- نهج البلاغه: 400؛ نامه ی 31
  - 5- المحجة البيضاء: 8/21 أن وجوب التوبه عام؛ عن بعض العارفين \* جامع السعادات: 3/61؛ فصل (عموم وجوب التوبه)

حضرت امام هادی علیه السلام می فرماید: اذْكَرُ مَصْرَعَكَ بَيْنَ يَدَيِ أَهْلِكَ وَلَا طَيِّبَ يَمْتَعُكَ وَلَا حَبِيبَ يُنْفَعُكَ (1) یاد کن آن موقع را که میان اقوام و عشیره افتاده ای و نه دوست و صدیقی می تواند به داد تو برسد و نه طیبی می تواند مانع رفتن تو باشد؛ باید بروی. \_ لا اله الا الله! \_

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی که شخص، در آن ساعت، جزع و فزع می کند، حاضر است که اگر تمام دنیا مایملک او باشد، بدهد؛ می گوید: یک سال دیگر به من مهلت بده. ملک الموت جواب می دهد: سالها را گذراندی؛ می گوید: یک ماه جواب می دهد: ماههایی گذراندی، یک چند روزی، روزهایی گذراندی! آقا جون من! پدر عزیز من! اوقات ما را تلخ نکنید یعنی چه؟ من نفهمیدم! اوقات تلخ بشه بهتره.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین هدیه هایی که مسلمان به مسلمان اهدا می کند، آن حدیثی است که بر هدایت او اضافه بشود و از راه هلاکتی که در پیش دارد جلوگیری شود.

### نصایح رسول گرامی اسلامی

گفت: یا رسول الله! می خواهم در رحمت خدا باشم! فرمود: با خلق خدا نیکی کن. آره بابا جان من! مفتکی نمی شود! تصور کردی داداش جون! حضرت فرمود: امسال عمره رفتی؟ عرض کرد: نه یابن رسول الله! فرمود: منافع بی شماری از توفوت شد. این شخص خیلی ناراحت شد و به خود فرو رفت، به هم پیچیده شد. ببین پروردگار چقدر شما را دوست دارد! حضرت فرمود: می خواهی یک چیزی به تو یاد بدهم، که ثواب یک عمره، دو عمره، سه عمره \_ رفت تا صد عمره \_ برایت داشته باشد؟ حضرت فرمودند: دل مؤمن را خوشحال کردن، ثوابش

ص: 187

با صد عمره مقابله می کند.

یک وقتی رفتم اداره ی تذکره (=گذرنامه)، این شعر را برای مأمور آنجا نوشتم:

طواف کعبه ی دل کن که کعبه خود سنگی است \*\*\* که آن خلیل بنا کرد و این خدای خلیل

اما قلب را خدای خلیل بنا کرده؛ گفت: عجب شعری این آقا نوشته، من خیلی دلم می خواهد به این آقا خدمت بکنم. ساعت هفت بیا من تذکره ات را درست می کنم.

عرض کرد: یا رسول الله! می خواهم از دشمن به من آفتی نرسد. فرمود: توکل بر خدا کن.

اسکندر که می خواست با پاره های سنگ و آهن سدّی بسازد تا جلوی یاجوج و ماجوج را بگیرد، وقتی به آن شهر آمد، گفت: شما چرا هیچ نمی ترسید؟ گفتند: ما از که بترسیم؟ ما توکلیمان به پروردگار است. یعنی به غیر از او کسی را مؤثر نمی دانیم.

### حقیقت معنی توکل

وقتی که پیامبر مکرم از جبرئیل سؤال می کنند که: مَا التَّوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ؟ فرمودند: الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَصُفُّ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ وَاسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ (1)

گر گذردت رسد ز خلق مرنج \*\*\* که نه راحت رسد ز خلق نه رنج

از خدا دان خلاف دشمن و دوست \*\*\* که دل هر دو در تصرف اوست (2)

آن کسی که اعطا می کند پروردگار است، آن کسی که جلوگیری می نماید پروردگار است: فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَا يَعْمَلُ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَرْجُ وَ لَمْ

ص: 188

1- وسائل الشیعه 15/194؛ باب 4\_ استحباب ملازمه الصفات الحمیده؛ روایت 20257 دانستن و توجه به اینکه مخلوق ضرر نمی رساند و نفعی برای انسان ندارد و نمی بخشد و توانایی منع انسان را ندارد و همچنین یأس از مخلوقات الهی

2- گلستان سعدی: باب اول؛ حکایت 24



يَخْفِ سَيِّئَاتِ اللَّهِ وَلَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ (1). به به! حقیقتاً به به! قربان این کلمات که از دهان رسول الله صلی الله علیه و آله در آمده است. خدا شاهده من اینها را میخوانم حظ می کنم!

عرض کرد: می خواهم مالم زیاد بشود؛ فرمودند: مداومت کن به سوره ی «اذا وقع...» (2) عرض کرد: فردای قیامت می خواهم از عذاب قیامت ایمن باشم، فرمود: میان شام و خفتن به ذکر خدا مشغول باش.

همان سوره تبارک را بخوان. خدا رحمت کند آیت الله خوانساری را؛ عرض کردند: آقا شما شبها چه می خوانید؟ فرمودند: من سوره ی تبارک را می خوانم. عرض کرد: می خواهم از خاصان درگاه شما باشم. فرمود: در کارها راستی و درستی پیشه کن. واقعاً این کلمات را باید انسان با جواهر بنویسد، که البته معنویات را با مادیات مقایسه کردن، اصلاً اشتباه است.

غرض این است که من اوقات شما را نمی خواهم تلخ بکنم، اما می خواهم ان شاء الله تا رسول پروردگار نیامده است از فرصت استفاده کنیم، که امام باقر علیه السلام می فرماید: محتضر حاضر است که اگر تمام دنیا مایملک او باشد، تقدیم بکند و یک ساعت ملک الموت به او مهلت بدهد، راهی وجود ندارد، اینقدر در آن آرامگاه ابدی ناله بزن که مرا بر گردانید (3)!

بارک الله! یکی از رفقا که اینجا هست گفت: هر وقت که پروردگار عزیز من را برای شب بیدار کند مغتنم می شمارم. من خیلی به پروردگار احتیاج دارم؛

ص: 189

---

1- وسائل الشیعه 15/194؛ وقتی که بنده این طور شد دیگر برای کسی جز خدا عمل نمی کند، از کسی نمی ترسد، دیگر کسی را مؤثر نمی داند که از او امید داشته باشد

2- البته این قسمت روایت رو من هیچ وقت نمی خونم! آخه انسان پیش رسول الله برود، آنوقت در محضر او فکر دنیا باشه داداش جون؟ (بیان استاد)

3- اشاره به آیه ی شریفه 99 و 100 سوره ی مؤمنون: ... قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ \* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ ...

احتیاج من زیاد است به پروردگار عزیز. آنقدر در آن آرامگاه ابدی بخواهیم که استخوانمان پیوسد. حالا ماه رجب است، فرصت را مغتنم بشمار، از سر شب تا به سحر ندا می رسد که: أَيُّهَا الْقَاتِنُونَ قَوْمُوا؛ بلند شوید، أَيُّهَا الْمُسْتَغْفِرُونَ قَوْمُوا.

67/11/18

شب اول ماه رجب 1409

ص: 190

چه کنیم تا از رحمت الهی بهره ببریم؟

وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ (1)

آیه را توجه بفرمایید: رحمت من بر همه چیز شامل است، اما کسانی مشمول این رحمت می شوند و از آن بهره مند خواهند شد که متابعت اهل بیت کرده باشند؛ اما در مورد درجات و مقامات عالیه، اول باید جانهای خودتان را تطهیر بکنید تا به آن درجات برسید: طَهِّرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ دَسِّ الشَّهَوَاتِ تُدْرِكُوا رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ (2) عرض کرد یا رسول الله خدا کجاست؟ فرمود: در دل خودت است:

اگر چه ذات پاکش لا مکان است \*\*\* چونیکو بنگری در دل نهان است

اما این دل را باید پاکش کرد داداش جون! بی خود نبود که حضرت فرمود: لولا تكثر في كلامكم، و تمریح في قلوبكم لرأيتم ما أرى، و لَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ (3). خدا می داند بنده وقتی سر سفره می نشینم یا در محلی

ص: 191

1- اعراف: 156

2- غرر الحکم 240؛ تهذیب النفس؛ حدیث 4851

3- سبل الهدی والرشاد: 12/10 \* مسند احمد باقی مسند الانصار / حدیث 21261 با اختلاف در الفاظ: اگر نبود صحبت های زیاد شما و اگر نبود آنچه قلب های شما می گذرد، هر آینه می دیدید آنچه را که من می بینم و می شنیدید آنچه را من می شنوم.

دیگر، شاید از اول تا آخر یکی دو کلام صحبت کنم؛ آخه چه صحبتی، صحبت چی بکنم مثلاً؟ اصولاً به غیر از کسانی که زحمتی کشیده اند و تحصیل ادب و دانشی کرده اند، بسیاری از اوقات، آدمها وقتی که صحبت می کنند، حرفهای بی ربط و بدرد نخور یا حتی مضر می زنند. درباره ی زبان فرموده اند من کثر کلامه کثر خطاؤه. هر کس که زیاد سخن بگوید خطا و اشتباهش زیاد می شود. این درباره حرفهای معمولی؛ اما در مورد صحبتهای دینی، در زمان حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی رحمت الله علیه هر کس که می خواست برای مردم صحبت کند، موعظه کند؛ باید از مرجع وقت اجازه داشته باشد آقا چون؛ گترهای نمی شه! غرض عرض این است که پای صحبت هر کس نمی شه رفت آقا!

آخه چی بگیم؟ آن اشخاصی که یک ساعت می نشینند و صحبت می کنند، باید تمام جوانب را مواظب باشند؛ با تحفظ کامل و پائیدن جمیع موارد، باید صحبت کنند، که این مشکل است؛ غرض عرض این است که هر کسی نمی تواند و نباید صحبت کند. بگذریم...

### دلها را باید از غیر پروردگار خالی کرد

اما قلوب شما، دلهای شما چی چی که نیست! جنگله. اگر قلبهایتان را از غیر پروردگار خالی کنید، لَسْمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ؛ نبی اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: گوشستان را عوض می کنند؛ چشمتان را عوض می کنند؛ چشمتان را عوض می کنند؛ لازم نیست که آیه ی آخر سوره کهف را هم بخوانی، بیدارت می کنند، صدایت می زنند آقا چون من! می گویند: «بلند شو» و الی آخره!

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند: «ما الإستعداد للموت یا أمیر المؤمنین؟» استعداد و آمادگی برای مرگ چیست؟ فرمود: این است که

انسان لا- اقل تارک محرمات، فاعل واجبات متخلق به محاسن اخلاق باشد (1)، این بیان امام علیه الصلوة والسلام است. ترجیب به معنی آماده شدن است، یعنی اینکه- ان شاء الله- شما تهیه بکنید برای دو ماه آینده، یک شب برای شما عرض کردم: بنده دیدم یک ریسمانهائی از آسمان آویزان است؛ هرچه بنده نگاه کردم دیدم که نهایت این ریسمانها دیده نمی شود؛ اما این ریسمانها، یک طوری زنده است. یعنی یک عده که می روند آنها را بگیرند، دور می شوند و به دور دست می روند! همان جا بودند و ولی تا اینجا می خواهند به این ریسمانها چنگ بزنند، این ریسمانها دوباره دور می شوند. اما بعضی ها می توانستند چنگ بزنند و این ریسمانها خودشان را در دسترس آنها قرار می دادند. خوب، این معنایش این است که آنها اهلیت ندارند؛ آنها غیراهل هستند که میخواهند ریسمانها را بگیرند؛ اما اینها که می توانند ریسمانها را بگیرند، اهل هستند؛ چون زبانشان کنترل است، گوششان کنترل است، چشمشان کنترل است که این توفیق را بدست می آورند: و اشدد یدیک بحبل الله معتصماً فإنه الرکن (2)

طَهَّرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ دَسِّ الشَّهَوَاتِ تُدْرِكُوا رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ (3)؛ جانهای خودتان را از آلودگی شهوات پاک کنید، به درجات عالی خواهید رسید! پس بارک الله! آن شعر را توجه کن که:

تو کز سرای طبیعت نمی روی بیرون \*\*\* کجا به کوی حقیقت گذر توانی کرد؟ (4)

ص: 193

1- عیون اخبار الرضا علیه السلام 1 (297)؛ باب: 28 فیما جاء عن الإمام علی بن موسی علیه الصلوة والسلام من الأخبار المتفرقة؛ حدیث 55

2- حیاة الحیوان الکبری: 1/ 246؛ شعر از ابو الفتح علی بن محمد البستی: و اشدد یدیک بحبل الله معتصماً \*\*\* فإنه الرکن إن خانتک أركانُ به ریسمان خدا محکم چنگ بزن تا محفوظ بمانی زیرا تنها او رکن است، حتی اگر همه ی تکیه گاه ها به تو خیانت کنند

3- غرر الحکم 240؛ تهذیب النفس؛ حدیث 4851

4- دیوان حافظ غزل شماره 143

یک قدم نمی خواهی از آن مألوفات ذهنی، از آن امیال نفسانی فاصله بگیری! یک قدم نمی توانی فاصله بگیری:

ز منزلت هوس گر برون نهی قدمی \*\*\* نزول در حرم کبریا توانی کرد (1)

آن وقت قلبت منظر پروردگار خواهد شد:

ما را خواهی جمله حدیث ما کن \*\*\* خو با ماکن زد دیگران خو وا کن (2)

### برای یافتن خداوند باید دل را خالی کرد

«وَمَا الَّذِي فَعَدَّ مَنْ وَجَدَكَ؟» (3) ابا عبدالله عرض می کند: بار الها اصلاً آن کسی که تو را پیدا کرد؛ دیگر احتیاج ندارد به در خانه زید و عمرو و بکر!

ما زیبایی یاد ما زیبا کن \*\*\* با ما تو دل مباش دل یکتا کن (4)

«ای نه دله ی ده دله، هر ده یله کن!» (5) واقعاً ده دله است بلکه هم بیشتر؛ اصلاً دل ما را همه چیزی مُسَخَّر کرده است؛ مقام و پول و دنیا، تعلق به دنیایی که هیچ نیست؛ همش صفر است. می گفتند یک شخصی بود دائماً در بازار نجارها می رفت تا امامزاده زید و این شعر را می خواند: که ای نه دله... \_ اما او صد دله می خواند \_ اینها را یله کن

یک صبح به اخلاص بیا بر در دوست \*\*\* گر کام تو بر نیامد، آن گه گله کن

نمیشود داداش جون! با عدم توجه به خداوند، انسان بگوید من خدا پرستم. و قال علی علیه السلام: من ذکر الله سُبحانه أحياء الله قلوبه ونور عقله لُبّه (6). ذکر پروردگار همین است دیگه داداش جون! یکی از رفقا که اهل است،

ص: 194

1- کشکول شیخ بهایی بخش اول

2- دیوان اشعار ابو سعید ابو الخیر

3- بحار الأنوار: 22695؛ باب 2\_ أعمال خصوص یوم عرفه و لیلتها \* مفاتیح الجنان: دعای عرفه حضرت سید الشهداء علیه السلام

4- دیوان اشعار ابو سعید ابو الخیر

5- غرر الحکم 189؛ الذکر نور و هدایه؛ حدیث: 3645 هرکس خدا را یاد کند خداوند دلش را زنده و عقل و لبش را نورانی می فرماید

6- غرر الحکم 189؛ الذکر نور و هدایه؛ حدیث: 3645 هرکس خدا را یاد کند خداوند دلش را زنده و عقل و لبش را نورانی می فرماید

گفت: من وقتی لا-اله الا الله (1) می گویم، از نوک پنجه تا فرق سر من می گویند: لا اله الا الله! یعنی مقام هیچ؛ پول هیچ، رفیق هیچ، تعلقات هیچ، همه می گویند لا اله الا الله. تمام آن آلهه را به واسطه کلمه اخلاص که لا اله الا الله است نفی می کنم.

تا که زود است بزنی بر دامن صاحب دلی دست

خدا شاهد است من بعضی شبها می گویم پروردگارا مرا دریاب؛ دریاب بابا!

قلبش را که زنده کرد، می دانی نشانه اش چیست؟ خوف خودش را می اندازد در دل شما، شما را متوجه خودش می کند، چراغ را در قلب شما روشن می کند. عرض کردم در این عبارت نهج البلاغه: فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ (2)، مرحوم ملا فتح الله رضوان الله تعالی علیه زَهَرَ را با «ظ» نوشته است! خیر؛ زهر باز و هوز است، یعنی پروردگار چراغ را در قلب او مُتَلَاً می کند.

ای داد بیداد! چه طور شد که ما از این قضایا محروم ماندیم؟ خرابیم، خراب! یک دفعه به شما عرض کردم: آیا شده تا به حال، که در مشی الی الله، در سیر الی الله، پروردگار به شما هشدار بدهد؟ چنین چیزی شده است که یک اشتباهی را تذکر بدهند و بگویند: آگاه باش، مواظب باش؟

### باز شدن قفل قلب انسان

إذا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ فَتَحَ لَهُ قُفْلَ قَلْبِهِ ، وَ جَعَلَ فِيهِ الْيَقِينَ وَ الصِّدْقَ (3) ، اگر خدا برای بندهای خیر بخواهد، قفل قلبش را باز می کند، و در آن یقین قرار می دهد. همان قلبی که جای آرام جان است.

اگر چه ذات پاکش لا مکان است \*\*\* چونیکو بنگری در دل نهان است

ص: 195

1- لا، لای نفی جنس است، لا اله موجود الا الله، هیچ خدایی نیست جز الله (بیان استاد)

2- نهج البلاغه: 118؛ خطبه 87؛ و من خطبه له علیه السلام و هی فی بیان صفات المتقین: چراغ هدایت در دلش می درخشد

3- المحججه البيضاء 6/ 46: بیان شواهد الشرع علی صححه طریق أهل المجاهده...؛ رواه أبو الشیخ عن آبی ذر اگر خداوند ارادهی خیر درباره ی بندهای کند، قفل بسته ی قلب او را باز می کند و در آن یقین و صدق را قرار میدهد

حالا شما تصور می کنید که مثلاً به باب حادی عشر (1) خواندن برای شما یقین می آید؟ یا منظومه سبزواری برای شما یقین می آورد؟ باید از راه حکمت عملی و نظری - هردو - وارد بشوید تا خبری بشود: إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرًا فَفَهَّهُ فِي الدِّينِ وَالْهَمَّهُ الْيَقِينُ (2)؛ در اثر استقامت و متابعت اهل بیت، شخص به ایمان اشرابی می رسد: لَا شَرَبْنَا قُلُوبَهُمُ الْإِيمَانَ (3) ایمان اشرابی می خواهی داداش جونم؟! آن کجا به دست می آید؟ باب حادی عشر بخوانی؟ از دور و تسلسل یقین پیدا کنی؟!

آره بابا؟ یا تجرید علامه را بخوانی؟ اینها کجا برادر من و یقین کجا؟!

## قلب جای خداست

در حدیث قدسی آمده است: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «لَا يَسَعُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَلَكِنْ يَسَعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ» (4). به رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله خدا کجاست؟ فرمود: در قلب است (5)

برو بزدای اول خانه ی دل \*\*\* که تا گیرد ملک نزد تو منزل

اما در قلب من چیست؟ همه چیز است به غیر از آن چیزی که باید باشد. - إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرًا فَتَحَّ لَهُ قَلْبٌ لِقَبَلِهِ وَجَعَلَ فِيهِ الْيَقِينُ وَ الصِّدْقُ (6) - اگر یقین در دل آدمی قرار گرفت، آن وقت آدم فکر می کند، چرا من دروغ بگویم مثلاً؟ آخه

ص: 196

1- علامه حلی (متوفی 726) پس از آنکه به درخواست یکی از بزرگان، کتاب مصباح المتهجد شیخ طوسی (متوفی 460) را در ده باب خلاصه کرد - به نام منهاج الصلاح فی مختصر المصباح - باب یازدهمی در اصول اعتقادات به آن افزود به نام: الباب الحادی عشر فی ما یجب علی عامّة المکلفین من معرفة اصول الدّین. از آنجا که این باب در برگرفته ی اصول مسائل اعتقادی و مورد نیاز مردم بود، به صورت کتابی مستقل نسخه برداری و منتشر گردید و در دسترس عموم قرار گرفت که از آن روزگار به نام باب حادی عشر خوانده می شود. بر این کتاب شرح ها و حاشیه های بسیاری نوشته شده که شرح فاضل مقداد (قرن 9) به نام «النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادی عشر» مشهورترین و متداولترین آنهاست و سابقاً در حوزه های علمیه بصورت متن درسی تدریس می گردید: الذریعه 5/3

2- غرر الحکم 49؛ فی الفقه و الفقاهه؛ حدیث 265: اگر خداوند درباره ی بندهای اراده ی خیر داشته باشد، او را در دین فهیم می کند و به او یقین الهام می نماید

3- الکافی: 220/1: باب أنّ الطریقه التي حثّ علی الإستقامه علیها ولایه علی علیه السلام؛ روایت 1

4- غوالی اللئالی: 74؛ الجملة الأولى فی أحادیث متفرقة

5- بحار الأنوار: 157/70؛ باب 125 الغفله و اللهو و كثرة الفرح و الإتراف بالنعمة

6- المحججه البیضاء: 46/6



تو یا هر کس دیگر چه کاره هستی؟ عملاً چه تأثیری در زندگی من داری که من دروغ بگویم، آنجا یقین می کند که: لا مؤثر فی الوجود الا الله. بنا براین عملاً صدق می گوید، لساناً صدق می گوید، نیتاً صدق میگوید؛ در عباداتش صادق است. آخه چرا صادق نباشد؟ که چی بشود؟ مگر شما منشأ اثری هستی، اگر خدا نخواهد؟

مردم همگی مجنون، در بی ثمری چون بید \*\*\* مجنون تر از آن ها من، کز بید ثمر خواهم (1)

در بید چه ثمری است داداش جون؟ آخه چرا من مشرک شوم؟ چرا ریا بکنم؟ امام صادق فرمود: به مرائی بگوئید: چرا تو ریا می کنی؟ تو درد این را داری که مشهور شوی؟ حالا بچه شده ای؟ دلت می خواهد پیش زید و عمر و بکر مشهور شوی؟ اگر پیش آنها مشهور شوی چطور می شه؟ خوب، برای ما عمل بکن تا ما شما را مشهور بکنیم. تمام شد و رفت! به مرائی بگوئید: اگر برای خدا کار کند، سینه اش را انشراح می دهند، دیگر حوادث روزگار در او اثری نمی کند، و دیگر اشخاص را آنقدر مؤثر نمی داند که در فکر آنها عبادت کند، برای آنها کار کند (2). خدا رحمت کند سابقین را، دعائی می کردند که: برو بابا جون، خدا شرح صدر به تو بدهد. این شرح صدر هم یک نوع علمی است دیگر، یک نوع فهم و یقینی است آقا!

عرض کردند: یا رسول الله معنای «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (3) چیست؟ فرمود: معنایش این است که در قلب، هیچ شک نباشد، غیر خدا کسی نباشد.

ولسانه صادقاً و خلیقته مستقیمه (4) زبانش را راستگو می کند؛ اصلاً چرا دروغ بگوید؟ اخلاقش را معتدل و مستقیم می کند. گوشش را شنوا می کند؛

ص: 197

1- این شعر را آیت الله آقا میر سید علی حائری می خواند

2- بحار الأنوار: 300/69؛ باب 116\_ الریاء؛ روایت 37؛ عن مصباح الشریعه

3- شعرا 89

4- المحججه البیضاء: 46/6

چشمش را، دلش را، با بصیرت می کند. این جور نیست که هر روز مثل بوقلمون یک رنگی بگیرد، رنگ او صِبْغَةَ اللّهِ (1) است؛ رنگش ثابت می شود.

وَجَعَلَ أُذُنَهُ سَمِيعَةً وَعَيْنَهُ بَصِيرَةً (2) پروردگار به او گوش شنوا می دهد، نه اینکه موعظه داخل بشود از گوشی، و از گوش دیگر خارج بشود داداش جون!

تا که زود است بزن بر \*\*\*\* دامن صاحب دلی دست

که تا از قید نفست وارهاند \*\*\* تو را تا منزل جانان رساند

آخر نمی شود، انسان استاد احتیاج دارد. اگر تحت نظر استاد خبیر کار کنید، خداوند عالم قفل دل شما را باز می کند، در آن ایمان و راستی قرار می دهد و قلب شما را نسبت به رفتارتان هوشیار می کند. یا یک رفیق آگاهی عطا می کند، یا خیر؛ خودتان را مُلْهَم می کند: إِذَا أَحَبَّ اللّهُ عَبْدًا أَلْهَمَهُ رُشْدَهُ وَوَفَّقَهُ لَطَاعَتَهُ (3) ما که درس معارف اسلامی می خوانیم، دلمان خوش است!

شکت هم که در مدرسه و دبیرستان و دانشگاه درس می خوانید، همین طور؛ اما یک علم دیگر هم هست که فوق همه این علوم است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ (4)، و امام صادق علیه السلام معنای آن را روشن فرمود: وهو علم الأنفس (5): این علمی که آموختنش بر همه واجب است. علم به احوال قلب و احوالات نفس است؛ همین تَنْبَهَات، همین روشنی ها را پیدا کردن است.

67/12/5

ص: 198

1- بقره: 138

2- بقره: 138

3- غرر الحکم: 184؛ الترغیب فی الطاعة؛ حدیث 3476

4- الکافی: 30/1؛ باب فرض العلم و وجوب طلبه و الحث علیه روایت 1

5- مصباح الشریعه: 22؛ الباب التاسع فی الرعايه...

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ \* اِلَّا مَنْ اَتَى اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (1)

انسان وقتی بخواهد سفر کند، باید از حد ترخص خارج شود تا بتواند نماز را شکسته بخواند. حد ترخص کجاست؟ آن جایی که انسان به اندازه ای از شهر دور شود که شهر را نبیند و صدای اذان شهر شنیده نشود. آنجا جایی است که مسافر می تواند افطار کند یا اگر خواست نماز بخواند، نمازش شکسته است.

مطلب دیگر این که: کسی که شغلش سفر است، با آن کسی که کثیر السفر است فرقی نمی کند. راننده، خلبان و ناویر شغلش مسافرت است. اما یک کسی که هر روز برای کارش از تهران به کرج یا ورامین می رود و بر می گردد؛ این چنین کسی شغلش سفر نیست، ولی کثیر السفر است؛ این آدم نمازش شکسته نیست و روزهاش را نباید افطار کند (2).

ص: 199

- 
- 1- شعرا: 89 و 88: در آن روز مال و فرزندان سودی نمی بخشند، (88) مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید
  - 2- مرحوم استاد، این مسائل را بر اساس فتوای مرحوم امام خمینی رضوان الله علیه فرموده بودند ولی از آنجا که غالب جوانها، امروزه از ایشان تقلید نمی کنند، این مسئله بر اساس فتوای مقام معظم رهبری تنظیم شد

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَمَجْلِسٌ أَجْلِسُهُ إِلَى مَنْ أَتَى بِهِ أَوْ تَقَى فِي نَفْسِي مِنْ عَمَلِ سَنَةِ (1) باز فرمود: لَحَدِيثُ وَاحِدٍ تَأْخُذُهُ عَنْ صَادِقٍ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا (2) یک کسی که به او اطمینان داشته باشی، اگر یک حدیثی بطور مستند برایت از امام علیه السلام نقل کند، بهتر از دنیا و ما فیها است.

### لحظه مرگ لحظه ی سختی برای انسان است

حالا یک مطلب دیگر، البته این توجه به موقعیت است، چون من همیشه اول صحبتیم شما را به موقعیت خودتان توجه می دهم تا بدانید که چه موقعیت هائی در اختیار دارید، زیرا فرموده اند: فَأَنْتَهُرُوا فُرْصَ الْخَيْرِ (3)، تا رسول پروردگار نیامده است، فرصتهای خیر را مغتنم بشمارید: وقتی که در بستر مرگ افتادید نه دوستان می توانند کاری بکنند، نه طیب می تواند کاری بکند (4)؛ إِذَا جَاءَ لِحْظَةَ مَرِّ أَجْلِهِمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ (5) و حضرت امام سجاد علیه السلام فرمود: یکی از سخت ترین ساعات عمر بنی آدم، همان ساعتی است که رسول پروردگار در بالین او حضور به هم می رساند؛ اما فرموده است که من با مؤمن مهربان تر از والد شفیق (= پدر دلسوز) هستم (6). همین ملک الموتی که همه از او می ترسند، نسبت به مؤمن مثل پدری مهربان است. تا او را راضی نکند، تا او را

ص: 200

- 1- الکافی: 39/1؛ باب مجالسه العلماء و صحبتهم: راوی می گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: یک مجلس نزد عالمی که به او اطمینان قلبی دارم، بنشینم (و از او درس بگیرم) برای من از عمل و عبادت یک سال بهتر خواهد بود
- 2- وسائل الشیعه: 97/27 و 98؛ باب 8\_ وجوب العمل بأحادیث النبی؛ حدیث 33312
- 3- نهج البلاغه: قصار الحکم؛ حکمت شماره 21\* غرر الحکم: 473؛ الفصل الثانی اغتنام الفرص: حدیث 10810
- 4- بحار الانوار 370/75؛ مواعظ الإمام الهادی علیه السلام
- 5- یونس: 49: هنگامی که اجل آنها فرا رسد، (و فرمان مجازات یا مرگشان صادر شود)، نه ساعتی تأخیر می کنند و نه پیشی می گیرند 6 بحار الأنوار: 159/6؛ باب 6\_ سكرات
- 6- الکافی: 127/3؛ باب أن المؤمن لا یکره علی قبض روحه؛ روایت 2 عن الامام الصادق علیه السلام

مایل به رفتن نکند، درجه به درجه، مقام و درجاتی را به او نشان ندهد که برای رفتن راضی شود، قبض روحش نمی کند.

### عاقل واقعی چه کسی است؟

حدیث دیگر: حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: یا هشامُ إِنَّ الْعَاقِلَ رَضِيَ بِالْدُّونِ مِنَ الدُّنْيَا مَعَ الْحِكْمَةِ وَلَمْ يَرْضَ بِالْدُّونِ مِنَ الْحِكْمَةِ مَعَ الدُّنْيَا (1)؛ ای هشام! عاقل به اندک از دنیا اما با علم و حکمت، رضایت می دهد ولی راضی نخواهد شد به برخورداری فراوان از دنیا ولی با اندک از حکمت. خوب مثلاً، روزی چقدر مزد تو است؟ فرض کنیم 100 تومان، اما 100 تومان را 30 می، گیرد برای اینکه به نمازهای اول وقت برسد، هم از مجالس حکمت و موعظه برخوردار شود. من باید این اخلاق و حکمت را بیاموزم، بفهمم تا قلب من از حجاب خارج شود. «الْعَاقِلُ رَضِيَ بِالْدُّونِ مِنَ الدُّنْيَا مَعَ الْحِكْمَةِ». 100 را مصالحه می کنم به 30 تومان، 70 تومانش را نمی خواهم، البته به شرط اینکه بتوانم در درس اخلاق و موعظه ی استاد خبیر شرکت کنم.

یابن رسول الله، عاقل کدام است؟ عاقل، آن کسی است که حکمت را ترجیح می دهد. بعد می فرماید: فَلِذَلِكَ رِبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ (2)؛ اینها تجارشان از همین جهت سود خواهد کرد. خوب این یک موقعیت.

### قیمت انسان بهشت است

إِنَّ أَبَدَانَكُمْ لَيْسَ لَهَا ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا بَعِيْرَهَا (3)؛ باز این هم بهشت است توجه به موقعیتان. این بدنهای شما قیمتش بهشت و جنت است، مبادا به غیر آن بفروشید یا با چیز دیگر عوض کنید! خوب این هم توجه به موقعیت.

حضرت فرمودند: مؤمن قبل از اینکه از دنیا برود دلش را خارج می کند تعلقات را یکی یکی می زند، قبل از اینکه از دنیا برود قلب را از تعلقات

ص: 201

1- الکافی 17/1؛ کتاب العقل و الجهل؛ عن الامام موسی بن جعفر علیهما السلام

2- همان مأخذ

3- همان مأخذ

پاک می کند، دنیا همان تعلقات است که من و شما را مشغول کرده است:

خواهی وصال دوست «عمانی» در آن بکوش \*\*\* وز هر که غیر اوست تو باید جدا شوی

### اگر دلبستگی ها را از خود جدا نکنیم

این تعلقات را اگر جدا نکنی، ملک الموت، خواهی نخواهی جدا می کند. این است که فرمود: خوشا به حال کسی که عبادتش را برای پروردگار خالص کرد و قلبش به این زر و زیور دنیا مشغول نشد و پروردگار و ذکر پروردگار را به آن چیزی که گوش او می شنود \_ که مثلاً فلان کس میلیارد است، فلان کس به فلان جا رسیده \_ فراموش نکرد (1):

گر تورا در خانه جانانه مهمانت کنند \*\*\* گول نعمت را مخور مشغول صاحب خانه باش

### مومن حسود نیست

وَ لَمْ يَحْزُنْ صَدْرُهُ بِمَا أُعْطِيَ غَيْرُهُ (2) و سینه اش به آنچه به دیگران داده شده محزون نشد؛ حالا \_ به دیگران هر چه داده شده، میلیارد هستند، بسیار خوب؛ من شکر می کنم. برای من، همین موقعیتی که هستم بهترین است. همین زندگی و همین شرایط برای من خوب است.

### صلاح بندگان به دست دست خداست

يَا عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ كَالْمَرَضَى وَ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّبِيبِ (3) : ای بندگان خدا شما مریض هستید و پروردگار طبیب است و صلاح مریض به تشخیص طبیب و به دست اوست. به پروردگار بگو: پروردگار عزیز \_ که او از همه مهربانتر است نسبت به شما \_ خیر مرا پیش بیاور؛ اما مصداق خیر را برای خدا معین نکن! تو عقلت چه می رسد؟ مصداق خیر را به خودش واگذار کن! ما عقلمان چه می رسد؟ ما چه می دانیم؟

ص: 202

1- الکافی: 16/2 ؛ باب الإخلاص ؛ حدیث 3 ؛ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ يَقُولُ...

2- الکافی: 16/2 ؛ باب الإخلاص ؛ حدیث 3 ؛ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ يَقُولُ...

3- إرشاد القلوب: 153/1 ؛ الباب السابع والأربعون في الدعاء ؛ عن النبي صلى الله عليه وآله

## چه توشه هایی برای مهمانی خدا نیاز داریم؟

آخر ببین داداش جون! منی که نماز اول وقت می خوانم، همش دلم می خواهد که احادیث راجع به نماز اول وقت را بشنوم. این موقعیت عملم را درک کنم؛ جایگاه عملی خودم را درک کنم. خوب حالا که ماه رجب دارد می گذرد و شهر الله است و شما مورد رحمتید، شهر الله أصبّ است، شهر الله أصمّ است، که باید هی توشه تهیه کنی برای ماه دیگر و ماه دیگر (=شعبان و رمضان)، خوب حالا این نعمت هائی که من می شمرم ببین چند تایش را بدست آورده ای؟

### اول: یقین

اول، یقین: إذا أرادَ بَعْدَ خَيْرًا فَفَقَّهَهُ فِي الدِّينِ وَالْهَمَّةِ الْيَقِينِ (1) یقین که از کتاب باب حادی عشر در نمی آید؛ ولله از شرح تجرید علامه (2) هم در نمی آید؛ از شرح منظومه (3) هم در نمی آید. از اینها یقین بدست نمی آید، باید یقین را خداوند متعال خودش بدهد. خیلی عجیب است! علی ابن الحسین علیهما السلام فرمود: پروردگار در آخر الزمان این قدر به مؤمنین، یقین نسبت به امام زمان اعطا می فرماید مثل این که امام زمان همین روبه روی ایشان نشسته است. پروردگار به اندازه ای معرفت و یقین به آنها اعطا می فرماید که غیبت در نظر آنها شهود می شود، و این قدر پروردگار به آنها اجر می دهد که گویی در برابر رسول الله مجاهده کرده باشند (4). حالا- آیا این یقین را پروردگار به شما اعطا فرموده است؟ اگر این نعمت را داده قدرش را بدان و شکر کن.

ص: 203

1- غرر الحکم: 49؛ فی الفقه و الفقاهه؛ حدیث 265

2- «کشف المراد» نوشته مرحوم علامه حلی در شرح کتاب «تجرید الاعتقاد» نوشته ی مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی رحمهما الله؛ الذریعه: 3/ 352

3- مرحوم حاج ملا هادی سبزواری (متوفی 1289 قمری) منظومه ای (=کتایی که مطالب آن به صورت نظم نوشته شده) به نام «غرر الفوائد» دارد که موضوع آن حکمت متعالیه و اصول اعتقادات است. خود ایشان شرحی بر این منظومه نگاشته که در حوزه ها علمیه متداول است: موسوعه طبقات الفقهاء: 13/ 684

4- بحار الأنوار: 36/ 386؛ باب 44\_ نص علی بن الحسین علیهما السلام علیهم السلام؛ حدیث 1

امیرالمؤمنین علیه السلام در اوصاف مؤمنین می فرماید: **فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَىٰ مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ (1)**؛ این روشنائی آفتاب را می بینید؟ مؤمن نسبت به عوالم اخرویه، به پس پرده، یقینش به مقداری است که گویی آفتاب را در برابر خود دارد. مثل چراغ به این روشنائی، عوالم اخرویه را خوب می بیند. با امیرالمؤمنین علیه السلام مرتبط است که فرمود: **لَوْ كُشِفَ الْغَطَاءُ مَا از دَدْتُ يَقِيناً (2)** اگر پرده ها را بردارند هیچ بر علم علی علیه السلام اضافه نمی شود. خوب شیعیان او هم همین طور هستند. آیا این چنین یقینی را در ماه رجب از پروردگار خواستی یا خیر؟

## یک مزده

حالا- یک مزده: **وَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَ إِذَا عَلِمْتُ أَنَّ الْغَالِبَ عَلَىٰ عِبَادِي إِلَّا اللَّهُ تَعَالَىٰ بِي، تَقَلَّتْ سُدَّ هَوَاتِهِ فِي مَسْأَلَتِي مُنَاجَاتِي (3)** یک طور بشود که اقل شصت درصد، هفتاد درصد، فکر و مشغولیت من در رابطه با خدا باشد؛ اگر این طور باشد، آن وقت زمینه ی اینکه خداوند علی اعلی این یقین را به شما مرحمت کن، هست. چون دارد که **رَفَعْتُ الْحِجَابَ فِي مَا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ (4)** آن وقت پرده را ما بین خودم و شما بر می دارم که به چشم دلش مرا ببیند. آن وقت بفهمد ابا عبدالله علیه السلام چه فرمود: کور باد آن چشمی که تو را نبیند: **(5) یا اینکه امیر علیه السلام فرمود: مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ (6)**

دل جزره عشق تو نیوید هرگز \*\*\* جز محنت و درد تو نجوید هرگز

ص: 204

- 
- 1- نهج البلاغه 118؛ خطبه 87\_ و من خطبه له علیه السلام و هي في بيان صفات المتقين
  - 2- غرر الحکم: 119؛ فضائله علیه السلام؛ حدیث 2086
  - 3- بحار الأنوار: 162 / 90؛ باب 1\_ ذکر الله تعالی؛ عن النبي صلى الله عليه وآله: هنگامی که بدانم غالب فکر و ذکر بنده می من، اشتغال به من است، اشتهای او را به درخواست و مناجات خودم بر می گردانم
  - 4- المحجبة البيضاء 619؛ بیان معنی الشوق إلى الله عز وجل؛ و فی حدیث داوود...
  - 5- بحار الأنوار 226 95؛ باب 2\_ أعمال خصوص یوم عرفه و لیلتها \* مفاتیح الجنان: دعای روز عرفه
  - 6- الکافی: 98 / 1؛ باب فی إبطال الرؤیه عن الصادق علیه السلام



قلب را کم کم باید خالی کنی:

صحرای دلم عشق تو شورستان کرد \*\*\* تا مهر کسی دگر نروید هرگز (1)

اگر کسان دیگر را هم دوست دارم \_ عرض می شود که \_ طریقی است نه موضوعی. یعنی برای اینکه آن دوست دروغ نمی گوید، نمازش را اول وقت می خواند و امین است، او را دوست دارم. خوب این یک مطلب.

### دوم: بیرون رفتن از کوری دل

دوم، از کوری بیرون می رود: فَخَرَجَ مِنْ صِفَةِ الْعَمَى وَ مُشَارَكَةِ أَهْلِ الْهَوَى وَ صَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى وَ مَغَالِيقِ أَبْوَابِ الرَّدَى (2) دیگر با این هوا پرست ها و اهل غفلت معاشرت نمی کند. حالا دیگر پروردگار آگاهش کرده و خودش کلید باب هدایت شده.

### سوم: هم و غم انسان یک چیز می شود

سوم: از همه ی غم و غصه ها خالی شده: فقط یک غم و غصه دارد، سوم هم و می فرماید: وَ تَخَلَّى مِنَ الْهُمُومِ إِلَّا هَمًّا وَاحِدًا أَنْفَرَدَ بِهِ. دیگر غصه ی زن و بچه را ندارد، زیرا می داند که متکفلش پروردگار است، امام زمان است. در دنیا، من باید قدمی بردارم، در وظایف عرفیه و شرعیّه خودم کوتاهی نکنم. رزقم که با پروردگار است، حالا هیچ غمی ندارد مگر اینکه رضای خدا را هی اندازه گیری می کند.

### چهارم: تشخیص راه درست

چهارم: عَرَفَ مَنَارَهُ (3) یعنی تشخیص راه درست، برای او با ادله و برهان بوده، راه خودش را مثل چهار چهار تا شانزده تا فهمیده است. «عَرَفَ مَنَارَهُ» یعنی راه هدایت خودش را از راه حکمت عملی و نظری، هرچه که بود شناخت؛

### پنجم: از بین بردن دلبستگی ها

پنجم وَ قَطَعَ غِمَارَهُ (4)، یعنی تعلقاتش را هم یکی یکی دارد کم می کند. این اوصافی که امیرالمؤمنین صلوات الله وسلامه علیه متذکر می شود،

ص: 205

1- کشکول شیخ بهایی به نقل از ابوسعید ابوالخیر 2

2- نهج البلاغه: 118

3- همان مأخذ

4- نهج البلاغه: 118

چند تا از اینها در شما هست؟ این بقیه ماه رجب را مغتنم بشمارید. \_ یک وقت بنده رفتم مسجد آفاسید عزیزالله، آنجا یک قاری که قرائت قرآن درس می داد، خواند: یا اَبْتِ افْعَل (1) گفت: خوب! این تَفَعَل یعنی چه؟! نیم ساعت سر این بحث کرد! خوب این اتلاف عمر است. یک شیطنانی است که وسوسه می کند عین باید از فلان مخرج باشد غین از فلان باشد. همین قدر که گفته اند متعارف اهل لسان باشد کافی است. آن زیور و زینتهائی که حضرات قراء باب کرده اند، آن هم جزو تحسینات کلام است، و لازم نیست.

### برخی افراد فقط در گرفتاری به یاد خدا می افتند

در قبال آن افراد، قرآن درباره بعضی هم می فرماید: «دَعَانَا لَجَنَبَهُ اَوْ قَاعِداً اَوْ قَائِماً» ما را در حالی که خوابیده و در رختخواب افتاده یا نشسته و یا ایستاده اند، به همه صُور میخوانند: فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ صُورَهُ هَمِينٌ قَدْرٌ كَمَا اَنْ اِبْتِلَانَاتِ رَا اَز اَنها برداشتیم: مَرَّ كَأَنَّ لَمْ يَدْعُنَا اِلَى صُورٍ مَسَّهُ (2) می روند، گویی که هیچ چیز نبوده است و همه چیز را فراموش می کنند. كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً؛ انگار نه انگار! چندی پیش نبود که موشک می زدند، این قدر به من التماس دعا می گفتند که آقا زیارت عاشورا سفارش کنید؛ این چهل نفر مبادا سستی بکنند. ما هم خودمان در سنگر بودیم و هم آنها در سنگر بودند، و همین که ختم عاشورا گرفتیم و موشکها رفت و به همان دعا برطرف شد، بعضی ها همه چیز را فراموش کردند و رفتند.

این قدر بدانید که نبی اکرم دعا می فرمودند که ای پروردگار عزیز، تو خداوند رئوف و رحیم هستی! نکند آن عذابهایی که از ما برداشتی و نسبت به ما بزرگواری فرمودی، مبادا یک موقعیتی بشود دو مرتبه آن

ص: 206

1- صافات : 102

2- یونس : 12

## اگر بخاطر درست شدن دنیا کار خدا را کنار بگذاریم...

عذابها شروع بشود (1). ایشان این را دعا می کردند و بدانید امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: لا- يتركُ النَّاسُ شَيْئاً مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِاسْتِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضْرُّ مِنْهُ (2) مردم چیزی از امر دینشان را بخاطر اصلاح کار دنیایشان رها نمی کنند، مگر آنکه برای آنها چیزهایی را پیش می آورد که ضررش بیشتر باشد. مبدا طوری باشد \_ خدائی نکرده \_ شما کارهایی که باید می کردید \_ خدائی نخواستہ \_ نکنید و بلکه بروید سرخانه ی اول و به امر دنیا پردازید، و آن کارهایی که برای امر دینتان بود ترک کنید. حالا به شما من ابلاغ کردم.

## گناه، انسان را از ولایت بیرون می برد

مثلا بنده سه وعده جماعت می خوانم، نکنند پیش خودم حساب کنم که: خوب حالا این مقدار که واجب نیست، ضرورت ندارد؛ یک وعده هم را می رویم در مغازه. بدانید که این کار باعث گرفتاری شما خواهد شد. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: بین خداوند علیّ اعلی و بین شما قرابتی نیست و ما هم حجتی بر پروردگار نداریم وَ لَا تَقْرَبُ إِلَى اللَّهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ، آن چیزی که وسیله قرب ماست طاعت و بندگی است: فَمَنْ كَانَ مِنْكَ تَنْفَعُهُ وَلَا يَتَنَا وَ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ عَاصِياً لَمْ تَنْفَعُهُ وَلَا يَتَنَا (3) هر کس از شما که مطیع خدا باشد، ولایت ما برای او نفع می بخشد و هر کس که عاصی باشد، ولایت ما برای او سودی ندارد. پس بنابراین اظهار به ولایت و دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله به تنهایی کافی نیست.

باز یک مطلب دیگر! \_ خود بنده واقعاً، دائماً حسرت می برم که من چه کنم تا از این زندان تنگ، این روح را نجات بدهم که پرواز کند به عالم ملکوت \_ یک آیه است که اگر بخواهیم بنی آدم را به گناهانشان بگیریم، بر قلبهایشان

ص: 207

1- بحار الأنوار: 217/16؛ باب-9 مکارم أخلاقه و سیره و سننه صلی الله علیه و آله؛ روایت 6

2- نهج البلاغه قصار الحکم کلمه ی 106

3- کافی 2 75؛ باب الطاعة و التقوی؛ حدیث 3

مهر می زنیم؛ آنها دیگر نمی شنوند: لو نشاء أصبناهم بذنوبهم ونطبع على قلوبهم فهم لا يسمعون (1). این گنهکاران دیگر کلمات حق را نمی شنوند؛ یک عده مشمول این آیه واقع می شوند و آن وقت دارد که: مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ بَيضَاءٌ هَرَبْنده ای از بندگان خدا یک نقطه ی سفیدی در قلبش وجود دارد؛ فَإِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا خَرَجَ فِي النُّكْتَةِ سَوْدَاءٌ اگر گناهی بکند، یک نقطه سیاهی در آن سفیدی پیدا می شود؛ اگر آن گناهان را ادامه دهد، چطور می شود؟ آن روشنایی قلب، بطور کلی پوشیده می شود و خدا می داند که اگر آن نقطه ی سفید پوشیده شد، چطور می شود. لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا (2)؛ یک دفعه این روایات را می خوانم یک دفعه هم این روایت را می خوانم که: شما پروردگار را به خود پروردگار بشناسید (3) که یک عده هستند که پرواز کرده اند! آنها چه کسانی هستند؟ آنها کسانی هستند که خدا را به واسطه ی خدا شناخته اند، یعنی به واسطه ی قبض و بسطی که در قلب آنهاست؛ اونها چقدر پریدند!

67/12/9

ص: 208

---

1- اعراف: 100: اگر بخواهیم، آنها را نیز به گناهانشان هلاک می کنیم، و بر دلهایشان مهر می نهیم تا (صدای حق را) نشنوند

2- الکافی: 273 /2 باب الذنوب؛ روایت 20؛ عن الباقر علیه السلام

3- الکافی: 85 /1؛ باب أنه لا يعرف إلا به؛ روایت 1؛ عن الامام الصادق علیه السلام

گشوده شدن ابواب رحمت الهی در ماه رجب

... وَجَعَلْتُ هَذَا الشَّهْرَ حَبْلًا بَيْنِي وَبَيْنَ عِبَادِي، فَمَنْ اعْتَصَمَ بِهِ وَصَلَ إِلَيَّ (1) ...

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند در هر شب ماه رجب فرشته ای شدن در آسمان هفتم قرار داده است که به او "داعی" می گویند. او تا به صبح بندگان خدا را ندا می کند، بخشی از ندای او از جانب خدای متعال این است: "این ماه را ریسمانی میان خودم و بندگانم قرار دادم؛ پس هر کس که به آن چنگ بزند، به من خواهد رسید." ماه رجب دارد می گذرد و تمام می شود. من به شما عرض کردم: رجب با ترجیب از یک ریشه است و ترجیب، بمعنی تعظیم است. یعنی شما باید این ماه را که شهر الله است، بزرگ بشمارید، محترم بشمارید. حالا من از بیانات یکی از علمای اخلاق را برای شما می خوانم و بعد یک تذکرات مهمی به شما خواهم داد که هم برای همکاران خودم لازم است، و هم برای همه شماها: وَبِالْجُمْلَةِ فَلَا زَمَ أَنْ يُرَاقَبَ قَلْبُهُ حَتَّى يَكُونَ حَيًّا بِذِكْرِ اللّٰهِ وَالْحَضُورِ

ص: 209

بین یدیه بما یرضی من مراسم العبودیة (1). مرحوم آیت الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی می فرماید: در این ماه باید در مقام مراقبه باشد که قلب را زنده نگه بدارد. می فرماید: غرض از احیاء گرفتن در این لیالی \_ مثلاً شب اول یا شب پانزدهم ماه رجب \_ هم برای این است که قلب شما متوجه ذکر پروردگار باشد؛ قلباً متذکر باشید. اگر شما قلباً در مقام مراقبه نباشید، مثل این است که کسی با کسی صحبت می کند. اما هی این طرف و آن طرف را نگاه می کند. خوب، این بد است! باید قلباً شما متوجه پروردگار باشید.

### غرض از شب زنده داری چیست؟

مقصود از احیاء شبهای مهم این ماه، احیاء قلب است و حیات قلب منوط از شب است به ذکر و فکر: « وَالْقَلْبُ الْغَافِلُ كَالْمَيِّتِ » و قلب غافل مثل مرده است، به درد نمی خورد. اشخاصی هستند که بلند می شوند برای تهجد، اما تمام صفحه دل و صفحه فکرشان مشغول است. اینها دورند، پروردگار اینها را بیدار کرده است، اما در یک مرتبه ی پایین تری. بعد می فرماید: وَالْمَشْغُولُ بِغَيْرِ رِضَى اللَّهِ مِنَ الْمَكْرُوهَاتِ أَدُونُ مِنَ الْمَيِّتِ (2). یعنی محرمات که جای خود دارد، اگر مشغول به مکروهات هم باشد، این قلبش غافل است؛ و بعد \_ چون ایشان هم مجتهد در علم اخلاق بوده است هم مجتهد در فقه و تقریعیات \_ می فرماید: اگر کسی در ماه رجب اعمال محرم از او سر بزند، ممکن است به سوء خاتمه مبتلا شود.

### علت عاقبت به شر شدن

حالا من برای شما خاتمه را متذکر می شوم، که البته تمام علمای اخلاق، نوعاً اسباب سوء خاتمه و بدی عاقبت را ذکر کرده اند، مثلاً یکی این که من، با اینکه استعداد فوق العاده ندارم، بروم به دنبال فلسفه، مثلاً اول کتابی که می خواهم شروع بکنم، هدایه ی میدی باشد؛ مثلاً \_ العیاذ بالله که ذکرش

ص: 210

1- المراقبات 79 و 80

2- همان مأخذ

هم غلط است، بحثش هم غلط است \_ آیا خدا علم به جزئیات دارد یا ندارد؟ العیاذ باللله! آن وقت طرفین ادله اعمال می کنند. این آدمی که استعداد ندارد، در برخورد با این ادله قلباً متقاعد نمی شود و در شک و تردید باقی می ماند. اگر در این شرایط بمیرد، عاقبت به شر شده است. یعنی اهل جهنم شده است، چون نمی توانسته تجزیه و تحلیل بکند و به شک و تردید گرفتار و مبهوت شده است و حال اینکه اصلاً تمام وجود ما، قلب ما، ظاهر ما و باطن ما در حضور و محضر پروردگار است. از امام سؤال می کند: یا بن رسول الله: إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (1) یعنی چه؟ می فرماید: یعنی همین فکری هم که کردی پروردگار می داند.

## احتیاط در آموختن علوم عقلی و فلسفه

بنده که در قم تدریس فلسفه شروع کردم، حضرت امام فرمودند که شنیده ام یک عده ای که نباید و زود بوده که در این درس مشغول بشوند، به درس آمده اند، این درس را تعطیل کن. بنده این درس را تعطیل کردم. دیدم من جلوی این آقایان را نمی توانم بگیرم، آن وقت برای اینها مشکل پیدا می شود، مایه ای هم که ندارند تا بتوانند مقابله کنند؛ آن وقت، هنگام موت که شیطان حاضر خواهد شد و هی القای شبهه می کند، این آدمها گرفتار می شوند. و شخص با همین عقاید تخریب شده از این دنیا خارج می شود، و این همان سوء خاتمه است، یعنی ملحق به افراد بی عقیده و کافر می شود. این است که باید در حوزه علمی، آقایانی که از نظر استعداد امتحان داده اند، و می توانند در این رشته ها تحصیل بکنند و رفع شبهات بکنند، آنها در این علوم مشغول به تحصیل بشوند.

هرکسی نباید وارد این قضایا بشود. مگر اینکه انسان از راه حکمت عملی به قدرت روحی و معنوی رسیده باشد: «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ

ص: 211

ماءٌ غَدَقًا» (1) یعنی با استقامت عملی، قلبهای شما را از ایمان اشراب می کنیم؛ آنوقت اگر درضمنش اینها را بخواند، مشکلی نخواهد داشت و بخاطر قوت روح و ایمان می تواند همه شبهات را حل کند و به سلامت بماند.

خوب! پس یکی از علل سوء خاتمه وارد شدن در این علوم است بدون اینکه انسان از استاد خبیر کسب اجازه بکند. نه! من می خواهم فلسفه بخوانم! دلم می خواهد فلسفه بخوانم! با این مقدمه نمی شود. خدا رحمت کند آیت الله آقای آملی را، آخر شرح منظومه عرض می کند: بارالها! من اینها را شرح کردم، اما هیچکدام اعتقاد من نبود، من اعتقاد به همان فرمایش صادق مصدق \_ قال الصادق و قال الباقر \_ دارم. وقتی که از راه حکمت عملی وارد شدی یعنی عمل کردی به فرامین اسلام، خدا خود را به شما می نمایاند و شما به یقین و اعتقاد می رسید: «إذا أرادَ بعبدَ خيراً ففقهه في الدين و ألهمه اليقين» (2) شما یقین پیدا می کنید به حضرت صانع و صفاتش و افعالش. خدا رحمت کند، آقای بروجردی رضوان الله تعالی علیه به اساتید فلسفه می گفت که: جایتان را عوض و بدل کنید! مثلاً امشب مسجد «عشق علی» درس می دادند، تا رندان می فهمیدند، استاد شاگردان اصلی می رفتند یک مسجد دیگر! غرض عرض این است که اگر این، یک علمی بود که باید هرکس بیاموزد، دیگر این محدودیت برای چیست؟ پس این دقتها برای این است که هر کس نباید وارد علم فلسفه بشود. یک آراء و عقاید مختلفیه ای در فلسفه عرضه می شود که بعضیها قادر به حل مشکلات آن نیستند و در می مانند آقا!

یکی دیگر از علل سوء خاتمه که قابل ذکر است است، این که انسان

ص : 212

1- جن: 16

2- غرر الحکم: 49؛ فی الفقه و الفقاهه؛ حدیث 265



افکار بد را در ذهنش دنبال کند و این مال همین جوانها است. مثلاً کارت پستالها را نگاه می کند، شکل فلان زن مجسم می شود، فلان می شود، هی با خاطرات خودش معاشقه می کند! پناه می برم به خدا!

بین داداش جون! محدث زاده واعظ \_ خدا رحمتش کند \_ این قضیه ی «حمام منجاب» را می گفت: یک زن مسلمان و نجیب به دنبال حمام آمده بود، دید یک مردی کنار دری ایستاده؛ به او گفت که آقا: حمام منجاب کجاست؟ گفت: بفرمایید، همین جاست و او را به داخل خانه خودش راهنمایی کرد، زن بیچاره را اغفال کرد؛ آن زن فوق العاده زرنگ بود، گفت: خیلی خوب؛ هرکاری که شما بگویید می کنم. اما من حالا گرسنه ام؛ یک قدری نانی، پنیری، مخلفاتی برای ما تهیه کنید. از آنجائی که حب دنیا انسان را کور و کر می کند، مرد گفت خیلی خوب! رفت برای تهیه کردن نان و پنیر و یادش رفت در خانه را ببندد. وقتی نان و پنیر را گرفت و آمد دید زن نیست! او این حادثه برای او یک حسرت شد. آن وقتی که این مرد خبیث لحظات آخر را می گذرانید، هرچه می گفتند بگو: أشهد أن لا اله إلا الله محمد رسول الله؛ همان حرف زن را می زد. می گفت حمام منجاب کجاست؟ و به همین شکل از دنیا رفت و عاقبت به شر شد. بناءً علی هذا، چیزی که اولیاء خدا خائف بودند، این خطورات ذهنیه است که ممکن است باعث سوء عاقبت بشود. باید در اثر توجه به پروردگار از ذهن و قلب شما بیرون برود و پاک شود.

تمام افکاری که انسان در حال حیات دارد در لحظه مرگ جلوه می کند. شب، وقت خواب \_ خصوصاً اگر یک قدری هم مزاج انسان ضعیف باشد \_ افکار روز در فکر انسان جلوه گری می کند. موت هم شباهت به این دارد. تمام افکاری

که بد است، زنده است، خلاف است، ناروا است، در هنگام موت تجسم پیدا می کند. آن وقت با توجه به این افکار، جان می سپارد! این هم یکی از علل سوء خاتمه است. این است که من تذکر می دهم به آقایانی که تحصیل می کنند که مواظب خطورات ذهنشان باشند.

\*\*\*

### فضیلت شب مبعث

در شب مبعث که عمل آن مساوی است با عمل شصت سال، آیا آقایان کاری کردند؟ آیا بنده هم کاری کردم؟ علی‌ای حال چون پروردگار «یعفوا عن السيئات» (1) است، باید توجه بکنید، حالا - که من می خواهم از ماه رجب خدا حافظی بکنم، ای ماه رجب؟! من ملک داعی را که از شب اول ندا می کند، پاسخ نگفتم. من تشبث به این ماه نکردم؛ حالا این ماه می خواهد از من خدا حافظی بکند، من عذرخواهی بکنم، اگر در آن لیالی و ایام گذشته، من یک عمل حسنه ای بجا نیاوردم. همین امشب که از ماه رجب باقی مانده است، من ندای ملک داعی را لبیک بگویم. حالا یک شب هم مثلاً تخم دوزرده کنی، ساعت چهار بلند بشوی! ساعت چهار که بلند شوی، می توانی - ولو سه ربع هم که باشد - یک ربع وضو بگیری و نیم ساعت عذرخواهی بکنی داداش جون!

طفل جان از شیر شیطان باز کن \*\*\* بعد از آتش با ملک انباز کن

فعلا طفل جان شما دارد از شیر شیطان ارتزاق می کند، این با ملائکه راه ندارد:

تا تو تاریک و ملول و تیره ای \*\*\* دان که با دیولعین همشیره ای (2)

اگر من از شیر شیطان تغذی نمی، کنم پس چرا قلبم تاریک است؟ چرا قلبم تیره است؟ چون من این رقمی آقا جون من!

ص: 214

---

1- شوری: 25: از لغزشها در می گذرد

2- مثنوی مولوی: دفتر اول: تعظیم ساحران مر موسی علیه السلام را... بیت 28 و 29

یک روایت دیگر برای بخوانم، این روایت نقل ابو حمزه ثمالی است. از اصحاب خاص حضرت صادق علیه السلام، امشب که ماه رجب دارد خدا حافظی می کند، این نماز شب را بخوان، هم صورتت نیکو می شود! هم خلقت نیکو می شود، هم بوی خوب پیدا می کنی، هم رزقت زیاد می شود، هم دیون شما - قروض شما - ادا می شود و هم هموم شما - یعنی غصه های شما - برطرف می شود، هم چشم شما باز می شود و جلا پیدا می کند (1). این نتیجه ی این عمل است!

### علت محروم شدن از نماز شب

فرمود: اگر چنانچه کسی دروغ بگوید یا عملاً دروغ بگوید - یک مراتب از مرتبه های دروغ را داشته باشد - از نماز شب محروم می شود، حضرت فرمود: و وقتی که از نماز محروم ماند، از رزقش محروم می ماند (2). باز دوباره عرض می کنم: وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْكُمْ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ فَإِنَّهَا سَدَّتْ نَبِيَّكُمْ وَأَدَبُ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَمَطْرَدَةُ الدَّاءِ عَنِ أَجْسَادِكُمْ (3). آن وقت این پدر و مادر جاهل می گویند: نمی خواهد نماز شب بخوانی! نماز واجب را بخوان. مادر به بچه اش می گوید: بخواب مادر جون! نماز شب، مستحب است، نماز واجب را بخوان. لاغر می شوی! اما حضرت فرمود: این نماز سنت پیغمبر شماست، «مَطْرَدَةُ الدَّاءِ عَنِ أَجْسَادِكُمْ» دردها را بر طرف می کند. چون شبهه می رود که درد روحانی باشد نه جسمانی، حضرت می فرماید: خیر! درد را از بدنهای شما می برد؛ به علاوه، حجابها را از قلب شما می برد، شما را مقرب قرار می دهد. مخصوصاً آن وقتی که

ص: 215

1- بحار الأنوار 153/84؛ باب 6 - فضل صلاة الليل و عبادته؛ روایت 31 عن ثواب الأعمال: 42؛ ثواب من صلى صلاة الليل

2- المقنعه: 142 باب 10 - تفصیل احکام ما تقدم ذكره في الصلاة

3- فقيه من لا - يحضره الفقيه: 471 / 1؛ باب ثواب صلاة الليل؛ حدیث 1363: بر شما باد به نماز شب، زیرا این نماز سنت پیامبر شماست و راه و رسم و ادب پاکان از امتهای گذشته است و باعث دور شدن دردها و امراض از بدنهای شما می شود

یک جوان بلند می شود، گاهی پینکی می رود، یعنی از خستگی چرت می زند! هی سرش از این طرف می رود، از آن طرف می رود، چانه اش پایین می رود! پروردگار علیّ اعلیٰ افتخار می کند، درهای آسمان را باز می کند که آی ملائکه! نگاه بکنید، «انظروا إلی عبدی» ببینید! این بنده کاری می کند که برایش واجب نکرده ام. ببینید چکار می کند؟ من، سه چیز به او مرحمت می کنم: یکی اینکه موفق به توبه اش می کنم. خدا می فرماید: به او توفیق توبه نصوح (=توبه قاطع) می دهم، گناهایش را هم می آمرزم و رزق وسیعی هم نصیب او می کنم (1) این مسئله را از من پرسیدی که من نمی توانم توبه کنم؟ هر چه توبه می کنم، می شکم؟ راه اینکه بتوانی توبه ات را حفظ کنی همین است.

### خلاصه درس

ما امشب، دو چیز بلکه سه چیز از این درس نتیجه گرفتیم: آقایانی که می خواهند در اصول عقاید وارد شوند، حکمت نظری وارد شوند، از اساتید فن اجازه بگیرند. اساتید باید آنها را امتحان بکنند، ببینند استعداد دارند یا نه. مبدا خدایی نکرده وارد این عقاید فلسفی بشوند و گم بشوند. خدا رحمت کند آقای خوانساری را فرمودند: کسانی که منظومه می گویند، اسفار می گویند، این کتب را می گویند، باید روایات را هم برای شاگردان بخوانند؛ مبدا آنها گم بشوند.

یکی دیگر افکار بد بود، آی جوانان! که اگر چنانچه \_ خدایی ناکرده \_ این افکار بد در ذهن شما مجسم شود و عادت بکنید، شیطان از شما دست بردار نیست و هنگام موت شما را در میان جهنمی ها می اندازند. این عادت به فکر نامربوط هم علامت سوء خاتمه است. بپرهیزید از این قضایا!

67/12/16

ص: 216

چند مسئله راجع به نماز بیماران بستری

قال الباقر علیه السلام: عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ (1)

عصری از بیمارستان تلفن زدند و یک مریض از من مسئله پرسید: گفت اولاً لباسهای بیمارستان نوعاً نجس است، آمپول می زنند، خونی است، پانسمان می کنند. همچنین در هم و بر هم است. علاوه، تخت من مقابل قبله نیست، چه کسی می آید تخت مرا مقابل قبله بکشد؟ گفتم آقا جون پله پله! اما آن مسئله اول، شما اگر بتوانید ولو یکی از این چند تا لباسهایی که در بیمارستان تن شما کردند، این را بکنید، یک لباس تمیز و پاک تن بکنید، باید انجام بدهید. واجب است، تخفیف در جهت نجاست است. اگر نمی توانم، امکاناتم اجازه نمی دهد، با همین نماز بخوانم؛ نماز من دیگر اعاده و قضا ندارد.

قبله هم همین طور است: در حد امکان؛ آقا کسی هست که تخت شما را برگرداند؟ خودت نمیتوانی در یک حدی خودت را حرکت بدهی؟ به آن حدی که بشود تا اندازه ای مراعات قبله بشود؟ اگر شد که شد، اگر نشد، باز رعایت قبله از

ص: 217

شما ساقط می شود. ببینید این شرع مطهر چقدر آسان است! تمام احکام در حد امکانات شما باید پیاده شود.

\*\*\*

### فضیلت عالمی که به مردم نفع می رساند

عالمی که با علمش به مردم انتفاع می دهد، یعنی علمش را در دسترس به مردم نفع مردم می گذارد، این چنین عالمی افضل است از هفتاد هزار عابد. ثواب هفتاد هزار کس که عبادت می کنند، با عالمی که علمش را در دسترس می گذارد مساوی نیست و او برتر است. (1)

وقتی بنده \_ در سفر حج \_ در جده بودم، به مسجد اهل سنت رفتم و در نماز جماعت به آنها اقتدا کردم برای تألیف قلوب آنها؛ چون یک دسته از روایاتی که در باب اقتدای به اهل تسنن رسیده، این است که برای تألیف قلوب بین مسلمانها به آنها اقتدا بکنید، و انسان البته نباید موقع نماز از مساجد اهل سنت و مسجد الحرام خارج شود، برای اینکه آنها می گویند: چرا به ما اقتدا نمی کنید؟ چرا در نماز مسلمانها شرکت نمی کنید؟ مورد مؤاخذه واقع خواهید شد؛ هر کس که کاری دارد و می خواهد از مسجد بیرون برود، باید یک ساعت قبل از اذان، از مسجد خارج شود.

وقتی نماز به پا شد و امام جماعت به نماز ایستاد، فوری در جماعت آنها شرکت کردم \_ بعضی از امام جماعت های اینها که نماز می خوانند، بعد از پایان جماعت می روند و یک عده شان می نشینند مقابل مردم، همین طوری ساکت! \_ بنده چون روایت نبوی بود، برای آنها خواندم؛ گفتم: لَمْ لَا تَعْظُونَ النَّاسَ؟ چرا شما نمازگزاران را نصیحت نمی کنید؟ موعظه نمی کنید؟ و حال اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مثل آن کسی که نمازش را می گزارد و مردم را موعظه می کند

ص: 218

و آنها را به حیات و زندگی دائمی دعوت می کند، مثل ما است با شما! آیا پیغمبر با ما قابل مقایسه هست؟ آن کس که ارشاد می کند مردم را، آنها را به حیات به فهم دعوت می کند، نسبتی که با مردم دارد، مثل نسبت ما با مردم است، یعنی او مثل پیامبر است، اینقدر ارزش و قدر پیدا می کند.

این تلاش دشمنان و دنیا پرستان برای چیست؟ این همه دعوا برای این است که مردم چیز نفهمند. ولی وقتی مردم فهمیدند احکام اسلام با قوانین عقل منطبق است، هر چقدر که دنیای روز و تمدن جلو برود، احکام اسلام بهتر فهمیده می شود، و دیگر زیر بار آن طواغیت نخواهند رفت؛ اما آنها نمی گذارند. می کوشند تا نقشه ای پیاده کنند که مردم چیزی نفهمند.

### فضیلت عالم بر عابد

فرمود: فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ (1)؛ آن وقتی که ماه شب چهاردهم به کمال و تمام دیده می شود و ظهور کامل پیدا می کند، چه جوری است؟ در این وقت چقدر شرافت دارد نسبت به سایر کواکب؟ عالم نسبت به عابد یک چنین شرافتی دارد. عابد سعی می کند و می خواهد خود را نجات بدهد ولی این عالم سعی می کند که بگیرد غریق را (2) می خواهد کسی از بین نرود، گمراه نشود. این است که فرمود: اغْدُ عَالِماً أَوْ مُتَعَلِّماً أَوْ مُسْتَمِعاً أَوْ مُحِبّاً لَهُمْ وَلَا تَكُنْ الْخَامِسَ فَتَهْلِكَ (3) : یا عالم باش و یا متعلم؛ یا حداقل به علم گوش فرا بده، یا آنها را دوست بدار؛ پنجمی نباش که

دیگر در معرض هلاکتی.

ص: 219

---

1- الکافی: 1/34؛ باب ثواب العالم والمتعلم؛ روایت 1؛ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
2- گلستان سعدی: باب دوم؛ حکایت: 39 صاحب دلی به مدرسه آمد ز خانقاه \*\*\* بشکست عهد صحبت اهل طریق را گفتم: میان عالم و عابد چه فرق بود؟ \*\*\* تا انتخاب کردی از آن این فریق را گفت: آن گلیم خویش بدر میبرد ز موج \*\*\* وین جهد می کند که بگیرد غریق را

3- بحار الأنوار: 1/195؛ باب 2\_ أصناف الناس في العلم؛ روایت 13؛ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

چون امشب تعلق به ابا عبدالله علیه السلام دارد، ما باید از کلمات گهربار ابا عبدالله ایشان استفاده کنیم. اولاً دعای ایشان این بوده است که: اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي (1) پروردگارا من از تو یقین می خواهم؛ البته مراتب یقین، کَلِّیْ مشکک است، یعنی دارای مراتب است و ضعیف و قوی دارد. هم ایشان می فرماید: عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيباً (2)؛ کور باد آن چشمی که تورا مراقب خود نبیند. این یک درجه عالی است که البته یقین درجه ی اول شهودی می خواهد: إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ فَقَهَّهُ فِي الدِّينِ وَالْهَمَّهُ الْيَقِينَ (3)؛ لازم نیست چله نشینی بکند، برود مثنوی بخواند و حال کند؛ متابعت احکام سَنَنِهِ ي (=رفیع، بلند مرتبه) سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ \_ مو به مو \_ کفایت می کند. با این متابعت، شما به مرتبه ای می رسید که پروردگار به شما اعطای یقین می کند. مرحوم آقا باقر بهبهانی رضوان الله تعالی علیه در یکی از روزهای درس فرمودند: امروز درس تعطیل باشد! همه بروند، فلانی بنشینند. بعد به ایشان گفت: چرا شما بدون طهارت در مجلس علم حضور پیدا کردی؟ مگر نمی دانی ملانکه در مجلس علم حاضرند؟ گفت: اینها را که فرمودید، من می دانستم آقا! و لیکن می دانستم که اگر به درس نیایم، و درس شما فوت بشود، من دیگر از کسی نمی توانم استفاده بکنم، و در ثانی امکانات من در این حد نبود که بروم غسل کنم. گفت: خیلی خوب! پولی برای او معین کردند، و او را ملزم کردند که در دفعات بعد این طور در مجالس علم نیاید. خوب این چه علمی است؟ این علم از کجا

ص: 220

- 
- 1- بحار الأنوار: 218/95 باب 2\_ أعمال خصوص یوم عرفه و لیلتها \* مفاتیح الجنان: دعاء حضرت امام حسین علیه السلام در روز عرفه: خداوندا بی نیازی مرا در جانم قرار بده و یقین را در قلبم
  - 2- بحار الأنوار: 218/95 باب 2\_ أعمال خصوص یوم عرفه و لیلتها \* مفاتیح الجنان: دعاء حضرت امام حسین علیه السلام در روز عرفه: خداوندا بی نیازی مرا در جانم قرار بده و یقین را در قلبم
  - 3- غرر الحکم: 49: فی الفقه و الفقاهه؛ حدیث 265



آمده است؟ مگر آیت الله آقای وحید بهبهانی چله نشینی کرده است؟ مبدا هی این در و آن در بروی و دنبال چله نشینی و امثال اینها باشی! ما آتاکُم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا (1)؛ از کلاس اول ترک محرمات و فعل واجبات می رویم بالا؛ پروردگار مقام یقین به شما مرحمت خواهد فرمود.

### نمره تقوای الهی

همچنین از مواعظ حضرت ابا عبد الله علیه السلام است: فَإِنِّي أُوَصِّيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ صَبَّحَ لِمَنِ اتَّقَاهُ أَنْ يُحَوِّلَهُ عَمَّا يَكْرَهُ إِلَى مَا يُحِبُّ وَ اللَّهُ يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ (2)؛ من خیلی توقعات دارم! حساب همه ی اینها هم روی سیره ی عقلاست \_ اما آیا صد یک آن توقعی که من از پروردگار دارم، در مقابلش عملی دارم که مشوب نباشد؛ عمل خالص باشد؟ حضرت می فرماید: آن اشخاصی که فرمانبرداری می کنند، پروردگار بر عهده گرفته است که آنها را از حالتی که مکروهشان است و خوششان نمی آید، به حالتی که مورد رضایت آنهاست، برگرداند و آنها را از جایی که گمان ندارند، اعطای رزق بکند. فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَخَافُ عَلَى الْعِبَادِ مِنْ ذُنُوبِهِمْ وَيَأْمَنُ الْعُقُوبَةَ مِنْ ذَنْبِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يُخَدِّعُ عَنْ جَنَّتِهِ وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ (3). پرهیز از این که از اشخاصی باشی که برگناهان مردم برای آنها می ترسی، آنها را از گناهانشان می ترسانی؛ یعنی آنها را از عاقبت امر بر حذر می داری، و حال آنکه خودت داخل در گناه هستی و گناه خودت را حساب نمی کنی، نمی دانی که تمام گفته های تو حجت خواهد شد حجت یعنی چه؟ یعنی قاطع عذر یعنی تمام این احادیثی که بنده برای شما می خوانم، برای خودم قاطع عذر مقابل پروردگار است. یعنی با دانستن این احادیث دیگر عذری نخواهم داشت.

ص: 221

---

1- حشر: آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید

2- الکافی 49/8؛ حدیث 9؛ عن ابی عبد الله الصادق علیه السلام

3- الکافی 49/8؛ حدیث 9؛ عن ابی عبد الله الصادق علیه السلام

رسول اکرم در خصوص این ماه می فرماید: **إِنَّ شَعْبَانَ شَهْرِي فَرِحَمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَنِي عَلَى شَهْرِي (1)** این ماه ماه من است؛ خدا رحمت کند \_ خوب دعای رسول اکرم مستجاب است! برو برگرد ندارد \_ کسی که اعانت بکند مرا در این ماه.

این اعانت یعنی چه؟ البته در احادیث هست که به امیرالمؤمنین گفتند: بعضی ها رفته اند رفتار شما را تقلید کنند، خودشان را به ستون مسجد بسته اند، با زن هایشان معاشرت نمی کنند، دیگر نان چه می خورند و... حضرت فرمودند این ها برخلاف سنت سنیه ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفتار می کنند. آنها گفتند: یا امیرالمؤمنین شما هم همین طور هستید؟ فرمود: **إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ**، نمی شود! شما نمی توانید مانند من رفتار کنید. هر کس یک امکاناتی دارد، و **لَكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعَقْفَةٍ وَسَدَادٍ (2)**؛ شما نمی توانید آن قدمی که امیرالمؤمنین برداشت، آنرا بردارید. آنها یک روح اضافه دارند. ابوالفتح رازی در تفسیر سوره ی واقعه می گوید آنها مقام عصمت دارند که عصمت یک توفیق بزرگ الهی است، یک مدد خداست، مقام ما محدود است **(3)** \_ البته از حیثیاتی مقام انسانیت لایتناهی است

اما در هر صورت، آنها مقام عصمت را دارند، آنها غیر از ما هستند.

### با خدا جای آشتی را باقی بگذارید

یعنی یک کاری کنید که در روز قیامت جای این را داشته باشید که ما از شما شفاعت کنیم یعنی جای آشتی باقی بگذارید. این اشخاص زیرگذر، وقتی می زنند کت و کول همدیگر، دعا می کنند، کسانی پا درمیانی می کنند و اینها را آشتی می دهند، می گویند این قدر نزیند به سر یکدیگر؛ جای آشتی باقی بگذارید! آخر شما فردا می خواهید به روی همدیگر نگاه کنید. شما هم تمام

ص: 222

1- وسائل الشیعه: 508/10؛ باب 29 \_ باب استحباب صله صوم شعبان بصوم رمضان

2- نهج البلاغه 417؛ نامه ی 45؛ و من کتاب له علیه السلام إلى عثمان بن حنیف

3- روض الجنان و روح الجنان: 324/18 ذیل آیه لا یمسه الا المطهرون

درها را نسبت به پروردگار ننیدید. جای آشتی هم باقی بگذارید!

اسلام دین فطرت است. از این که یک مجهول الهویه که سر و پایش صنّار ارزش ندارد سخنی بگوید خدشه دار نمی شود؛ اینها یک مگس هایی هستند که وزوز می کنند. آن کسی که معالم دینش را از روی اصول متقنه تحصیل کرده است، اصلا اعتنا به اینها نخواهد کرد. اینها قضایای اسلام و مسلمین و پروردگار و صاحب شرع را اصلا نفهمیدند که از چه قرار است.

آن وقت آمدیم سر این خصوصیات و اضطراباتی که بر قلب و نفس ما حکم فرماست که ما را بی چاره کرده است، خوب، حل این را باید از همین پروردگار خواست. و راهش تشبث (= دست به دامن شدن) به صاحب شرع و درخواست به وسیله ی ائمه است. آن وقتها هر کس که می خواست برود امیر بلد یا کدخدای ده را ببیند، چون سگ پاسبان در خانه کدخدا بود و امرا یک مستحفظ هایی داشتند، به ناچار باید یک وسائلی هم فراهم می کرد. این است که سعدی می گوید:

در میر و وزیر و سلطان را \*\*\* بی وسیلت مگرد پیرامن

سگ و دربان چو یافتند غریب \*\*\* این گریبانّت گیرد آن دامن (1)

حالا باید ائمه اطهار علیهم السلام را واسطه قرارداد.

### در ماه شعبان چه کنیم؟

إِنَّ شَهْرَ شَعْبَانَ شَهْرٌ فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَنِي عَلَى شَهْرِي (2)؛ یعنی در این ماه شعبان که ماه من است، اقبال به خداوند متعال بکنید، ماه من است، خودتان را تصفیه بکنید و بدانید آن کسی که اضطرابات را از قلب شما برطرف بکند پروردگار است: أَنْتَ الَّذِي أَزَلْتِ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّاتِكَ حَتَّى لَمْ يُجِبُوا

ص: 223

1- گلستان سعدی باب اول؛ در سیرت پادشاهان؛ حکایت 17

2- وسائل الشیعه: 508/10 : شعبان ماه من است، خداوند متعال پیامرزد کسی را که مرا در این ماه یاری کند

سَوَاكَ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى غَيْرِكَ (1).

نقل کرده اند: فطرس ملکی بود که یک قدری کُند حرکت کرده بود نسبت به امتثال فرمان پروردگار، به همین دلیل، دیگر نتوانست بپرد؛ ولی وقتی که فهمید ابا عبد الله متولد شده است، خواهش کرد که مرا ببرید تا خودم را به قنداقه ایشان بمالم. آمد از رسول الله اجازه گرفت و خود را به قنداقه مالید. این کار را که کرد، پروردگار به او پرهایی اعطا کرد و پرواز کرد به سوی ملکوت اولیاء (2). مرحوم آیت الله میرزا جواد آقای ملکی می فرماید: فِيمَكُنُ لِلسَّالِكِ أَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَذَا الْيَوْمِ مَعَاذَهُ فِي تَحْصِيلِ نَجَاتِهِ، وَ جَنَاحِي رُوحِهِ وَ عَقْلَهُ حَتَّى يَطِيرَ مَعَ الرُّوحَانِيِّينَ فِي سَمَاوَاتِ الْقُرْبِ وَ الرِّضْوَانِ (3)؛ آن کسی که سَئِرَ إِلَى اللَّهِ می کند در امروز، ابا عبد الله علیه السلام را معاذ خودش یعنی پناه، خودش، در تحصیل نجاتش قرار دهد و این دو بالش را که فعلا از فعالیت افتاده، به واسطه توجُّه تام به مقام مقدس ابا عبدالله علیه السلام طیران خودش را فعلیت بدهد بال عقلش را و روحش که فعلا راکد شده است از فعلیت افتاده است در اثر توجه به مقام مقدس ابا عبد الله زنده کند، فعال کند تا اینکه به آسمان قرب برسد.

جناب عالی هم تا مادامی که به مادیات علاقه داری نمیتوانی پرواز کنی؛ یک وقتی یک کسی در قم به من گفت: دیدم دارم پرواز می کنم، یعنی پاهایم نسبت به هیكل من یک زاویه قائمه تشکیل می داد. روی سر جمعیت حرکت می کنم و این شعر را می خوانم:

ص: 224

1- بحار الأنوار: 218/95: تو همان کسی هستی که اغیار را از دلهای دوستانت می زدایی، تا آنجا که تو را دوست نداشته باشند و به جز

تو به کسی پناه نبرند

2- بصائر الدرجات 68؛ باب 6: ما خص الله به الأئمة من آل محمد \* بحار الأنوار: 243 43؛ باب 11\_ولادتهما وأسمائهما...

3- المراقبات: 134

طیران مرغ دیدی؟ توز پایبند شهوت \*\* به درای تابینی طیران آدمیت (1)

\*\*\*

### تا دل بستگی ها را قطع نکنیم، به عالم بالا راه پیدا نخواهیم کرد

یک شعری مال شبستری است من این را مدتی دنبالش می گشتم خیلی شعر قشنگی است:

کسی از سرّ وحدت گشت واقف \*\*\* که او واقف نشد اندر موافق (2)

آخه هی موقوف موقوف (=ایستگاه) است دیگر؛ یک موقوف مثلاً ریاست است که تورا نگه داشته، باید بزنی قطع کنی، یک موقوف پول است من دل بستگی پیدا کردم، باید بزنی قطع کنی، تعلق به چیزهای دیگر از این مزخرفات، همین چیزهایی که مشغول کرده همه ی ما را، آن وقت:

اگر مردی برون آی و سفر کن \*\*\* زهرچه پشت آید زان گذر کن

خلیل آسا برو حق را طلب کن \*\*\* شبی را روز و روزی را به شب کن (3)

آن وقت چه طور می شود غایتش؟

دهد مر حق تو را هر چه تو خواهی \*\*\* نمایندت همه اشیاء کما هی (4)

البته اول منظومه آمده است که اگر کسی حکمت بداند، آن حکمت عالیه شرعی را \_ که صاحب منظومه منطبق فرموده است بر آن بیانات خودشان \_ اشیاء کما هی علیه برایش نمایش پیدا می کند. این حکمت همان پس زدن تعلقات است:

کسی از سرّ وحدت گشت واقف \*\*\* که او واقف نشد اندر موافق

در موافق نباید بایستی! پول را باید بزنی، امیال نفسانی را یکی پس از

ص: 225

1- دیوان سعدی: غزلیات

2- شرح گلشن راز: جواب به سؤال از شرایط شناخت وحدت و موضوع شناخت عرفانی

3- شرح گلشن راز: جواب به سؤال از شرایط شناخت وحدت و موضوع شناخت عرفانی

4- شرح گلشن راز: قاعده در شناخت عوالم پنهان و شرایط عروج به آن عالم

دیگری بزنی! وقتی که آمد عرض کرد یا ابا عبد الله؛ یابن رسول الله من از شیعیان شما هستم. حضرت فرمود: چیزی نگو که خدا تو را تکذیب بکند در دعوی تو: **إِنَّ شَيْعَتَنَا مَنْ سَلِمَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ كُلِّ غَشٍّ وَغَلٍّ وَدَغَلٍ وَ لَكِنَّ قُلَّ أَنَا مِنْ مُوَالِيكُمْ وَ مُحَبِّبِكُمْ (1)** شیعیان ما کسانی هستند که دل‌های آنها از هر ناخالصی و دورویی و فریبی خالی است؛ حقه بازی ندارد؛ ظاهر و باطنش یکی است. این هزار لای سیرابی را دیدی؟ هزار لا دارد! این طور نباشید بعضی هاتون. مطلب خیلی آسان است؛ اصلاً دروغ نمی گوید، توریه را هم رها می کند. مال مردم را هم با فریب از چنگشان در نمی آورد، چرا که: **قَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ بَيْعِ الْمُضْتَهَّرِ وَعَنْ بَيْعِ الْغَرَرِ (2)** خودت رو گول زنن آقا جون! پس من بگویم چی هستیم؟ فرمود شما بگوید که ما از محبین شما هستیم، از موالیان شما هستیم

67/12/19

ص: 226

- 
- 1- بحار الأنوار 156/65؛ باب 19 صفات الشیعه و أصنافهم؛ عن الامام الحسين عليه السلام
  - 2- وسائل الشیعه: 448/17؛ باب 40 \_ جواز مبیعه المضطر؛ عن الامام الرضا عليه السلام پیامبر از خرید و فروش با شخصی که به ناچار مالش را می فروشد و همچنین معامله ای که با فریب همراه باشد، نهی کرده است

هر چه را به شما دادیم برای آخرت بکار ببرید

وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا (1)

یک وقتی من قرآن را برداشتم و از خدای متعال درخواست کردم که: پروردگارا، من چه موقعیتی در مقابل دین دارم؟ آیه آمد: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ الدَّارَ الْآخِرَةَ» آنچه را که ما به شما دادیم، جوانی، نشاط، عم، هر چه را بهتان دادیم، همه را در راه بدست آوردن آخرت بکار ببرید. نشاط یعنی: و لو اینکه مریض است اما قلبش شاد است، حال و حوصله کار کردن برای آخرت را دارد.

البته مریضی دلیل دارد، پروردگار عزیز جل و عز باید بنده را پاک کند، باید مرض بیاید که یا گناهان را پاک کند یا کلاس را عوض کند. اگر شما را بخواهند ببرند بالاتر، باید با همین چیزها ببرند: إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا (2) یعنی اگر خداوند بنده ای را دوست بدارد، در دریای حوادث و بلاها شناورش می کند، اما زبان کنترل، گوش کنترل، در هر حال شکر گذار است، و در هر حال آخرت را

ص: 227

1- قصص 77: و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب و بهره ات را از دنیا فراموش مکن

2- الکافی 253/2؛ باب شده ابتلاء المؤمن؛ روایت 6؛ عن الامام الصادق علیه السلام

می خواهد؛ پس نشاط دارد. یکی هم از نشاط چیز دیگری می فهمد.

عرائض بنده چون مستند است، شما در دفتر خاطراتتان بنویسید: «فَاذْكُرُونِي اَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُون» (1) من را یاد کنید، من هم شما را یاد می کنم؛ خوب! دنیا دار التجاره است، سرمایه شما در این دارالتجاره، عمر شماست اما در پس پرده (=عالم آخرت) یک داستان دیگری است. شما را یاد می کنم یعنی: در این بازار، سرمایه ی نشاط، سرمایه عمر و سرمایه ی جوانی را در دسترس تو می گذارم، یعنی از اینها نفع می بری! بازرگان سرمایه می خواهد، همی به حرف این و آن گوش دادن، و حرف اساتید اخلاق را گوش نکردن، به امام زمان قسم، ضرر می کنید:

چو سرمایه ام سوخت از کارماندم \*\*\* که بازی است بی مایه بازارگانی (2)

نشاط، عمر، مال، همه چیز تو را امتحان می کند؛ اگر نشاطت را استفاده کردی که خوب، کردی! اگر نکردی و امصیبتا! از عمرت، جوانی ات، اگر استفاده کردی که خوب؛ و إلا به یک شکل و طوری از تو این سرمایه را می گیرند.

\*\*\*

دفعه ی دیگر گفتم: پروردگارا من این تقال را می زنم و تا آخر عمر هم دیگر تقال نخواهم زد که البته این کار را می خواستم برای تشویق شما بکنم. با خودم هم اینگونه فکر می کردم که خدایا! اگر توبه من بگویی ظالم، من از میدان بدر نخواهم رفت و سعی خواهم کرد که تحت رضوان پروردگار در بیایم.

شخصی یک تقال به قرآن زد و گفت بینم چکاره ام، آیه آمد: وَ اسْتَفْتَحُوا

ص: 228

1- بقره: 152

2- دیوان پروین اعتصامی: قطعه ناتوان



و خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (1) خیلی ناراحت شد و به قرآن اسائه ادب کرد و قرآن هم پدرش را درآورد (2) بنابراین، هرکسی نباید این کار را بکند. مرحوم سید علی خان رضوان الله تعالی علیه در شرح صحیفه دارد که وقتی انسان استخاره می کند: «أَوَّلُ مَا تَرَى فِيهِ (3)»، سر صفحه حساب است، روایتش هم از تهذیب است. خیلی توجه و خواهش کردم؛ قرآن را که باز کردم، این آیه به نظرم آمد: «وَوَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (4)

### هر کسی درباره ی امانتهای الهی مسئول است

هر کس درباره ی خانواده اش مسئول است، از او خواهند پرسید با خانواده ات، با عیالت چه کار کردی؟ تعلیمات اسلامی را به او یاد دادی؟ بچه ها را چگونه تربیت کردی؟ مقصود این نیست که الزامشان بکنید، نه؛ به آنها بگو! کردند کردند، نکردند نکردند، وقتی آنچه لازم بود به آنها گفتی، شما در پیشگاه پروردگار معذور هستی. به اولادت هم بگو، به همه بگو. اما یک معانی دقیق تر از این معانی هم هست که شما بر اعضاء و جوارح خودتان مسئول هستید: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ (5)». دست، پا، چشم، زبان و تمام اعضاء و جوارح، رعایای شماست و شما حاکم بر این ها هستید که اراده می کنید دست حرکت کند یا پا. عرض کردم \_ اگر فهمیدی! که انشاء الله خواهی فهمید \_ آن نفس ناطقه از عالم امر آمده و پروردگار در وجود تو گذاشته که منور بشود نکند \_ خدای نکرده \_ در اثر معصیت، آن نفس ناطقه تیره شود!

و علامت تیره شدن او، آن است که قلب در حجاب می رود؛ این حجاب علامت

ص: 229

1- ابراهیم: 15؛ و آنها (از خدا) تقاضای فتح و پیروزی (برکفار) کردند و (سرانجام) هر گردنکش منحرفی نومید و نابود شد!

2- بحار الأنوار: 193/38؛ باب 63 \_ النوادر \* تجارب السلف: 83

3- ریاض السالکین: 134/5؛ شرح الدعاء الثالث والثلاثین \* وسائل الشیعه 78/8؛ باب 6 \_ استحباب استخارة الله ثم العمل \* التهذیب: 310/3

4- مؤمنون: 8 \* معارج: 32

5- بحار الأنوار: 38/72؛ باب 35 \_ الإنصاف و العدل

است که معصیت کرده، و به تبع آن قلب عضلانی هم ناراحت می شود. این بخاطر رابطه ای است که آن نفس ناطقه با این قلب صنوبری دارد و تا این روز و این ساعت کسی نفهمیده رابطه قلب عضلانی با نفس ناطقه چیست؟

### معنی امانتداری در امانتهای خدا

خدا رحمت کند مرحوم آیت الله آقا شیخ محمد حسین اصفهانی را که بسیار دانشمند و اهل تقوی بوده است؛ ایشان یک تفسیر دارد در سوره حمد و بقره (1)؛ در آنجا می فرماید: معنی آیه آن است که آیا شما نسبت به درس مواعظ الهیه، گوش فرا دادی؟ آیا چشمت را به مناظر خوب انداختی؟ آیا با آن قرآن خواندی؟ آیا با زبانت نصیحت کردی مسلمانان را؟

یک استادی من داشتم \_ این را برای بعضی از این جوانها که دانشجو هستند می گویم، این را هم در دفتر خاطراتتان بنویسید \_ گفت: روزی چند تا درس می خوانی؟ گفتم: سه تا، گفت یکی را تعطیل کن، دو درس را بخوان و در عوض سومی، این جوانان را هدایت کن؛ آن وقت بین آنکه سه درس می خواند، زودتر می رسد یا تو؟ از قضا من زودتر رسیدم! فهمیدی؟ ولی تو گوش شما نخواهد رفت! اگر شما خدمت کردی و درس موعظه برای این جوانها داشتی، پرندگان آسمان شما را دعا می کنند، ماهی های دریا شما را دعا می کنند (2)

### هدف از خلقت انسان

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا» آیا شما تصور می کنید خداوند متعال بدون هدف شما را خلق کرده است؟ «وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (3) و شما برگشتتان پیش ما نیست؟ \_ خداوند تبارک و تعالی علت خیلی از احکام را بیان کرده است \_ آمد خدمت حضرت عرض کرد: یابن رسول الله: پروردگار برای چه ما را خلق

ص: 230

1- این تفسیر به نام امجد البیان چاپ شده

2- بحار الأنوار: 2/ 17 باب 8 \_ ثواب الهدایه والتعلیم؛ روایت 40؛ عن الامام الباقر علیه السلام

3- مؤمنون: 115

کرده؟ خوب اگر می خواست ببرد در آتش، چرا خلق کرده؟ \_ خودت با اختیار خودت رفتی در آتش خودت آن راه را انتخاب کردی؛ « إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا » (1) \_ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقَهُ عَبَثًا وَلَمْ يَتْرُكْهُمْ سُدًى بَلْ خَلَقَهُمْ لِإِظْهَارِ قُدْرَتِهِ وَ لِيُكَلِّفَهُمْ طَاعَتَهُ فَيَسَّ تَوْجِبُوا بِذَلِكَ رِضْوَانَهُ وَ مَا خَلَقَهُمْ لِيَجْلِبَ مِنْهُمْ مَنَفَعَةٌ وَ لَا لِيُدْفَعَ بِهِمْ مَصْرَبَةٌ بَلْ خَلَقَهُمْ لِيَنْفَعَهُمْ وَ يُوصِدَ لَهُمْ إِلَى نَعِيمِ الْأَبَدِ (2) ؛ فرمود: خداوند مخلوقات را بیهوده خلق نکرد و آنها را مهمل رها نمی کند. آنها را خلق فرمود تا قدرت خویش را بر آنها اظهار بدارد و طاعت خویش را بر آنها تکلیف کند، تا آنها بواسطه ی طاعت، مستحق رضوان الهی بشوند. و خداوند انسانها را نیافریده تا منفعتی بدست آورد و یا ضرری را از خود دفع کند، بلکه خواسته به آنها منفعت برساند و ایشان را به نعمت ابدی واصل کند. او انسان را خلق کرده تا قدرت خودش را در این خلقت پیچیده نشان بدهد و آنها او را اطاعت بکنند؛ خداوند متعال انسان را خلق کرده تا با اطاعت مستوجب رضای خدا شوند و به بهشت و نعمتهای ابدی برسند.

در روایت دیگر دارد که: كُنْتُ كَنزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أَعْرِفَ (3) من خلق کردم مخلوقات را برای شناسایی خودم، نمی شود که یک همچین گوهری مخفی بماند و نمی شود که یک همچین موجود لایتنهای مخفی باشد.

### برخی را خدا مهلت می دهد

اما در رابطه با بعضی می فرماید: سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (4) ؛ می گوید هرچه من معصیت بکنم، مشکلی برایم پیش نمی آید، بازار که می روم می گویند منفعت کردی! از این نعمت باید به پروردگار پناه برد که هرچه من

ص: 231

1- انسان: 2: ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس

2- بحار الأنوار: 313/5 ؛ باب 15\_ عله خلق العباد و تکلیفهم ؛ روایت 2؛ عن الامام الصادق عليه السلام

3- بحار الأنوار: 344/84 باب 13\_ نافله الفجر و کیفیتها... بیان

4- اعراف 182 و قلم: 44: به تدریج از جایی که نمی دانند، گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد

معصیت می کنم، بر نعمت و دارایی من افزوده بشود. عرض کردم همانطور که سیر استکمالی در طاعت هست، در شقاوت هم باید سیر استکمالی بکند مثل صدام: كَلَّا نُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا (1)

68/3/6

ص: 232

---

1- اسراء: 20: هر یک از این دو گروه را از عطای پروردگارت، بهره و کمک می دهیم و عطای پروردگارت هرگز (از کسی) منع نشده است

## در قیامت پرده ها از برابر انسان کنار می رود

یَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى (1)

در این دفتری که من دارم یا حدیث نوشته ام یا شعر موعظه:

غافل مباش عاصی! یا در ندم باش \*\*\* هر دم، دم آخر شمر و آخر دم باش

در روز قیامت انسان می فهمد که چقدر کلاه سرش رفته است: فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (2)؛ در دار دنیا، انسان عملش مشوب به جهل کنار است، چون آن نورانیت باطن را ندارد؛ یک تشکیکی که کسی ایجاد نکند، زود یک اختلاف و تردید در عقیده برایش پیدا می شود. اما کسانی منورند که در اثر ثبات قدم، ایمانشان ایمان اشراپی شده است، و به درجه یقین رسیده اند. اینها هرچه می کنند با روشنی و آگاهی کامل خواهد بود. اما ممکن است که شخصی درس خوانده هم باشد و در تفریعیات (= فقه و احکام) استاد باشد، اما در مطلق علم نه، مثلاً در علم عقیدتی کوتاه باشد.

ص: 233

1- فجر: 23: در آن روز انسان متذکر می شود، اما این تذکر چه سودی برای او دارد؟!

2- ق: 22: ما پرده را از چشم تو کنار زدیم، و امروز چشمت کاملاً تیزبین است!

می فرماید: وقتی که حالت موت ظاهر می شود: **فَبَصَّرْكَ الْيَوْمَ حَدِيدًا**؛ یعنی علمش صد درصد می شود. آن وقت می فهمد که آنچه آخوندها گفتند، درست بود. «**يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى**» یک روز انسان متوجه و متذکر می شود، اما دیگر چه تذکری؟! تذکر، اینجا (1) به چه دردش می خورد؟ آن وقت می گوید ای کاش مغتنم می شمردم؛ این است که باید جوانها متوجه باشند. \_ تمام عرائض بنده برای شما مستند است، یعنی سند قوی دارد، چون اظهار عقیده سند قوی لازم دارد \_ .

## فضیلت نماز اول وقت

عرض کرد یا رسول الله ما گاه گاهی، خود به خود، بدنمان لرزش پیدا می کند، یک تکانی می خورد، حضرت فرمودند: آن وقت قابض الارواح متوجه شماست. حضرت ملک الموت علیه السلام که خیلی بنده به او ارادت دارم؛ می دانی چرا به ایشان ارادت دارم؟ از برای اینکه اوقات نماز من را نگاه می کند! اوقات نماز می بیند به چه کار مشغول هستی؟ (2) اینکه امام علیه السلام فرمود: نماز در اول وقت، خَيْرٌ لَكَ مِنْ مَالِكَ وَوَلَدِكَ، از مال تو، از بچه های تو، برای تو بهتر است؛ چون هیچ کدام آنها بدر نمی خورد، نه مال بدرد شما خواهد خورد و نه هیچ چیز دیگر. مگر اینکه يد مُنْفِقِهِ (= دست باز و بخشنده) داشته باشید و الا در هنگام موت، مال و اموال و اولاد متمثل می شوند، مال می گوید: از من فقط این کفن را می توانی برداری و بروی (3)؛ اولاد هم متمثل می شوند و می گویند پ: تا دم قبر شما را تشییع می کنیم و شما را در آن حفره وارد می کنیم! بیش از این کاری نمی کنند، و نمی توانند بکنند؛ اما نماز همه جا کمک می کند، دم مردن، در قبر و قیامت، همه جا.

ص: 234

1- یعنی بعد از مرگ و ورود به عالم قیامت

2- الكافي: 135/3؛ باب إخراج روح المؤمن والكافر؛ عن الامام الصادق عليه السلام

3- الكافي: 231/3؛ باب أَنَّ الْأُمِّيَّةَ يُمَثَّلُ لَهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ وَعَمَلُهُ قَبْلَ مَوْتِهِ؛ روایت 1؛ عن امير المؤمنين عليه السلام

البته در رابطه با جریانهای روز هم لازم است شما آگاه باشید و از اطراف و اکناف اطلاع پیدا کنید؛ اما این آگاهی دو تا لنگه دارد، هم باید از آن طرف یعنی جانب آخرت و هم باید از این طرف یعنی جانب دنیا آگاه و مهیا باشید.

\*\*\*

من نمی خواستم امشب صحبت بکنم، حالی نداشتم؛ البته تشکر می کنم پروردگار را که این کسالت را به من داده که یک نعمت است، کسالت هم یک نعمتی است از جانب پروردگار، تحفه ای است از جانب پروردگار! یا معصیت را پاک می کند یا مرحله را بالا می برد؛ ارتقاء رتبه است. علی اُی حال باید شکرگذاری کرد.

### خداوند متعال طیب واقعی است

أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى وَاللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّيِّبِ فَصَلِّحْ الْمَرْضَى فِيمَا يَعْلَمُهُ الطَّيِّبُ وَيُدَبِّرُهُ بِهِ لَا فِيمَا يَشْتَهِيهِ الْمَرِيضُ لَا فِيمَا يَشْتَهِيهِ الْمَرِيضُ وَ يَقْتَرِحُهُ (1): شما مریض هستید و پروردگار طیب است؛ صلاح مریض به ید طیب است، نه آن چیزی که خود مریض پیشنهاد می کند یعنی درخواست دارد. من خیلی دلم می خواهد ترشی بخورم آقای دکتر، خیلی دلم می خواهد تخم مرغ بخورم! دکتر می گوید: حصبه داری! روده هایت زخم است؛ اگر تخم مرغ بخوری روده هایت منفجر می شود. این است که آن بزرگ وقتی به یک شهری وارد شد، پرسید شما چرا غصه ندارید؟ گفتن: چون ما عمل به وظیفه می کنیم. وقتی عمل به وظیفه کردید، پروردگار

عزیز که رب الارباب است و برتر از همه اهل عالم \_ یعنی تمام محبتهای اهل عالم را جمع بکنند یک جزء از صد جزء محبت پروردگار هم نمی شود و 99 جزء اختصاص به ذات پاک مقدس او دارد \_ او شما را دوست خواهد داشت.

پس بنابراین در هنگام نماز، ملک الموت شما را بررسی می کند که به چه

ص: 235

کاری مشغولید؛ نماز می خوانید یانه؟ و به عقیده بنده کسی که می خواهد نماز بخواند، نمازهایش را اول وقت بخواند؛ اما نه اینکه اگر کاری ندارم، بروم نماز اول وقت بخوانم! از کار بی کار می کنم خودم را، برای اینکه نماز بخوانم.

### خاطره ای از نماز اول وقت

یک کسی که مال این هوانیروز بود گفت: آقا ما را یک موعظه ای بکنید. گفتم: شما نمازتان را اول وقت بخوانید. از قضا در اصفهان یک سرهنگی بود خیلی خبیث، و آن از بس شرارت داشت، دو تا از آن قپه هایش را کنده بودند، یک قپه اش باقی بود که مثلا سرهنگ تمام، شده بود سرگرد؛ تنزل کرده بود و لیکن تمام آن مافوقها از او حساب می بردند. گفتم: من به وصیت شما عمل می کردم؛ یک دفعه شیپور حاضر باش زدند، حالا یا طبل زدند یا هر اصطلاحی که هست، گفتم من نمازم را خواندم و زیادتر هم طول دادم. \_ گفتم: نه! دیگر آن زیادترش موضوع نداشت، من به تو گفته بودم نماز را اول وقت بخوان، کی گفتم زیاد طولش بدهی؟ \_ گفتم: خلاصه رفقا آمدند در گوش من، گفتند حواست جمع باشد که آن سرهنگ خبیث آمده و تمام افراد به حالت خبردار در مقابلش ایستاده اند. گفتم: من نمازم را خواندم، با کمال رشادت و دیدم هیچکس به غیر از من نماز نخواند؛ همه حاضر شده اند فقط غائب منم، من که رفتم جلو سلام دادم، گفتم: مگر امریه ی مرا نشنیدی! گفتم: چرا قربان شنیدم، ولی داشتم نماز می خواندم. گفتم: امریه ی من بالاتر بود یا نماز تو؟ گفتم: نماز خدا! نگفتم نماز خودم؛ گفتم نماز خدا! هیچی؛ نفسش در نیامد! \_ من صورت او را که بوسیدم واقعا مثل این بود که قلبم او را بوسید \_ گفتم: من این رشادت را که به خرج دادم آن چهار پنج نظامی که نماز نمی خواندند، آنها هم نمازخوان شدند. گفتند اینقدر انسان جگر پیدا بکند که در مقابل یک همچین شخص خشنی که ممکن است هر بلایی به



سر آدم بیاورد، ممکن است شلاق هم بزند، ایستادگی کند؛ این قدرت نمی شود مگر از جانب پروردگار عزیز!

وقتی که ریسمان به گردن امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه انداختند، چند نفر یهودی گفتند: این همان نبود که در خیبر را که چقدر و چقدر وزنش بود بلند کرد؛ این همان نیست؟ گفتند: چرا همان است. فوری گفتند: أشهد أن لا اله الا الله و أشهد أن محمداً رسول الله. این صبر از عالم بالاست، برای خداست؛ فهمیدی داداش جون؟! بعضی اوقات رفتار انسان دیگران را مسلمان می کند. پنج تا نظامی بی نماز همه نماز خوان شدند، پنج تا یهودی هم شهادت گفتند مسلمان شدند.

### ملک الموت در هنگام نماز متوجه انسان است

ملک الموت فرمود: من خودم برای کسانی که نمازشان را در اول وقت می خوانند، شهادتین را تلقین می کنم (1)؛ \_ آخه ملک الموت و محتضر شیطان را می بینند؛ کسی دیگر نمی بیند که! آنها از مجرداتند. مجرد، مجرد را می بیند \_ این خیلی مهم است! همان ملک الموتی که درباره اش فرمود: سخت ترین ساعت بنی آدم آن ساعتی است که چشمش به ملک الموت می افتد (2). بعضی ها از آن منظره غش می کنند! حضرت فرمود: ملک الموت بصورت عمل شما مجسم می شود و وارد می شود رفقای عزیز! به مراتب ایمان با طرف معامله می کند؛ بعضیها را مماشات و مهربانی می کند؛ می گوید: چرا غصه می خوری؟ اگر یک درهم مغشوش (=پول قلبی) از دست بدهی و بروی، آیا غصه میخوری؟ می گوید: نه! اما دلش راضی نمی شود. مثلاً از کجا من در ذهنم می آید که این زندگی، این زن

ص: 237

1- الکافی 135/3؛ باب إخراج روح المؤمن والكافر عن الامام الصادق عليه السلام

2- بحار الأنوار 159/6؛ باب 6 \_ سكرات الموت و شدائده... روایت 19؛ عن الامام زين العابدين عليه السلام

و بچه و پست و مقام مثل درهم مغشوش باشد؟ می بیند که این آدم قلب و دلش اذعان نکرد؛ پس می خواهد با استدلال طرف مقابل را ببرد؛ امریه این طور صادر شده است. اما این هم مال متوسطین از اهل ایمان است. از بهشت و درختهای بهشت و تشکیلات بهشت یک نمایش می دهد. بنده بودم در بالا سر محتضری که همین نمایش را دادند، گفت: به به! عجب درختی است؛ مثل اینکه خیلی بهتر از درخت دنیا است! اصلاً این درخت ها یک درخت دیگری است؛ وزش نسیمش یک وزش دیگری است.

می گوید حالا راضی شدید که برویم یا خیر؟ باز حواسش پیش زن بچه است. آن وقت هی می خواهد آرزو و آمال او را کوچک کند تا بتواند به رضایت روح او را قبض بکند؛ آن وقت چیزهای دیگری به او نشان می دهد، او مشاهده می کند که اول پیغمبر، بعد امیرالمؤمنین است، در ادامه روایت دارد که: **فَيَقُولُ بَلَىٰ وَرَبِّي (1)** معامله می کنی به رفاقت آل محمد علیهم السلام زن و بچه را؟ خواهد گفت: زن و بچه چیست؟ مثال بزخم: من در دلم بود که وقتی می آیم منزل شما، برایم یک آبگوشت نخود و لوبیا درست می کنی؛ وقتی آمدم دیدم بابا، چلوکباب و چلومرغ و فلان و بهمان است که اصلاً با هم قابل مقایسه نیستند.

حالا- در روایات یک لحن و عبارت دیگر هم وجود دارد که این را هم برایتان بگویم: **سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ يَكْرَهُ الْمُؤْمِنُ عَلَيَّ قَبْضَ رُوحِهِ قَالَ لَا وَاللَّهِ (2)** از حضرت امام صادق علیه السلام سؤال کردند: آیا مؤمن از قبض روح

ص: 238

1- بحار الأنوار: 1766؛ باب 7\_ ما يعاين المؤمن والكافر عند الموت و حضور الأئمة عليهم السلام؛ روایت 2

2- الكافي 127/3: باب أن المؤمن لا يكره على قبض روحه؛ روایت 2

خودش کراهت دارد؟ فرمود: اصلاً مؤمن بدش نمی آید؛ معلوم می شود این روایت اشاره به مؤمن کامل دارد؛ آن روایت که جلوتر عرض کردم، مال متوسطین از درجه اهل ایمان است. اینکه من هی شما را متوجه ماوراء طبیعت می کنم، برای این است که شما از قضایای روز کاملاً مطلعید و بنده باید از طرف شما استغفار بکنم؛ اما این قضایا را شما مطلع نیستید داداش جون! و باید از اول جوانی بفهمید که پس پرده، این مسائل هم وجود دارد.

قَالَ لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ إِذَا أَتَاهُ مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِ رُوحِهِ جَزَعٌ عَزِيدٌ ذَلِكَ فَيَقُولُ لَهُ مَلِكُ الْمَوْتِ يَا وَلِيَّ اللَّهِ لَا تَجْزَعُ فَوَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَأَنَا أَبْرُكَ وَأَشْفَقُ عَلَيْكَ مِنْ وَالِدِ رَحِيمٍ (1)؛ از این قسمت معلوم می شود که البته یک جزعی می کند - اما باز بنده دیده ام بعضیها جزع می کنند؛ ولی این خیلی داستان عجیبی است - به او می فرماید: غصه نخور! من از پدرت مهربان ترم! ببین با این آدم چه جور صحبت کرد؟

اما برای اولیای خدا - البته این هم، مرتبه ی ما دون از اولیای خداست - یک گل می آورند؛ یک گل بو می کند و از دنیا می رود: قِيلَ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ صِفْ لَنَا الْمَوْتَ قَالَ: لِلْمُؤْمِنِ كَأَطْيَبِ رِيحٍ يَشْمُهُ فَيَنْعَسُ لِطَبِيبِهِ وَيَنْقَطِعُ التَّعَبُ وَالْأَلَمُ كُلُّهُ عَنْهُ وَلِلْكَافِرِ كَلْسَعِ الْأَفَاعِي وَ لَدَعِ الْعَقَارِبِ أَوْ أَشَدَّ (2)، مرگ برای مؤمن کامل مثل بوئیدن یک گل است که با بوئیدن آن به خواب راحت و خوشی می رود و همه خستگی ها و دردهای دنیایی او تمام می شود؛ اما برای بعضی از کفار، مثل گزیدن افعی است؛ شاید هم سخت تر.

اما برای مؤمن: یک گل می آورند، می گویند آقا... یک تنفس بکن ببینم!

ص: 239

---

1- الکافی : 127/3

2- بحار الأنوار: 152/6 ؛ باب 6\_ سكرات الموت و شدائده ؛ روایت 6 عن الامام العسكري عليه السلام

تا یک تنفس می کند، قبض روح می شود. پس آن کسی که جزع می کند، در این مرتبه ی عالی نیست، مرتبه ی عالی جزع نمی کند.

در یک روایت دارد که رسول الله می آید حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

### برای بعضی از حضرات معصومین تشریف می آورند

در یک روایت دارد که رسول الله می آید، حضرت امیر المومنین علیه السلام می آید، حضرت فاطمه سلام الله علیها می آید، حضرت حسن می آید، حضرت حسین و همه ی ائمه علیهم السلام می آیند؛ خیلی مهم است! پس چشمت را باز کن: **يُمَثَّلُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَيُّمَةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَيَقَالُ لَهُ: هَذَا رَسُولُ اللَّهِ وَآمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةُ** می آورند **وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَيُّمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ رَفَقَاؤُكَ. قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَيَمْتَحُ عَيْنَهُ فَيَنْظُرُ فَيَنَادِي رُوحَهُ مُنَادٍ مِنْ قِبَلِ رَبِّ الْعِزَّةِ** یک منادی از جانب خداوند عزت ندا می دهد؛ چه می گوید؟ **فَيَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ - إِلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ - اِرْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً - بِالْوَلَايَةِ - مَرْضِيَّةً - بِالثَّوَابِ - فَادْخُلِي فِي عِبَادِي - يَعْنِي مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ - وَادْخُلِي جَنَّتِي، فَمَا شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ اسْتِئْذَانِ رُوحِهِ وَالثَّوَابِ بِالْمُنَادِي (1).** عبادی یعنی کی؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله. پس مطلب معلوم شد رفقای عزیز؟ اما متأسفانه من و امثال من،

هنوز گیر نفس اماره ایم. نفس اماره - انشاء الله - نفس لوازمه می شود و بعد نفس مسؤله می شود، آنوقت آخر سر، نفس مطمئنه می شود. اینها مال اشخاصی است که به درجه عالی ی ایمان رسیده اند.

ای رفقای عزیز! این مبحث تمام شد؛ درس تمام شد؛ الحمدلله رزقتان هم

ص: 240

---

1- بحار الأنوار: 196/6؛ باب 7\_ ما يعاين المؤمن والكافر عند الموت؛ روایت 49: ای جانی که به محمد و اهل بیتش اطمینان یافته‌ای و ایمان داری؛ به سوی رب خودت باز گرد در حالی که به طاعت آن بزرگواران خشنودی و مرضی به ثواب هستی. پس به جمع بندگان من - محمد و آلش علیهم السلام - وارد شو و در بهشت من داخل شو. در این هنگام چیزی محبوب تر از قبض روح و ملحق شدن به ندا کننده نخواهد بود.

زیاد بود و ما عاشورا خواندیم و بحمد الله موفق شدیم و به عقیده بنده، موشک‌هایی که صدام خبیث می زد، از اصل جنگ بدتر بود. چرا؟ چون یک مشت روانی شده بودند و یک مشت ضعف اعصاب پیدا کرده بودند، آنهایی که کاملاً شجاعت داشتند، باز اثراتی روی اعصاب آنها داشت؛ که من وقتی با آن دکتر اعصاب تماس گرفتم، گفتم: خود من هم ضعف اعصاب گرفتم. بعد چیز عجیبی که من به شما عرض بکنم. اخیراً گفتند یک بچه ای که متولد شده بود، اطبا گفتند: این را 24 ساعت باید ما نگه داریم. این بچه 24 ساعت می لرزید؛ گفتند: آن لرزش مال چیست؟ گفتند: این لرزش مال همان موشک‌هایی است که روی جنین هم اثر گذاشته است. مبادا فراموش کنید که زیارت عاشورایی خوانده شده و شما از آن موشک بارانها خلاص شدید؛ باز عرض می کنم، قبل از اینکه موشک بیاید، یکی از رفقا در عالم رؤیا دید که این آیه را خواندند: **كَلَّا إِنَّهَا لَطْفٌ \* نَزَّاعَةٌ لِّلسُّوٰی \* تَدْعُو مِّنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى \* وَ جَمَعَ فَأُوَعَى (1)** که تعبیرش این بود: عن قریب یک بلایی برای شما می‌آید که گوشتها را از پوستها جدا می کند.

68/3/10

ص: 241

---

1- معارج: 15 الی 18: اما هرگز چنین نیست (که با اینها بتوان نجات یافت، آری) شعله های سوزان آتش است، (15) دست و پا و پوست سر را می کند و می برد! (16) و کسانی را که به فرمان خدا پشت کردند صدا می زند، (17) و (همچنین آنها که) اموال را جمع و ذخیره کردند! (18)

### احوال جناب لقمان در بیان امام صادق علیه السلام

از امام صادق علیه السلام راجع به لقمان حکیم سؤال کردند، آن حضرت فرمود ملائکه در خواب نزد وی آمدند و به او گفتند: آیا حاضر هستی که خداوند تو را خلیفه خودش در روی زمین قرار دهد تا در میان مردم حکم و قضاوت کنی؟ عرضه داشت: اگر پروردگار به من امر کند، اطاعت می کنم؛ زیرا در این صورت، خودش مرا کمک و از اشتباهات حفظ خواهد فرمود، و در صورت لزوم تعلیم خواهد داد. و اگر مرا مخیر فرموده و اختیار به دست من است، من عافیت را اختیار می کنم. ملائکه از او سؤال کردند: چرا؟ ایشان جوابی فرمود که ملائکه از سخن حکیمانه اش به شگفت آمدند. آنگاه که شب شد، و او به بستر خود رفت و خوابید، خداوند حکمت را بر او نازل کرد، و از فرق سر تا نوک قدمش در نور علوم حقیقیه پوشیده شد. صبح از خواب برخاست در حالی که حکیم ترین و دانشمند ترین افراد جامعه بود (1). به حکمت سخن می گفت و برای مردم درس و حکمت بیان می فرمود. شما هم بالنسبه \_ انشاء الله \_ همین طور خواهید بود.

ص: 242

در ادامه امام علیه السلام فرمودند: «والله» - امام صادق قسم بی حساب نمی خورد، مبالغه نمی فرماید - « مَا أُوتِيَ لِقْمَانُ الْحِكْمَةَ بِحَسَبٍ وَلَا مَالٍ وَلَا أَهْلٍ وَلَا بَسْطٍ فِي جَسْمٍ وَلَا جَمَالٍ » این که خداوند به لقمان حکمت عطا کرد، به خاطر حسب و مال نبود، به جمال نبود، به قوت جسمانی نبود: «لَكِنَّهُ كَانَ رَجُلًا قَوِيًّا فِي أَمْرِ اللَّهِ» (1) مکتب امام صادق این است!

عرض کرد: یابن رسول الله! به من گفته است اگر یک کلمه به من فحش بدهی، ده تا فحش به تو خواهم داد. فرمود: تو به او بگو: اگر ده تا بگویی، یکی هم جواب نمی دهم! این مکتب، غیر از مکتب های دیگر است. این مکتب انسانهاست. در این مکتب آدم می گوید: هر چقدر هم پول بدهی، محرمات پروردگار را انجام نمی دهم. آن وقت یک چنین مردی با این قوت شهادت در دین، و لو جوانی باشد که تازه به مسجد آمده باشد، شما با او معاشرت کنید، ببینید چقدر روشن است؛ چقدر از روحيات او می توانید برخوردار بشوید؟

لقمان، در انجام فرمان خدا بسیار قوی و صاحب نظری عمیق بود. هیچگاه روزها نمی خوابید، و در حضور مردم تکیه نمی داد. بله! اما حالا طرف وقتی که از اروپا بر می گردد، در آنجا تحصیل کرده، در حضور پدر یا در حضور مادر که باید خاک قدم آنها باشد، در حضور پدرش روی صندلی نشست! پاهایش را هم انداخت روی پاهایش، تازه می گوید: من نمی توانم روی زمین بنشینم! مجاز نبودم، و گرنه او را از بالای صندلی پایین می کشیدم و روی زمین می نشاندم. آقا جون این ادب است؟ این ادب است در حضور پدر؟ اصلاً وقتی ایستاده است باید اجازه بگیرد و بنشیند. ای داد بیداد!

ص: 243

جناب لقمان آداب اجتماعی را رعایت می فرمود، در مجلس و در حضور مردم تکیه نمی کرد، عرض می شود، خنده نمی کرد، خنده شان البته تبسم بود؛ نه اینکه با اخلاق خشن با افراد جامعه برخورد بکند.

خدا رحمت کند مرحوم اشراقی را، ایشان باسواد و دانشمند بود، بلکه مجتهد بود و نوعاً در حوزه های علمیه که منبر می رفتند، صحبت ایشان مورد استفاده آقایان بود. بنده در عالم رؤیا که ایشان را دیدم، عرض کردم شما در مرتبه چندم ایمان هستید؟ ایشان گفت: من در مرتبه هفتم هستم. چون سابقه ذهنی داشتم، که یک کسی را احضار کردند و گفتند شما در مرتبه چندم ایمان هستید؟ گفت: در مرتبه اول. از این جا من در ذهنم بود که آن شخص در مرحله اول است، بینم آقای اشراقی در مرتبه چندم است؟ گفت در مرتبه هفتم؛ بعد یک کسی در همان خواب از بنده مسئله پرسید، آقای اشراقی یک قدری تأمل کردند و بعد فرمودند: من هم یک توصیه ای به تو \_ یعنی به بنده \_ بکنم: اگر با یک کسی رفاقت کردی، اگر با یک کسی رفیق شدی، وسط راه معطلش نکنید؛ علاوه بر این \_ حتی المقدور \_ یک کاری بکنید که موقع خنده این دندانها پیدا نباشد. یعنی خنده تان تبسم باشد نه خنده ی بلند. حتی شاید از نظر بهداشت و اصول بهداشتی هم خنده های شدید برای بدن مضر باشد.

### جناب لقمان هرگز به دنیا دل نیست

وَلَمْ يَفْرَحْ لِسَيِّئَةٍ إِنْ آتَاهُ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَلَا حَزْنَ مِنْهَا عَلَى سَيِّئَةٍ قَطُّ (1): اگر چنانچه دنیا به او اقبال می کرد، خوشحال نمی شد؛ مثل حضرت امام قدس سره الشریف که آمد و نیامد دنیا برایش علی السواء بود. من با ایشان معاشرت کرده بودم، در این قسمت علی السواء بود. دنیا اقبال می کرد یا ادبار: حال ایشان

ص: 244



تفاوتی نمی‌کرد! وزنه‌ی حالات و روحیات ایشان در حد تعادل باقی بود. اگر یک پول و پله‌ی ای‌گیر شما آمد، این دیگر خوشحالی ندارد، این یک تکلیفی بر عهده‌ی شما دارد؛ باید این پول‌ها را به اهلش برسانید، خودتان هم به قدر شئونات زندگی خودتان برخوردار بشوید، نه بیشتر. یک پولی، یک مال و منالی هم از دست رفت، غصه نخورید: «وَلَا حَزْنَ مِنْهَا عَلَيَّ شَيْءٍ قَطُّ (1)» ایشان در حد تعادل، همین حد وسط باقی می‌ماند.

بر سر آنم که گرز دست برآید \*\*\* دست به کاری زخم که قصه و غصه سرآید (2)

«لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (3) «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (4) بالاخره این پول یک چند روزی در دست من است؛ آن چه که من با خودم می‌برم، علم است و عمل صالح. یک وقتی من این رادیو را روشن کردم، دیدم می‌گوید: «علم و زندگی». حقیقتاً علم توأم است با زندگی! وقتی انسان علم تحصیل بکند، زنده است: «فَالنَّاسُ مَوْتِي وَأَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ» (5) مردم نوعاً مرده‌اند، اهل علم زنده‌اند آقا! آنکه حقیقتاً زنده است به دانش و بینش زنده است.

### برخوردهای اجتماعی جناب لقمان

لقمان حکیم به حرف کسی نمی‌خندید، مبادا در اثم و گناه واقع بشود. نسبت به افراد جامعه بی تفاوت نبود، اگر برخورد می‌کرد به دو نفر که داشتند نزاع می‌کردند، می‌ایستاد و آنها را از هم جدا می‌کرد. با همدیگر آشتی می‌داد، خوب

ص: 245

---

1- بحار الأنوار: 410/13 باب 18\_ قصص لقمان و حکمه

2- دیوان حافظ: غزل شماره 232

3- حدید: 23: این بخاطر آن است که برای آنچه از دست داده اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دل بسته و شادمان نباشید

4- نحل: 96: آنچه نزد شماست فانی می‌شود اما آنچه نزد خداست باقی است

5- دیوان الإمام علی علیه السلام: 24؛ مطلع شعر النَّاسُ مِنْ جَهَّةِ التَّمَثَالِ أَكْفَاءُ: فَمَنْ بَعْلَمَ وَلَا تَبَغَىٰ لَهُ بَدَلًا \*\*\* فَالنَّاسُ مَوْتِي وَأَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ

که وا می داشت صورت همدیگر را ببوسند و با همدیگر صلح و آشتی بکنند، بعداً گذر می کرد؛ چون افراد جامعه را به منزله شخص واحد می دانست، برادران خود همنشین می دانست.

لقمان با دانشمندان زیاد مجالست می کرد، وَ يَعْتَبِرُ وَيَتَّعَلَّمُ مَا يَغْلِبُ نَفْسَهُ وَيُجَاهِدُ بِهِ هَوَاهُ وَيَحْتَرِزُ بِهِ مِنَ الشَّيْطَانِ (1)، و می کوشید از دانشمندان بیاموزد که از چه راههایی می تواند این نفس، این دشمن داخلی را که بیست و چهار ساعت با من حشر دارد، این را کنترل بکند، راهش چیست؟ البته راهش را می دانست. نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمودند: مبارک نباد آن روزی که بر من \_ که پیغمبر شما هستم \_ بگذرد و بر علم من چیزی اضافه نشود بله پیغمبر است که پروردگار متعال به ایشان می فرماید: ای حبیب من، وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (2) بگو: پروردگارا علم من را زیاد کن. آن علمی که تواضع من را زیاد بکند، ادب من را زیاد بکند؛ خدایا چقدر خوب است که این جوانها برگردند به منازل خودشان، این پدر مادر، این دسته های گل را؛ این جوانها را ببینند و ببینند که چقدر اینها مؤدب شده اند. بارک الله! چقدر خوب شده اند، حرفهایشان را حساب می کنند، گوششان حرفهای بد نمی شنود! زبانشان به حرفهای بد تکلم نمی کند! چشمشان مناظر بد را نمی بیند! بارک الله!

خوب! دیگر مثل اینکه وقتان دارد تمام می شود و انشاءالله امیدواریم که به حق امام زمان شما موفق و پیروز بشوید. لقمان به فرزندش فرمود: ای پسر من! اگر قلب مؤمن را در بیاورند، خوف و رجا در حد تعادل است (3) نه اینقدر

ص: 246

1- بحار الأنوار: 410/13؛ باب 18\_ قصص لقمان و حکمه

2- طه: 114

3- بحار الانوار: 412/13

می ترسد که از رحمت الهی مأیوس شود و نه اینقدر امیدوار است که از پیشرفت باز بماند. فرمود: ای پسر من اگر گناه جن و انس را به پیشگاه خدا آوردی، از درگاه خدا مأیوس نشو و اگر چنانچه اطاعت جن و انس را هم با خودت داشتی، امیدوار نباش آقا چون من؛ در حد تعادل باش!

همی «لا تقنطوا» خوانی عزیزا \*\*\* مگر «یا ویلنا» ناخواندنی بی (1)

همانی که گفته: قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (2) همان است که فرموده: وَلَئِن مَّسَّتْهُمُ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (3) داداش جون!

پس بنابراین ای عزیزان من، برادران من، اول خود من \_ انشاء الله \_ تخلق پیدا بکنم به این دستوراتی که لقمان حکیم فرموده و خودش به آنها متأدب بود، بعد هم شما. خیلی من تشکر می کنم، واقعاً از برکت دعای شما بود که عصری من شفا پیدا کردم و به خدمت شما آمدم.

68/11/3

ص: 247

1- بابا طاهر همدانی

2- زمر: 35: بگو: «ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است

3- انبیا: 46: اگر کمترین عذاب پروردگارت به آنان برسد، فریادشان بلند می شود که «ای وای بر ما! ما همگی ستمگر بودیم!»

جَنَاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى (1)

امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه می فرمایند: « عِبَادَ اللّٰهِ زُنُّوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا (2) یعنی خودتان را وزن کنید، معنویاتتان را بسنجید، قبل از این که در قیامت شما را وزن کنند.

عرض کردم حضرت امام قدس سره الشریف می فرمودند: ما که در این گونه مجالس حضور به هم می رسانیم، و می خواهیم تحصیل معنویت بکنیم، در واقع می خواهیم رفتارمان را قدم به قدم مورد ملاحظه و بررسی قرار دهیم.

ببین! در هر علمی، حتی زبان های خارجی را هم که می خواهی یاد گیری، باید قدم به قدم پیش بروی \_ کتاب آموزش زبان هم، به نام انگلیسی قدم به قدم است که هفت جلد است \_ در اینجا هم قدم به قدم باید خودت را

ص: 248

---

1- طه: 76: باغهای جاویدان بهشت، که نهرها از زیر درختانش جاری است، در حالی که همیشه در آن خواهند بود؛ این است پاداش کسی که خود را پاک نماید!

2- نهج البلاغه: 123؛ خطبه 90\* بحار الانوار: 310/4؛ حدیث 38

وزن کنی، حضور در این مجالس برای این است که من افعال را منطبق بکنم بر فرمایش های صادره ی از اهل بیت علیهم السلام که این خودش یک نوع وزن کردن است، که اگر این کار را بکنم، آن وقت می فهمم که چقدر عقیم و توی سرم می زنم! البته «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا أَلْهَمَهُ رُشْدَهُ (1)» وقتی که پروردگار بخواهد دست یک کسی را بگیرد، و راهش را به او نشان بدهد، هدایتش را به او الهام می کند؛ یعنی به قلبش می اندازد که راه تو این است. بنده خودم در اول جوانی اساتید بسیار قوی داشتم، اما غفلت کردم؛ حالا مبادا شما غفلت کنید. عمر را مغتنم بشمارید. عرض کردم خودتان را با بچه ها مقایسه نکنید.

من کلیات را به شما عرض می کنم، دیگر جزئیات را خودتان توجه خواهید کرد، و خواهید فهمید. غرض از حضور شما در مجالس اخلاق و موعظه همین است که خودتان را بسنجید.

### **اگر در درون انسان واعظی نباشد، پند دیگران سود ندارد**

در آن حدیث شریف هم می فرمایند «وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُعِنْ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ مِنْهَا وَاِعْظُ وَزَاجِرٌ، لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا لَا زَاجِرٌ وَلَا وَاِعْظُ (2)» وقتی که سیر عملی کردید، پروردگار یک واعظ و زاجری (=منع کننده) در نفس شما ایجاد می فرماید، که آن واعظ شما را نجات خواهد داد. وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از آن شخص می پرسد: «مَا عَلَامَةُ إِيمَانِكَ (3)» عرض می کند: یا رسول الله! یک کسی در باطن من است که شب و روز نصیحتم می کند، مرا از پس پرده برحذر می دارد و حضرت تحسینش فرمود.

ص: 249

---

1- غرر الحکم 184؛ الترغیب فی الطاعه؛ حدیث 3476

2- نهج البلاغه: 123؛ خطبه 90\* بحار الانوار: 3104 حدیث 38؛ و بدانید که هر کس در برابر نفسش (از جانب پروردگار) یاری نشود تا پند دهنده و منع کننده ای (در برابر گناه) برایش، از نفس خودش قرار داده شود، هیچ واعظ و زاجر دیگری برایش (سودمند) نخواهد بود

3- شبیه به این روایت در: الکافی 53/2؛ باب حقیقه ایمان و یقین؛ روایت 2

## تا فرصت باقی است برای خودتان کاری کنید

شما هم تا رسول پروردگار نیامده است، برای خودتان یک کاری بکنید که امام سجاد علیه السلام می فرماید: اشدّ ساعات بنی آدم آن وقتی است که ملک الموت می آید (1) آقا جان! جوانی، پیری، در وسط عمر هستی، هر چه هستی، این حادثه ممکن است هر لحظه پیش بیاید، و اشدّ ساعت بنی آدم همان وقت است که: نه «طبیعی به داد تو می رسد نه اقوام و عشیره می تواند تو را یاری کند (2)» .

فقط کسی که تو را یاری می کند خدای عزیز است و عمل خودت. آیا آن واعظ و زاجر را دارید؟ داری آقا جان؟ آقای ریاحی تو داری؟ آیا در نفس تو یک کسی هست که تو را نسبت به پس پرده، نسبت به آخرت، موعظه بکند، با خبر بکند و توجه بدهد؟ کسی هست؟ اگر داری، معلوم می شود مورد اعانت پروردگار هستی و قدر این موقعیت خودت را بدان « **إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ** » (3) محبوب ترین بندگان خدا، آن بنده ای است که خداوند متعال او را علیه خودش کمک و اعانت کند. مژده باد تو را، تو کسی هستی که نگهبان در باطنت هست و تو را موعظه می کند که این کار را نکن؛ آن کار را بکن.

تا که زود است بزن بر \*\*\* دامن صاحب دلی دست

که تا از قید نفست وارهاند \*\*\* تو را تا منزل جانان رساند

علاقه هایتان، دلبستگی هایتان را \_ رفقا \_ باید قطع کنید. خوب، این علاقه علاقه چیست؟ عرض می کنم: مثلاً علاقه به مقام، یک نوع علاقه است. آیا من خیلی دوست دارم که وزیر باشم، نخست وزیر بشوم، یا علاقه ندارم؟ همان طوری که حضرت امام قدس سرّه الشریف فرمودند: من غرضی نداشتم، من غرضم این است که

ص: 250

1- بحار الأنوار: 159/6؛ باب 6 \_ سكرات الموت و شدائده و ما يليه؛ روایت 19

2- بحار الأنوار: 370/75 باب 28 \_ مواعظ أبي الحسن الثالث عليه السلام

3- نهج البلاغه: 118؛ خطبه 87

خدمت به اجتماع بکنم، خدمت به خلق بکنم؛ این خوب است، و علاقه نیست.

اما علاقه که داشتی، حواست پرت می شود! من، پیش خودم فکر می کنم یک خودیّتی دارم، در جامعه یک اعتباری دارم، یک وضعی، یک آبرویی دارم، دلم می خواهد این بیشتر بشود و بالاتر برود؛ این همان علاقه است که آن را باید بزنی.

علاقه به رفیق، یک نوع دیگر از علقه است؛ رفیق آقا! من رفیقم را خیلی دوست دارم، هم مباحثه ام است، هم درسی ام است، رفیقم است. اما حالا این علاقه، به درجه ای شده که مانع انجام عبادت است. فکرش من را مشغول و اذیت می کند، باید این علاقه را بزنی، این علاقه به دنیاست؛ دنیای مدموم همین علاقه است آقا جان! باید بزنی.

علاقه به کمال، به جمال، به مال و مقام همه را باید قطع کنی:

خواهی وصال دوست «عمانی» در آن بکوش \*\*\* وز هرچه غیر اوست تو باید جدا شوی

و إلاّ ملک الموت می آید و همه ی علاقه ها را قطع می کند داداش جان! آن وقت امام باقر علیه السلام می فرماید انسان حاضر است که دنیا و ما فیها \_ اگر مایملکش باشد \_ بدهد تا یک ساعت از ملک الموت اجازه بگیرد، ولی راهی پیدا نمی کند، مهلتی وجود ندارد. هیچ چاره ای جز رفتن نیست، حضرت ملک الموت می فرماید: سالها را گذراندی، ماهها را گذراندی، ساعتها را گذراندی، دقیق را گذراندی، بنده هم می گفتم: بابا جان بقیه ی عمر شما قیمت ندارد (1) ! اما الآن که رسول پروردگار نیامده است، در یک دقیقه از این عمر باقیمانده هم ممکن

ص: 251

---

1- بحار الأنوار: 6/ 138 باب 4\_ حب لقاء الله و ذم الفرار من الموت؛ روایت 46؛ عن الامام امیر المؤمنین علیه السلام: بَقِيَّةُ عُمْرِ الْمَرْءِ لَا قِيَمَةَ لَهُ يُدْرِكُ بِهَا مَا قَدْ فَاتَ وَيُحْيِي مَا مَاتَ

است تمام علایق و عوایق (=دل مشغولی ها) را قطع بکنی داداش جان! وقتی قطع کردی، آن وقت دعایت هم مستجاب می شود. آن وقت، فرد بازر «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (1) در خارج تحقق پیدا می کند. اما من حالا اهل «ادْعُونِي» نیستم، بی خود هم غرغر می کنم. خبری نیست، من خدا را نمی خوانم، نفسم را صدا می زنم، من گیر امیال نفسانی هستم؛ «ادْعُونِي» کجا بود؟ «ادْعُونِي» یعنی مرا بخوانید! ولی من فعلاً گرفتار نفس خودم هستم، فعلاً گرفتار مقامم؛ گرفتار رفیقم، گرفتار تعلقات دیگر هستم.

## در مبارزه با شیطان از خدا کمک بخواهید

اما خداوند متعال مظلوم را یاری می کند: «فَإِنَّ اللَّهَ يُؤَيِّدُ الْوَقَّافِينَ عَلَى الْبَاطِلِ وَيُنصِّرُ الْمَظْلُومَ (2)» یکی از رفقا می گفت: من یک قدری در بعضی جبهه ها از جبهه ها شکست خوردم \_ آخه در مبارزه با نفس و شیطان، باید پروردگار یاری بکند \_ اما من شکست خورده بودم \_ او شکسته دل شد و بنهاد سر \_ گفت: سر را گذاشتم روی بالین و تعقیبات نخواندم، گفتم پروردگار عزیزم! دوستان تو دائمأ در مبارزه اند و تو اینها را یاری می کنی، چرا من را یاری نکردی؟ خوابیدم. بعد در همان خواب، آنچه می خواستم شد و پیش آمد. پروردگار حق را تأیید می کند «فَإِنَّ اللَّهَ يُؤَيِّدُ الْوَقَّافِينَ عَلَى الْبَاطِلِ وَيُنصِّرُ الْمَظْلُومَ» گفته شد: بلند شو! و از آن به بعد، با قوت و قدرت خدادادی، تمام امیال نفسانی را از بین برد «وَمَنْ جَاوَزَ عَقْلُهُ نَفْسَهُ الْأَمَّارَةَ بِالسُّوءِ بِالْجَهْدِ وَالْإِسْتِكَاةِ وَالْخُضُوعِ عَلَى بَسَاطِ خِدْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا (3) و (4)» اما وای بر من! وای بر من! که

ص: 252

1- غافر: 60

2- بحار الأنوار: 124/69؛ باب 100\_ الشک فی الدین و الوسوسه؛ عن مصباح الشریعه: که قطعاً خداوند متعال، حق را در برابر باطل تأیید و مظلوم را یاری می نماید

3- احزاب: 71

4- بحار الأنوار: 69/67؛ باب 45\_ مراتب النفس و عدم الاعتماد علیها... عن مصباح الشریعه: اگر کسی عقلش بر نفس اماره اش غلبه بکند و آن نفس را با فروتنی در برابر پروردگار و تلاش در راه خدمت او پشت سر بگذارد: به پیروزی بزرگ رسیده است



من همیشه باید این شعر را بخوانم همان شعری که درویش اسدالله (1) در مسجد جمعه می خواند که هنوز در ذکر (=یاد) من هست:

دست غیر نالم که چون حباب مدام \*\*\* همیشه خانه خراب هوای خویشتنم

همیشه خانه خرابم، نکند که من از قلم افتاده باشم. اگر جلوی نفس را نگیری، آن وقت خدای ناکرده در ذهنت مرتکز می شود که من آب از سرم گذشته و ناامید و هلاک می شوی؛ ولی نباید این طور فکر کنی آقا جان!

هشدار تا نیفکندت پیروی نفس \*\*\* در ورطه ای که سود ندارد شناوری

گر کیمیای دولت جاویدت آرزوست \*\*\* بشناس قدر خویش که گوگرد احمری (2)

### قدر خودتان را بدانید

همین یک مصراع را در خواب برای من خواندند: «بشناس قدر خویش که گوگرد احمری» امام صادق فرمود: آیا شما گوگرد احمر دیده اید؟ (3) اگر بپرسیم: یابن رسول الله گوگرد احمر کدام است؟ فرمود: مؤمن وقتی که به مقام یقین برسد، و پروردگار خودش را به چشم دل ببیند آقا! و به آن قبض و بسطهایی که در دلش می شود، خدا را به قطع و یقین بشناسد. قربان آن دل! واقعاً آن دل قیمت دیگری دارد! تا می خواهد فکر معصیت در ذهنش منتقش بشود، قلب در حجاب می رود، و نشان می دهد که خداوند متعال راضی نیست، قدم به قدم، تمام موارد سود و زیان را، به واسطه قلب خودش احساس و درک می کند. فقط اگر به این مقام رسیدید، این مقام، مقام عقل مستفاد است که دیگر فهم و تشخیص، از خودش می جوشد: «حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ وَ لَطَفَ غَلِيظُهُ وَ بَرَقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرٌ الْبَرَقِ فَأَبَانَ لَهُ

ص: 253

- 1- مرحوم درویش اسدالله، مرد وارسته ای بود که در صحن مسجد جمعه معرکه می گرفت و این شعر را با صدای بلند برای مردم می خواند و هیچوقت از آنان پول طلب نمی کرد
- 2- سعدی شیرازی: قصاید فارسی؛ قصیده در پند و اندرز: بیت 11 و 19
- 3- الکافی: 242/2؛ باب في قله عدد المؤمنین

الطَّرِيقُ» (1) یک برق در باطنش شعله ور می شود و این طریقی که هدف انبیاء عظام است برایش ظاهر و آشکار می شود. ولی ما نوعاً مصداق آن بیت آخری هستیم:

ای مرغ پای بسته به دام هوای نفس \*\*\* کی بر هوای عالم روحانیان پری (2)

### چرا از چاه طبیعت بیرون نمی آییم

من همین در چاه طبیعت مانده ام، نمی توانم پرواز کنم؛ می دانی چرا نمی توانی پرواز کنی؟ امشب از من یاد بگیر (3): راهش این است که تعلقات را بزنی؛ حضرت امام قدس سره الشریف مصرع «اگر مردی برون آی و سفر کن» را این طور معنا می کرد: یعنی از وادی طبیعت یک قدم خارج شو، برون آی و سفر کن؛ آن تعلقات را بزنی. خودت را بزنی. علاقه به مقام و پول و رفیق و تعلقات، این قضایای دنیا را که درست کردی، بزنی! آن وقت بین چطور می توانی پرواز بکنی و آن وقت چه در جاتی، پشت سر هم برایت حاصل میشود آقا جان من! اما \_ عرض می شود \_ گفت که:

ولیکن این عمل رهروان چالاک است \*\*\* تو نازنین جهانی! کجا توانی کرد (4)

تو هی می گویی چایی یک قدری جوشیده، من دوست ندارم! یا آن غذا و آبگوشت چنین و چنانه! خوشمزه نیست، من نمی خورم! همه ی حواست پی این حرفهاست؛ تو نازنین جهانی کجا توانی کرد؟

عرض کردم به بعضی رفقا: وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَصَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ

ص: 254

1- نهج البلاغه 337؛ خطبه 220 \_ و من کلام له علیه السلام فی وصف السالک

2- سعدی شیرازی: قصاید فارسی؛ قصیده در پند و اندرز: بیت 20

3- آخر عرض کرد: یا رسول الله! این بچه ی من خیلی خرما می خورد، یک قدری او را نصیحت کنید. از قضا پیغمبر هم آن روز خرما میل فرموده بودند؛ این شد که فرمودند: برو فردا بیاورش. فردا بیاور که من خرما نخورده باشم. آخر آدم خرما خورده که نمیتواند منع دیگران کند. حالا اگر راهش را بلد شدی انشاءالله می رسی (بیان استاد)

4- کشکول شیخ بهایی: دفتر چهارم؛ قسمت دوم، بخش دوم؛ منسوب به شیخ رئیس

فُوَّةً أَنْكَاثًا (1)، اگر بنا را نمی توانی بالا ببری؛ شیطان نمی گذارد، نفس نمی گذارد، دنیا و تعلقات نمی گذارد، لا اقل نگذار خراب بکند که باز دو مرتبه یک سال عقب برگردی! اما لا اقل استقامت کن داداش جان!

کسی که عقلش، خردش بر نفس اماره غلبه کند، به واسطه ی کوشش، جدیت، خشوع و انجام خدمت در دربار حضرت حق جل و علا: فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا (2)؛ به رستگاری بزرگ نائل می شود.

### بین بنده و پروردگار هیچ حجابی تاریک تر از هوای نفس نیست

وَ لَا حِجَابَ أَظْلَمُ وَأَوْحَشَ بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ الرَّبِّ مِنَ النَّفْسِ وَالْهَوَى (3): « تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز (4) » آن خودیتت بین تو و پروردگار هست. خودیتت را کنار بگذار و قربانی کن.

وَ أَنْ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ وَأَنْكَ لَا تَحْجُبُ عَنْ خَلْقِكَ وَ لَكِنْ تَحْجُبُهُمُ الْأَعْمَالُ السَّيِّئَةُ دُونَكَ (5) پروردگار عزیزم! تو که حجاب نداری؛ تورافع حجابی. اما عمل من مانع از رسیدن به لقاء حضرت توست؛ فهمیدی داداش جان؟ اما برای برطرف شدن آن حجاب باید چه کار کنیم؟ وَ لَيْسَ لِقَاطِعُهُمَا وَقَتْلُهُمَا سَلَاخٌ وَ آلَةٌ مِثْلُ الْاِفْتِقَارِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَالْخُشُوعِ وَ الْجُوعِ الظَّمِّ بِالنَّهَارِ وَ السَّهْرِ بِاللَّيْلِ (6): یعنی آن سلاحی که این نفس را قلع و قمع می کند، و اثرات شوم آن را از بین می برد، اظهار نیاز و بیچارگی به پروردگار و

ص: 255

1- نحل: 92: همانند آن زن (سبک مغز) نباشید، که پشمهای تاییده خود را پس از استحکام، وامی تابید!

2- احزاب: 71

3- بحار الأنوار: 69/67 باب 45\_ مراتب النفس... روایت 15 عن مصباح الشریعه: مانعی تاریک تر و ترس انگیز تر از نفس اماره و تمایلات آن، بین بنده و پروردگار وجود ندارد

4- دیوان حافظ غزل 266

5- بحار الأنوار: 82/95 باب 6\_ الأعمال و أذعیه مطلق لیالی شهر رمضان \* مفاتیح الجنان: اعمال سحرهای ماه رمضان؛ دعای ابوحمزه

6- مستدرک الوسائل: 139/11؛ أبواب جهاد النفس و ما یُناسبه: باب 1\_ وجوبه؛ عن مصباح الشریعه؛ روایت 7: و برای از بین بردن این دو (نفس اماره و تمایلات آن) سلاحی کار آمد تر از اظهار احتیاج به درگاه خداوند متعال و کرنش و فروتنی در برابر وی و تشنگی و گرسنگی در روز و بیداری شب وجود ندارد

ما لى سِوى فِقرى إِلَيْكَ وَسِيلةٌ \*\*\* بِالْإِفْتِقادِ إِلَيْكَ فِقرى أَدْفَعُ (1)

یعنی: ای پروردگار عزیزم! بیچارگی خودم را واسطه قرار دادم در پیشگاه حضرت تو که با عرض نیاز به درگاہت، بیچارگی های مرا مرتفع کنی.

### فضل نماز شب

و همچنین بیداری در نیمه شبها: الشَّاءُ رَبِيعُ الْمُؤْمِنِ (2) یعنی زمستان بهار مؤمن است. قدری این صبحها بلند می شوی و ورزش می کنی، آن ورزش معنویت را هم انجام بده داداش جان! عمده آن ورزش است. اگر آن را انجام ندهی، از ورزش بدن نتیجه ای به غیر از جهل و غوایت (=گمراهی) و ضلالت نصیبت نخواهد شد. پس: « السَّهْرُ بِاللَّيْلِ فَإِنْ مَاتَ صَاحِبُهُ مَاتَ شَهِيداً وَإِنْ عَاشَ وَاسْتَقَامَ أَدَاهُ عَاقِبَتَهُ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ الْأَكْبَرِ » (3) اگر در این راه فوت بشوی و از بین بروی، جزو شهدا شما را می نویسند، و اگر زنده ماندی و ادامه دادی، عاقبتش به رضایت بزرگ الهی و رضوان الله الاکبر است. قال الله تعالى: وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهَبُنَّهُمْ سُدُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (4) آن اشخاصی که در راه ما مجاهده می کنند، البته که چراغ هدایت را فراراه آنها می گماریم، خدا عاقبت شما را به خیر کند.

68/11/6

ص: 256

1- عده الداعی: 35؛ الباب الأول فی الحث علی الدعا؛ عن الامام السجاد علیه السلام

2- مستدرک الوسائل: 13911؛ عن مصباح الشریعه

3- مستدرک الوسائل: 13911؛ عن مصباح الشریعه

4- عنکبوت 69: و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه های خود، هدایتشان خواهیم کرد و خداوند با نیکوکاران است

### احکام نماز آیات

وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ (1) در نماز آیات می فرمایند: انسان در زلزله یا در آیات آسمانی باید نماز آیات را بخواند؛ البته به شرط اینکه برایش ثابت شود، یا خودش ببیند و یا اینکه دو نفر عادل شهادت بدهند که این آیات واقع شد، یا حتی یک عادل بنا بر احتیاط. حتی اگر دستگاه رصدی هم به شما خبر بدهد، در صورتی که علم برای انسان حاصل بشود، باید نماز آیات خوانده شود.

و جوب این نماز نسبت به انسان زمانی اتفاق می افتد که در شهر محل اقامت فعلی انسان این زلزله یا آیهی آسمانی ایجاد شود، یا در شهری که در قرب این شهر است \_ مثل حضرت عبد العظیم نسبت به تهران \_.

نماز آیات دو رکعت است، در هر رکعت حمد را می خوانی و یک سوره

ص: 257

---

1- زمر: 47: اگر ستمکاران تمام آنچه را روی زمین است مالک باشند و همانند آن بر آن افزوده شود، حاضرند همه را فدا کنند تا از عذاب شدید روز قیامت رهایی یابند و از سوی خدا برای آنها اموری ظاهر می شود که هرگز گمان نمی کردند

را 5 قسمت می‌کنی، بعد از هر قسمت، یک رکوع انجام می‌دهی که در هر رکعت 5 رکوع و در کل نماز 10 رکوع می‌شود. رکوعاتش هم به منزله ی رکن است که اگر کم یا زیاد بشود، نمازش باطل است. البته 5 قنوت هم مستحب است، قبل از رکوع دوم، چهارم، ششم و...؛ اگر یک قنوت هم قبل از رکوع دهم بخواند مانعی ندارد.

\*\*\*

### مراقب ظاهر خوب و باطن خراب باشید

می‌فرمایند: لا تَكُنْ وَلِيًّا لِلَّهِ فِي الْعَلَانِيَةِ مَبَادَا در ظاهر ولی خدا باشی، وَعَدُوًّا لَهُ فِي السِّرِّ (1)؛ ولی الله هستی در نظر مردم، عبادت بکنی، ظواهر خوبی داشته باشی؛ اما در باطن دشمن خدا باشی! سیرت، رفتارت رفتار و سیر نسبت به پروردگار باشد.

فرمودند: صَبْرٌ عَلَىٰ مَا تَكْرَهُ (2) در آن چیزی که پروردگار، تو را الزام فرموده است و بر خلاف نفس است، باید صبر کنی. نفس انسان تکلیف را نمی‌خواهد. نمی‌خواهد زیر بار تکلیف برود. همه اش راحتی را دوست دارد؛ دلش می‌خواهد دراز کش باشد، و این تکلیف بر خلاف میل اوست. باید برخلاف طبع خودش راه برود. مسیر حق خلاف خواسته های نفس است، پس باید در این استقامت بکند. حضرت می‌فرماید: صبر بکن بر آنچه که نفس می‌خواهد و دوست دارد، و بر خلاف آن مشی بکن! این نظر اهل بیت است.

آیه را که عنوان کردم: وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ (3) :

ص: 258

---

1- بحار الأنوار: 365/75 ؛ باب 27\_ مواعظ أبي جعفر محمد بن محمد بن علي الباقر عليه السلام \* أعلام الدين: 309؛ من كلام أبي جعفر محمد بن علي الجواد عليه السلام

2- نهج البلاغه 478؛ قصار الحكم؛ كلمه 55 \* وسائل الشيعه: 238/15؛ باب 19 وجوب الصبر على طاعة الله؛ روایت 20376

3- زمر: 47؛ و از سوی خدا برای آنها اموری ظاهر می‌شود که هرگز گمان نمی‌کردند!

مؤمن در دار دنیا حساب نفسش را خودش بررسی می کند: **زُنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا (1)**. یک روز دیدم از در مسجد یک ترازو به داخل آوردند و گفتند: ما می خواهیم اشخاص را بکشیم! یعنی حقیقت شما را وزن کنند، معنویت شما را بسنجند. آن کسی که معنویت ندارد، وزنی در نظر پروردگار ندارد. امیرالمؤمنین علی علیه الصلاة و السلام فرمودند: کسی که محاسبه می کند نفس خودش را: **وَقَفَّ عَلَيَّ عُيُوبُهُ (2)** پروردگار عیوب او را یکی بعد از دیگری در نظرش ظاهر و آشکار کند و این آدم مشکلی نخواهد داشت؛ زیرا آن طور که حضرت رضا علیه الصلاة، و السلام فرمودند: **إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتَعْرُضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ (3)**؛ اعمال شما هر صبح و شام بر اهل بیت - مخصوصاً بر ثامن الحجج علیه الصلاة و السلام - عرضه می شود و کسی که در اعمالش بدی نیست، مشکلی پیدا نخواهد کرد.

### **باید دلبستگی ها را از دل بیرون کرد**

بنابراین باید این تعلقات را انسان بزند، به مال باشد، به رفیق باشد، به مقام باشد؛ باید تعلقات را بزند؛ چون عرض کردم: همه ی آن چیزهایی که انسان در طول عمرش با آنها الفت گرفته، عند الموت ذکر همه ی آنها در قلبش مجسم می شود و این علامت سوء خاتمه است! این است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر کسی اکثر میلش به معاصی باشد، چون ذهنش با اینها الفت می گیرد، در هنگام موت برای او تجسم پیدا می کند. خیلی ناراحت کننده است این خبر! مثلاً اگر شغلت فلان گناه است یا کارش سخریه کردن و استهزاء کردن اولیاء خداست، به همان منوال جان می سپارد! این است که اولیاء خدا از این قضیه بر حذر بودند که مبادا خدای نخواستہ با چیز بدی انس بگیرند و لذلك

ص: 259

---

1- نهج البلاغه: 123: خطبه 90 \* بحار الانوار: 3104 حدیث 38

2- غرر الحکم: 236؛ محاسبه النفس؛ روایت 4748

3- الکافی: 1/ 219: باب عرض الأعمال علی النبی صلی الله علیه و آله و الأئمه علیهم السلام

پیامبر فرمود: شخص به ظاهر پنجاه سال عمل می کند به عمل اهل بهشت تا اینکه بین او و بهشت به قدر دوشیدن شیر شتری فاصله است، ولی ممکن است به خاطر خصلت‌های بد به سوء عاقبت برسد. بعد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: الْعَمَلُ بِخَوَاتِيمِهِ، الْعَمَلُ بِخَوَاتِيمِهِ (1)

همان قدر که مشغول غسل دادن بدن میت هستند، او می بیند اطرافیان را، «وَيُنَاشِدُ (2)» و در تشییع اگر جایش بد باشد، فریاد می کند و قسم می دهد که یک قدری آهسته تر بروید! جای من خطرناک است. من آن عمران و آبادی که برای قبر خودم باید در نظر می داشتم، فراموش کرده بودم! سرم به همین و مقام و پول و دنیا و شئون دنیا مشغول شد تا جان سپردم.

### برای نجات از شهوات، راهی به جز مراقبه وجود ندارد

پس، بناءً علی هذا «وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَقِفَ خَاطِرَهُ عَنِ الْإِنْتِقَالِ إِلَى الْمَعَاصِي وَالشَّهَوَاتِ فَلَا طَرِيقَ لَهُ إِلَّا الْمُجَاهِدَةَ طَوَّلَ عُمُرَهُ»، خدا رحمت کند محدث زاده را؛ در منبرش نقل می کرد: هر چه می خواستند آن شخص را تلقین بکنند به «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ»، می گفت «أَيْنَ الطَّرِيقُ إِلَى حَمَامٍ مَنْجَابٍ» (3) یاد گناهِش افتاده بود و دلبسته ی آن بود خوب! اگر جان بسپارد در چنین حالی، جهنم است بلا اشکال؛ دیگر دلیل دومی نمی خواهد داداش جان! کسی که واقعاً می خواهد خاطرش از انتقال به معاصی مصون بماند - بسیار بسیار این مهم است - «فَلَا طَرِيقَ لَهُ إِلَّا الْمُجَاهِدَةَ»، باید در طول عمرش مجاهده بکند، چون نفس زود تعلق پیدا می کند، نفس مرکز تعلق است، به همه چیز تعلق پیدا می کند، باید این تعلقات را قطع کنید آقا جان من! عزیز من! باید ببرید (و

ص: 260

- 
- 1- بحار الأنوار: 153/5؛ باب 6؛ السعادة و الشقاوة و الخیر و الشر و خالقهما و مقدرهما؛ روایت 2
  - 2- الکافی: 231/3؛ باب أَنَّ الْمَيْتَ يُمَثَّلُ لَهُ مَالُهُ وَ وُلْدُهُ وَ عَمَلُهُ قَبْلَ مَوْتِهِ؛ روایت 1؛ عن امیر المؤمنین علیه السلام
  - 3- شرح داستان در صفحه ی 211 گذشت



فِي قَمْعِ الشَّهَوَاتِ فَهَذَا هُوَ الْقَدْرُ الَّذِي يَدْخُلُ تَحْتَ الْإِخْتِيَارِ» آن قدری که در تحت اختیار است، این است که من تعلقات را بزخم. آدم افلیح که نیستی:

این که فردا این کنم یا آن کنم \*\*\* خود دلیل اختیارست.... (1)

پروردگار عزیز جلّ و عزّ تو را مختار خلق کرده است تا کار کنی، مجاهده کنی. آدم باید خودش را به پروردگار عزیز مقید بکند: «و حُبّه و أَنَسُهُ عُدَّةٌ وَ ذَخِيرَةٌ لَهَا لِلْمَوْتِ» محبت به او و انس با او ذخیره برای مرگ است، مگر پروردگار عزیز نجات بدهد!

محسن آقا که دیشب مدیحه می خواند، من گریه می کردم؛ برای اینکه ولو عید است! اما عید برای کسی است که دستش پر باشد. نه مثل من دستش خالی، مگر پنج تن بیایند و وساطت کنند، مگر هنگام موت اهل بیت بیایند و شفاعت کنند، ما تصور می کنیم مردن ساده است! «إِذَا الْمَرْءُ يَمُوتُ عَلَى مَا عَاشَ عَلَيْهِ» بر همان چیزی که خودت را آموخته کردی، عادت داری، دل بسته ای، بر همان خواهی مرد؛ «و يُحْشَرُ عَلَى مَا مَاتَ عَلَيْهِ» و بر همان عقیده ای که از این دنیا رفت، محشور در قیامت خواهد شد. این است که مؤمن دائما باید این تعلقات را بزند، هی از پروردگار استمداد بطلبد، هی از خدا استمداد بطلب:

بکوب حلقه در را که عاقبت ز سرای \*\*\* سری برآید چون حلقه را بجنبانی (2)

### عنايات الهی در ماه رجب وابسته به تصفيه باطن است

اگر باطن را تصفیه بکنی، پروردگار عزیز در این ماه رجب اینقدر بر تو افاضه می فرماید که: « مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ

ص: 261

1- مثنوی دفتر پنجم؛ درک وجدانی چون اختیار و اضطرار و خشم....

2- دیوان قآنی: قصیده در مدح اسد الله الغالب علی بن ابی طالب علیه السلام

بَشَرٍ» (1) دیشب عرض کردم نفس همه چیز را می تواند خیال کند، حتی مُحَالَات را هم می تواند تصور بکند! مثلاً آدم دو کله، آدم سه کله؛ همه را می تواند تصور بکند، قوه ی خلاقیت دارد آقا جان من! اما نمی تواند نعمت های بهشت را تصور بکند. چیزی که هست، باید توسل بجویی، باید از پروردگار بخواهی که تعلقات نفس را قطع کند، و باید در ماه رجب و در ماه شعبان و \_ انشاء الله \_ در ماه رمضان این مراتب را تحصیل بکنی؛ به عنوان سرمایه و ذخیره برای آخرت. باید پروردگار به داد ما برسد

68/11/18

ص: 262

---

1- وسائل الشیعه: 478/10؛ باب 26 \_ استحباب صوم رجب کله أو بعضه؛ روایت 13888؛ عن الامام الصادق علیه السلام

**اگر بعد از وضو متوجه وجود مانعی بر اعضا شد**

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (1)

اگر انسان وضو گرفت، بعد از وضو متوجه مانعی بر اعضای وضو شد؛ مثلاً یک قدری گچ روی دستش چسبیده یا قی گوشه چشم؛ خوب البته اگر طوری هست که آب زیر آن می رود، و به پوست می رسد، پس وضویش صحیح است؛ ولی اگر مانعی است که کاملاً به پوست بدن چسبیده و آب زیرش نمی تواند برود، در این صورت آیا این مانع بعد از وضو پیدا شده؟ یا نه، قبل از وضو هم بوده و من ملتفت نشده ام؟ در اینجا می فرمایند: اگر انسان موقع وضو حواسش بوده یعنی متوجه بوده، بررسی کرده و مانعی ندیده \_ البته نه بقدری که وسواس بشه ها، بقدری که مردم عادی نوعاً بررسی می کنند که مثلاً گوشه چشمش مشکلی نباشه یا دستاشون رو نگاه می کنند؛ \_ در این صورت بگویند که این مانع بعد از وضو است، و وضوی من صحیح است؛ ولی

ص: 263

اگر ملتفت نبوده یا مثلاً همین طور که وضو می گرفته، با فلان مؤمن هم صحبت می کرده، مسلماً اینجا باید بگوید که مانع قبل از وضو هم بوده، وضویش را باید از سر بگیرد. البته بعد از برطرف کردن آن مانع.

\*\*\*

### ابعاد علم الهی نسبت به انسان

ما انسانها را خلق کردیم و از آنچه نفس او به او وسوسه می کند آگاهیم و ما از رگ قلب به او نزدیک تریم. عرض کردم این خدایی که ما پرستش می کنیم، موجودی است لایتناهی، که حتی از وسوسه هایی هم که در ذهنمان خطور می کند مطلع است. سؤال کرد: یابن رسول الله! عَلِيمٌ بذاتِ الصُّدُورِ (1) یعنی چه؟ فرمودند: یعنی آن خیالی که در سویدای قلب توست، در محضر و حضور رب العالمین است. حالا ببین داداش جون! اگر خیالهای بد بکنی، او مطلع است.

### برخی رویاها از اخبار غیبیه هستند

شخصی می گفت: من در عالم رؤیا دیدم یک کسی آمد، این دو شاخه را که در برق بود، بیرون کشید و رفت. برق خاموش شد \_ این خواب خیلی بد است \_ خودش گفت: من یک التزامی داشتم از اول رجب، که فلان کار بد را نکنم، در نتیجه این دو شاخه هم در پریز بود، چراغ هم روشن بود؛ همین که من آن التزام را ترک کردم، و یک قدری سستی کردم، یک قدری به وسوسه گرفتار شدم، شب در عالم رؤیا دیدم آمدند، دو شاخه را از برق کشیدند و رفتند. حالا کار حضرت فیل است و دم فیل به زمین می رسد که من دو مرتبه آن التزام را \_ که از برکات ماه رجب بوده \_ پیدا کنم و دو مرتبه از عالم غیب بیایند این دو را در برق بگذارند. برق خاموش بشود خیلی بد است، تاریک بشود خیلی بد است؛ دلیل بر تاریکی من دارد آقا جان، این قبیل خوابها از اخبار غیبیه است که رسول

ص: 264

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که صبح تشریف می آوردند می فرمودند: هَلْ مِنْ مُبَشِّرَاتٍ؟ (1) یعنی آیا کسی یک خواب خوبی ندیده که بشارت آمیز باشد؟ بنا بر این این گونه خوابها اعلام است به شما؛ باز حالا شما آدم خوبی هستی که از قلم نیفتادی، و اطلاع بهت دادند که چراغت خاموش شده و نشان داده اند که تو آن التزام سابق را نداری.

### عقل در کلام رسول گرامی

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قِيلَ لَهُ مَا الْعَقْلُ؟ قَالَ: الْعَمَلُ بِطَاعَةِ اللَّهِ (2)؛ یعنی عقل عبارت است از عمل کردن به بندگی؛ خدا دیگر قهر و آشتی ندارد. هر ساعت باهاس قهر بکنی آشتی بکنی؛ این حرفها را ندارد. خدا رحمت کند آقای حاج سید مهدی قوام (3) را گفت: یک وقت شیطان سراغ کسی رفت و وسوسه کرد و گفت: این همه پروردگار را خواندی، این همه گفتی الله، پس چطور شد؟ نتیجه اش کجاست؟ \_ آخه شیطان قبل از زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می آمد، به افراد سرکشی می کرد؛ اما در دوران آن حضرت و بعد از آن دیگر نزد شما نمی آید؛ فقط وسوسه می کند: إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَجْرِي مِنَ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ (4) یک اختیاری گرفته، که با حرکات دموی در مزاج انسان او هم حرکت می کند، همه جا جایش هست. یک چنین اختیاری گرفته، اما عوضش قدرت داده است برای اینکه کید شیطان را خنثی بکنید \_ آن شخص عاقل بود، در جواب وسوسه ی شیطان گفت: اگر پروردگار عزیز جل و عزّ دعای من را مستجاب هم نکند، اولاً حتماً مصلحت ندیده و در ثانی، ما دعای غیر مستجاب نداریم؛ یا اینکه گناهان شما در اثر آن دعا پاک می شود و یا آن دعا را ذخیره ای

ص: 265

1- الکافی 8 / 90؛ حدیث الأحلام... روایت: 59

2- بحار الأنوار: 1 / 131 باب 4 \_ علامات العقل و جنوده؛ روایت 20

3- ایشان از وعاظ دانشمند و بسیار وارسته ی تهران بود

4- مستدرک الوسائل: 16 / 220؛ باب 2 \_ کراهه الشبع والأكل على الشبع؛ روایت 19650؛ عن النبي صلى الله عليه وآله

برای آخرت برای شما قرار می دهند و یا اینکه حاجتتان را بالفعل به شما می دهند. پس به هر حال دعای غیر مستجاب نداریم. \_ البته عامّه ی مردم دعای مستجاب را آن دعایی می دانند که خواسته مرا همین الآن به من بدهد، اگر ذخیره برای آخرت باشد و یا گناهان من آمرزیده بشود دیگر من این را استجابت نمی دانم. \_

به شیطان گفت: ای خبیث اگر فرضاً دعای من را مستجاب نکند، اعطای وجود به من کرده است، اعطای کمال وجود به من کرده است، به من عقل داده است، به من سلامتی داده است؛ یک چنین مولایی صلاح نمی داند که حالا این حاجت من روا بشود؛ شاید در طول زمان حاجت من روا بشود.

معلوم می شود که او عاقل بوده. نه اینکه اگر حاجت من بالفعل روا نشد، من قهر بکنم با خدا: \_ او شکسته دل شد و بنهاد سر (1) \_ از همان یک وسوسه ی شیطان شکسته دل بشوم، پیش خودم بگویم راست می گوید! این همه من حرف زدم هیچ جوابی نیامد؛ خدا با من هیچ کاری ندارد.

### معنی رحمان و رحیم

آن شخص به شیطان گفت: لعنة الله عليك! اولاً پروردگار به من نعمت وجود داده است؛ \_ امام صادق علیه السلام فرمود: الرحمانُ اسمٌ خاصٌّ لِصِفَةِ عَامَّةٍ وَ الرَّحِيمُ اسْمٌ عامٌ لِصِفَةِ خَاصَّةٍ؛ یعنی رحمان اسم خاص پروردگار است که به کس دیگری این اسم را نمی توان اطلاق نمود، زیرا فقط او اعطای وجود م یکنند؛ کس دیگری نمی تواند آن کسی که شما را از کتم عدم، به دار وجود آورده، پروردگار است. اسمٌ خاص: اسم اینجا به معنی ظهور است؛ یعنی ظهورش به سبب پروردگار است لا غیر؛ منتها نعمت وجود را بِصِفَةِ عَامَّةٍ به بت پرست می دهد، به آتش پرست می دهد، به مسیحی می دهد، به مسلمان می دهد:

ص: 266

---

1- مثنوی مولوی دفتر سوم / بیان آنک الله گفتن نیازمند، عین لیبیک گفتن حق است: ... دیده در خواب او خُصْر را در خُصْر

چنان پهن خوان کرم گسترَد \*\*\* که سیمِرخ در قاف روزی خَوَرَد (1)

غرض عرض این است که به همه اعطاء وجود می کند. اما: الرحيم اسم عام لصفة خاصة؛ همانطور که اعطاء وجود در اختیار پروردگار است،

اعطاء کمال وجود هم دست پروردگار است. اگر اطاعت کردی \_ انشاء الله الرحمان \_ به رحمت خاصه الهی و راهنمایی مخصوص می رسی.

## اقسام هدایت الهی

این راهنمایی مخصوص، دو شکل است، یک مدل، آن است که همه را ارائه طریق می کنند: مثلاً اگر بخواهی به زیارت حضرت عبد العظیم بروی، به تو آدرس می دهد که از این جا باید بروی به سمت میدان شوش و بعد از آنجا بروی در فلان جاده و از آنجا تا به کجا، تا بروی حضرت عبد العظیم. این ارائه طریق است که گر چه خوب و درست است، ولی ممکن است در راه متحیر بمانی و گم بشوی. اما خدای رحیم خدایی است که اعطای کمال وجود می کند؛ یعنی ایصال به کمال مطلوب هم می کند، انشاء الله در اثر تداوم در عمل و بندگی، آن روشنایی را میگ ذارد در وجود شما که شما را راهنمایی کند، نوری در وجود شما روشن می شود که راه را به شما نشان می دهد (2).

رحیمیت خدا، اعطای کمال وجود است و همین است که مرا به روزه امر می کند، مرا سحر از خواب بلند می کند. وقتی که پیامبر مکرم سؤال فرمود: ما علامّة ایمانک؟ عرض کرد: یا رسول الله کسی در قلب من است که مرا از روز واپسین بر حذر می دارد، موعظه می کند، مرا نصف شب بیدار می کند.

هنوز حرف یکی از این جوانها یادم نرفته است، گفتم: بابا! مرحوم حاج میرزا جواد آقا رضوان الله تعالی علیه می فرماید یک ساعت به سحر بلند شو، حالا تو

ص: 267

1- بوستان سعدی: در نیایش خداوند/ سرآغاز: بیت 18

2- نهج البلاغه: 337؛ کلام 220؛ فی وصف السالك الطريق الی الله سبحانه

یک ساعت و نیم بلند شدی؟ آن جوان گفت: آقای میرزا! من خیلی احتیاج به خدا دارم، با این چیزها مشکل و نیاز من بر طرف نمی شود. سدهایی که من برای خودم ساخته ام، چاه هایی که من بر سر راه خودم کنده ام، با این چیزها پر نمی شود.

### وقتی شیطان و نفس از اینکه انسان را به گناه بکشاند عاجز شدند

عرض نکردم: وقتی که شیطان و نفس از اینکه شما را به محرمات و سوسه بدهند، عاجز شدند، شما را امر به بطالت می کنند. برو بالای شهر، بیلاقات، هوای آزاد تنفس کن! اینجا \_ پایین شهر \_ هوا کثیف است. چه کنم که من راجع به این هوای تمیز و کثیف یک سرنوشتی دارم که فوق ذهن شماست، شاید بعضی از اذهان نتوانند آن حرفها را تحمل کنند؛ این است که از گفتن آنها خودداری می کنم؛ ولی گیر این معنا نباش؛ شما که نصف شب خواب را پاره می کنی و بلند می شوی، خب این کار باید به جهات بهداشتی به شما ضرر بزند؛ و حال اینکه یکی از خواص نماز شب حفظ بهداشت شماست (1). فهمیدی بابا جان من؟ حفظ سلامت شما به برکت نماز شب است. شصت خاصیت برای نماز شب ذکر کرده اند که بعضی از آنها تأمین رزق شماست، حفظ تعهدات شما موفقیت شماست آقا جان من! خوب حالا آن وقت، نفس و شیطان امر به بطالت می کنند تا از این بهره ها محروم بمانی. یک کسی تعریف کرد، گفت: اتفاقاً همان شبی که تو این حدیث را خواندی، آن شب برای من مهمان آمده بود \_ آخر باید یک قدری زودتر بخوابی تا نصفه شب کسل نباشی \_ من بیدار شدم، اما دیدم هی شروع کرد به وسوسه، بابا جان بخواب، قربان بخواب، به فتوای جمیع علماء حفظ بدن واجب است. یک حرفهایی هم می زند که اگر آیت الله خوانساری رضوان الله علیه هم باشد می گوید همه مطابق شرع است! راست می گوید حفظ بدن واجب

ص: 268



است، همین طور وسوسه می کند: فردا هم که تعطیل است، دهه فجر است، یک خرده بخواب، بگیر بخواب بابا جان! نماز شب مستحب است، واجب نیست. فقط این وسوسه ها به آنهایی که خدا بیدارشان می کند اثر نمی کند! آخر اگر فرشتگان الهی مرا گرفتند، تکان دادند و گفتند: انقروا انقروا یعنی حرکت کنید! قافله رفت، آیا این آدم ممکن است گرفتار شود و خواب بماند؟

کاروان رفت تو در خواب و بیابان در پیش \*\*\*وه که بس بی خبر از غلغل چندین جرسی (1)

گفتم: ای خبیث! و یک مرتبه از جا بلند شدم. حالا خدا چه معامله می کند؟ اگر بخواهی بینی چه معامله می کند، باید از خود این شخص بررسی و از قلبش.

تمام شد عرض بنده از پیامبر بزرگوار اسلام سؤال شد: مَا الْعَقْلُ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الْعَمَلُ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَإِنَّ الْعُمَّالَ بِطَاعَةِ اللَّهِ هُمُ الْعُقَلَاءُ؛ أَنَّهُمْ عَقَلًا هَسْتَنْد، ذَوِي الْعُقُولِ هَسْتَنْد.

68/11/25

ص: 269

---

1- دیوان حافظ: غزل 455

شک بعد از پایان غسل

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (1)

اگر مکلف بعد از غسل شک کرد در اینکه مثلا- طرف راست بدن را درست شسته یا نه؟ طرف چپ را درست شسته یا نه؟ در یکی از اعضای غسل شک کرد، مرحوم امام رحمه الله می فرمایند: شکش اعتبار ندارد و قاعده ی فراغ جاری است، یعنی باید بنا بگذارد بر اینکه \_ ان شاء الله \_ غسل را صحیحا انجام داده. در وضو هم همین طور است؛ اگر بعد از پایان وضو شک کردی در این که شستن دست و صورت یا مسح سر و پا را درست انجام دادی یا نه و بلکه بالاتر، شک کردی که اصلا انجام داده ای؟ مثلا دست راست را شسته ای یا مسح سر کشیده ای یا نه؟ باز هم قاعده ی فراغ جاری است؛ یعنی باید بگویی وضویم صحیح است. علاوه بر این در خود اجزاء هم قاعده ی فراغ جاری است که البته در آنجا به آن قاعده ی

ص: 270

---

1- سجده: 16: پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می شود (و پیا می خیزند و روبه درگاه خدا می آورند) و پروردگار خود را با بیم و امید می خوانند. و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند!

تجاوز می گویند، یعنی اگر مثلاً من دارم پای راستم را مسح می کنم، شک کردم که دستم را درست شستم یا نه، یا شک کردم که فلان عضو رو شستم یا نه؛ باید بگوییم: شسته ام و درست شسته ام. باید بنا بگذاری بر اینکه درست انجام داده ای!

مراجعی که شما از آنها تقلید می کنید، قاعده ی فراغ را در اجزاء هم جاری دانند. یا مثلاً در غسل، موقعی که مشغول شستن سمت راست هستی، اگر شک بکنی در این که آیا من سر و گردن را درست شستم یا نه؟ باید بنا بگذاری که من شسته ام و درست هم شسته ام.

این مسئله خیلی خوب است و باعث آرامش خاطر شماست؛ منتهی الا-مر بین غسل و وضو فرقهایی هم هست، از جمله در غسل، موالات (1) شرط نیست، من حالا سر و گردنم را می شویم، یک ساعت بعد سمت راست را می شویم؛ یک ساعت بعد طرف چپ را، این طور از نظر شرعی ممکن است و مانعی ندارد و صحیح است. (2) اما در وضو موالات شرط است؛ یعنی مثلاً من صورتم رو بشویم، و بعد از آن یک چایی بخورم یا یک معامله انجام بدهم و بعد چک بنویسم، و بعد دست راست بشویم! این طوری وضو باطل است. باید یک طوری نباشد که هر کس نگاه کرد، بگوید شما شستشو و مسح اعضای وضو را پشت سر هم نیاوردی

\*\*\*

### توجه به موقعیتها

باز مسئله درباره ی موقعیت زمانی ماست که ماه رجب است و در آن دعا مستجاباست و یا در مورد آن فرموده اند: طُوبَى لِلذَّاكِرِينَ (3): و این ذکر با غفلت نمی سازد:

یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشی \*\*\* شاید که نگاهی کند آگاه نباشی

ص: 271

- 
- 1- موالات به معنی پشت سر هم انجام دادن اعضای عبادت است، به گونه ای که بین آنها فاصله ی طولانی نباشد
  - 2- البته به شرطی که در این فاصله چیزی که غسل را باطل می کند، از مکلف سر نزنند
  - 3- بحار الأنوار 377/95؛ باب 22\_ الأعمال المتعلقة بأول يوم من هذا الشهر؛ روایت 1 عن الاقبال

حضرت امام قدس سره الشریف فرمودند: عالم محضر پروردگار عزیز جلّ و علا است (1) و ما همه در حضور او هستیم. اگر تو او را نمی بینی، او اعمال ظاهریه و بواطن شما را مشاهده و مورد بررسی قرار می دهد. طُوبَى لِلطَّائِعِينَ وَيَقُولُ اللهُ تَعَالَى أَنَا جَلِيسٌ مِّنْ جَالِسِيْ وَ مُطِيعٌ مِّنْ أَطَاعِيْ (2) هر کس که پروردگار را یاد کند، پروردگار جلیس اوست؛ پروردگار همنشین اوست. موجودی که دربارهی ذات مقدسش می گویند: عُدَّةٌ و مُدَّةٌ و شِدَّةٌ فَوْقَ مَا لَا يَتَنَاهَى اسْتِ، او می گوید من مطیع شما هستم.

فَازْفُضُوا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ غُرُورِهَا وَ هَلُمُّوا إِلَيَّ كِرَامَتِي وَ مُصَاحَبَتِي وَ مُجَالَسَتِي وَ مُؤَانَسَتِي (3) غرور، گول زدن است، همین پستانکی است که در دهان بچه شیر خواره می گذارند و او می مکد و شاید تصور می کند که مبالغی شیر خورده است! و حال اینکه هیچ نخورده. یا مثل همان سراب است؛ سراب در بیابان از دور به نظر می آید و شخص تشنه مدتی راهپیمایی می کند بلکه به آن برسد، بالأخره وقتی می رسد می فهمد که در اثر انعکاسات نور بوده، آب نبوده و در واقع هیچ نیست؛ سراب است.

شیطان و نفس و عوامل محیط، روز به روز، هی این فرصت شما، این عمر شما را \_ که حضرت فرمود: بَقِيَّةُ عُمُرِ الْمَرْءِ لَا قِيَمَةَ لَهُ (4) : بقیه عمر، اصلاً ما به ازاء ندارد \_ می گیرند آقا! بنا و ساختمان عمل شما را خراب می کنند، بنای شما را نمی گذارند برود بالا. شما، اینقدر سحر خیزی و توجه به مقام اقدس پروردگار

ص: 272

- 
- 1- مرحوم امام قدس سره مکرراً این جمله را بکار می بردند که در مجلدات مختلف صحیفه ی امام می توان از آنها سراغ گرفت؛ به عنوان نمونه: 461/13 سخنرانی در جمع خانواده های شهدای دزفول
  - 2- بحار الأنوار 26/67؛ باب 43\_ حب الله تعالی؛ روایت 28
  - 3- حار الأنوار 26/67؛ باب 43\_ حب الله تعالی؛ روایت 28
  - 4- بحار الأنوار: 138/6؛ باب 4\_ حب لقاء الله و ذم الفرار من الموت؛ روایت 46؛ عن الامام علی علیه السلام

ندارید که جلوی او ایستادگی نکنید، و لو فرمود: **إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (1)** اما این را هم گفته اند:

با شیر مردیت سگ ابلیس صید کرد \*\*\* ای بی هنر! بمیر که از گربه کمتری (2)

یک گربه وقتی می خواهد از خودش دفاع کند، با چهار تا سگ مقابله می کند؛ اما تو شیر مردی ولی سگ ابلیس تو را صید کرده است،  
خاطرات تو را مشغول کرده است!

## استغفار عامل آموزش

«عَافِرٌ مَنِ اسْتَغْفَرَ نِيَّ (3)» هر کس که به درگاه من استغفار بکند و از من آمرزش بخواهد، او را می آمرزم: **اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ (4)**؛ استغفار باید کرد تا خدای متعال انسان را پیامزد.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که در یک مجلس تشریف می بردند، بعد از بیرون آمدن 25 مرتبه استغفار می کردند، و می فرمودند: در برخورد با اجتماع قلب من کدر شده است (5) قال صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَيَّ قَلْبِي» (6)

یعنی قلب من مکدر می شود. خدا رحمت کند اساتید اخلاق را! وقتی به اینجا می رسند، می گویند: حتی در صورتی که شما از اول صبح تا آخر شب مراقب باشید، با اینکه در کمال مراقبه هستید، معذک در شب، از همین برخوردهای

ص: 273

1- نساء: 76؛ نقشه شیطان، (همانند قدرتش) ضعیف است

2- دیوان سعدی قصیده در پند و اندرز؛ بیت 10

3- مستدرک الوسائل: 286/5 باب 1\_ استحباب ذکر الله علی کل حال روایت 5870

4- هود 52: و ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او بازگردید، تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما بفرستد و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید

5- الکافی: 504/2؛ باب الاستغفار؛ روایت 4؛ عن الامام الصادق علیه السلام

6- المحجة البيضاء: 315/3؛ فضیله الاستغفار \* شرح نهج البلاغه 184/11؛ بیان أحوال العارفين \* بحار الأنوار: 44/17؛ باب 15\_ عصمته و تأویل بعض ما یوهم خلاف ذلك \* إمتاع الأسماع: 321/2 فصل فی ذکر اجتهاد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی طاعه ربه و مداومته علی عبادته؛ عن صحیح المسلم \* الشفا بتعريف حقوق المصطفى: 355/2؛ الفصل الثالث عشر: الرد علی من أجاز علیهم من الصغائر

معمولی، یک کدورتی در دل‌های خودتان احساس می‌کنید؛ اما چه چیزی آن را بیان احادیث از بین می‌برد؟ بنده عرض می‌کنم: تَذَاكُرُوا وَ تَلَاَقُوا وَ تَحَدَّثُوا فَإِنَّ الْحَدِيثَ جَلَاءُ الْقُلُوبِ؛ إِنَّ الْقُلُوبَ لَتَرِينٌ كَمَا يَرِينُ السَّيْفُ وَ جَلَاؤُهُ الْحَدِيثُ (1)؛ حدیث کنید با یکدیگر، قلب‌های شما را هم احادیث زنده می‌کند. همانطور که سمباده فلز را جلا می‌دهد، احادیث هم قلب شما را جلا می‌دهند.

آی رفقای عزیز! آن وقتی که من به ارض اقدس (2) مشرف بودم و همان وقتی بود که بمباران هوایی شده بود؛ عرض کردم: آقا من روز که می‌خواهم برنامه‌ی شما را پیاده کنم، بعضیها پارازیت (3) می‌اندازند. خلاصه کلام عرض کردم یابن رسول الله من فردا در حضور من فردا در حضور شما استخاره می‌کنم و تکلیفم را روشن می‌کنم. شب در عالم رؤیا فرمودند: آقا می‌فرمایند ما ارزاق مستمعین یعنی شماها را به دست تو دادیم، مثل بسته‌های اسکناس، و باید اینها را شما به آنها برسانید.

این صحبتها مال شماست رفقای عزیز، وقتی شما اینجا می‌آید، نقشه‌ها و برنامه‌هایی که برای خودتان ترتیب داده‌اید، در این فرمایش حضرت هست؛ یعنی مصلحت شما را در همان نیاتی که دارید، در موعظه قرار می‌دهند. همان رزق شما را در این مباحث الهیه جایگزین می‌کنند. آی رفقا فهمیدید؟ دیگر لازم

ص: 274

- 
- 1- بحار الأنوار: 152/2؛ باب 19؛ فضل کتابه الحدیث و روایت؛ روایت 45؛ عن رسول الله صلی الله علیه و آله با یکدیگر ملاقات کنید، مذاکره کنید، حدیث نقل کنید، زیرا همانطور که شمشیر زنگ می‌زند، این قلبها زنگار می‌گیرد و جلای آن با ذکر حدیث است
  - 2- از خصوصیات حرم ثامن الحجج علیهم الصلاة وعلیهم السلام و زیارت ایشان آن است که رافع هموم و غموم است در آن زیارتی که مرتب شده است از احادیث، آنجا شرح این معنا را داده است (بیان استاد)
  - 3- پارازیت در لغت فرانسه اطلاق می‌شود بر این - خیلی جسارت است - کرهای طفیلی ریز؛ آن وقت این را بالمناسبه استعمال کردند در مواعی که برای رادیو ایجاد می‌شود. اگر خاطر آقایان باشد در زمان جنگ دوم، وقتی که شما رادیو آلمان را می‌گرفتید، متفقین پارازیت می‌انداختند؛ یعنی ایجاد مانع می‌کردند که شما برنامه رادیو آلمان را گوش ندهید (بیان استاد)

نیست که من بگویم برنامه چیست؟ برنامه، خودسازی است.

## قدم اول در سفر بسوی خدا اصلاح نقش است

کسی که سفر الی الله می کند، اول دفعه باید نفس خودش را مهار کند، امیال نفسانیش را کنترل کند؛ بعدا وقتی از خودیت خودش به سوی حق، از خلق به حق سفر کرد، آن وقت چه بکند؟ وقتی که این گونه عمل کرد، خودش می فهمد چه برنامه ای را باید پیاده بکند و دیگر لازم نیست که از کسی پرسد، ولی شما باید پرسید. و اما من، به هر کدامتان باید بگویم که چه کار کنید! چطور وقتی می روید سر کلاس درس، استاد مثلا می گوید: پاها و دستهای این شتر اهرم است. (1) بازوی مقاومت دارد، بازوی قدرت دارد نقطه اتکا دارد. دانش آموزی که امروز از کلاس غایب بوده پرس و جو می کند که خب، امروز در کلاس چه صحبتهایی شد: که مثلا شتر از اقسام اهرمهاست؛ کدام قسم اهرم است (2)؟ چطور آن را می روی سؤال میکنی تا در نمایی؟ این هم باید سؤال بکنی آقا جان من! چون ما می خواهیم سفر الی الله کنیم.

موضوع درس اخلاق چه بود؟ اول این بود که باید این اخبار و روایاتی که نقل می شود، اینها مورد مذاکره واقع بشود تا این قلب جلا پیدا بکند تا بعد بتوانید سیر کنید.

تورا به خلوت دل بود مسکن و من غافل \*\*\* به هرزه در طلبت گرد هر دیار دویدم

خدا پیش خودم بود، من نمی دانستم.

عرض کرد: یا رسول الله پروردگار عزیز کجاست؟ فرمود در قلب شما!

ص: 275

- 
- 1- یکی از اقسام اهرم در خلقت شتر قرار داده شده، اینکه خداوند متعال می فرماید: أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (آیا آنان به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است؟! غاشیه: 16 شاید اشاره به همین اهرم موجود در پای شتر باشد (بیان استاد)
  - 2- ظاهرا اهرم نوع سوم باشد

ز لوح دل چو زدودم غبار ظلمت کثرت \*\*\* جمال شاهد وحدت به چشم خویش بدیدم

چشم من غبار آلوده است، جمال یار که پرده ندارد:

جمال یار ندارد نقاب و پرده، ولیک \*\*\* غبار ره نشان تا نظر توانی کرد (1)

### توجه به دنیه مانع توجه به خداست

غبار راه را از بین ببر، چشم غبار آلود است؛ یعنی چه که چشم غبار آلود است؟ یعنی توجه به دنیا و مقام کثرت دارد، نه به مقام توحید و وحدت. این توجه مانع است. اجتماع ضدین که نمی شود! کثرت با وحدت جمع نمی شود؛ بابا اینها دو عنوان هستند، مغایر با هم؛ باید دل را خلوت بکنی: از لوح دل چون این غبار ظلمت کثرت را زدودم \_ مقام رفت، پول رفت، رفیق بازی رفت، دنیا رفت، تعلقات رفت \_ پروردگار عزیز را به چشم دل خویش بدیدم.

خوب! واقعاً وقتی که من فرمایش امیرالمؤمنین را برای شما عرض می کنم، همین یک موعظه برای من و شما کافی است، و همین که این را ببینیم، یک خجالتی بنده باید بکشم!

### مومن حث را می گوید و به آن عمی می کند

و در اوصاف مؤمن می فرماید: «يَصِفُ الْحَقُّ وَيَعْمَلُ بِهِ (2)» رفقای عزیز! این نمی شود که هی شما بفرمایید برای ما حدیث بگو، برای ما حدیث بنویس؛ اگر به فرمایش معصومین علیهم السلام عمل نکنید، مُبَعَّد است، یعنی دوری از رحمت خدا می آورد! باید عمل بکنید! وقتی که شنیدید و دانستید، باید در زندگی پیاده کنید آقا جان من! خب حالا نمی توانی نماز اول وقت بخوانی، حتی المقدور؛ یک وعده اش را که میتوانی بخوانی. بعداً وعده های دیگر را باید از پروردگار عزیز در خواست کنی.

ص: 276

1- دیوان حافظ: غزل 143

2- نهج البلاغه: 119: خطبه 87: (انسان متقی) حق را می شناساند و به آن عمل می کند



« لَا يَدْعُ لِلْخَيْرِ غَايَةً إِلَّا أُمَّهَا » (1) فکر می کند، می پرسد که کدام فضیلت است که فعلا من به او متخلق نیستم؟ زنده باد یک چنین آدمی! تمام فضائل انسانیت را می خواهد و باید برخوردار بشود. یکی یکی - هر فضیلتی باشد - قصد می کند، می پرسد و می فهمد. «وَلَا مِظَنَّةَ إِلَّا قَصْدَهَا» (2) حتی اگر گمان داشته باشد - آن فضائلی که یقینی است به جای خود - حتی فضائلی که مظنونش باشد، می گوید: من باید آن را بدست بیاورم و متخلق باشم، معتقد است که من در دنیا باید سیر استکمالی بکنم.

ولی متأسفانه من در چاه طبیعت فرو رفته ام، اسیر چاه طبیعت هستم؛ اما مقام قرب و قرب موسی عمرانم آرزوست! من عوض اینکه قوس صعودی را طی بکنم، قوس نزولی را طی میکنم! به سوی پایین دارم سیر میکنم نه بالا آقا جان من! فرق معامله همین است. خوب، این را که ندارید؛ اینکه بنده اول منبر گریه کردم برای همین است آقا! آخر چون اینها را نداریم، همه را فاقدیم.

به امام علیه السلام عرض کرد: «یا بن رسول الله لِمَ خَلَقَ اللهُ الْخَلْقَ؟» (3) پروردگار برای چه ما را خلق کرده؟ برای اینکه به جهنم برود؟ حضرت فرمودند برای اینکه شما، آن نهایت سیر استکمالی را که انسان می تواند، بدست آورید؛ پرواز در این سیر استکمالی کنید. برای این شما را خلق کرده است.

## پیشوای مومن قرآن است

« قَدْ أَمَّكَنَ الْكِتَابَ مِنْ زَمَامِهِ فَهُوَ قَائِدُهُ وَ إِمَامُهُ » (4) پیشوایش کتاب عزیز است، قرآن کریم است آقا! (5)

ص: 277

- 1- نهج البلاغه: 119؛ خطبه 87: کار خیری نیست مگر که به آن قیام می کند
- 2- همان مأخذ: و در هیچ جا گمان خیری نبرده جز آن که به سوی آن شتافته
- 3- بحار الأنوار: 313/5 باب 15\_ عله خلق العباد و تکلیفهم؛ عن الامام الصادق عليه السلام؛ به نقل از علل الشرایع
- 4- نهج البلاغه: 119 به قرآن اجازه داده که زمام زندگی او را بدست بگیرد ( مطیع محض فرمان قرآن است)، پس قرآن رهبر و جلو دار زندگی اوست
- 5- که اگر کسی جزئی اهانتی به این کتاب عزیز بکند، مرتد است، واجب القتل است؛ اجازه حاکم هم نمی خواهد. (بیان استاد)

## مومن لباس شهوات را بیرون کرده و تمام هم و غمش برای یکی شده

« قَدْ خَلَعَ سَرَابِيلَ الشَّهَوَاتِ (1) » اول، این لباس « دلم می خواهد» را گنده «دلم می خواهد» نیست و نباید باشد؛ «پروردگار چه می خواهد» است.

« وَ تَخَلَّى مِنَ الْهُمُومِ إِلَّا هَمًّا وَاحِدًا أَنْفَرَدَ بِهِ (2) » اینکه هی می پرسی که چطور میشود انسان از این غصه ها راحت بشود، از هموم رفع ید بکند و هم واحده داشته باشد، همین است دیگر؛ تعلقات رازده است. مقام و پول و خواسته ها و منافع شخصی را زیر پا گذاشته است.

## از کوری نجات یافته و کلید باب هدایت شده

«فَخَرَجَ مِنْ صِيفَةِ الْعَمَى وَ مُشَارَكَةِ أَهْلِ الْهَوَى وَ صَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَزْوَاجِ الْأَبْوَابِ الَّتِي فِيهَا الْهُدَى وَ مَغَالِيقِ أَبْوَابِ الرَّدَى (3)» دیگر خدایی شد؛ دیگر با

«دلم مفارقت کرد. خیلی واقعا باعث خجالت است؛ اگر انسان در مکتب امام صادق علیه السلام نیاید، آن وقت مثلا در شاهراه که حق عموم مردم است، مزاحمت و مانع ایجاد می کند. به عنوان نمونه: شما محصل هستید و آنجا توپ بازی می کنید که این کار مزاحمت برای عابرین و حرام است؛ چه رسد به اینکه توپ را زد به پیشانی بنده! گفتم: بابا جان! حالا این چیزی نیست، اما آخه شما با این قد و بالا...؟ گفت: ما می خواهیم بازی کنیم! گفتم: بله! همان بازی می خواهید بکنید که کارتان به اینجا رسیده. البته ماها که اهل این حرفها نیستیم. حضرت یحیی علی نبینا وعلیه الصلاة والسلام خردسال بود، بچه های هم سن و سال، ایشان را دعوت کردند برای بازی! در جواب فرمودند « وَ اللَّهُ مَا لِلْعَبِّ خُلُقْنَا وَ إِنَّمَا خُلُقْنَا لِلْجِدِّ لِأَمْرِ عَظِيمٍ (4) یعنی ما برای بازی خلق نشده ایم. حالا من

ص: 278

1- نهج البلاغه: 118: حتما لباس شهوات را بیرون کرده

2- نهج البلاغه: 118؛ خطبه 87: و از همه ی غمها \_ بجز یک غم \_ خود را رها ساخته

3- همان مأخذ" از صف کور دلان و مشارکت با هوا پرستان خارج شده؛ تبدیل به کلید درهای هدایت و قفل گمراهی و تباهی گردیده

4- بحار الأنوار: 185/14؛ باب 15\_ قصص زکریا و یحیی علیهما السلام؛ روایت 36

نمی گویم شماها بازی نکنید؛ نه تفریح هم بکنید، اما نه در راه رفت و آمد مردم، آن وقت توپ را هم بزیند تو سرشان و...!

### یقین مومن مانند روشنی خورشید است

عرض می شود: « فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ (1) » عزیز در اثر استقامت، در اثر تَخَلُّقِ عملی به آدم یقین می دهد؛ قرآن می فرماید: « وَ أَنْ لَوْ اِسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْتَقِيمُنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا (2) » که امام علیه السلام فرمودند: « لَأَفْلَدْنَاهُمْ عِلْمًا كَثِيرًا (3) » یعنی در اثر استقامت و پایداری در راه درست، خداوند آن حقیقت علم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به شما اعطا می فرماید. در اثر اینکه حکمت نظری توأم بشود با حکمت عملی، آن وقت یقین و علم موهبتی به انسان داده می شود « وَ أَنْ اِعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (4) ».

\*\*\*

### دنیا در خدمت مومنین است

خیلی تشکر می کنم از بذل عنایت شما! خدا شاهد است اگر نیاید کارهایتان به هم ریخته خواهد شد؛ آن هفته نگفتم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: يَا عَلِيُّ أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَى الدُّنْيَا: « اِخْدُمِي مَنْ خَدَمَنِي وَ اَتَّعِبِي مَنْ خَدَمَكَ (5) » خداوند به دنیا الهام فرمود: خدمت گزار باش که خدمت گزار ماست، و لیکن به زحمت و تعب بینداز کسی که خدمت گزار توست! مبادا یک وقتی اگر درس تو مزاحمت کرد با نماز اول وقت، بگویی: نه! من حالا باید نماز را عقب بیندازم! من فعلاً دارم معادله را حل می کنم! وسط بستن معادلات جبری است. نه خیر! از آن کارگر یاد بگیر. یک کارگر من

ص: 279

1- نهج البلاغه: 118؛ خطبه 87: یقین او به روشنایی نور خورشید است

2- جن: 16؛ و اگر آنها [جن و انس] در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می کنیم

3- بحار الأنوار: 29/ 24؛ باب 25\_ فی أن الاستقامة إنما هي على الولاية؛ عن الامام الصادق عليه السلام

4- پس 61؛ و اینکه مرا بپرستید که راه مستقیم این است

5- بحار الأنوار: 53/ 74؛ باب 3\_ ما أوصى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم إلى أمير المؤمنين عليه السلام

آوردم منزل؛ لوله یک قدری معیوب شده بود. آثا همین که اذان گفتند، گفت: اقا من دیگر باید بروم نماز. گفتم: اوستا... کار؟ گفت: بعد می آیم، نماز اول وقتم را می خوانم و می آیم. قربان یک چنین کارگر! من باید دست این آدم را ببوسم، من باید پای این آدم را ببوسم! باید این منادی را لبیک بگویم. بین چه کارگری است؟ باید پشت سر این کارگر نماز خواند، خیلی بهتر از من است!

## اگر کار دنیا با کار آخرت مزاحمت کرد

این را در دفتر خاطراتتان بنویسید رفقا: اگر کار دنیا مزاحمت با کار دنیا آخرت بکنند، هر وقت دنیا یا درس یا هر چیز دیگر، با نماز اول وقت

مزاحمت کرد، اگر از نماز اول وقت صرف نظر بکنی، نه نماز اول وقت را داری و نه آن دنیا یا فیزیک و شیمی درست خواهد شد و نه معادلات جبری بسته خواهد شد.

68/11/27

پروردگارا رزمندگان ما را تأیید بفرما

بر عزت و عمر رهبر انقلاب بیفزا

پروردگارا پدر و مادر این جمع و من رو سیاه را بیامرز

پروردگارا بر توفیقات مؤمنین بیفزا

پروردگارا حاجات این جمع، دنیوی، اخروی، جزئی و کلی که در رأس آنها پیروزی رزمندگان است، روا بفرما

وقفنا لما تُحِبُّ و تَرْضَى

و عجل فی فرج مولانا (1)

ص: 280

---

1- این دعاها را مرحوم استاد رضوان الله علیه در پایان یکی از درسها فرموده اند

اسم مراجع تصحيح و تحقيق

اسم مراجع تصحيح و تحقيق

ص: 281

1. قرآن كريم: كلام الله المجيد

امام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام:

2. ديوان اشعار: منسوب جمع آوری اشعار ؛ انتشارات پیام اسلام ؛ قم ؛ 1369 ش

امام صادق جعفر بن محمد عليهما السلام:

3. مصباح الشريعة: منسوب مؤسسة الأعلمی للمطبوعات ؛ اول ؛ 1400 ق

امام رضا علي بن موسى عليه السلام:

4. فقه الرضا عليه السلام: منسوب ؛ انتشارات كنگره جهانی امام رضا عليه السلام ؛ مشهد ؛ 1406 ق

شبر، سيد عبد الله ؛ قرن : يازدهم:

5. الأخلاق: مكتبة العزيزي ؛ قم ؛ 1374

ديلمی، حسن بن ابي الحسن ؛ بعد از قرن هشتم:

6. إرشاد القلوب إلى الصواب المنجى من عمَل به من أليم العقاب:

اخلاق ؛ عربی ؛ انتشارات شريف رضى ؛ 1412 ق

اسيری شمس الدين محمد بن يحيى بن على لاهيجى ؛ قرن نهم:

7. اسرار الشهود: مثنوى

رضى الدين، على بن موسى بن طاوس حلى؛ قرن هفتم:

8. الإقبال بالأعمال الحسنة فى ما يُعمَل مرة فى السنة: دار الكتب الإسلامية ؛ دوم ؛ تهران ؛ 1367 ش

صدوق، محمد بن على بن حسين بن موسى ابن بابويه قمى؛ قرن چهارم:

9. الأمالى: احاديث مختلف ؛ انتشارات كتابخانه اسلاميه ؛ تهران ؛ 1362 ش

10. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال: انتشارات شريف رضى ؛ قم ؛ 1364 ش

11. عيون أخبار الرضا عليه السلام: انتشارات جهان ؛ 1378 ق

12. فقیه من لا یحضره الفقیه: انتشارات جامعه مدرسین؛ قم؛ 1413 ق

13. کمال الدین و تمام النعمه: دار الکتب الإسلامیه؛ قم؛ 1395 ق

قمی عباس بن محمد رضا؛ قرن چهاردهم

14. الأنوار البهیة: انتشارات جامعه مدرسین؛ قم المشرفه؛ اول؛ 1417

15. مفاتیح الجنان: کتاب دارای چاپهای متنوع و متعدد می باشد

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ قرن یازدهم:

16. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: مؤسسة الوفاء؛ بیروت؛ 1404 ق

ابن عجبیه، احمد بن محمد؛ قرن سیزدهم:

17. البحر الممدید فی تفسیر القرآن المجید عرفانی؛ عربی؛ مذهب: سنی

ناشر: دکتر حسن عباس زکی؛ قاهره؛ 1419 ق؛ اول؛

صفار قمی، محمد بن حسن بن فروخ؛ قرن سوم:

18. بصائر الدرجات: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی؛ قم؛ 1404 ق

کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی؛ قرن دهم:

19. البلد الأمين چاپ سنگی؛ احتمالاً سال 1321 قمری

20. جنة الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية: (مصباح)؛ انتشارات رضی

(زاهدی)؛ قم؛ 1405 ق؛ دوم؛ افسست از چاپ سنگی

خمینی، سید روح الله بن سید مصطفی موسوی:

21. تحریر الوسیله: مؤسسه دار العلم؛ اول؛ قم

22. صحیفه ی امام: مجموعه ی سخنرانی ها، اعلامیه ها، بیانیه ها و..... امام خمینی؛ مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی

انصاریان حسین؛ معاصر:

23. ترجمه قرآن کریم: انتشارات اسوه؛ قم؛ 1383 ش؛ اول





فولادوند، محمد مهدی؛ معاصر:

24. ترجمه ی قرآن کریم: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)؛ تهران؛ 1415 ق؛ اول؛ تحقیق هیئت علمی دارالقرآن الکریم

مکارم شیرازی، ناصر؛ معاصر:

25. ترجمه ی قرآن کریم: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)؛ قم؛ 1373 ش؛ دوم

حرانی، حسن بن شعبه؛ قرن چهارم:

26. تُحف العقول عن آل الرسول: حدیث موعظه و حکمت؛ انتشارات جامعه مدرسین؛ قم؛ 1404 ق؛ تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری

بحر العلوم، سید مهدی بن مرتضی طباطبائی بروجردی نجفی؛ قرن سیزدهم

27. تحفة الملوك (رساله سیر و سلوک) منسوب؛ فارسی؛ انتشارات علامه طباطبائی؛ چهارم؛ 1418 ق

صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم شیرازی؛ قرن یازدهم:

28. تفسیر القرآن الکریم: فلسفی و عرفانی؛ عربی؛ بیدار؛ قم؛ 1366 ش؛ دوم؛ تحقیق محمد خواجهوی

29. الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة: دار احیاء التراث؛ بیروت؛ 1981 م؛ سوم

حرّ عاملی، محمد بن حسن بن علی؛ قرن یازدهم:

30. تفصیلُ وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة: مؤسسه آل البیت علیهم السلام؛ قم؛ 1409 ق؛ اول

31. الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة: النعمان؛ نجف؛ 1384 ق

وَرَام بن ابی فراس؛ قرن ششم

32. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام): انتشارات مکتبه الفقیه؛ قم؛ افسست از چاپ 1376 ق بیروت

ص: 284

طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن؛ قرن پنجم:

33. تهذیب الأحکام: دار الکتب الإسلامیه؛ تهران؛ 1365 ش

34. مصباح المتعجد: مؤسسة فقه الشیعه؛ بیروت؛ 1411 ق؛ اول

نراقی محمد مهدی بن ابوذر کاشانی؛ قرن سیزدهم:

35. جامع السعادات: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات؛ چهارم؛ بیروت؛ سیوطی جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر؛ قرن دهم:

36. الجامع الصغیر من أحادیث البشیر التذیر: مکتبه و مطبعه مصطفی بابی الحلبی و اولاده؛ قاهره؛ 1373 ق

ابونعیم الإصبهانی، احمد بن عبدالله بن احمد؛ قرن پنجم:

37. حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع نظامی، ابو محمد الیاس (یا ویس) بن یوسف گنجه ای؛ قرن ششم و هفتم:

38. خمسه: مجموعه ی پنج مثنوی 1\_ مخزن الأسرار 2\_ خسرو و شیرین و مجنون 4\_ هفت پیکر 5\_ اسکندر نامه؛ گردآوری شده در نرم افزار شعری درج؛ مهر ارقام رایانه؛ ویرایش سوم؛ تهران؛ 1389 ش

العاملی؛ ابن حاتم؛ قرن هفتم:

40. الدرّ النظیم: انتشارات جامعه مدرسین؛ قم

ابوسعید فضل الله بن ابوالخیر؛ قرن چهارم و پنجم:

40. دیوان اشعار: کتاب دارای چاپهای متعدد می باشد

بابا افضل الدین، محمد مرقی کاشانی؛ قرن ششم و هفتم:

41. دیوان اشعار: گردآوری شده در نرم افزار شعری درج؛ مهر ارقام رایانه؛ ویرایش سوم؛ تهران؛ 1389 ش

بابا طاهر عریان قرن پنجم:

42. دیوان اشعار گردآوری شده در نرم افزار شعری درج؛ مهر ارقام رایانه؛ ویرایش سوم؛ تهران؛ 1389 ش د

اعتصامی، پروین؛ قرن چهاردهم:

43. دیوان اشعار: گردآوری شده در نرم افزار شعری درج؛ مهر ارقام رایانه؛ ویرایش سوم؛ تهران؛ 1389 ش

حافظ، شمس الدین محمد بن بهاء الدین؛ قرن هشتم:

44. دیوان اشعار: تصحیح محمد قزوینی، قاسم غنی

سعدی، مشرف الدین بن مصلح الدین شیرازی؛ قرن هفتم:

45. دیوان اشعار: تصحیح محمد علی فروغی؛ کتاب دارای چاپهای متنوع می باشد

46. گلستان: تصحیح محمد علی فروغی؛ کتاب دارای چاپهای متنوع می باشد

قائمی، میرزا حبیب الله بن محمد علی گلشن کرمانشاهی شیرازی؛ قرن سیزدهم:

47. دیوان اشعار: گردآوری شده در نرم افزار شعری درج؛ مهر ارقام رایانه؛ ویرایش سوم؛ تهران؛ 1389 ش

آقا بزرگ، محسن بن علی بن محمد رضا المنزوی تهرانی؛ قرن چهاردهم:

48. الذریعة إلى تصانیف الشيعة: اسماعیلیان؛ قم؛

ابوالفتوح، حسین بن علی رازی؛ قرن ششم:

49. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن اجتهادی؛ فارسی؛

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی؛ مشهد؛ 1408 ق؛ اول؛ تحقیق: دکتر محمد جعفر یاحقی \_ دکتر محمد مهدی ناصح

شهید ثانی زین الدین بن علی بن احمد عاملی؛ قرن دهم

50. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة: کتابفروشی داوری؛ 1410 ق؛ قم؛ اول؛ محقق سید محمد کلانتر

51. منیة المرید فی أدب المفید و المستفید: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی؛ قم؛ 1409 ق؛ تحقیق رضا مختاری

فتال، محمد بن حسن بن علی نیشابوری؛ قرن پنجم:

52. روضة الواعظین و تبصرة المتعظین: کلام، اخلاق، آداب؛ انتشارات رضی؛ قم؛ افسست از نسخه ی 1386 ق

مدنی، صدرالدین علی بن احمد حسینی دشتکی شیرازی کبیر؛ قرن یازدهم

53. ریاض السالکین: شرح صحیفه سجادیه؛ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ ، 1409ق؛ اول؛ تحقیق سید محسن حسینی

محمد بن یوسف صالحی دمشقی؛ قرن دهم:

54. سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد: سیره پیامبر؛ دار الکتب العلمیه؛ بیروت؛ 1414؛ اول

ملا علی بن سلطان محمد قاری الهروی الحنفی؛ قرن یازدهم:

55. شرح الشفا: سیره پیامبر؛ دار الکتب العلمیه؛ بیروت؛ 1421 ق؛ اول

سبزواری، هادی بن مهدی؛ قرن سیزدهم:

56. شرح الأسماء الحسنی: انتشارات دانشگاه تهران؛ 1372ش؛ اول؛ تحقیق دکتر نجفقلی حبیبی

57. غرر الفوائد (شرح المنظومة): منطق و حکمت متعالیه؛ نشر ناب؛ تهران؛ 1369 \_ 1379 ش؛ اول؛ تصحیح و تعلیق از آیت الله حسن زاده آملی و تحقیق و تقدیم از مسعود طالبی.

ابن ابی الحدید، ابو حامد عبد الحمید بن هبه الله؛ قرن هفتم:

58. شرح نهج البلاغة: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی؛ قم؛ 1404 ق؛ افسست از چاپ دار احیاء الکتب العربی

عیاض بن موسی بن عیاض اندلسی؛ قرن پنجم و ششم:

59. الشفا بتعریف حقوق المصطفی صلی الله علیه و آله: تاریخ پیامبر صلی الله علیه و آله؛ دار الفیحاء؛ عمان؛ 1407؛ دوم

ابن فهد حلّی، احمد بن محمد؛ قرن نهم:

60. عُدَّة الدّاعی و نجاح الساعی: دار الکتب الإسلامی؛ 1407 ق؛ اول آمدی، عبد الواحد بن محمد تمیمی؛ قرن ششم:

61. غُرُّ الحِکم و دُرُّ الکَلِم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی؛ قم؛ 1366 ق

ابن ابی جمهور احسائی، ابو جعفر محمد بن علی بن ابراهیم؛ قرن نهم

62. غوالی اللالی (عوالی اللالی): انتشارات سید الشهداء علیه السلام؛ قم؛ 1405 ق؛ اول

سجادی، سید جعفر؛ معاصر

63. فرهنگ معارف اسلامی: فارسی؛ انتشارات دانشگاه؛ تهران؛ 1373 ش؛ سوم مناوی محمد عبدالرؤف؛ قرن دهم:

64. فیض القدر فی شرح الجامع الصغیر: دارالکتب العلمیه؛ بیروت؛ لبنان؛ 1415 ق؛ اول؛ تصحیح و ضبط احمد عبدالسلام

ابن سینا، ابو علی حسین بن عبدالله؛ قرن چهارم و پنجم:

65. القصیده العینیة: چاپخانه حیدری؛ تهران؛ 1373 ق؛ تحقیق دکتر حسین علی محفوظ؛ به همراه شرح سید نعمت الله جزایری

طالقانی، نظر علی بن سلطان محمد؛ قرن سیزدهم:

66. کاشف الأسرار: اعتقادات و اخلاق؛ عربی؛ 1386 ش؛ دوم

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحق؛ قرن چهارم:

67. الکافی: دارالکتب الإسلامیه؛ تهران؛ 1365 ش؛ چهارم

إربلی، علی بن عیسی؛ قرن هفتم:

68. کشف الغمّة فی معرفة الأئمة علیهم السلام: مکتبه ی بنی هاشمی؛ تبریز؛ 1381 ق

بهای، محمد بن حسین بن عبدالصمد عاملی؛ قرن دهم و یازدهم

69. کشکول: گردآوری شده در نرم افزار شعری درج؛ مهر ارقام رایانه؛ ویرایش سوم؛ تهران؛ 1389 ش

متقی هندی علاءالدین علی بن حسام الدین؛ قرن دهم

70. کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال: مؤسسه الرساله؛ بیروت؛ 1405

ق؛ پنجم؛ تصحیح شیخ صفوه السقا

ص: 288

شبهتري، سعيدالدين محمود بن عبدالكريم؛ قرن هفتم و هشتم:

71. گلشن راز: گردآوری شده در نرم افزار شعری درج؛ مهر ارقام رایانه ویرایش سوم؛ تهران؛ 1389 ش

مولوی، جلال الدین محمد بن بهاءالدین محمد بلخی؛ قرن هفتم:

72. مثنوی معنوی: تصحیح رونالد نیکلسون؛ نشر سهیل و نشر علم؛ تهران؛ اول؛ 1370 ش

طبرسی، فضل بن حسن؛ قرن ششم:

73. مجمع البیان فی تفسیر البیان فی تفسیر القرآن: اجتهادی؛ عربی؛ انتشارات ناصر خسرو؛ تهران؛ 1372 ش؛ سوم؛ با مقدمه محمد جواد بلاغی

برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ قرن سوم:

74. المحاسن: دار الکتب الإسلامیه؛ قم؛ 1371 ق

فیض کاشانی محمد محسن بن مرتضی؛ قرن یازدهم:

75. المحجّة البیضاء: دفتر انتشارات اسلامی؛ 1417 ق؛ چهارم

ملکی، تبریزی، میرزا جواد آقا بن میرزا شفیع؛ قرن سیزدهم و چهاردهم:

76. المراقبات: دار الاعتصام؛ اول

نوری، حسین بن محمدتقی؛ قرن سیزده و چهارده:

77. مُستدرک الوسائل و مُستنبط المسائل: مؤسسه آل البيت عليهم السلام؛ قم؛ 1408 ق

طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن بن فضل بن حسن؛ قرن ششم:

78. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار: کتابخانه حیدریه؛ نجف اشرف؛ 1385 ق، مفید محمد بن محمد بن نعمان؛ قرن چهارم و پنجم:

79. المقنعة: فقه؛ انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید؛ قم؛ 1413 ق

طبرسی، حسن بن فضل؛ قرن ششم:

80. مکارم الأخلاق: انتشارات شریف رضی؛ چهارم؛ قم؛ 1412 ق

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی بن شهر آشوب؛ قرن ششم:

81. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: مؤسسه ی انتشارات علامه؛ قم؛ 1379 ق؛ تصحیح و تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی

حکیم، سید محسن بن سید مهدی طباطبائی؛ قرن چهاردهم:

82. منهاج الصالحین فقه فتاوی؛ دار التعارف للمطبوعات؛ بیروت؛ 1410 ق؛ اول؛ همراه با تعلیقات شهید سید محمد باقر صدر

سبحانی جعفر بن محمد حسین بن محمد جعفر؛ معاصر:

83. موسوعة طبقات الفقهاء: مؤسسه امام صادق علیه السلام؛ قم؛ 1418 ق

شریف رضی، محمد بن حسین بن موسی الموسوی؛ قرن: چهارم

84. نهج البلاغه: دار الهجره؛ قم؛ تحقیق دکتر صبحی صالح

آشتیانی، میرزا احمد بن محمد حسن، قرن چهاردهم:

85. هدیه ی احمدیه: انتشارات ناس؛ اول (از این ناشر)؛ تهران؛ 1383 ش

جامی، نورالدین عبدالرحمن بن احمد، قرن نهم

86. هفت اورنگ: گردآوری شده در نرم افزار شعری درج؛ مهر ارقام رایانه: ویرایش سوم؛ تهران؛ 1389 ش

ص: 290

مشخصات کتاب

سرشناسه: حق شناس، عبدالکریم 1298-1386.

عنوان و نام پدیدآور: مواعظ: سلسله مباحث اخلاقی مرحوم آیت الله حق شناس (قدس سره) تحت اشراف محمد علی جاودان؛ ویرایش صدرالدین نخچی.

مشخصات نشر: تهران.

شابک: 978-600-5515-07-7

یادداشت: کتابنامه واژه نامه.

موضوع: حق شناس عبد الکریم 1298 - 1386 -- وعظ.

موضوع: اخلاق اسلامی.

شناسه افزوده: جاودان محمد علی 1324

شناسه افزوده: نخچی صدرالدین، 1352- ویراستار.

شناسه افزوده: مؤسسه در راه حق.

رده بندی دیویی: 297/08

رده بندی کنگره: 10/5 ح 7 م BP13888

شماره کتابشناسی ملی: 9502981

خیر اندیش دیجیتال: مؤسسه مددکاری و خیریه ایتم امام زمان (عج) شهرستان بروجن

ویراستار دیجیتال: سمانه جاوید

ص: 1

اشاره





مواظ

سلسله مباحث اخلاقی مرحوم آیت الله حق شناس قدس سره.

جلد دوم

1390

چاپ اول.

ص: 3

سرشناسه: حق شناس، عبدالکریم 1298-1386.

عنوان و نام پدیدآور: مواعظ: سلسله مباحث اخلاقی مرحوم آیت الله حق شناس (قدس سره) تحت اشراف محمد علی جاودان؛ ویرایش صدرالدین نخ چی.

مشخصات نشر: تهران.

شابک: 978-600-5515-07-7

یادداشت: کتابنامه واژه نامه.

موضوع: حق شناس عبد الکریم 1298 - 1386 -- وعظ.

موضوع: اخلاق اسلامی.

شناسه افزوده: جاودان محمد علی 1324

شناسه افزوده: نخچی صدرالدین، 1352- ویراستار.

شناسه افزوده: مؤسسه در راه حق.

رده بندی دیویی: 297/08

رده بندی کنگره: 10/5 / ح 7 م BP13888

شماره کتابشناسی ملی: 9502981

مواعظ (جلد دوم)

سلسله مباحث اخلاقی استاد آیت الله عبدالکریم حق شناس قدس سره.

تحت اشراف: حجة الإسلام محمد علی جاودان.

ویرایش: صدرالدین نخ چی.

ناشر: مؤسسه در راه حق.

سال نشر: چاپ اول 1390

شمارگان: 5000 جلد

قیمت: 52000 ریال

شابک: 978-600-5515-07-7

تلفن: 021 - 33552838

همراه: 09127253950

ص: 4





































بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله كما هو أهله

والصلوة والسلام على سيدنا ونبينا محمد وآله الطاهرين واللعن على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

آنچه پیش رو دارید مجموعه‌ی دوم از مواعظ استاد فقید آیت الله حق شناس تهرانی می باشد. علاوه بر آنچه در مقدمه جلد اول بیان شد، تذکر چند نکته ضروری است.

1. از آنجا که این درس پیاده شده‌ی سخنرانی‌های حضرت استاد است و طبعاً در سخنرانی امکان سبق لسان یا فراموش کردن، یا جابجایی الفاظ و عبارات قرآنی و روایی و... وجود دارد، به همین دلیل تمامی آیات شریفه روایات، کلمات علما و اشعار تا حد امکان با مآخذ مقایسه و بر اساس آنها تصحیح و تکمیل گشته است.

2. روایات، کلمات علما و اشعاری که مآخذ آنها یافت نشده بدون نشانی و به همان ترتیبی که مرحوم استاد بیان فرموده اند در کتاب ثبت گردیده است.

3. ترجمه‌ی بسیاری از آیات و روایاتی که حضرت استاد حق شناس بیان فرموده اند در متن و یا پاورقی افزوده شده است.

4. در تبدیل سخنرانی‌ها به متن، به ناچار جملات و عبارات از لحن خطابی و شکسته - البته با حفظ اصالت کلام - به طرز نوشتاری تبدیل شده و به فراخور حال، فعلی به جمله افزوده و یا حذف گردیده عبارات به صورت جمله بندی فارسی باز نویسی شده و اکثر تکیه کلام‌های استاد از قبیل عرض می شود، داداش جون، آقا جون من و... حذف شده است.

5. کسانی که با سخنرانی‌های استاد فقید ما آشنایی دارند و یا مجالس موعظه‌ی آن بزرگوار را درک کرده اند به خوبی به یاد دارند که استاد گاهی در میان یک مطلب، بیان مطلب یا حدیث جدیدی را آغاز میفرمود و پس از پایان این جمله معترضه مطلب اول را تکمیل می فرمود و به -

هرحال گاهی هم ادامه مطلب اول را ترک می کرد. این گونه جملات معترضه را از لابلای مطالب بیرون کشیده و پس از اتمام مطلب اول، آن را قرار داده ایم.

با توجه به این نکات، معلوم است که اگر کسی کتاب حاضر را با نوار سخنرانی های استاد حق شناس مقایسه کند، متوجه وجود اختلاف بین متن کتاب و نوارها خواهد شد. البته واضح است که کتاب با نوار فرق دارد و نمی توان هرچه را که در نوار هست، عیناً در کتاب ثبت کرد و این کار علاوه بر خسته نمودن و سردرگم کردن خواننده موجب قلت افاده و استفاده می شود. اما می توان اطمینان داشت آنچه که در این کتاب ثبت شده مطالبی است که استاد حق شناس در درس های خود فرموده اند.

امتیاز این کتاب آن است که مطالب نوارها پس از پیاده سازی و تصحیح بدست استاد گرامی حجت الاسلام و المسلمین جاودان - که خود از اقدم تلامذه آیت الله حق شناس بوده و این مطالب را از گذشته های دور از لسان مبارک ایشان شنیده اند - تصحیح و تنقیح گردیده است.

در پایان سپاس و تشکر داریم از مؤسسه محترم در راه حق که انجام امور چاپ این کتاب را تقبل نمودند. همچنین از آنجا که مسلماً این کار بدون عیب و ایراد نیست و با همه ی دقت توجهی که به کار رفته باز هم اغلاط و اشتباه های فراوانی وجود دارد، پیشاپیش از خوانندگان محترم پوزش می طلبیم و خدای متعال را بر این نعمت بزرگ شکرگزاریم که منت اتمام دومین مجموعه از مواعظ آیت الله حق شناس را به ما اعطا فرمود و از او توفیق می خواهیم که مجموعه ی سوم این مواعظ را در آینده ی نزدیک تقدیم نماییم.

وهو حسبنا ونعم الوکیل.

23 خرداد ماه 1390 شمسی.

مطابق با دهم رجب الخیر 1432 قمری.

ص: 22



اشاره

مواعظ

بخش دوم

ص: 1





## عشق وافر به استماع موعظه

بسم الله الرحمن الرحيم

ألا بذكر الله تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. (1)

اولاً من وقتی پای موعظه می نشستیم به قدری عاشق بودم که فقط عشق وافر به استماع استاد را مد نظر داشتم - مثل این هایی که رصد می روند - ابداً گوشم به جایی بدهکار نبود، سراسر وجودی من متوجه استاد بود عاشق بودم آقا! حتی وقتی که می خواستم مطلب استاد را برای دیگران تقریر بکنم، می گفتم استاد اینجا سرفه کرد؛ تا این حد تمام صحبت های او را بدون ضبط صوت، حفظ و ضبط کرده بودم و این حرف ها را به رفقای عزیزم منعکس می کردم.

## دنیا مطیع فرمان الهی است

خوب، یک حدیثی است از رسول الله صلی الله علیه و آله که ایشان فرمودند:

لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الدُّنْيَا أَمَرَهَا بِطَاعَتِهِ فَأَطَاعَتْ رَبَّهَا؛ آنگاه که خداوند دنیا را خلق فرمود، تکویناً امر کرد که باید اطاعت مرا بکنی دنیا هم اطاعت کرد؛ فَقَالَ لَهَا خَالِفِي مَنْ طَلَبَكَ وَوَأَقِي مَنْ خَالَفَكَ فَهِيَ عَلَى مَا عَاهَدَ إِلَيْهَا اللَّهُ وَطَبَعَهَا

ص: 3

---

1- رعد: 28: آگاه باش که با یاد خدا دلها آرامش می یابد.

عَلَيْهِ (1) به دنیا امر فرمود: هرکس که اطاعت تو کرد، یعنی اوامر و نواهی مرا در طول اطاعت تو قرار داد، اول دنیا را در نظر گرفت و دین و خدا و پیغمبر را در مرحله ی بعد قرار داد، مخالفت بکن؛ مثلا کسی که اول که صبح بیدار می شود و می گوید باید چک و سفته ها را حساب کنم، نرخ بازار را ببینم، چنده؟ پایین آمده، بالا رفته و کمتر یاد خدا و پیغمبر و نماز می کند... .

### سؤال از نعمت ها در قیامت

یکی از رفقا از من پرسید که: کدامیک از موعظه های دیشب در نظر شما خوب آمد؟ البته همه اش خوب است، اما اگر بنا بشود که من بگویم برای شما، این است که وقتی در رابطه ی با نعمت ها می فرماید: **ثُمَّ لَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النِّعَمِ، (2)** در روز قیامت چه خوردی و چه پوشیدی مطرح نیست **(3)**؛ منظور، نعمت ولایت اهل بیت است آقا! **(4)** که چقدر از امامت اطاعت کردی؟

امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه می فرمود: مردم یک حقی شما بر گردن من دارید و یک حقی من بر گردن شما دارم، حقی که شما بر ما دارید این است که: معالم دینتان را به شما بگویم و برای شما قضایای دینتان را بشکافیم **(5)** یک حقی هم ما برگردن شما داریم که شما باید در مقام عمل از ما اهل بیت متابعت و اطاعت بکنید. عرفان به ما اهل بیت پیدا بکنید - چون بنا عَرَفَ الله - **(6)**.

دیروز یک کسی آمد در اطاق و گفت: دیشب یک خواب عجیبی دیده شده، در خواب به یک شخصی گفته بودند تو اهل جهنمی و باید بروی البته یک -

ص: 4

1- بحار الأنوار: 315 / 67؛ باب 58 - الزهد و درجاته؛ عن مصباح الشریعه.

2- تکاثر: آن گاه شما در آن روز از نعمت ها بازپرسی خواهید شد.

3- وسائل الشیعه: 298 / 24؛ باب 27 استحباب تقدیر الطعام بقدر سعه المال و قلته و إجادة الطعام و إكثاره مع الإمكان: روایت 30598: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «لَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النِّعَمِ» قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يَسْأَلَ الْمُؤْمِنَ عَنْ أَكْلِهِ وَ شُرْبِهِ.

4- همان: روایت 30599.

5- نهج البلاغه: 79؛ خطبه 34 و من خطبه له علیه السَّلَامُ فِي اسْتِنْفَارِ النَّاسِ إِلَى أَهْلِ الشَّامِ بَعْدَ فِرَاقِهِ مِنْ أَمْرِ الْخَوَارِجِ: طريق السداد.

6- الكافي: 145 / 1؛ باب النوادر؛ روایت 10؛ عن الامام الباقر علیه السَّلَام.

شخص خوبی بوده؛ اما خوب، همان شخص خوب، یک عمل جهنمی انجام داده بود، (1) به من گفت: «آیا راهی برای من هست؟ آیا من مورد عفو واقع می شوم؟» در خواب به او گفته بودند، «حق شناس که حدیث می گوید، تو چرا نمی روی پای درسش؟ اگر رفتی همان جهنم است، اگر رفتی از آن جهنم تو صرف نظر می شود». گفتم: «بله! باید بروی (=دستور است؛ باید انجام بدهی)» (2) حالا فهمیدی که این بیانات چه فایده ای دارد؟

### اهمیت یادگرفتن دین

من چه بگویم برای شما که من وقتی می خواهم برای شما صحبت بکنم، تمام شرشر وجودی خودم را بررسی می کنم، مبادا غیر خدا در آن باشد، مبادا غیر از خدا در این صحبت ها باشد، مبادا اظهار معلومات باشد، مبادا یک الفاظی حساب نشده باشد، ذلک مع تمام قلب از گذشته و آینده در تحت نظر است. این را بدانید آقا فرمود: اگر من بدانم که جوانی از جوانان شیعه برای شناخت احکام، خودشان یاد گرفتن را حاضر نمی کنند آنها را با شلاق تنبیه می کنم! (3) در بعض جاها دارد بالسَّيف. یعنی همین طور که به حضرت رضا علیه السلام عرض می کنیم: السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ خَطَابٌ مِی شُود بیری این را شلاق بزنید! دیگر حساب خودت را بکش؛ فهمیدی؟ اگر حاضر نشوی از عالم غیب می زندت مؤاخذه می کنند که چرا نمی آیی؟

برگردیم به حدیث خلق دنیا؛ می فرماید: یا دنیا خالِفي مَنْ طَلَبَكَ وَ وافقی -

ص: 5

1- بین داداش جون، خدا رحمت کند آقای آشیخ محمد حسین را می گفت بعضی ها که از قلم افتاده اند، موش را هم که اگر آب بکشند و بخورند هیچی نمی شود! کی به کیه کسی به آنها کاری ندارد انگار از قلم افتاده اند. اما بعضی ها را حساب می کنند، خود این هم خوبه حالا لازم نیست که بگویند تو سیر ملکوتی می کنی (بیان استاد).

2- شما بنده را که شناخته اید، بنده یک آدمی هستم که شما بیایید یا نیایید، من باید وظیفه ی الهیه را انجام بدهم. قسم هم هیچ وقت نمی خورم چون درصدد این نیستم که شما حرف من را اعتقاد بکنید؛ می خواهید اعتقاد کنید، می خواهید نکنید، علی السواء است! (بیان استاد).

3- الکافی: 31 / 1؛ باب فرض العلم و وجوب طلبه و الحث علیه؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ قَالَ: لَوَدِدْتُ أَنَّ أَصْحَابِي صُزِبَتْ رُءُوسُهُمْ بِالسَّيَاطِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا.

مَنْ خَالَفَكَ. (1) به دنیا خطاب شده است که هرکس تو را طلب کرد، مخالفتش بکن، دنیای او را برخلاف میل و انتظارش پیش بیاور تا به خواسته هایش نرسد، اما آنکه مخالفت تو کرد - مشتری چهارصنفه ایستاده ولی آنها را رها کرده و به نماز اول وقت آمد - با او همراهی و موافقت کن برکت بده به او!

## اصلاح امر آخرت مقدم است

رحمت کند رهبر کبیر انقلاب را که می فرمود: ائمه را محصور می کردند که نتوانند معارف اسلامی را برای مردم بیان کنند، اما آنها این مطالب را به صورت دعا بیان می کردند به صورت دعا حقایق را القا می کردند به مستمعین! یک نمونه از آنها هم همین است: اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي فَإِنَّهُ عِصْمَةٌ أَمْرِي وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي فَإِنَّهَا دَارُ مَقَرِّي وَإِلَيْهَا مِنْ مُجَاوِزَةِ اللَّيْلِ مَفْرَى وَاجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَالْوَفَاةَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ (2) خدایا دینم را اصلاح کن که دین نگاهدار من است اگر می خواهی واقعاً تحت الحفظ باشی دینت را درست کن. یا امیرالمؤمنین، من دنیایم در هم ریخته است؛ حضرت می فرماید: مَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ دُنْيَاهُ (3) آخرت را اصلاح کن. هرکس امر آخرت را اصلاح کند، خداوند امر دنیایش را اصلاح می کند. اگر به عنوان ذی المقدمه (=اصل مطلب) بیچارگی ها و مشکلات زندگی باقی مانده است معلوم می شود که مقدمه خراب است.

## راه بر طرف شدن فقر

عرض کردم یک وقتی در مقابل مزار میرزای قمی در آن مسجد حاج شیخ راه برطرف محمد علی، گفتم: ای پروردگار عزیز! من از تو پول نمی خواهم، نان نمی خواهم من فقر علمی دارم. آیا می شود این حاجت من برآورده شود؟ من یک قدری در خصوصیات رجالی سند روایات می خواستم تتبع بکنم و احدی مثل آقای -

ص: 6

1- بحار الأنوار: 315/67؛ باب 58 - الزهد و درجاته؛ عن مصباح الشریعه.

2- بحار الأنوار: 187/87؛ باب 9 أعمال الأسبوع و ادعيتها؛ مفاتيح الجنان : دعای روز سه شنبه؛ عن الامام السجاد علیه السلام.

3- وسائل الشیعه: 298/15؛ باب 39 وجوب إصلاح النفس عند میلها.

بروجردی رضوان الله علیه در این قسمت تبصر نداشت، و این تخصص برای دیگری احراز نشده بود. ایشان هم چند مرتبه می خواستند علم رجال را تدریس کنند، ولی گفتند: من نمی دانم نحوه ی تدریسش چگونه باید باشد، آن وقت دسترسی به ایشان هم خیلی مشکل بود و گوش ایشان هم سنگین بود؛ بنده رفتم منزل، خوب ایام جوانی بود وضو گرفتم و دعا کردم و استراحت کردم، اما به همین نیت بودم، دیدم در باز شد و آقا تشریف آوردند و گفتند: این قسمت روایت را خوب توجه کن!

## یا بن آدم! تَقَرَّغْ لِعِبَادَتِي.

يَا ابْنَ آدَمَ تَقَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا صَدْرَكَ غَنِيًّا وَ أَسَدُ فُقْرِكَ (1) و (2) یعنی ای پسر آدم! اگر در مقام عبودیت و بندگی کوشا باشی تمام جهات فقر تو را ما جبران می کنیم، فقر علمی، مادی، مالی، بدنی، همه چیز! گفت: «فهمیدی؟» گفتم: «بله» گفت: دیگر انتظار چیز دیگری نداشته باش! من خیلی تعجب کردم، اینجا معطل مانده ای، چون آنجا را کم گذاشته ای.

صبح که شد من گفتم خوب، این خواب من چه بگویم؟ رفتم سر مقبره ی آقای آشیخ فضل الله نوری رحمه الله علیه در صحن نو، یکی از کبار آقایان اهل علم که از مشایخ بود و واقعا ضرب المثل بود در آن وقت، آنجا نشسته بود؛ گفتم: «آقا من یک خوابی دیده ام اجازه می دهید برای شما نقل کنم؟» گفتند: «بفرمایید» بنده خواب را گفتم و روایت را نقل کردم، ایشان اولاً فرمودند که: «این مکاشفه است، خواب نیست؛ بیان واقع است.» بعد فرمودند: «بنده قسمت دومش را هم برای شما بخوانم»، امام علیه السلام می فرمایند «اگر تو از بندگی ما کم بگذاری: أَمَلًا قَلْبِكَ شُدُّ غُلًا بِالْدُّنْيَا ثُمَّ لَا أَسَدُ فَاقْتَنَكَ وَ أَكَلَّكَ إِلَى طَلَبِكَ (3) گرفتارت می کنیم؛ یعنی از اوّل صبح ساعت 6 به بازار می روی تا دیر وقت شب، از من هم -

ص: 7

1- الکافی: 83/2؛ باب العباده؛ روایت 1؛ عن الامام الصادق عليه السلام: يَا ابْنَ آدَمَ تَقَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبِكَ غَنِيًّا وَ لَا أَكَلَّكَ إِلَى طَلَبِكَ وَ عَلَيَّ أَنْ أَسَدَّ فَاقْتَنَكَ.

2- البته این با نسخه ی کافی متفاوت است، اما چیزی که هست از لسان مبارک ایشان است (بیان استاد)

3- الکافی: 83 / 2.

می‌پرسی که نماز مغرب تا کی اداست؟!

دویدی، خسته شدی، گرفتاری‌ها و فرجه‌ها و شکاف‌های زندگی تو هم به حال خودش باقی است. اگر نکردی دست و بال‌ت را می‌بندم و گرفتارت می‌کنم، از هر ناحیه گرفتاری به تو حمله‌ور خواهد شد و بیچارگی‌هایت هم سر جای خودش خواهد ماند.

ص: 8

## ثمره ثبات بر طریق

بسم الله الرحمن الرحيم

وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا. (1)

..خیلی متوجه باشید رفقای عزیز! چون غالب شنوندگان محترم اهل ثمره ثبات علمند، باید این مطالب برهانی بشود، آیه ای که عرض کردم، می فرماید: اگر شما بر این طریق ثابت باشید، ما آن علم حقیقی را به قلب شما سرازیر می کنیم. (2) طریقه کدام است؟ طریقه ی اهل بیت طریقه ای که امیرالمؤمنین دستور داده اند، اولاد او دستور داده اند، یعنی پیروی از اهل بیت، ماء غدق می آورد. ای امام صادق! ماء غدق یعنی چه؟ یعنی: لَأَقْدُنَاهُمْ عِلْمًا كَثِيرًا يَتَعَلَّمُونَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ. (3)

## اکثر اهل الجنة البله

بینید، فرموده اند: أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُلْهَ. (4) حالا - من روشن و ثابت می کنم اکثر اهل که مطلب چیست؟ مرحوم نراقی «بله» را معنی کرده اند؛ ایشان این قسم از آدمها را کسانی می دانند که متدین هستند، به مسجد می آیند اهل نماز و روزه -

ص: 9

- 
- 1- جن: 16 و اگر انس و جن بر طریقه حق پایداری کنند، حتماً آنان را از آب فراوانی سیراب خواهیم کرد.
  - 2- الکافی: 1/ 220؛ بَابُ أَنَّ الطَّرِيقَةَ الَّتِي حُتَّ عَلَى الاستِقَامَةِ عَلَيْهَا وَلا يَهُ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ روایت 1؛ عن الامام الباقر عليه السلام.
  - 3- بحار الأنوار: 2924؛ باب 25- آخر فی أن الاستِقَامَةَ إِنَّمَا هِيَ عَلَى الْوَلَايَةِ.
  - 4- غوالی اللالی: 1/ 71؛ الفصل الرابع فی ذکر أحادیث رویتها بطرقی المذكوره...؛ روایت 131؛ عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.



هستند، اما در اعتقادات، یک دلیل اجمالی دارند؛ (1) نظیر آنچه در علیکم بدین العجائز (2) آمده است این «علیکم بدین العجائز» برای آنهایی است که درس نخوانده اند و از سطح بالای هوش برخوردار نیستند، پیامبر اکرم پرسیدند پیرزن از کجا خدا را شناختی؟ می گوید: یا رسول الله! این چرخ را که من می گردانم اگر دست بردارم نمی گردد، چرخ آسمانها و زمین هم یک گرداننده می خواهد، اینجا می فرماید: بر شما باد به دین این پیرزن ها. این پیرزن یک دلیل ساده و محکم دارد که برای خودش خوب است، و کسانی هم که مثل او هستند اگر به همین مقدار اکتفا بکنند، برایشان خوب است.

یک عده ی مردم هم هستند، حتی بعضی از محصلین آقایی که تحصیل می کنند کنند هم ممکن است داخل این دسته باشند، یک دلیل اجمالی نسبت به حضرت صانع و صفاتش - صفات ثبوتیه و سلبيه - یاد می گیرند و وقت اضافه ای برای بررسی بیشتر ندارند، اینها با اشخاصی که شبهه درست می کنند، ارتباط و دوستی و معاشرت ندارند؛ کتاب های فلسفی را هم مطالعه نمی کنند که مشکل فکری پیدا کنند. (3)

### راه سرعت گرفتن در معنویت

البته یک عده هم با سرعت در عالم معنویت حرکت می کنند، این ها از راه حکمت عملی - نه نظری - وارد می شوند، تند و تند بالا می روند در نتیجه معارف و یقین به قلبشان اِشْرَاب می شود و اَنْ لَوْ اسْتَمَامُوا عَلَي الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ -

ص: 10

1- مرآة العقول: 11/195؛ (الحديث الثاني).

2- المحجة البيضاء: 6/134؛ بیان شروط الارادة و مقدمات المجاهدة (پاورقی)\* عبقات الانوار: 21/450؛ ذیل حدیث علیکم بدین العجائز.

3- کتاب فلسفه درس می خواهد آقا حضرت آیت الله بروجردی که چکیده معقول و منقول بودند به بنده فرمودند که: درس فلسفه که می گویی باید امروز مسجد عشق علی باشد، فردا آن مسجد دیگر باشد، پس فردا یک جای دیگر، باید اشخاصی که در فلسفه وارد می شوند به روایات اهل بیت بر بخورند به مضامین ادعیه که حضرت امام فرمودند توجه کنید به مضامین ادعیه که چقدر بارور است از حیث علم؛ مثلاً نگاه کنید آنتَ الَّذِي أَسْرَقَتِ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَدُوكَ (مفاتیح الجنان: دعای عرفه؛ بخش الحاقی) یعنی آی خدا تو آن کسی هستی که اشراق می کنی نور آن علم را در دلهای اولیاء خودت، تا اینکه تو را می شناسند و می گویند: خدا یکی است و دو نیست (بیان استاد).

ماءٌ غَدَقًا (1) یعنی: لَأَشْرَبْنَا قُلُوبَهُمُ الْإِيمَانَ (2) که اینها هم جزو «بله» هستند، مرحوم نراقی رحمت الله علیه «بله» را فقط یک قسم معنی کرده است، ولی بله‌ها قسم دیگری هم دارند، اینها کدامند که درباره ی آنها می فرماید: آن اشخاصی که أَقْبَلُوا عَلَيَّ آخِرَتَهُمْ وَشَغَلُوا أَنْفُسَهُمْ لها؟ این را دیگر مرحوم نراقی معنی نکرده است، این هم جزو «بله» است، یعنی آن اشخاصی که خانه ی دل را دادند به صاحب خانه.

تورا به خلوت دل بود مسکن و من غافل \*\*\* به هرزه در طلبت گرد هر دیار دویدم.

من یک شب با استاد اخلاقم مسافرت کردم، - خوب توجه کنید!- وسط خواب که یک کسی بالا سر من این شعر را می خواند، حالا کی است؟ یک ساعت، یک ساعت و نیم به اذان، دیدم هی یکی میزنه به شانه ام و شعر می خواند.

آمد سحری ندا زمیخانه ی ما \*\*\* کی رند خراباتی دیوانه ی ما.

برخیز که پرکنیم پیمانہ زمی \*\*\* زان پیشکه پرکنند پیمانہ ی ما. (3)

یعنی تا پیمانہ عمر سر نیامده بلند شو از تسیحات پروردگار، پیمانہ قلب و دلت را پرکن، تا مصرع آخر را خواند، من بلند شدم، وقتی که پیمانہ ات پرشد، رسول پروردگار می آید باید مهلت بگیری آقا چون من چقدر استادهای خوبی بودند، چقدر روشن ضمیر بودند، کجا را به کجا می زدند! «الرَفِيقُ ثُمَّ الطَّرِيقُ» (4) این است.

### خطر مطالعه ی علوم عقلی بدون استاد

یک عده هم هستند، بین این دوتا، آن رفقای دانشگاهی ما حالا قبل از دیپلم بعد از دیپلم؛ این ها کتاب ها را می گیرند، بدون اینکه در فلسفه وارد بشوند و درس بخوانند، مثلا هدایه میبیدی را مطالعه می کنند! آن چیست؟ - العیاذ بالله - داشتن -

ص: 11

1- جن: 16.

2- الکافی: 1/ 220؛ بَابُ أَنَّ الطَّرِيقَةَ الَّتِي حُتَّ عَلَى الإِسْتِقَامَةِ عَلَيْهَا وَلا يَهْدِي عَلَيْهَا عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ روایت 1؛ عن الامام الباقر عليه السلام.

3- دیوان سلمان ساوجی رباعیات.

4- ضرب المثل عربی است، اول رفیق پیدا کن، بعد در راه قدم بگذار.

خدا علم به جزئیات دارد؟ ندارد؟ این ها همش مزخرف است. بگویم برایتان: كَيْفَ يُسَدُّ تَدُلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ، أَيْكُونُ لِعَيْبِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ؟ مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ؟ وَ مَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ؟ عَمِيَّةٌ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا. (1) در رابطه با فکشفنا عنك غطاءك فبصرك اليوم حديد (2) شیخ ابوالفتح می گوید: وقتی که پرده افتاد آن وقت پروردگار یک حافظه ای به تو می دهد که آن فوتی هم که به چراغ کردی یادت می آید! (3) و لقد خلقنا الإنسان ونعلم ما توسوس به نفسه ونحن أقرب إليه من حبل الوريد: (4) ذره ذره خطوراتی که در ذهن توست پروردگار می داند، اینها همه در دم مرگ به یاد تو هم می آیند.

حالا من من این را می گویم ورد می شوم، خدا رحمت کند حضرت آیت الله بروجردی را فرمودند: مشائین که قائل به عقول عشره شده اند، عقل اول، فلک اول؛ عقل دوم فلک دوم؛ ایشان فرمودند: مگر اینها آن بالا رفته اند و دیده اند؟ اینها چیست داداش جون؟ مبادا قبل از اینکه پیش استاد فلسفه بروی فلسفه بخوانی و مطالعه کنی - آن هم استادی که هر جا مخالف باشد، به تو اعلام کند، بگوید این درست نیست، آقا اینجا را درست نگفتند-. عرض کردم: إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (5) یعنی آن خطوری که در ذهنت آید که زن اجنبیه را ببینی، در حضور و محضر پروردگاری مبادا از اینها غفلت بکنی!

یکی از رفقا آمده بود و می گفت «علم» خدا، علم یعنی خدا است؟

ص: 12

1- بحار الأنوار: 226/95 و 225؛ باب 2- أعمال خصوص یوم عرفه و لیلتها \* مفاتیح الجنان: دعای عرفه.

2- ق: 22 : ما پرده را از چشم تو کنار زدیم، و امروز چشمت کاملاً تیزبین است.

3- روض الجنان و روح الجنان: 69/18

4- ق: 16: و ما انسان را آفریده ایم و می دانیم که نفس او چه وسوسه ای به او می کند و ما از شاهرگ [او] به او نزدیکتریم.

5- مائده 7: خدا به آنچه در سینه هاست، داناست.

خدا یعنی علم است؟ خوب اینها را چرا رفتی وارد شدی؟ پروردگار، تمام علم است؛ تمام قدرت است، تمام حیات است، در عین این که تمام علم است؛ تمام قدرت است؛ در عین این که تمام قدرت است، تمام حیات است، داداش جون معانی نیست، صفات پروردگار زاید بر ذاتش نیست. تو ذاتی داری و علمی داری؛ یک وقت جاهل بودی، عالم شدی، اما پروردگار، علم ذات مقدسش است. این طور نیست که - العیاذ باللہ - یک وقتی عالم باشد و یک وقتی نباشد. اینها را دقت کنید؛ پای استدلالیان چوبین بود. (1)

بعضی از همین هایی که فلسفه خوانده اند به من گفتند: آقا میرداماد به این شعر جواب داده گفته:

پای چوبین را نمایم آهنین \*\*\* رو صراط المستقیم را ببین.

یعنی این قدر دلایل اقامه می کنیم، تا این پای چوبین، آهنین بشود.

گفتم: به امام زمان صلوات الله و سلامه علیه قسم، خود میرداماد گفته دیگه میردامادی که همه ی ادله اش را رد کرده اند؛ تمام شد و رفت پی کارش، همانی که گفته پای چوبین را آهنین می کنیم، همان را علمای بعد رد کردند، اما کل تقی چطور؟ وقتی بهش گفت: کل تقی این گندم ها را که نوکش تیز است، چه کسی گفته این ها تیز بشود؟ گفت: پروردگار گفته! گفته - تک تیز - حالا با لهجه ی مازندرانی خوب در آید - گفت خوب کل تقی اگر کسی خلافتش را بگوید؟ گفت: با همین بیل می زنم! اینجاش! - یعنی تو سرش - حالا قدرت تو هم همین قدر هست بابا؟ کجا؟ کجا هست؟ پس نه اینکه حالا در فلسفه نباید کسی وارد بشود، داداش جون.

### نتیجه درس

پس نتیجه درس این شد که: اولاً یک عده هستند که دلیل اجمالی تحصیل می کنند و یک عده هم از راه حکمت عملی می رسند به آنجا که عرض -

ص: 13

---

1- مثنوی 100؛ بیت 2128؛ دفتر اول؛ نالیدن ستون حنانه چون برای پیغامبر صلی الله علیه واله وسلم منبر ساختند؛ بیت 16.

کردم: يَا مَنْ أَذَاقَ أَحِبَّاءَهُ حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ. (1) ای پروردگاری که در اثر حکمت عملی دوستانت را به جایی رساندی که حلاوت انس به خودت را در قلب آنها سرازیر کردی.

ثانیا راه صواب یعنی راه راست چیست؟ این است که اصل ایمان و عقاید خودمان را از صاحب وحی اخذ بکنیم، باطن خودمان را از صفات بد و خبیثه پاک بکنیم، و به اعمال صالحه مشغول بشویم و تفکر در آنچه که از طاقت ما بیرون است نکنیم، مگر اینکه تأیید الهیه بیاید. تأیید الهیه کدام است؟ أَنْتَ الَّذِي أَشْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَانِكَ، در اثر استقامت اشراق بشود از طرف پروردگار: حَتَّى عَرَفُوكَ وَ وَحْدُوكَ (2) آن وقت یک عده هستند که خودیشتان را الغاء می کنند و محو پروردگار می شوند، آن وقت یقین و معرفت اشراب می شود به دلشان:

اندر آمد ز در خلوت دل، یار سحر \*\*\* گفت کس را مکن از آمدنم هیچ خبر.

گفتمش: هیچ توان در تو رسیدن؟ گفتا \*\*\* در من آن کس برسد کو کند از خویش گذر.

ص: 14

---

1- بحار الأنوار: 22695 و 225؛ باب 2- أعمال خصوص یوم عرفة و لیلتها \* مفاتیح الجنان: دعای عرفة.

2- بحار الأنوار: 22695؛ باب 2- أعمال خصوص یوم عرفة و لیلتها \* مفاتیح الجنان دعای عرفة.

## چند مسئله درباره قرائت نماز

بسم الله الرحمن الرحيم.

... آنهایی که اهل تجوید هستند، عقیده شان بر این است که در قرائت چند مسئله درباره جهریه، مثلاً در «اللَّهُ الصَّمَدُ» وقتی که می خواهی وقف کنی، باید یک کسره ی کوچک به دال بدهی تا این دال ظاهر بشود، ولی برحسب مذاق شرع این کار لازم نیست، آنچه اهل تجوید گفته اند، مربوط است به صورتی که بخواهی وقف بکنی؛ ولی وقتی که بخواهی به آیه ی بعد وصل کنی، چون دال حرکت دارد، خود به خود ظاهر می شود و مشکلی ندارد.

این یک مسئله؛ اما ملاک جهر (= با صدای بلند خواندن حمد و سوره) و اخفات (=آهسته خواندن حمد و سوره) چیست؟ هی می پرسند چقدر ما جهر بکنیم؟ چقدر اخفات بکنیم؟ جوابش این است که مسئله عرفی است؛ آقا آیا به نظر شما من جهر خواندم یا اخفات؟ علمایی که خودشان عرب هستند، می گویند این مسئله عرفی است. دیگر حالا یک کاری بکنم که مثلاً خودم بشنوم، پهلوییم بشنود، سر این می نشینند یک ساعت بحث می کنند. نه قربانت بروم، این مسئله عرفی است. همین قدر که مردم گفتند: نه بابا! به جهر خواندی، به اخفات نبود، -

ص: 15

کافی است این نماز جهر را عمداً به اخفات خواندن باطل است، نماز اخفات را عمداً به جهر خواندن باطل است.

باید مسائل و احادیثی که در اینجا گفته می شود، مثل سکه ی صاحب قران در قلب شما منتقش بشود، چون همه اش مُسَدِّ تَدَلَّ است؛ نه اینکه تعبدی محض باشد؛ بلکه دلیلش هم پایش است. این خیلی قیمت دارد، هر چه من برای شما می گویم یاد بگیرید... تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی. (1) از جبهه یک نامه برای من نوشته اند که ما در کنار آب بودیم، در کنار فرات بودیم، قدر نمی دانستیم، اگر قدر این مواظ را - که من شما را توجه می دهم به موقعیت خودتان - ندانید، بدانید که ناشکری کرده اید.

### از کجا بفهمیم خدا با ماست؟

نترسید خدا با ما است. ان شاء الله - اما چه جور بفهمیم خدا با ماست؟ «قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم والله غفور رحيم» (2) بگو: «اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید، تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد، و خداوند آمرزنده مهربان است».

دیدید نماز جمعه را مسلمان ها چه جوری خواندند؟ واقعا دیدید؟ با اینکه در مظان این بودند که مورد حمله ی آن بمب افکن ها واقع بشوند، اما اعتنا نکردند و نترسیدند و با استحکام نماز را بجای آوردند. (3)

ولی «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا». (4) این را بدانیم کسی که مؤمنی را عمداً -

ص: 16

1- دیوان سعدی 424؛ غزل 521: سَلِ الْمَصَانِعَ رَكْبًا تَهَيِّمُ فِي الْفُلُوتِ...

2- آل عمران: 31.

3- صدام تهدید کرده بود که نماز جمعه را بمباران یا موشک باران می کند.

4- نساء: 93.

بکشد، او در آتش مخلد است، تا خدا، خدایی می کند. خدا اخسأً (1) را هم به اینها می گوید: خفه شوید در جهنم را می بندند، البته یک عده هم به جهنم می روند، برای اینکه یک قدری تصفیه بشوند؛ اما یک عده مخلدند این آدم گش ها، منحرف ها؛ اما در برابر، مؤمنان را دیدید که چه جور نماز را خواندند؟ - واقعا این افتخار شما باشد - تکان نخوردند و حال آنکه از چند روز قبل همین طور داشتند می زدند؛ در مظان این بودند که یک بمب بر سرشان فرود بیاید؛ اما ایستادند مخصوصاً گفتند: ما آمدم برای شهادت، چه مسلمان هایی هستند امام زمان صلوات الله وسلامه علیه افتخار می کند.

## لازم ترین علم

بین جانم! أَوْجِبُ الْعِلْمَ عَلَيْكَ مَا أَنْتَ مَسْئُولٌ عَنِ الْعَمَلِ بِهِ. (2) اولی لازم ترین که ملائکه ی پروردگار می آیند، می پرسند: بگو بینم راجع به علم معارف چه می دانی؟ راجع به علم خداشناسی چه می دانی؟ راجع به شناخت ائمه چه می دانی؟ راجع به مسائل حلال و حرام چه می دانی؟ واجب ترین علم ها برای تو آن چیزی است که از تو درباره ی آن سؤال می کنند.

وَأَلْزَمُ الْعِلْمَ لَكَ مَا ذَلِكَ عَلَى صَاحِبِ قَلْبِكَ وَأُظْهِرَ لَكَ فَسَادَهُ. (3) لازم ترین علم برای تو آن علمی است که، تو را به صلاح و فساد قلبت راهنمایی می کند که مواظب قلب خودت باشی داداش جان! من همین قدر به شما بگویم که اوائل تحصیلم بود، سیوطی (4) می خواندم با آقای آیت الله حاج آقا یحیای سجادی می رفتیم گفت: فلان کار را نمی دانم کی انجام داده، گفتیم: شاید فلانی انجام داده باشد، گفت: غیبت کردی! شاید همان وقت که من آن سخن را گفتم، -

ص: 17

1- اشاره به آیه 108 سوره مؤمنون.

2- حار الأنوار: 220/1 باب 6 - العلوم التي أمر الناس بتحصيلها؛ عن العالم الامام الكاظم عليه السلام.

3- همان مأخذ.

4- کتاب البهجة المرضيه نوشته ملا جلال الدين سيوطي، در موضوع صرف و نحو، که متن درسی حوزه ها است.



بر صفحه ی قلبم دیدم که قلب تاریک شد - خوب اول جوانی بود دیگر - این اثر حرف است، اثر غیبت است. پس بنابراین باید مواظب باشید بر اینکه قلبتان را اصلاح بکنید.

## ارزش ماه رجب

ماه رجب در پیش است؛ در این ماه شریف یا یک قدری از معصیت کم کن یا یک قدری بر طاعتت اضافه کن، مثلاً وقتی اذان می گویند وقت اذان صحبت نکن، استاد من رحمه الله می گفت: هرکس موقع اذان، صحبت دنیا کند و متفرقه کند، زبانش هنگام مردن برای گفتن شهادتین لکنت پیدا می کند. اذان را حکایت بکن؛ مثلاً وقتی مؤذن می گوید: الله اکبر، تو هم بگو: الله اکبر. یک چیزی اضافه کن! قرآنت را اضافه کن، توجهت را به پروردگار اضافه کن، پروردگار می فرماید: فوق تصور شماست آن چیزی که من برای عباد صالح خودم ذخیره کرده ام.

این روایت را هم برای نماز شب خوان ها دارد و هم برای اهل ماه این قدر که من می ریزم بر سر بندگان صالح خودم از مغفرت و رحمت. حالا- بیا و جلوی اراده های خودت را بگیر؛ اینقدر نگو من این همه عبادت کردم، اول گناه تو همین است. چون تو این روایت را نشنیده ای: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ الْأَهَاءَ عَنْ مَحَاسِنِهِ وَ جَعَلَ مَسَاوِيَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ كَرِهَهُ مَجَالَسَةَ الْمُعْرِضِينَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ. (1) اگر خیر متوجه یک بنده ای بشود، اصلاً خودش را که هیچ می بیند، عبادتش را هم هیچ تصور می کند، اگر خداوند برای بنده ای خیر بخواهد، او را از عبادیات خودش منصرف می کند. چقدر من نماز جماعت خواندم، دیشب هم نماز شب خواندم، چقدر صدقه دادم، نه هیچ اینها را به حساب نمی آورد، اما بر عکس عیوبش را جلوی چشم هایش قرار می دهد.

شیخ انصاری که به خدمت امام زمان علیه السلام مشرف می شد همیشه -

ص: 18

---

1- بحار الأنوار: 336/68؛ باب 81 - الحياء من الله و من الخلق؛ عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.

دائم الوضو بود - من التماس دعا دارم از اون عزیزانی که دائم الوضو هستند، یکی از چیزهایی که دوام وضو دارد، این است که وسوسه ها را از انسان دور کند. ایشان در ساعات آخر عمر دچار تردّد مزاج شده بودند، هرچه که ایشان را به طرف قبله می کشاندند ایشان خودش را به این طرف می کشید، چون نمی خواست که به خاطر آن بیماری و اسهال و اینها به طرف قبله باشد. آن وقت وقتی که دعا می خواندند یا مَن يَقْبَلُ الْيَسِيرَ (1) ایشان می فرمود: این الیسیر؟ یسیرش را هم ندارم!

### نا امیدی یکی از وسوسه های شیطان است

در بنی اسرائیل یک کسی هیچ چیز نداشت، یک کسی به او گفت: «من به تو کمک می کنم»، گفت: «من خانه هم ندارم»، گفت: «قسمتی از خانه ام را هم به تو می دهم»، گفت «غذا هم ندارم» گفت: «غذا هم می دهم» شیطان سراغ این شخص آمد - آخر شیطان در امم سابقه شخصاً می آمد - به این گفت: «چرا این همه الله الله می گوید، پس چرا لبیک نمی آید جواب؟» این شخص عابد، عاقل و فرزانه بود، جواب داد: «پروردگار به من جان داده است، نعمت وجود داده است». آخر خدا تا آخر عمر هر چقدر هم که به تو اعتنا نکند، باز هم حق حیات به گردن تو دارد. ظهور وجود از جانب پروردگار است، الرَّحْمَنُ اسم خاص لصفة عامه. پروردگار عقل داده، سلامتی داده، نشاط داده، فراغت داده، رزق داده؛ حق حیات به گردن تو دارد، حق اعطای عقل دارد، حق عمر دارد، عقل، شکر منعم را واجب می داند، من باید به او توجه کنم، جواب بدهد یا ندهد این وظیفه ی مولویت است، چه جواب بدهد چه جواب ندهد، من باید وظیفه عبودیتم را بجا بیاورم.

حکمای الهی می فرمایند: که علت محدثه (= پدید آورنده) وجود تو پروردگار است، که وجود تو را اعطا می کند یا دائِمُ الْفَضْلِ عَلَي الْبَرِيَّةِ (2) خدا رحمت کند -

ص: 19

1- مفاتیح الجنان، اعمال سحرهای ماه مبارک رمضان؛ دعای هفتم.

2- مفاتیح الجنان، اعمال شب جمعه؛ عمل نهم.

آسید مهدی قوام را ایشان یک شب این بیان را فرمود:

پس آی رفقای عزیز توجه داشته باشید:

آن یکی الله گفتی شبی \*\*\* تا که شیرین می شد از ذکرش لبی.

گفت شیطان: آخر ای بسیار گو \*\*\* این همه الله را لیبیک کو.

این همه الله گفتی پس چه شد؟

می نیاید یک جواب از پیش تخت \*\*\* چند الله می زنی با روی سخت.

او شکسته دل شد و بنهاد سر \*\*\* دیده در خواب او خضر را در خُضر.

این آدم عاقل نبود، ولی آن فرد بنی اسرائیلی عاقل بود. می دانید که وقتی انسان علمیت نداشته باشد، در جواب مجاب و مفهم بشود، از غصه می رود و می خوابد، حالا گوش بده: خضر آمد به خوابش:

### دعا حتماً مستجاب است

گفت لیبیکم نمی آید جواب \*\*\* زان همی ترسم که باشم ردّباب.

نکند که من را جواب کرده باشند، تا حالا این مسئله عدم استجابت دعا برای شخص بنده معنی نداشته است؛ دعاها مستجاب است، منتهی الأمر راجع به جنگ، این یک مصالح نوعیه (1) است که یک شب باید برایتان بگویم که من وقتی ختم زیارت عاشورا گرفتم، دو تا حاجتم داده شد و سومی که تمام شدن جنگ بود، این چون روی مصالح نوعیه است، بعدا برایتان می گویم.

گفت آن الله تو لیبیک ماست \*\*\* وان نیاز و سوز و دردت بیک ماست.

بین داداش جون؛ در آن مناجات حضرت سجاد علیه السلام می فرماید: وَفِي مُنَاجَاتِكَ رَوْحِي وَرَاحَتِي وَعِنْدَكَ دَوَاءُ عَلْتِي وَشَفَاءُ غُلْتِي وَبَرْدُ لَوْعَتِي كَشْفُ كُرْبَتِي (2) شفای آن سوزش دل من پیش توست؛ فهمیدی؟ اینها همه بیک خداست.

ص: 20

---

1- معنی مصالح نوعیه این است که: منافع عمومی مردم و جامعه مطرح است و پای منافع و درخواست های شخصی درکار نیست؛ بنابراین گاهی مصلحت عمومی در ادامه جنگ بوده است.

2- مفاتیح الجنان؛ مناجات خمسه عشر؛ الثامنه مناجاة المریدین.

حیله ها و چاره جویی های تو \*\*\* جذب ما بود و گشاد این پای تو.

نی تو را در کار، من آورده ام؟ \*\*\* نی که من مشغول ذکر کرده ام؟ (1)

فلانی یک دلش اینجاست، یک دلش هم خانه، کی او را اینجا نگه داشته؟ اینکه اینجا مشغول ذکر، من این توفیق را به تو داده ام.

این دعا و چاره جویی های تو، اینها همه کشش ماست، لیلی مجنون را می کشد.

گر قصه ی عشق من و یارم بنگارند \*\*\* صد لیلی و مجنون همه بیرون رود از دل.

آقای حاج آقا یحیی تعریف می کرد که: یکی از علما، خانه اش نزدیک جنگل بود، وقتی که ذکر می گفت، تمام درخت و زمین و زمان با او ذکر می گفتند و صلوات می فرستادند. این است اثر ذکر.

ص: 21

---

1- مثنوی 344؛ دفتر سوم؛ بیان آنک الله گفتن نیازمند عین لبیک گفتن حق است؛ بیت 189 به بعد.

اگر مشغول نافله بود و جماعت برپا شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ \* يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (1)

لو كان مُسْتَعْلَاً بِالنَّافِلَةِ فَأَقِيمَتِ الْجَمَاعَةُ وَخَافَ عَدَمَ إِدْرَاكِهَا اسْتَحَبَّ وَجَمَاعَتٍ قَطْعُهَا، وَ لَوْ كَانَ مُسْتَعْلَاً بِالْفَرِيضَةِ مُنْفَرِداً اسْتَحَبَّ الْعُدُولُ إِلَى النَّافِلَةِ وَإِتْمَامَهَا رَكَعَتَيْنِ إِنْ لَمْ يَتَجَاوَزْ مَحَلَّ الْعُدُولِ كَمَا لَوْ دَخَلَ فِي رُكُوعِ الرَّكَعَةِ الثَّالِثَةِ. (2) اگر چنانچه شخص مکلف مشغول به انجام نوافل بود، نماز نافله می خواند، آن نوافلی که ما بعد از نماز مغرب و یا عشا می خوانیم، قبل از نماز ظهر یا عصر می خوانیم، یا قبل از نماز صبح جزو نوافل مُرْتَبَه است، یعنی نافله هایی که دارای دستور خاصی می باشد؛ اما یک وقت می خواهیم نماز مستحبی بخوانم غصه ای -

ص: 22

- 
- 1- مائده 15 و 16: بی تردید از سوی خدا برای شما نور و کتابی روشنگر آمده است (15) خدا به وسیله آن نور و کتاب کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند به راه های سلامت راهنمایی می کند و آنان را به توفیق خود از تاریکی ها [ی جهل، کفر، شرک و نفاق] به سوی روشنایی [معرفت، ایمان و عمل صالح] بیرون می آورد و به جانب راه راست هدایت می کند. (16)
- 2- تحریر الوسيله: 273/1.

بر قلبم رو کرده است، دو رکعت نماز مستحبی می خوانم؛ به این نمازها نوافل مُبْتَدَئَه می گویند.

حالا که من مشغول نافله شدم، دیدم جماعت برپا شد، اینجا البته یک وقت می دانم که اگر نافله را بخوانم، از جماعت باز می مانم؛ در اینجا مستحب است که این نافله را قطع بکنی و بیایی به جماعت. اما اگر چنانچه اشتغال به نماز واجب داشت، مثلاً نماز قضا می خواند یا امام جماعت دیر کرده است، شما نماز ظهرت را شروع کرده ای، اینجا اگر در رکعت اول و دوم هستی نیتت را عدول می دهی به نافله و نافله را تمام می کنی - فقط رکعت اول و دوم هنوز به رکعت سوم نرسیده - و اگر به رکوع رکعت سوم رسیده از موقع عدول گذشته است، چون داخل در رکوع رکعت سوم شده و دیگر عدول از این نماز به نافله ممکن نیست.

به نظر بعضی از آقایان، اگر چنانچه من خیال داشته باشم آن نافله را قطع بکنم، این بازگرداندن نیت از نماز واجب به مستحب صحیح نیست. حالا شما این کار را بکن نماز واجب را به نافله عدول بده، بعد نافله را تمام بکن؛ البته در صورتی که محل عدول نگذشته باشد، یعنی داخل رکعت سوم نشده باشد.

مرحوم فشارکی رضوان الله علیه می فرمایند: اگر چنانچه کسی مسائل شرعی اش را درست کند، روز قیامت حلقه های نور به گردن او آویزان می کنند.

### نور و کتاب مبین

می فرماید: قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ مَنظُورٌ از نور، نور رسول الله است، و منظور از کتاب مبین، قرآن است. یَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَسَارِجَ (به) را مفرد آورده و نور و کتاب، حال آنکه می فرماید: نور و کتاب مبین، از اینجا معلوم می شود که وحدت ضمیر نشانه ی اتحاد این دو است، قرآن با عترت یکی است. من در میان شما دو چیز گذاشتم: وَلَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ (1) قرآن و عترت باهم اند و جدا -

ص: 23

---

1- الکافی: 414/2؛ باب ادنی ما یکون به العبد مؤمناً...؛ حدیث 1؛ عن امیر المؤمنین علیه السلام.

شدنی نیستند. امام، قرآن ناطق است و قرآن، امام صامت. وحدت ضمیر کاشف است، از این که قرآن و عترت یکی است. نهایت یکی ثقل اکبر و یکی ثقل اصغرند؛

مَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُدَّ جُلَّ السَّلَامِ، یعنی خدا بواسطه ی عترت - که کُلُّهُمْ نور واحد - آن کسی را که متابعت بکند، رضای خدا و عترت را به راه های آقا جان! آنجا امیرالمؤمنین علیه السَّلام می فرماید:

تَدَاغَعْتَهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ (1) هی از این در به آن در، هی از این راه به آن راه، خوب درجه دارد، داداش جون! هرچه زحمت بکشی نتیجه می گیری و اگر در این مسیر نیفتی، گرفتار سوء عاقبت می شوی.

### سوء عاقبت چیست؟

سوء عاقبت یعنی چه؟ سوء عاقبت این است که - خدای نخواستہ - در آن لحظه ی آخر - رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند: به قدر فواق ناقه (2) به قدری که یک شتر را بدوشند - یک حالتی دست می دهد آن مألوفات آن چیزهایی که در سنین عمرش با آنها الفت گرفته است، با آنها مأنوس بوده و دوست داشته؛ همان ها متمثل می شود و همه ی دلبستگی ها باز می گردد و جان می سپارد. هرچی به او می گویند بگو: أشهد أن لا اله الا الله محمد رسول الله، زبانش نمی چرخد، حالا من دوست دارم همان طور که من از خدا درخواست هدایت کرده ام، شما هم هدایت از پروردگار بخواهید؛ البته بر حسب دلخواهتان هرچه را می خواهید درخواست کنید، ولی من دلم می خواهد شما این را انتخاب بکنید، که ای پروردگار عزیز من! ارائه طریق بفرما.

امروز من گفتم شرح حال حضرت سلیمان علی نبینا و علیه الصلوة و السلام را ببینم، آقا باد و خاک و حیوان و جن و انس و حیوانات همه در فرمان او بودند، -

ص: 24

1- نهج البلاغه: 337؛ خطبه 220.

2- الکافی: 154/1؛ باب السعادة و الشقاء؛ روایت 3؛ عن الامام الصادق علیه السَّلام \* بحار الأنوار: 167/79؛ باب 20 النوادر؛ روایت 2.

تمام ملک این عالم در حیظه ی قدرت او بود، بعد دیدم که از سلیمان در مورد این سلطنت پرسیدند، ایشان گفت: که من در عرض عمرم، فی الجمله هم یک راحتی استشمام نکردم، خیلی تعجبه ها، آی رفقای عزیز، یا آخرت است و یا دنیا. حضرت فرمودند: همین که قلب متوجه دنیا بشود و تعلق پیدا بکند، غم بر دل مسلط می شود؛ یک آرزو و آمال بلند و یک ترس از فقر او را تهدید می کند، اما اگر توجه و آرزو و امیدش به آخرت بود، حیات طیبه نصیب او می شود. خوب من پیش خودم گفتم که چطور می شود این را تصوّر کرد، که همه ی کائنات را پروردگار عزیز در دسترس این پیغمبر گذاشته است، آن وقت بگویند من در تمام این سالها هیچ استشمام راحتی نکرده ام؟ (1)

حالا بنده - من - حواسم پیش این است که وقتی این همه کائنات در تسخیر اوست، می توانست بگوید که می خواهم یک باغ درست بکنم، یک باغ بسیار خوبی و یک دور روز آنجا استراحت بکنم. آیا شما تا حالا خیال می کردید بنده خیال می کردم که دیگه راحتی برایش ساخته شده است، باد در تصرف اوست، حیوانات به فرمان اویند، زبان حیوانات را می داند جن و انس مسخر او هستند، در خدمت او، خدمتگزار او.

خوب، ایشان دستور داد یک بارگاهی را ساختند از هر نوع چیزی هم در آن به کار بردند، بعد هم دستور دادند که کسی نیاید؛ قدغن کردند، هیچ کس! من می خواهم یک قدری بروم آنجا و راحت باشم. همین که وارد باغ و قصر شدند، خواستند ساعتی را به راحتی بگذرانند، یک جوانی از این گوشه پیدا شد و گفت: سلام علیکم، جواب سلامش را داد و گفت شما کی هستی؟ کسی حق نداشت وارد شود تو به اجازه کی آمدی؟ گفت: مرا ربّ العالمین فرستاده است، همین الساعه من مجازم، من مأمورم که شما را قبض روح بکنم گفت: من بخوابم؟

ص: 25

---

1- بحار الأنوار: 136/14؛ باب 11 - وفاته علیه السلام و ما کان بعده؛ روایت 1؛ عن الإمام الصادق علیه السلام.



گفت: خیر، همین ایستاده باید قبض روح بشوی (1) این ملک الموت چه ملکی است بابا؟ تا نیامده کاری نکنید.

## عظمت ماه رجب

یکی از رفقا اظهار می کرد: من مثلاً نوافل خودم را یک قدری چرب تر کردم گفتم: بخاطر تعظیم این ماه رجب همان طور که خوابیدم به من گفتند: دو تا پایت را بلند کن - آخه دو تا پا را که نمی شود بلند کرد - گفتم: دو تا پا را که نمی توانم بلند کنم، گفت: تو اراده بکن بلند می شود، گفت: من اراده کردم و یک دفعه دیدم دو تا پا از زمین بلند شد من در آسمان حرکت می کنم و مردم هم به من نگاه می کنند. خوب این برای از خود گذشتگی است، همین که فی الجمله به خودش یک تکانی داد، پروردگار عزیز او را از عالم ملک منقطع کرد و پروازش داد:

طیران مرغ دیدی؟ تو ز پایند شهوت \*\*\* به درآی تا بینی طیران آدمیت. (2)

## آیا کسی هست که بیدار شود؟

أَلَا مُسْتَيْقِظٌ مِّنْ غَفْلَتِهِ قَبْلَ نَفَادِ مُدَّتِهِ؟ (3) آیا کسی هست که پیش از تمام شدن مدت عمرش، از خواب غفلت بیدار شود؟ أَلَا عَامِلٌ لِّنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِهِ وَفَقْرِهِ؟ (4) آیا مستعدی للقاء رَبِّهِ قَبْلَ زُهُوقِ نَفْسِهِ؟ (5) آیا عمل کننده ای هست که قبل از روز فقر و بیچارگی برای خود کاری بکند؟ آیا کسی هست که در صدد استعداد و آمادگی برای مرگ برآمده باشد؟ أَلَا مُتَزَوِّدٌ لِّآخِرَتِهِ قَبْلَ أَرْوَفِ رَحْلَتِهِ؟ (6) آیا کسی نیست که قبل از نزدیک شدن رحلتش زاد و راحله ای برگردد؟

نباید بگویید پروردگارا زود عمر مرا به سر برسان، مگر من نخواندم برای شما این روایت را؟ هی می آید و می گوید آقا دعا کن من شهید بشوم، دعا کن -

ص: 26

1- بحار الأنوار: 135/14؛ باب 11 - وفاته علیه السلام و ما كان بعده.

2- دیوان سعدی، غزلیات عرفانی؛ شماره 16.

3- غرر الحکم 146؛ الیقظه و الاستعداد؛ روایت 2654.

4- فقیه من لا یحضره الفقیه: 517/1؛ باب صلاة العیدین؛ روایت 1482؛ عن امیرالمؤمنین علیه السلام.

5- غرر الحکم 150؛ التأهب و الاستعداد؛ روایت 2743.

6- غرر الحکم 149؛ الزاد؛ روایت 2711.

شهید بشوم. مگر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نفرمود: أَفْضَلُ السَّعَادَةِ طَوْلُ از فرصت العُمر فی عِبَادَةِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ؟ بهترین سعادات این است که پروردگار مهلت بدهد تا انسان خدمت بکند، داداش جون! همان جا وسط نظامی ها چرا شهید بشوی؟ درس یاد بگیر حدیث یاد بگیر برو بین این نظامی ها بابا جان من! حرف ها را برای آنها بگو. آن بندگان خدا راجل اند، بنابراین کاغذهایی که برای بنده نوشته اند، راجل اند؛ خوب بنده اینجا دلم خوش است که اصل مثبت (1) درست می کنم! استصحاب کلی قسم سوم درست می کنم؛ اما آنها راجل اند! برای بنده نوشته اند که هیچ کس را ندارند بین آنها صحبت بکند و معارف اسلامی را پیاده بکند.

چه مانعی دارد؟ البته یک عده از حوزه می روند، آقا اما آقایانی که در حوزه هستند، خوب کمتر برخورد با اجتماع دارند. بنده خودم آنجا بوده ام، اهل حوزه با یک ذهن صافی و در یک عوالمی دیگرند؛ اما در جبهه یک چیزهای دیگر لازم دارند، آقا جون من، قربانت بروم، چه مانعی دارد احکام را یاد بگیری و بروی آنجا پیاده بکنی و تعلیم بدهی؟ خیلی خوب اگر هم شهید شدی زهی سعادت! ولی چرا هی زور می آوری که نه من باید شهید بشوم، آیا خدمت به آنجا کردی؟ آنجا خدمت به نظام کردی؟ خدمت به جمهوری اسلامی کرده ای که می خواهی شهید بشوی؟ بگذار اقلاً یک صد تا از آن خبیث ها را - عرض می شود اگر تو به نکنند و به اسلام نگرند - از بین ببری چرا شما هی زور می آورید برای اینکه زود شهید بشوید؟

## گرفتاری دل‌های دنیا دوست

مَنْ تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِالدُّنْيَا تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِثَلَاثِ خِصَالٍ هُمْ لَا يَقْنَى وَ أَمَلٌ لَا يُدْرِكُ وَ رَجَاءٌ لَا يُنَالُ (2) هرکس دل‌بسته ی به دنیا بشود، پروردگار او را به

سه -

ص: 27

- 1- یکی از مباحث اصول فقه به این مضمون که آیا لوازم عقلی و عادی استصحاب حجیت دارد یا نه؟
- 2- الکافی: 320/2؛ باب حب الدنيا و الحرص علیها؛ روایت 17؛ عن الامام الصادق علیه السلام.

چیز مبتلا- می کند؛ یک غصه بر قلبش وارد می شود که هیچ وقت از بین نخواهد رفت، یک آرزوی دراز دست نیافتنی و یک امیدی که هرگز به آن نخواهد رسید هم، بر او حکومت خواهد کرد. باید قلبت را ملاحظه کنی، واری کنی، که آیا چنین چیزهایی در او هست یا نه؟

### دنیا محل عبور است و مردم در آن دو دسته اند

دنیا محلّ الدُّنْيَا دارٌ مَمَرٌ إِلَى دَارِ مَقَرٍّ وَ النَّاسُ فِيهَا رَجُلَانُ: رَجُلٌ بَاعَ نَفْسَهُ وَ مَرَدَمٌ فَأَوْبَقَهَا وَ رَجُلٌ ابْتِغَى نَفْسَهُ فَأَعْتَمَقَهَا (1) مردم دو دسته اند: یکی خودش را به دنیا فروخت، آخرت و این ها را هم بوسید و گذاشت کنار، مسیر هلاکت را طی کرد؛ اما یک عده ی دیگر خودشان را خریدند، راه سعادت را طی کردند و خودشان را آزاد کردند پدر عزیز من!

انشاء الله پروردگار عزیز بر توفیقات شما بیفزاید.

ص: 28

---

1- نهج البلاغه 493؛ قصار الحكم؛ کلمه ی 133 بحار الأنوار: 130 70؛ باب 122 حب الدنيا و ذمها.

## قدر ماه رجب

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ اِلَىٰ عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (1)

در ماه رجب وارد شدیم در یک موقعیت زمانی ممتاز مثل این ماه، باید ببینید که مقررات آن چیست؟ تا با رعایت آنها هرچه بیشتر از این موقعیت استفاده کنید؟ اولاً یکی از اسامی این ماه شهر الله الْأَصْبَحُ است، یعنی پروردگار، رحمت خودش را می ریزد بر سر بندگان. آن وقت باید مقتضیاتش را خودمان فراهم بکنیم. خوب! در آن بمباران هوایی، زیارت عاشورا را خواندید - الحمد لله بحمد الله والمنه - بمباران هوایی قطع شد؛ (2) این دفعه هم شروع کردیم، از برکات

اباعبدالله این هم مرتفع شد، حالا پشتش ماه رجب آمد، که خود موقعیت زمانی ماه رجب ایجاب می کند شما در معرض رحمت حق واقع بشوید.

چند عمل است که وقتی انسان آنها را بجا می آورد در معرض رحمت -

ص: 29

1- توبه: 105: و بگو: «هر کاری می خواهید] بکنید که به زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگرست و به زودی به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده می شوید. پس شما را به آنچه انجام می دادید، آگاه خواهد کرد».

2- شرح ماجرا در درس هشتم، جلد اول ذکر شده.

ارزش تردد پروردگار واقع می شود، مثلاً آمدن آقایان است در مسجد. هرکس که در خانه ی خدا رفت و آمد بکند، یکی از موقعیت هایی که نصیب او می شود آن است که در معرض رحمت پروردگار واقع می شود. (1) درست در برابر اینکه می گویند فلان کس یک عملی کرده است که در معرض غضب پروردگار است، اما رجب را باید قدر بدانید، یک عبارتی دارد که اهل جاهلیت، هرکس را که می خواستند مکافات بکنند، این قدر معتقد بودند به ماه رجب، که روی آن قوت ایمانشان می گفتند: دعا کن که ماه رجب نیاید و گرنه من در ماه رجب تو را نابود می کنم!

### شب های ماه رجب

هر شب - نه در ماه شعبان، نه در ماه های دیگر - این ملک داعی ندا کند: طوبی للذاکرین (2) یعنی خوشا به حال آن اشخاصی که متذکرند؛ شب ها تا صبح نگیر بخواب، حالا ولو به قدری شب ها کوتاه شد، فرصت را قدر ندانستی، اذان آمد طرف ساعت پنج دیگه، کوتاه ترهم می شود، هرچه کوتاه تر بشود، باید جدیت شما برای اهمیت به موضوع بیشتر باشد. خداوند می فرماید: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا (3)، فَادْكُرُونِي اذْكُرْكُمْ. (4) اگر شما من را یاد کردید، من هم شما را یاد می کنم؛ به عنوان نمونه، علم پروردگار تعلق بگیرد به اینکه شمایی که اهل یک کار زشتی بودی، در این ماه رجب برای اینکه ماه بزرگی است، آن کار زشت را ترک می کنی یا اینکه به کارهای خوبت یکی اضافه می کنی. مثلاً نمازت را یک قدری بهتر می خوانی این را خدای متعال بداند. این -

ص: 30

1- بحار الأنوار: 10875؛ باب 19 مواعظ الحسن بن علی علیهما السلام: مَنْ أَدَامَ الْإِحْتِلَافَ إِلَى الْمَسِّ جِدَّ أَصَابَ إِحْدَى ثَمَانٍ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ وَأَخَا مُسَّ تَفَادًا وَعِلْمًا مُسْتَطْرَفًا وَرَحْمَةً مُنْتَظَرَةً وَكَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَى الْهُدَى أَوْ تَرُدُّهُ عَنِ رَدَى وَتَرَكَ الدُّنُوبَ حَيَاءً أَوْ خَشْيَةً حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: هرکس که دائماً به مسجد رفت و آمد داشته باشد لا اقل یکی از هشت چیز نصیبش می شود: 1. نشانه ای محکم از جانب پروردگار [که در دلش قرار می گیرد] 2. برادری [دینی] که از او استفاده کند. 3. دانشی که بدرد او خورد. 4. رحمتی از جانب پروردگار که آن را انتظار می کشیده. 5 و 6. سخنی که او را به راه هدایت راهنمایی کند، یا از راه گمراهی بازش بدارد 7 و 8. ترک گناه از روی حیاء الهی و یا از خشیت الهی.

2- الإقبال بالأعمال الحسنة: 174/3؛ فصل 5 فیما نذکره من حدیث الملك الداعی.

3- احزاب: 41: ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را یاد کنید یادی بسیار.

4- بقره 152: پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.

یکی از قسمت هایی است که پروردگار شما را در معرض رحمتش قرار می دهد.

## ماه خدا و رحمت خدا

بین داداش جون! الشَّهْرُ شَهْرِي وَالْعَبْدُ عَبْدِي وَالرَّحْمَةُ رَحْمَتِي (1) ماه خدا و ماه، ماه خودم است. رجب شهر الله است، عبد هم عبد من است، عبد یعنی چه؟ مرکب از سه تا حرف: عین، ب و دال «عین» یعنی پروردگارا من اگر تا به حالا بنده نبودم، حالا بنده شدم. حالا مقررات تو را در حد آنزل (=حداقل) که ترک محرمات و فعل واجبات باشد - ان شاء الله - در این ماه بروی چشم خواهم گذاشت و انجام خواهم داد «ب» بون است، یعنی دوری، یعنی از آن چیزهایی که عدم رضایت تو نسبت به آنهاست، من در این ماه از آنها دوری می جویم. «د» دنو است، یعنی علاوه بر اینکه از مبعدهات تو دوری میجویم وسیله ی مقربات به سوی تو را هم فراهم می کنم.

## استجاب دعا در رجب

در این ماه دعا مستجاب است فَمَنْ دَعَانِي فِي هَذَا الشَّهْرِ أَحَبَّهُ (2) زنده باد ماه رجب، هرکس در این ماه مرا بخواند، من اجابت می کنم و مَنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ، هر کس از من درخواست کند، به او عطا خواهم کرد. ما سر تا پایمان حاجت است دیگر! ... يَا أَهْلَ الْأَرْضِ... هَلُمُّوا إِلَى كِرَامَتِي وَ مُصَاحَبَتِي وَ مُجَالَسَتِي وَ مُؤَانَسَتِي وَ أَنْسُونِي أَوْانِسْكُمْ وَ أُسَارِعْ إِلَى مَحَبَّتِكُمْ (3) ای اهل زمین! به سوی کرامت من، به سوی مصاحبت با من بسوی مجالست و مؤانست با من بیاید، با من مأنوس بشوید، با من همنشین بشوید، کسی که با من انس می گیرد، من هم با او انس می گیرم و به محبت با او سرعت می گیرم فَأَزْفُضُوا... مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ غُرُورِهَا (4) این دنیا فریبنده است، هی رنگ و وارنگ است، باید فریب اینها را نخورید؛ بیاید با من مأنوس بشوید، وقتی که با من مأنوس شدید، -

ص: 31

1- الإقبال بالأعمال الحسنة: 174/3.

2- همان مأخذ.

3- بحار الأنوار: 26/67؛ باب -43 حب الله تعالى؛ روایت 28.

4- همان مأخذ.

من هم با شما مأنوس می شوم. و مَنْ استهدانی هَدَيْتُهُ، (1) پروردگارا، ما حاجتی نداریم غیر از اینکه آن راه حقیقی که مرضی آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم است، به ما عطا فرماید، باید کوشش کنید، باید بکوبید در را: مَنْ اسْتَدَامَ قَرَعَ الْبَابَ وَ لَجَّ وَ لَجَّ (2) هر (2) هرکس که دری را بکوبد و دست بر ندارد و مداومت و لجاجت کند، بالأخره یکی در را باز خواهد کرد.

خاطر می آید که یک وقتی در قم زیارت عاشورا می خواندم، که البته چهل روز کشید، همان طور که در اطاق بالا بودم، گفتم: بی جان! اگر من چهل روز در خانه یک نفری را زده بودم بالأخره یک فحشی به من می داد! حالا یا حاجت من را بدهید یا من را از حالت انتظار خارج کنید، همین که از پله پایین آمدم، بین پله اول و پله آخر حاجت داده شد. غرض عرض این است که قدر موقعیت خودتان را بدانید!

### ماه رجب ریسمان خداست

وَ جَعَلْتُ هَذَا الشَّهْرَ حَبْلًا بَيْنِي وَ بَيْنَ عِبَادِي، فَمَنْ اعْتَصَمَ بِهِ وَصَلَ إِلَيَّ (3) این ماه مثل یک ریسمانی بین من و بندگان من است که هرکسی به آن ریسمان چنگ بزند به من خواهد رسید آن ریسمان، عمل کردن به مقررات ماه من است. این ماه رجب است آقاجون! فراموش نکنید این لیالی را کدام ماه است که از اول شب ندا داده بشود: بیائید! بیائید! از سر شب تا به صبح همین طور ندا داده می شود، آن وقت من خواب باشم چه طور می شود؟

### خصوصیات مؤمن در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

یکی دیگر از چیزهایی که انسان را در معرض رحمت پروردگار قرار می دهد، نماز در اول وقت خواندن است، که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: الصَّلَاةُ قُرَّةُ عَيْنِي (4) نماز! همان عملی که شما را نجات خواهد داد، همین نماز اول وقت است آقاجون!

ص: 32

1- الإقبال بالأعمال الحسنة: 174/3.

2- غرر الحکم 193؛ روایت 3758: إجابة الدعاء و موجباتها.

3- الإقبال بالأعمال الحسنة: 174/3.

4- مستدرک الوسائل: 174/11؛ باب 4- استحباب ملازمة الصفات الحميدة؛ روایت 12675؛ عن أمير المؤمنين عليه السلام.

در همین حدیث می فرماید: المؤمن... مَسَّ غُولٌ بِعُيُوبِ نَفْسِهِ فَأَرَعَ عَنْ عُيُوبٍ غَيْرِهِ (1) مؤمن دائماً در خودش است، عیوب خودش را بررسی کند به عیوب دیگران پردازد. بعد در ادامه فرمود: وَ الصَّيَّامُ حِرْفَتُهُ وَ هَمَّتُهُ وَ الصِّدْقُ عَادَتُهُ وَ الشُّكْرُ مَرْكَبُهُ وَ الْعَقْلُ قَائِدُهُ وَ التَّقْوَى زَادُهُ وَ الدُّنْيَا حَانُوتُهُ (2) مؤمن هم دکان دارد، دار التجاره دارد، دنیا دارالتجاره اش است. از پروردگار درخواست می کند که به او در طاعت و بندگی طول عمر بدهد تا بیشتر تجارت بکند زادش چیست؟ تقوی زاد و توشه ی سفرش است و قبل از اینکه وارد خانه ی قبر بشود، منزلش را درست می کند. وَ الصَّبْرُ مَنْزِلُهُ وَاللَّيْلُ وَ النَّهَارُ رَأْسُ مَالِهِ، سرمایه اش شب و روز اوست، در دقایقش بررسی می کند. همان طور که شما نسبت به پول هایتان چقدر دقت و بررسی می کنید؛ مؤمن هم عمرش سرمایه ی اصلیش است وَ الْجَنَّةُ مَأْوَاهُ وَ الْقُرْآنُ حَدِيثُهُ وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ شَفِيعُهُ وَ اللهُ جَلَّ ذِكْرُهُ مُؤْنِسُهُ (3) بهشت جایگاه همیشگی او، قرآن سخنش، پیامبر شفیع او و خدای متعال مونسش می باشد.

### توصیه مرحوم میرزا جواد آقا

پس بنابراین، داداش جون! مبدا این ماه را فراموش نکنید. خدا رحمت کند مرحوم حاج میرزا جواد آقا رضوان الله تعالی علیه را می فرماید: مراقب قلبت باش، که زنده باشد به ذکر پروردگار، که در حضور او هستی. مقصود از احیاء گرفتن در این لیالی، این است که قلب شما زنده باشد و حیات قلب منوط بر این است که متوجه پروردگار باشید، ذکر پروردگار بگوئید (4) این ماه را مغتنم بشمارید مؤمنین را دعا بکنید.

### روایتی از امام هادی علیه السلام

چون امشب تعلق به حضرت هادی علیه الصلاة والسلام دارد یک روایتی از -

ص: 33

1- مستدرک الوسائل: 174/11.

2- همان مأخذ.

3- همان مأخذ.

4- المراقبات: 80/1؛ الفصل السابع في مراقبات شهر رجب الحرام.



روایتی از ایشان بخوانم: اذْكَرُ مَصْرَعَكَ بَيْنَ يَدَيِ أَهْلِكَ وَلَا طَيْبَ يَمْنَعُكَ وَلَا حَبِيبَ امَامِ هَادِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْفَعُكَ. (1) مد نظر بیاور آن وقتی که در بستر مرگ افتاده ای، و طیب می گوید: دیگر از دست ما کاری ساخته نیست، دوستان و اهل بیت هم از تو مأیوس شده اند؛ آن وقت چه کسی به یاد تو است؟ پروردگار عزیز جل و عزّ.

ص: 34

---

1- بحار الأنوار: 370 75؛ باب -28 مواظب أبي الحسن الثالث عليه السلام و حكمه.

## بهترین کار در شب های قدر

بسم الله الرحمن الرحيم

... افضل برنامه های این سه شب (شب های احیای ماه رمضان) مذاکره ی علم است، هم صدوق نوشته است (1) و هم صاحب اقبال که یک ساعت تحصیل علم، افضل از احیاء گرفتن یک شب تا صبح است. باید معارف اسلامی را یاد بگیرید، باید مسائل اجتماعیتان را یاد بگیرید، امشب باید به صورت کلی، ما وظایف را یاد بگیریم. الحمدلله به وظایف آشنا هستیم، اما خود من هم ممکن است غفلت بکنم از توجه به حقیقت کار؛ چون در آن حدیث شریف فرمود: طوبی للطائعين خوشا به حال اطاعت کنندگان. (2)

امشب یک موقعیت خاصی دارد، عرض کرد یا رسول الله من اهل بادیه هستم، همیشه نمی توانم شرفیاب حضور بشوم، کدام شب بیایم؟ فرمود: «تو شب بیست و سوم بیا» - البته در شرایط مختلف، مختلف جواب می دادند - یکی دیگر سؤال کرد: «یا رسول الله! کدام شب، شب قدر است؟ شب بیست و یکم است یا بیست و سوم؟» فرمود: شب نوزدهم اسم اشخاص و مقدرات آنها -

ص: 35

---

1- الأمالی: 649؛ المجلس الثالث والتسعون: و مَنْ أَحْيَا هَاتَيْنِ اللَّيْلَتَيْنِ بِمُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ فَهُوَ أَفْضَلُ.

2- گفت: برو تو خانه ی دل را فروروب \*\*\* مهیا کن مقام و جای محبوب (بیان استاد).

را می نویسند، شب بیست و یکم این مقدرات را بررسی می کنند که هنوز امکان عوض و بدل شدن وجود دارد - مثلاً می بینند در گذشته یک قدری بر گناه ایستادگی کرده بوده اما حالا دیگر، به مهمانی آمده، به ضیافت خانه ی الهی خلاصه توبه کرده و آمده است، بسیار خوب سرنوشت عوض می شود و برای او خیر و خوبی ثبت می شود: **يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِذَّةُ أُمِّ الْكِتَابِ**. (1) بعد در شب بیست و سوم تثبیت می شود.

بین داداش جون! اینکه گفتم سوره روم و عنکبوت را بخوانید برای این است که حضرت فرمود: اگر این دو سوره را بخوانید من ضامنم که شما بهشت بروید! خوب برای این آیات آموزنده است: **ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ**. (2) رفقای عزیز، خداوند می فرماید: ما شما را خیلی دوست داریم - درست است که زیارت عاشورا گرفتیم، برای اینکه این موشک ها قطع بشود، ولی موشک برای بعضی از اعمال بد من بوده، بقیه ی عذاب را در قیامت انجام می دهد و الا اگر پروردگار می خواست همه ی اعمال مرا مکافات بکند، باید جهان را کُن فیکون بکنند؛ فرموده است: **الظَّالِمُ سَيَفِي أُنْتَقِمُ** به (3) ظالم شمشیر انتقام و لشکر من است، به سبب او از شما انتقام می کشم. عرض کردم، موشک پروردگار را می شناسد، بله! موجودات خدا شناسند و فرمانبردار هستند. می دانید وقتی که رسول الله دیگر برای سخنرانی به ستون تکیه نداد و بر منبر رفت ستون حنانه از مفارقت آن حضرت شیون کرد (4)

### ارزش مجاهده در راه خدا

از این طرف و الدینَ جَاهِدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ -

ص: 36

- 
- 1- رعد 39 خداوند هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد اثبات می کند و «ام الكتاب» [الوح محفوظ] نزد اوست.
  - 2- روم: 41: فساد در خشکی و دریا بخاطر کارهایی که مردم انجام داده اند، آشکار شده است، خدا می خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشانند، شاید بسوی حق بازگردند.
  - 3- الشفاء الروحي: 86.
  - 4- إمتاع الأسماع: 50/5.

المُحْسِنِينَ (1) این طور نیست که اگر شما مجاهده کردید، پروردگار راه های خودش را به شما ارائه ندهد؛ به جایی می رسید که آن شخص سؤال کرد: یا رسول الله! من المحسن؟ فرمود: الْمُحْسِنُ لَا يَرَى إِلَّا الْحَقَّ، لَا يَسْمَعُ إِلَّا لِلْحَقِّ، لَا يَفْعَلُ إِلَّا بِالْحَقِّ. دیگر گوش و چشم و زبان همه حق می شود، یعنی به این درجه می رسید، من که در چاه طبیعت مانده بودم به این درجه می رسم آقا!

زعيم عالی قدر (2) فرمودند که: مضامین ادعیه بسیار آموزنده است، اشعار هم بسیار آموزنده است: إِنَّ فِي الْجِسْمِ لَمُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ سَائِرُهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ سَائِرُهُ وَهِيَ الْقَلْبُ (3) در جسد پسر آدم یک تکه گوشتی است که اگر خراب بشود، تمام بدن خراب می شود و اگر درست باشد، تمام بدن درست می شود. باید این قلب را درست بکنید، باید این را تصفیه بکنید.

آمدند پیش امام صادق علیه السلام و عرض کردند: ما سؤال داریم. یا بن رسول الله چرا ما دعا می کنیم مستجاب نمی شود؟ حضرت فرمود: لِأَنَّكُمْ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَهُ (4) شما کسی را می خوانید که نمی شناسید.

ص: 37

---

1- عنكبوت: 69 و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه های خود هدایتشان خواهیم کرد و خداوند با نیکوکاران است.

2- منظور مرحوم امام خمینی قدس سره الشریف است.

3- بحار الأنوار: 103/58؛ المقصد الثاني الروح؛ عن علي عليه السلام.

4- بحار الأنوار: 368/9؛ باب 24 عله الإبطاء في الإجابة...؛ عن الامام الكاظم عليه السلام.

## وصیت حضرت امام صادق علیه السلام

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حَافِظُوا عَلَی الصَّلَاةِ وَ الصَّلَاةِ الْوَسْطٰی وَ قَوْمُوا اللّٰهَ قَانِتِیْنَ. (1)

البته امشب تعلق به امام صادق علیه السلام دارد، باید توجه کنید که امام رئیس دین است، رئیس مذهب است، باید عزاداری بکنیم. حاج آقا ماشاالله و دیگران هم هستند، اما ببین داداش جون! نقل این وصیت لازم است، شیخ صدوق (2) از ابوبصیر نقل می کند که بعد از وفات امام صادق علیه السلام، برای عرض تسلیت نزد ام فروه، زوجه ی بزرگوار امام علیه السلام رفتیم.

ایشان فرمود: ای ابا محمد - این کنیه ی ابوبصیر بود - اگر حضرت صادق را در هنگام وفات می دیدی یک امر شگفت آوری مشاهده می کردی؛ در آن ساعات دیدگان خود را گشود و فرمود: هرکس با من خویشاوندی و بستگی دارد، حاضر کنید. - معلوم می شود که این حرف خیلی مهم است - هیچ کس از خویشاوندان او را فروگذار نکردیم، همه را جمع کردیم، آنگاه حضرت چشم هایش -

ص: 38

---

1- بقره: 238 در انجام همه نمازها، (به خصوص) نماز وسطی نماز ظهر کوشا باشید و از روی خضوع و اطاعت، برای خدا بپا خیزید.

2- فقیه من لا یحضره الفقیه 206/1؛ باب فرض الصلاة؛ روایت 618.

را باز کرد، به آنان نگریست و فرمود: **إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسَدَّ تَخْفَأَ بِالصَّلَاةِ**. (1) شفاعت ما نمی رسد به کسی که نماز را سبک بشمارد، خفیف بخواند.

در آن اوائل دوره ی جوانی که تازه به مسجد و مدرسه آمده بودم، یک وقتی مشرف شدم حضرت عبدالعظیم - از اول بنایم این بود که نماز در اول وقت و به جماعت باشد - همه جماعت ها خوانده شده، بود فقط جماعتی که باقی مانده بود نماز آشیخ محمد تقی بافقی بود - که آن خبیث لامذهب (2) از بس به صورت ایشان زده بود، صورت او خرد شده بود - ما که نشسته بودیم گفت: شما برای چه نشسته اید؟ گفتم: «آقا ما نشسته ایم که نماز را با شما بخوانیم» گفت: «نماز من جریره (؟) است نزدیک سه ریع طول می کشد» ما گفتیم: «یک ساعت هم طول بکشد ما نشسته ایم!».

### **توصیه حضرت ولی عصر عجل الله فرجه**

در این بین یک جوانی بود که ایشان از او پرسید تو اهل کجا هستی؟ گفت: «اهل همین دور و برها» - نگفت که اهل کجا هستم - گفت خوب تو چی می گویی بابا جان؟ ناهارت را خورده ای؟ گفت: «نه آقا! ما اول نماز می خوانیم بعد ناهار می خوریم» گفت: «خوب برای چی آمدی؟» گفت: «ما برای نماز اول وقت آمدیم و از خصوصیات امام زمان صلوات الله و سلامه علیه است». آشیخ محمد تقی هم از عاشقین امام زمان بود، گفت: «بارک الله! بگو ببینم مولای من چه فرمود؟» گفت: «آقا من مجاز نیستم همه را عرض کنم». گفت: «هرچه فرموده است بگو!» گفت: «مولای شما و من فرمودند که: «نماز را باید در اول وقت بخوانی و جماعت را ترک نکنی» آشیخ محمد تقی گریه کرد، چون عرض کردم عاشق امام زمان بود.

گفت: «مولای من دیگر چه فرمود؟» گفت: «دومی را می گویم و از گفتن -

ص: 39

---

1- مشروح واقعه در وسائل الشیعه: 26/4؛ باب 6 - تحریم الاستخفاف بالصلاة...؛ روایت 4418.

2- منظور رضا خان پهلوی است.

بقیه معذورم؛» فرمودند: «نوافلی را که می خوانی درصدد نباش که مثلاً- این یازده رکعت - نماز شفع و وتر با آن هشت رکعت - تمام بشود؛ اینها را خوب بخوان با توجه بخوان، در کیفیت نماز سعی بکن نه در کمیت». حالا من دیدم که همه نماز جماعت را خواندند، آمدیم خدمت شما».

### دلای مردم سه دسته اند

آی بچه ها! قلبها سه دسته هستند: قَلْبٌ مَشْغُولٌ بِالْمَوْلَى فَلَهُ الدُّنْيَا وَالْعُقْبَى وَالْمَوْلَى (1) اگر قلب و دل متوجه پروردگار شد هم دنیا به او می دهند هم آخرت، من دنیایم این است که نمره اول بشوم؛ نمره اولت می کنند داداش جون! اَمَّا قَلْبٌ مَشْغُولٌ بِالْدُّنْيَا فَلَهُ السِّدَّةُ وَالْبَلَاءُ (2) یک کسی را دیدم نماز خواند، گفتم فهمیدم که رمز عدم موفقیت تو همین نماز توست. آخر این چه نمازیست که تو خواندی؟ قیام باید صحیح باشد، رکوع و سجود باید درست باشد، هنوز نایستاده زانوهایش خاک شد! آخر چه نمازی؟

### نشانه های فرد عادل در کلام امام صادق علیه السلام

از امام صادق علیه السلام درباره ی نشانه های افراد عادل پرسیدند: ایشان اولا فرمود: عادل آن کسی است که به پاکدامنی و عفاف و خودداری از گناه بین مردم مشهور است، بعد فرمود: وَ الدَّلَالَةُ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ أَنْ يَكُونَ سَاتِرًا لِجَمِيعِ عُيُوبِهِ حَتَّى يَحْرُمَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ عَشْرَاتِهِ وَ عُيُوبِهِ وَ تَفْتِيشُ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ وَ يَجِبُ عَلَيْهِمْ تَرْكِيئُهُ وَ إِظْهَارُ عَدَالَتِهِ فِي النَّاسِ (3) یعنی همه ی مسلمانان ها وظیفه شان است که فرق پروردگار را نشکنند، حالا- وقتی کسی در ظاهر امر فرق را نمی شکند، ظاهرا همه ی اوامر الهی را اجرا می کند، ذهن را مشغول او نکن؛ تفتیش امور پنهان او بر دیگران حرام است. تجسس عیوبشان -

ص: 40

1- دلی که مشغول به خدا بود هم دنیا خواهد داشت، هم آخرت و هم خداوند را.

2- دلی که مشغول به دنیا شد به سختی و گرفتاری خواهد افتاد.

3- فقیه: 38/3؛ باب العدالة؛ روایت 3280 \* بحار الأنوار: 37/85؛ بیان و تحقیق مهم؛ عن الامام الصادق علیه السلام و نشانه ی آن (عدالت) آن است که تمامی عیوبش را پنهان کند.

می شود حرام. این آدم شرعاً عادل است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: مثل آن شخصی باشید که هر روز که از خانه اش بیرون می آید، می گوید: ای پروردگار عزیز، هرکس من از او حقی دارم، مثلاً بد گفته، مذمت کرده، تقصیر کرده، من از او گذشتم و تو هم از سر تقصیرات من بگذر.

### صفات مؤمن

از صفات مؤمن این است که از همه ی لغزش های مردم چشم می پوشد: الصَّ فَحَّ عَنْ عَثْرَاتِ الْخَلْقِ أَجْمَعِ. (1) حواستان را پرت تفتیش عیوب دیگران نکنید، عمر دارد می گذرد، یک مرتبه رسول پروردگار می آید. مجرمان در قیامت می گویند: وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ؛ (2) اگر ما آنچه را که پیامبران گفته بودند، می شنیدیم و اگر فکر و عقل خودمان را به کار می انداختیم، اگر ما در مسموعات و معقولات تعقل و بررسی می کردیم به این روز نمی افتادیم، وقتی ملائکه می پرسند: مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ (3) چرا شما آمدید در آتش ها؟ جواب می دهند که ما جزء نماز خوانها نبودیم.

بعد امام علیه الصلوة و السلام، درباره ی دیگر نشانه های عادل می فرمایند: وَيَكُونُ مَعَهُ التَّعَاهُدُ لِلصَّلَاةِ الْخَمْسِ. (4) مؤمن عادل را در هنگام نماز بشناسید، ببینید چگونه بر نماز تعهد دارند و مواظبت می کنند. (5)

إِذَا وَاطَّبَ عَلَيْهِنَّ وَ حَفِظَ مَوَاقِيْتَهُنَّ بِحُضُورِ جَمَاعَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ -

ص: 41

1- بحار الأنوار: 307 67؛ باب 57 - الورع و اجتناب الشبهات؛ عن مصباح الشریعه و گذشت از تمام لغزش های بندگان.

2- ملک: 10.

3- مدثر: 42.

4- فقیه: 38/3؛ متعهد و مقید به انجام نمازهای پنجگانه است.

5- بحار الأنوار: 23/80؛ باب 6- الحث علی المحافظه علی الصلوات...، روایت 42؛ عن الامام الصادق علیه السلام.



أَنْ لَا يَتَخَلَّفَ عَنْ جَمَاعَتِهِمْ فِي مُصَلَّاهُمْ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ. (1) مواظب نمازش، مواظب وقت نمازش هست، از جماعت و مسجد مسلمان ها تخلف نمی کند، چون صلوة کفاره ذنوب است.

درباره ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، فرمود که: حالشان آنقدر در هنگام نماز عوض می شد که نه ایشان ما را در وقت نماز می شناخت و نه ما ایشان را می شناختیم؛ و اهل بیت علیهم السلام هنگام نماز رنگ و حالشان تغییر می کرد، اصلاً عوض می شدند (2) امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: جَاءَ وَقْتُ أَمَانَةِ عَرَضَهَا اللَّهُ تَعَالَى عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (3) آمد وقت ادای امانت پروردگار که آن را بر آسمانها و زمین عرضه فرمود.

می فرماید: وَإِذَا جُعِلَ الْجَمَاعَةُ وَالْإِجْتِمَاعُ إِلَى الصَّلَاةِ لِكَيْ يُعْرَفَ مَنْ يُصَلِّي مَنْ لَا يُصَلِّي وَمَنْ يَحْفَظُ مَوَاقِيتَ الصَّلَوَاتِ مِمَّنْ يُضَيِّعُ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُمَكِّنْ أَحَدًا أَنْ يَشْهَدَ عَلَى آخَرَ بِصَلَاحٍ لِأَنَّ مَنْ لَا يُصَلِّي لَا صَلَاحَ لَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ (4) اگر نیامد جماعت در میان مسلمین، ما چه می دانیم که نمازش را در خانه می خواند یا نه؟ اول صحیفه ی مؤمن نماز است. نکیرین که می آیند اول نگاه به نمازش می کنند، اگر نمازش درست بود به جهات دیگر نگاه می کنند. (5)

### بدترین دزد

إِنَّ سَرَقَ النَّاسِ مَنْ سَرَقَ صَلَاتَهُ. (6) یعنی سارق حقیقی کسی است که -

ص: 42

1- فقیه 38/3: به شرط آنکه بر نماز و وقت آن با حضور در جماعت مسلمانان مواظبت کند و اینکه بی دلیل از جماعت آنان در مصلایشان غایب نشود.

2- مستدرک الوسائل: 93/4؛ باب -2- تأکد استحباب الخشوع في الصلاة؛ روایت 4217.

3- بحار الأنوار: 1741؛ باب -101- عبادته و خوفه عليه السلام.

4- فقیه 39:3 نماز جماعت به این دلیل قرار داده شده که نماز خوان از بی نماز و آنکه وقت نماز را مراعات می کند، از آنکه آن را ضایع می نماید شناخته شود و اگر این حکم (نماز جماعت) نبود، امکان نداشت کسی به نیکوکاری و صلاح کسی شهادت بدهد، زیرا کسی که نماز نمی خواند در میان مسلمانان صلاحیت ندارد.

5- الکافی: 268 /3؛ باب من حافظ علی صلاته أو ضیعها؛ روایت 4؛ عن الامام الباقر علیه السلام.

6- وسائل الشیعه 4 36؛ باب -9- کراهه تخفیف الصلاة؛ روایت 4448؛ عن الامام الصادق علیه السلام \* بحار الأنوار: 263/81؛ باب

16 - آداب الصلاة؛ روایت 66؛ عن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: أَسْرَقَ السَّرَّاقُ مَنْ سَرَقَ مِنْ صَلَاتِهِ يَعْنِي لَا يَتِمُّهَا: دزدترین دزدها کسی است که از نمازش می دزدد، یعنی آن را درست نمی خواند.



لا يَرُدُّ عَلَيَّ الْحَوْضَ ، لا وَاللَّهِ (1) ولا يَنَالُ شَفَاعَتِي . (2) در حوض کوثر بر من وارد نمی شود و از شفاعت من برخوردار نخواهد بود.

## معجزه ای از نماز

من یک معجزه ای از نماز برای شما بگویم، یک وقتی در مشهد مسافرخانه رفته بودم و اتفاقاً آن اتاقی که من گرفته بودم حمام هم داشت، یکی از این روزها وقتی می خواستم برای زیارت امام هشتم علیه الصلاة والسلام و آن نمازی که قطب راوندی رحمت الله علیه برای رفع حوائج شخصیه (3) می فرماید (4) حرکت کنم به علاوه جسارت اس، ت این مستراح ها که درست می کنند گاه گاهی ترشح می کند. بنده غفلت کردم از این که ساعت 8 آب قطع می شود و دیگر رفت تا 5 بعد از ظهر! گفتم: پروردگار عزیز! من به نماز اول وقت می خواهم متوسل بشوم، غافل از اینکه آب قطع است، دوش هم که انسان وقتی باز می کند، یک ته مانده آب دارد. خوب تا ته دوش آب آمد و قطع شد یک وقت من متوجه شدم که آب به کلی قطع است، ولی به کلی توجهم رفت جای دیگر، گفتم: ای نماز اول وقت تو که می دانی من می خواهم بروم بالای سر مبارک، آن دو رکعت را بخوانم و به علاوه خودم را برای نماز اول وقت مهیا بکنم - آخر نماز اول وقت می گوید: حفظتني حفظك الله (5) اما اگر تو مرا ضایع بکنی، خدا تو را ضایع می کند. پس نماز اول وقت هم صحبت می کند با شما - خدا شاهد است آب فراوان آمد، خودم را تطهیر -

ص: 44

1- وسائل الشیعه: 23/4؛ باب 6 - تحریم الاستخفاف بالصلاة و التهاون بها؛ روایت 4413؛ عن الامام الباقر علیه السلام.

2- الکافی: 400/6؛ باب شارب الخمر؛ روایت 19.

3- این که عرض کردم حوائج شخصیه، چون حوائج نوعیه - مثل قضیهی جنگ - این تابع یک مصالحی است (بیان استاد).

4- ایشان به سند صحیح نقل کرده که اگر کسی برود خدمت امام هشتم و آن دو رکعت را با توجه در بالای سر بخواند قنوتش را که به زبان فارسی هم جایز است بگوید: مثلاً پروردگارا حاجت من چنین و چنان است، پروردگار ان شاء الله حوائج شخصیه ی او را برطرف می فرماید (بیان استاد).

5- الکافی: 268/2؛ باب من حافظ علی صلاته أو ضیعها؛ روایت 4؛ عن الامام الباقر علیه السلام؛ مرا حفظ، کردی خدا تو را حفظ کند.

کردم، غسل کردم، کاملاً مهیا کردم و گفتم: امروز بروم و یک تشکر از صاحب مسافرخانه بکنم رفتم پایین و سلام کردم گفتم: من تشکر میکنم از شما امروز آب قطع نشد و به نظرم تا ظهر ادامه دارد، گفتم: آقا امروز آب از ساعت 7 قطع است. گفتم نه آب می آمد، گفتم: اختیار دارید نکنه می خواهی ما را دست بیندازی آقای میرزا شما که شوخی نمیکنی هیچ وقت؟ اینجا آب از صبح قطع است.

بنده یک مرتبه متوجه شدم که مطلب از چه قرار است، دیدی داداش جون؟

### بنده ای که نماز می خواند و حاجتی نمی خواهد

إِذَا فَرَغَ الْعَبْدُ مِنَ الصَّلَاةِ وَلَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ تَعَالَى حَاجَتَهُ، يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى بِنْدَةِ أَيِّ لِمَلَايِكَتِهِ: انظُرُوا إِلَيَّ عِبَادِي فَقَدْ دَأَى فَرِيضَتِي وَلَمْ يَسْأَلْ حَاجَتَهُ مِنِّي كَأَنَّهُ قَدْ اسْتَتَعَنَى عَنِّي خُدُوعًا صَلَاتَهُ فَاصْرَبُوا بِهَا وَجْهَهُ (1) باید صحبت بکنی و حاجت بخواهی، ابراهیم آواه بود (2) یعنی خیلی دعا می کرد. كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا دَعَاءً. (3) یعنی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خیلی دعا می کرد.

پس معلوم شد، نماز را باید اول وقت بخوانی؛ بهتر از نماز چیزی نیست. عنوان صحیفه ی مؤمن است. هر چیزی را که بخواهی نگاه بکنی صورتش را نگاه می کنی وجه دین شما نماز است لِكُلِّ شَيْءٍ وَجْهٌ وَوَجْهٌ دِينِكُمْ الصَّلَاةُ فَلَا يَشِينَنَّ أَحَدُكُمْ وَجْهَ دِينِهِ. (4) نماز بخوان حاجت را هم بخواه. بالاتر از این نیست؛ می گویند این همان گدای همیشگی است، دست بر نمی دارد.

ص: 45

1- بحار الأنوار: 325/82؛ باب 36 فضل التعقيب و شرائطه...؛ روایت 18؛ عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم، اگر بنده از نماز فارغ شود ولی از خدا درخواستی نکند، خداوند متعال به ملائکه خطاب می فرماید: ای ملائکه ی من به بنده ی من نگاه کنید که چگونه نماز واجب را ادا کرد ولی از من درخواستی نکرد، شاید او از من بی نیاز است، نمازش را بگیریید و به صورتش بگویید.

2- هود: 75 إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ: به راستی که ابراهیم بسیار بردبار و دلسوز و روی آورنده [به سوی خدا] بود.

3- الکافی: 467/2: باب فضل الدعاء و الحث عليه؛ روایت 8؛ عن الامام الصادق عليه السلام.

4- الکافی: 270/3: باب من حافظ على صلاة أو ضيعها: روایت 16؛ عن الامام الصادق عليه السلام.

## مؤمن در دین با قوت و قدرت است

بسم الله الرحمن الرحيم.

.. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: فَمِنْ عَلامَةِ أَحَدِهِمْ أَنْكَ تَرَى لَهُ وَقَدْرَتُ قُوَّةٍ فِي دِينِهِ. (1) جزء علامات مؤمن این است که در دین با قدرت و قوت است، با قوت و قدرت عمل می کند، سستی ندارد و سستی نمی کند؛ اصلاً مؤمن مقتدر است آقا! همین امروز که امام جمعه خطبه می خواند، بعضی از مردم هم کفن آمده بودند که ما برای شهادت آمده ایم. این یک نمونه است؛ دشمنان اینها را نشناخته اند؛ توجه می فرمایید؟ منافقان این مؤمنین را نشناخته اند، اونها اصلاً خود فروخته اند، اینها آدم های دیگری هستند یاران امام حسین علیه السلام، در صحرای کربلا برای جانفشانی از هم سبقت می جستند، وقتی که سپاه عمر سعد از کربلا برگشت، بهشان گفتند: شما حیا نکردید سی هزار نفر در مقابل هفتاد نفر؟ گفتند: شما چه می دانید که اینها چه آدم هایی بودند؟ نه از نيزه، نه از تیر، از هیچ چیز نمی ترسیدند، آنها اصلاً هدفشان چیز دیگری بوده است، آنها رجال دیگری بودند، ای کاش شما آنجا بودید و می دیدید که اصلاً آنها از هیچ -

ص: 46

---

1- نهج البلاغه: 303؛ خطبه 193: و از نشانه های یکی از پرهیزکاران این است که او را اینگونه می بینی در دینداری نیرومند.

چیز نمی ترسیدند، تیر می بارید آنها خودشان را جلو می انداختند، هر نوع از ادوات جنگی که در آن زمان استفاده می شد، هر چه که بکار می بردند اینها روگردان نبودند. این طور جواب دادند.

### برای ثبات قدم باید التماس کرد

وَ حَزْمًا فِي لَيْنٍ وَإِيمَانًا فِي يَقِينٍ. (1) نه اینکه مثل کسی باشید که پنجاه شصت سال از عمرش گذشته ولی هنوز راه و چاه را نمی داند و تردید دارد. آی رفقای عزیز! اگر بخواهید که ثابت قدم بمانید، باید به در خانه ی خدا التماس کنید؛ در دعای روز سه شنبه آمده است: اللَّهُمَّ اصْلِحْ لِي دِينِي فَإِنَّهُ عِصْمَةٌ أَمْرِي وَ اصْلِحْ لِي آخِرَتِي فَإِنَّهَا دَارُ مَقَرِّي وَ إِلَيْهَا مِنْ مُجَاوِرَةِ اللَّيْلِ مَقَرِّي (2): یعنی دین مایه ی حفظ امر شماست، در سایه دین، شما محفوظ می. مانید دین متکفل سلامت و حفظ دنیا و آخرت شماست حضرت: فرمود آن کسی که برنامه ی دینی را پیاده نمی کند عمل نمیکند دنیا و آخرت او در مخاطره است؛ فرموده: أَرْنِي الْحَقَّ حَقًّا حَتَّى أَتَّبِعَهُ وَأَرْنِي الْبَاطِلَ بَاطِلًا حَتَّى أَجْتَنِبَهُ وَلَا تَجْعَلْهُمَا عَلَيَّ مُتَشَابِهَيْنِ. (3) همان کسی که باید به شما ارائه ی طریق بکند و راه را نشان بدهد، همان می تواند راه را بر شما متشابه بکند، خروج شما را از حوادث مشکل کند.

خدایا در سایه عمل به فرامین تو من دنیای منور می خواهم. امیدوارم زندگی من در تحت عمل به عاصمه ی دین تو باشد، دنیای من در سایه عمل به قوانین تو باشد، اگر شما این جور عمل نکنید تا آخر عمر متحیرید.

### یقین مؤمن

حضرت فرمودند: که مؤمن همیشه ایمان ثابت و مستحکم دارد. این یقین مؤمن آفتاب را می بینید؟ مؤمن در اثر ایمان، یقینش به همین روشنی است. (4) این یقین -

ص: 47

- 1- همان مأخذ نرمخو و دور اندیش است، دارای ایمانی پر از یقین.
- 2- مفاتیح الجنان دعای روز سه شنبه.
- 3- بحار الأنوار 119/83؛ باب 42 تعقیب صلاة العشاء؛ روایت 3.
- 4- نهج البلاغه: 118؛ خطبه 87.

که از مطالعه ی کلمات حکما نمی آید! اما اگر استقامت در دین بکنی، در اوامر و نواهی شارع استقامت بکنی، و شب و نیمه شب التماس بکنی، آن وقت ایمان را در دل‌های شما سرازیر می کنند. آن ایمان اشرابی (=افاضه ای) باید بیاید تا ثبوت و استحکامی پیدا شود. (1)

یا به زاهد هم قدم شو یا به شاهد هم نشین \*\*\* یا خریدار خرف یا گوهر یک دانه باش.

یا مسلمان باش یا کافر، دورنگی تا به کی؟ \*\*\* یا مقیم کعبه شو یا ساکن بتخانه باش. (2)

تکلیف را با خودت روشن کن، گوهر باش تا این رادار را از عالم غیب برایت بیاورند. آن رادارهای دنیا اشتباه می کند، ولی این رادار اشتباه نمی کند، آنجایی که دنیاست ولی مرضی رضای پروردگار نیست، شعله کوتاه می شود. اما اونجایی که مرضی رضای پروردگار است، چراغ هدایت در دلش شعله ور و روشن می شود.

### قدر جوانی را بدانید

ای جوانها! قدر خودتان را خیلی بدانید من از شما التماس دعا دارم دو تا قضیه برای شما نقل بکنم که قدر خودتان را بدانید: یکبار تقالی من برای شما زدم که آی پروردگار، من که می روم آنجا، اینها خریدار خرف هستند یا خریدار گوهر؟ آخر من که گوهر فروش هستم آیا اینها هم خریدار گوهر هستند یا نه؟ آیه آمد: فیه رجالٌ یُحِبُّونَ أَنْ یَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ یُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ. (3) یعنی برو! آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده، شایسته تر است که در آن به عبادت بایستی: لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ یَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِیهِ. (4)

این مسجد خیر است دیگر، یعنی در اینجا مردمانی هستند که می خواهند پاکیزه -

ص: 48

- 
- 1- الکافی: 1/ 419؛ باب فیه نکت و تنف من التنزیل فی الولایه؛ روایت 39؛ عن الامام الباقر علیه السلام.
  - 2- دیوان فروغی بسطامی بخش غزلیات؛ شماره 280.
  - 3- توبه 108: در آن مردانی هستند که دوست می دارند پاکیزه باشند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد.
  - 4- توبه: 108.

بشوند واقعاً خریدار گوهرند، نه خزف.

قضیه دیگر اینکه پریش که من می خواستم بیایم، یک قدری سر و صدای تیر بود، اهل منزل هم تنها بود من یک قدری اشکال شرعی کردم. (1) تصمیم گرفتم که دیگر شب ها نیایم. یک نیم ساعتی که چشمم را روی هم گذاشتم، فرمودند: باید بروی مسجد با اینکه رفقا قول داده بودند که شب دنبالم بیایند، از ترس اینکه مبادا شیطان وسوسه ای بکند، خودم فوری راه افتادم و به مسجد آمدم! بین چقدر پروردگار شما را می خواهد! از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: به چه چیزی پروردگار خودت را شناختی؟ بِمَا عَرَفْتَ رَبَّكَ؟ قَالَ بِفَسْخِ الْعَزْمِ وَتَقْضِ الْهَمَمِ لَمَّا أَنْ هَمَمْتُ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَ هَمِّي وَعَزَمْتُ فَخَالَفَ الْقَضَاءُ عَزْمِي فَعَلِمْتُ أَنَّ الْمُدَبِّرَ غَيْرِي. (2) من نیت کردم، تصمیم گرفتم! اما تصمیم من عوض شد این چه عاملی بود که برش گرداند؟ خدا شاهد است اگر یک در هزار اینها معتقد بودند که در پس پرده یک خبرهایی هست، این کارها را نمی کردند، آن شخص گفت: می روم - العیاذ بالله - همین الساعه امام صادق را مجاب می کنم؛ محکومش می کنم. دو اشکال کرد: اگر خدا می آمد خودش را نشان می داد به مردم، دیگر این همه اختلاف بین ملل ظاهر نمی شد، فرمود: همین خدا ظاهر است؛ تو نمی بینی! عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا. (3) کور باد آن چشمی که تو را نبیند:

اگرچه ذات پاکش لا مکان است \*\*\* چونیکو بنگری در دل نهان است.

### خدا را چطور بخوانیم

موسی علی نبینا وعلیه السلام عرض کرد: من چطور تو را بخوانم؟ خطاب رسید: نمی خواهد داد بزنی: ادْعُنِي فِي ظُلَمِ اللَّيَالِي تَجِدُنِي قَرِيْبًا مُجِيْبًا. (4) ای -

ص: 49

1- پروردگار دینش را میخوهد، ثقل اصغر باید فدای دین بشود، فدای ثقل اکبر بشود؛ حسین علیه السلام هم باید کشته بشود تا دین محفوظ باشد، چون یزید ایجاد شکاف کرده بود (بیان استاد).

2- بحار الأنوار: 42/3؛ باب 3- إثبات الصانع؛ حدیث 17؛ عن الامام الصادق علیه السلام عن آبائه علیهم السلام.

3- مفاتیح الجنان: دعاء حضرت امام حسین علیه السلام در روز عرفه.

4- بحار الأنوار: 361/13؛ باب 11 ما ناجی به موسی علیه السلام؛ روایت 78؛ عن الامام الصادق علیه السلام.



موسی در تاریکی شب من را بخوان، مرا نزدیک خواهی یافت. حضرت فرمود: ای برادر عرب! وقتی صحیح المزاج هستی یک کاری کن ناخوش نشوی وقتی ناخوش هستی یک کاری کن زود سالم بشوی، اگر چنانچه روزگار ذلیلت کرد، یک کاری کن عزیز بشوی؛ اگر فقیر شدی یک کاری کن غنی بشوی آیا این عوامل و حوادث در دست توست یا دست دیگری است؟

گفت: آقا در دست من نیست! گفت: پس همین دلیل بر این است که خدا هست! یک تصمیمی گرفتی، یک ساعت بعد یکهو منفسخ شد، اینها دلیل بر این است که کار دست یکی دیگر است.

## اخلاق مؤمنین

امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام فرمود: از نشانه های پرهیزگاران این است که در دینداری با قدرت و قوت کامل عمل می کنند، ولی در اخلاق، نرم خو هستند، اهل دور اندیشی هستند: قُوَّةٌ فِي دِينٍ وَ حَزْمًا فِي لَيْنٍ وَ اِيْمَانًا فِي يَقِيْنٍ وَ حِرْصًا فِي عِلْمٍ وَ عِلْمًا فِي حِلْمٍ وَ قَصْدًا فِي غِنًى وَ خُشُوْعًا فِي عِبَادَةٍ وَ تَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ وَ صَبْرًا فِي سِدَّةٍ وَ طَلْبًا فِي حَلَالٍ وَ نَشَاطًا فِي هُدًى وَ تَحَرُّجًا عَنِ طَمَعٍ. (1) خدا شاهد است، استاد اخلاق من وقتی که روایات اخلاقی می خواند من زنده می شدم در آن وقتی که من رفتم ورقه ی خاتمه ی تحصیلم را از مرحوم آیت الله العظمی بروجردی بگیرم فرمود: الآن عشقت نسبت به تحصیل چطور است؟ گفتیم: آقا آن طلبه ای که وارد حوزه می شود چقدر اشتیاق به تحصیل دارد؟ من همان طور اشتیاق دارم، المؤمنُ في المسجد كالمسك في الماء. (2) حضرت فرمود: مؤمن در مسجد مانند ماهی است در آب زندگی.

ص: 50

1- نهج البلاغه: 303؛ خطبه 193: و از نشانه های یکی از پرهیزکاران این است که او را اینگونه می بینی در دینداری نیرومند، نرمخو و دور اندیش است، دارای ایمانی پر از یقین، حریص در کسب دانش با داشتن علم، بردبارند، در توانگری میانه رو در عبادت فروتن، در تهیدستی آراسته، در سختی ها بردبار، در جستجوی کسب حلال در راه هدایت شادمان و پرهیز کننده از طمع ورزی می باشند.

2- کشف الخفاء: 294/2.

بینید آقا: لَا يَدْعُ لِلْخَيْرِ غَايَةً إِلَّا أُمَّهَا وَلَا مَظَنَّةً إِلَّا قَصْدَهَا. (1) اصلاً هر طریقی که از طرف خاندان عصمت آمده باشد، برای تقویت جهات روحی و معنوی آن را اتخاذ می کند و دنبال می نماید. خوب:

رَبَّنَا گویند از او لیبیک عبدی بشنوند \*\*\* جمله سرمست الست از جرعه ی این باده اند.

تا به دنیا آمدند از کلبه ی کتم عدم \*\*\* رو به حضرت جز نیاز و ناله نفرستاده اند.

نفس خود را قهر کرده روح کرده پر فتوح \*\*\* زاد تقوی برگرفته بهر مرگ آماده اند.

هر روز عملشان را محاسبه می کنند عرض کردم، آن روز یک عده ای کفن پوشیده بودند و گفتند: اصلاً ما برای شهادت آمده ایم اینها چیست؟

### روایتی درباره یقین مؤمن

روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم (2) نماز صبح را با مردم خواند چشمش روایتی به جوانی افتاد که چرت می زند، رنگش پریده است، بدنش لاغر چشم هایش به گودی فرورفته - چون که شب بیداری می کشد؛ ولی ماها می خواهیم زندگی کنیم، نماز شب هم که بنده می خوانم می خواهم که رزقم زیاد بشود، توسعه در اخلاقم بشود، می خواهم روزم چنین و چنان باشد! کسبم رونق پیدا بکند - فرمود: «آی جوان! چطور صبح کردی؟» - آخر در حضور پیغمبر صراف میدان حقیقت اگر کسی یک قدری کم و زیاد صحبت بکند، حضرت به او خواهد فرمود که: این حرف درست نیست، می فرماید: دروغ نگو، آن شخص عرض کرد: یا امیرالمؤمنین من شما را خیلی دوست دارم، حضرت فرمود: «دروغ می گویی! اسم تو را در-

ص: 51

1- نهج البلاغه: 118؛ خطبه 87.

2- کتابی است به اسم سلسبیل که نسخه اش کمیاب است. این حدیث در آنجا آمده است، محدث کاشانی هم در وافی این را نقل کرده (بیان استاد).

آن اشخاص ندیده ام» یکی دیگر آمد عرض کرد: «من شما را از جانم بیشتر دوست دارم» حضرت فرمود: «درست می گویی» آنها علم به واقعیت دارند، علمشان ارادی است نسبت به واقعیات و احکام واقعی خدای متعال عالمند -.

حضرت فرمود: «كَيْفَ أَصَدَّ بَحْتُ؟» عرض کرد: «أَصَدَّ بَحْتُ مَوْقِنًا» صبح کردم در حال یقین حضرت فرمودند: هر یقینی را حقیقتی است؛ حقیقت تو نشانه اش چیست؟ عرض کرد: «یقین من، مرا محزون کرده است.» - فَاسْتَشَدَّ عَزَّ الْحُزْنَ وَ تَجَلَّبَبَ الْخَوْفُ. (1) خونی بر قلب مسلط می کند ها! نه مثل سیب زمینی که رگ نداشته باشد نه اینکه غصه بخورد که فردا نان ندارم، هم آخرت در قلبش افتاده است.

عرض کرد: یا رسول الله «یقین من، شب مرا بیدار می کند - تو را چه کسی بیدار می کند؟ - روز، مرا به روزه وا می دارد، نفس من از دنیا و آنچه که فوق ضرورت است، من فوق ضرورت را می گویم که تو نترسی از دنیا و عوالم دنیا آن دنیای مذموم مرا بر حذر می دارد یا رسول الله!».

یکی از رفقا که راضی نیست اسم او را بیاورم گفت: «پشت سر شما من در قنوت بودم که یک دفعه دیدم قضیه قیامت برپا شد و مردم را دارند حساب کشی می کنند، من هم دارم در یک گوشه ای نظاره می کنم. - حالت مجرد است دیگر - یک وقت دیدم شما گفتید: السَّلامَ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةَ اللّهِ وَ بَرَکَاتِهِ.» یعنی تا وقتی که من سلام نماز را گفتم، در قنوت مشغول نظاره بوده گفت: «وقتی که شما سلام دادید من بقیه نماز را خواندم».

حالا - می دانید که برای چه این عرایض را می گویم؟ برای اینکه بفهمید تا از حیث عقیدتی معارف اسلامی ترقی نکرده اید، می گوید تقصیر قند و شکر است، تقصیر نان و آب است؛ اما بدانید در میان شما این چنین افرادی هستند؛

ص: 52

در ادامه آن جوان عرضه داشت: من نگاه می کنم به عرش ربّ خودم، مردم را آماده و محشور برای حساب می بینم، آقا نه اینکه می دانم لَتَرُونَ الْجَحِيمَ \* ثُمَّ لَتَرُونَهَا عَيْنَ الْيَقِينِ \* ثُمَّ لَتَسَاءَ لِمَن يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ. (1) - اهل بهشت را یا رسول الله در بهشت متتعّم می بینم اهل آتش را معذب می بینم و فریادشان را می شنوم - حضرت فرمود: هر کس قلبش چهار روزه دارد، دو روزه باز است (2) و دو روزه بسته است و إذا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَتَحَّ عَيْنِي قَلْبُهُ فَيُشَاهِدُ بِهَا مَا كَانَ غَائِبًا عَنْهُ. (3) آن دو چشم قلب را هم باز می کند.

### علامت بینا شدن چشم دل

علامت این شخص چیست؟ فرمود: كَانَهُمْ يَرُونَ مَا لَا يَرَى النَّاسُ وَ عِلَامَتُ بَيْنَا يَسْمَعُونَ مَا لَا يَسْمَعُونَ. (4) یک چیزهایی می شنوند که نوع مردم نمی شنوند و یک چیزهایی می بینند که نوع مردم نمی بینند - ولو بعضی از رفقا گفته بودند: اینها در سطح عالی صحبت می شود، ولیکن من این را می گویم که اول خودم بفهمم که چقدر عقبم و بعداً شما، و بنده و شما - هر دو با هم - یک فکری برای آینده بکنیم - الآن یا رسول الله صدای آتش در گوش من دور می زند، هوهو صدا می کند حضرت فرمود: «هَذَا عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ» خداوند علی اعلی قلبش را روشن کرده (5) حالا تا زود است یک کاری برای خودمان بکنیم.

حالا یا از دسته اول می شوی (6) یا بالآخره همان وسط هایش هم بررسی خوب است. سؤال فرمود: «چه کار می کنی؟» عرض کرد: «یا نبی الله! من -

ص: 53

- 1- تکاثر 5 تا 8 قطعاً شما جهنّم را خواهید دید، (\*سپس (با ورود در آن) آن را به عین الیقین خواهید دید (سپس در آن روز همه) شما از نعمت هایی که داشته اید، بازپرسی خواهید شد!
- 2- یعنی چشم سر.
- 3- مستدرک الوسائل: 297/5؛ باب 7 استحباب ذکر الله في الملاء؛ روایت 5909؛ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.
- 4- نهج البلاغه 342؛ خطبه 222.
- 5- الكافي 53/2؛ باب حقیقه الإیمان والیقین؛ روایت 2؛ عن الامام الصادق علیه السلام.
- 6- یعنی کسانی که یقینشان مانند روشنی خورشید است.

یک محبوبی دارم گفته: «اگر من را دوست داری، باید یکی یکی این گندم‌ها را برداری و از اینجا بگذاری آنجا!» حضرت فرمودند: «عمر تو کفاف نمی‌کند». عرض کرد: «یا نبی الله یا باید انسان به هدف برسد یا اینکه در پیمودن صراط رسیدن به هدف جان بسپارد». (1)

ص: 54

---

1- خوب یک جمع نکوشیده رسیدند به مقصد، یک عده دویدند و به مقصد نرسیدند (بیان استاد). (دیوان فروغی بسطامی، بخش غزلیات؛ شماره 226).

## جبران ناشکری

بسم الله الرحمن الرحيم.

... اگر خدای ناکرده از کسانی بودید که با نعمت های پروردگار معصیت او را کرده اید، برای جبران این ناشکری، آن چیزی را که به شما داده است، انفاق کنید؛ از انجام خیرات و مبرات بهره بردارید، اهمیتی، موضوعیتی، برای مال قائل نباشید، فراموش نکنید که صحت و قوت شما، همه اش از جانب خداست و او هر وقت که بخواهد از شما می گیرد.

بارها به شما عرض کرده ام: **وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ. (1)** یک کسی از رفقا در یک ورطه ی هلاکت یعنی یک موقعیت خطرناک واقع شده بود، یک معامله ای انجام داده بود که ممکن بود او را نابود کند، متوسل شد چون قانوناً نمی توانست این معامله را فسخ کند، بالاخره کرامت شد، معجزه شد و معامله فسخ گردید؛ پروردگار او را نجات داد.

یک چندی که گذشت، باز همان رویه سابق را پیش گرفت می گفت: در عالم رؤیا گفتند ما تو را از این ورطه ی خطرناک نجات دادیم، برای اینکه طاعت بکنی، بندگی مرا بکنی، حداکثر استفاده را از امکانات و موقعیت خودت -

ص: 55

---

1- ذاریات 55 و پیوسته تذکره زیرا تذکر، مؤمنان را سود می بخشد.

بکنی، اگر چنانچه طاعت و بندگی را ترک بکنی، قلم دست ماست! دو مرتبه تو را عودت خواهیم داد به آن ورطه ی خطرناک گاهی هشدار می دهند!

### علت طول عمر

بارها به شما عرض کردم، دیشب هم عرض کردم، حاج محقق در همین منبر این حدیث را می خواند و قال علیه الصلاة والسلام: يَعِشُ النَّاسُ بِإِحْسَانِهِمْ أَكْثَرَ مِمَّا يَعِيشُونَ بِأَعْمَارِهِمْ وَيَمُوتُونَ بِذُنُوبِهِمْ أَكْثَرَ مِمَّا يَمُوتُونَ بِأَجَالِهِمْ. (1) وقتی مال داده، باید به مقدار خودت منتفع باشی استفاده بکنی و ما بقی را در دسترس دیگران قرار بدهی؛ نه اینکه همه را برای خودت بنخواهی و تمرکز بدهی پیش خودت و قال علی علیه السلام به نقل از قول خداوند جل و عزّ: الْفُقَرَاءُ عِيَالِي وَالْأَغْنِيَاءُ وَكَلَائِي فَمَنْ بَخِلَ بِمَالِي عَلَى عِيَالِي أَدْخَلَهُ النَّارَ وَلَا أَبَالِي. (2) یعنی پولدارها و کلای من هستند و فقیرها اهل و عیال من هر ثروتمندی که از دادن مال من به عیالات من بخل بورزد، او را به آتش وارد خواهم ساخت، و برایم مهم نیست!

### تذکر برای مؤمنین سودمند است

باز تکرار عرض می کنم، چون: وَذَكَرْ فَإِنَّ الدَّكْرِي تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ. (3) هی می خواهم یادآوری کنم شما را و ذهن خودم را یک وقتی پشت سر من گفتند: این مسجد را فلانی گدا خانه کرده، هرکس اینجا می آید و... یا الله! وقتی به گوش من رسید، گفتم: اگر من گدا خانه کردم، از این به بعد دیگر به کسی پول نمی دهم و دستم را هم جمع کردم.

شب در عالم رؤیا دیدم مشغول نماز، یک سیّدی، آمد و گریبان مرا گرفت و گفت چرا دستت را بستی؟ پس ما حقمان را از چه کسی بگیریم؟ فردا شب دو مرتبه گفتند: اگر چنانچه خسته شده ای و نمی خواهی که وکیل پروردگار باشی اموال را از تو می گیریم و این شتر را در خانه ی دیگری می خوابانیم که به وظیفه-

ص: 56

- 
- 1- الدعوات: 291 \* مستدرکات الدعوات: روایت 33؛ عن الامام الصادق علیه السلام \* بحار الأنوار: 140/5؛ باب 4 الآجال؛ روایت 7.
  - 2- جامع الأخبار: 80؛ الفصل السابع والثلاثون في فضيله أداء الزكاة.
  - 3- ذاریات: 55.

هفده شتر کلیدهای خزانه قارون را می کشیدند؛ هی موسی نصیحتش کرد، به موسی علیه السلام گفت: خیر اینها را از کد یمین و عرق جبین خودم بدست آوردم. اینها را کسی به من نداده است آن وقت، زمین، قارون و ثروت قارون را فرو برد. (1) درست شد؟ صحتت را فراموش نکن، قوتت را فراموش نکن، فراغتی که پروردگار به تو داده! یک مرتبه پدرت به تو می گوید: نمی خواهی تحصیل کنی، بیا در مغازه، موقعیت از تو گرفته می شود، فراغت، شباب، عمر و نشاط تو گرفته می شود.

### از دنیا برای آخرتتان استفاده کنید

قرآن می فرماید: **وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا.** (2) و در مورد نصیب دنیا که نباید فراموش کنی، امیرالمؤمنین علیه السلام توضیح داد که: «سلامتی، قوت، فراغت خاطر، جوانی، نشاط و بی نیازی خودت را فراموش نکنی، زیرا تو باید با اینها طلب آخرت بکنی». **عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَنْسَ صِدْحَتَكَ وَقُوَّتَكَ وَفَرَاغَكَ وَشَبَابَكَ وَنَشَاطَكَ وَغِنَاكَ أَنْ تَطْلُبَ بِهَا الْآخِرَةَ** (3) یعنی ای مردم این نعمت ها را که ما به شما داده ایم برای این است که به سبب اینها تحصیل آخرت بکنید: **وَأَحْسَنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ.** (4) البته همان طور که خدا به تو نیکویی کرد، تو هم به خلق خدا نیکویی کن.

### احسان چیست؟

الإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ. (5) احسان این است که همیشه خودت را در محضر و حضور پروردگار بدانی، بابا! یک مؤمن می آید اینجا استخاره می کند یک استخاره ی جزئی، و بعد شب که می رود، در -

ص: 57

1- قصص 78 و 81.

2- قصص 77 و در آنچه خدا به تو داده سرای آخرت را بطلب و بهره ات را از دنیا فراموش مکن.

3- مجمع البیان: 416/7.

4- قصص: 77 و همانگونه که خدا به تو نیکوی کرده، نیکوی کن.

5- بحار الأنوار: 196/67 باب 53 - النیه و شرائطها و مراتبها \* و 219/67: باب 54 - الإخلاص و معنی قربه تعالی؛ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.



خواب می بیند که می گویند چرا استخاره ای که دیروز بعد از نماز ظهر کردی ترک کردی؟ این قدر دستگاه دقیق است آقا! من یک چیزهایی را جرأت نمی کنم خدمت شما بگویم.

### اهل غفلت و فساد نباشید

وَ لَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ. (1) یعنی غفلت از پروردگار نکنید، که ریشه اش را دیشب عرض کردم، طول امل است، حرص است، کبر است.

حالا همان طور که قارون را - با این که پسر عم موسی بود - قومش نصیحت کردند و به او گفتند: لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ. (2) حرف آنها را نشنید، و خداوند او را به عذاب مؤاخذه کرد، تو هم این قدر نناز که مال داری، اگر شکر این نعمت که اعطای او باشد نکردی، از تو می گیرند، این هشدار است آقا!

ابن بابویه از امام صادق علیه السلام نقل کرده که این معصیت و غفلت تو حیوانات را هم اذیت می کند. در سوره روم است: ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ. (3)

ص: 58

---

1- قصص: 77 هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش، که خدا مفسدان را دوست ندارد.

2- قصص: 76: این همه شادی مغرورانه مکن، که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی دارد!

3- روم: 41: فساد در خشکی و دریا بخاطر کارهایی که مردم انجام داده اند آشکار شده است، خدا می خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشانند، شاید بسوی حق بازگردند.

## نتیجه ی عمل به دانسته ها

بسم الله الرحمن الرحيم.

.. مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ وَرَزَّهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ. (1) هرکس به آنچه می داند، عمل کند، خدای متعال به او علمی می دهد که نمی دانسته است، چون به دانستنی های خودش عمل می کند، به این علم می رسد، چون اگر عمل نکند علم برای او بُعد می آورد. اگر می خواهد سیر مقام انسانیت بکند، باید عمل کند. سیر مقام انسانیت هم به همین است که قبلاً گفتیم: رَبِّحُوا أَنْفُسَكُمْ أَنْفُسَكُمْ بِدِيْعِ الْحِكْمَةِ فَإِنَّهَا تَكَلُّ كَمَا تَكَلُّ الْأَبْدَانُ. (2) نفس خودتان را با حکمت های تازه طراوت دهید. ده دفعه هم رسائل و مکاسب بخوانید و درس بدهید، فایده ندارد؛ کفایه بخوانید و درس بدهید، فایده ندارد، علوم دیگر هم فایده ندارد، اینها طراوت روح و جان نمی آورد، «تکَلُّ» یعنی سنگین می شود وقتی می گویند: فلان کس کل بر اعضای خانواده شده، یعنی ثقلش را انداخته روی آنها، روح سنگین می شود و با حکمت های تازه از آل محمد صلی الله علیهم اجمعین سبک و تازه می شود. خوب این قلب در اثر محبت دنیا، زود در حجاب می رود.

ص: 59

- 
- 1- بحار الأنوار: 128/40؛ باب 93 - علمه علیه السلام و أن النبي صلى الله عليه و آله وسلم، علمه ألف باب و أنه كان محدثاً.  
2- الكافي: 48/1؛ باب النوادر؛ روایت 1؛ عن أمير المؤمنين عليه السلام.

یا رسول الله: قُلُوبُنَا فِي أَكْثَرَةِ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي ءَادَانِنَا وَقُرْ وَ مِنْ بَيْنِنَا وَ بَيْنَكَ حِجَابٌ. (1) مابین من و سرچشمه ی حقایق یعنی پیامبر اکرم که برای نشر حقایق آمده است، چه حجابی است، اما چه شد که این گوش من از شنیدن حقایق سنگین است؟ بخاطر برخوردهای غیر متعارف برخوردهای مشوب! خدا می داند، من، در این ایام عید هرچه ملاقات کردم، سر تا پا گوش بودم و مواظبت که این فامیل ها حرف متفرقه نزنند، غیبت نکنند، گناه نکنند، چون این آدم علاوه بر اینکه خودش در حجاب است، من را هم در حجاب می برد؛

مخصوصا یک کسی را می دانستم که این شخص زبانش قفل و بست ندارد؛ از آن نشیند شروع می کند به حرف های مفت زدن و اینها؛ تا آمد یک قضیه را شروع کند، بنده یک مطلب دیگر را شروع کردم، یعنی او اهل اینکه برایش حدیث و اینها بگویم نبود. احتیاج به مجالس عدیده ای بود که من با او برخورد کنم و برای او حدیث بخوانم.

رفقای عزیز! بارها عرض کرده ام، باز هم عرض می کنم: صاحب مقتنیات (2) و (3) می فرمود: اگر کسی مراقب باشد، همین حرف های مباح: خوب، حال شما چطور است؟ احوال شما چطور است؟ چند روز است شما را زیارت نمی کنیم؟... با همین حرف های عادی هم وقتی که شب نگاه به صفحه قلب می کند می بیند قلب کدر شده است، چون که قلب مثل تخم چشم، بلکه الطف است؛ لطیف تر است، فوری -

ص: 60

---

1- فصلت 5: ... قلبهای ما نسبت به آنچه ما را به آن دعوت می کنی در پوشش هایی قرار گرفته و در گوش های ما سنگینی است و میان ما و تو حجابی وجود دارد. ....

2- تفسیر شریف «مُقْتَنِيَاتُ الدَّرَرِ وَ مُلْتَقَطَاتُ الثَّمَرِ» نوشته مرحوم آیت الله میر سید علی حائری تهرانی، فرزند مرحوم آیت الله سید حسین موسوی لاریجانی است، که در سال 1270 قمری در کربلا بدنیا آمد و در سال 1353 قمری (1313 شمسی) در تهران از دنیا رحلت فرمود و در بقعه ی شریفه ی امام زاده عبدالله در شهرری مدفون گردید، این تفسیر به زبان عربی است و در سال 1377 شمسی توسط دار الکتب الاسلامیه تجدید چاپ شده است (شرحی از احوال ایشان در مستدرکات اعیان الشیعه: 167/7 نوشته شده).

3- البته همه فرمایشات ایشان را در این تفسیر چاپ نکردند، چون نوعاً نَسَخِی که به دست این آقایان آمده نسخه اش غیر قابل خواندن بوده، هرچه را که توانستند بخوانند آنها را چاپ کرده اند (بیان استاد).

کدر می شود؛ آن وقت ایشان می فرمود: فکیف فی الفسق؟ یعنی پس چگونه است حال قلب در گناه؟ پس وقتی که برخوردهای مباح، برخوردهای متعارف نسبت به قلب این طور کند، وای به فسق و فجور!

### جاننان را خوشبو کنید

رَوَّحُوا أَنْفُسَكُمْ بِبَدِيعِ الْحِكْمَةِ فَإِنَّهَا تَكُلُّ كَمَا تَكُلُّ الْأُبْدَانُ. (1) قلب سقیم می شود، وقتی که قلب در حجاب رفت، «تکل» آن کسی که یک قدری در مکتب امام صادق علیه السلام ورزش بکند، آن وقت معنی این حدیث را خوب می فهمد!

همین که قلب در حجاب رفت سنگین می شود؛ و این سنگینی مال آن عالم غیب است. معادله هر وقت به هم خورد، در حجاب می رود.

### مبادا دنیا نهایت همت انسان شود

حسنم: «وَلَا تَكُنِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّكَ. (2) نگذار آن معادله به هم بخورد، لا أقل من التساوی. (3) خدا رحمت کند شیخ جعفر کاشف الغطاء را وقتی که در همین مدرسه سپهسالار که حالا به نام آقای مطهری معروف شده است منبر رفت، گفت: مردم آقایان سابق شما را به توحید دعوت می کردند، ولی من شما را به شرک دعوت می کنم، یعنی اقلاً یک سهمی هم در عمل خودتان برای پروردگار قرار بدهید، یک سهمی برای امیال نفسانی، یک سهمی هم برای خدا! حالا علی ای حال معادله نباید به هم بخورد؛ بلکه باید بیشتر فشار روی آخرت باشد: «وَلَا تَكُنِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّكَ» حسنم! اگر دنیا اکبر هم تو شد، آن وقت قلب شلوغ پلوغ می شود، خاطرات و افکار بر قلب شما هجوم می کند آن وقت شود یک مورد اشتراکی هم با ضعف اعصاب پیدا می کند؛ چون آنها که ضعف اعصاب دارند، خاطرات بر قلبشان هجوم می کند؛ افکار و اضطرابات و دلهره و از این چیزها بر دلشان هجوم می کند، آن وقت رجوع می کند، به طیب بیرون، به طیب -

ص: 61

1- الکافی: 48/1؛ باب النوادر؛ روایت 1؛ عن أمير المؤمنين عليه السلام.

2- بحار الأنوار: 9875 باب 18 ما أوصى به أمير المؤمنين عليه السلام؛ روایت 1.

3- منظور استاد این است که مبادا در دل تو محبت به دنیا و اهمیت کار آن بیش از اهمیت امر آخرت باشد، بلکه حداقل این است که اهمیت کار آخرت و امور دنیوی در نظرت برابر باشند و إلا هلاک خواهی شد.

اعصاب، و حال اینکه این هجوم از جانب پروردگار است.

### باقی عمر را دریابید

«فَتَدَارِكُ مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِكَ وَلَا تُقَلُّ غَدًا أَوْ بَعْدَ غَدٍ. باقی مانده ی عمر را دریابید! اینقدر برای این کار امروز و فردا نکنید. همین امروز همین امشب همین فردا باید من گذشته خودم را جبران بکنم. فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَى الْأَمَانِيِّ وَ التَّسْوِيفِ حَتَّى أَتَاهُمْ أَمْرُ اللَّهِ بَعْتَةً وَ هُمْ غَافِلُونَ. حضرت می فرماید: آن سابقین که هلاک شدند، چون بر آرزوهایشان اصرار داشتند و هی امروز و فردا کردند، تا اینکه امر الهی ناگهان از راه رسید و آنها را ربود، در حالی که غافل بودند! فَتَقَلُّوا عَلَى أَعْوَادِهِمْ إِلَى قُبُورِهِمُ الْمُظْلَمَةَ الصَّيِّمَةَ وَقَدْ أَسَلَمَهُمُ الْأَوْلَادُ وَ الْأَهْلُونَ. به ناچار سوار بر تابوت هایشان به قبرهای تاریکی منتقل شدند و زن و بچه آنها را به قبر تسلیم کردند. فَأَنْقَطِعَ إِلَى اللَّهِ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ مِنْ رَفْضِ الدُّنْيَا وَ عَزْمٍ لَيْسَ فِيهِ انْكِسَارٌ وَ لَا انْخِرَالٌ» (1). بنابراین با دلی که به اطاعت خدا روی آورده و به دنیا پشت کرده و با عزمی که شکست و خللی در آن نیستبه سوی خدا منقطع شو، دیشب تلفن کردند، برای بنده گفتند که فلان شخص، که یک مزاج فوق العاده قوی داشت و خیلی هم مواظب بود که فشار خون را اندازه بگیرد که تجاوز از حد متعارف نسبت به سن او نکند، سگته کرد! یک مرتبه از بین رفت غرض این است که مواظب باشیم آقا!

### شیوع مرگهای ناگهانی

قبلاً عرض کردم یکی از رفقای عزیز گفت: من وقتی رفتم جبهه، برای ارشاد این آقایان که در جبهه هستند، دیدم آقا آنها سه بعد از نیمه شب بلند می شوند، من چه بسا یک ربع به چهار یا پنج دیدم عوض اینکه من به آنها نیرو بدهم، آنها به من نیرو می دهند، خوب این چهره های مؤمن نماز شب خوان که -

ص: 62

---

1- الکافی: 2/136؛ باب ذم الدنيا و الزهد فيها؛ روایت 23؛ عن الامام الصادق عليه السلام عن أمير المؤمنين عليه السلام.

بدست آن خبیث کشته می شوند، اثر وضعی اش در خارج چیست؟ اثر وضعی اش شیوع همین شیوع سکنه است: یَحْتَطِفُ النَّاسَ اِخْتِطَافًا. (1) رسول پروردگار - ملک الموت - مردم را می رباید، ربودنی! «فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ الزَّمَانُ وَجَبَ التَّقَدُّمُ فِي الْوَصِيَّةِ قَبْلَ نُزُولِ الْبَلِيَّةِ وَ وَجَبَ تَقْدِيمُ الصَّلَاةِ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا خَشْيَةَ فَوْتِهَا فِي آخِرِ وَقْتِهَا». در آن زمان لازم است که قبل از نزول بلا وصیت خودتان را پیش بیندازید، نمازتان را حتما در اول وقت بخوانید؛ مبدا که در آخر وقت از دست برود. «فَمَنْ بَلَغَ مِنْكُمْ ذَلِكَ الزَّمَانُ فَلَا يَبِيْتَنَّ لَيْلَةً إِلَّا عَلَى طَهْرٍ وَإِنْ قَدَرَ أَنْ لَا يَكُونَ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ إِلَّا طَاهِرًا فَلْيَفْعَلْ، فَإِنَّهُ عَلَى وَجَلٍ لَا يَدْرِي مَتَى يَأْتِيهِ رَسُولُ اللَّهِ لَقَبْضِ رُوحِهِ». (2) اگر این زمان را درک کردی باید با طهارت بخوابی! و اگر می توانی که در تمام حالات با طهارت باشی، این کار را انجام بده،

بخاطر اینکه نمی دانی ملک الموت علیه السلام کی برای قبض روحت می آید.

حالا- یعنی وضو بگیریم یا امیرالمؤمنین؟ خیر یعنی ذمه ی خودتان را از حق خلق خلاص بکنید، و بنده معتقدم که در این لیالی متبرکه، مسافرت را بگذار کنار، در آن حدیث که فرمود: «اغْتَنِمَ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ» (3) در یک روایت دیگر دارد: حضر را مغتتم بشمار قبل از سفر، حالا رفتی سفر، یک دفعه فهمیدی که آووو... چند قلم به فلان کس بدهکاری داری، خب حالا چه کسی هست که من اینجا به او وصیت بکنم؟ چه کسی هست که من مقاصدم را به او القا بکنم؟ آنجا دارد حضر را مغتتم بشمارید، از پروردگار عزیز جل و عز مهلت بطلبید که شما را مهلت بدهد تا شما بتوانید جبران مافات کنید.

ص: 63

---

1- بحار الأنوار: 304/93؛ باب 37 ما یثبت به الهلال...؛ حدیث 19؛ عن امیر المؤمنین علیه السلام.

2- بحار الأنوار: 306/93.

3- وسائل الشیعه 114/1؛ باب 27 استحباب تعجیل فعل الخیر و کراهه تأخیره؛ روایت 285 عن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، ای اباذر پنج چیز را قبل از فرا رسیدن پنج چیز دیگر غنیمت بدان: جوانیت را پیش از فرا رسیدن پیری، سلامتیت را پیش از مریضی، ثروت را قبل از فقر، آسودگیت را قبل از گرفتاری و زندگی را پیش از رسیدن مرگ.

«فَالْمُتَّقِي لِدَوَامِ تَوَجُّهِهِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَعَدَمِ غَفْلَتِهِ يَصِيرُ صِفَاتُهُ مُضْمَحَلًّا فِي صِفَاتِ اللَّهِ» این قدر در خانه پروردگار را می زند تا صاحب خانه را به چشم دل می بیند، آن وقت حتی «يَصِيرُ بَصَرُهُ بَصَرِ الْحَقِّ» چشمش، چشم حق بین می شود؛ سمعش، گوشش، سمع حق و حقیقت می شود؛ آن وقت، همان طور می شود که در زیارت امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه می گوئیم: یا امیرالمؤمنین تو عین الله ناظره هستی، تو اذن واعیه هستی (1) آن وقت است که دنیا را به چشم نفاد (= تمام شدن) می بیند: ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ، (2) خدا رحمت کند آقا میرزا باقر آشتیانی را عجب تقدسی داشت، ایشان یک روزی این حدیث را فرمودند: «ها أَنَا يَا ابْنَ عِمْرَانَ مُطَّلِعٌ عَلَى أَحْبَابِي إِذَا جَهَّئْتُ اللَّيْلُ حَوَّلْتُ أَبْصَارَهُمْ فِي قُلُوبِهِمْ وَ مَثَلْتُ عُقُوبَتِي بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ يُخَاطِبُونِي عَنِ الْمَشَاهِدَةِ وَ يَكَلِّمُونِي عَنِ الْحُضُورِ» (3) بعد این تکه ی «حَوَّلْتُ أَبْصَارَهُمْ فِي قُلُوبِهِمْ» را ایشان این طور معنا فرمودند: یعنی اشخاص متقی و متوجه را همین طور که - خدای ناکرده - دنیا مشغولشان کرده، یک نقشه هایی در قلبشان پیاده می کنم که یک مرتبه اینها را از توجه به آن افکاری که در قلبشان پیاده شده، متوجه خودم می کنم.

«حَوَّلْتُ» یعنی منتقل می کنم افکار آنها را از آن خاطرات واهی، که بفهمند «ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (4) پروگرام (= برنامه) عوض می شود، به -

ص: 64

- 1- بحار الأنوار: 305/97؛ باب 4 زیاراته صلوات الله عليه المطلقه؛ روایت 23؛ عن الامام الصادق عليه السلام \* مفاتيح الجنان باب زیارات مطلقه امیر المؤمنین علیه السلام؛ زیارت ششم: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ النَّاطِرَةَ وَ يَدَهُ الْبَاسِطَةَ وَ أذُنَهُ الْوَاعِيَةَ.
- 2- نحل 96: آنچه پیش شماست تمام می شود و آنچه پیش خداست پایدار است.
- 3- وسائل الشیعه 77/7؛ باب 30 - استحباب الدعاء فی اللیل؛ روایت 8778؛ عن الامام الصادق علیه السلام؛ از قول خداوند عزوجل خطاب به حضرت موسی علیه السلام.
- 4- نحل: 96.

چشم دل می بیند که: أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؟ (1) آی مردم! آیا شما تصوّر می کنید بدون هدف خلق شدید؟ یکی را می بینی متوجه مقام، یکی متوجه پول و یکی متوجه اینکه چرا فلان کس پشت سر من بد گفت

و به من نه گفت و...! خدا باید تربیت بفرماید، پروردگار باید انسان را به سوی خودش متوجه بفرماید، که در روایت دارد در اسحار پروردگار به عموم دل‌های مُتَبَيِّنِينَ (=بیدارها) نظر می کند و از انوار خودش، از آن انوار الهیه قلب اینها را پر می کند. (2) پس بناءً علی هذا، سخن حرام را نگو بابا جان و نکن آن کار را، چون که یک مرتبه امر خدا می رسد درحالی که غافل هستی. «فَأَنْقَطِعْ إِلَى اللَّهِ بِقَلْبٍ مَنِيْبٍ» پس با قلبی که واقعاً به خدا متوجه است، با دل با توجه، از خلق به حق متوجه شو و با عزمی که «لَيْسَ فِيهِ انْكَسَارٌ وَلَا انْقِطَاعٌ». (3)

### متقی بخاطر نورانیت دلش ماسوا را فانی می بیند

متقی، «لِيَشِدَّ نُورَ قَلْبِهِ» - آخر نگفت: أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا؟ (4)

یعنی قلبش را منور می کنیم؟ - متقی برای آن نورانیت قلبش، و آن انوار الهیه که پروردگار، در اسحار در قلب او می ریزد، ماسوای پروردگار را به عین فنا و زهوق (= بطلان) می بیند، آن وقت می فهمد که «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٌ» (5) یعنی چه؟!

متقی «يَرْكُضُ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا بِتَخْلِيْتَهُ عَنِ الْعِلَاقِ الْجِسْمَانِيَّةِ» دنیا یعنی: «كُلَّمَا يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ اللَّهُ فَهُوَ صَنَمُكَ» هرچه که تو را از خدا باز می دارد، همان دنیاست، داداش جان! نه اینکه دنیا آن فرشی باشد که زیر پایت انداختی نه آن -

ص: 65

- 1- مؤمنون 115 آیا پنداشته اید که شما را بیهوده و عبث آفریدیم، و اینکه به سوی ما بازگردانده نمی شوید؟
- 2- حار الأنوار: 343 93؛ باب 46 وجوب صوم شهر رمضان و فضله؛ روایت 7؛ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ \* مستدرک الوسائل: 420/7؛ باب 11 - تأكد استحباب الاجتهاد...؛ روایت 8584.
- 3- الكافي 2 136؛ باب ذم الدنيا و الزهد فيها؛ روایت 23.
- 4- انعام 122: آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمت ها باشد و از آن خارج نگردد؟
- 5- نحل: 96.



خانه ای که در آن زندگی می کنی؛ تعلق به اینهاست، باید آن تعلقات را بزنی. پس امشب ما این نتیجه را گرفتیم که یک قدری این خاطراتان را کنترل کنید، گوشتان را کنترل، زبان، چشم؛ دید و بازدید هم که دیگر تمام شد، یک قدری حالا به خودتان پردازید، صله رحمتان را هم که انشاء الله کرده اید، امر به معروف ها، نهی از منکرها را هم انشاء الله توجه فرموده اید.

### پروردگار وجود نافع را نکه می دارد

یک قدری در این بیمارستان ها تفقد از معلولین کنید، یک قدری هم شیرینی و میوه بگیرید، مخصوصا در این اتاق های بیمارستانها، بیمارهایی هستند که احوالپرس ندارند، از آنها دلجویی کنید، احوالپرسی کنید. ارحام فقیر خودتان را پروردگار رسیدگی بکنید، انشاء الله پروردگار شما را نکه دارد، چون: **وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ رَا نَكِهَ فِي الْأَرْضِ**. (1) آن وجود نافع را پروردگار نکه می دارد. انشاء الله در این بقیه ی ماه رجب، فرصت را قدر بدانید؛ اشتغال به درس و تحصیل، شما را از رسیدگی به خودتان باز ندارد، من گمان نمی کنم کسی در بین شما راجع به تحصیل و مباحثات علمیه، به شوق و اشتیاق من باشد، اشتیاق من به مباحثات و درس و تدریس شاید در ردیف اول باشد! ولی در این ماه رجب که پر از ایام متبرکه است، مثل مبعث و بیست و پنجم که وفات حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام است، یک مزایای خاصه ای برای این شبها مقرر است، و پروردگار اجابت می کند، چون خودش فرمود که: اگر کسی در این ماه مرا بخواند من او را اجابت می کنم. (2) بنابراین از این ایام و لیالی بیشتر بهره بگیرید و استفاده کنید.

فروردین 64.

ص: 66

---

1- رعد: 13: ولی آنچه به مردم سود می رساند، در زمین می ماند.

2- الإقبال بالأعمال الحسنة: 174/3.

مبدأ سال خمسی برای کاسب ها

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ \* نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ. (1)

در باب مبدأ سال، بعضیها منافعی که در طول سال کسب می کنند، تدریجی است، مثلاً پینه دوز است، یا میرزای در حجره است، یا فرض بفرمایید کاسبی است که باید کسب بکند و منفعتی را بدست بیاورد، کسی که این گونه کسب می کند، باید بداند از چه روزی شروع به کسب کرده است و آن روز را شروع سال خمسی خودش قرار بدهد، یک سال که گذشت برنامه اش را رسیدگی کند؛ آنچه که زیادی دارد و مازاد از مخارج و هزینه های سالیانه اش هست -

ص: 67

---

1- فصلت 30 و 31 به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است! سپس استقامت کردند فرشتگان بر آنان نازل می شوند که نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است (30) ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم و برای شما هرچه دلتان بخواهد در بهشت فراهم است و هرچه طلب کنید به شما داده می شود. (31)

خمس آن را می پردازد (1): «الْخُمْسُ بَعْدَ الْمُتَوَنَّةِ». (2) هر روز هم می تواند خمس را از مالش جدا بکند و پردازد، ولی شرع انور به عنوان ارفاق فرموده است بعد از یک سال پرداخت خمس لازم است. (3) اگر هم به حاکم دسترسی ندارد با وکلای او دستگردان می کند و خرده خرده آن را می پردازد.

### مبدأ سال خمسی برای کارمندان

اما یک وقت این شخص کارمند اداره است، و حقوقش روز به روز نیست؛ برای آن شخصی که کاسب است، خوب اولین روز کسبش را به عنوان شروع سال خمسی حساب می کند، اما این که کارمند دولت است، همین که اولین حقوقش را به حساب ریختند، آن روز را به عنوان سال خمسی حساب می کند. (4)

### سال خمسی برای کشاورزها

زارع و کشاورز هم قاعدتاً حساب می کند که چه چیزهایی دارد، چه چیزهایی ندارد، برای اداره ی شغل خودش، چقدر پول خرج کرده، پول کارگر چقدر داده، برای بذر چقدر پول داده، اینها را بررسی می کند، خرج زندگیش را هم ملاحظه می کند، بعد نگاه می کند ببیند که چقدر برایش اضافه مانده است و خمس این اضافه ی باقیمانده را خارج کند. (5)

### کسانی که کسبی ندارند

کسی هم که کسبی ندارد، اگر از یک راهی، درآمدی و منفعتی بدست آورد، اگر یک سال این منفعت در دستش ماند، آن وقت باید خمسش را پردازد. (6) اگر ندهد و خمس در مال او باشد، و در این مال منفعتی بدست بیاورد، بنابر رأی مبارک حضرت امام مَدّ ظله العالی، خمس، هم در اصل مال است و هم در فرع -

ص: 68

- 1- تحریر الوسیله 357/1: مسئله 10 \* البته این مسئله بر اساس فتوای مرحوم امام (توضیح المسائل مراجع: 14/2؛ مسئله 1765) و مقام معظم رهبری (توضیح المسائل مراجع 96/2) می باشد ولی برخی دیگر از مراجع زمان حصول سود و منفعت را ابتدای سال خمسی می دانند. ر ک: توضیح المسائل مراجع: 14/2.
- 2- تهذیب الأحکام 123/4؛ باب 35 الخمس و الغنائم؛ روایت 9؛ عن الامام الجواد علیه السلام.
- 3- تحریر الوسیله: 361/1؛ مسئله 24 \* توضیح المسائل مراجع مسئله 1766: این مسئله مورد اتفاق نظر مراجع عظام تقلید می باشد.
- 4- توضیح المسائل مراجع: 95/2 و 96؛ مطالب متن مطابق با فتوای مقام معظم رهبری می باشد.
- 5- تحریر الوسیله 357/1؛ مسئله 11: این مسئله مورد اتفاق نظر مراجع عظام تقلید می باشد.
- 6- توضیح المسائل مراجع: مسئله 1765.

آن، یعنی سودش چون خمس بر این مال تعلق گرفته، یعنی پنج یک این مال اصلا مال این شخص نیست، مال فقرا و سادات است، و این آدم در مال دیگری تجارت کرده و منفعت برده، بنابراین هم خمس اصل مال بر ذمه ی اوست و هم خمس فرع آن.

### مالی که بچه صغیر بدست می آورد

اگر بچه ی صغیر، مالی را بدست آورده است، مثلا از پدرش یک مغازه به او رسیده و در آن برایش کاسی می کنند، آیا در اضافه سود، خمسش را باید بدست پردازد یا نه؟ حضرت امام نظر مبارکشان این است که بعد از بالغ شدن خمس آن را پردازد، اما آقایان مراجع دیگر می فرمایند: ولی او، خمس او را خارج بکند. (1)

### نکته ای راجع به حدیث رفع

این مطلب هم که می گویم برای فضیلتی مجلس است، بنا بر آنچه حدیث رفع می فرماید: حکم تکلیفی و حکم وضعی از صبی برداشته است و خمس هم یک حکم وضعی است؛ بنابراین اصلا خمس بر عهده طفل نابالغ نیست، و بر طفل نباید خمس تعلق بگیرد، الآن که خمس بر او واجب نیست و بعد از آنکه به سن تکلیف رسید، باز هم مورد خطاب نیست چون آن پولها را خرج کرده است. «رَفَعَ الْقَلَمَ ... عَنِ الصَّبِيِّ» (2) حکم وضعی را بر می دارد و هم حکم تکلیفی را، پس صغیر نباید خمس بدهد، فتوای دیگر هم از دیگران بر این قسمت هست، ولی حضرت امام نظر مبارکشان این است که خمس را بعد از رسیدن به سن تکلیف خارج کند. (3)

### الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا

آن اشخاصی که گفتند پروردگار ما خداست و در این راه استقامت کردند، ملائکه در هنگام موت بر آنها نازل می شوند که شماها نترسید، از عرق سرد مرگ و نزدیکی موت نترسید، غصه نداشته باشید، خیر مقدم به آنها می گویند، بشارت -

ص: 69

1- توضیح المسائل مراجع: 33/2؛ مسئله: 1794.

2- مستدرک الوسائل: 84/1؛ باب 3 اشتراط العقل في تعلق التكليف؛ روایت 39.

3- توضیح المسائل مراجع: 33/2؛ مسئله 1794.

می دهند آنها را به جنت، آن بهشتی که قبلاً به شما وعده داده می شد، بعد ابراز می کنند کنند که: ما بودیم که در دوران حیات دنیا و امروز، شما را حفظ می کردیم در برخورد با مشکلات، ناملازمات، گناهان و بدیها شما را حفظ می کردیم. این بیان آیه است که چقدر قیمت دارد، اگر انسان این چند روزه آینه ی دل را مواظبت کند. «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ حَرَمٌ اللَّهِ وَ حَرَامٌ عَلَى حَرَمِ اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَ فِيهِ غَيْرُهُ» این دل جای دلدار است.

یک مطلب دیگر اینکه:

بر باد فنا تا ندهی گرد خودی را \*\*\* هرگز نتوان دید جمال احدی را. (1)

به موسی علیه السلام خطاب شد «دَعِ نَفْسَكَ وَ تَعَالَ» یعنی خودیت را الغاء کن، پروردگار اولیاء خودش را طوری تربیت کرده است که مدح و ذم درباره ی آنها مساوی است. دیگر ذهنش مشغول نمی شود که چرا فلان کس، نسبت به من بد گفت؟

### یک علم دیگری وجود دارد غیر از آن علمی که ما می دانیم

ماوراء این علمی که ما تحصیل می کنیم، یک علم دیگر هم هست که ائمه ی معصومین سلام الله علیهم أجمعین تأکید کرده اند که اگر این تن خاکی از خود صفت دیو و ددی و افکار شیطانی را با مجاهده بیرون کند - که البته پروردگار هم در این راه پشت شماست: «وَ اللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ» (2) - آن وقت انسان می تواند با آن علم آشنا بشود، باید خودت را از آن خود خواهی، پلنگ صفتی، کبر، صفات بد تخلیه کنی، خودت را هیچ بدانی:

تا زنگ سیه زآینه ی دل نزاید \*\*\* عکس رخ دلدار در او خوش ننماید. (3)

تا این قلب، به کمک پروردگار عزیز صاف نشود نور الهی در آن متجلی نمی شود: «رخش زآینه ی دل شد پدیدار».

اگر چه ذات پاکش لا مکان است \*\*\* چونیکو بنگری در دل نهان است.

ص: 70

1- دیوان وحدت کرمانشاهی: 151؛ غزل شماره 5.

2- بروج: 20؛ و خدا از همه سو بر آنان احاطه دارد.

3- دیوان وحدت کرمانشاهی: 170؛ غزل شماره 29.

موسی عرض کرد: بارالها داد بزنم؟ فرمود: نه موسی! من پیش تو هستم. (1)

دوست نزدیک تر از من به من است \*\*\* وین عجب تر که من از وی دورم. (2)

حالا- چطور یک همچین چیزی ممکن است؟ جوابش این است که محبوب در مقابل من هست ولی چشم من نابیناست. به همین دلیل است که سید الشهدا علیه السلام به درگاه الهی عرض می فرماید: «أَنْتَ الَّذِي أَشْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَدُوكَ» و تو همان خدایی هستی که اغیار را از جلوی چشم دوستانت می بری تا اینکه آنها بجز تو چیز دیگری را نبینند. (3)

### اثر نورانیت دل بر جوارح

ای پروردگار عزیزم! منتها من هم باید گیوه را ور بکشم، برسم به داد این امیر جوارح، چون امیر جوارح قلب است، دل که منور شد، تمام جوارح انسان هم منور می شوند، قلب به او دستور می دهد که چشم را ببند به محض اینکه اراده کرد چشم بسته شده، مناظر محرمه را نمی بیند، گوش نمی شنود، خدا رحمت کند مرحوم آقای آقا شیخ مرتضی زاهد رضوان الله تعالی علیه را می فرمودند: از بس من تمرین کرده ام اگر کسی غیبت بکند، واقعا بدم می آید. اصلا اطاعت خدا ملکه می شود دیگر، ضد گناه و معصیت در وجود شما تبرز پیدا می کند، ظاهر می شود. واقعا دیگر نمی خواهی بد را بشنوی، گوشت تربیت می شود.

### قرب بنده به پروردگار بوسیله نوافل

فرمود: وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أَحِبَّهُ فَإِذَا أَحَبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْتَطِشُ -

ص: 71

1- الكافي: 496/2؛ باب ما يجب من ذكر الله عزوجل في كل مجلس؛ رواية 4؛ عن الامام الباقر عليه السلام.

2- گلستان باب دوم؛ حکایت 11.

3- بحار الأنوار: 226/95؛ باب 2- أعمال خصوص يوم عرفه و ليلتها \* مفاتيح الجنان: دعای عرفه حضرت امام حسين عليه السلام؛ بخش الحاقی.

بها إِنَّ دَعَائِي أَجَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ. (1) وقتی که خدا بنده ای را دوست بدارد، چشمش چشم خدایی می شود، گوشش گوش خدایی می شود، زبانش، دستش، پایش، همه سر تا به پا خدایی می شود بابا جان من! أَنْتَ الَّذِي أزلت الأغيار عن قلوب أحبائك حتى لم يحبوا سواك و لم يلتجئوا إلى غيرك. (2)

### دل من از خواهش های گوناگون پر بود، اما...

كَانَتْ لِقَلْبِي أَهْوَاءٌ مُفْرَقَةٌ \*\*\* فَاسْتَجَمَعَتْ مُذْ رَأَيْتُكَ الْعَيْنُ أَهْوَانِي. (3)

ای پروردگار عزیزم! دل من از خواهش های متفرق پر بود، مقام می خواستم، پول می خواستم، همه چیز می خواستم. اما وقتی که قلب من متور شد، وقتی که تو دیده ی مرا منور کردی، آثار تو را که مشاهده کردم، جز دیدار تو خواسته ی دیگری ندارم! الله اکبر!

رسول اکرم فرمود: این شخص را می بینید که یک پوست به دور خودش پیچیده و ایستاده؟ (4) فرمود: «این باید - مثلاً روی تشک پر قو بخوابد! از مغز قلم برای خوراک استفاده کند، حالا آن نورانیت پروردگار، که بر قلب او حکومت می کند، بین با این شخص چه کرده؟ چه جوری شده؟».

اویس قرنی هسته جمع می کرد، می گفت: بچه ها به پای من سنگ نزنید، می خواهم نماز بخوانم.

كَانَتْ لِقَلْبِي أَهْوَاءٌ مُفْرَقَةٌ، برای دل من خواهش های متفرقه بود، هی چشمم به این و آن بود، فلان کس را دیدم مقام دارد، چرا من ندارم؟ آن یکی چرا پول دارد و من ندارم؟ چرا خانه ی چند اشکوبه دارد و من ندارم؟ فَاسْتَجَمَعَتْ مُذْ رَأَيْتُكَ الْعَيْنُ أَهْوَانِي. (5) وقتی که محبت پروردگار بر دل من -

ص: 72

1- الكافي: 352/2؛ باب من آذى المسلمين و احتقرهم؛ روایت 7؛ عن الامام الصادق عن رسول الله.

2- بحار الأنوار: 226/95.

3- أعيان الشيعة 6: 272؛ شعر از سید حیدر آملی است.

4- ما این طور نمی شویم نترس، (بیان استاد).

5- أعيان الشيعة: 272/6.

حکومت کرد، آن وقت دیدم که جز دیدار تو خواسته دیگری ندارم.

### حالا کسی که به او حسودی ام می شد، به من حسودی می کند

فَصَارَ يَحْسُدُنِي مَنْ كُنْتُ أَحْسُدُهُ \*\*\* و صرْتُ مَوْلَى الْوَرَى إِذْ صرْتُ مَوْلَانِي. (1)

خوب گوش بدهید رفقا! ببینید چقدر ما عقیبیم، هر کسی سرش به یک چیزی مشغول شده، من هم به این درس و بحث ها و تدریس ها ... اما از آن روز که تاج آقایی خودت را بر سر من زدی همه ی مردم، حلقه ی غلامی مرا بر دوش کشیدند. این را سید جزایری رضوان الله علیه در انوار نعمانیه ذکر کرده است، وقتی که پروردگار به ملائکه و ساکنان سماوات اعلام می فرماید: که فلان بنده را من دوست دارم، آی سماواتی ها! شما هم دوست داشته باشید، بعد حضرت می فرماید: مهر و محبتش را در آبها می اندازد. خوب، مردم این آبها را می خورند، پس هر کسی که با این شخص برخورد می کند، در همان برخورد اول دوستش خواهد داشت. اما در صورتی که با دو قبله پیش نرود:

با دو قبله در ره توحید نتوان رفت راست \*\*\* یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن. (2)

اگر هوای خودت و امیال خودت را حاکم کردی، آن وقت دیگر از این قضایا محروم خواهی بود، بهشت ممکن است بروی همه ی ما را بالاخره بهشت می برند، اما از این عنایات خاصه ی پروردگار محروم می شویم.

### دین و دنیای مردم را بخاطر تو رها کردم

تَرَكْتُ لِلنَّاسِ دُنْيَاهُمْ وَ دِينَهُمْ \*\*\* شَغْلًا بذكرک یا دینی و دنیائی. (3)

پروردگار عزیز! از آن وقت که به یاد تو اشتغال ورزیدم، دین و دنیای مردم را به خودشان واگذار کردم، و کاملاً به تو توجه کردم، ای وای! ...  
وعندک دوائی -

ص: 73

1- همان مأخذ.

2- دیوان سنایی غزنوی، بخش قصاید؛ مطلع برگ بی برگی نداری، لاف درویشی مزن...

3- أعيان الشيعة: 272/6.



هنوز این خاطره در ذهن من هست که یکی از رفقا گفت: من یک شغل بدی داشتم، توسلی پیدا کردم به پروردگار عزیز که من را از اینجا خلاص کن.

حتی یک کاغذ به امام زمان سلام الله علیه نوشتم. قانونا غیر ممکن بود بتوانم از آنجا تخطی کنم و خارج بشوم، هی می گفتم که من می خواهم از اینجا بروم، تا اینکه یک روز رئیس کارخانه گفت: خوب می خواهی بروی برو! از آنجا بیرون آمدم و رفتم سر یک کار دیگر. بعد در عالم رؤیا گفتند که: ما تو را از این ورطه ی هلاکت درآوردیم، برای اینکه مقررات ما را امتثال بکنی، فرمانبرداری کنی و روزی چند مرتبه مورد توجه ما واقع بشوی! اگر نکنی برت می گردانیم، حالا این آدم مرد خوبی است!

اینکه عرض می کنم سوره روم و عنکبوت را بخوانید و ختم کنید، آنجا دارد که: رسم این بنی آدم این است که وقتی که مضطر می شود خدا می کند، وقتی که نجاتش می دهیم انگار نه انگار. (1) چرا باید این طور باشد؟

### بالاترین لذتها در قیامت

بالاترین لذت ها در قیامت، محبت پروردگار است. ولی ماها اغلب از قلم افتاده ایم، هر کاری دلمان بخواهد می کنیم بابا جان! آی رفقای عزیز! آن کس که راه می رود خوشا به حالش، ولی آن کس که متوقف شده است یا سیر قهقرای می کند فکری به حال خودش بکند، الآن الآن بابا جان!

### بندگان بی حیا

روایت شده که خداوند متعال به موسی وحی فرمود: ما أَقَلَّ حَيَاءً مَنْ يَطْمَعُ فِي جَنَّتِي بغيرِ عَمَلٍ؛ یا موسی! کیف أجودُ بِرَحْمَتِي عَلَي مَنْ يَبْخُلُ بطاعتی؟ (2) موسی چقدر بی حیاست کسی که در بهشت من طمع دارد، اما بدون عمل! آخر من چه طور با رحمتم بخشش کنم بر کسی که بر بندگی من -

ص: 74

1- عنکبوت: 65 \* روم: 36 و 37.

2- مقتنیات الدرر وملقطات الثمر: 276/2 \* الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل: 465/1.

بخل می کند؟ نعمت را من داده ام، سلامتی را من داده ام، عقل را من داده ام، پول را من داده ام، دنیا را من داده ام، بابا جان!... ای داد بیداد! فرمود: وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ. (1) پروردگار عزیز می فرماید: گتره نیست! رحمت من واسعه هست، اما بی حساب و کتاب نیست، آن رحمت را من برای اهل تقوا واجب کرده و نوشته ام.

### مرگ به یکباره سر می رسد

این شعر را هم برای شما بخوانم، خیلی شعر قشنگی است:

بر سر تلی سلیمان می گذشت \*\*\* دید موری می کشد خاکش به دشت.

پس سلیمانش بگفت ای بوالکرب \*\*\* چیست مقصود تو زین رنج و تعب.

گفت معشوقم بر این بگماشته \*\*\* وصل را موقوف بر این داشته.

او چو شیرین و منم فرهاد او \*\*\* می کنم این کوه از پندار او.

مگر جسم مورچه چقدر است که حالا- باید این خاک ها را بردارد و بگذارد آن طرف؟ گفت: من یک محبوبی دارم به من گفته اگر می خواهی به من برسی باید اول این تل را جابجا کنی همین طور که کوه را می کند، نظرش به معشوقش بود و کوه را می کند. (2)

پس سلیمان گفتش ای مور ضعیف \*\*\* چون توانی با چنین جسمی نحیف.

خود گرفتم دوست داری، عمر کو؟ \*\*\* بگذر از خامی، ره باطل مپو.

مور گفتا خود همی دانسته ام \*\*\* لیک معذورم! که من دل بسته ام.

در ره معشوق باید جان سپرد \*\*\* چون به کوی وصل نتوان راه برد.

وقتی که رسول پروردگار، ملک الموت تشریف می آورد، باید پروردگار ببیند -

ص: 75

---

1- اعراف 156: خداوند گفت: «... ورحمتهم همه چیز را فراگرفته و آن را برای آنها که تقوا پیشه کنند مقرر خواهم داشت».

2- مجسمه شیرین و فرهاد را دیده اید که در کوه بیستون درست کرده اند؟ این قضیه لیلی و مجنون نه این است که بخواهند برای ما قصه بگویند، یعنی اگر بخواهید به آن هدفی که منظور آل محمد صلی الله علیهم اجمعین است، برسید باید مجنون وار بدوید، تا لیلی مقصودتان را در بر بگیرید چقدر قشنگ است (بیان استاد).

که من در صراط رسیدن به او هستم؛ دارم کارهایم را درست می‌کنم، محاسبه می‌کنم. آی رفقای عزیز! یک مرتبه رسول پروردگار می‌آیدها، قول نداده که فقط پیرمردها را ببرد، خیلی از پیرمردها هستند ولی جوانها رفته اند. **أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمْ التَّذِيرُ (1)** فرمود: که این آیه برای افراد هجده ساله است. **(2)** آیا من این قدر به شما عمر ندادم که شما آن برنامه هایی که پشت پرده هست بدست بیاورید؟ بترس آقا! بترس آقا جان من!

## قدم اول در راه پروردگار

تو هم اگر بخواهی پروردگار را دریابی اول باید بدنت خراب بشود، نه اینکه خرابش کنی ها! نقش کردم رخ زیبای تو بر خانه ی دل، خانه ویران شد. فرمود: **عِنْدَ الْمُتَكَسِّرَةِ قُلُوبُهُمْ (3)** یعنی وقتی خانه شکست، آن وقت خدا تویش می‌آید، فهمیدی؟ تو هم باید این کار را بکنی داداش جان! بعد هم باید پروردگار عزیز را در نظر بگیری و راه را طی کنی آقا جان! اولیای خدا از همین فراز و نشیب ها و همین فشارهایی که بر آنها می‌آید لذت می‌برند، چون می‌دانند که بدون اینها قادر به هیچ پیشرفتی نیستند، پدر آقای صدر می‌گفت:

گر قصه ی عشق من و یارم بنگارند \*\*\* صد لیلی و مجنون همه بیرون رود از دل.

در قتل من ای مه بکش آهسته کمان را \*\*\* حیف است که پیکان تو بیرون رود از دل.

آبان 64.

ص: 76

---

1- فاطر: 37 آیا شما را چندان عمر ندادیم که هر کس می‌خواست در آن مقدار عمر متذکر شود، متذکر: می‌شد و [آیا] بیم دهنده ای به سوی شما نیامد؟

2- مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 641/8.

3- بحار الأنوار 15770: باب 125 - الغفله و اللهو.

## حضور قلب در نماز

بسم الله الرحمن الرحيم

فَمَنْ يُرِدْ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأْتَمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَٰلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ. (1)

البته این مسئله در اوائل کتاب الصلوة است که شخص مصلی باید در تمام حضور قلب نماز، چه کارهای آن و چه اقوال آن، رکوع، سجود تمام نماز، اقبال به پروردگار داشته باشد معنی حضور قلب همین است که به آنچه که می گوید التفات تام و توجه تام داشته باشد، نماز از بنده قبول نمی شود، مگر همان قدری که اقبال به پروردگار کرده است. (2) فقط همین مقدار از نمازش پذیرفته می شود.

### نمازی که از فحشا و منکر جلوگیری می کند

البته باید توجه داشته باشید که همان نماز است که انسان را از فحشا و منکر باز می دارد، اگر می بینید فلان کس نماز می خواند و منهیات پروردگار را هم بجا می آورد، این آدم اقبال به نماز ندارد. این نماز مسقط تکلیف است همین قدر -

ص: 77

1- انعام: 125: آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه اش را برای (پذیرش) اسلام گشاده می سازد و آن کس را که بخاطر اعمال خلافش بخواهد گمراه سازد سینه اش را آن چنان تنگ می کند که گویا می خواهد به آسمان بالا برود؛ این گونه خداوند پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی آورند قرار می دهد!

2- بحار الأنوار: 61/46؛ باب 5 - مکارم اخلاقه و علمه...؛ روایت 19؛ عن الامام الباقر عليه السلام (احوال امام زین العابدین عليه السلام) \* تهذيب الأحكام: 341/2؛ باب 16 - أحكام السهو؛ روایت 1؛ عن الامام الباقر عليه السلام.

هست که این کافر نیست، مسلمان است، اما آن نمازی که ناهی فحشا و منکر است، آن نمازی است که در آن انسان به پروردگار اقبال تام داشته باشد، از نوک پنجه تا فرق سر تمام شرشر وجودی باید توجه پیدا بکند، خطاب «ایاک نعبد» به پروردگار است، این بود که نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود: «أرحنا يا بلال (1)»، یعنی وقتی من نماز می خوانم تمام تعلقات منقطع است. تمام توجه است به ساحت مقدس پروردگار، باید مشعر باشد عظمت پروردگار را جلال او را دل را از ماسوی خارج کند، بداند که در برابر مالک الملوک است. نفس خود را مقصر بداند.

بگو بابا جان: «یا مَنْ يُقْبَلُ الْيَسِيرَ». (2) - البته کلام الشیخ، شیخ الکلام است. استاد ما می فرمود: این الیسیر؟ یعنی همان عمل یسیر هم نیست. یعنی تو باید عملت را هیچ بدانی! خودت را هم هیچ بدانی، یک حالتی بین خوف و رجا برای تو حاصل بشود، صلوة تودیعی بخوان. اشخاصی را که می خواهند دار بزنند، یک دو رکعتی قبل از اعدام می خوانند و می گویند: بعد از این دیگر هیچ چیز نیست، خوب! این خیلی مشکل است، یعنی همه ی ما مکلفیم امکانات را تا هر درجه که می توانیم برای خودمان درست بکنیم. توبه بکنیم، استغفار بکنیم، صادق در مقال باشیم.

### معنی ایاک نعبد

در خطاب «ایاک نعبد و ایاک نستعین» تقدیم ما حقه التأخیر، یُفیدُ الحصر. یعنی فقط تو را می پرستیم. مقام پرست نیستیم، پول پرست نیستیم، هوا پرست نیستیم. و إلا خطاب می آید: یا خادع! آی مکار! اَتَّخِذْ عُنِي؟ (3) آی کاذب، چرا دروغ می گویی؟ چرا خدعه می کنی؟ باید نمازگزار، بنده ی امیال نفسانیه اش نباشد. وقتی که می گوید: «ایاک نستعین» از تو استعانت می جویم نه غیر به مردم نظری ندارم در این سخنی که می گوید صادق باشد. جدیت بکند، از موانع -

ص: 78

1- بحار الأنوار: 19379؛ باب -1 فضل الصلاة و عقاب تارکها.

2- مفاتیح الجنان اعمال سحرهای ماه مبارک رمضان؛ هفتم: می خوانی این دعا را که مختصرترین دعاها سحر است.

3- مستدرک الوسائل: 95/4؛ باب -2 تأکد استحباب الخشوع في الصلاة؛ روایت 4220 \* مصباح الشریعه: 87؛ الباب التاسع والثلاثون في افتتاح الصلاة.

قبولی دوری کند، آخر استجاب دعا موانعی دارد این که فرمود: ادعونی استجب لکم. (1) من و تو باید خجالت بکشیم! موانع چیست که تا از خودمان دورش نکنیم، دعایمان مستجاب نمی شود؟

## موانع استجاب دعا: اول عجب

### اشاره

یکی از این موانع «عجب» است. یعنی خودم را می بینم و از خودم خوشم می آید. یکی دیگر «حسد» است، نمی خواهم پیشرفت دیگری را ببینم، نمی خواهم او زنده باشد. یا اینکه «کبر» دارم، برای اینکه تکبر از بین برود، سلام کن بابا جان! چه مانعی دارد؟ تو در خانه ات فرزند کوچک داری، عملاً به او یاد بده به آنها سلام کن. اگر هم می بینی خانواده ات غافل است، تو به آنها سلام کن، بگذار یاد بگیرد، او دفعه ی اول خجالت می کشد، اما دفعه ی دوم مواظب است که تا پدرش آمد، سلام کند.

### دوم غیبت

یکی دیگر از موانع «غیبت» است. نگو داداش جان! غیبت نکن که حبط عملت بشود، زیانت را نگاه دار بابا جان! «حس زکات و سایر حقوق واجب» از موانع قبول است. وقتی به آقای حجّت گفتند: آقا نماز باران بخوانید، ایشان فرمودند: هر وقت شما حقوق واجبه تان را دادید، مظالم، خمس، (2) آن وقت بیاید.

## ادای حقوق اهل بیت علیهم السلام کلید رزق و برکت است

عرض کرد: یابن رسول الله چه مانعی دارد که شما حقوق خودتان را به ما ببخشید؟ حضرت فرمودند: برای چی ببخشیم؟ اداء حقوق ما: مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ وَ تَمْحِیضُ ذُنُوبِكُمْ. (3)، (4)، (5) این حقی که پرداختش، گناه شما را بواسطه ی پرداختن آن می آمرزند و کلید رزق شماست، یعنی رزق شما در اطاقی است که کلیدش ادای حق آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین است.

ص: 79

1- غافر: مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم.

2- نه اینکه بیایی و دست گردان کنی و بعد ندهی، دو قسط بدهی و بعد ندهی به خودت خیانت کرده ای (بیان استاد)

3- این روایت متن ریاض است، این کتاب، شرح کبیر است دیگر؛ بعضی ها بجای مکاسب آن را می خوانند (بیان استاد).

4- ریاض المسائل: 261/5.

5- الکافی: 547/1؛ باب الفیء والأطفال و تفسیر الخمس...؛ روایت 25؛ عن الامام الرضا علیه السلام.

یادم نمی رود که یک کوزه فروشی بود در همسایگی این مدرسه ی خیام، که نزد بنده آمد و کارش را درست کرد؛ اولاً گفت: من وقتی که معامله می کردم، وسط این کوزه ها چند تا کوزه ی ترک دار که خریدار نمی دید و من می دیدم آنها را هم داخل کردم. چون کوزه فروش است دیگر، می داند کوزه ی سالم کدام است، کوزه معیوب کدام است - گفتم: آن کوزه هایی که این طور بوده و شما به قیمت کوزه ی سالم فروخته ای، شما بدهکاری، آیا آن خریدار را می شناسی؟ اگر می شناسی که باید از او حلالیت بطلبی و اگر نمی شناسی باید مبلغ آن کوزه ها را از طرف صاحبش به عنوان مظالم بدهی.

بعد خمس مالش را حساب کرد، به او گفتم: من خمس مال شما را زیر این نعلبکی می گذارم تا فردا عصری. اگر رأیت آمد، من پولت را رد می کنم و اگر نیامد بیا پولت را بردار و برو. فردا عصر که آمد گفت: آقا من دیشب در عالم رؤیا دیدم که آقا فرمودند: آی پسر تو تا به حالا شیر را با آب مخلوط کرده و می خوردی! از دیشب که رفتی و کارت را درست کردی، شیر خالص شد. یعنی تا حالا مثل معامله غش دار معامله می کردی، (1) حق خدا و رسول در اموالت بود و اموالت یکدست نبود، الآن معامله ات خالص شد.

### **دیگر از موانع استجاب دعا، حبس حقوق واجب مال است.**

پس بنابراین، یکی از چیزهایی که مانع دعاست این است که: شما آن حقوق واجب اموالتان خصوصاً زکات را نپردازید، که این از موانع استجاب دعاست، یعنی حقوق نمی گذارد که دعایتان بالا برود، هی نگو آقا جان من که چرا دعا مستجاب نمی شود؟

### **ماجرای حملات شیطان به فرزند آدم**

قبلاً از شما سؤال کردم که چرا شیطان از بالا سر و از پایین پا نمی آید؟ چون قرآن می فرماید که: شیطان از پیش رو و از پشت سر و از جانب راست و -

ص: 80

---

1- که اگر کسی معامله غشدار بکند با مؤمن، چایی خوب را با بد قاطی بکند و به نام چای اعلا بفروشد، روغن بد را با روغن خوب مخلوط کند به طوری که متمایز نباشد و به خریدار هم اعلام نکنند معامله اش حرام است، با یهود و نصاری محشور خواهد شد (بیان استاد).

از طرف چپ سراغ انسان می آید. (1) اما کسی به من جواب نداد که چرا شیطان نمی تواند از بالای سر و از پایین پا بیاید؟ حتی گفتم: جایزه هم می دهم این چه دشمنی است که پروردگار می فرماید: إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا حَيْثُ لَا حَمَلَات تَرَوْنَهُمْ. (2) ای فرزند بیچاره ی آدم! او شما را می بیند، ولی شما او را نمی بینید، با فرزند آدم این دشمن چه کار می کنید، اگر کمک و عنایت پروردگار نباشد و نظر نکند؟

به عنایت نظری کن که من دل شده را \*\*\* نرود بی مدد لطف تو کاری از پیش.

### شیطان بر عده ای سلطنت ندارد

فقط فرموده است: إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. (3) شیطان سلطنت ندارد بر کسانی که ایمان به پروردگار دارند و در قلعه ی توکل متحصنند، یعنی فقط خدا را می بینند، راضی هستند به کارهایی که پروردگار نسبت به آنها انجام می دهد.

### از جلوی رو حمله می کند

حضرت فرمود: (4) از جلو می آید، یعنی شیطان همی راه آخرت را در نظر انسان، آسان جلوه می دهد: ولش کن بابا! آخوند ها کار را سخت کرده اند!. (5)

### از پشت سر می آید

از عقب می آید: آمُرُهُمْ بِجَمْعِ الْأَمْوَالِ وَبِخْلِ وَرَزِيدِنَ بِهٖ اِدَاءِ حَقُوقِ وَاجِبَتِ. (6) آن چیزی که باعث استجابت دعای شماست، همان را نمی گذارد انجام دهی، همی در ذهنت می اندازد که اموالت را جمع کن، پیری داری، کوری داری، بچه داری، بچه ها را باید بیرون کنی، چرا پولت را بدهی به این آخوندها؟ اما دیگر نمی دانی که محل مصرف سهم امام علیه السلام همین ها هستند، برای غیر اینها جایز نیست، برای اینکه این پول را باید داد به مرشد و مسترشد کسانی که بنای -

ص: 81

1- اعراف: 17.

2- اعراف: 27: او و همکارانش شما را می بینند از جایی که شما آنها را نمی بینید.

3- نحل: 99.

4- امام است دیگر، از احوال آنها مطلع است (بیان استاد).

5- مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 623/4؛ عن الامام الباقر علیه السلام.

6- همان مأخذ.



دین امام زمان علیه السلام را نگاهبانی می کنند، یک کبر و حسدی در قلبت درست می شود که حقوق واجب مالت را ندهی، بشنو این حرف ها را از من.

### از سمت راست وسوسه می کند

از دست راست می آید، یعنی شبهات را در نظرشان جلوه می دهد. (1) مثلاً می گوید: خدا ارحم الراحمین است! کوهی را به کاهی می بخشد، خیلی کار را سخت کرده اند بابا!

### از سمت چپ می آید

چهارم، از سمت چپ می آید: (2) مشتبهات نفسانی، شهوات، لذاذذ نفسانی را در نظر انسان جلوه می دهد.

### شیطان از بالای سر و پایین پای مؤمنین نمی آید

یک نکته ی دیگر هم بگویم که جواب همان سؤال است در میدان های جنگ، نوعاً لشگر از این چهار طرف به انسان حمله می کند، یعنی از پیش رو و پشت سر و راست و چپ. البته این جواب، جواب بسیار خوبی است، یک جواب دیگر هم که بسیار جواب خوبی است، این است که گفته شده: از بالا نمی آید، چون ملائکه ی رحمت بالای سر انسان هستند، همان ملائکه ای که وقتی روز آخر دنیای انسان و روز اول آخرت او شد، به او می گویند: نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَفِي الْآخِرَةِ. (3) ما ملائکه با شما بودیم، شما را از پرتگاه ها نجات می دادیم، از پایین هم نمی آیند، چون وحشت دارد و خائف است از اینکه از پایین وسوسه کند. (4)

67/4/15

ص: 82

1- همان مأخذ.

2- همان مأخذ.

3- فصلت 31 ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم.

4- همان مأخذ.

## از خدا خواستم راهی بروم که پشیمان نشوم

بسم الله الرحمن الرحيم.

... من یک وقتی به درگاه خدا عرض کردم که ای پروردگار عزیز من! یک طوری بشود که من کاشکی نگویم. در یک راهی وارد نشوم که بعداً پشیمان بشوم، چون گاهی وقت ها انسان در یک کسبی، در یک عملی وارد می شود که آن کار تبعاتی دارد، می گوید کاش وارد نشده بودم. از حالا من متوجه باشم من را بیمه کنید. إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا أَلْهَمَهُ رُشْدَهُ وَوَقَّعَهُ لِبَطَاعَتِهِ. (1) اگر خدا بنده ای را دوست بدارد، هدایت و رشدش را به قلب او الهام می کنند. و واقعاً اگر این چیزها را انسان نداند، درس خارج او هم به نتیجه نمی رسد. اصلاً غایت درس خارج همین است.

## دنیا تجارتخانه ی اولیای الهی است

دنیا متجر اولیا خداست، و من یک حدیث دیدم که اگر کسی در دهه ی ذی حجه، در مجلسی از مجالس علم حاضر بشود، مانند آن است که در مجلس انبیا و مرسلین حاضر شده است. خیلی مهم است ها! این ارزش های شما در دهه ذی حجه است: وَادْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ، (2) مَا مِنْ أَيَّامٍ الْعَمَلُ الصَّالِحِ فِيهَا أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَيَّامِ الْعَشْرِ يَعْنِي عَشْرَ ذِي الْحِجَّةِ. (3) حالا در -

ص: 83

1- غرر الحکم: 184؛ الترغیب فی الطاعة؛ روایت 3476.

2- بقره 203 و خدا را در روزهای معینی یاد کنید (روزهای 11 و 12 و 13 ماه ذی حجه).

3- وسائل الشیعه: 273/14؛ باب 8 - استحباب کثرة ذکر الله فی عشر؛ روایت 19177.

این ایام عشر چه خصوصیتی وجود دارد؟ البته ما جواب مثبت گرفتیم برای اختتام دسته جمعی زیارت عاشورا، بحمد الله؛ اما بخاطر تسریع در جهت عبادت می خواهیم که زودتر زودتر حاجت ما برآورده بشود، اگر بناست دو ماه دیگر حاجت ما داده بشود، دو ماه، یک ماه بشود، اگر یک ماه است، پانزده روز بشود و بعضی از رفقا که در میان مردم یک حرف هایی می زنند و روحیه ی آنها را تضعیف می کنند، من از آنها خواهش می کنم کمی تاریخ مطالعه کنند، یک قدری به ایام گذشته مراجعه کنند.

### یک ماجرای جالب از جنگ دوم جهانی

یک ماجرای اگر خاطر آقایان باشد در جنگ دوم فرمانده آمریکایی ها که اسمش آیزنهاور بود و بسیار فرمانده ی کار آزموده ای بود، در شمال آفریقا به آلمان ها حمله کرد. (1) فرمانده ی لشگر انگلیسی ها (2) هم از طرف دیگر به اینها حمله کرد. آلمان ها هم یک فرمانده داشتند به نام مارشال رومل که اسمش را «روباہ صحرا» گذاشته بودند! یعنی این شخص در فرماندهی طوری خبره بود که تمام فرماندهان عالم گفتند: این نمره یک است. (3) من یک وقتی در تاریخ آنها دیدم که در یکی از جنگ ها دستور داده بود یک آدم های مقوایی روی مرکب های مقوایی درست کنند جلوی دشمن، که آنها هرچه تیر می زدند این آدمک ها نمی افتادند.

فرمانده لشگر آلمان وقتی دید که از دو طرف بهشان حمله شده فرمان -

ص: 84

1- هیتلر رومل را برای کمک به نیروهای ایتالیا که در آفریقا متحمل شکست های سنگین شده بودند، به آنجا اعزام کرده بود حضور نیروهای آلمان باعث تقویت روحیه نیروهای ایتالیا شد و این دو با یکدیگر در آفریقا پیشرفت های بسیاری کردند، تا آنجا که هیتلر به رومل لقب «فیلد مارشال» را اعطا کرد که بالاترین درجات ارتش آلمان نازی محسوب می شد. وقتی نیروهای دول محور به مصر و نزدیکی کانال سوئز رسیدند، رومل که متوجه اهمیت استراتژیک کانال سوئز شده بود از هیتلر درخواست نیروی کمکی برای تسخیر این منطقه نمود؛ ولی هیتلر که در روسیه مشغول نبرد با قوای روسی بود، به این درخواست اعتنایی نکرد به ناچار نیروهای آلمانی در منطقه ای به نام «العلمین» متوقف شدند و مورد هجوم نیروهای انگلیسی قرار گرفتند، آیزنهاور نیز از سوی دیگر به نیروهای آلمان حمله کرد و آنان را مجبور به عقب نشینی تا حوالی تونس نمود.

2- ژنرال مونتگمری.

3- به عنوان مثال از فرماندهی نیروهای بریتانیا یعنی مونتگمری نقل شده که گفته بود: افتخار من این است که در جنگ با مارشال رومل شرکت داشته ام.

عقب نشینی داد. هیتلر که در رأس آلمان ها بود، توجّه نداشت به دلیل عقب نشینی این فرمانده. گفت: چرا عقب نشستید؟ گفت: من اگر عقب نمی نشستم، تمام لشکر در محاصره واقع می شدیم، بخاطر همین من فرمان عقب نشینی دادم. البته تمام کارشناس های آنها هم تصدیق کرده بودند، ولی با این حال هیتلر آن فرمانده را گرفت و حبس کرد! چون موقعیت کار او را نفهمید.

### **آنهایی که در رأس امور مملکت هستند، مصالح را بهتر می فهمند**

غرض عرض این است که شما هیچ وقت تضعیف نکنید، هیچ وقت نگویید که چرا اینها این منطقه را یکبار گرفتند و دو مرتبه خالی کردند، برای گرفتن اینجا چقدر ما شهید دادیم. آنجا همچین بود همچون بود. این حرف ها را نزنید بارها من به شما نصیحت کرده ام، به شما گفته ام که آقا جان! شما اولاً: اطلاعاتتان محدود است. باید شما همه چیز را مطالعه کنید فوری قضاوت نکنید.

آنهایی که در رأس امور هستند، مصالح شما را - ان شاء الله - در نظر دارند. آخر ماها که اطلاعاتمان کافی نیست، ما چه می دانیم؟ آنها روز و شب در به کار سیاست و جنگ مشغولند، آنها درسش را خوانده اند و مطلعند و تاریخ را هم نگاه می کنند و مصالح مملکت را هم در نظر می گیرند، شما همین جا توقف کنید و برای دهه ی ذی حجه خودتان را آماده کنید.

من خواهش می کنم در این دهه ی ذی حجه که شما می خواهید برای تسریع در اجابت که زود جواب داده شود، کاری بکنید زبانتان را کنترل کنید، تضعیف نکنید، ان شاء الله اختتام این جنگ هم به نفع اسلام و مسلمین بشود. اما شما برای اینکه از کارتان نتیجه بگیرید و اجابت دعایتان تسریع بشود، باید دهننتان و گوشتان را ببندید.

### **فضیلت شرکت در مجالس علم**

آقا جان! العاقل بالإشارة اگر شما در مجلسی از مجالس اهل علم حضور پیدا کنید، مثل این است که شما در مجلس خاتم الرسل صلی الله علیه و آله وسلم -

حضور به هم رساندید. ببین داداش جان! دنیا متجر (محل کسب و تجارت) است.

## ارزش رفتن به مسجد برای شرکت در جماعت

مَنْ مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ يَطْلُبُ فِيهِ الْجَمَاعَةَ. هَمِينَ الْآنَ كَمَا حَرَكْتَ كَرْدِي كَمَا بِيَايِي مَسْجِدَ نَمَازِ بَخَوَانِي، كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ حَسَنَةٍ هَرِ گَامِي كَمَا بَرَمِي دَارِي هَفْتَادِ هَزَارِ حَسَنَةٍ اسْتِ وَ يُرْفَعُ لَهُ مِنَ الدَّرَجَاتِ مِثْلُ ذَلِكَ، هَفْتَادِ هَزَارِ دَرَجَةٍ، فَإِنْ مَاتَ وَ هُوَ عَلَى ذَلِكَ، أَكْرَمَ فِي هَمِينَ حَالِي كَمَا دَارِدُ مِي آيِدُ مَسْجِدَ بَمِيرِدُ، وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَعُودُونَ فِي قَبْرِهٖ، هَفْتَادِ هَزَارِ مَلِكٍ بَرَايِ اَوِ پَرُورِدْگَارِ مِي گَمَارِدُ كَمَا دَرِ قَبْرِشِ اَزِ اَوِ عِيَادَتِ كَنْنِدُ: وَ يُبَسِّئُ رُؤْيَهُ وَ يُؤْنِسُونَهُ فِي وَحْدَتِهِ وَ يَسْتَتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يُبْعَثَ. (1) تا روز قیامت به او بشارت بدهند و با او مأنوس باشند و برایش استغفار کنند. اما شما بین وقت را صرف چی می کنی؟ وقتی که می فرماید: اگر کسی به سمت مسجد برای جماعت برود هفتاد هزار حسنه برایش می نویسند و هفتاد هزار درجه بالا می رود، آن وقت ما به کارهای دیگر مشغول هستیم، از این معانی که امام علیه السلام فرموده است، غافلیم!

خدا شاهد است من یک دعا دارم می گویم: ای پروردگار عزیز من! از تو تمنا می کنم یک کاری کنی که هیچ کس سراغ من نیاید، تا من در این بقیه ی عمر مشغول تو باشم، مشغول اعمال خودم باشم، و آن وقت هم که باید بروم، یک مسأله ای بگویم، بروم و وظیفه ام را انجام بدهم.

## حالت مؤمن در هنگام دعا چگونه باید باشد؟

خداوند متعال به موسای کلیم وحی فرمود: يَا مُوسَى كُنْ إِذَا دَعَوْتَنِي خَائِفًا مُتَّقًا وَجَلًّا. (2) البته این خطاب از باب «به در می گویم، دیوار! تو گوش کن» است ها! آنها معصوم بودند، فرمود: وقتی که من را می خوانی مشفق باش. مشفق یعنی خائف و ترسان. اولاً که گذشته ی ما که معلوم نیست چطور گذشته؟ آینده -

ص: 86

1- وسائل الشیعه: 287/8؛ باب 1 - تأکد استحبابها فی الفرائض... حدیث 10681؛ عن الامام الصادق علیه السلام، عن رسول الله.

2- الکافی/ 42؛ حدیث موسی علیه السلام.

هم که نمی دانیم چه بشود. بنابراین فَاغْتَنِمَ الْفُرْصَةَ بَيْنَ الْعَدَمَيْنِ. (1) بین آن عدم و این عدم (گذشته و آینده) فرصت را مغتنم بشمار.

### صورت را برای خدا به خاک بمال

عَفِّرْ وَجْهَكَ لِي فِي التُّرَابِ. (2) صورت را برای من خاک آلوده کن! صورت را بر زمین بگذار داداش جان. شب ها بلند شو، حالا نمی گویم روی خاک؛ اقلأ- روی همان فرش روی همان مهر این طرف و آن طرف صورت را بر زمین بگذار. این حالت را پروردگار دوست دارد.

وَاسْجُدْ لِي بِمَكَارِمِ بَدَنِكَ، بهترین جاهای بدنت را بگذار به پست ترین جاها، یعنی روی زمین! سجده کن به من! پروردگار عزیز است دیگر!

وَافْتُنْتُ بَيْنَ يَدَيَّ فِي الْقِيَامِ وَبَا مِنْ مَنَاجَاتِ كُنْ وَنَاجِنِي حِينَ تُنَاجِنِي بِخَشْيَةٍ مِنْ قَلْبٍ وَجَلْ. (3) یعنی بدان که تو در دید و محضر او هستی!

خدا شاهد است من همه اش می خواهم دل شما را توجه بدهم به استفاده از وقت سحر، مخصوصاً این دهه بلند شو نمی میری! اصلاً پروردگار به واسطه ی این برخاستن، درد را از شما، از بدن شما برطرف می کند. رزق شما توسعه پیدا می کند، دنیا و آخرت شما آباد خواهد شد. (4)

### وسوسه ها را از خودتان دور کنید

محمدبن مسلم از امام صادق علیه الصلاة و السلام نقل می کند که: فردی آمد خدمت پیغمبر و عرض کرد: یا رسول الله! شیطان من را رها نمی کند، هی القای شبهه می کند در ذهن من! من می ترسم گمراه بشوم و از بین بروم، حضرت به او فرمود: نه غافل نشدی! ذَاكَ وَاللَّهِ مَحْضُ الْإِيْمَانِ. (5) یعنی چون تو قدم گذاشته ای و می خواهی راه بروی، شیطان -

ص: 87

1- ما فات مضمی و ما سیاتیک فاین؟ \*\*\* قم فاغتنم الفرصة بین العدمین. برخی از علما این شعر را منسوب به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دانسته اند.

2- الکافی: 428؛ حدیث موسی علیه السلام.

3- همان مأخذ.

4- فقیه: 472/1؛ باب ثواب صلاة اللیل؛ روایت 1363 بحار الأنوار: 161/84؛ باب 6؛ فضل صلاة اللیل و عبادته؛ روایت 52؛ عن الامام الصادق علیه السلام.

5- الکافی: 425/2؛ باب الوُسُوسَةِ وَ حَدِيثِ النَّفْسِ؛ حدیث 3.

دیگر دستپاچه شده است، می خواهد خودش را تکه تکه کند.

### بنده ای که ظاهراً نماز می خواند، ولی در باطن از آن رویگردان است

به جمیل بن درّاج فرمود: بگو «لا اله الا الله» (1) یعنی حقیقتاً «لا اله» این لای نفی جنس است دیگر، یعنی «لا اله موجود الا الله»، یعنی واقعاً این کلمه را که کلمه اخلاص است، بگو دیگر هوا پرستی را این دهه به کنار بگذار، مقام پرستی، پول پرستی، رفیق پرستی، همه ی جهات را کنار بگذار، می فرماید: فَإِنَّ بِنْدَةَ إِي اللَّهِ تَعَالَى إِذَا أَطْلَعَ عَلَى قَلْبِ الْعَبْدِ وَهُوَ يُكَبِّرُ وَفِي قَلْبِهِ عَارِضٌ عَنْ حَقِيقَةِ ظَاهِرِ نَمَازِ تَكْبِيرِهِ. (2) که الله اکبر گفتن من یعنی در واقع تمام چیزها را پشت سر انداخته ام. حالا آمدم اگر خدای نکرده در قلبت ماوراء این، فکری باشد، ندا می آید: يَا كَاذِبُ أَتَخَذُنِي؟ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأَحْرَمَتِكَ حَلَاوَةَ ذِكْرِي وَلَأَحْبَبَتِكَ عَنْ قُرْبِي وَالْمُسَاوَةَ بِمَنَاجَاتِي. (3) ای دروغگو با من خدعه می کنی؟ من حلاوت ذکر خودم را از تو می برم.

اصل عرایض من اینجاست، که وقتی موسی به کوه طور می رفت، آن شخص بهش گفت که: به این خدا بگو، من این همه معصیت می کنم، چرا من را عقاب نمی کنی؟ وقتی که جناب موسی به مناجات رفت، آن لذت مناجات، توجه ایشان را از جای دیگر سلب کرده بود، نه اینکه انبیا و ائمه غافل و ساهی باشند، خیر، در لذت مناجات بودند، خطاب شد پیغام آن عبد را چرا نرساندی؟ وقتی پیغام را رسانید، خطاب شد، خوب ما عذاب می کنیم تو را و تو نمی دانی همان که تو عبادت نمی کنی و ما لذت مناجات را از تو گرفته ایم، همین بدترین عذاب هاست.

خوب! پس بنابراین وقتی نماز می خوانی به قلب خودت مراجعه کن، اگر نماز را خواندی و کیف کردی، معلوم می شود که اهل صدقی بین پیغمبر مکرم -

ص: 88

1- همان مأخذ.

2- مستدرک الوسائل: 95/4؛ باب -2 تأکد استحباب الخشوع في الصلاة؛ روایت 4220.

3- همان مأخذ.

اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود: اَرْحَنًا يَا بِلَال. (1) ای بلال! ما را از تعلقات دنیا، از توجهات به دنیا، از توجه به زید و عمرو و بکر متوجه یک نفر کن! بگو اذان را! اما متأسفانه من وقتی تکبیر می گویم، گرفتارم: شیطان مرا در چک و سفته می برد، بازار می برد، نرخ چایی چقدر بود؟ امروز من چقدر گفتم؟ تا این که بگویی «السلام علیکم» آن وقت می گویی قلبم راحت شد، اما پیغمبر همین که می خواست برود توی نماز، راحت می شد.

### نشانه ی صداقت گفتار در نماز

اگر موقع نماز، به واسطه مناجات ربّ العزّه، در نفست و در قلبت ایجاد حلاوت شد، این را بدان که او تو را در تکبیرت تصدیق کرده است، بدان تو از آنهایی هستی که پروردگار گفته است: بارک الله راست می گویی! الله اکبر را درستی گفتی! اما اگر - خدای نکرده - دیدی حواست این طرف و آن طرف است، از مناجات لذت نبردی، بلکه وقتی سلام نماز را گفتی، لذت بردی بدان که خیلی بیخشیدها - از در ربّ العالمین مطرودی! بدان که این دلیل است بر این که بر تو خطاب یا «خادع» شده است. آن وقت باید توبه کنی داداش جان!

این دهه ی ذی حجه را مغتنم بشمار؛ صدقه در این دهه مثل این است که پول دادی به پیغمبر و گفتی این رو برای من انفاق کن، در این دهه هر عملی چند برابر رشد می کند. مواظب باشید.

### دهه ی ذی حجه مغتنم

بعضی از آقایان برای این که این جنگ آن طوری که به نفع اسلام و مسلمین است خاتمه پیدا کند - البته تا حالا که جواب مثبت بوده؛ انشاء الله الرحمن تا آخر هم همین طور باشد - می خواهند از اوّل ذی حجه، مشغول زیارت عاشورا بشوند. یک طوری نباشد که شما مشغول کارهای دیگر باشید و آنها روزی یک ساعت و نیم دو ساعت خودشان را حبس بکنند.

67/4/22

ص: 89

---

1- بحار الأنوار: 19379؛ باب 1- فضل الصلاة و عقاب تارکها.



فضیلت نقل حدیث برای مؤمنین

بسم الله الرحمن الرحيم.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَعَلَّمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ. (1)

هم شما این مطلب را بدانید و هم همکارهای من بدانند که وقتی بنده اینجا برای شما حدیث می گویم و وقتی آنها به شما خدمت می کنند، مثلاً برای حدیث برای شما مسئله ای یا حدیثی می گویند، تمام جانوران زمین، ماهی های دریا، پرندگان آسمان، برایشان استغفار می کنند. (2) این مطلب را امام می فرمایند، آن کسی که زبان آنها را می داند، او می فرماید شماها را دعا می کنند، اما شما مستمعین هم مورد رحمت پروردگار هستید، مورد آموزش پروردگارید؛ مخصوصاً در ماه ذی حجّه، که - عرض کردم - فرمود: کسی که در ماه ذیحجه علم یاد بگیرد - علم همین است دیگر - مثل این است که پای موعظه حضرت سلیمان، پای موعظه حضرت داوود علیه الصلاة والسلام نشسته اند؛ فهمیدی؟

ص: 90

- 
- 1- انفال: 24: ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید، هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که شما را حیات می بخشد! و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می شود و همه شما (در قیامت) نزد او گردآوری می شوید.
  - 2- بحار الأنوار: 17/2؛ باب 8 - ثواب الهدایه والتعليم...؛ عن الامام الباقر علیه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.

پروردگار عزیز و رسول گرامش صلی الله علیه و آله وسلم شما را به ایمان می خواند، که این ایمان سبب حیات قلب شماست. یعنی اگر شما وقتتان را فقط در مغازه صرف کنید ضرر خواهید کرد، آی رفقای عزیز من! که معاملاتم با شماها تا به حالا نقدی بوده، در دکان شما هم که نیامده ام، خانه های شما را هم بلد نیستم و نمی خواهم یاد بگیرم، چون هیچ گاه نمی خواهم به دنیای شما نظر داشته باشم. ارباب ما شخص اول است، شخص اول عالم امکان است و به شما احتیاجی ندارد، این حرف هایی هم که من می زنم برای انجام وظیفه است، که ارباب دستور داده که باید ما برای شما مسئله بگوییم. بنابراین به دنیای شما هیچ چشم داشتی ندارم. ولی بدانید که ضرر می کنید.

### دعوت خدا و رسول را اجابت کنید

آی کسانی که ایمان آورده اید! بشنوید این حرف ها را، دعوت خدا و رسول خدا را اجابت کنید! زیرا که شما را به حیات دائمی یعنی به زندگی دائم دعوت می کند. به ایمان که سبب حیات قلب شماست؛ یعنی اگر شما فقط وقتتان را صرف پول در آوردن بکنید، خدا می داند قلبتان از بین رفته است. اصلاً انسلاخ (=جدایی، کنده شدن) از آدمیت پیدا می کنید، می شوید یک حیوان درست و حسابی. اما بدانید که پروردگار بالاخره کارهای شما را معلوم می فرماید، که آیا برای خدا بوده یا برای خود؟ قلبی ها و غیر قلبی ها تشخیص داده می شود.

و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می شود، که باطل را حق بفهمد و یا حق را باطل بفهمد. نمی گذارد! پروردگار خودش فرموده: سر مردم کلاه نگذارید، اون وقت ما هم نمی گذاریم کلاه سر شما برود انشاء الله.

وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تَحْشُرُونَ. (1) این را بدانید که به پروردگار ملحق خواهید شد و پروردگار جزای عمل شما را تمام و کمال خواهد پرداخت: این خیراً فخری و إن شراً فشر. (2) جزای اعمال شما را آنجا بررسی می کنند، خوب یا بد!

ص: 91

1- انفال: 24.

2- تفسیر القمی 22318؛ تفسیر سورة الأعراف.

لیس فيه شيء من الحكمة إلا كان خراباً هر دلی که در او (1) دانش و علوم آل محمد صلوات الله علیهم نباشه خراب است. حالا آقا جون چی کار کنیم؟ وظیفه چیست؟ «فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ مِنْ حَمَلَةِ الْعِلْمِ» (2) خلق شدی برای چیز فهمیدن! اون پول رو پروردگار می رسونه، همین قدر که رفتی در مغازه رو باز کردی و آب و جارو کردی وظیفه ات را انجام دادی، (3) وقتی سؤال کرد یابن رسول الله ما چه جور کاسبی بکنیم؟ فرمودند: فَوْقَ كَسْبِ الْمُضَيِّعِ وَ دُونَ طَلَبِ الْحَرِيصِ. (4) نه طوری باشد که بگویند چهار دست و پا به دنبال دنیا افتاده ای نه جوری که بگویند شل و وارفته است، بین این دو تا که البته عرف مشخص این مسئله است.

فَتَعَلَّمُوا، یاد بگیرید و عِلْمُوهُ إِخْوَانُكُمْ كَمَا عَلَّمَكُمُوهُ الْعُلَمَاءُ. (5) یاد بدهید برید تو خونتون برای اهل و عیالتان هم بگویید. البته لازم نیست که آنها را ملزم کنید، نه بگویید، گوش دادند دادند؛ ندادند هم ندادند، کما اینکه شما هم گوش بدهید یا ندهید، من باید معارف دین را به شما بگویم.

### اهل فهم در دین باشید

اهل فهم در و تَقَفُّهُوا فِي الدِّينِ. (6) فقه بیاموزید حالا- یا مسائل علمی را بیاموزید و یا رموز اخلاقی را، مبادا جاهل بمیرید! ولا تموتوا جُهَالاً، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَعْذِرُ عَلَى الْجَهْلِ. (7) نکند مثل روزی که از مادر متولد شدید، چیزی ندانید و ندانسته از دنیا بروید، چون پروردگار از جهل نمی گذرد، می پرسد چرا نرفتی؟ همین برادر آقا کمال که اینجا بود و شهید شد - خدا رحمتش کند - یک روز آمد گفت: که مرا دیشب آقا هشت ضربه با چوب زد، در همان عالم گفتیم: آقا چرا من رو چوب می زنی؟ گفت چرا مسجد امین الدوله نمی روی؟ آنجا مسئله گفته می شود -

ص: 92

- 1- مجمع البیان: 659/2؛ عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.
- 2- الكافي: 35/1؛ باب ثواب العالم والمتعلم؛ روایت 2؛ عن الامام الباقر عليه السلام.
- 3- الكافي: 79/5؛ باب الإبلاء في طلب الرزق؛ روایت 1؛ عن الامام الصادق عليه السلام.
- 4- الكافي: 81/5؛ باب الإجمال في الطلب؛ روایت 8؛ عن الامام الصادق عليه السلام.
- 5- الكافي: 35/1؛ باب ثواب العالم والمتعلم؛ روایت 2؛ عن الامام الباقر عليه السلام.
- 6- الكافي: 31/1؛ باب فرض العلم ووجوب طلبه والحث عليه؛ روایت 6؛ عن الامام الصادق عليه السلام.
- 7- كنز العمال: 147/10؛ روایت 28750.

روایت گفته می شود چرا نمی روی آنجا گوش بدهی؟ اگر این دفعه رفتی که رفتی، اگر نرفتی شانزده تا چوب بتو می زنم برادر عزیز من! این بساط که انشاء الله پهن است، بیا بید و استفاده کنید و الا چوب می خورید.

### راه خدا را باید با قلب بروی

یک روایت دیگر هم بخوانم: حضرت جواد علیه السلام می فرماید: که این راه را باید با قلب بروی، نه با دست و پا! اگر قلب را اصلاح کردی، یک مرتبه، یک قدم برمی داری و به مقصد می رسی، یک قدم می زنی می رسی به خدا، اما چرا من در ورطه ی نادانی مانده ام؟ چون شما بدن را زحمت می دهی، این پیشانی را زحمت می دهی، نماز می خوانی، اما غیبت هم می کنی، به مسئولان مملکت هم اهانت می کنی، از مسئولان مملکت غیبت می کنی که باید حلالیت بطلبی، بد می گویی، زبانت بد است... .

بابا جان! ما در حضور و محضر امام زمان هستیم. عاشورا خوانده شد برای شما و موشک قطع شد، عاشورا خوانده شد و یک ندای غیبی گفت: بیست روز دیگر جنگ تمام است، در اثر برکت زیارت عاشورا! هیچ می دانی؟ باید خوب بشی داداش جان! وگرنه عذاب بازهم نازل می شود.

### ادعای مسلمانی و غش در معامله

يك دفعه من رفتم يك گوسفند عقیقه بخرم، دیدم گوسفند فروش دارد فکر می کند! گفتم چرا معطلی؟ گفت: آقا! به این گوسفندها آب نمک می دهند که از قرار کیلویی 138 تومان، 8 کیلو به وزن این زبان بسته اضافه می شود، خوب! این گوسفند هم وقتی آب نمک خورد، باید هی آب بخورد دیگر! اون وقت به من مادر مرده می فروشه یک نفر هم آنجا بود گفت: آقای میرزا همین پولها موشک می شود و می خورد بر سر من و شما عجب!! واقعا یک همچین کارهایی می کنند؟ عجب آدم هایی هستند، عجب کاسب هایی هستند، عجب آقایانی هستند که می خواهند از رهبر انقلاب تقلید کنند، از رهبر انقلاب پشتیبانی کنند. یک گوسفند دیگر را هم کشتند، که قصاب گفت: بیا آقا میرزا ببین در شکمش -

چه چیزهایی است تقریباً یک من طناب! بله طناب آقایان! طناب و ریسمان با نایلون! حالا اینها رو چه جوری کردن توی شکم این حیوان من نمی دونم! ای خدا! عجب کسب های حلالی! عجب آقایانی که ما برای آنها عاشورا می خوانیم!

### قلب را باید معالجه کنی

قلبت را باید معالجه کنی؛ خوب چه جوری معالجه کنیم؟ یک پدر برای تو قرار داده که عمل است، که بیای مسجد امین الدوله یا در مساجد دیگر از آقایان استفاده بکنید:

### عملت را پدر خودت قرار بده

وَ اجْعَلْ عَمَلَكَ وَالِدًا تَتَّبِعُهُ. (1) عملت را مثل پدر قرار بده و پیروی کن داداش جان! مسئله را یاد بگیر، غش در معامله نکن، این آقا شیخ محمد حسین می گفت: طرف وقتی شیر می آورد، فریاد می زند او شیر! ایشان می فرمود که: این می گوید: شیر و آب! برای اینکه به حساب خودش معامله اش صحیح باشد.

بابا جان من! قیمت چایی را که اضافه می کنی، شیر را هم که اضافه می کنی، امام صادق علیه السلام فرمود: با یهود محشور خواهی شد، این کار حرام است؛ برکت از تو برداشته می شود. یک وقتی من می رفتم قم، اتوبوس در حضرت عبد العظیم علیه السلام توقف کرد، راننده گفت: آقایان اینها از محال همدان هستند، اینها می خواهند بروند زیارت، یک وقت من دیدم پنج شش تا از این کیف ها پر از شمع، شمع هایی که می برید حرم حضرت عبد العظیم روشن می کنید از اینها همراهشان بود، گفتم: این شمع ها رو چکار می کنید؟ گفت: اینها رو با روغن خوراکی مخلوط می کنیم و به خورد ملت می دهیم، توجه کردید؟ نکنید این کارها را.

### نفست را دشمن و مال را امانت بدان

وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ عَدُوًّا تُجَاهِدُهَا. (2) نفست را دشمن خودت بدان! هرچه که می خواهی، بر خلافش عمل کن. وَ اجْعَلْ مَالَكَ عَارِيَةً تَرْدُهَا. (3) این مال امانت پروردگار است، نعمت پروردگار است، برای زندگانی از آن استفاده بکن، که بعداً باید دو دستی تقدیم وارث بدهی.

67/4/29

ص: 94

1- الکافی 454/2؛ باب محاسبه العمل؛ روایت 7؛ عن الامام الصادق علیه السلام.

2- همان مأخذ.

3- همان مأخذ.

## بیان احکام وظیفه است

بسم الله الرحمن الرحيم.

...اگر من نیام و برای شما بیان احکام نکنم، پروردگار من را گرفتار خواهد کرد، و اگر شما هم نیاید گرفتار خواهید شد! بشنوید از من، این حرف را بشنوید!

### وقتی که بنده ای نمازش را تندتند می خواند

قُلْ لِعِبَادِي الْمُتَوَجِّهِينَ إِلَىٰ بِمَحَبَّتِي مَا ضَرَّكُمْ إِذَا احْتَجَبْتُمْ عَن خَلْقِي؟ (1)

تو در اثر عبادت من، از معاشرت با فلان کس و ماندی، به جهنم بابا! اگر بدانی که در رو گرداندن از خلق و توجه به پروردگار چه چیزهایی برای تو نهفته است؟ آن دفعه عرض نکردم که وقتی دو رکعت نماز می خوانی یا نماز ظهر و عصر را که فرادی می خوانی، تندتند می خوانی، پروردگار به ملائکه می فرماید: «چرا این نمازش را تند می خواند؟ مگر رفع شداید او، مگر انجام حاجات و مقاصد او، به غیر از من در دست دیگری هست؟» این روایت را مرحوم حاج میرزا جواد آقا در اسرار الصلوة ضبط کرده. (2) ابا عبدالله می فرماید: «وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَ؟». (3)

آخر چون لذت مناجات پروردگار را نمی چشیم، نماز برایمان اهمیتی ندارد. آی رفقای که به نماز اول وقت عادت کرده اید، همین نماز اول وقت شفاعت-

ص: 95

1- المحجة البيضاء: 61/8؛ فی اخبار داوود علیه السلام.

2- همان ضبط کردن ایشان برای حجیتش کافی است (بیان استاد).

3- مفاتیح الجنان، دعای عرفه امام حسین علیه السلام.

می کند شما را نزد ملک الموت.

## داستانی از شفاعت نماز نزد ملک الموت

یک کسی گفت: «من یک کسالتی گرفته بودم، - ظاهراً مثل اینکه یرقان گرفته بود، کسانی که یرقان می گیرند کبدشان حساس است؛ آنها باید از شیر و شیر برنج و اینها تجاوز نکنند. هرچه می خواهند غذا بخورند، باید شیر و شیر برنج بخورند، و آن وقت یک اشتهای قوی پیدا می کنند برای خوردن گوشت».

گفت: «همین که من دیدم در خانه گوشت کوبیده می خورند، گفتم: بابا یک لقمه گوشت هم به من بدهید، گفتند: اگر ما گوشت به تو بدهیم تو از بین می روی!» بالاخره من نشان کردم که بینم آن گوشت کوبیده را کجا می گذارند!

رفتم و خوردم و تا خوردم، دلم درد سخت گرفت... گفتند: باید طبیب معاینه کند. طبیب که آمد، دیدم در خفا می گوید: «این در مخاطره است چه کار کرده؟» گفتند: «از خودش بپرس؟» از خودم پرسیدند: گفتم: «آقا من گوشت خوردم». خلاصه طبیب گفت: «امید درمانت نیست، دارو هم نمی دهم». به ناچار از همه جا قطع امید کردم و متوسل شدم به امام زمان صلوات الله و سلامه علیه، گفت: «همان شب دیدم یک شخص فوق العاده زیبا رو، با یک شخص دیگر که یک چنگک دستش بود وارد شد!» - خوب! این حضرت ملک الموت علیه الصلوة والسلام بوده و آن هم نماز اول وقت! - گفت: «در عالم رؤیا هرچه ملک الموت می خواست چنگک بیندازد و از نوک پنجه روح را بکشد آن شخص زیبارو جلوی دست او را می گرفت، می گفت: «نماز اول وقت است ها!» تا بالاخره نگذاشت» این نماز اول وقت شما، بین شما و مرگ شفیع است؛ مبادا از دست بدهید ها!.

## دلی که متوجه محبت خدا شد چه ضرری می کند؟

قُلْ لِعِبَادِي: بگو به بندگان من، آن اشخاصی که به محبت من متوجه هستند، آنها را ضرر نمی زند، اگر چنانچه بخاطر من از خلق روگردان شوند! خداوند علی اعلی این تنبیه را نسبت به کسانی که نمازشان در اول وقت است -

می کند. یک فرش فروشی که نماز اول وقت خوان بود، گفت: اتفاقاً یک کسی آمد و فرشی می خواست، گفتم: آقا الان وقت نماز من است. هی گفت: من وقت ندارم من مسافرم و می خواهم بروم این امتحان است دیگر! - هی این ور آن ور کردیم ... دیدم نه نمی شود! این مشتری خوبی است، و گول خوردم! اتفاقاً یک قدری که از اول وقت نماز گذشت، با اینکه خیلی شیفته ی این معامله بود، ولی گفت: این قیمتی که شما می گوئید «فعلاً من باید تأمل بکنم!» بعد هم رفت. «هم دنیا از دستم رفت و هم نماز اول وقت» امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه فرمود: «کسی که دنیا را مانع از آخرت خودش قرار بدهد، پروردگار او را از هر دو باز می دارد و محروم می کند!».

پس بنابراین پروردگار می فرماید: چرا این نماز را تند می خواند؟ مگر رفع شداید و قضای حوائج او در دست دیگری غیر از من است؟

مهر ماه 67

ص: 97



## متابعت از امام جماعت واجب است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

تَجِبُ عَلَى الْمَأْمُومِ مُتَابَعَةُ الْإِمَامِ فِي الْأَفْعَالِ بِمَعْنَى أَنْ لَا يَتَقَدَّمَ فِيهَا عَلَيْهِ وَلَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ تَأَخُّراً فَاِحْشَاءً وَأَمَّا فِي الْأَقْوَالِ فَالْأَقْوَى عَدَمُ وَجُوبِهَا عَدَا تَكْبِيرَةَ الْإِحْرَامِ، فَإِنَّ الْوَاجِبَ فِيهَا عَدَمُ التَّقَدُّمِ وَالتَّقَاؤُنِ، وَالْأَحْوُطُ عَدَمُ الشَّرُوعِ فِيهَا قَبْلَ تَمَامِيَّةِ تَكْبِيرَةِ الْإِمَامِ، مِنْ غَيْرِ فَرْقٍ فِيمَا ذُكِرَ بَيْنَ الْمَسْمُوعِ مِنَ الْأَقْوَالِ وَغَيْرِهِ وَإِنْ كَانَتْ أَحْوَطُ فِي الْمَسْمُوعِ وَفِي خُصُوصِ التَّسْلِيمِ (1) فِي أفعالِ نمازِ جماعتِ مسائلی را باید مراعات کرد: إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ فَلَا تَخْتَلِفُوا عَلَيْهِ فَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا... وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا. (2) امام جماعت قرار داده شده است که از او پیروی شود، بنابراین پس و پیش رکوع و سجود نکنید؛ اگر رکوع کرد رکوع کنید و اگر سجده نمود، سجده کنید، تبعیت از امام جماعت شرط صحت جماعت است. اگر متابعت کرد جماعتش صحیح است، غرض عرض این است که در کارهای نماز مثل: رکوع و سجود تبعیت از امام -

ص: 98

1- تحریر الوسیله 272/1؛ مسأله 9.

2- مستدرک الوسائل 4926؛ باب -39 وجوب متابعه المأموم الإمام؛ ذیل روایت 7336؛ عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم\* صحیح البخاری کتاب الصلوه؛ باب الصلوه فی السطوح والمنبر والخشب؛ روایت 365\* صحیح مسلم: 19/2؛ باب اتمام المأموم بالأمام؛ روایت 625.

جماعت لازم و واجب است، یعنی نباید در انجام این کارها از امام جماعت جلو بیفتد و یا مقدار زیادی عقب باشد، که صدق متابعت نکند. افعال نماز را یا همراه افعال نماز امام جماعت و یا کمی بعد از او انجام بدهید، (1) مثلاً امام جماعت برای رکعت بعد ایستاده، هنوز بعضی ها دارند در سجده دعا می خوانند! اینها به عقیده ی خودشان یک مراتبی برای خودشان از خدا گرفته اند، ولیکن تأخیر از امام جماعت را بیشتر فقها معصیت می دانند، یک وقت می بینید که اصلاً جماعتش باطل می شود، امام جماعت وسط حمد رکعت دوم است، تو داری دعاهای سجده ات را می خوانی؟ این کارها را نکنید بابا جان من! همان سجده را بیاورید، اسکلت سجده را بیاورید، بلند شوید و متابعت از امام جماعت بکنید، برای رسیدن به درجات بهتر است! یک طوری نشود که جماعت باطل بشود!

## تبعیت در اقوال نماز

اما در اقوال نماز، مثلاً امام در حال خواندن تشهد است، او اول تشهد است و من در وسط یا در آخر آن؛ خوب البته متابعت بهتر است، اما لازم نیست. آنچه که متابعتش واجب است، در تکبیرة الإحرام است، مخصوصاً وقتی که امام جماعت گفت: الله اکبر، چون رکن است، شما صبر کنید تا تکبیرة الإحرام تمام شود، بعد تکبیر را بگویید هنوز «ر» «الله اکبر» تمام نشده، بعضی ها تکبیر می بندند. در حالی که باید تکبیر امام جماعت که داخل در نماز می شود تمام شود، شما بعدش تکبیر بگویید و اقتدا کنید. این قاعده اش است. قبل از امام جایز نیست، مقارن با امام هم نمی شود تکبیر گفت، باید بعد از تمام شدن آن باشد.

یک وقتی بنده در یک جلسه ای صحبت می کردم، همه مرا نگاه می کردند ها! ولی وقتی که سؤال می کردم به من جواب ندادند، یک مدیحه خوان آنجا بود، گفتم: آقا شما بفرمایید: گفت: «آقا راستش من هم داشتم اشعارم را برای بعد از -

ص: 99

شما منظم می کردم». این خوب نیست، حالا بینم در میان شما کسی هست که بتواند این مسائل را بگوید؟

### اگر خدا برای بنده ای خیر بخواهد، قفل دلش را باز می کند

وقال صلی الله علیه وآله وسلم: «إذا أراد الله بعبدٍ خيراً ففتح له قفلاً قلبه» (1) حالا برای توضیح، این مطلب را عرض کنم: بنده دیشب در عالم رؤیا دیدم که به من گفتند: «باید بروی به یک شخصی که الآن این جا نشسته است و بسیار مرد خوبی است بگویی که او دعا بکند، تا این قفل گشاده بشود». من هم رفتم به آن شخص گفتم من از تو تقاضای این مطلب را دارم، چون همه ی ما به یکدیگر محتاجیم و البته به ایشان تذکر دادم که یک همچین سمتی از عالم غیب به شما داده اند کلاس شما را عوض کرده اند، حالا شما در حال مراقبه باش و گوش و چشم و زبانت را حفظ کن، تا اینکه این قفل ما را با آن کلید خودت - همان دعایی که می کنی - بگشایی و - ان شاء الله - می گشاید. امام سجاد علیه السلام همیشه دعا می کرد که: پروردگارا مهر و محبت مرا در قلوب مؤمنین بیانداز. (2) من به استادم عرض کردم: آقاجون! اینکه مهر و محبت من در قلوب مؤمنین بیفتد چه نتیجه دارد؟ فرمودند: فایده اش این است که آنها برای تو دعا می کنند. چون امام هم محتاج دعاست، پیغمبر هم محتاج دعاست، همه محتاج خدای متعال هستند.

بعد از این رؤیا هم به این حدیث برخوردیم و عجیب است که می فرماید: إذا أراد الله بعبدٍ خيراً ففتح له قفلاً قلبه. (3) حالا ممکن است در قلب های ما سابقاً باز بوده، اما فعلاً اغلب قفل است، برای مقامات بالا قفل است.

قبلاً مکرر عرض کردیم: کسی که آن چه را یاد گرفته است، عمل بکند، -

ص: 100

1- الجامع الصغیر: 62/10؛ روایت 387؛ عن النبي صلی الله علیه وآله وسلم.

2- مستدرک الوسائل: 235 / 2؛ باب -28 نوادر ما يتعلق بأبواب الكفن؛ روایت 1877؛ عن البلد الأمين؛ النبي صلی الله علیه وآله وسلم.

3- الجامع الصغیر: 62/1؛ روایت 387؛ عن النبي صلی الله علیه وآله وسلم.

پروردگار علم مرتبه بالا را به او عنایت می کند. (1) آن وقت پس چرا ما به آن کلاس دوم و سوم نمی رسیم؟ فرمودند: برای این است که در کلاس اول به دانسته ها عمل نشده است، اینکه شما برنامه ی کلاس دوم را نمی دانید و حال اینکه زمینه مهیا بوده، برای این است که برنامه کلاس اول را عمل نکرده اید.

چقدر حدیث قشنگی است.

### و در آن یقین و صدق قرار می دهد

خوب! بعد که قفل قلب باز شد حضرت می فرماید و جَعَلَ فِيهِ الْيَقِينَ وَالصِّدْقَ. (2) اول چیزی که به او اعطا می کنند ایمان است، آن هم ایمان دو دو چهارتا و قطعی!، نه ایمانی که مخلوط با شک باشد، نه! ایمانی به او می دهند که به ماوراء عالم طبیعت علم پیدا می کند. علاوه در این قلبی که قفلش باز شده راستی و درستی می نهند.

### ظرفیت دلش را بالا می برد

این اول؛ اما دوم: و جَعَلَ قَلْبَهُ وَاِعْيَاءً لِمَا سَلَكَ فِيهِ، وَعَيْنَهُ بَصِيرَةً قَلْبٍ وَ دَلَّ او را نسبت به رفتارش آگاه می کنند و هشدار می دهند که این راهی که می روی درست هست یا نه؟

### قلبش را سالم قرار می دهد

سوم: و جَعَلَ قَلْبَهُ سَلِيمًا. (3) قلبش را سلیم قرار می دهند. قلب سالم می شود. سالم می شود یعنی چه؟ یعنی دیگر توجهش را از «ما عدا الحق» منحرف می کنند. قلب سالم به او می دهند، یعنی در آن فقط پروردگار است و به تمام ممکنات به نظر عبره، به نظر طریقی، به نظر طولی، نگاه می کند. قرآن درباره ی روز قیامت می فرماید که: آن روز، روزی است که مال و فرزند سودی ندارد و تنها قلب سلیم نفع خواهد داد: لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ \* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ. (4) قلب سلیم یعنی: آن دلی که غیر از پروردگار در آن نباشد، شک -

ص: 101

1- بحار الأنوار: 128/40؛ باب 93- علمه علیه السلام؛ عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

2- الجامع الصغير: 62/1؛ روایت 387؛ عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

3- همان مأخذ.

4- شعرا 88 و 89 روزی که هیچ مال و اولادی سود نمی دهد (88) مگر کسی که دلی سالم از رذایل: و خبایث به پیشگاه خدا بیاورد، (89).

شرك نباشد؛ بدانند که ما عندكم ينفد و ما عند الله باق. (1) آنچه پیش شماست تمام می شود و آنچه پیش خداست پایدار است.

### زبان صدق و اخلاق نیکو و گوش شنوا به او می دهند

ولسانه صادقاً، و خلیقته مستقیمه، و جعل أذنه سمیعه، (2) زبانش را راستگو و اخلاقش را مستقیم و معتدل و درست و گوش و دل او را باز می کنند.

سالها در جهان زیستم من \*\*\* ره نبردم که کیستم من. (3)

طوری نباشد که ما هم این طور باشیم ها! سالها در جهان زندگی کردم، اما خودم را درک نکردم، اگر می خواهی خودت را درک کنی، باید رویه ای غیر از این که داری انتخاب کنی! زبانت باید لال باشد! گوش کر؛ چشم کور، زبان باید لال باشد از غیر خدا، گوش کر باشد از شنیدن غیبت، اهانت، توهین، مذمت، چشم از دیدن ماورای پروردگار، اما:

سال ها در جهان زیستم من \*\*\* ره نبردم که کیستم من.

چند پرسى زمن چيست من \*\*\* نيستم، نيستم، نيستم من.

هی از من می پرسى که تو چى هستى؟ من هيچى نيستم، خدا رحمت کند آقا سيد عبد الهادى (4) را گفتيم: آقا شما آقا هستيد؟ گفت: من هيچ ابن، هيچ ابن هيچ! اين قدر!

تا بدان جا رسيد دانش من \*\*\* که بدانم همين که نادانم.

ص: 102

1- نحل: 96.

2- الجامع الصغير: 62/1؛ روايت 387؛ عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم.

3- شعر مال ميرزا حبيب الله خراسانى است (بيان استاد).

4- آيت الله سيد عبدالهادى فرزند آيت الله سيد اسماعيل شيرازى در سال 1305 قمرى در سامرا بدنيا آمد. پس از وفات مرحوم ميرزاي شيرازى با خانواده به نجف اشرف مهاجرت کرد و در اين شهر و همچنين در كربلا از محضر بزرگان و اساتيدى چون آخوند خراسانى ميرزا محمد تقى شيرازى و شيخ الشريعه اصفهاني كسب فيض نمود و مدارج علمى را به سرعت پيمود و با وجود از دست دادن بينايى ظاهرى، از مدرسین طراز اول نجف گرديد. در سال هاى پايانى عمر نام ايشان به عنوان يکى از مراجع مهم شيعه در شهرهاى عراق و ايران مشهور شد و بالأخره در سال 1382 قمرى در شهر نجف اشرف از دنيا رفت و در مقبره مرحوم ميرزاي شيرازى بخاک سپرده شد (اعيان الشيعه 129/8).

مگر ما که هستیم و چه هستیم؟

سخت در گمان و تشویش مانده \*\*\* یک قدم پس یکی پیش مانده.

نمی دانم قدم هایم را چه طور بردارم خلاصه اش:

خسته و زار و درویش مانده \*\*\* بینوا با دل ریش مانده.

«ریش» در فارسی به معنی زخم است.

ای خدا ره سوی خود گشایم.

ای پروردگار! یک راهی یک، چاهی به من نشان بده چند سال است داداش جون؟ چند سال است که پشت در مانده ایم؟ باید هی در بزنی، هی در بزنی، تا اینکه - ان شاء الله - در باز شود.

**چهار موعظه را عمل کنید و به بهشت بروید**

**اشاره**

آن حکیم گفت: هفت هزار کلمه حکمت یاد گرفتم، اما وقتی موعظه کرد، چهار موعظه را خوب مردم توجه نداشتند و گوش نمی دادند به ناچار رفت. بعدا در خانه پسرش را نشانند و او را موعظه کرد. گفت: پدر در قلب من هم اثر نمی کند! گفت: این قدر می گویم تا اینکه دریچه قلب تو باز شود و حکمت در آن مستقر بشود، آخر به او گفت که از این هفت هزار حکمت، چهارتای آن را یاد بگیر و با من به بهشت بیا!

**1. کشتی را محکم کنید که دریا عمیق و خطرناک است**

اولین آنها این بود: **أَحْكِمْ سَفِينَتَكَ فَإِنَّ بَحْرَكَ عَمِيقٌ**. (1) کشتی خودت را محکم کن که دریای حوادث زندگی عمیق است. باید امام بیاید، خدا شاهد است، اگر من ذره ای به اعمالم امیدوار باشم! باید ابا عبدالله بیاید. باید امیرالمؤمنین و خمسه طیبه بیایند، مگر بدون ایشان می شود؟ غیر ممکن است آقا! یک قدری که انسان می رود جلو، شیطان انسان را غافل می کند. نفس و شیطان ما را به طرف خودش می خواند، آن وقت اعمال ما چیست داداش جون؟ نماز اول وقت ما کدام است؟ نماز شبمان چه جور است؟.

ص: 103

## 2. بارقان را سبک بردارید که گردنه سخت است

دوم: وَ حَفِيفَ حِمْلِكَ فَإِنَّ الْعَقَبَةَ كَثُودٌ. (1) فرمود: بار خود را سبک کن! گردنه گردنه ای سخت در پیش داری: لَا لِقِيَامَةَ خَمْسِينَ مَوْقِعًا كُلُّ مَوْقِفٍ مَقْدَارُهُ أَلْفُ سَنَةٍ. (2) برای نماز انسان را نگه می دارند، حج هم موقوف است، امر به معروف، نهی از منکر، مظالم.

## 3. زاد و توشه را زیاد بردارید که راه دور است

سوم: وَ أَكْثَرَ الزَّادِ فَإِنَّ السَّفَرَ بَعِيدٌ. (3) توشه سفر بردار، که سفر تو پسر، دور و دراز است، که امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه می فرماید: مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ اسْتَعْدَادِ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ. (4) به اندازه ی دوری راحت، توشه بردار، به زیارت حضرت عبدالعظیم که می روی، مسافرت قم که می روی، آن چنان بار و چمدان نمی خواهی چون راه نزدیک است، اما مشهد که می خواهی بروی باید یک قدری چمدانت را بیشتر کنی، سفر حج باز هم بیشتر؛ چون راهش دورتر است، سفر دنیای دیگر بسیار طولانی تر است. برای قیامت چه چمدانی باید ببندیم؟

## 4. عمل خود را خالص کنید که نقادان خبره اند

چهار اینکه: وَ أَخْلَصَ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ. (5) اعمالت را خالص کن که ناقد بسیار خبره و بصیر است؛ دقت می کنند. داستان آن آقا را که یادتان هست؟ خبره اند وقتی دید بجز یک زیارت امام رضا علیه السلام، هیچ کدام از اعمالش پذیرفته نشده گفت: من کربلا هم داشتم فرمودند: «کربلا؟ حاج سید رضا آمد در خانه گفت:

کربلا می آیی؟ گفتی که البته می آیم، هم زیارت است تو این کلمه را گفتی یا نه؟» گفت: «بله» گفتند: چون گفتی سیاحت، آن عمل از بین رفت، تمام اعمال عکس برداری می شود.

67/7/5

ص: 104

1- همان مأخذ.

2- الکافی: 143/8؛ حدیث محاسبه النفس؛ روایت 108؛ عن الامام الصادق علیه السلام.

3- بحار الأنوار: 431/13 و 432.

4- نهج البلاغه: 525؛ قصار الحكم؛ حکمت 280.

5- بحار الأنوار: 431/13 و 432.

## فضیلت قرائت قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم.

... بعضیها چون نمی توانند متعجب باشند، نمی توانند بیدار خوابی بکشند، خداوند متعال آنها را از راه قرائت قرآن به سعادت آینده شان متوجه می فرماید. و قال صلی الله علیه وآله وسلم: «إِنَّ الْقُلُوبَ تَصَدَّدُ كَمَا يَصَدُّ الْحَدِيدُ» قیل: یا رَسُولَ اللهِ وَ مَا جَلَاؤُهَا؟ قَالَ: «قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَ ذِكْرُ الْمَوْتِ». (1)

## علم بدون اخلاق

عرض کردم: اگر اخلاق در کنار علم نباشد، همین وضعیتی است که امروز در دنیا مشاهده می کنید! علم است و اخلاق نیست، هرکس کمال و برتری خودش را در این می داند که بیشتر آدم بکشد! این علوم که علم نیست! این علم، غایت خلقت بشر است؟ این که دل‌های شما در حجاب می رود، دل‌ها را گرد و غبار می گیرد، چرک می شود، حجاب می گیرد، پرده می گیرد، اینها نتیجه‌ی صحبت‌های متفرقه و برخوردهای غیر مرضی و - العیاذ بالله - برخوردهای نامشروع است. آن وقت علاجش قرائت قرآن است. قرآن را که خواندید یک قدری تفقه کنید. فرمود: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَاحِبَهُ فِي صُورَةٍ شَابٍّ جَمِيلٍ شَاحِبٍ -

ص: 105

---

1- مستدرک الوسائل: 104/2؛ باب 17 استحباب کثرة ذکر الموت وما بعده والاستعداد لذلك؛ روایت 1548؛ عن غوالی اللئالی: پیامبر عظیم الشان اسلام فرمودند: این دل‌ها کدر و تیره می شود، مانند آهنی که زنگ می زند. گفته شد یا رسول الله جلای آن به چیست؟ فرمودند: خواندن قرآن و یاد مرگ.



اللُّون» (1) قرآن را بیاموزید؛ چرا که قرآن در روز قیامت به صورت جوانی زیبا و رنگ پریده، سوی صاحبش می آید. یعنی شما که بعد از سحر قرآن می خوانید از خوابتان میگذرید، با چشم خسته، با رنگ پریده قرآن هم به همان صورت نزد شما می آید. این است که فرمود: «شِعْتَنَا هُمُ الشَّاحِبُونَ» (2) یعنی معلوم است، چون اینها بعضی هایشان روزه می گیرند و بعضی هایشان شب زنده داری می کنند، نوعاً چشم هایشان خسته است.

پس بناءً علی هذا، قرآن را یاد بگیرید، قرآن روز قیامت پیش صاحبش (3) می آید و می گوید: هر کجا که تو بروی، من هم می آیم «وَكُلُّ تَاجِرٍ مِنْ وَرَاءٍ وَتِجَارَتِهِ وَ أَنَا الْيَوْمَ لَكَ مِنْ وَرَاءٍ حِجَارَةٌ كُلُّ تَاجِرٍ»، هر کس به تجارت خودش دل خوش کرده است، اما من یگانه تجارت تو هستم. حالا ببینید آقا! این لسان قرآن است که به صورت یک جوان زیبارو مُتَمَثِّل می شود و می فرماید: «وَسَيَأْتِيكَ كِرَامَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَابْشِرْ» کمی صبر داشته باش که به زودی کرامت پروردگار نصیب تو خواهد شد «فَيُؤْتِي بِتَاجٍ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ» (4) یک تاجی می آورند و روی سر این قاری قرآن می گذارند. یعنی این فرد، نسبت به اشخاصی که در عرصات قیامت حضور به هم می رسانند، مقام پادشاهی دارد. خوب گوش بدهید رفقا! آی جوان ها! کسی در ابتدای جوانی نبود که این حدیث را برای من بخواند.

هی من به شما تذکر می دهم؛ این هم مشوق شما، که اگر در جوانی قرآن بخوانید، قرآن با خون و رگ و پی شما مخلوط می شود. (5)

## شیطان در رگ و خون فرزند آدم جریان دارد

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيْجْرِي -

ص: 106

1- الکافی 2/ 603؛ باب فضل حامل القرآن؛ روایت 3؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ.

2- الکافی: 2332؛ باب المؤمن وعلاماته و صفاته؛ روایت 7؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: شِعْتَنَا الشَّاحِبُونَ الذَّابِلُونَ التَّاحِلُونَ الَّذِينَ إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ اسْتَقْبَلُوهُ بِحُزْنٍ: شیعیان ما افرادی رنگ پریده، لاغر و نازک هستند، هنگامی که شب فرا می رسد با حزن و اندوه از آن استقبال می کنند.

3- منظور از صاحب، کسی است که در دنیا با قرآن مأنوس بوده است.

4- الکافی: 603/2.

5- الکافی: 603/22؛ باب فضل حامل القرآن؛ روایت 4؛ عَنْ الْأَمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ. (1) شیطانی که طوری انسان را وسوسه می کند، انگار از راه جریان خون وارد می شود و قلب را وسوسه می کند، اما این جوانی که قرائت قرآن کرده است، کتاب باری تعالی با خورش ممزوج شده است، کجا شیطان چنین قدرتی پیدا می کند؟

خوب! تاج را روی سرش می گذارند، «وَيُعْطَى الْأَمَانُ بِيَمِينِهِ» امان نامه را به دست راستش می دهند تو در امنی، هیچ غصه نخور، هیچ در ذهنت آتش خطور نکنند! «وَالْخُلْدُ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِهِ» سند بهشت در دست چپت است بابا! «وَيُكْسَى حُلَّتَيْنِ» دو تا لباس بهشتی به او می پوشانند.

## قرآن بخوان و بالا برو

«ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: اقْرَأْ وَارْقُفْ فَكُلَّمَا قَرَأَ آيَةً صَدَّ دَرَجَةً» همان قرآن هایی که می خواندی، بخوان و برو بالا، لایتناهی است دیگر! پروردگار خودش که فوق ما لایتناهی است، عده و مدده و شده، جوایش هم لایتناهی است. «وَيُكْسَى أَبَوَاهُ حُلَّتَيْنِ إِنْ كَانَا مُؤْمِنِينَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُمَا هَذَا لِمَا عَلَّمْتُمَا الْقُرْآنَ» (2) - حالا باز کج سلیقگی کن ها! بگو اگر بچه ام شب بیاید مسجد، درسش می ماند، ای بیچاره حالا ببین وقتی این را گوش دادی آن وقت می زنی توی سرت - دو تا حله بهشتی هم به پدر و مادرش می پوشانند. - حالا هی باز نگذار پسر ت بیاید مسجد - به پدر و مادر این بچه می گویند: این جزای آن قرآن هاست که به او آموخته بودید.

## راه دور است؛ فکری بکنیم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ فِي دَارٍ هُدُنَةٍ رَاحٍ دُورٍ أَنْتُمْ عَلَى ظَهْرِ سَفَرٍ وَ السَّيْرُ بِكُمْ سَرِيعٌ. (3) به اندازه ی بعد سفر زاد و توشه -

ص: 107

1- مستدرک الوسائل: 220 168؛ باب -2 کراهه الشبع و الأكل على الشبع؛ روایت 19650 عن غوالمی اللثالی، عن النبی صلی الله علیه و آله وسلم.

2- الکافی: 603/2؛ باب فضل حامل القرآن؛ روایت 3.

3- الکافی: 12 / 598؛ کتاب فضل القرآن؛ روایت 2؛ عن الامام الصادق علیه السلام عن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: مردم بی شک شما در خانه ای نابود شدنی بسر می برید، در حالی که در پیش روی شما سفری دور قرار دارد که بسرعت در آن قدم بر می دارید.

بردارید، چون برای قیامت پنجاه موقف است، در هر کدام از این مواقف از شما سؤال می کنند، بگو بینم راجع به نمازت، راجع به معارف اسلامی، راجع به حجت!

خدا رحمت کند آقای جاپلقی را، گفت: یک کسی را من نصیحت می کردم که بابا جان! تو واجب الحجی، مبادا غفلت بکنی، هی امروز فردا می کرد، تا مریض شد، آقای جاپلقی گفت: من در عالم رؤیا دیدم که دو نفر به منزل ایشان وارد شدند، یکی از اینها به این فرد گفت که: باید از این دو کار یکی را انتخاب بکنی: یا باید بروی جزء نصرانیت یا بروی جزء یهودیت، بین داداش جان! بعد این فرد در همان عالم رؤیا دو مرتبه گفت: «نصارا، نصارا» و جان داد! ایشان گفت: من فردا بروم برای ایشان تعریف کنم که اگر حج نروی، می روی در صف نصارا! - حالا غافل از اینکه او از دنیا رفته است - صبح جنازه را از در خانه درآوردند!

### مبادا فریب نفس را بخورید

«وَقَدْ رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ بِمِلْيَانِ كُلِّ جَدِيدٍ»، (1) شما پیروز پانزده سالت بود، حالا بین مرد شدی ها! شب و روز می آید، شمس و قمر شما را کهنه می کند؛ «وَ يُقَرَّبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ وَ يَأْتِيَانِ بِكُلِّ مَوْعُودٍ فَأَعِدُّوا الْجَهَّازَ لِيُعْدِ الْمَجَازَ». (2) نفس هی به شما وعده و وعید می دهد که فردا توبه

می کنم، پس فردا توبه می کنم.

یک کسی گفت: من کاغذ محاسبه ام را روی پیش بخاری گذاشته بودم، رفتم که رویه ی پیش بخاری را بردارم آن محاسبه پارسال را دیدم که آن زیر است و نوشته که من در مرحله چندم هستم؛ زدم توی سرم دیدم این یک سال نفس به من حقه زده و من همان کلاسم و حتی یک قدم هم ترقی نکرده ام!

ص: 108

---

1- همان مأخذ: شما دیده اید که شب و روز و آفتاب و ماه هر نوی را کهنه می سازند.

2- همان مأخذ و هر دوری را نزدیک می کنند و هرچه را که وعده داده شده، می رسانند؛ پس کوله بار خود را برای سفری دوردست آماده کنید.

در ادامه ی روایت، حضرت می فرمایند: «مقداد بن اسود بلند شد، فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا دَارُ الْهُدْيَةِ؟ قَالَ: «دَارُ بِلَاغٍ وَ انْقِطَاعٍ» یعنی خانه ی رسیدن و حرکت کردن» باید زاد و توشه ات را در همین فاصله ی اندک درست کنی، این شعر را من همیشه می خوانم:

خواهی وصال دوست «عُمانی»؟ در آن بکوش \*\*\* وز هرچه غیر اوست، تو باید جدا شوی.

خدا شاهد است، اگر درست بیایی، همه ی آن علم هایی که منتظرش هستی به تو خواهند داد، نترس بابا جان!.

## بر شما باد به قرآن

«فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَفِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ» وقتی که شب شما، افق شما تاریک می شود، آی جوانها! - من دست به دامن شما هستم، بخاطر همان روایت ها که درباره جوان ها هست - شما سحرها بلند شوید و قرآن بخوانید، ما را هم دعا کنید؛ اما تا اذان نگفتند باید بر خیزی آره جانم! «فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى» چراغ های هدایت را نمی خواهی؟ نمی خواهی - انشاء الله - به آن غایت سیر استکمالت برسی؟ اسباب این رسیدن در قرآن است.

## چراغ روشن حکمت در قرآن است

«وَ مَنَارُ الْحِكْمَةِ وَ دَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ» (1) دلیل معرفت هم در قرآن هست، چراغ های هدایت در قرآن است.

حقیقتا دوستانی که تشریف آوردند اینجا، می گویند: ما از دیدن این جوان ها و از استقبال اینها به دین لذت بردیم، خوب آیا غیر از این است که اینها آمده اند عرض بکنند خدمت امام زمان صلوات الله و سلامه علیه، که آقا! ما قرآن را قائل خودمان قرار دادیم، ما قرآنی که خیر سیل است، در آن چراغ های هدایت است، منازل حکمت است، ما جلوی خودمان قرار دادیم غیر از این است؟

آبان 67

ص: 109

## حتماً خدا امتحان می گیرد

بسم الله الرحمن الرحيم.

أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ\* وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ. (1)

در این آیه شریفه پروردگار عزیز می فرماید: ای نبی محترم من! اینها تصور کردند که همین که گفتند: ما ایمان آوردیم، ما اینها را رها می کنیم و در معرض آزمایش نمی گذاریم؟ قطعاً از اینها امتحان می گیریم، تا اینکه علم پروردگار درباره این گروه عملاً در خارج پیاده بشود. یعنی خارجاً معلوم بشود که اینها مؤمن واقعی هستند یا نه؟ فرمودند: «يُفْتَنُونَ كَمَا يُفْتَنُ الذَّهَبُ ثُمَّ قَالُ يُخْلَصُونَ كَمَا يُخْلَصُ الذَّهَبُ» (2) دائماً شما را در معرض امتحان قرار می دهند تا مثل طلا ناب و خالص بشوید.

### راه وصل با حق، هجرت از نفس است

عرض کردم: اینکه انسان بخواهد با پروردگار رابطه پیدا بکند و بدون -

ص: 110

1- عنكبوت 293: آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم» به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟! (2) ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و اینها را نیز امتحان می کنیم) باید علم خدا درباره کسانی که راست می گویند و کسانی که دروغ می گویند تحقق یابد. (3)

2- الكافي: 370/1؛ باب التمهيص و الامتحان؛ روایت 4؛ ظاهراً از حضرت امام رضا علیه السلام.

رابطه با پروردگار نمی تواند این راه را برود، این کار دو راه دارد: که یک راهش مال اولیاء خداست و یک راهش هم مال نوع ماست: «یا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى وَصَلِ الْحَقِّ؟ قَالَ هَجْر النَّفْسِ» از نفس و امیال نفسانی فاصله گرفتن که این راه رسیدن مال همه ماست؛ راه ایجاد رابطه با خدای متعال است. می گویند: نفس است امام صادق علیه الصلاة والسلام به آن شخص فرمودند: تو این علمی که پیدا کردی از کجا پیدا کردی که از اسرار غیب مطلع شدی؟ گفت: یابن رسول الله، هرچه دلم خواست برخلاف آن کردم، با امیال نفسانی مبارزه کردم. البته این یک راهی است که باید پروردگار مساعدت بکند.

## راه خاص اولیای الهی

یک راهی هم خاص اولیاء خداست، که هر چه عمل می کنم برای خدا باشد. نماز می خوانم برای خاطر پروردگار، وضویی که می گیرم همان طوری باشد که در منزل وضو می گیرم، خدا رحمت کند مرحوم حاجی انصاری را، گفت: من رفتم منزل یک کسی، مهمان بودم؛ بعد خواستم بخوابم برای من آب وضو آورد. گفت: شما قبل از خواب وضو نگرفتید! ایشان گفته بود: من منزل خودم هم وضو نمی گیرم اینجا چرا وضو بگیرم؟ این است ها! اما اگر منزل خودت وضو نمی گیری، اینجا وضو بگیری این شرک است دیگر، این شخص مشرک است. (1)

## چهل روز اخلاص عمل

البته برای هر دو راه مثال وجود دارد داداش جان! برای دومی آقای جاپلقی رضوان الله تعالی علیه که اهل جاپلق (2) بود گفت: من درس را درست ملتفت نمی شدم، هر چه که حرف می زدم استاد در حضور دیگران می گفت: جناب شیخ تو اهل کجا هستی؟ گفتم اهل جاپلق، گفت: برو جاپلق، آخر تو این درس ها را چه می فهمی؟! البته سرزنش کردن کسی در جلوی اشخاص، انسان را خیلی می کوبد -

ص: 111

- 1- البته اگر با خودش قرار بگذارد که در خلوت و تنهایی هم آن عبادت را انجام بدهد، دیگر گرفتار شرک نخواهد شد.
- 2- جاپلق یکی از بیلاقیهای اطراف بروجرد است که با این شهر دوازده فرسخ فاصله دارد، لغت نامه دهخدا.

ایشان گفت: چون استاد بود، چیزی نگفتم اما در صدد برآمدم که یک علاجی بکنم، دیدم زیارت عاشورا که نمی توانم بخوانم، چون روزی دو ساعت، یک ساعت و نیم وقت می خواهد و من محصلم؛ بعد هی تفکر تفکر و تفکر، تا اینکه این حدیث به نظر آمد: «مَنْ أَخْلَصَ اللَّهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَجَرَّ اللَّهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» (1) - هر کسی اعمال خودش را چهل روز خالصاً برای خدا انجام بدهد، خداوند چشمه های حکمت را از دلش برزانش می جوشاند. عرض کردم: یعنی رفاقتش برای خدا باشد، اگر حرف می زند برای اظهار علمیت نباشد، اجتهاد و ملائی و این حرف ها را بگذارد کنار، درست خودش را در حضور امام زمان صلوات الله سلامه علیه بداند. لله و فی الله صحبت بکند و بهترین روش صحبت کردن همانی است که امام علیه الصلاة والسلام داشته اند. ایدئولوژیک و میدئولوژیک و اینها هیچ کدام لازم نیست، اینها لازم نیست آقا! همان محاسن کلامی ائمه را بیان بکنید.

حالا چطور شده ایشان این چهل روز را انجام داده اند؟ چون خیلی مشکل است که انسان چهل روز اعمالش را خالص کند. چون در همین آیه که من خواندم پروردگار می فرماید که انسان را در معرض امتحان قرار می دهد، مثلاً یک کسی می گفت: من در صدد برآمدم اعمالم را از غیر پروردگار خالص کنم، یک دختر عمه داشتم که هیچ وقت با من کاری نداشت، حالا که این چند روزه من می خواهم معلم را از غیر خدا خالص کنم، این گفته من یک مسائلی دارم که باید از ایشان بپرسم، خدا شما را در معرض امتحان قرار می دهد - گفت: بعد از چهل روز هر چه استاد گفت، من به بهترین صورت جواب می گفتم. گفت آقا تو چه کار کرده ای؟ آقای جاپلقی، تو امروز غیر از روزهای دیگر هستی؟ گفتم:

خیلی خوب! حالا شما هر چه می خواهید بگویید، من هستم و شما و خدا و امام -

ص: 112

---

1- بحار الأنوار: 249/67؛ باب 54 - الإخلاص و معنی قربه تعالی؛ روایت 25 عن عِدَّة الدَّاعِي، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ.

زمان. در این اخلاص، پروردگار حکمت و علوم حقیقیه را بر قلب سرازیر می کند.

## پروردگار هم درد را بیان کرده و هم دارو را

درد و دوی شما و علت عدم پرش شما، تمام را پروردگار معرفی می کند، داداش جان! اما باید گفت مواظب باشید یک وقت خدای نکرده از سفر الی الله متوقف نشوید. سفر الی الله این است که آن رابطه ی نصف شب را قطع نکنی، حالا یا به قصد تقدّم یا اینکه قضا بکنید، چون فرموده اند: قضای نماز شب افضل است، از زودتر خواندن آن. مهم این است که آن رابطه برقرار باشد آقا جان من! هی تصفیه ی قلب، هی خلوص عمل، چون که «اتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَ اللَّهُ» (1) هی رابطه قلبی نصف شب برقرار باشد، تا اعمال انسان به آن درجه برسد. حالا هم که شب ها دیگر دارد دراز می شود فرمود: «السَّيِّئَةُ رَيْبُ الْمُؤْمِنِ» (2) یعنی زمستان بهار مؤمن است.

## حوادث و اتفاقات شما را باز ندارد

اگر مردی برون آی و سفر کن؛ آخر نمی شود بدون سفر به سوی پروردگار:

اگر مردی برون آی و سفر کن \*\*\* هر آنچه پیشت آید، زان گذر کن. (3)

امیال نفسانی، حوادث روز، خویشاوندان، شما را از سیر الی الله باز ندارد. ای بنام آن جوان را که شاگرد در مغازه بود اجیر شده بود چهار ساعت مانده به ظهر بیاید و اول وقت برای نماز جماعت برود، این صاحب مغازه برای اینکه این جوان را از نماز اول وقت باز بدارد، به پنجه گیر گفته بود، شما این جوراب ها را اول ظهر بیاور - چون آن هایی که اهل جوراب بافی هستند می دانند که اولی که جوراب را می بافند، پنجه ندارد، پنجه گیر می آید جوراب ها را می برد، پنجه می دوزد -.

این شخص گفت: تا جوراب ها را آوردند، اول ظهر شد و صدای اذان بلند. گفتم: من دیگر مأمور به شمارش اینها نیستم، من تا حالا شاگرد شما بودم، الآن -

ص: 113

1- بقره 282 از خدا بپرهیزید و خداوند به شما تعلیم می دهد.

2- بحار الأنوار: 304 64؛ باب 14 علامات المؤمن وصفاته؛ عن الامام الصادق علیه السلام

3- گلشن راز: قاعده در شناخت عوالم پنهان؛ بیت 22.



باید بروم نماز فهمیدی؟ باید همین طور باشی، گرفتار اینکه ای بابا حالا امروز نشد فردا؛ حالا یک دقیقه دیر یک دقیقه زود، بالأخره می خوانیم، اینها همه چرند است، چرند است داداش جان! من مأمور رسیدگی به این میکرفون بودم، همین الانی که گفتند: الله اکبر، دیگر باید بروم برای نماز، اگر بخواهید من بعد از نماز دوباره می آیم، باید بروم نماز. باید این طور مستحکم باشی داداش جان! نه اینکه اینها مقدسی باشد ها! مردم در دنیاشان عاقل هستند و در آخرتشان حمقی، باید حرف های آنها را گوش نکنیم.

## داستان نعلبه

همان فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به آن شخص که در اوّل وقت می آمد و نماز می خواند، وقتی گفت یا رسول الله کار من درهم و برهم است، حضرت به او فرمود: تو به همین وضعیت کنونی قناعت کن؛ اگر دنیای تو وسعت پیدا بکند، خطرناک است ها! گفت: نه من بالاتر از این حرف ها هستم یا رسول الله! گفت: خیلی خوب! یک در هم داد، که این سرمشقت باشد، بعد از مدتی گوسفندهایش آن چنان زیاد شد که دیر به نماز جماعت می رسید؛ صف اوّل، دوّم شد و دوّم، سوّم شد و چهارم شد و نماز جماعت یک روز در میان شد، هفته ای یکبار جمعه ها می آمد، بعد از مدتی این قدر گله اش زیاد شد که دیگر حتی هفته ای یکبار هم نتوانست بیاید.

حضرت فرمود: این شخص کجاست؟ گفتند: بله، مشتری ها زیاد شده و قضای حوائج برادران ایمانی است و... وقتی که حکم زکات نازل شد، پیامبر کسی را فرستاد پیش این شخص که زکات اموات را بده، گفت: مگر ما کافریم که جزیه بدهیم؟ آخر هم زکاتش را نداد و رفت جزو منافقین. (1)

آبان 67

ص: 114

---

1- مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 81/5 \* عنه بحار الأنوار: 40/22؛ باب -37 ما جرى بينه وبين أهل الكتاب و المشركين بعد الهجرة \* روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن: 299/9 \* عنه مستدرک الوسائل: 256/13؛ باب -11 استیحباب مبادرة التاجر إلى الصلاة فی أول وقتها و كراهه اشتغاله بالتجارة عنها؛ روایت 15289.

برای هر کاری باید از راهش وارد شد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

إِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ. (1)

یک قضایایی است که برای انسان تذکر است، مثلاً وقتی که به طبیعی مراجعه می کنید، اول یک کسی می آید فشار خون شما را اندازه می گیرد، درجه ی حرارت بدن شما را اندازه می گیرد، اینها را درست می کند و به دست آقای دکتر می دهد. دکتر هم اینها را نگاه می کند و برای انسان نسخه می دهد این است که برای رسیدن به هر مقصدی باید از راهش وارد شد.

در آداب المتعلمین هست که همین که انسان تحصیل می کند و نتیجه نمی گیرد، بخاطر این است که از راه درستش وارد نمی شود «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» (2) هر کاری را باید از راهش وارد شد. دیدم در آداب المتعلمین که اگر انسان مثلاً به استادش (با کمی تند) بگوید این چیست اینجا؟ این شخص رستگار نمی شود.

بنده می رفتم به درس خارج کفایه ی مرحوم آقای سید محمد تقی -

ص: 115

---

1- فاطر (28) آری حقیقت چنین است از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می ترسند.

2- بقره 189 و از در خانه ها وارد شوید.

خوانساری، آقای آشیخ محمد علی (1) که الآن هم هست - ببینید چقدر عمر ایشان طولانی شده، چون که به علما احترام می کرد - وقتی می خواست به ایشان اشکال کند، می گفت: آقا این قضیه را اگر ما این طور بگوییم به نظر مبارک شما چطور است؟ حالا آقای آشیخ محمد علی اراکی شاید از نظر علمی از ایشان کمتر هم نبود، اما این طوری احترام می گذاشت. ایشان هم در پاسخ می فرمود: نه! مطلب همین طور است. باز ایشان مثلاً تذکر می دادند که مرحوم آقا (2) هم در کتاب دُرر همین طوری مطلب را فرموده اند!

### همراه با تحصیل، تقوا و صدق هم لازم است

کسی که تحصیل می کند، باید از همه گناهان و زشتی ها روی گردان باشد. یعنی گناه و معصیت نکند، کارهای بد انجام ندهد. مرحوم آقای شاه آبادی نوشته اند که صدوق باشد، یعنی معدن صدق و راستی باشد. وقتی به آدم گفتند: مگر پروردگار نفرموده است: *وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ*. (3) پس چرا رفتی؟ گفت: من اصلاً فکر نمی کردم که کسی قسم دروغ به خدا بخورد، صدوق یعنی این! عملاً لساناً، از حیث رفتار، گفتار، در تمام مراحل راست و درست باشد. لازم نیست توریه بکنیم، می خواهی کلاه بر سر خودت بگذاری یا بر سر من؟ قضیه شریف العلما را یادت نرود ها! یک دفعه بی احترامی به علما، هشتاد سال عمر انسان را می کند چهل سال، چرا؟ چون انسان، مخصوصاً اگر از نظر معنوی پیشرفت هم بکند، باید احترام استادش را نگه بدارد بابا جان من! خوب! شما می خواهی امر به معروف بکنی، خوب این کار را انجام دادی، دیگر لازم نیست که مرا الزام بکنی بابا جان! ای کاش انسان ها بنشینند و بدون تعصبات با هم بحث بکنند.

### نگه داشتن احترام علم و علما بر محصلین واجب است

از همه ی بدیها باید دوری کند. احترام علم و علما را نگه بدارد، اکمال شما در همین نکته است. واقعاً شما احتیاج دارید به اینکه هفته ای نیم ساعت -

ص: 116

- 1- منظور مرحوم آیت الله العظمی، حاج شیخ محمد علی اراکی رضوان الله علیه است.
- 2- منظور مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی رضوان الله علیه است.
- 3- بقره 35: و به این درخت نزدیک نشوید.

یک ساعت درس اخلاق بخوانید و بشنوید و إلا فاسد می شوید آقا جان! در کتاب «منیة المرید» دارد که اگر صدایت را بالاتر از صدای استاد ببری، اصلاً رستگار نمی شوی! خیلی مواظب باشید ها! اصلاً خواندن یک دوره آداب المتعلمین برای طلبه لازم است، یک آقایی یک کتابی نوشته که در آنجا آثار وضعی اعمال را ذکر کرده، این عمل چه اثری دارد، آن یکی چطور، در آنجا می نویسد که اگر احترام عالم را نگه نداری، نتیجه اش خذلان (خواری) است، یک اثر دیگر هم این است که ظالم بر شما مسلط می شود، خیلی قضیه دانشمندان و رهبران دین مشکل است، هزار نفر می روند تحصیل می کنند، یکی در این رشته، یکی در آن رشته، در میان اینها یکی هم مجتهد می شود؛ چقدر باید زحمت بکشد و خون جگر بخورد تا به این درجه برسد، پس نباید به علما بی احترامی کرد، بترسید آقا از خذلان!

اول باب ارث کتاب مسالک، این حدیث را از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده است که: زمانی برسد که عالمی نباشد تا یک مسئله ای از این فرائض و ارث را حل کند (1) چطور خواهد شد وقتی که رهبران دین کم می شوند؟

### غُرور و غُرور

نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: بهترین مردم آن کسی است که وقتی قدم بر می دارد آن قدم اولش به طرف رضای پروردگار باشد، فرمودند: یا ایها الناس اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّتْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ. (2) یک غُرور داریم و یک غُرور، غُرور شیطان است و غُرور چیزی است که حقیقت ندارد. شیطان فریب ندهد شما را، مبادا شما بواسطه ی محبت دنیا و به -

ص: 117

1- مسالک الأفهام 8/13 \* غوالی اللالی: 491/3؛ باب الموارث؛ حدیث 2.

2- لقمان 33 ای مردم، از پروردگارتان پروا بدارید و بترسید از روزی که هیچ پدری به کار فرزندش نمی آید و هیچ فرزندی [نیز] به کار پدرش نخواهد آمد و آری، وعده خدا حق است. زنده تا این زندگی دنیا شما را نفریبید و زنده تا شیطان شما را مغرور نسازد.

کار نینداختن عقل، فریب شیطان را بخورید. بترسید از آن روزی که هیچ کسی نمی تواند به دیگری کمکی بکند نه پدر نه فرزند. باید انسان بفهمد که به چه کسی باید دست بدهد، استادش را باید احراز بکند که این چه شخصی است، چه جور آدمی است؟ مراحل را چگونه وارد شده است؟

## هشدار مهم قرآن کریم

این آیات سوره ی تبارک اصلاً موی تن انسان را راست می کند: کَلَّمَا أَلْقَىٰ الْقُرْآنَ كَرِيمَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ \* قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ \* وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ \* (1) هی می ریزند میان آتش و آنها هم جزع و فزع می کنند. به آنها می گویند: آیا منذری نیامد؟ یک کسی نیامد که شما را از امروز بترساند؟ جواب می دهند: بله نذیر آمد، ولی ما گفتیم: این آخوندها دروغ می گویند! راه این طوری نیست.

## از کجا بدانیم که شما درست می گویی؟

یک کسی برای من نوشته بود که: از کجا بفهمیم این حرف هایی که تو می زنی همه اش راست است؟ بهش گفتم: آخر داداش جان! اولاً بنده از مراجع عظام اجازه اجتهاد دارم و در ثانی اینها امضا کرده اند که باید تو برای مردم صحبت بکنی. - سابقاً اگر کسی می خواست برای مردم صحبت بکند، باید از مراجع تقلید یک تصدیقی داشته باشد - اگر اینطور نباشد که انسان باید در همه چیز شک بکند، شما رفته ای نزد طبیب، طبیب می گوید: بابا جان! مثلاً بیماری تو تب مالت است، این هم دوايش، حالا تو بگو ما از کجا بفهمیم که تو راست می گویی؟ خوب این شک در همه چیز می آید داداش جان! راه مراجعه به خبره فنّ است: فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. (2) اگر انسان به اهل خبره -

ص: 118

- 
- 1- ملک 8 الی 10: هر بار که گروهی در آن افکنده شوند، نگاهبانان آن از ایشان پرسند: «مگر شما را هشدار دهنده ای نیامد؟» (8) گویند: «چرا هشدار دهنده ای به سوی ما آمد و [لی] تکذیب کردیم و گفتیم خدا چیزی فرو نفرستاده است، شما جز در گمراهی بزرگ نیستید» (9) و گویند: «اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقل کرده بودیم [در میان] دوزخیان نبودیم.» (10)
- 2- نحل: 43: اگر نمی دانید از آگاهان بپرسید.

رجوع کرد باید بپذیرد. علاوه بر همه ی این اجازه ها و فلان و... تمام این کلمات مستند و مستدل است، اینجا دیگر شیطان دارد در شناخت تورخنه می کند. وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ. (1) ای کاش که ما در آنچه که می شنیدیم، تدبیر می کردیم. آن چیزی که فکری بود، یک قدری تأمل می کردیم! اگر ما می شنیدیم و فکرمان را به کار می انداختیم، از اهل سَعِير (=جهنم با آتش افروخته و سوزان) نبودیم.

### کسانی که از حق روی گردان می شوند

وَإِذَا غَشِيَ يَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلَالِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ. (2) در تفسیر آیه آمده است که این آیه برای معرضین از حق است. کسانی که از حق روی بر می گردانند، یک طوری نشود که بر اثر بدقولی ها، ظالمین بر سر ما مسلط بشوند.

نکند دوباره این سنگ را بیندازند، موشک ها را فراموش نکنید! دو مرتبه نرویم سر خانه ی اوّل اقلّاً کار درست و عبادت نمی کنی هی سوراخ های گونی را زیاد نکن! حداقل این در را ببند. معصیت دیگر بکن، معصیت که امروز زیاد پیدا می شود، لازم نیست که ما به علما و رهبران دین اهانت بکنیم، اصلاً در این قسمت را گل بگیر بابا جان من!.

### عمل به دانسته ها، علم جدید می آورد

وقال صلى الله عليه وآله وسلم: مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ وَرَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمًا مَا لَمْ يَعْلَمْ. (3) عمل به وقتی که انسان عمل می کند، به آنچه م ی داند خداوند آنچه را که نمی داند به علم جدید او اعطا کند: إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا أَهَمَّهُ رُشْدَهُ وَوَقَّعَهُ لِبَطَاعَتِهِ. (4) اگر بنده ای را

خدای متعال دوست بدارد، یک استادی دم دستش می گذارد، بلکه بالاتر، راه -

ص: 119

1- ملک: 10.

2- لقمان 32: و هنگامی که (در سفر دریا) موجی همچون ابرها آنان را بپوشاند (و بالا رود و بالای سرشان قرار گیرد) خدا را با اخلاص می خوانند، اما وقتی آنها را به خشکی رساند و نجات داد بعضی راه اعتدال را پیش می گیرند (و به ایمان خود وفادار می مانند در حالی که بعضی دیگر فراموش کرده راه کفر پیش می گیرند) ولی آیات ما را هیچ کس جز پیمان شکنان ناسپاس انکار نمی کنند.

3- بحار الأنوار: 128/40؛ باب 93 - علمه علیه السلام.

4- غرر الحکم: 184؛ الترغیب فی الطاعه؛ روایت 3476.

رشد و تعالی او را به قلبش الهام می کند. حالا یک مطلب عجیب: إِنَّ الَّذِي نَرَى مِنْ جَهَنَّا بِمَا لَا نَعْلَمُ إِنَّمَا هُوَ مِنْ تَقْصِيرِنَا فِيمَا نَعْلَمُ. (1) علت اینکه فعلاً این کلاس را رد نمی کنی و همین طور در کلاس اول مانده ای، این است که به آن دانستنی هایت عمل نکرده ای، اگر به دانسته هایت عمل کنی، قاعدتاً باید این کلاس را رد کنی، هرکس به آنچه که می داند عمل کند، پروردگار آنچه را هم که نمی داند به او یاد می دهد، یعنی آن کلاسی را هم که باید قاعدتاً رد کند در دسترس او قرار می دهد، اما این، خیلی ورزش عملی می خواهد.

### قلب مؤمن نورانی است

فرمود: قَلْبُ الْمُؤْمِنِ أَجْرُدٌ فِيهِ سِرَاجٌ يَزْهَرُ. (2) قلب مؤمن خانه ای است

که یک چراغ درخشنده در آن روشن است. اگر چراغ روشن است دیگر این همه اختلاف چطور پدید آمده است؟ معلوم می شود که چراغ روشن نیست أَنْ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ وَأَنْتَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْجُبَهُمُ الْأَعْمَالُ السَّيِّئَةُ دُونَكَ. (3) تو خود حجاب خودی «حافظ» از میان برخیز.

ای پروردگار عزیزم! تو که حجاب نداری، دل‌های ما بواسطه ی کثرت معاصی در حجاب است. من واقعاً این حدیث را زیاد مطالعه می کنم به رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم گفته شد: یا رسول الله! خدا کجاست؟ در زمین است؟ در آسمان است؟ فرمود: بلکه در قلب بندگان مؤمن است. (4) چقدر این حدیث زیباست، ببین

داداش جان!

اگرچه ذات پاکش لا مکان است \*\*\* چونیکو بنگری در دل نهان است.

دلی در سینه صاحب‌دلان است \*\*\* که آن دل جای آن آرام جان است.

ص: 120

1- الکشاف 465/3؛ سوره العنکبوت؛ آیه 69؛ بالفظ قیل.

2- بحار الأنوار 59/67؛ باب 44- القلب و صلاحه و فسادہ؛ روایت 39؛ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

3- بحار الأنوار: 82/95؛ باب 6- الأعمال و أدعيه مطلق ليالي شهر رمضان؛ روایت 2\* مفاتيح الجنان اعمال سحرهای ماه رمضان؛ دعای ابوحمزه ثمالی.

4- المحجة البيضاء: 26/5.

این دل که دل نیست. این دل که جای مزخرفات است این شعر را بارها برایتان خوانده ام:

نداری گرکه این دل تا که زود است \*\*\* بزن بر دامن صاحب‌دلی دست.

که تا از قید نفست را رهاند \*\*\* تو را تا منزل جانان رساند.

تا زود است یک کاری بکن بابا جان من!

خطاب رسید: موسی در تاریکی های شب مرا بخوان: فَإِنَّكَ تَجِدُنِي قَرِيبًا مُّجِيبًا. (1) من نزدیک به تو هستم اما وقتی که گناه کنی دور می شود داداش جان! هم به تو نزدیکم هم جواب تو را می دهم!

### فقط دل مؤمن جای خداست

خدا شاهد است که این حدیث را بارها نوشته ام و مطالعه کرده ام لا يَسْعُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَلَا لَكِن يَسْعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِن. (2) این دنیا جای من که هیچ، جای جبرئیل هم نیست، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای جبرئیل ممکن است به صورت اصلی خودت تمثیل پیدا کنی؟ عرض کرد: یا رسول الله! من در دنیا جا نمی گیرم باید بروی بالا، جسمیت را رها کنی، برزخیت را رها کنی، ملکوتیت را، تا بررسی به مقام جبرائیلیت، این جبرائیل چیست؟ آن وقت خدای متعال کدام است؟ زمین جای من نیست، آسمان هم جای من نیست، پس کجا جای توست؟ دلی که تو داری چقدر وسعت دارد؟

### راه رسیدن به نور، استفاده از تاریکی شب است

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا تَخَلَّى بِسَيِّدِهِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ وَنَاجَاهُ أَثَبَّتَ اللَّهُ الثُّورَ فِي قَلْبِهِ. (3) حالا این تاریکی شب که شما خلوت می کنید با خدا، با شما چه می کند؟ نور را در قلبت ثابت می کند. فَإِذَا قَالَ يَا رَبِّ يَا رَبِّ نَادَاهُ الْجَلِيلُ جَلَّ جَلَالُهُ لَبَّيْكَ عَبْدِي سَلِّمْ لِي أُعْطِكَ وَتَوَكَّلْ عَلَيَّ أَكْفِكَ. (4) از من سؤال کن تا به تو ببخشم و به من تکیه کن بابا جان!

ص: 121

1- وسائل الشیعه 77/7؛ باب 30 - استحباب الدعاء فی اللیل؛ روایت 8778؛ عن الامام الصادق علیه السلام.

2- غوالی اللالی: 7/42؛ الجملة الأولى فی أحادیث متفرقة؛ روایت 7.

3- بحار الأنوار: 99/38؛ باب 61 - جوامع الأخبار...؛ روایت 18؛ عن الامام الصادق علیه السلام.

4- همان مأخذ.



تا من کفایت کنم تورا، دنیای تورا، آخرت تورا، خانه می خواهی، آب، نان، پول بخواهی به تو می دهم، هرچه بخواهی می دهم و اشباع می کنم، به خدا قسم این فقره ی دعای ابوحمزه میلیاردها ارزش دارد: **وَأَبْوَابَ الدُّعَاءِ إِلَيْكَ لِلصَّارِحِينَ مَفْتُوحَةً. (1)** فرموده است برای شب زنده دارها، فرموده برای بندگان خالص، یا مجاهدین، نه، فرموده برای کسانی که داد می زنند تو هم داد بزنی، درها برایت باز می شود بابا جان.

67/8/7

ص: 122

---

1- بحار الأنوار: 82/95؛ باب 6 - الأعمال و أدعیه مطلق لیالی شهر رمضان؛ روایت 2 \* مفاتیح الجنان، اعمال سحرهای ماه رمضان؛ دعای ابوحمزه ثمالی.

## مسئله ی نیت در غسل

بسم الله الرحمن الرحيم.

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (1)

کسی که برایش آب لازم شده است و می رود برای حمام این شخص البته اولاً نیت غسل دارد، ولی در حین عمل غفلت می کند، آیا آن نیت ارتکازی اول برای عمل کافی است؟ خیر، باید در حین عمل معلوم باشد که چه کار می کند. اگر از او پرسند که چه می کند؟ باید بداند که چه کار می کند، مثلاً وضو می گیرم، غسل می کنم و... آن نیت اولی کافی نیست.

مسئله ی دیگر این است که من نیت غسل کرده ام، ولی نیت من مطلق است، حالا سبب آن چیست، جنابت است یا چیز دیگر، آیا این کافی است؟ بله همان کافی است.

ص: 123

---

1- یونس: 12: هنگامی که به انسان زیان (و ناراحتی) رسد ما را (در هر حال) در حالی که به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده است، می خواند اما هنگامی که ناراحتی را از او برطرف ساختیم، چنان می رود که گویی هرگز ما را برای حل مشکلی که به او رسیده بود نخوانده است، این گونه برای اسراف کاران اعمالشان زینت داده شده است. (که زشتی این عمل را درک نمی کنند)!

مسئله ی دیگر این است که من احتیاطاً چند مرتبه غسل می کنم؛ خوب آب حَمَامِ مفت است، متوجه نیست که چقدر این آب خرج برمی دارد تا تهیه شود و گرم بشود، هی می ریزد، خوب، این چطور است؟ جواب، این است که آن عملش اسراف و محرم است، ولی غسل، در همان دفعه ی اول که شما سر و گردن را شستید، طرف راست را شستید، احتیاطاً هنگام شستن سمت راست، قدری از طرف چپ را هم داخل کردید، طرف چپ را هم شستید، یک قدری از طرف راست را داخل کردید، گردن را احتیاطاً با هردو طرف شستید، همان دفعه ی اول غسل شما انجام شد. دیگر همه چیز را نباید انسان سؤال کند. مثلاً آقا غسل جنابت چقدر باید قاعدتاً طول بکشد؟ آخر این گونه سؤال ها را که نباید از فقیه پرسید، هر عملی یک حد متعارفی دارد، وقتی که از آن حد متعارف گذشت، شما اسراف کار خواهید بود.

خدا رحمت کند مرحوم حاج مقدّس را، هر وقت که از حمام بیرون می آمد قیمت را از حَمّامی می پرسید و همیشه مبلغی بیشتر به او می پرداخت، که آقا شما کاملاً راضی هستید؟ که اگر از این آب زیادتراً معمول مصرف شده یا احتیاطی کرده ام مدیون نباشم. (1)

### وقتی سختی می رود، خدا فراموش می شود

البته پرورگار گله می کند، که نوع مردم این طور هستند، وقتی که موشک می آمد، قلب های شما را ناراحت می کرد، همه رو به طرف مسجد و التجا و ختم و دعا و...! وقتی که آن بلاها برطرف شد، مَرَّ كَأَنَّ لَمْ يَدْعُنَا. خدا می فرماید: پشت می کنند و می روند، مثل اینکه اصلاً موشکی نبوده؛ دعا و التجا تمام شد و رفت!

ص: 124

1- خدا رحمت کند مرحوم آقای فیض را می گفت: وقتی ما می رویم مشهد، هرچه به این راننده ی اتوبوس می گوئیم برای نماز نگهدار، به حرف ما توجه نمی کند. وقتی می گفتیم کجا نگره می داری؟ می گفت: قسمت آباد! حالا قسمت آباد کجاست؟ به این راننده اگر یک قدری پول بدهید او هم برای نماز نگره می دارد؛ برای دین باید یک مقدار پول خرج بکنید! آره جانم، (بیان استاد).

ماه رجب است. توجه کنید به موقعیت خودتان، کدام شب است در شب های سال که از اول شب ندا شود: الشَّهْرُ شَهْرِي وَ الْعَبْدُ عَبْدِي وَ الرَّحْمَةُ رَحْمَتِي؟ (1) چه خدای خوبی! عَادَتُكَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْمَسِيئِينَ وَ سَبِيلُكَ الْإِبْقَاءُ عَلَى الْمُعْتَدِينَ. (2) باید این دعاها را بخوانی و گریه کنی! اَوَّلَ نَمَازٍ مِی گویم: يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ وَ قَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ. (3)

### داستانی از مصباح شیخ کفعمی

در همین کتاب دعای کفعمی از محمّد بن رافع دارد که گفت: دوست من فوت کرد، من خیلی ناراحت شدم، نمی دانستم که پروردگار عزیز با این چه کرد؟ پروردگار هم زود درخواست بنده را اجابت می کند، این قسمت ها را زود جواب می دهد، گفت: دوستم را در عالم رؤیا دیدم، گفت: «پروردگار از سر تقصیرات من گذشت! چون قبل از مرگ به درگاهش شعری گفتم: پروردگار عزیزم، من هر کاری که کرده ام اما عفو تو اعظم است، اگر ذنوب و گناهان من بزرگ است، عفو و بخشش تو اعظم است، برای همین شعری که من گفتم، از سر تقصیر من گذشتند». گفت: این شعر کجاست؟ دوستش جواب داد: «این شعر را زیر فلان بالش گذاشته ام، اگر در منزل ما رفتی، سؤال کن که آن کاغذی که ایشان آن شعر را نوشته کجاست؟» (4) عادت او نیکی با بدکاران است آقا!

### از ماه رجب غافل نشوید

از ماه رجب غافل نشوید داداش جان! الشَّهْرُ شَهْرِي وَ الْعَبْدُ عَبْدِي، عبد، از ماده ی عبودیت است، یعنی بندگی. (5) همین که شما می روید در حمام و چند مرتبه غسل می کنید جان دلم! این آبها را که می ریزید، این کار حرام است، تبعیت کردن -

ص: 125

- 1- الإقبال بالأعمال الحسنة: 174/3؛ فصل 5 - فيما نذكره من حديث الملك الداعي...؛ عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم\* بحار الأنوار 377/95؛ باب -22 الأعمال المتعلقة بأول يوم من هذا الشهر: ماه من و بنده، بنده ی من و رحمت، رحمت من است.
- 2- مفاتيح الجنان اعمال مشترکه ماه رجب؛ دوم بخواند این دعا را که حضرت صادق علیه السلام... .
- 3- بحار الأنوار: 375/81؛ باب -22 آداب القيام إلى الصلاة...؛ روایت 29؛ عن الامام الصادق علیه السلام.
- 4- مصباح کفعمی: 382 و 383.
- 5- «ع» در کلمه ی عبد، عبودیت است، «ب» بون است، یعنی دوری کردن از آنچه پروردگار نمی خواهد، «د» هم دُئو است، یعنی نزدیک شدن به پروردگار (بیان استاد).

از شیطان خواهد بود و آن وسوسه و ترتیب اثر دادن به آن هم حرام است.

## خدا رحمت کند حاج محقق را

خدا رحمت کند حاج محقق را، یک سالی در ایام صادقیه ما از ایشان دعوت کردیم که بیاید اینجا. ایشان فرمودند: چرا ده شب دعوت کردی؟ می خواستی بیست شب دعوت کنی، چون من خیلی راجع به امام صادق علیه السلام نوشته ام، عرض کردم: اشکالی ندارد، ولی حاج آقا بانی اش دوتاست! ده شب مال یکی و ده شب هم مال یکی، ایشان اینجا که نشسته بودند عرض کردند: بارالها من پنجاه سال است که منبر می روم با من چه خواهی کرد؟ (1) خیلی این کلمه در ذهن من فرورفت من گفتم: خدایا خیلی از منبری ها از دنیا رفته اند، مثل آقای قوام و دیگران، اما ای پروردگار من! خیلی دلم می خواهد بفهمم تو با این حاج محقق که گفت من پنجاه سال است منبر می روم، با ایشان چه کار می کنی؟

ایشان دهه ی اول منبرش را رفت، دهه ی دوم نیامد تلفن کردم، گفتند: ایشان بیمارستان بازرگانان است. چون مستحب است من چند تا کمپوت خریدم و برای عیادت ایشان رفتم، اما همین که به این سه راه سیروس رسیدم، دیدم جنازه حاج محقق را از توی مریض خانه خارج کردند. خیلی متأثر شدم، اتفاقاً آن روز بنده رفته بودم تجریش برای صله رحم، وقتی نزدیک ظهر شد گفتم: من باید مسجد امین الدوله بروم، گفتند: بابا جان من! اینجا دزاشیب است، مسجد امین الدوله کجا، اینجا کجا؟ گفتم نه. چون می دانستم آنها فعلا نمی خواهند جماعت بخوانند، می خواهند عصری جماعت بخوانند، من هم از آنجا حرکت کردم و آمدم. آنها به من گفتند: آخر اتومبیلی نیست گفتم من اتومبیل را تهیه می کنم.

یک سواری داشت می رفت، گفتم بابا جان من! من یک دردی دارم شما بلدی دوا بکنی؟ هر چقدر هم که بخواهی به تو می دهم (2) گفت: شما چه دردی -

ص: 126

1- مزارشان هم در قبرستان بیات قم است (بیان استاد).

2- مقدس اردبیلی هم یک وقتی رفت دم حمام، گفت: آی حمامی! بلند شو من آب لازم دارم. گفت: برو بابا جونم! حالا کو تا اذان؟ گفت: نه، آخه من کاری هم قبل از اذان دارم. بلند شو دو برابر می دهم گفت: باز نمی کنم گفت: سه برابر چهار برابر هر چقدر پول در کیسه دارم می دهم تا حمامی در را باز کرد، آن وقت شد مقدس اردبیلی (بیان استاد).

داری؟ گفتم: درد من نماز اول وقت است، هرچه بخواهی به تو می دهم، من را تا جلوی بازار سید اسماعیل ببر، گفت: دردت همین است؟ گفتم: آره! گفت: من نوکرتم، غلامتم قربان تو با این دردت.

ما را نشانند و آورد سمت مسجد امین الدوله، بین راه گفت: چون تو با اخلاص آمدی، من هم با اخلاص آمدم؛ آنجا دعوت داری؟ گفتم: بله آنجا ناهار دعوت دارم، گفت: من دوباره شما را بر می گردانم! کجا؟ از اینجا تا دزاشیب، اول دریند. هرچه بنده پول به ایشان دادم، گفت: من قبول نمی کنم، باید مرا دعا کنی.

### شب اول قبر حاج محقق

آن شب از اول شب می گفتم: پروردگارا! تو را به همین نماز اول وقت بگو با این حاج محقق چه کار کردی؟ دیدم در همین مسجد جامع ایستاده ام و یک آقای کنار من است. دیدم از طرف وضوخانه مسجد جمعه می گویند: «لا اله الا الله» گفتم: آقا این جنازه ی کیست؟ گفتند: این جنازه حاج محقق است. همان حاج محقق که تو برای او نگران بودی پروردگار آورد و در جوار رحمت خودش قرارداد! فهمیدی داداش جون؟ حالا- این ماه رجب را تعظیم بدار، بزرگ بشمار، یک عبادتی بر عبادت دیگر اضافه بشود از پروردگار هدایت بخواه.

### روزتان را با قرآن آغاز و با تضرع ختم کنید

فعلیکم بتلاوة القرآن فی صدره و بالتضرع و الإستغفار فی آخره. (1) الله

اکبر! چه بیانی! تاریشه های دل انسان را آبیاری می کند، در بیداری اول شب، بر شما باد به خواندن قرآن و در آخر شب به تضرع و استغفار، روح خود را غذا دهید. آخر روح هم غذا می خواهد، قلب های ما مرده است، روح های ما مرده است.

### بین روز هم گناه نکنید

و إذا وَرَدَ النَّهَارُ فَأَحْسِنُوا مُصَاحَبَتَهُ بِفِعْلِ الْخَيْرَاتِ وَ تَرْكِ الْمُنْكَرَاتِ وَ تَرْكِ مَا يُرْدِيكُمْ مِنْ مُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ فَإِنَّهَا مُشْرِفَةٌ بِكُمْ عَلَى قَبَائِحِ الْعُيُوبِ. (2)

ص: 127

1- إرشاد القلوب: 83/1؛ الباب الحادی والعشرون فی الذکر و المحافظه علیه؛ عن الامام السجاد علیه السلام.

2- همان مأخذ.

روز که شد مصاحبتش را مغتنم بشمارید و به گناهان متعرض نشوید که آن گناه های کوچک، شما را به گناه های بزرگ نکشاند.

### هنگام کوچ نزدیک است

بعد حضرت می فرماید: وَكَأَنَّ الرَّحْلَةَ قَدْ أَظْلَتَكُمْ، وَكَأَنَّ الْحَادِيَ قَدْ حَدَابَكُمْ، جَعَلْنَا اللَّهَ وَإِيَّاكُمْ مِمَّنْ أَعْبَطَهُ فَهَمُّهُ وَنَفَعَهُ عِلْمُهُ. (1) ساعت به ساعت، لحظه به لحظه، لوحه جلوی حضرت ملک الموت است و برنامه ی شما را مطالعه می کند. فقط کسانی که برنامه دینی را پیاده کرده اند، نمازهایشان را در اوّل وقت خوانده اند، فقط با اینها رفیق و مدارا می کند. آخر یک آبرویی داشته باش که موقع آن حالات نزع همین نماز اوّل وقت بیاید جلو. اوّل کسی که بعد از مقام عصمت می آید، نماز اوّل وقت شماست؛ شفاعت می کند نزد ملک الموت قرآن هایی که شما خوانده اید، نماز شب هایی که خوانده اید، چراغ قبر شما می شود.

نمی خواهم بیشتر از این مزاحم شما بشوم و اوقات شما را تلخ بکنم، اما ساعات رجب را مغتنم بشمارید؛ از اوّل شب تا آخر شب، ندا می شود آیا مستغفری هست؟ آیا قرض داری هست؟ آیا کسی هست که حاجاتی داشته باشد؟ از پروردگار، خود پروردگار را بخواهید، آن هدایت خاصه را بخواهید.

زمستان 67

ص: 128

---

1- الدر النظیم: 586.

## احکام وصیت و ثلث

بسم الله الرحمن الرحيم

کسی که بخواهد برای بعد از خودش وصیت کند، پروردگار به او اجازه داده است، که تا اندازه ی ثلث مالش را وصیت کند. یعنی وصیت شما نسبت به اموالتان، به اندازه ی ثلث نافذ است. اگر زیادت از ثلث شد، این اضافه منوط به اجازه ی ورثه است، اگر ورثه اجازه دادند درست است و إلا مردود است. البته مصرفش هم باید واجبات بدنیه باشد، مثل نماز و روزه و خیرات و مبرات. اما واجبات مالی، مثل بدهکاری میّت، مهریه زنش، خمس مالش، باید از اصل مایه برداشته بشود.

## قضای نمازهای میت

اگر وصیت نکند، نسبت ثلث هم حق ندارد، چون ثلثی که پروردگار برای او قرار داده است، مربوط به وصیت است، اگر وصیت ندارد، ثلث هم ندارد؛ فقط و آلد اکبر، اگر بداند که نماز و روزه ای بر عهده ی این شخص هست، باید نماز و روزه را بجا بیاورد یا اینکه کسی را اجیر بکند تا آن شخص نماز و روزه را بجا بیاورد. چون تعیینی ندارد بر اینکه ولد اکبر حتما خودش انجام بدهد.

خوب چه نمازهایی را بخواند؟ آن نمازها و روزه هایی که از روی لغزش یا -



مریضی از پدر - فقط پدرها، مادر نه - فوت شده است اما حالا اگر پدر کاهل نماز بوده است، یک نمازهایی را نمی خوانده، اینجا دیگر بر پسر بزرگتر واجب نیست که ضامن جریره ی او بشود و نمازهای او را قضا کند.

## لزوم رعایت احترام استاد

قبل از موعظه، من یک تذکری عرض بکنم که: آقایان تلامذه، نسبت به احترام اساتیدشان باید احترام بگذارند، اگر من بشنوم شاگردی با معلم خودش، تنیدی کرده است، جواب سؤالی کرده است، البته حق اینکه ما کسی را از این مسجد بیرون کنیم نداریم، اما بنده عدم رضایت خودم را نسبت به درس اخلاق اعلام می کنم که باید در درس اخلاق حاضر نشود.

علت اینکه ما از رفتارمان و از عملیاتمان نتیجه نمی گیریم چیست؟ این روایت را مرحوم آقای بروجردی از کنز العرفان مرحوم فاضل مقداد رحمت الله علیهما نقل می کردند که: عملی که ما انجام می دهیم، باید استاد تصدیق کند که این عمل اصابه ی با سنت می کند، یعنی با سنت سنیه ی خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم مطابق است. (1) خود در آری که نیست! عمل شما اصابت با سنت نکند، آن عمل مقرب نیست، بلکه مردود است. لا قَوْلَ إِلَّا بِعَمَلٍ وَ لا قَوْلَ وَلَا عَمَلٍ إِلَّا بِنِيَّةٍ وَ لا قَوْلَ وَلَا عَمَلٍ إِلَّا بِإِصَابَةِ السُّنَّةِ. (2) یکی از علت های اینکه عملیات شما مردود می شود این است که خودتان اعمال رأی می کنید و حال اینکه در اوّل جامع السعادات دارد که باید شما عملیاتتان را پیاده کنید و استاد خبیر تصدیق بکند که اعمال شما مطابق دین است. حتی استاد فاسد بهتر از جاهل متنسک است، چون آن علمیش، بالأخره او را نجات می دهد، اما این جاهل، جهلش او را در همان چاه طبیعت باقی خواهد گذاشت.

ص: 130

1- کنز العرفان فی فقه القرآن: 34/1.

2- الکافی: 70/1؛ باب الأخذ بالسنة و شواهد الكتاب؛ روایت 9؛ عن الامام الصادق علیه السلام؛ عن آبائه عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

فرمود: باید مراقب قلبتان باشید، که قلبتان را زنده نگه دارید، یابن رسول الله! آیا این قلب می می رد؟ بله، وقتی شما به بدنتان خوراک ندهید، می می رد و کار نمی کند! به قلب هم اگر خوراک ندهی د آنهم از کار می افتد! خوراک قلب چیست؟ خوراک روحی است. عرض نکردم که: **إِنَّ حَدِيثَنَا يُحْيِي الْقُلُوبَ**. (1) قلب های شما را حدیث اهل عصمت زنده می کند. قلب مرده چیست؟ قلب مرده قلبی است که حرف های پیغمبر خدا را گوش نمی دهد، کم کم کارش به جایی می رسد که اشخاص متدین را بد می داند و از آنها متنفر است، بالاتر آیات پروردگار را تکذیب می کند! **بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**. (2) وقتی که گناه دور تا دور قلبش را گرفت آن وقت چکار می کند؟ آن وقت آیات حق را تکذیب می کند: **ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْاى أَنْ: كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ**. (3) هی می گوید: این حرف ها چیست؟ این کیه؟ قلابیه! این فلان است... العیاذ باللله.

### واجب ترین دانش

پس بنابراین، توجه بفرمایید که بارها عرض کرده ام واجب ترین علم برای واجب ترین شما، آن علمی است که شما در برابر آن مسئول هستید، شب اول قبر یکی یکی از شما می پرسند، عملیات چگونه بود؟ بگو ببینم چه مسئله ای یاد گرفته ای؟ پروردگارت را چگونه شناختی؟ وقتی که شب اول قبرت، امام علیه السلام نیاید، مجتهد باشی، عالم باشی، هرچه که می خواهی باش؛ مگر علی بیاید؛ و برحسب بعضی از روایات پنج تن حضور بهم برسانند و الا کار خراب است، شما را در -

ص: 131

1- وسائل الشیعه 93/27؛ باب 8 - وجوب العمل بأحادیث النبی صلی الله علیه واله وسلم و الائمه...؛ روایت 33302؛ عن الامام الباقر علیه السلام.

2- بقره 81: آری، کسانی که کسب گناه کنند و آثار گناه سراسر وجودشان را بپوشاند آنها اهل آتشند و جاودانه در آن خواهند بود.

3- روم 10: آن گاه فرجام کسانی که بدی کردند [بسی] بدتر بود [چرا] که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به ریشخند می گرفتند.

## رسیدن به درجات بدون ترک رذایل اخلاقی ممکن نیست

بند محاکمه خواهند کشید آقا جان من! این است که فرمود: یک عده آنهایی هستند که یقینشان مثل آفتاب درخشندگی دارد، بارها خدمت شما عرض کرده ام: اگر می خواهید به آن برسید: **طَهَّرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ دَنَسِ الشَّهَوَاتِ تُدْرِكُوا رَفِيعَ رِذَائِلِ الدَّرَجَاتِ**. (1) تا جان شما از این آلودگی ها پاک نشود به درجات عالی نخواهید رسید، ذی المقدمه، موقوف بر مقدمه است. آیا نماز بی وضو می شود؟ خود مقدمه جزو ذی المقدمه است. تا مادامی که قلب را از رذایل اخلاقی تزکیه نکردی غیر ممکن است درجات رفیع را درک بکنی!

طفل جان از شیر شیطان باز کن \*\*\* بعد از آتش با ملک انباز کن.

تا تو تاریک و ملول و تیره ای \*\*\* دان که با دیو لعین همشیره ای. (2)

هم همشیره هستی، هم همسایه ای، هم هم رنگی باباجان من! چون تاریک است، فحش می دهد، بد می گوید، زبانش چفت و بست ندارد، اهانت می کند. پس بناءً علی هذا اینها را باید مواظب باشیم.

فرعون وار بانگ انا الحق همی زنی \*\*\* وانگه مقام موسی عمران آرزوست؟

عرض نکردم که آن شخص به محضر ثامن الحجج علیه السلام رفته بود می گفت: یابن رسول الله مقام من را به من بنمایانید؛ مقام! مقام کدام است؟ گفت: این شعر را برای من خواندند: از جان برون نیامده جانانت آرزوست؟

هستی اسیر چاه طبیعت چگونه باز \*\*\* قرب و مقام موسی عمران آرزوست؟

تو مقامت را خواستی بفهمی؟ ته چاه هستی! حضرت دارد این را به تو اعلام می کند. تا حالا شده است که از این حاجت ها از ایشان بخواهی؟ چون ایشان -

ص: 132

1- غرر الحکم 240؛ تهذیب النفس؛ روایت 4851.

2- مشنوی 80؛ دفتر اول؛ تعظیم ساحران مر موسی را؛ بیت 1640 و 1641.

زود جواب تو را می دهد و مقام تو را به تو می گوید. هر بار که می روی مشهد خواهش های دنیوی داری، آن خواهش های دنیوی تابع مصالح است، این خواهش ها را از حضرت بخواه، اما نگو مقام، مقام کجا بود؟ نوعا همه مثل هم هستیم، فکر این چیزها نباشی داداش جان!

### مؤمن بدنبال مظنه ی خیر هم می رود

آن مؤمن که منظور خاندان عصمت است، فقط بدنبال مقاصدی نمی گردد، که یقینی و قطعی باشد، همین که مظنه ی این باشد که به نتیجه می رسد، دنبال خواهد کرد. مثلا همین که احتمال بدهد اگر پای وعظ فلانی بروم ترقیم بیشتر می شود، پای وعظش می رود مظنه ی این باشد که فلان کار را بکند پیشرفت می کند، آن کار را انجام می دهد و لا مظنَّةَ إِلَّا قَصْدَهَا. (1) اما جناب عالی، نگاه می کنی که کدام راه امیال نفسانیه ی تو را امضا می کند، او می خواهد ببیند که رضای خدا در کدام طرف است، ولو مظنّه اش، اما جناب عالی ممّرت، برخلاف است، می بینی آراء نفسانیت چگونه ایجاب می کند، همان راه را انتخاب می کنی! العیاذ باللّه.

### بعضی ها اسمشان عالم است ولی...

امیرالمؤمنین درباره ی گروهی هم فرموده: وَ آخِرُ قَدْ تَسَمَّیَ عَالِمًا وَ لَیْسَ فَاقْتَبَسَ جُهَائِلَ مِنْ جُهَّالٍ وَ أَضَالِیلَ مِنْ ضَلَالٍ. (2) این اسمش عالم است، ولی عالم نیست؛ یک بیانات اشتباهی برای خودش جمع کرده و دستورالعمل قرار داده.

### در شبهات دست و پا می زنند

یَقُولُ أَقْفُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ وَفِيهَا وَقَعٌ وَيَقُولُ أَعْتَرِلُ الْبُدْعَ وَبَيْنَهَا اضْطَجَعَ. (3) می گوید: من بعد از این فازم بالاست! این قدر ایمانم بالاست که در مشتهبات خودم را کنترل می کنم. حضرت می فرماید: اما خبر ندارد که در شبهات دست و پا می زند! مثل همانی که می خواست مقام معلوم بکند، ته چاه بود ها! می گوید: من کسی هستم -

ص: 133

1- نهج البلاغه: 118؛ خطبه 87.

2- نهج البلاغه: 119.

3- همان مأخذ.

که در نزد شبهات توقف می کنم، این است که استاد می خواهد داداش جان!

### مؤمن همواره از سوء عاقبت هراسان است

حالا یک کسی که شبهه ی اجتهاد در او می رود، باید چه کار کند؟ باید خودش را عرضه کند بر یک مجتهد: آقا! شما مرا امتحان بکنید، ببینید من مجتهد هستم یا نه؟ حضرت عبدالعظیم علیه السلام ایمانش را عرضه کرد بر امام زمانش، حضرت امام هادی علیه الصلوة والسلام هم گوش داد و برای او دعا کرد، (1) من چی چی هستم؟ ای وای! لا- یزال المؤمن حائفاً من سوء العاقبة ولا یتیقن الوصول إلى سوء عاقبت رضوان الله حتی یكون وقت نزع روجه و ظهور ملك الموت له. (2) چرا این قدر به خودمان خوش گمان هستیم؟ مؤمن همیشه از عاقبت به شری می ترسد و یقین از رسیدن به رضوان الهی ندارد، تا آن جایی که ملک الموت را ببیند.

فَالصُّورَةُ صُورَةٌ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيوانٍ، قیافه، قیافه ی انسان است، اما قلباً حیوان است! لا یعرف باب الهدی فی تبعه ولا باب العمی فی صده عنه و ذلك ميث الأحياء. (3) این شخص شخص تاریکی است، راه هدایت را نمی شناسد، که در آن راه برود، راه گمراهی را هم نمی شناسد که از آن اجتناب بکند، این یک مرده است که در میان زنده ها راه می رود - زود باشید رفقا تا فرصت باقی است خودمان را اصلاح کنیم.

### به کجا چنین شتابان؟

بعد حضرت می فرماید: «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ» (4) «وَأَنَّى تُؤَفِّكُونَ» (5) وَالْأَعْلَامُ شَتَابَانِ قَائِمَةٌ وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ وَالْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ؛ کجا می روید؟ به کدام طرف روی می آورید؟ چطور از راه حق منحرف می شوید؟ در حالی که تمام براهین حق به روشنی منصوب است. از شما نمی پذیرند -

ص: 134

1- وسائل الشیعه: 20/1؛ باب 1 - وُجُوبُ الْعِبَادَاتِ الْخَمْسِ...؛ روایت 20؛ عن امالي الصدوق.

2- بحار الأنوار: 176/6؛ باب 7 ما يعاين المؤمن والكافر عند الموت...؛ روایت 2؛ عن تفسير الامام العسكري عليه السلام؛ عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.

3- نهج البلاغه: 119؛ خطبه 87.

4- تکویر: 26.

5- انعام: 95.

فَأَيْنَ يَتَاهُ بِكُمْ؟ وَكَيْفَ تَعْمَهُونَ؟ می دانی «عَمَهُ» یعنی چه؟ یعنی پروردگار می فرماید: وقتی که راه راست را به شما ارائه کردیم، هی پشت سر انداختی در این وقت شما را واگذار می کند، دیگر تا آخر عمر متحیر می مانی!

### وقتی عترت هست، چرا حیرت

فَأَيْنَ يَتَاهُ بِكُمْ؟ وَكَيْفَ تَعْمَهُونَ؟ وَبَيْنَكُمْ عَشْرَةَ نَبِيِّكُمْ وَهُمْ أَزْمَةُ الْحَقِّ أَعْلَامُ الدِّينِ وَالسَّيِّئَةُ الصِّدْقِ. حضرت می فرماید: چرا شما باید در وادی حیرت بمانید، در حالی که عترت پیغمبر در میان شما هست؟ عترت پیامبر، زمامداران حق و یقینند، پیشوایان دین شما هستند، زبان های راستی و به تمام معنی کلمه راستگویانند، فَأَنْزَلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ وَرُدُّوهُمْ وُرُودَ الْهَيْمِ الْعِطَاشِ. (1) پس باید در بهترین منازل قرآن جایشان بدهید و همانند افراد تشنه که به سوی آب می دوند به طرفشان هجوم ببرید.

خدا رحمت کند آقای شاه آبادی را می فرمودند: شما بذر فهم هستید. پروردگار عزیز شما را در این دنیا آورده است که بفهمید، شناخت پیدا کنید به پروردگار؛ چرا شما عمدا به راه گمراهی می روید؟

### امام زمان علیه السلام در امور مؤمنین تصرف می فرماید

یک استادی من داشتم، خدا رحمتش کند، استاد معالم بود. (2) از آن اساتید بسیار قوی که تا به حالا- من به یک همچین آدمی بر نخورده ام. ایشان می گفت: شما در همین معالم که می خوانید باید اجتهاد کنید! و إلا پای درس من نیاید. ما هرچه می گفتیم که نمی توانیم، ایشان می فرمود: نه، و از ما می پرسید و ما را وادار می کرد به فکر کردن. می گفت: صاحب معالم، زبده ی اصول است، شما هم باید بتوانید مجتهد بشوید. از جمله کلماتی که به ما فرمودند: این بود که امام زمان صلوات الله و سلامه علیه در زمان غیبت تصرف می کند، در امور اولیا، یعنی هرچه که در امور آنها بخواهند خودشان را به آب و آتش بزنند، هرچه که بخواهند سمت دنیا برونند، -

ص: 135

1- نهج البلاغه 119 و 120؛ خطبه 87.

2- کتاب معالم الدین و ملاذ المجتهدین اثر شیخ حسن ابن زین الدین (شهید ثانی) که مقدمه ی آن در اصول فقه به عنوان معالم الاصول مشهور است و در سال های پیش متن درسی حوزه های علمیه بود.

می بینند که یک دست آمد و اینها را برشان گرداند، قلباً برشان گرداند، گفت این را در دفتر خاطراتتان بنویسید و یک روزی که در مظان این واقع شدید، مرا یاد کنید!

پس امام زمان علیه السلام اگر در پس پرده است، نسبت به اولیای حق، نسبت به دوستان خودش، نمی گذارد اینها را دنیا با خودش ببرد. وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ. (1) نمی گذارد که حق را به عنوان باطل بفهمد، و باطل را به عنوان حق ادراک کند. به شما می فهماند. اگر یک دری نسبت به پروردگار باز بکنی، پروردگار به شما می فهماند این باطل است ها! این شخصی که با او رفاقت کردی، قلبی است. همه را به تو می گویند یک کسانی در میان شما بودند و هستند که در ابتدای جوانی این را از خدای خودشان دریافت کردند. می فهمیدند این آدمی است که به دنبال دنیا می دود، می گفتند: به آن آدم اقتدا نکن! پیش آن آدم درس نخوان، تمام جزئیات را بهشان می فهماندند، اما من از بس تاریکم هنوز در چاه طبیعتم.

اسفند 67

ص: 136

گوشه هایی از آداب متعلمان

بسم الله الرحمن الرحيم.

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ \* فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ \* فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا \* وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ \* فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا \* وَيَصَلَّىٰ سَعِيرًا. (1)

بسیاری از رفقای ما از آقایان اهل علم هستند و شاید فرصت نداشته باشند کتاب هایی را که در زمینه ی آداب تعلیم و تعلم نوشته شده است، مطالعه کنند، من یک قدری از آداب متعلمان را می گویم بعداً سراغ موعظه می روم. خدا رحمت کند استاد اسفار ما، دائماً توصیه می کرد به آداب المتعلمین.

مرحوم شهید ثانی کتابی در این باب دارد به نام «مُنِيَّةُ الْمُرِيدِ فِي آدَابِ الْمُفِيدِ وَالْمُسْتَفِيدِ»؛ ایشان در آنجا می نویسد (2): أن يعتقد الْمُتَعَلِّمُ فِي شَيْخِهِ إِنَّهُ -

ص: 137

1- انشقاق 6 الى 12: ای انسان، حقاً که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد \* اما کسی که کارنامه اش به دست راستش داده شود بزودی اش حسابی بس آسان کنند \* و شادمان به سوی کسانش بازگردد \* و اما کسی که کارنامه اش از پشت سرش به او داده شود \* زودا که هلاک [خویش] خواهد \* و در آتش افروخته درآید.

2- در باب أول فی آداب المعلم والمتعلم، نوع سوم فی الآداب المختصة بالمتعلم، قسم دوم: آداب مع شیخه و قدوته و ما يجب علیه من تعظیم حرمة؛ صفحه 240.



الأبُّ الحقيقي - شاگرد باید استادش را پدر حقیقی خود بداند، پدر واقعی انسان استاد اوست - و هو أعظمُ من الوالدِ الجسماني - و معتقد باشد که او از پدر جسمانی بالاتر است -.

باید در ادب نسبت به او مبالغه نکند؛ در کمال ادب در حقش رفتار کند، کما این که نسبت به ابوینش که والد جسمانی هستند، باید در احترامشان مبالغه نکند، از یک شاگرد هوشمند سؤال کردند که: تو چرا معلمت را بیش از پدر جسمانیت احترام می گذاری؟ فقال: لأنَّ المُعلِّمَ سبب للحياة الباقية. معلم زندگی ابدی مرا متکفل است، یعنی به عبارت دیگر پدر جسمانی مرا به زمین گذاشت، ولی پدر روحانی مرا از زمین به عالم بالا سوق داد، به عالم ملکوت، پدر من تکمیل این وجود جسمانی مرا می کند، که این هم در قبر خوراک مار و مور و سوسک است، اما پدر روحانی من، کمالات مرا تکمیل می کند.

من علم العلم كان خير أبٍ \*\*\* ذاك أبُّ الرُّوح لا أبُّ النُّطف.

آن پدر نطفه است، این پدر روح است، روح، من را به عالم بالا سوق می دهد، پس بناءً علی هذا باید خیلی انسان استاد خودش را مورد احترام قرار بدهد، این برای آقایان اهل علم از کلمات شهید.

### انسان کیست؟

آیاتی که ابتدای عرایض تلاوت کردم، خطاب به انسان است، به عنوان «انسان» پروردگار عزیز جلّ و عزّ شما را مورد خطاب قرار داده است، ای انسان! انسان کیست؟ ابوالفتح بستی می گوید: (1)

«أقبل على النفس و استكمل فضائلها فأنَّت بالنفس لا بالجسم إنسان». (2)

ص: 138

1- سلطان محمود غزنوی یک وزیری داشت به نام ابوالفتح بستی که البته اشعارش از بس بلند است اینها را در کتاب هایی مثل مجانی الأدب و کتاب های ادبی ضبط کرده اند (بیان استاد).

2- أدب الدنيا و الدين: 357؛ الفصل الثامن في آداب منثوره.

هرچه هیکل را بزرگ بکنی که انسان نمی شوی، انسانیت انسان مربوط به داشتن بزرگواری های اخلاق است بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ، (1) در روز قیامت که امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه میزان اعمال است نگاه می کنند، که چقدر از بزرگواری های اخلاق دارید، عفت، شجاعت و دیگر مکارم اخلاق.

### کدح کدام است؟

مراد از «کدح» این است که این قدر انسان زحمت بکشد که اثر عملی آن در قلبش ظاهر بشود، وقتی کار را به یک قسمتی از بدن می کشند که جراحت ایجاد می کند به این حالت می گویند: «كَدَحَ»؛ یعنی کازت، زحمتت باید اثرش ظاهر بشود، در روی قلبت، یعنی باید نتیجه بگیری آقا جان من!

فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ يَمِينَهُ \* فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا \* (2) کسی که نامه ی عملش را به دست راست می دهند، البته شادمان و خوشحال به سوی اهلش باز می گردد، اما آن کسی که کتابش و نامه ی عملش را از عقب سر به او می دهند، چون احکام دین را جدی نگرفته است، یک دستی گرفته و پشت سر انداخته است از پشت سرش سرنوشتش را به دستش می دهند که آن وقت چگونه می شود؟ وَ يَصْلِي سَعِيرًا. (3) آتش افروخته در ابدیت ملازم اوست، یعنی ملازم بدن اوست.

خدا رحمت کند ابوالزوجه ی ما (4) ایشان هیچ وقت غیبت نمی کرد، من ندیدم غیبت کند؛ همیشه کلمات را به نحو کلی به من القا می کرد، که مثلاً با این دسته نباید معاشرت کرد، منزل این اشخاص نباید رفت، وقتی در عالم رؤیا ایشان را دیدم، گفتند: اینجا پوست آدم را می کنند، اما پوست چه کسی را؟ آن کسانی که نسبت به امر الهی سهل انگار هستند داداش جون! إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَهُ. (5)

ص: 139

---

1- بحار الأنوار: 372/67؛ باب 59 - الخوف والرجاء... مستدرک الوسائل: 187/11؛ باب 6 - استحباب التخلق بمكارم الأخلاق؛ حدیث 12701؛ به نقل از مجمع البیان 10 500؛ تفسیر آیه 4 سوره نون.

2- انشقاق 8 و 9.

3- انشقاق: 12.

4- حاج میرزا احمد فرهمند.

5- انشقاق 14: او می پنداشت که هرگز پس از مرگ به حیات دوباره باز نخواهد گشت.

تصوّر کرده است که حشر و نشری در کار نیست.

### هر چشمی در قیامت گریان است، مگر سه چشم

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً: عَيْنُ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ؛ هر چشمی در قیامت گریان است، مگر سه چشم، اول: چشمی که از محرمات پروردگار پوشیده باشد، خصوصا جوانی که وقتی به محرمات الهی می رسد، چشم بپوشد، امام زمان صلوات الله و سلامه علیه افتخار می کند.

وَعَيْنٌ سَهَرَتْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ؛ دَوْم: چشمی که در سحر بیدار می شود. اطرافیانش می گویند: بابا جان! حالا زود است بخواب، می گوید: من بیشتر از اینها به پروردگار احتیاج دارم. کسی را ندارم در قبر برای من چیزی بفرستد من از حالا باید چراغ قبرم را روشن کنم. پروردگار، در اسحار به دلهای ما نگاه می کند. سوم: آن چشمی که از احساس عظمت محضر و حضور پروردگار گریان است. چقدر اینها خوب است؟

وَعَيْنٌ بَكَتْ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ مِنْ حَشْيَةِ اللَّهِ. (1) بعضی ها را بلند می کنند، بعضی ها را صدا می کنند. این شیطان بی مرّوت می آید، اما دیگر حرف هایش نسبت به اولیای خدا اثری ندارد! یعنی پروردگار آن خواب را موجب حفظ بدن نمی داند، که تو را قبل از اذان در یک ساعتی بیدار می کند، این همه شب به این بلندی را خوابیده ای، مگر چند ساعت خواب لازم است؟ پنج شش ساعت خواب لازم است، چقدر خواب؟ این قدر در آن آرامگاه ابدی بخوابی که بدنت پوسیده شود.

بعضی ها که جزو اصحاب لیل هستند، برای من نقل می کردند که ما کسل بودیم از این پهلوی به آن پهلوی می شدیم، یک وقت دیدیم به ما گفتند: گوش بده، دیدیم یکی می گوید: إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ. (2) ملائکه برایش می خواندند،

ص: 140

1- الکافی: 2/ 482؛ باب البكاء؛ حدیث 4.

2- حمد: 5.

باز دوباره من توجه نکردم، شنیدم مثلاً می گویند: اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. (1) این جور اشخاص را بلند می کنند داداش جان!

حالا اگر می خواهی که چشمت در قیامت روشن باشد، ان شاء الله جزو دسته سوم باش.

67/11/5

ص: 141

---

1- حمد: 6.

قضای نماز والدین بر پسر بزرگتر

بسم الله الرحمن الرحيم.

الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ . (1)

کسی که مریض بوده و نمازهایش را نخوانده است ولو وصیت هم نکند، قضای نمازهایش بر پسر بزرگش واجب است، قضای آن واجب های بدنی، بر آنها واجب است، البته اگر وصیت نکرده باشد، هیچ حقی در ثلث ندارد، ثلث اموال را در صورتی حق دارد که وصیت به ثلث بکند و اگر وصیت نکند حقی ندارد. به هر حال باید پسر بزرگتر - نه دختر بزرگتر بر دختر بزرگتر واجب نیست - آن نمازهایی را که فقط از پدر - نه نمازهای مادرش، فقط پدر - ترک شده است، ولی عمدا نبوده، مثل آن نمازهایی که مریض بوده، چه وصیت کرده باشد و چه وصیت نکرده باشد، باید پسر بزرگتر آنها را بجا بیاورد، اگر پسر بزرگتر نمی تواند واجب است اجیر بگیرد و نمازهای پدرش را که در حال مریضی از دست رفته، آنها را قضا کند.

البته قبلاً عرض شده است که اگر کسی نشانه های مرگ را در خود -

ص: 142

---

1- رعد 28: آنها کسانی هستند که ایمان آورده اند و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن و آرام است، آگاه باشید تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می یابد.

ملاحظه کرد، واجب است آن چیزهایی که در نزد اوست و ورثه اطلاع ندارند، آنها را وصیت بکند، اگر مال مردم است، شاهد بگیرد که مثلاً این مال مردم نزد من است، یا فلان چیز که مال مردم است آن را من دادم به فلان کس، شما شاهد باشید، واجب است بر او که اینها را وصیت کند.

### نا دیر نشده کاری بکنید

تا وقت آن نشده است که برود در آن دنیا و خطاب «کلا» بیاید: حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ \* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ. (1) باید عمرش را که رأس مالش هست، معتتم بشمارد، رأس المال چیست؟ همان است که شما سرمایه قرار می دهید و با آن کار می کنید، حالا عمر شما سرمایه شماست، باید با این تجارت بکنید.

### أَلَا بذكر الله تطمئن القلوب

پروردگار عزیز جل و عزّ می فرماید: أَلَا بذكر الله تطمئن القلوب. (2) هرچه شاگردهای در مغازه ات را برای سهولت کار اضافه بکنی، هرچه اتومبیل شخصی را بالاتر و بهتر بکنی، راننده بگیری، ملک شمیران تهیه کنی، هرکاری بکنی کارت که حل نمی شود، فکرت که آسوده نمی شود، بلکه بر تقیدات ذهنی و گرفتاری هایت اضافه می شود. آن افکار مختلفه بر قلب و عقل شما هجوم می کند. وقتی که خوب کلافه شدی، از آن گوشه ی قلب ندا می شود: «أَلَا بذكر الله تطمئن القلوب» یعنی ای بنده ی من! که هی این طرف و آن طرف برای رفع گرفتاری خودت می زنی! آنها رفع گرفتاری تو را نمی کند، باید توجه به من بکنی، به قدری که توجه به من می کنی آرام هستی و گرنه آن راننده ای که می آوری -

ص: 143

---

1- مؤمنون: 99 و 100: (آنها هم چنان به راه غلط خود ادامه می دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می گوید: پروردگار من! مرا بازگردانید (99) شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم!) (ولی به او می گویند) چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می گوید (و اگر بازگردد، کارش همچون گذشته است!) و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند (100)

2- رعد: 28.

باعث آفت جان تو می شود!

هنوز از خاطرم نرفته، یک تاجری که در ده سال پیش بنده را دعوت کرد یک راننده ای آورده بود برای رفع گرفتاریش، غافل از اینکه آن راننده به ناموس او نظر سوء داشت. در آن اطاق که من بودم و آن راننده هم حضور داشت، بهش گفتم چرا هی این پرده ی اطاق را کنار می زنی؟ مگر نمی دانی که ناموس او در حیاط است؟ گفت: نه، من نگاه نمی کردم، گفتم شما حقی نداری اونها را نگاه کنی بیا و پیش من بنشین - البته من دیدم او نگاه کرد - حالا این یک نمونه اش بود. هر چه که از دنیا دور خودت جمع کنی، باعث گرفتاری شما خواهد، شد اما ألا بذكر الله تطمئن القلوب.

### برای رسیدن به آرامش باید با محبت همسفر بشوید

باید سوار بر مرکب محبت پروردگار بشوید و این راه را طی بکنید: خَسِرْتُ أَرَامِشْ بَايِدْ صَفَقَةً عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيْبًا. (1) متضرر باد آن کسی که از محبت خودت برای او سهمی قرار نداده ای! که باید با محبت او در این مسیر حرکت کنید و به هدف نائل بشوید. اما باید اول سرمایه عمرتان را مغتنم بشمارید، گفت:

چو سرمایه ام سوخت از کار ماندم \*\*\* که بازی است بی مایه بازارگانی. (2)

خوب! مانع کار چیست؟ ببین داداش جون! فرمود: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ جَعَلَ لَهُ وَعَظًا مِنْ قَلْبِهِ. (3) وقتی که فرمود: ما علامه ایمانک؟ عرض کرد: یا رسول الله! کسی در قلب من است که مرا دائماً از روز واپسین برحذر می دارد. یعنی می گوید در پس پرده داستان دیگری است، اتکا نکن به ورثه، اتکا نکن به پسرت، عیالت، آنها می گویند خاک بر سرم شد که نان آورم رفت. او غصه ی نان آورش را می خورد نه غصه ی تو را -

ص: 144

1- مفاتیح الجنان دعاء حضرت امام حسین علیه السلام در روز عرفه.

2- دیوان پروین اعتصامی، قطعه ناتوانی.

3- بحار الأنوار: 327/70؛ باب -137- الذنوب و آثارها...؛ ذیل روایت 10؛ عن النبي صلى الله عليه و آله وسلم.

وقتی که در قلب آدم واعظی بوجود آمد، ذکر پروردگار در آن مستقر می شود؛ اما گناه همه چیز را از بین می برد.

## اعمال زشت مانند دود سیاه است

علمای اخلاق گفته اند: و أما الآثار المذمومة فإِنَّهَا مَثَلُ دُخَانٍ مُظْلِمٍ يَتَصَاعَدُ إِلَى مِرَاةِ الْقَلْبِ، وَ لَا يَزَالُ يَتْرَاكُمُ عَلَيْهِ مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى إِلَى أَنْ يَسْوَدَ وَيُظْلِمَ وَيَصِيرَ بِالْكَلِيَّةِ مَحْجُوبًا عَنِ اللَّهِ تَعَالَى، وَ هُوَ الطَّبَعُ وَ الرَّيُّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (1)، (2) خدا نکند!... وقتی که معصیت کند، آن ذکر الهی و آن واعظ نفسانی دیگر از بین می رود آقا جان من! آن معصیتی که می کند، غیبتی که می کند، اهانتی که می کند، نسبت به برادران ایمانی، اینها واعظ نفسانی و ذکر را از بین می برد.

خدا رحمت کند حضرت آیت الله العظمی بروجردی را فرمود: یک بوی تعفنی از بنده متصاعد می شود، که ملائکه آن را استشمام می کنند و ملک دست چپ به دست راستی می گوید: این اهتمام دارد در اینکه معصیت بکند. یک دود مظلمی هم بلند می شود که غبار آن بر دل صاف شما - که پروردگار این دل را برای خودش قرار داده و جای ذکر اوست - می نشیند و آن را مکدر می کند، آن وقت محجوب می شوی داداش جان! آن وقت از آن کسانی می شوی که به دنبال دنیا افتاده اند، هی فکر می کنند که باید دکان را بزرگتر کرد چه کرد و چه کرد... قال الله تعالى: لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاَهُمْ بِدُنُوبِهِمْ وَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ. (3) گناه که کرد، گوش او دیگر نمی شنود، آیات حق را نمی شنود.

البته با این اشخاص برخورد کرده اید که دیگر مواعظ قال الباقر و قال الصادق علیهما السلام به گوش او اثر نمی کند. پروردگار عزیز این گوش ندادن و -

ص: 145

1- مظفین 14: این چنین نیست که می گویند: بلکه گناهایی که همواره مرتکب شده اند بر دلهایشان چرک و زنگار بسته است، که حقایق را افسانه می پندارند.

2- المحجبه البيضاء: 21/6: بیان مجامع اوصاف القلب و أمثاله.

3- اعراف: 100: اگر ما بخواهیم آنان را به کیفر گناهانشان می رسانیم و بر دلهایشان مهر می زنیم، پس آنان [بعد از آن دعوت حق را] نشنوند؟



نپذیرفتن حق را فرموده که دایره مدار گناه است یعنی بواسطه ی ذنوب، گوش او دیگر حق را نمی شنود، اما اگر - انشاء الله - در کلاس و مکتب امام صادق علیه السلام قدم گذاشتی و ترک محرمات و فعل واجبات را که مرحله ی اولی است، انجام دادی، مصداق این آیه می شوی که: **وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ. (1)** آن وقت به تو می گویند که: مورد بازیچه این و آن واقع نشو، گول این چیز و آن چیز را نخور!

باز این را بگویم - و این را در کتابچه ات بنویس - که بعضی ها را برده بودند در قسمت بالای شهر، بیلاق های شمال شهر؛ گفت: «وقتی که رفتم در عالم رؤیا گفتمند: شما بروید در همان پایین شهر، پُست خودتان و کار خودتان را انجام بدهید، اگر اینجا بمانید، در این هوای لطیف، به پست خودت و به وظیفه ی شرعی خودت عمل نکرده ای، یک مرتبه دیدم قلبم سنگین شد، فهمیدم که این آثار همان غضب است. عرض کردم که: ای پروردگار عزیزم! من اینجا نمی مانم می روم وظیفه ام را انجام می دهم». پس معلوم شد حفظ کردن پروردگار، دایره مدار اینکه تو از پایین شهر بروی در بالای شهر نیست و این را بنویس در صحیفه خاطرت و یک روز تفکر کن و بفهم.

### وقتی گناه بر دل متراکم شد

«و مهما تَرَكَتِ الذُّنُوبُ طَبَعَ عَلَى الْقَلْبِ». (2) اگر به گناهان توجه نکرد و گناه بر گناه بار شد آن وقت راه هدایت برای او مسدود می گردد؛ عینکش عوضی می شود، آن وقت می رود در مجامع اهل ایمان بمب می گذارد. آن وقت می گوید: اینها را باید کشت، آن وقت مطهری ها را می کشد، دکتتر مفتوح را می کشد که: **وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا. (3)** هرکس که مؤمن مسلمانی را بکشد مخلد در عذاب خدا خواهد بود.

ص: 146

1- بقره: 282.

2- المححه البيضاء: 22/6.

3- نساء: 93: هرکس، فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است، در حالی که جاودانه در آن می ماند و خداوند بر او غضب می کند و او را از رحمتش دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.

وقتی که گناهان متراکم شد، به قلب مهر می خورد: «و عند ذلك يعمى القلب عن إدراك الحَقِّ و صلاح الدين» (1) و در اینجاست که قلب از ادراک حق کور می شود و دیگر نمی تواند مطالب حق را درک بکند، صلاح در دینش را نمی داند چیست؟.

### امر آخرت را سبک می گیرد

«و يستهين بامر الآخرة ويستعظم أمر الدنيا الدنيا و يصير مقصور الهَمِّ عليه». (2) دیگر امر آخرت را یک دستی می گیرد و بی اهمیتی می کند و امر دنیا را بزرگ می شمارد، بلکه همه ی هم و غمش منحصر می شود به دنیا و دیگر بجز دنیا چیزی نمی فهمد، یک وقتی بنده در نزدیکی از تجار در منزلشان داشتم حدیث می خواندم، که یکی از همین ها وارد شد گفت: حالا حدیث باشه، فعلا بگویند آن ارهه ایی که وارد شد، نرخش چند است؟ اصلا وقتی بنده حدیث می خواندم، آن آدم کلافه بود.

### گوش شنوا ندارد

«فإذا قرع سمعه أمر الآخرة و ما فيها من الأخطار، دخل من اذن و خرج من الآخرة» وقتی که مواعظ الهیه به گوشش می خورد، از این گوش وارد می شود و از گوش دیگر خارج می شود و لم يستقر في القلب، دیگر موعظه در قلب استقرار پیدا نمی کند «ولم يحركه إلى التوبة و التدارك» و دیگر این شخص را به سمت توبه حرکت نمی دهد. أولئك الذين «ييسوا من الآخرة كما ييس الكفار من أصحاب القبور» (3) و هذا هو معنى اسوداد القلب بالذنوب كما نطق به القرآن والسنة. (4)

پس رفیق عزیز من! تا مادامی که رسول پروردگار نیامده است و در -

ص: 147

1- المحججه البضاء: 22/6.

2- همان مأخذ.

3- ممتحنه 13: آنان از آخرت مأیوسند، همان گونه که کفار مدفون در قبرها مأیوس می باشند!

4- المحججه البيضاء: 22/6.

دارالتجاره تو باز است، قدر فرصت را بدان اینکه من باید قاعدتا 80 سال عمر بکنم و هنوز خیلی جا دارم، اینها نیست آقاجون من! حاج آقا جواد بین ما نبود که بنده تا به حالا دو دفعه بر سر مزارش رفته ام، تاریخی که روی قبر اوست نشان می دهد که 55 سال عمر کرده، برای هیچ کس عمر طولانی را ننوشته اند، باید دائما التماس کنی: ای پروردگار عزیز من! مبادا در دارالتجاره ی مرا ببندی، هیچ چیز مانع ورود امر پروردگار نیست داداش جون! شمال شهر، پایین شهر، اینها هیچ کدام موضوعیت ندارد، این را در دفتر خاطرات بنویس پروردگار عزیز، در همین هوا با همین تشکیلات، در همین گوشه مسجد امین الدوله شما را حفظ می کند.

اما اگر رفتی، هر چقدر هم که عرض و طول زندگی را زیاد بکنی، باغ در فلان جا تهیه بکنی، ماشین فلان... این چیزها مانع نیست. خدا رحمت کند مرحوم اشراقی را، می گفت: هر چقدر این ها را زیادتر کنی، مثل عنکبوتی که تار به دور خودش می تند، گرفتاریت زیادتر می شود.

تو که ناخوانده ای علم سماوات \*\*\* تو که نابرده ای ره در خرابات.

تو که سود و زیان خود ندانی \*\*\* به وصلش کی رسی؟ هیهات هیهات! (1)

67/11/19

ص: 148

---

1- تصرفی در شعر بابا طاهر.

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ. (1)

در مسئله وصیت، همین که نشانه های مرگ برای انسان ظاهر شد، البته واجب است، اگر چنانچه اماناتی از مردم در نزد اوست، اعلام بکند و بر این کار شاهد بگیرد، و یا آنها را به صاحبانش برگرداند، علاوه بر این که رد می کند، شاهد هم بگیرد که آقا من این امانات را ردّ کردم.

یک مسئله دیگر هم این است که عالم نباید امانت داری بکند.

اگر مردم ارزش معرفت خدا را می دانستند

وقال الصادق عليه الصلوة والسلام: لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي فَضْلِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. اگر مردم می دانستند که چه چیزهایی در معرفت خدا وجود دارد، ما مَدُّوا أَعْيُنَهُمْ إِلَى مَا مَتَّعَ اللَّهُ بِهِ الْأَعْدَاءَ مِنْ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَنَعِيمِهَا. دیگر به آن بهره ها و نعمت هایی که خداوند به دشمنان اعطا کرده است، چشم نمی دوختند؛ وَ كَانَتْ دُنْيَاهُمْ أَقْلَ عِنْدَهُمْ مِمَّا يَطَّوْنَهُ بِأَرْجُلِهِمْ؛ حتی دنیایی که خودشان دارند هم در نظرشان کم ارزش تر می بود، از آنچه زیر پا می گذارند. وَلَنُعْمُوا بِمَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَ -

ص: 149

عَزَّ وَ تَلَدَّ ذُوا بَهَا تَلَدَّدَ مَنْ لَمْ يَزَلْ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَانِ مَعَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ. (1) اگر انسان شناخت نسبت به پروردگار پیدا کند، که پروردگار چقدر به او رثوف و مهربان است، باید دقیقه ای از اطاعت او غفلت نکند، در روز قیامت انسان از هیچ چیز غم و غصه ندارد، مگر ساعتی که در غیر شناخت پروردگار بر او گذشته است. (2)

### از ایام نوروز استفاده معنوی بکنید

بنده اسم این ایام عید را ایام غفلت گذاشته ام، اما در همین ایام هم آقایان می توانند، حداکثر استفاده را بکنند، نه اینکه به پسته خوردن و پرتقال خوردن و امثال اینها ایام عمر شان را بگذرانند، آخر این عمر شما سرمایه شماست. همین طور بیهوده، ما می خواهیم کیف کنیم، عمر را بگذرانیم در حالی که باید از عمر حداکثر استفاده را کنیم.

شما که در ایام سال وقت ندارید صله ارحام کنید، ترک این کار هم که کبیره ی موبقه و هلاک کننده است، شما که وقت ندارید و این قطع رحم از عمر شما کم می کند، کوتاه می شود، بنشینید در خانه هایتان یا شما به دیدن ارحام بروید و یا آنها بیایند، بالاخره در هر طایفه ای فقرایی هستند، باید آنها را مورد شفقت قرار دهید، مورد اهمّیت قرار دهید، بزرگ و کوچکی هم نکنید، شما به دیدن آنها بروید و در ضمن دیدن، آنها را موعظه کنید، نصیحت کنید، به سعادت آینده شان متوجه بکنید.

### فضیلت ماه شعبان

در این ماه شعبان رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شما را دعا فرموده که: خدا رحمت کند کسی که مرا اعانت کند در ماه من (3) البته اعانت به ترک گناه اجتهاد است. (4) پیغمبر و امام که از ما پول نمی خواهند، نان نمی خواهند! یعنی ما -

ص: 150

1- الکافی: 247/8؛ حدیث 347.

2- إرشاد القلوب: 51 و 52؛ الباب الثالث عشر في المبادره في العمل.

3- وسائل الشیعه: 492/10؛ باب 28- استحباب صوم شعبان كله أو بعضه؛ روایت 13934؛ عن الإمام الباقر علیه السلام.

4- نهج البلاغه: 417؛ نامه 45؛ به عثمان بن حنیف الأنصاری.

را کمک کنید به طاعت خدای متعال، به ورع، به اجتناب از محرّمات پروردگار.

### سراغ نیمه شعبان بروید

به شما ابلاغ می‌کنم «سراغ بهار بروید» یعنی چه؟ این حرف‌ها چیست؟ این‌ها جفنگ است! سراغ نیمه شعبان بروید، که شب قدر است؛ معیشت شما، عمر شما، طاعت شما، تمام این‌ها عرضه می‌شود به حضرت ولی عصر علیه الصلوة و السّلام و در آن شب تقدیر شما ثبت می‌شود، چرا باید در این دنیا که متجر اولیای خداست، سرمایه را تلف کنیم؟ عرض کرد یا رسول الله! مَنْ أَفْضَلُ النَّاسِ؟ برترین مردم چه کسی است؟ فرمود: برترین مردم آن شخصی است که عمرش را که سرمایه اش هست، غنیمت بشمارد و در طاعت خدا صرف کند، (1) این افضل مردم است؛ این کار افضل سعادات است داداش جان! باید از هر دقیقه‌ی عمرت استفاده کنی.

### نجس ممنوع

وقتی رفتی خانه اقوامت، حالا یا اینها خمس می‌دهند یا نمی‌دهند؛ تا یقین به خمس ندادن آنها پیدا نکردی، نمی‌توانی با آنها ترک مرادوه بکنی، شاید پولی قرض کرده و این طعام‌ها را تهیه کرده است؛ یا از یک مال دیگری غیر از آن چه که خمس به او تعلق گرفته این غذا و میوه را تهیه کرده باشد، همین احتمال برای شما کافی است، در ثانی، وقتی که به خانه اقوام وارد شدید، لازم نیست - تا مادامی که اطمینان پیدا نکردید - حتماً از آن میوه‌ها بخورید. نه، البته به یک لسان‌هایی که آزرده‌گی آنها هم فراهم نشود، مسئله را حل کنید.

### به قدر وسع در رفع معصیت بکوشید

می‌فرماید: باید ببینید از چه دری در ماه شعبان وارد می‌شوید؟ مثلاً از باب رحمت، بر عباد و بندگان خدا ترحم کنید، آنها را با وعظ و نصیحت از طریق غفلت به طریق تذکر وادارید، باید یک چنین حسی در شما باشد، حتی می‌فرماید: اگر چنان چه معصیتی در عالم واقع شد، کانه معصیت از شخص شما صادر شده است، بنابراین، به قدر وسعتان در برطرف کردنش تلاش بکنید. چرا باید این -

ص: 151

1- فقیه: 358/4؛ بابُ التّوادر و هو آخرُ أبواب الکتاب؛ حدیث 5762.

شخص عاصی بخاطر معصیت، در معرض سخط و غضب پروردگار واقع بشود؟ این که حضرت امام مد ظله العالی اعلام فرمودند: بر این که: این کسی که به مقدسات اسلام اهانت می کند، باید نبود بشود، باید اعدام شود، (1) اصلاً در باب حدود، بیان شده که حکم کیفری این شخص، همین است که باید اعدام بشود؛ اصلاً حکم حاکم هم لازم ندارد مرتد است. خوب، ببینید آقا! حالا یک معصیتی در عالم واقع شد، من الآن فقط به فکر نان و گوشت خودم باشم؟ یا نه وظیفه ای به عهده دارم؟ حتی المقدور وظیفه داریم که اعلام بکنیم که این شخص چه شد؟ این شخصی که به مقدسات مسلمین اهانت کرده، مرتد و محکوم است، آزادی قلم ملازمه ندارد، که به مقدسات مردم اهانت بکند. آزادی قلم و آزادی اشخاص محدود است، نباید به مقدسات دینی کسی اهانت کنند. آن هم دینی که پایه اش روی عقل است. وقتی که سؤال کردند: یا رسول الله! پایه دین شما بر چیست؟ فرمود: بر عقل است، (2) بر شفقت، جدیت، عاطفه و مهربانی، این یک مسئله.

مسئله ی دیگر اینکه: حتی المقدور در این ایامی که سال نو می شود - ان شاء الله - تا آن درجه که امکانات شما اجازه می دهد فقرا را مورد شفقت قرار بدهید و آنها را مورد توجه قرار بدهید.

### بهترین مردم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: خياركم اولو النهى؛ قيل يا رسول الله من اولو النهى؟ فقال المتهجدون بالليل والناس نيام. (3) فرمود: بهترین شما صاحبان عقل هستند؛ عرض شد: یا رسول الله! صاحبان عقل کدامند؟ فرمود: آن اشخاصی که در شب به تهجد بیدار می شوند در حالی که مردم خواب هستند: تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ -

ص: 152

1- منظور سلمان رشدی مرتد است.

2- الشفا بتعريف حقوق المصطفى: 289/10؛ الفصل الثالث والعشرون الخوف من الله والطاعة له و شدة العبادة.

3- بحار الأنوار: 158/84؛ باب 6 - فضل صلاة الليل و عبادته؛ روایت 46.

يُنْفِقُونَ. (1) آن اشخاصی که در دل شب برمی خیزند، حالا یک ربع، نیم ساعت زودتر از اذان، این کار، آتش ها را خاموش می کند. این کار شما را جزو اهل بیت قرار می دهد.

### فواید نماز شب

می فرماید: نماز شب اصل ایمان است، دعای شب شما را در معرض اجابت قرار می دهد، شفیع بین شما و ملک الموت است، مونس و زائر شماست تا روز قیامت، سلامت بدن شما را تأمین می کند. (2) این هم یک قضیه که باید - ان شاء الله مغتنم بشمارید.

### تقوا دو بخش دارد

- ان شاء الله - درصدد تهذیب نفس بریابید. با نفس و امیال نفسانی خودتان مبارزه کنید، این همه که در نماز جمعه ناصحین می فرمایند: تقوا، تقوا، می فرماید: تقوا دو جزء دارد: شطر الاکتساب و شطر الاجتناب، (3) بخش اکتساب و بخش اجتناب؛ شما نماز می خوانید، روزه هم می گیرید، اینها و امثال اینها کسب و اکتساب خوبی است؛ اما جهاد با نفس، آن بخش اجتناب است؛ اگر چنانچه شما از محرّمات پروردگار، کناره گیری نکنید، (4) آن فعل طاعات برای شما نتیجه بخش نیست، زیرا فرموده اند: وَ شَطْرُ الْاِكْتِسَابِ لَا يَنْفَعُ مَعَ تَضْيِيعِ شَطْرِ الْاِجْتِنَابِ؛ (5) خوبی هایی که کسب می کنید با کوتاهی در پرهیز از گناه نفعی ندارد؛ این است که دین شما دین «الورع عن محارم الله» (6) است:

ص: 153

- 1- سجده: 16؛ [ملازم بستر استراحت و خواب نیستند بلکه] پهلوهایشان از خوابگاه هایشان دور می شود، درحالی که همواره پروردگارش را به علت بیم [از عذاب] و امید [به رحمت و پاداش] می خوانند و از آنچه آنان را روزی داده ایم، انفاق می کنند.
- 2- بحار الأنوار: 161/84؛ باب 6 - فضل صلاة الليل و عبادته؛ روایت 52؛ عن الامام الصادق عليه السلام.
- 3- عدة الداعي: 312.
- 4- حتی ممکن است همتان بالاتر برود از مکروهات هم پرهیز کنید. (بیان استاد).
- 5- عدة الداعي: 312.
- 6- وسائل الشیعه: 314/10؛ باب -18 تأکد استحباب الاجتهاد في العباده...؛ روایت 13494؛ عن الامام الرضا عليه السلام.



اول ای جان دفع شرّ موش کن \*\*\* بعداز آن در جمع گندم کوش کن. (1)

بروزدای اول خانه ی دل \*\*\* که تا گیرد ملک نزد تو منزل. (2)

### از فرصت استفاده کنید

باید خانه دل را از این کدورات، از حجابها - ان شاء الله پاک کنید در همین تعطیلات صله ی رحم کنید. هرکس با شما نقاری (=دشمنی، کدورت) دارد، شما برای دیدن او بروید، سبقت بجوئید به جتّات عدن، نه اینکه آنها به دیدن شما بیایند.

کسی که نفس خودش را تهذیب نکند، از عقل خودش استفاده نمی کند. پس بنابراین، بر عهده ی هر عاقلی است که در عرض روز، یک ساعتی را اختصاص به مناجات با پروردگارش بدهد، ساعتی را هم فکر کند، یک ساعتی را هم خودش را محاسبه بکند و البته یک ساعتی را هم از حلال الهی بهره ببرد، که فرمودند: این ساعت کمک برای آن ساعت هاست. (3) بر طبق روایات اعمال شما هر شب و روز بر ثامن الحجج علیه السلام عرضه می شود؛ (4) همین طور اعمال بندگان هر روز صبح بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم هم عرضه می شود. (5)

### روش محاسبه نفس

پس بنابراین، یک دفتر تهیه می کنید و در آخر شب اعمالتان را در دین، رأی، اخلاقیات، ادب، چه طور نسبت به پروردگار کرنش کرده اید؟ آیا غیبتی از شما سرزده است؟ سوء ظنی از شما ناشی شده است؟ در شناخت پروردگار کوتاهی کرده اید؟ تمام اعمالتان را در یک دفتری ضبط می فرمایید و بعد درصدد ازاله ی مساوی خودتان بر می آید، یعنی ان شاء الله بدی های خودتان را یکی بعد از دیگری کنار می گذارید، خدا عاقبت شما را به خیر بکند.

67/12/17

ص: 154

- 1- مثنوی 28؛ دفتر اول؛ متابعت کردن نصاری وزیر را؛ بیت 380.
- 2- گلشن راز: تمثیل در بیان ماهیت صورت و معنی؛ بیت 27: بروزدای روی تخته ی دل... .
- 3- بحار الأنوار: 71/12؛ باب 3- إراءته علیه السلام ملکوت السماوات؛ حدیث 14.
- 4- وسائل الشیعه: 114/16؛ باب 101 - وَجُوبُ الْحَذَرِ مِنْ عَرَضِ الْعَمَلِ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْأُمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛ روایت 21126.
- 5- الکافی: 219/18؛ باب عَرَضِ الْأَعْمَالِ عَلَى النَّبِيِّ وَالْأُمَّةِ؛ روایت 1 عن الامام الصادق علیه السلام.

## چگونه دنیا و آخرت خود را منور کنیم؟

بسم الله الرحمن الرحيم.

بَلِيٍّ مِّنْ كَسَبٍ سَيِّئَةٍ وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (1)

وقتی که این آیه را در سوره بقره را مطالعه می‌کردم، می‌دیدم اگر چنانچه انسان بخواهد یک آخرت منور و یک دنیای منور داشته باشد، باید امراً و نهیاً در پیشگاه فرامین اسلام کرنش بکند.

### برای طی طریق، استاد و رفیق لازم است

در گذشته برای شما عرض کردم که برای طی طریق، یک رفیق لازم است و یک استاد، گفته اند: «الرَّفِيقُ ثُمَّ الطَّرِيقُ»؛ اولاً حضرت فرمود: وقتی که انسان اوامر و نواهی پروردگار را درست امتثال کرد، پروردگار آن رفیقی را که باید به مصاحبت و مرافقت او طی طریق بکند، به او می‌شناساند، ببین داداش جان! فرمود کسی که اوامر و نواهی ما را امتثال کرد، پروردگار در قلب او نسبت به کسی که وا زده و نادرست باشد، نفرت ایجاد می‌کند، می‌شناساند به او؛ که این کسی که با او مصاحبت کردی منحرف است، آیا ارزش ندارد که انسان در مقابل -

ص: 155

---

1- بقره: 81: آری، کسانی که کسب گناه کنند و آثار گناه سراسر وجودشان را بپوشاند، آنها اهل آتشند و جاودانه در آن خواهند بود.

این شرع گُرنش بکند.

### تأثیر رفاقت بر سوء عاقبت

وَ كَرِهَهُ مُجَالَسَةَ الْمُعْرِضِينَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ. (1) هر چقدر که این شخص می خواهد آن رفیق را تحویل بگیرد، هر چه او بخواهد و جدیت بکند که با این رفاقت بکند، پروردگار با قلب شما کاری می کند که نتوانید او را تحویل بگیرید و نتوانید رفاقت را ادامه بدهید، شما تصوّر می کنید آن کسانی که اعمال بد از شان سر می زند بمب می گذارند، اینها چطوری به اینجا رسیده اند؟ ببینید آقا: وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا. (2) خدا شاهد است از وقتی که این خبر را شنیدم، اصلاً ذهنم کار نمی کند.

خوب، اینها با یک قلب پاکی می روند برای نماز جمعه، زن و مرد، مسافتی را پای پیاده می روند، از قراری که یکی از رفقا گفت: «وقتی که بمب منفجر شد، یک تکه جگر افتاد در بغل من!» حالا این آدم چه جوری به اینجا رسیده است؟ آیا اگر یک در هزار، اینها به خیالشان بگذرد یا حتی احتمالش را بدهند که پس این پرده، پرده ی دیگری است، آیا آن کار را می کنند؟ حاشا و کلاً.

### شرع به کمک عقل آمده است

زنهار! مزین دست به دامان گروهی \*\*\* کز حق ببردند و به باطل گرویدند. (3)

پناه می برم به خدا! عرض کردم: امام صادق علیه السلام فرمود: ای برادر عرب من! ما که به دستوره های دین عمل می کنیم، اگر پس این پرده چیزی نباشد، ما ضرر نکرده ایم، اما اگر پس پرده چیزی باشد، شماها چقدر ضرر خواهید کرد؟ اندازه ندارد: الواجباتُ الشرعیةُ أَلطافٌ للواجباتِ العقلیةِ، یعنی شرع به کمک عقل آمده است، یعنی قبل از دستورات شرعی در مورد گناه، عقل راهنمایی -

ص: 156

1- مستدرک الوسائل: 463/8؛ باب 93 - استحباب الحیاء؛ روایت 10021؛ عن مصباح الشریعة -.

2- نساء: 93 و هرکس فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند مجازات او دوزخ است در حالی که جاودانه در آن می ماند و خداوند بر او غضب می کند و او را از رحمتش دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.

3- دیوان فروغی بسطامی، بخش غزلیات؛ شماره 226.

می کند به بدی و خوبی، می گوید: این بدی است، نکن و این خوبی است انجام بده، وقتی که آن پیوند شرع به این عقل خورد، آن وقت عقلش رحمانی می شود. آن وقت دیگر درست فکر می کند. حضرت فرمود: معلمش را تشخیص می دهد، ناصح را از غیر ناصح تشخیص می دهد، راه کج را از راه مستقیم تشخیص می دهد، آن کسی که برای او خیرخواهی می کند، می داند که او واقعا خیرخواه است یا نادرست است؟ آیا یک همچین شرعی را نباید کرنش کرد؟

### انبیا گنجینه های عقل را برای بشر کشف می کنند

و در تفسیر آیه ی سوره الذاریات: **إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُّحْسِنِينَ**، مفسّر نوشته است یعنی قبل از اینکه فرمان شرع به گوش این شخص بخورد، آن چیزهایی که بد بوده و قبح عقلایی دارد، آنها را هم مرتکب نمی شود

در همین شرح نهج البلاغه محمد عبده با آن که ایشان سنی است در ذیل عبارت: **وَيُثِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ**. (1) فرموده است (2) که: به واسطه ی آمدن انبیاء و امتثال فرامین آنها برای انسان، اسرار کائنات کشف می شود و یقین به حضرت صانع پیدا می کند، بعد می نویسد: **وَقَدْ تَحَجَّبُ هَذِهِ الْأَنْوَارُ غَيُومٌ مِنَ الْأَوْهَامِ وَ حُجُبٌ مِنَ الْخِيَالِ، فَيَأْتِي التَّبْيُونُ لِإِثَارَةِ تِلْكَ الْمَعَارِفِ الْكَامِنَةِ وَ إِبْرَازِ تِلْكَ الْأَسْرَارِ الْبَاطِنَةِ**. (3) این انوار در پس پرده ی اوهام و خیال ها و حجاب هایی که به واسطه ی برخوردها و معاشرت های کثیف، به واسطه ی اعمال کثیف ایجاد شده، مانده است؛ این انوار طیبه در پشت سر این حجاب ها مستور شده است، آن وقت انبیاء می آیند این پرده ها را برطرف می کنند و به واسطه ی فرمانبرداری از انبیاء این پرده ها برداشته می شود و انسان این گنج هایی را که پروردگار در باطنش به ودیعه گذاشته ظاهر می کند.

ص: 157

1- نهج البلاغه 43؛ خطبه 1؛ اختیار الانبیاء.

2- این که بنده عرض می کنم فرموده است: چون مقام علمی هر کس محترم است. نقل می کنند که شیخ رحمه الله علیه سر قبر ابوحنیفه از مرکب پیاده می شد، از ایشان سؤال کردند، گفتند: اکراما للعلم است. انسان باید قانون ادب را نسبت به اهل علم مراعات بکند (بیان استاد).

3- شرح نهج البلاغه: 17/1.

پس این رفیق معین شد که اگر انسان بخواهد طی این مرحله بکند:

قطع این مرحله بی همراهی خضر مکن \*\*\* ظلمات است بترس از خطر گمراهی. (1)

یک رفیق می خواهد و یک استاد، رفیقش را عرض کردم که وقتی عقل پیوند خورد با فرامین شرع، آگاهی می دهد به من که چه کسی عوضی است؟ کی عوضی نیست؟ اما البته درست است که شما خوب و بد را تشخیص می دهید، ولی زبان شما را میندند. دیگر یک همچین انسانی نباید پرده ی اشخاص را ظاهر بکند. آن وقت نسبت به مصاحبت با کسی که عوضی است در قلب شما نفرت ایجاد می کنند.

### سیئه ی محیطه

آن وقت قلب خودت باید چه طور بشود؟ حضرت در بیان این آیه: بلی من كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهَا خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (2) می فرماید: السَّيِّئَةُ الْمُحِيطَةُ بِهِ أَنْ تُخْرِجَهُ عَنِ جُمْلَةِ دِينِ اللَّهِ وَتَنْزِعَهُ عَنِ وِلَايَةِ اللَّهِ الَّتِي يُؤْمِنُ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ وَهِيَ الشِّرْكَ بِاللَّهِ وَ الْكُفْرُ بِهِ وَ الْكُفْرُ بِبُيُوتِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْكُفْرُ بِوِلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ خُلْفَائِهِ، كُلُّ وَاحِدٍ مِنْ هَذِهِ سَيِّئَةٌ تُحِيطُ بِهِ أَيُّ تُحِيطُ بِأَعْمَالِهِ فَتَبْطُلُهَا تَمَحُّقُهُ. (3) سیئه ی محیطه آن گناهی است که برای تو کافی است تا تو را از دین پروردگار خارج کرده و از ولایت الهی بیرون بیاورد، که این ولایت، امان از سخط و غضب الهی است و آن عبارت است از کفر به خدا و پیغمبر و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و اولاد او.

### سیاهی دل

فرمود: مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ بَيَضَاءٌ فَإِذَا أذُنَبَ ذَنْبًا خَرَجَ فِي -

ص: 158

1- دیوان حافظ، غزل شماره 488.

2- بقره: 81: آری، کسانی که کسب گناه کنند و آثار گناه سراسر وجودشان را بپوشاند، آنها اهل آتشند و جاودانه در آن خواهند بود.

3- بحار الأنوار: 300/8؛ باب 24 النار أعادنا الله وسائر المؤمنین من لهبها...؛ روایت 55؛ به نقل از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام.

الْكُتْبَةُ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فَإِنْ تَابَ ذَهَبَ ذَلِكَ السَّوَادُ وَإِنْ تَمَادَى فِي الذُّنُوبِ، زَادَ ذَلِكَ السَّوَادُ حَتَّى يُعْطِيَ الْبَيَاضَ فَإِذَا غَطَّى الْبَيَاضَ لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا. (1) در این دل من و شما یک نقطه ی سفید و نورانی هست، گناه که کردی، یک حجاب می آید. اگر آن گناه را قلع کردی - یعنی باید ریشه اش را دریاوری - و الا- در اثر کثرت گناه این تاریکی تمام قلب را فرا می گیرد و وقتی که این طور شد، دیگر صاحب این قلب روی عاقبت به خیری را نمی بیند.

### مشکلات کفر گناهان است

اگر بعضی از رفقا این چند روزه گرفتار هستند، بابا جان من! حضرت فرمود: «وَأَيُّمُ اللّهِ» این عبارت در موضع قسم است: «مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَزَالَ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا لَ «أَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ». (2)، (3) به خدا سوگند هرگز از ملتی ناز و نعمت زندگی گرفته نشد، مگر به کفر گناهی که انجام داده اند، زیرا خداوند بر بندگان خود ستم روا نمی دارد. «ظلام» نه این است که پروردگار بسیار ظلم کننده نیست، ولی کم ظلم می کند! خیر، به اعتبار اشخاص است. به هیچ کس ظلم نمی کند، اما اگر یک ابتلائاتی متوجه شد این قضایا منبه است! نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: من طیب دوارم، (4) یعنی ما سلسله ی انبیاء، در این دنیا، اطباء نفوس هستیم. آنجا که باید مرهم بگذاریم مرهم می گذاریم، آنجا هم که باید بیشتر بزنیم، بیشتر می زنیم.

### بیدار شوید

مردم بیدار شوید! قدری توجه به خودتان بکنید. این فکر عید و اینکه عید چه کار کنیم و... شما را به خودش غافل نکند، همین عصری در وضوخانه به یک کسی گفتم: آقا اسمش را هم نیاور! عید چیست بابا جان! قربانت بروم! -

ص: 159

1- الکافی: 273/2؛ باب الذنوب؛ روایت 20؛ عن الامام الباقر علیه السلام.

2- آل عمران: 182.

3- نهج البلاغه 257؛ خطبه 178؛ و من خطبه له علیه السلام فی الشهادة و التقوی.

4- امیرالمؤمنین سلام الله علیه درباره ی پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله وسلم این عبارت را فرمودند: (نهج البلاغه: 156؛ خطبه 108) به این معنی، که آن بزرگوار منتظر نمی ماند تا کسی برای مداوا نزد ایشان برود خودش به میان مردم می رفت و دردهای روحی و آلام انسانی آنان را معالجه می فرمود.

عید به این نیست که لباس نو بوشی، آن روزی که همچنین چیزهایی برداشت کردی، یک همچنین استادی برای خودت اختیار کردی، یک همچنین رفیقی هم پروردگار برایت قرار داد، همان روز برای تو عید است داداش جانم! از کجا فردا تو زنده باشی که حالا فکر شب عید و این حرف ها هستی؟

### ریشه گناه را باید بکنید

ببین جانم! فیض رحمة الله علیه می گوید که: اگر دیدی حضور قلب در نماز نداری از پروردگار بخواه که تو را آگاهی بدهد: إذا أحبَّ الله عبداً ألهمه رُشدَهُ (1) إذا أرادَ بعبد خيراً... ألهمه اليقين. (2) اگر خدای متعال در اثر عملت به تو نظر خیر داشته باشد، مُلهم می شوی که خوب چیست و بد کدام است؟ پروردگار! به من آگاهی بده تا من در خودم تجسس کنم؛ اما چرا من نمی توانم تجسس کنم؟ چه چیزی در من وجود دارد که مانع من می شود؟ آمده به من می گوید: آقا! هرچه می خواهم تصمیم بگیرم بر اینکه آن کار را نکنم، یک آدم خوبی باشم، نمی توانم، بنده این طور جواب دادم که علت این است که آن حجاب های قبلی قلب، آن گناهان گذشته، هنوز مرتفع نشده، هنوز حل نشده است، آنها باید حل مشکل بشوند، فیض رحمة الله علیه می گوید: باید این شجره را قطع کنی.

عرض کردم: یک روز برای شما که حضرت آیه الله العظمی بروجردی عصرها درسشان در مدرسه فیضیه بود، در حیاط مدرسه هم چند درخت زبان گنجشک بود. به محض اینکه ایشان درس را شروع می کرد، گنجشک ها - شاید پانصد تا تقریباً - جیرجیر می کردند و مانع بودند از اینکه ایشان تدریس بکنند، باید ده نفر از این خدام بیایند و چوب ها را بردارند هی کیش کنند تا اینها بروند، گفتند: آقا چون می خواهید تدریس را اینجا ادامه بدهید دیگر ما هر روز ده نفر استخدام نکنیم، تولید حاضر است که درخت از بیخ بکنیم و جای دیگر بکاریم.

ص: 160

1- غرر الحکم: 184؛ الترغیب فی الطاعة؛ روایت 3476.

2- غرر الحکم 49؛ فی الفقه و الفقاهه؛ حدیث 265.

## اگر گناه بر دل مسلط شد

یا درخت را از آن کنیم برود پیکارش! ببین جانم! درخت گناه رو باید اره کنی، باید ریشه کن کنی! آنچه که منشأ است، آن را باید اره کنیم؛ اگر گناه را ادامه دادی و ریشه اش را از دلت در نیاوردی، مرحوم فیض می فرماید: تو را جری می کند به اینکه گناه بعدی را به جا بیاوری، و رفته رفته منحرف بشوی! به «ارتکاب ما هو اکبر» (1) گرفتار شوی، غیبت کردی، بعدش تهمت هم می زنی، دزدی هم می کنی، تا آنجا که: «حتی تستولی علیه الذنوب و تأخذ تأخذ بمجامع قلبه» یعنی اون نقطه ی اصلی قلب که مرکز ادراکات و احساسات است، آن را ضایع می کند داداش جون!

## اهل گناه همه چیز را طور دیگر می بینند

گناه چه کار می کند؟ بر قلب استیلا پیدا می کند «فَيَصِيرُ بطبعه مائلا إلى المعاصي» میل به معصیت را در او به صورت طبیعت و خصلت در می آورد و طبیعت ثانوی برای او درست می شود، هی حجاب ها یکی پس از دیگری متراکم می شود «مُسْتَحْسِنًا لِأَيَّاهَا» (2) آن وقت دیگر اصلاً عینکش عوض می شود، همه چیز را یک طور دیگر می بیند.

بعد مرحوم فیض می نویسد: «مُعْتَقِدًا أَنْ لَا لَذَّةَ سِوَاهَا مُبْغِضًا لِمَنْ يَمْنَعُهُ عَنْهَا مُكْذِبًا لِمَنْ يَنْصَحُهُ فِيهَا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوَايَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ» (3)، (4) کم کم به این نتیجه می رسد که بهتر از این کارها، کاری نیست. حجاج از کشتن لذت می برد، می گفت: اولیای خدا، دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام را که می آورید و من می کشم، لذت می برم، مگر الآن اسرائیلی ها غیر از اینها هستند؟

## مراقب فضایل نفسانی باش

ای رفقا! به امام زمان صلوات الله و سلامه علیه بی سیاست ترین دول دنیا اسرائیل است و آمریکا و این هایی که به ضرب چماق می خواهند بر عالم حکومت -

ص: 161

1- انجام گناهان بزرگتر.

2- تفسیر صافی: 149/1.

3- روم: 10: سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند.

4- تفسیر صافی: 149/1.



کنند. با توپ و تانک و طیاره و ضد هوایی و اینها می خواهد مردم عالم را وادار کنند که در برابرشان کرنش بکنند و این نمی شود، با زور حکومت نمی شود! ولیکن نبی اکرم صلی الله و علیه و اله و سلم آمده است آدم بسازد:

أقبل على النفس و استكمل فضائلها \*\*\* فأنت بالنفس لا بالجسم إنسان. (1)

به خودت توجه کن، مراقب فضائل نفسانی خودت باش، چرا که تو بواسطه ی این نفس، انسان هستی، نه بخاطر آن هیکل، که وقتی پرسیدند یا رسول الله! بنیاد دین شما چیست؟ فرمود: بنیاد دین من عقل است، (2) شفقت است، علم است، حلم است؛ مردم را برادر تصور کردن است، جامعه را به منزله ی یک شخص تصور کردن است. توجه کردید رفقا؟ شارع آمده آدم درست بکنند، مرکز عطوفت درست بکنند، وقتی که روز قیامت بر پا می شود، تمام سلسله ی انبیاء از شدت هول عذاب «نفسی نفسی» می گویند، ولیکن جناب خاتم الرسل «وا أمّته و أمّته» می فرماید.

فرمود: غمّی لأجل أمّتی. (3) می خواهد انسان درست بکند نه سبع، نه درنده، نه هار! هر چقدر می توانید در جامعه بیفتید، اشخاص را نصیحت بکنید و آنها را با قواعد انسانیت آشنا بکنید، حضرت فرمود: بدترین اشخاص اون کسی است که در معامله اش غش می کند. این آدم با یهود محشور خواهد شد، (4) اگر کسی این عمل درونش درست، شد مثل آن انگشتی است که انگشت در آن گیر کرده و باید دکتر و طبیب آن انگشت را قطع بکنند!

### مراقبه، مراقبه، مراقبه

بین داداش جون! قربانت بروم! آنهایی که منحرف شدند، چطور کارشان -

ص: 162

1- أدب الدنيا والدين: 357؛ الفصل الثامن في آداب منثوره.

2- الشفا بتعريف حقوق المصطفى: 289/1؛ الفصل الثالث والعشرون الخوف من الله و الطاعة له.

3- همان مأخذ.

4- وسائل الشيعه: 283/17؛ باب 86 - تحريم الغش...؛ روایت 22529؛ عن رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم.

به اینجا کشید؟ یک آقای کشفی بود - خدا رحمتش کند - می گفت: بابا، مؤمنین! شما از مسجد بیرون بروید، هرچه بی عقیده است، کمونیست است، مخالف منحرف است، اینها را اینجا پیش من بیاورید، شماها دیگر از این بهتر چه کاری می خواهید بکنید؟ باید همون راه را که یاد گرفته اید با مراقبه - اول مراقبه، وسط مراقبه، آخر مراقبه - اینها را پیاده کنید، ایشان می فرمود: بروید اینها را برای من بیاورید! آخر چرا این آدم باید بمب بگذارد؟ چرا باید حتی احتمال هم ندهد که در پس این پرده پرده ی دیگری هم هست؟ مگر این بمبی که گذاشتند، آقای دکتر بهشتی و هفتاد و دو نفر، چه اشخاص نماز شب خوانی در وسط اینها بودند، چه اشخاصی بودند، یک نفر جوان دیپلمه اینها را شهید کرد، این دیپلم ها حجاب ها را بر نمی دارد. آی رفقای عزیز! آی دانشگاهی ها! آی دیپلمه ها! من استدلالاً با مدارک قویه به شما عرض می کنم، که اگر بخواهید پروردگار نظر شما را بصیرت بدهد تا حق و باطل را درک کنید، مواظب همنشین باشید، همان طور که فرمود: در معاشرت با اشخاص بد، نظرت عوضی می شود، یعنی خوب را بد می بینی؟ فرمود: *المجالسةُ مع أهلِ الدُّنیا تُنسی الآخرةَ*، فرمود: *مُجالسةُ الأشرارِ تُورثُ سوءَ الظَّنِّ بالأخيارِ*. (1) امام علیه الصلوة و السلام فرمود: اصلاً اصل مجالست با اشرار باعث سوء ظن نسبت به خوبان می شود، همین طور هم همنشینی با خوبان انسان را عوض می کند.

### علم هدایت، علم دیگری است

آی رفقای عزیز! این یک علم دیگر است، طبیب هم هستی باش، مهندسی، تکنسینی، شیمیدانی، فیزیکدانی، هرچه هستی، این علم که طلبش بر تو واجب است، یک علم دیگری است، آن علمی است که به تو تنبه بدهد، علمی که تو را از زندگانی حیوانی به سوی زندگی انسانی رهبری کند، آن چیزی است که در -

ص: 163

---

1- وسائل الشیعه: 265/16؛ باب 38 - تحريم المجالسه لأهل المعاصی؛ روایت 21526؛ عن الامام الباقر علیه السلام.

فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام، آمده است که فرمود: دنیا تجارت خانه ی اولیای حق است. (1)

## آیا فکر می کنی عبث آفریده شده ای؟

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَدَاءَ وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ. (2) آیا علی عبث خلق شده است؟ آیا علی - العیاذ باللله - مثل حیوانی است که آنجا بسته اند: كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هُمُّهَا عَلْفُهَا أَوْ الْمُرْسَلَةَ شُغْلُهَا تَقْمُمُهَا تَكْتَرِشُ مِنْ أَعْلَافِهَا عَمَّا يُرَادُ بِهَا. (3) حیوان پرواری که او را بسته اند، تمام شب و روز همش این است که چی باید بخورد و چگونه نشخوار کند! و یا چون حیوان رها شده آزادی که شغش چریدن و پر کردن شکم بوده و از آینده خود بی خبر است. آیا مرا بیهوده آفریدند؟ آیا مرا به بازی گرفته اند؟ اگر بخواهید انسان بشوید و این تنوعات را پیدا بکنید در مقابل فرامین شرع باید امثال کنید، آن وقت رفیقت را به تو می شناسانند، استادت را به تو می فهمانند، راهت را به تو نشان می دهند و إلا عاطل و باطلی.

68/1/1

ص: 164

1- نهج البلاغه: 492؛ قصار الحکم؛ شماره 131.

2- مؤمنون 115: آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم و بسوی ما باز نمی گردید؟

3- نهج البلاغه 418؛ نامه 45؛ و من کتاب له علیه السلام إلى عثمان بن حنیف.

## احکام تسبیحات اربعه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

إِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ. (1)

يَتَخَيَّرُ فِيمَا عَدَا الرُّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنَ الْفَرِيضَةِ بَيْنَ الذِّكْرِ وَالْفَاتِحَةِ. (2) در دو رکعت آخر نماز چهار رکعتی، شما مخیر هستید که یا یک حمد بخوانید و یا اینکه تسبیحات اربعه را بگویید یعنی: سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ. البته مراجع فعلی نوعاً یک تسبیح را کافی می دانند. (3) اما شما به لحاظ آن روایتی که فرمود سه تا تسبیحات بخوانید، (4) بهتر است که سه بار بخوانید و حضرت آیت الله العظمی بروجردی بر اساس این روایت احتیاط مطلق، (5) می فرمودند که: سه تا خوانده شود.

اگر چنانچه انسان در جماعت باشد، سه تا تسبیح اربعه را گفت، ولی هنوز امام جماعت به رکوع نرفته، در اینجا استغفار را هم اضافه می کند و می گوید: اسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّيَّ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ. اگر بعد از سه بار تسبیحات، ذکر دیگری گفت، اینجا دیگر -

ص: 165

1- فاطر: 28: از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می ترسند.

2- تحریر الوسیله: 168/1؛ مسئله 17.

3- توضیح المسائل مراجع: 555/18؛ مسئله 1005.

4- وسائل الشیعه: 123/6؛ روایت 2.

5- یعنی احتیاط واجب.

ذکر مطلق می گوید، نه اینکه دستوری برای گفتن این ذکر رسیده باشد.

## آهسته خواندن تسیحات

البته آهسته خواندن واجب است، حتی اگر قرائت را انتخاب کردی، حتی در بسم الله هم باید اخفات داشته باشی. نه اینکه مستحب باشد به صورت آشکار بگویی، اینجا باید آهسته ادا شود، اگر ذکر را هم انتخاب کردی، یعنی اگر تسیحات اربعه را انتخاب کردی، باید یواش بگویی. اگر چه روایت شده است که الله را با صدای آشکار و بلند بگویند، (1) ولی در این مورد، باید حتی بسم الله را هم آهسته بگویی. آن روایت در اینجا تخصیص خورده است.

## ضابطه جهر و اخفات

خوب! البته این مسئله را هم می پرسند، که مناط در جهر و اخفات چیست؟ جواب این است که اشخاصی را دیده اید که مریض می شوند و قریب به رفتنشان می شود و می خواهند از دنیا بروند؟ این افراد دیگر صدایشان جوهره ندارد و آشکار نیست، جوهره یعنی چی؟ یعنی صدا آشکار و بلند است، وقتی صحبت می کند از فاصله ی دورتری صدا شنیده می شود، جهر این است. اخفات هم یعنی ملایم، یعنی صدای من جوهره ندارد و کسی که با فاصله ای از من ایستاده است، صدای من را نمی شنود، ملاک این نیست که بغل دستی من بشنود یا نشنود و یا خود من بشنوم یا نشنوم.

## از نماز کم نگذارید

از نماز زن! ملک الموت که موکل قبض روح شماست، در اوقات نماز شما را نگاه می کند که آیا اشتغال به نماز داری یا خدای ناکرده به کارهای کثیف دیگر مشغول هستی؟! (2) لقمان حکیم به پسرش فرمود: پسرم! آن کسبی که مزاحمت بکند با نماز اول وقت تو، آن کسب شیطانی است، آن وقتی که رسائل و مکاسب می خواندم، بهترین معلم ها برای من پیدا شد، ولی گفت: باید اول ظهر -

ص: 166

1- الإستبصار: 310/1؛ باب 170 - الجهر بسم الله الرحمن الرحيم.

2- وسائل الشیعه: 455/2؛ باب 36 - استحباب تلقین المحتضر الشهادتان؛ روایت 2632؛ عن الامام الصادق علیه السلام.

بیایی، از بس این استاد خوب بود، من اغفال شدم، نماز اول وقتم را هیچ وقت ترک نمی کردم ها! ولی به خاطر اینکه این استاد خیلی خوب بود، نماز را عقب انداختم و به درس رفتم! باز روز اول یک خورده درس را فهمیدم، ولی از آنجا که پروردگار می خواست مرا هدایت کند و نجات بدهد، روز دوم هیچ نفهمیدم، پروردگار به لحاظ لطف لایتنهای خودش از من سلب شعور کرد! به استاد گفتم: آقا! من نمی آیم!

اگر شما علامه دهر هم باشید، خدا می خواهد شما را امتحان کند، درست همان اول وقت نماز، یک مشتری می آید و نگهت می دارد و... بالأخره شیطان کار خودش را می کند، هم مشتری از دست می رود و هم نماز!

### **بعد از نماز قدری بنشینید**

بعد از این هم که نماز تمام شد، زود ندو برو خانه، پیغمبر به اباذر فرمود: یا اباذر! مادامی که تو در مسجد نشسته ای و تنفس می کنی، تنفست عبادت است. در مقابل این روایت چه می کنی؟ مثلاً- می خواهی خانه بروی که چکار کنی؟ پای تلویزیون بنشینی؟ چه قدر تلویزیون؟ من نمی گویم آقایان از اخبار روز اطلاع نداشته باشید، البته اطلاع داشته باشید، اما این صحبت ها هر روز و هر شب نیست، رسول پروردگار در انتظار توست، فرمود: اوقات نماز شما را نگاه می کند. عرض کرد: یا رسول الله! گاه گاهی بر ما یک لرزه ای خود بخود اتفاق می افتد، حضرت فرمودند: همان وقتی است که ملک الموت به تو نگاه می کند!

همین عصر که من می آمدم دیدم که بعضی از دوستان مثل اینکه دارد سوار اتومبیل می شود که برود منزل، گفتم: ای کاش به ایشان می گفتم که برگردد نرو منزل، بیا اینجا مطالب دینت را یاد بگیر، بیا استفاده کن.

### **بندگانیم جان و دل برکف**

آی پروردگار عزیز! شاهد باش تا آنجا که قدرت داریم برای اقامه ی نماز تو می آییم. تا آنجا که قدرت داریم، احکام تو را نشر می کنیم، بنده خدمتگزار هستیم. اما بدانید حضرت فرمود: اگر من بدانم که جوانی از جوانان شیعه در احکام -

و در تعلیم احکام و معارف اسلامی کوتاهی می کند او را با تازیانه می زنم. مبادا جزء آنها باشی خدا شاهد است - هنوز یادم نرفته - وقتی که به آن جوان گفتم: «باباجون! آقا میرزا جواد آقا رضوان الله تعالی علیه فرموده: یک ساعت به اذان صبح بلند شو، تو هم که جوانی، بگیر بخواب!» گفت: آقای میرزا با خدا خیلی کار دارم، حرفش خیلی در من اثر کرد، خیلی موعظه خوبی بود!

### مراقب عمر باشید

مهمان هایی که منزل ما می آیند، اگر چایی باشد، یک چایی یا یک خوراکی، چیزی جلوشان می گذارم، یا یک کتاب دستشان می دهم یا قرآن به آنها می دهم تا بخوانند، چون از عمر ما خیلی گذشته است! حضرت فرمود: بیش از آنچه که شما تصور کنید عمر شما در غفلت گذشته است و یک مقدار کمی از شما مانده است. (1) نمی توانی که اوقات خودت را هم کنترل بکنی داداش جان! فقط یک نفر را بنده دیدم یعنی حضرت آیت الله العظمی بروجردی که ایشان روزی دو ساعت در کتابخانه می رفت و هیچ کس حق نداشت بیاید بالا! هیچ کس، شاه، نخست وزیر، پایین، بالا، آیت الله، هیچ کس حق نداشت بیاید چون در این دو ساعت باید مطالعه بکند، تا بتواند جواب مسلمان ها را بدهد. بنده هم شاگرد ایشان هستم، اگر من وقت خودم را کنترل نکنم، پس از کجا می توانم این مطالعات را انجام بدهم که برای شما مطالب را بگویم؟ وقت مال شماست، من هم خدمتگزار شما هستم؛ اما به غیر از امام علیه الصلوة والسلام همه باید مطالعه کنند، چون علم ما اکتسابی است آقا جان!

### حسن معاشرت

امام صادق علیه السلام فرمود: حسن معاشرت با خلق خدا، البته در غیر معصیت من مزید فضل الله عزوجل، (2) از زیادتی فضل خدا بر بنده است؛ اما -

ص: 168

1- نهج البلاغه: 117؛ خطبه 86.

2- بحار الأنوار: 160/71؛ باب 10- حسن المعاشرة و حسن الصحبة؛ روایت 17؛ عن مصباح الشریعة.

حضرت فرمود: نمی شود کسی خوش برخورد بشود، مگر اینکه: **وَمَنْ كَانَ خَاضِعاً فِي السِّرِّ**. اگر فرد در باطن، میانه اش را با پروردگار صاف کند، در این صورت، آداب معاشرت را از خدا دریافت خواهد کرد: **كَانَ حَسَنَ الْمُعَاشَرَةِ فِي الْعَلَانِيَةِ**. (1) اگر در باطن با خدا راهی باز بکند، پروردگار او را خوش برخورد می کند؛ یعنی در همه جا روش ملاقات و برخورد با اشخاص را به او یاد می دهد، حتی در خانه!

ای پیغمبر مکرم! تو آمدی که دین تو جهانی باشد نه اینکه فقط توی مسجد امین الدوله باشد! این خوش برخورد بودن، موکول بر این است که در پنهان خاضع الله باشی؛ پروردگار عیوب تو را بگوید، فضائل اخلاقی را در قلب تو سرازیر کند.

### با مردم بخاطر خدا معاشرت کنید

آن وقت امام علیه السلام می فرماید: **فَعَاشِرَ الْخَلْقِ لِلَّهِ**. (2) مبدا با آنها معاشرت کنی، برای اینکه چیزی از قبل آنها بدست آوری! نه اینکه از جاه و حشمت آنها استفاده کنی، نباید در معاشرتت از حدود شرعی خارج بشوی نه؛ تا آنجا که مراعات شرع و شریعت می شود و الا هیچی! واقعاً برخورد کن و ببین! این مصاحبه ها را دیده ای که در تلویزیون نشان می دهند؟ خب، آقا سلام علیکم، - علیکم السلام - شما اونجا معامله کردید؟ - معامله کردم، ولی کلاه سر مردم گذاشتم، حالا گیر افتاده ام.

پیغمبر فرمود: بدترین اشخاص آن کسی است کلاه سر مردم بگذارد و بهترین مردم خدمت گزارترین افراد به مردم است. (3) **وَاللَّهِ مِنْ خِجَالَتِمْ** می کشم! این بنده خدا که مصاحبه میک رد چه حرف هایی باید می شنید، همه اش کلاه گزاری، همه اش کم فروشی، نه آقا جون! اینها اخلاق اسلامی نیست، خدا شاهد است که اگر رویه این باشد، شما منقرض می شوید، اصلاً برجیده خواهید-

ص: 169

1- همان مأخذ.

2- همان مأخذ.

3- فقیه: 396/4؛ و من ألفاظ رسول الله الموجزة... روایت 5840.



شده! بابا! اخلاق اسلامی را یاد بگیرید، اسلام می فرماید افراد باید مثل برادر تو باشند، مثل پدر تو باشند، شما باید اینطور حساب بکنید: وَ اجْعَلْ مَنْ هُوَ اكْبَرُ مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ الْاَبِ وَالْاَصَدَّ عَزَّ بِمَنْزِلَةِ الْوَالِدِ وَ الْمِثْلُ بِمَنْزِلَةِ الْاَخ. (1) آیا شما با پدر و برادر و فرزندان هم کلاهبرداری می کنید؟

فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً. (2) هیچ معقول است که من داخل خانه رفته، به خودم سلام کنم؟ یعنی تمام شما به منزله ی اعضای یک پیکر و یک شخص هستید، اگر به دیگران سلام کنی، انگار که به خودت سلام کرده ای، باید این طور رفتار کنید.

### بدترین روز عمر من

ای پروردگار عزیز! اون روزی که علمی به من ندهی که من به واسطه این علم، تقرب به سوی تو بجویم، آن روز بدترین روز عمر من خواهد بود، چون یک علم نافع داریم، یک علم غیر نافع هم داریم آقا جون! وقتی داوود پیغمبر سؤال کرد که علم نافع کدام است، خطاب رسید: یا داوود اون علمی که راه مرا به تو بنمایاند، تو را به من نزدیک کند، (3) اون علمی که اصلاح کند تو را:

علمی بطلب که تو را فانی \*\*\* سازد ز علایق جسمانی. (4)

اون علمی که تو را وادار کند تا هم نوع خودت را به منزله برادر خودت بدانی خوب، این علم چه چیزهایی می خواهد آقا جون؟ این علم کجاست؟ آن وقت می فرماید: البته طریق تحصیل این علم، صفای قلب است و این علم حاصل نمی شود، إلا بصرف القلب عن الأمور الدنیویة، و تطهیر النفس عن -

ص: 170

1- بحار الأنوار: 160/71.

2- نور: 61: هنگامی که داخل خانه ای شدید، بر خویشان سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند سلامی پربرکت و پاکیزه.

3- فیض القدير: 23/2.

4- کلیات شیخ بهایی 184؛ شیر و شکر فی العلم النافع فی المعاد.

الصِّفَاتِ الدَّمِيمَةِ الدُّنْيَا. (1) مگر به خالی شدن قلب از صفات زشت، باید استاد یکی یکی تزریق کند! در ابتدای تحصیلم به استادم گفتم: آقا من یک دایی دارم میلیاردر است، چرا باید این دایی به من اعتنا نکند و متوجه من نباشد؟ گفتم: چی گفتم؟ این حرف چی بود زدی؟ گفتم: این شعبه ای از شُعبِ محبّت دنیاست!

فوری باید ریشه اش را بکنی! اون قدر ایشان جدیت کرد تا این که باطن را تصفیه کرد! تا به اونجا رسید که گفتم: خیر او نباید به من پول برساند! من باید به دایی ام کمک برسانم او حق ندارد به من پول بدهد، اینجا منعکس شد، قلب عوض شد، استغنا طبع آمد: مَنْ اسْتَعْنَى أَغْنَاهُ اللَّهُ. (2) می فرماید: خودکفایی، استقلال، آزادی؛ استقلال چیست؟ یعنی روی پای خودت بچرخ، استقلال داشته باشی؛ امام سجاد می فرمود: اگر من در یک طرف باشم و تمام عالم در یک طرف دیگر باشد، من باکی ندارم، چون قرآن با من است، قرآن نیرو می دهد، آقا! این استقلال است.

### آیا آزاد مردی پیدا می شود؟

آزادی کدام است؟ أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَّازَةَ لِأَهْلِهَا. (3) لمّاظه: سُور (=باقیمانده ی غذا) بز است! یعنی آیا یک حرّ و آزاد مردی نیست که آن کاسه لیسیدن را واگذار کند به کاسه لیس ها؟ پس باید قلب از صفات ذمیمه تخلیه شود، راه تخلیه شدن هم به ضد آن است، ضد دنیا طلبی، زهد به دنیاست، یعنی بی رغبتی و بی اعتنایی ضد ترسو هم شجاع است؛ بین امام صادق علیه السلام فرمود: تا مادامی که مطلقاً نشوی، یعنی زینت خودت را اخلاق اسلامی قرار ندهی، آن آدمی که باید برخورد با افراد جامعه بکند تو نیستی!

و الا تقطاعُ عمّا سوی الله، چقدر روح بالاست؟ آن شخص به سپهبد امیرالمؤمنین - مالک اشتر - یک جسارتی کرد، دوستش بهش گفت: توفهمیدی -

ص: 171

1- ریاض السالکین: 283/3.

2- الکافی: 138/2؛ باب القناعه؛ روایت 2؛ عن الامام الصادق علیه السلام.

3- نهج البلاغه 556؛ قصار الحکم 456.

نسبت به کی اهانت کردی؟ باید دستت را قطع کنند! گفت: مگر این کی بود؟ گفت: این شخص مالک اشتر بود، دوید بدنبال او که عذرخواهی بکند، آقا! جسارتی کردم ببخشید! آیا تو هم همین طوری؟ یا یک کسی اگر حرفی زد تو و لش نمی کنی، اینکه اخلاق اسلامی نیست، گفت: من نیامدم مسجد مگر اینکه برای تو طلب آموزش کنم! (1) آن اخلاقی که کافر را مسلمان می کند این است.

خوب، دوم: تحصیل تقوا و عمل به وظایف شرعیه با اخلاص در نیت است. هی پرس که چه کار کنیم؟ همین کار را بکن اخلاص در نیت؛ نمازت را هر طوری می خوانی بخوان؛ ولی مسجد بیا اگر هم گفتند: ریا می شود، تو باز هم بیا، شیطان اذیت می کند، باید بیائی اینجا که نفس کشیدن عبادت باشد، آی چقدر من تنبلم.

## اخلاص رمز موفقیت

فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ، هر کس که می خواهد لقاء پروردگار را بچشد، باید عمل صالح بیاورد: فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِرُكُوبِ عِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا؛ (2) و يَصِيرُ الْعَمَلُ صَالِحًا إِلَّا بِالْإِخْلَاصِ؛ و عمل صالح نمی شود، مگر با اخلاص. فرمود: الإِخْلَاصُ سِرٌّ مِنْ أَسْرَارِ اللَّهِ تَوَدَّعْتَهُ قَلْبٌ مَنْ أَحَبَّتْ مِنْ عِبَادِي. (3) هرکسی نمی تواند این کار را بکند، خدا باید مرحمت کند، خدا باید اخلاص بدهد. خدا رحمت کند حاج انصاری را گفت: من یک شب مهمان کسی شدم که خیلی مقدس بود وقتی می خواستم بخوابم، قوری آب و کاسه را آورد و گفت: حاج آقا اگر می خواهی وضو بگیری که با وضو وارد رختخواب بشوی، من آب آماده کرده ام، گفت: نه من در خانه هم وضو نمی گیرم، مثل یک مرد! حالا بنده باشم مثلاً: بله خیلی اظهار لطف دارید - حالا خانه خودمان وضو نمی گیرم، ها! ولی اینجا انجام می دهم - خیر، خلوص نیت آن است که گفت من وضو -

ص: 172

1- بحار الأنوار: 157/42؛ باب 124- أحوال سائر أصحابه عليه السلام...؛ روایت 25.

2- كهف: 110: پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

3- بحار الأنوار: 249/672؛ باب 54 - الإِخْلَاصُ وَ مَعْنَى قُرْبِهِ تَعَالَى؛ عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ.

نمی گیرم! این که گفت وضو می گیرم، این شرک است.

## تضرع به درگاه خدا

وقتی که متمکن شدید، باید گریه بکنید داداش جون! امام صادق فرمود: هرچه قدر از فضائل اخلاقی را واجدی که واجدی؛ ولی هر چه قدر را که واجد نیستی، باید شب و نیمه شب گریه کنی، اهل بیت را کاری نداشته باش داداش جان! روز قیامت از اهل بیت تو می پرسند که خوب شوهرداری کردی؟ **جَهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ (1)** و می گویند برو بهشت، تو باید به فکر خودت باشی؛ خیلی خوب! ما چه کنیم؟ **إِنَّ لِلَّهِ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَرَصَّدُوا لَهَا. (2)** آن افاضاتی که پروردگار نسبت به اولیای خودش دارد و تو در دار دنیا از اینها می مانی و محرومی اینها را چه کار بکنیم؟

الهی! زاهد از تو حور می خواهد، قصورش بین! زاهد اینجا رو می دهد، از دنیا می گذرد، که اونجا حورالعین را بهش بدهند! **وَأَمَّا الْقَلْبُ الْمَشْغُولُ بِالْعُقْبَى فَلَهُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى، وَأَمَّا الْقَلْبُ الْمَشْغُولُ بِالْمَوْلَى فَلَهُ الدُّنْيَا وَالْعُقْبَى وَالْمَوْلَى. (3)** روز قیامت خطاب می رسد آی بهشتی ها! همه چیز را گرفتید؟ جواب می دهند بله، همه را گرفتیم، خطاب می شود: خوب! چیز دیگری انتظار دارید؟ عرض می کنند: خدایا ما تو را می خواهیم، در دنیا تو را می خواستیم، حالا هم تو را می خواهیم.

## مؤمن عقلش را زنده می کند

**قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ،** مؤمن عقلش را زنده کرد و نفس خودش را کشت، **حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ وَ لَطَفَ غَلِيظُهُ،** تا آنجا که جسمش لاغر و خشونت اخلاقیش به نرمی گرایید، حالا یک قدری لاغر می شوی، خوب بشوی! اما عوض آدم می شوی! خوب می شوی! تازه برحسب رأی اطباء امروزی خیلی هم خوب است! قلب کمتر فعالیت می کند و عمر تو بیشتر می شود. آنهايي که چاقند -

ص: 173

1- الكافي 507/5؛ باب حق الزوج على المرأة؛ روایت 4؛ عن الامام الكاظم عليه السلام.

2- بحار الأنوار: 168/74؛ باب 7 ما جمع من مفردات كلمات الرسول و جوامع كلمه.

3- المواعظ العددية: 146؛ عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.

دکتر می گوید: باید وزنت را کم کنی، وزن زیاد برای قلب خطرناک است، لاغر بشوی بهتر است.

وَبَرَقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرٌ الْبَرْقُ فَبَانَ لَهُ الطَّرِيقُ وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ، برقی پر نور برای او درخشید و راه را برای او روشن کرد و در راه راست او را کشاند، تَدَفَعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ وَ دَارِ الْإِقَامَةِ وَ از دری به در دیگر برد، تا به در سلامت و سرای جاودانه رساند، وَ ثَبَّتَتْ رَجُلَاهُ بِطَمَأْنِينَةٍ بَدَنَهُ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَ الرَّاحَةِ، که دو پای او در قرارگاه امن، با آرامش تن استوار شد. این، پاداش آن بود که دل را درست به کار گرفت و پروردگار خویش را راضی کرد: بَمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبُهُ وَ أَزْضَى رَبَّهُ. (1) وقتی این درشتی ها نرم شد، حجاب برداشته می شود و برقی پر نور برای شما می درخشد، یعنی چراغ را برای شما در قلبتان روشن می کنند؛ اون وقت راه خدا را خوب می بینی!

### معنی اعرّفوا الله بالله

«و هذا هُوَ الْمُرَادُ مِنْ قَوْلِهِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ: «اعرّفوا الله بالله (2)» خدا را با خدا بشناسید، چه کسی بود که در قلب من این چراغ را روشن کرد؟ همون خدا خوبه بود دیگه، ر اون وقت می فهمی که:

تورا به خلوت دل بود مسکن و من غافل \*\*\* به هرزه در طلبت گرد هر دیار دویدم.

این دل دیوانه را هیچ چیز ساکت نمی کند مگر پروردگار، ای پروردگار عزیز:

امروز امیر دل دیوانه تویی تو \*\*\* فریاد رس این دل دیوانه تویی تو.

مرغ دل ما را که به کس رام نگردید \*\*\* آرام تویی، دام تویی، دانه تویی تو.

68/1/8

ص: 174

1- نهج البلاغه: 337؛ خطبه 220.

2- الکافی: 1/ 85؛ باب أنه لا يعرف إلا به؛ روایت 1؛ عن أمير المؤمنين عليه السلام.

## مدارا با مردم نیمی از عقل است

بسم الله الرحمن الرحيم.

وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا. (1)

فرمود: التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ. (2) یعنی رفاقت کردن با مردم نصف عقل است و یک وقتی این دعا را می خواندم که امام سجاد علیه الصلوة و السلام عرض می کند: بارالها!... وَ اجْعَلْ لَنَا فِي صَدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وِدًّا. (3) البته در فروق اللغه دارد که فرق بین «ود» و «حب» چیست: حب و محبت این است که من به شخصی ارادت دارم و او را دوست دارم، اما ود این است که: علاوه بر این که او را دوست دارم، دشمنان او را هم دشمن دارم، این مطلب را صاحب فروق ذکر می کند. پروردگار هم وعده داده است که کسانی که اقبال به او می کنند در-

ص: 175

1- كهف: 28: و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می خوانند [و] خشنودی او را می خواهند، شکیبایی پیشه کن و دو دیده ات را از آنان بر مگیر، که زیور زندگی دنیا را بخواهی و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته ایم و از هوس خود پیروی کرده و [اساس] کارش بر زیاده روی است، اطاعت مکن.

2- الكافي: 643/22؛ باب التحبب إلى الناس و التودد إليهم؛ روایت 4؛ عن الامام الصادق عن رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم.

3- الصحيفه السجادية: 180؛ دعای 42؛ و كان من دعائه عليه السلام عند ختم القرآن.

نماز، پروردگار به واسطه ی مودّت با مؤمنین آنها را کمک می کند. نماز وسیله است دیگر! لازم نیست شما بروید و یک گوشه بنشینید تا آدم خوبی باشید، باید احکام اسلام را یاد بگیرید و در میان مردم پیاده کنید آقا جان!

### شارع در باب نجاست سهل گرفته است

مکرراً عرض کرده ام که: شارع باب نجاست و طهارت را در آسهل طرق بیان فرموده است؛ مثلاً رفتن در این رستوران هایی که صاحبش مسلمان است سهل گرفته، ولی همه جور آدمی در اینجا می آید، ارمنی می آید، عرض می شود که یهودی می آید، آدم های لا ابالی می آیند، بعضی افراد می آیند که اصلاً نجاست سرشان نمی شود؛ جنابعالی هم می روید، واقعاً غذای اینها نجس است یا نه؟ می شود خورد؟ قاعده ی اسلامی در اینجا چیست؟ احتیاط و اینها را کار نداریم، بنابر قاعده ی اسلامی، آیا می شود غذای اینها را مصرف کرد؟ در صورتی که در مظان نجاست هست؟ جواب این است که بله می شود. بنابر قاعده ی شرع، تا مادامی که علم به نجاست پیدا نکرده باشی، نمی شود از اینها پرهیز کرد.

یا مثلاً فرض بفرمائید شخصی که خون را پاک می داند و اصلاً نجس نمی داند و یا نجس و پاکی سرش نمی شود، لا ابالی است، حالا من منزل این شخص بروم و غذایی برای من بیاورد آیا این غذا پاک است؟ بله؛ تا مادامی که علم به نجاست نداشته باشی پاک است.

در قسمت لباس که آلوده به خون یا نجاست دیگری بوده بعد از تطهیر آن، جرم نجاست رفته ولی رنگش مانده است؛ چه مانعی دارد؟ پاک است.

### نحوه تعلق خمس به مال

یکی هم قضیه ی خمس است. بعضی ها نحوه ی تعلق خمس را در مال، به نحو کلی در معین می دانند، البته این مطالب به درد شما نمی خورد، برای برادران و آقایان اهل علم عرض می کنم اگر به نحو کلی در معین باشد، من می توانم در این مال تصرف بکنم تا مادامی که به قدر یک خمس مانده باشد یکی خمس را به صورت حق بر ذمه می داند، از قبیل حق الرّهانه، که صاحب خمس ذمه اش -

مشغول است. بنابراین در عین مال می توان تصرف نمود و فقط ذمه اش مشغول است. پس این غذایی که در مقابل شما گذاشته حلال است و اشکالی ندارد، به علاوه، اگر هم تعلق خمس به نحو اشاعه باشد، باز هم من یقین ندارم که این غذا از عینی است که مورد خمس است یا خیر؟ ممکن است معاملاتش را به نحو کلی انجام داده باشد نه به نحو شخصی و هر مسلمانی هم وقتی که به نحو کلی معامله می کند، بنا ندارد که از مال غیر مخمس یا از آن مال حرام بدهد، می گوید ان شاء الله اگر خدا به من تمکن داد، از یک مال حلالی که کسب کردم، خمس هم می دهم، این چه اشکالی دارد آقا جون؟

یک وقتی ما از پله های مدرسه فیضیه بالا- می رفتیم، به سمت صحن کهنه یک شخصی از مرحوم آیت الله آقای سید محمد تقی خوانساری رضوان الله تعالی علیه همین مسئله را پرسید؛ آن قدر ایشان احتمالات القا کرد، که احتمال نمی دهی این مال را به او بخشیده باشند؟ احتمال نمی دهی به صورت کلی معامله کرده باشد؟ نسیه از دکان بقالی آورده؟ از یکی پول قرض کرده و این اجناس را خریده، این قدر احتمالات را برایش گفت که طرف گفت: آقا اگر این طور باشد به این زودی ها برای کسی یقین حاصل نمی شود که طرف مقابل خمس نداده، پس آنچه که مانع معاشرت شماست، یکی نجاست و طهارت است، یکی هم مسئله ی خمس.

باید بروی داداش جون! باید بروید و امر به معروف و نهی از منکر کنید. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَصْرُوا لِلَّهِ يُصْرِكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ. (1)**

مضمون آیه مبارکه این است که از بس نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، حریص بودند بر اینکه مردم به اسلام بگردند، بنابراین تمام تلاش خودشان را بکار -

ص: 177

---

1- سوره ی مبارکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم: 7: ای مؤمنان اگر خدا را یاری کنید خدا هم شما را یاری می کند و گامهایتان را محکم و استوار می سازد.



می بردند که کسی از ایشان دور و دلخور نشود، خوب یک کسانی دور ایشان می آمدند که مثلاً فقط یک عبا دوششان هست، مثل ماها متشخص نیستند، این عبا هم لحافش است، هم یک قدری زیر اندازش است، هم سفره اش هست، از همه ی جهات با این عبا روزگارش را گذران می کند، خوب این آدم یک قدری بویناک می شود، عرض می شود این اشخاصی هم که اهل دنیا بودند، می خواستند بیایند خدمت پیغمبر و اینها را مانع می دیدند، مثلاً اینها میکروب دارند، بو می دهند...!، دیدند که نمی شود، آخر عرض کردند: یا رسول الله! یک روز اینها باشند و یک روز ما! ما نمی توانیم همراه اینها در خدمت شما باشیم و احکاممان را اتخاذ نکنیم. خوب، واقعا هم همین طبقه ی چهارمی ها هستند که کارها را پیش می برند، همین کلاه نمدی ها، همین لباس چرک ها، آن اعیان و اشراف و کراواتی و فلان و اینها که نشسته پاکند آنها همین جوری هم کنار هستند.

### بر معاشرت با مؤمنین صبر کن

عرض کردم: برای اینکه حضرت خیلی کوشا بودند در اینکه مردم به اسلام بگردند، نزدیک بود این امر را قبول کنند که حضرت جبرئیل امین نازل شد که: یا رسول الله! وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ، با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می خوانند، خشنودی او را می خواهند، شکبیا باش، با همین اصحاب صفة، همین طبقه ی پا برهنه ها، لباس چرک ها، که صبح و شام پروردگار را می خوانند باید با همین ها سر کنی، مبادا از اینها تجاوز بکنی و با این اشخاص دنیا پرست همنشین بشوی: وَلَا تَعُدُّ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، و چشمت را از آنان به سمت زیور زندگی دنیا برنگردان، وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا. (1) نسبت به حرف آن کسی که قلبش را از یاد خودمان غافل کرده ایم، آدمی که از -

ص: 178

هوس خودش پیروی می کند و اساس کارش بر زیاده روی است، اطاعت نکن.

مخصوصاً مرحوم حاج میرزا جواد آقا رضوان الله تبارک و تعالی علیه همین تکه ی آیه را در آداب رفاقت ذکر می کنند که انسان المَرءُ عَلَى دین خلیله فَلْيَنْظُرْ أَحَدَكُمْ مَنْ يُخَالِلُ. (1) بالأخره اگر انسان بخواهد سیر طریق بکند، یک رفیق و یک استاد لازم دارد: «الرَّفِيقُ ثُمَّ الطَّرِيقُ» آن وقت در شرایط - به قول شما! - دوست یابی و رفیق یابی از بس اهمیت دارد، فرمودند که: اَطْلُبْ مُؤَاهَاةَ الْأَتْقِيَاءِ وَ لَوْ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ. (2) رفاقت با اهل تقوا را بطلب!

### رفیق عاقل...

آن کسانی که در مساجد رفت و آمد می کنند، پروردگار هشت چیز به آنها مرحمت می کند: یکی از آنها: أَخَا مُسَدِّ تَقَادَا، (3) است؛ یعنی یک رفیق عاقل، بینا و متدین که سراغش را بگیرد و بهش بگوید که کجا بودی رفیق جون؟ امروز مسجد نیامدی؛ امروز نماز جماعت نبود؛ آن حرف و آن رفتاری که با فلان کس کردی زننده بود ها! من آینه تو هستم ها! آن حرکت که کردی خوب نبود ها! یک رفیقی که تمام عیوب او را آفتابی می کند و تذکر می دهد. بعد از شناخت مقام مقدس پروردگار و انبیا دیگر عبادتی بالاتر از این طلب کردن دوستی با اهل تقوا نیست؛ حتماً باید از خدا بخواهی که یک چنین رفیق عاقل و متدینی برای شما بیاورد.

اطاعت نکن ای نبی اکرم! من از این اشخاصی که قلبشان از ذکر من غافل است؛ اینها هواهای نفسانی خودشان را پیروی می کنند. حالا یک روز آمده اند مسجد و به خیال خودشان مسجد هم مثل - فرض بفرمایید - این -

ص: 179

- 1- بحار الأنوار: 192/71؛ باب 14 من لا ینبغی مجالسته...؛ روایت 12؛ عن الامام الصادق عن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم.
- 2- بحار الأنوار: 282/71؛ باب -19- عله حب المؤمنین بعضهم بعضاً؛ روایت 3؛ عن الامام الصادق علیه السّلام (مصباح الشریعه).
- 3- بحار الأنوار: 10875؛ باب -19- مواعظ الحسن بن علی علیهما السّلام.

مهمانخانه ها و هتل ها است که مثلاً برای آنها یک اطاق متشخصانه درست کنند که حالا می خواهند بیایند دینشان را درست کنند و...!  
نه باباجان من! باید قاطی همین اینها بیایید، اسلام این چیزها را ندارد، داداش جان!

### داستانی از حضرت موسی علیه السلام

بنده امروز قضیه موسی بن عمران علی نبینا و علیه الصلوة و السلام را مطالعه می کردم که ایشان رفت مدین و در آنجا دید که یک چاهی است و این گله بان ها، شبان ها، می آیند و از آن چاه آب می کشند، ولی دلو به قدری سنگین بود که در روایت دارد ده نفر باید به هم کمک کنند تا آب بکشند. ایشان گرسنه و تشنه آمده بود به سمت مدین - که امروزه این شهر در حوالی اردن است - دید بله اینها همه، یکی از دیگری سبقت می گیرند که آب بیاورند؛ اما چیزی که هست این است که دو تا دختر خانم میان آنها ایستاده اند و هم می خواهند از گله شان حفاظت کنند و هم می خواهند که این گله بانها به گله ی خودشان آب رسانی بکنند، بعد اینها بیایند!

حضرت موسی دید که نه خیر! اینها هر چه منتظر شدند اصلاً این چوپان ها متوجه این زن ها نیستند و کار خودشان را می کنند. یک قدری آنها را نصیحت کرد و به آن خانم ها گفت: شما چه کار دارید؟ گفتند: ما می خواهیم این گوسفندها را آب بدهیم، حضرت با اینکه خودش تشنه بود اون چوپان ها را نصیحت کرد و از آب ردّ کرد و البته آنها هم کمکش نکردند! گفتند: بگذار حالا ببینیم این یک تنه چه کار می کند؟ چطور یک نفری می خواهد کاری را که ده نفر انجام می دهند انجام بدهد؟ بالأخره حضرت با همان گرسنگی و تشنگی دلو را انداخت و آب را بیرون آورد و آن گوسفندها را آب داد، خوب دیگه ایشان کسی است که باید پیغمبر بشود!

غرض عرض این است بعد از آن ایشان این جمله را عرض کرد: فَقَالَ رَبِّ -

إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ. (1) پروردگارا! من محتاج خیر و احسان تو هستم. دیگر مصداق را معین نمی کند؛ فقط می فرماید: من محتاج خیر و احسان توأم.

آن دو نفر هم رفتند و به پدرشان شعیب گزارش دادند که یک چنین مردی آمد و برای ما آب تهیه کرد و بعد رفت، یک گوشه ای نشست. حضرت شعیب فرستاد دنبال ایشان و بعد اینها آمدند و گفتند: إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرًا مَا سَقَيْتَ لَنَا. (2) که پدر ما می خواهد اجر سقایت تو را بدهد. آن وقت در ازای یک خدمتی که در این جا کرد، در ازای یک کار خیر و یک نصیحت پروردگار او را تا کجا رساند!

خدا رحمت کند در حوزه علمیه قم، در دهه ی عاشورا، آقایان جمع می شدند، تمام مراجع تقلید همه می آمدند و البته آن اشخاصی هم که منبر می رفتند، رتبه علمی همه ی آنها در حدّ اجتهاد و یا قریب به اجتهاد بودند، و آن وقتی که بنده آنجا بودم، مرحوم آقای حاج میرزا ابوالفضل رضوان الله تعالی علیه منبر می رفت، جمله ای که به مناسبت فرمود این بود که:

شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد \*\*\* که چندسال به جان خدمت شعیب کند. (3)

ده سال در مدین بود و خدمت شعیب علیه الصلوة و السلام کرد تا اینکه مورد عنایت شد و عصای موسوی را به او دادند! عصای پیغمبری را به او دادند؛ بعد ایشان می فرمود: آقایان طلاب هم در خدمت این شعیب ها باید زحمت بکشند و خودشان را در تحصیل به مدارج عالیّه برسانند تا انشاء الله مورد همان عنایات ازلی واقع بشوند.

ص: 181

- 
- 1- قصص: 24 و عرض کرد: «پروردگارا! هر خیر و نیکی بر من فرستی به آن نیازمندم».
  - 2- قصص: 25: گفت: «پدرم از تو دعوت می کند تا مزد آب دادن (به گوسفندان) را که برای ما انجام دادی به تو بپردازد».
  - 3- دیوان حافظ، غزل شماره ی 188.

.. حضرت ثامن الحجج در اواخر ماه شعبان این نصیحت را می فرمایند که: استغفار بکنید، حتی المقدور امانات را به صاحبانش رد بکنید، از گناهان توبه کنید، توجه کنید، بعد دیدم که چه قدر خوب است انسان همین مضامین ادعیه را در لسان خودش دائماً داشته باشد، چون امام سجاد علیه الصلوة و السلام نظر به این که سلاطین جور مانع بودند از این که ایشان ارشاد بفرمایند، همان نصایح و ارشاد را به صورت دعا درآوردند و بیان فرمودند مثلاً: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَبَلِّغْ بَايْمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ، وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ، وَانْتَهَ بِنَيْتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَاتِ، وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ. (1)

### مرا به کاری و ادار که فردا از من سؤال می کنی

حالا خوب توجه بفرمایید: و اَسْأَلُكَ بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ، وَ اَسْأَلُكَ فَرْدًا مِنْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ. (2) پروردگار عزیز من! این چشم و زبان و گوش و دست و پا که امانات تو هستند و تو از این امانات سؤال می کنی: عبدی ما ذا صَنَعْتَ فِي أَمَانَتِي؟ (3) به من توفیق بده که این امانت های تو را در همان مسیری استعمال بکنم که تو فردای قیامت درباره ی آنها از من سؤال می کنی. چشم را در چه راهی باید استفاده بکنم؟ گوش را برای شنیدن مواعظ حسنه باید بکار ببرم، عرض می شود، چشم را برای قرآن خواندن و آیات حق را دیدن.

### روزگرم را در مسیری خرج کن که برای آن خلقم کرده ای

وَ اسْتَفْرُغْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ. (4) ایام عمر من را در آن چیزی که خلق کردی قرار بده، عَمَّرَنِي مَا كَانَ عُمُرِي بِذَلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمُرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ. پروردگارا! اگر عمر من مرتع شیطان است و من، هر روز عوض اینکه قوس صعودی را طی بکنم، قوس نزولی را طی می کنم، فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ

ص: 182

1- صحیفه سجادیه، دعای 20؛ دعای مکارم الاخلاق.

2- همان مأخذ.

3- جامع السعادات: 60/3؛ فصل (عموم وجوب التوبه).

4- صحیفه سجادیه، دعای 20؛ دعای مکارم الاخلاق.

من را قبض روح کن، قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبَكَ عَلَيَّ. (1) قبل از اینکه غضب تو محکم بشود بر من.

### مرا مبتلا به کسالت در عبادت نکن

وَوَقَّعْنِي لِبَطَاةٍ مِّنْ سَدِّدِي، وَ مُتَابَعَةٍ مِّنْ أَرْشِدِي، یک استادی برای من قرار بده و من را موفق بکن به اینکه او را طاعت و پیروی بکنم، وَلَا تَبْتَلِنِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ، ببین داداش جونم! این یک بلایی است ها! وقتی که در این لیالی متبرکه، پروردگار به انسان توفیق می دهد، باید بلند شود و إلا دچار کسالت و محرومیت می شود. می فرماید: خدایا مرا در اثر عمل بد، به کسالت از بندگی خودت مبتلا نکن.

### به گوریم نینداز

وَلَا- الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ، ای پروردگار عزیز من! طوری نشود که من راه توبه را گم بکنم، وَلَا بِالْتَعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ، وَلَا مُجَامَعَةِ مَنْ تَفَرَّقَ عَنكَ، وَلَا- مُفَارَقَةِ مَنْ اجْتَمَعَ إِلَيْكَ، یک طوری نشود که - خدایی نکرده - من گرفتار کسانی بشوم که مخالف حقایق هستند، کما اینکه بعضی ها شدند، طوری نشود که من از اهل خیر مفارقت کنم. خوب گوش می دهید رفقا؟ این هم دعا لازم دارد: پروردگارا! من را موفق بکن که با اهل خیر تماس پیدا بکنم با مؤمنین تماس داشته باشم.

### به راه درست هدایت کن

وَوَقَّعْنِي إِذَا اشْتَكَلْتُ عَلَيَّ الْأُمُورُ لِأَهْدَاها، وَإِذَا تَشَابَهَتِ الْأَعْمَالُ لِأَرْكَاها، وَإِذَا تَنَاقَضَتِ الْمَلَلُ لِأَرْضَاها. یک بار می بینی چند تا کار شاخ به شاخ شده، پروردگار عزیز! به آن راهی که در نظر تو خیر من است، مرا رهبری کن.

### از غفلتها حفظم کن

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَبَهَّنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ، (2) اوقات غفلت مثل همین عید دیدنی هاست داداش جان! که بعضی ها در همین ایام چه کارها که نمی کنند و چه حرف هایی که نمی زنند، آخر فرمود: انْتَهَرُوا فُرْصَ الْخَيْرِ. (3) چون یک مرتبه در همین ایام غفلت، رسول پروردگار می آید چه -

ص: 183

1- همان مأخذ.

2- همان مأخذ.

3- وسائل الشیعه: 84/16 باب 91: استحباب انتهاز فرص الخیر؛ روایت 21044؛ عن أمير المؤمنين عليه السلام.

می کنی داداش جون؟ آخه چی چیه؟ مثل اینکه فقط در این عید می خواهی ایام را بگذرانی، یه خورده پسته بخوریم، یه خورده آجیل بخوریم، هرهر، کرکر بکنیم، یک قدری مثلا همین تلویزیون که بعضی از صفحه هاش برای بچه های کوچک، پنج ساله، هفت هشت ساله و اینهاست، آن وقت تو هم میری قاطی بچه ها، مثلا می خواهی ایام را بگذرانی؟ این برای تو غفلت است! **وَاسْتَغْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي الْمُهَلَّةِ. (1)** ایام مهلت فعلاً همین عمر و روزگاری است که پروردگار به شما مرحمت فرموده است.

## ارزش صلوات

هیچ گاه فراموش نکنید - البته اگر شما متوجه باشید - که وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم آن ملکی را که مأمور شمارش است، ملاقات کرد، آن ملک گفت که: من شمارش همه چیز را دارم که چقدر است، مثلاً - چقدر از این باران در مزارع می ریزد، چقدر در شهرهای معموره می ریزد، چقدر در دریاها می ریزد، چقدر در کویر می ریزد، تمام شمارش اینها را من دارم، ولی آن چیزی که من نمی توانم شماره اش را ضبط کنم ثواب صلوات بر محمد و آل محمد است. صلواتی بفرستید.

68/01/11

ص: 184

---

1- صحیفه سجادیه، دعای 20؛ دعای مکارم الاخلاق.

## فقط متقین می توانند از قرآن بهره ببرند

بسم الله الرحمن الرحيم.

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ. (1)

پروردگار عزیز جل و عز در قرآن از این خطاب ها زیاد دارد، مثلاً: الم \* ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ. (2) با اینکه قرآن برای تمام اهل عالم نازل شده است، اما آن کسی که واقعا از قرآن می تواند استفاده کند، متقین هستند. من که هر کار بدی به نظرم می رسد انجام می دهم، من چه لیاقت دارم از این قرآن استفاده کنم؟! «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» است. توفیق کسی را می توانی انذار کنی که از این قرآن پیروی بکند و در نهان از خداوند رحمان بترسد، چنین کسی را به آموزش و پاداشی پرارزش بشارت بده!

### رابطه شب احیا با نیمه شعبان

ریشه ی شب احیا در شب نیمه شعبان است، که حالا طول و تقصیلش را خدمت شما عرض نمی کنم، ولی در شبهای نیمه (ماه شعبان) درهای مختلفی باز -

ص: 185

- 
- 1- یس: 11: توفیق کسی را انذار می کنی که از این یادآوری (الهی) پیروی کند و از خداوند رحمان در نهان بترسد چنین کسی را به آموزش و پاداشی پرارزش بشارت ده!
  - 2- بقره: 1 و 2: الم (بزرگ است خداوندی که این کتاب عظیم را از حروف ساده الفبا به وجود آورده). (1) آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزگاران است. (2)



می شود. در این شب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چه چیزی از پروردگار خواست؟ آنچه که ایشان خواست، برخلاف خواسته های شماست، ایشان از درگاه پروردگار درخواست می کند که: **اللَّهُمَّ اقْسِمْنَا لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا يَحُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ خُدا مَعْصِيَتِكَ، (1)** پیغمبری که فرمود: **عُرِضَتْ عَلَيَّ كُنُوزُ الْأَرْضِ وَدُفِعَتْ إِلَيَّ مَفَاتِيحُ خَزَائِنِهَا فَكْرَهْتُهَا وَاخْتَرْتُ الدَّارَ الْآخِرَةَ. (2)** البته دارد که: **حَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ وَ مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةُ الْآخِرَةِ. (3)** تمام استفاده ها را از دنیا کرده ای عزیز من! دیگر چیزی طلب کار نیستی! قاعده کلی این است که هر چقدر شما از اینجا استفاده کردید از استفاده ی آخرتتان کم می شود. این قاعده ی کلی است، اما جبرائیل به نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم عرض کرد: یا رسول الله! هرچه شما از دنیا استفاده بکنید از آخرتتان کم نمی گذارند، شما استثنایی هستید، با این حال فرمود: تمام گنج های زمین را به من نشان دادند و کلیدهایش را در اختیار من قرار دادند؛ ولی من هیچ کدام را قبول نکردم.

### دنیا را به پیغمبر دادند ولی نپذیرفت

یا رسول الله! اجازه می دهید همان طور که برای داوود آهن را نرم قرار دادیم، تا زره بیافد و از آن راه ارتزاق بکند و از بیت المال استفاده نکند: **أَلْتَأْتِي لَهُ الْحَدِيدُ. (4)، (5)** برای شما جبل یمامه را طلا بکنیم که شما دست بیندازی و مثلاً یک تکه بدهی به فلان کس، یک تکه به فلانی...؟! حضرت سؤال کرد که بعدش چیست؟ فرمود: آخرش موت است. در نهج البلاغه دارد که **امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَلَبَّى أَنْ يَقْبَلَهَا. (6)** ابا کرد از اینکه قبول بکند فرمود: نمی خواهم، من می خواهم یک روز را روزه بگیرم که از حال -

ص: 186

1- مستدرک الوسائل: 285/6؛ باب 6 - صلاة ليله النصف من شعبان...؛ روایت 6853.

2- شرح نهج البلاغه 230/9؛ شرح خطبه 161.

3- بحار الأنوار: 119/70؛ باب 122 - حب الدنيا و ذمها...؛ ذیل روایت 111؛ عن أمير المؤمنين عليه السلام.

4- سبأ: 10؛ آهن را برای او نرم کردیم.

5- همین طور که شما دم پهن و دم باریک را می گذارید و مفتول را از این طرف از آن طرف راست کج می کنید، دست ایشان یک چنین قدرتی داشت خدا به او این قدرت را داد (بیان استاد).

6- نهج البلاغه: 227؛ خطبه 160.

مستضعفین مطلع باشم و یک روز هم شکر گذاری کنم. نه قبول نمی کنم! جبرئیل عرض کرد: وَفَقْتَ لِكُلِّ خَيْرٍ؛ (1) یا رسول الله! همین عدم قبول شما کلید تمام خیرات عالم است، حالا اگر بنده باشم...، نه خیر! کلید خزائن زمین را می دهد، ده تا مریض خانه می سازم، ده تا رو عروس می کنم، آنها را داماد می کنم، فلان... از این حرف ها! وقتی که دنیا اکبر هم شد، اول بلاست آقا! وقتی که دل متوجه دنیا شد، اول بلا و غصه است، غصه بر قلب مسلط می شود.

### خشیت یعنی چه؟

اینکه در آیه فرمود: خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ. (2) خشیت چه معنا دارد داداش جون؟ چه گونه تحقق پیدا می کند؟ فیض قدس سره می فرماید: اگر چنانچه انسان از محرمات پروردگار اجتناب بکند و بر خودش واجبات را لازم بدارد و نسبت به محاسن اخلاقی هم تخلق عملی پیدا بکند، در اثر مراعات این دو علم و تخلق عملی پیدا کردن نسبت به این دو علم، دیگر هرگز از خشیت جدا نخواهد شد. خشیت درک عظمت است عزیز من! نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در شب نیمه شعبان، که پی ریزی شب های قدر در آن تحقق پیدا می کند، می فرماید: اللَّهُمَّ اَللَّهُمَّ اَللَّهُمَّ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا يَحُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَعْصِيَتِكَ. (3) پروردگار عزیز! من خشیت تو را می خواهم! خشیت خودت را نصیب من کن. رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا. (4) اون روزی که آفتاب غروب بکند و بر علم من زیاد نشود، اون روز مبارک نباشد، بفهمید داداش جون که پیغمبر چه چیزی خواست؛ اون کسی که فرمود: اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي، (5) یا به عبارت دیگر: خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيئَةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيئَةِ، (6) که -

ص: 187

1- بحار الأنوار: 276/42.

2- پس: 11.

3- مستدرک الوسائل: 285/6؛ باب 6 - صلاة ليله النصف من شعبان...؛ روایت 6853.

4- طه: 114.

5- بحار الأنوار: 97/1/2؛ باب 2- حقيقه العقل و كيفيته؛ روایت 7.

6- الكافي: 110/1؛ باب الإرادة أنها من صفات الفعل...؛ روایت 4.

حضرات فلاسفه به امکان اشرف تعبیر می کنند، نسبت به ذات مقدسش.

خوب! یک وقتی همین طور که در اتومبیل نشسته بودم، چون اتومبیل گاهی حرکت می کند و گاهی نگه می دارد من هم وقت را مغتنم شمردم، چون ما طلبه هستیم، متعلمیم، باید از تمام اوقاتمان استفاده بکنیم و یک نعمتی که پروردگار به بنده داده این است که اگر چند نفر هم اینجا صحبت بکنند، من مطالعه ام را می کنم، یعنی حرف زدن آنها حواس من را پرت نمی کند. این را دیگر مرحمت کرده، البته علی الظاهر هر چه از من تصدیق بخواهند، خوب، من صورتاً بله بله می گویم، اما حواسم پیش همان مطلب است.

### امر خدا را محافظت کنید

آنچه که در اتومبیل نوشتیم این بود که: احفظ الله يحفظك واحفظ الله تجده امامك تعرف الى الله عز وجل في الرخاء يعرفك في الشدة. (1) همان جمله ای است که هر روز برای شما عرض می کنم. نوعاً باید مقررات پروردگار را حفظ بکنید تا پروردگار شما را حفظ کند، گتره نیست، همانی که ارحم الراحمین است، اشد المعاقبین هم هست، اما هر کدام در موضوع خودش عزیز من! رحمت من سبقت می جوید به طرف آن اشخاصی که متقی هستند، ملاحظه ی مرا می کنند.

### مرا با بندگانم آشتی بده

به موسی بن عمران خطاب می شود که مرا با بندگانم آشتی بده، پروردگارا چه جوری آشتی بدهم؟ نعمت های مرا، نعمت های ظاهری، باطنی و عقلی که به آنها داده ام را تذکر بده. یا موسی! اگر چنانچه یک بنده را با من آشتی بدهی، افضل از این است که یک سال قائم اللیل و صائم النهار باشی. حالا یک سالش قدر متیقن است که در خاطر من هست، ولی متن روایت بیشتر است که یک راهی با بندگان من نسبت به من باز بکنی، سؤال کرد که آخر چه جوری باز بکنم؟ خطاب شد: ذكْرُهُمْ آلائي وَ نِعْمَتِي. (2) متذکرشان کن به این خدایی که به شما -

ص: 188

1- فقیه 4/412؛ و من ألفاظ رسول الله صلى الله عليه واله وسلم، الموجزه...؛ روایت 5900؛ عن الامام الصادق عليه السلام.

2- الکاف: 42؛ حدیث موسی.

نعمت های ظاهری و باطنی داده، عقل داده عزیز من! چقدر این عبارت قشنگ است؟ آی اهل دنیا! بیایید با من مصاحبت بکنید، با من انس بگیرید، من سریع هستم، سرعت می کنم در انس گرفتن با شما.

## رو آر سوی ما

چند ماه قبل وقتی که مشهد مقدّس مشرفّ شدم همین طور که آمدم استراحت بکنم، عرض کردم: پروردگارا! این مرتبه یک چیز تازه ای من از ثامن الحجج علیه السّلام تحفه بگیرم، خیلی دلم می خواهد این قضیه مقدّر بشود، همین که چشمم گرم شد این بیت را خواندند:

رو آر سوی ما که به سوی تو رو کنیم \*\*\* وز غیر ما به سوی تو رو آورد بلا.

پس تمام گرفتاری ها از این است عزیزم! یا من رو به قبله حقیقت هستم یا پشت به قبله هستم! این را باید استاد تصدیق بکند که حالا من مقبلم یا مدبر؟ رو آر سوی ما که به سوی تو رو کنیم، آن وقت تمام معضلات حل می شود.

ما با تویم گر تو ز ما می روی به خلق \*\*\* بازاً هر آن چه هستی بر آستی گرا.

اگر تو یک قدم به طرف پروردگار بیایی، پروردگار ده قدم به سوی تو می آید:

نازار کنی به ناز تو ماراست اشتیاق \*\*\* معشوق نازکش که بود غیر من تو را.

کسی که ملک و ملکوت تمام ذرات ممکنات، همه، از عالم بالا از عقل اول گرفته تا هیولای اولی که هیچ فعلیتی ندارد، از آنجا، تمام در حیطه ی تصرف اوست - خدا رحمت کند آقای شاه آبادی را - اون وقت این خدا می گوید: تو ناز هم اگر کنی به ناز تو ماراست اشتیاق، هی صدا می زند: **وَ اللّٰهُ يَدْعُو اِلٰى دَارِ السَّلَامِ؛ (1) صدا می زند: فَارْفُضُوا يَا اَهْلَ الْاَرْضِ مَا اَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ غُرُورِهَا وَ -**

ص: 189

---

1- یونس: 25 و خداوند به سرای صلح و سلامت دعوت می کند.

هَلُمُوا إِلَىٰ كِرَامَتِي وَ مُصَاحَبَتِي وَ مُجَالَسَتِي وَ مُؤَانَسَتِي. (1) غرور همان پستانکی است که در دهان بچه می گذارند، این بچه طفلک، این پستانک را می مکد و تصوّر می کند کند که شیر می دهد، تا عمر باقیست عزیز من، وا گذارید!

### وجود نافع در زمین می ماند

عرض کردم، آن صاحب منصب شاید با یک دستش بنده رو بلند می کرد، آدمی بود که باید صبح زود هوای آزاد تنفس بکند، بدو از این طرف، از اون طرف، گلدان ها را آب بدهد، فلان، اینها... خوب! حالا ورزش کرد می خواست صبحانه بخورد، از پله نتوانست بالا بیاید داداش جون! این کارها خوب است اما نه اینکه تمام موضوع در مطلب باشد! ورزش را بکن، اما اضافه ات به سوی پروردگار باشد: وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمُكُّتُ فِي الْأَرْضِ. (2) کسی که وجودش نافع است انشاء الله، نگاهش می دارند! خوب، حالا شما ورزش کردی، یک آدم فوق العاده شدی، اما چه قدر از اسلام برداشت داری؟ چه قدر برداشتت از معنویات است؟ آمدی روی پله، ولی از پله نتوانستی بالا بیایی، تا به بیمارستان برسانند، در بین راه فوت کرد!

وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمُكُّتُ فِي الْأَرْضِ، باید وجودت برای افراد جامعه نافع باشد، مردم را پدران و برادران و فرزندان خودت بدانی، اگر چنانچه غیر از این باشد نظر خاندان عصمت را اعمال نکرده ای، یک وقتی زُهری آمد خدمت حضرت علی بن الحسین علیه السلام حضرت فرمود: چرا اوقات تلخ است؟ (3) جواب داد: صتّار سه شاهی کسب کرده ایم، مردم چشمشان برنمی دارد که این صتّار سه شاهی را ببینند، با اینکه ما به اینها می رسانیم! فرمود: خیلی اشتباه کردی، اولاً کی چشم ندارد؟ مردم یا پدر تو هستند یا برادر تو یا پسر تو چرا افراد جامعه را -

ص: 190

1- بحار الأنوار: 26/67؛ باب 43 - حب الله تعالى؛ روایت 28.

2- رعد: 17؛ آنچه به مردم سود می رساند [آب یا فلز خالص] در زمین می ماند خداوند این چنین مثال می زند.

3- همین است دیگر! حالا ما این را فکر نمی کنیم که در مقابل امام علیه السلام واقع شده ایم و باید خیلی مؤدبانه صحبت کنیم، همین طوری که من عرض می کنم گفت (بیان استاد).

این طور نگاه می کنی؟ چشم ندارد، یعنی چه؟ چرا خودت را دیدی؟

## نهایت سعادت انسان در زندگی دنیا

وقال صلى الله عليه وآله وسلم: السَّعَادَةُ كُلُّ السَّعَادَةِ طَوَّلُ الْعُمُرِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (1) یک عبارتی از مرحوم حاج میرزا جواد آقا رضوان الله علیه دیدم که خدا قسم می خورد که من شما را دوست دارم، اما: أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ نَهَيْتَ وَرَدَّ الْمَاءَ وَ مَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي النَّيْبِ. (2) اگر شما طریق واضح را که راه عترت است طی بکنید به آبادانی می رسید عزیز من! هرکس هم که مخالفت بکند در وادی حیرت و سرگردانی می افتد. تا آخر عمر، وقتت همین طور می گذرد؛ چون فرمود: كُنْ لِي أَكُنْ لَكَ. (3) برای من باش تا من برای تو باشم. همین طور است! یک کسی دائماً خیره سری کرد تا اینکه از نماز شب محروم شد، ده سال نماز شب نخواند، یک شب دید یک کسی قرائت می کند: أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ. (4) آیا وقت آن نرسیده است که قلبتان در برابر پروردگار خاشع بشود؟ الآن الآن؛ اگر حالش را داری بلند شو؛ حالش را هم نداری بلند شو، بالأخره حال پیدا می کنی عزیز من!

یک کسی برای من نقل کرد که من می خواستم بروم زیارت حضرت ثامن الحجج علیه السلام، شب در عالم رؤیا دیدم که حضرت در حرم مطهر روی ضریح نشسته است. هرچه من می رفتم روبروی حضرت، ایشان رویش را برمی گرداند، باید ببینی عزیز من! باید ببینی که وضعیاتت چه طوری است داداش جون!

پروردگارا به ما شناخت و عرفان را خودت مرحمت بفرما.

68/2/7

ص: 191

1- مسند الشهاب: 206/1.

2- نهج البلاغه: 319؛ خطبه 201.

3- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: 183/16.

4- حدید 16 آیا وقت آن نرسیده است که دلهای مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل کرده است خاشع گردد؟

## فضیلت مذاکره علم در شب های قدر

بسم الله الرحمن الرحيم.

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (1)

درباره ی شب بیست و یکم و بیست و سوم وارد شده است که اگر کسی این دو شب را به مذاکره ی علم بگذراند، هر یک ساعتش ثواب احیای یک احیای تام و تمام را در بردارد، بنابراین یکی از برنامه های امشب آگاهی دادن به شماست: وَ مَنْ أَحْيَا هَاتَيْنِ اللَّيْلَتَيْنِ أَحْيَا هَاتَيْنِ اللَّيْلَتَيْنِ بِمُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ فَهُوَ أَفْضَلُ. (2) علم همین است دیگر، همین قال الصادق و قال الباقر است؛ و امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه همین طور که مشغول جنگ بودند یک کسی - مثلاً - مسئله ای پرسید، (3): گفتند بابا حالا وقت این کارها نیست، آخر هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد؛ حضرت فرمود: خیر! تمام شمشیرهایی که ما می زنیم برای این است که مقام -

ص: 192

1- انعام 54: هر گاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، به آنها بگو: «سلام بر شما، پروردگارتان، رحمت را بر خود فرض کرده هر کس از شما کار بدی از روی نادانی کند، سپس توبه و اصلاح (و جبران) نماید، (مشمول رحمت خدا می شود چرا که) او آمرزنده مهربان است».

2- الأموال: 649؛ المجلس الثالث و التسعون بحار الأنوار: 401/10؛ باب 25 - نادر فیما بین الصدوق.

3- بحار الأنوار: 29؛ 483؛ باب 14 - العله التي من أجلها... عن الامام الصادق عليه السلام.

زنده است و ما باید زنده نگهش داریم.

## افضل اعمال در رمضان

غرض عرض این است که متوجه باشید رفقای عزیز من! اگر بخواهید امیرالمؤمنین را تبعیت کنید، همان جمله را یاد بکنید که: برخاست و سؤال فرمود: یا رسول الله! افضل عمل در این ماه کدام است؟ حضرت فرمودند: **الْوَرَعُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ**، (1) من، مدتی فکر می کردم که امام علیه الصلوة والسلام می فرماید: **أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ**. (2) حالا ببینید ورع درجات و مراتبی دارد؛ آیا انصاف هست که از اول ماه رمضان تا به حالا ما نسبت به امیرالمؤمنین حتی در مقام اول هم تشبه پیدا نکنیم؟ اقسام مقام ورع را برای شما عرض کرده ام، یکی از مراحلش این است که فرد از نادانی، فسق و عمل بد، به عمل صالح عودت کند.

## معنی توبه نصوح

فرمودند: توبه نصوح آن توبه ای است که فرد خودش را اصلاح کند، علاوه، آن حجاب های طبیعت را از روی قلب بردارد، اگر پایین ترین مرتبه ی ورع را به کار بستی، شباهت به امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام داری، این که فرمود: **حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَسَنَةٌ لَا يَصُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ**. (3) یک کسی عبای امیرالمؤمنین را بوسید گفت: نه بابا جان من! این معنای حب نیست! معنای حب تأسی به امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه و مقام عترت است.

## مراتب ورع

مرحله ی دوم ورع: از مشتبهات است و سوم مقام متقین است، که مثلاً حرف نمی زند، مبادا اگر از کسی تعریف بکند و یک کسی بگوید که نه این شخص فلان اشکال را دارد.

## مقام توبه

جناب خاتم الرسل باید بروی به تائبین سلام کنی! به به! این شخص اول امکان که فرمود: **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي**، (4) می رود به استقبال تائبین و به آنها -

ص: 193

1- بحار الأنوار: 190/42؛ باب 126- إخبار الرسول صلى الله عليه وآله وسلم بشهادته.

2- نهج البلاغه: 417؛ نامه 45: با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی مرا یاری دهید.

3- كشف الغممة 1/105؛ فی محبة الرسول صلى الله عليه وآله وسلم إياه.

4- بحار الأنوار: 97/1/8؛ باب 2- حقیقه العقل و کیفیته؛ روایت 7.



سلام بکنم. و عرض شد که حضرت ثامن الحجج علیه الصلوة و السلام وقتی از در مسجدی می گذشتند، شنیدند که شخصی گفت: اَسْتَغْفِرُ اللهَ بِمَقَامِ وِلايَتِي که به قلب او نگاه کردند فرمودند: تو مستغفر نیستی! از برای اینکه خیال بازگشت به همان معصیت را داری!

خوب توجه بفرمایید: دو ملک با یکدیگر مجاوبه می کردند: ای کاش مردم خلق نمی شدند، حالا که خلق شدند، ای کاش بدانند که برای چه خلق شدند، آخر برای چه کاری شما را در دنیا آوردند؟ و حالا که نمی دانند برای چه خلق شده اند، ای کاش عمل کنند به آن دانسته های خودشان؛ حالا که عمل به دانسته های خودشان نمی کنند، ای کاش توبه کنند از آن بدی هایی که کرده اند.

اول توبه است آفاجون من! اگر توبه نکنی تلاش هایت هم بی فایده می ماند: لا يَنْفَعُ اجْتِهَادٌ لا وِرْعَ مَعَهُ. (1) ورع هم یعنی اینکه زبانم را نگه دارم. مرحوم علامه طباطبایی که در معقول و منقول مجتهد بود، یک کلمه صحبت نمی کرد، همیشه لسان ذاکر داشت، مگر اینکه مورد سؤال واقع می شدند و جواب می دادند، آن وقت من چرا این قدر حرف می زنم؟

### ارزش خودداری از سخن گفتن فراوان

خدا رحمت کند آقای مطهری را که این روایت را بسیار می خواندند: لولا نكثير في كلامكم وتمريح في قلوبكم لرأيتم ما أرى، و لَسَمِعْتُمْ ما أَسْمَعُ. (2) اگر شماها یک قدری از حرف زدن خودداری می کردید، اگر این دلها را به دلدار می دادید، کینه، حسد، بخل و تمام صفات رذیله را خارج می کردید، گوش شما را عوض می کردند، شما که نمی توانی درست صحبت بکنی، صحبت هایت یا غیبت است، یا خدایی نکرده اهانت است، یا مذمت است، خوب کمتر حرف بزنی، آن کسی می تواند صحبت بکند که تمام و کمال به این جهات توجه داشته باشد.

ص: 194

1- الکافی 168/88؛ روایت 189.

2- المیزان في تفسير القرآن: 271/5.

آمد، یکی از رفقا گفت: آقا راجع به غیبت و اهانت و تهمت یک قدری صحبت بکنید، من انتظار نداشتم که شب بیست و یکم ماه رمضان این آقا به من بگوید راجع به غیبت و اهانت و اینها صحبت بکن.

خدا شاهد است من در عالم رؤیا دیدم که رفتم در مسجد، (1) دیدم یک آقای سیّد محترمی سر حوض وضو می گیرد، گفتم: آقا اگر من بخوام همیشه به زیارت شما نائل بشوم چه کار کنم؟ فرمودند: مذمت کسی نکن، بدگویی نکن، زبانت را از بدگویی مواظبت بکن، تازه این که مقام اول است.

### شرایط توبه

همین طور که امروز داشتم مقام توبه را نگاه می کردم، دیدم که در شرایط آن نوشته اند که یکی اخلاص سریره است، یعنی نیت و حواسم جز پروردگار جایی نباشد، یکی دیگر هم معرفت مسئول است، یعنی ببینم که پروردگار چه قدر با من مهربان است، من چه پروردگاری دارم؟ توبه نصح یعنی: پروردگارا من بالقطع و یقین از این معصیت صرف نظر کردم، قاطعاً دیگر بر نمی گردم، خوب!

### نتیجه توبه

یک چنین کسی را نداریم، بالاخره انسان در معرض حوادث است، یک مرتبه باز ممکن است که مرتکب شود؛ ولی حضرت فرمودند: مانع ندارد؛ اول باید قاطعاً تصمیم بگیرد، تصمیم قاطع که گرفت خطاب می رسد: آی ملکین فراموش کنید، ملکین را انشاء می فرماید، یعنی معصیت شما را از یاد ملکین می برد، به اعضا و جوارح هم خطاب تکوینی می شود که در قیامت حق ندارید شهادت بدهید، خوب! چون که: **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَقْفَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ**. (2) همه چیز، حتی در و دیوار هم حیات دارند.

ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم \*\*\* با شما نامحرمان ما خامشیم. (3)

ص: 195

- 1- همان مسجدی که خدا رحمت کند آقای شاه آبادی را قبلاً ایشان در آنجا نماز می خواند و بعد آقای رفیعی آنجا نماز می خوانند (بیان استاد) منظور مسجد جامع بازار است.
- 2- اسراء: 44: و هیچ چیزی نیست مگر اینکه همراه با ستایش تسبیح او می گوید، ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید.
- 3- مثنوی: 376؛ دفتر سوم؛ حکایت مارگیر که ازدهای افسرده را مرده پنداشت...؛ بیت 1019.

آن وقت بقعه های زمین خطاب می رسد که باید از شهادت دادن علیه این آدم خودداری کنید، یک چنین خدائیسست باباجان من!

## آیا ما را بیهوده آفریده اند؟

امیرالمؤمنین می فرماید: **أَوْ أُتْرِكَ سُدَىٰ أَوْ أَهْمَلَّ عَابَثًا.** (1) آیا مرا بیهوده آفریده اند؟ آیا مرا به بازی گرفته اند؟ آیا علی بدون هدف خلق شده است؟ آخر تنها گریه کردن برای علی نیست که بابا جان من! عمل علی را باید نصب العین و در برابر چشم قرار داد، حضرات صوفیه که البته خوب نوعاً در اشتباهند اینها گویند وقتی که: **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ** می گویند، علی با نور را باید مد نظر بگیرد، علی با نور که مفهوم ندارد، عمل علی را باید نصب العین قرار داد. در عیون اخبار الرضا علیه السلام می فرماید: شما باید عمل علی را سر لوحه ی زندگی خودتان قرار بدهید که چه فداکاری هایی کرد؛ می فرماید: من می خواهم فدک را چه کنم؟ من تنها باید به قدر درازی قبرم برای خودم احراز بکنم: **وَمَا أَصْنَعُ بِفَدَكٍ وَغَيْرِ فَدَكٍ، وَالنَّفْسُ مَظَاتِئُهَا فِي عَدِ جَدَّتْ تَنْقَطِعُ فِي ظُلْمَتِهِ آثَارُهَا وَتَغِيْبُ أَخْبَارُهَا،** در حالی که جایگاه فردای آدمی گور است که در تاریکی آن آثار انسان نبود و اخبارش پنهان می گردد و **حُفْرَةٌ لَوْ زِيدَ فِي فُسْحَتِهَا وَأَوْسَعَتْ يَدَا حَافِرِهَا لِأَضْغَطِهَا الْحَجَرُ وَالْمَدْرُ وَسَدَّ فَرْجَهَا التُّرَابُ الْمُتْرَاكِمْ.** (2) گودالی که هر چه بر وسعت آن بیفزایند و فراخش نمایند باز هم سنگ و کلوخ آن را پر کرده و خاک رخنه هایش را مسدود می کند.

## باید نفس را با تقوی تربیت کرد

**وَإِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرَوْضُهَا بِالتَّقْوَىٰ** را با تقوی تربیت کرد **لَتَأْتِيَ أَمِنَةً يَوْمَ الْحَوْفِ الْأَكْبَرِ.** (3) اما من باید نفسم را تربیت بکنم.

ص: 196

1- نهج البلاغه 418؛ نامه 45؛ و من کتاب له علیه السلام إلى عثمان بن حنیف.

2- همان مأخذ.

3- نهج البلاغه 417؛ نامه 45؛ من نفس خود را با پرهیزگاری می پرورانم تا در روز قیامت که هراسناک ترین روزهاست در آمان، و در لغزشگاه های آن ثابت قدم باشد.

ببینید آقا جون من! در زیارت مطلقه ابا عبدالله علیه السلام دارد: *إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهَيِّطُ إِلَيْكُمْ وَتَصُدُّرُ مِنْ يُبُوتِكُمْ*. (1) خوب اگر اراده ی پروردگار در خانه ی من بیاید، که باید بروی ولی من جای چانه زدن نداشته باشم چه فایده ای دارد؟ امام زمان علیه الصلوة و السلام که می خواهد عمر امسال شما را خواهش بکند - حالا بعضی ها رفته اند و بعضی هم در مظان رفتن هستند - اگر امام زمان بخواهد برای شما - به قول بعضی بازاری ها - چانه بزند چه جور چانه بزند؟ جا دارد یا خیر؟ آخر باید یک محلی داشته باشید، یک فایده ای داشته باشید، که اگر خواستند شما را ببرند، ایشان بتواند برای شما از خداوند متعال مهلت بگیرد.

### باید انسان را نگه بدارند

باید شما را نگه بدارند نه اینکه شما می توانید خودتان را نگه دارید، کسی خود نگهدار نیست؛ باید نظر امام علیه السلام را درک بکنی، افراد جامعه را برادران خودت بدانی؛ این نظر، نظر امام است و گرنه من عزیز بی جهت باشم؟ امام زمان من را نگه دارد که آخر چی بشود؟ آن کسی که وجودش نافع است، برای افراد جامعه او را نگه می دارد، حالا اگر بعضی ها را نگه نداشتند، یک خلل دیگری در کار است؛ آنها موانع دیگری شاید داشته اند، ولی خود انسان باید موانع را به کمک پروردگار مرتفع بکند.

برای اینکه یک تنوعی بشود این ماجرا را نقل کنم: یک دکتر مدرسی بود در قم، ایشان هر جا که می رفت مرض را تشخیص می داد و اگر مریض رفتنی بود، به اطرافیان می گفت: این را اذیتش نکنید، این روی قاعده تا عصری بیشتر محل ندارد! اتفاقا نظرش هم مصاب در می آمد.

یک زنی از اهل کهک را آوردند پیش ایشان، پسرش نقل کرد که تا مدرسی گفت: این را باید به حال خودش بگذارید، این رفتنی است، من خدمت دختر موسی بن جعفر حضرت معصومه سلام الله علیها رفتم، از این اشخاصی که در -

ص: 197

---

1- الکافی: 577/4؛ باب زیارة قبر ابي عبد الله الحسين بن علي عليهما السلام؛ روایت 2؛ عن الامام الصادق عليه السلام \* مفاتيح الجنان باب زیارات مطلقه حضرت ابا عبدالله الحسين عليه السلام؛ زیارت اول.

کنار حرم بودند، مثل خادمین و... خواهش کردم که روضه ی حضرت ابوالفضل علیه السلام بخوانند و توسل پیدا کنند که من مادرم رو دریابم، آدمم سراغ مادر، گفتم: مادر من چطور است؟ گفتند: وضعیتش هنوز همان طور است. باز دوباره آدمم و پول دادم و گفتم این دفعه روضه ی موسی بن جعفر بخوانید و نوحه دم بدهید و...، یک مرتبه من از حال عادی خارج شدم، دیدم که از داخل حرم مطهر یک خانم مجلله درآمد، همان لحظه یک مرتبه گفتند: حضرت ثامن الحجج علیه الصلاة والسلام آمده اند برای زیارت ایشان و ایشان هم تجلیلا لمقام ولایت، آمدند برای استقبال، تارسیدند به حضرت رضا علیه السلام عرض کردند که: برادر! این شخص کهکی ما را رها نمی کند و دائماً تشبث پیدا می کند. فرمودند: محلّ این فرد گذشته است، محلّ این فرد پر شده است، گفتند: حالا ما تقاضا می کنیم چون این فرد مُلتجی است، حالت التجا دارد، فرمودند: بسیار خوب، ما دعا می کنیم و شما هم آمین بگویید، بعد حضرت دعا می کنند و خانم هم آمین می گویند و بعد به آن فرد کهکی می گویند بلند شو برو! مادرت شفا داده شد!

### قبض روح حضرت الیاس علیه السلام

وقتی که حضرت قابض الأرواح آمد و خواست که جان حضرت الیاس را بگیرد، ایشان گریه کرد؛ گفت: چرا شما گریه می کنید؟ مگر لقاء الله نیست؟ مگر شما از لقاء خدا کراهت دارید؟ فرمود: خیر ولی من می خواهم در دنیا بمانم که خدا را پرستش بکنم؛ نه اینکه از موت بترسم، بالأخره کُلّ نَفْس ذائِقَةُ الْمَوْتِ. (1) اما می خواهم در این دارالتجاره بمانم و تجارت کنم. چرا در دنیا بمانم؟ رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: السَّعَادَةُ كُلُّ السَّعَادَةِ طَوْلُ الْعُمَرِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (2) طول عمری که در طاعت پروردگار باشد، افضل سعادت است؛ نه هر طول عمری!

ص: 198

1- آل عمران: 185: هر کسی مرگ را می چشد

2- مسند الشهاب: 206/1.

ای قربان این پروردگار:

گر گبر رو کند به درت بهر التجا \*\*\* هر دم ز لطف حاجت او را روا کنی.

هرکس به هر لباس که باعجز و التماس \*\*\* بر حضرت تو رو کند او را رضا کنی.

چندین هزار مجرم و عاصی و تیره بخت \*\*\* در یک نفس ز آتش دوزخ رها کنی.

جز تو طیب نبود، باید به هر دو کون \*\*\* این دردهای بی حد ما را دوا کنی.

یا ارحم الراحمین!

حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه الصلوة و السلام هر وقتی که می خواست غذا میل بکند یک کسی را صدا می زد: آی حسن علی! حسین علی! بیاین برای ناهار، برای طعام، اما سؤال می کرد، اسمش را می پرسید، مذهبش را می پرسید، ما مَذْهَبُک؟ یک روز آن مهمان گفت: من گبرم، گفت: خوب اگر گبر هستی راضی نیستم در طعام من شرکت کنی!

وقتی که رفت، خطاب رسید: آی ابراهیم! این گبر را هفتاد سال است که ما داریم نان می دهیم، معیشتش را اداره می کنیم، برای چه از سر طعام او را طرد کردی؟ حضرت ابراهیم دوید عقب این گبر! این طوری است آقا! این سید الآداب است، باید شما خدا را به مهربانی بشناسید رفقای عزیز من!

با اینکه قارون نسبت به حضرت موسی اهانت کرد، نسبت به پیغمبر اولوا العزم اهانت کرد، پروردگار به ذات اقدس خودش قسم خورد که اگر یک مرتبه من را صدا زده بود، من نجاتش می دادم، آی رفقای عزیز! مبدا شما مأیوس بشوید، ابدا یأس در کار نیست، فرعونی که این همه ادعای خدایی کرد خطاب -

رسید: اگر یک مرتبه من را صدا می زد، نجاتش می دادم، حالا ادعای خدایی کرده این حرف ها نیست! این خدا را بشناسید رفقای عزیز من! باید تدارک ببینید انشاء الله؛ هم تصمیم بر توبه و هم تصمیم بر عدم عود ان شاء الله تبارک و تعالی!.

## مناجات با قاضی الحاجات

گفت: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ الذُّنُوبُ تَكْفُفُ أَيْدِينَا عَنْ انْثِسَاطِهَا إِلَيْكَ بِالسُّؤَالِ، وَ الْمُدَاوَمَةُ عَلَى الْمَعَاصِي تَمْنَعُنَا عَنِ التَّصَرُّعِ وَ الْإِثْتِهَالِ. (1) آخر ما آبرو نداریم! جوانی است، غفلت است، عدم توجه به آینده است، ای پروردگار من! ما از بس روسیاه هستیم نمی توانیم دست دراز بکنیم، مداومت بر معاصی بر روی دلهای ما اثر گذاشته و نمی توانیم از تو خواهش و تمنا بکنیم، فَالرَّجَاءُ يَحْتُنُّ إِلَى سُؤَالِكَ يَا ذَا الْجَلَالِ، فَإِنْ لَمْ يَعْطِفِ السَّيِّدُ عَلَى عَبْدِهِ فَمَمَّنْ يَبْتَغِي النَّوَالَ، فَلَا تَرَدُّ أَكْفُنَا الْمُتَصَدِّعَةَ إِلَّا بِلُغْوَ الْأَمَالِ. (2) اما پروردگار! ما از ته دل از تو درخواست می کنیم، چون خداوند علی اعلی کوهی را به مویی می بخشد!

همه ی ملک سلیمان به یکی مور ببخشد \*\*\* بدهد هر دو جهان را و دلی را نماند.

الهی العفو!

## یاد خیر از دوستان

رفقای عزیز! هیچ فهمیدید که هر سال آقا سید علی آقا اینجا بود، یعنی شما او را فراموش کردید: هر سال با این آقایان میرخانی ها یک لنگه پا اینجا می ایستاد، واقعاً اگر امکانات مزاجی من اجازه می داد، هر شب باید ما اینجا باشیم، چون هر شب رفقای عزیز از ایشان بهره ور می شدند. ببینید امسال چقدر از رفقای ما رفتند، ملک الموت قول نداده است که حتماً عمر شما به هفتاد سال برسد. متوجه باشید! از امام زمان بخواهید، به خود امام زمان علیه السلام قسم امروز داشتم به این آیه فکر می کردم: وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَ كَفَى بِاللَّهِ

ص: 200

1- بحار الأنوار: 93/91؛ باب 32 أدعیه المناجاة؛ ذیل روایت 8؛ عن الامام الصادق علیه السلام.

2- همان مأخذ.

نَصِيرًا. (1) خدا دشمنان شما را خوب می شناسد؛ یکی از دشمنان من، نفس من است که من را 24 ساعت بیچاره کرده، حالا در ماه رمضان شیطان و شیاطین در غل و زنجیر هستند، (2) اما نفس من چی؟ پس چرا شما را مظفر و پیروز نمی کند؟

به حضرت داوود خطاب شد چقدر یاد بهشت می کنی؟ جنت چی چیه؟ من را بخواه. یکی از رفقا گفت: ما چی از خدا بخواهیم؟ گفتیم: بارک الله تو اهل معنا هستی! پیغمبر برای امیرالمؤمنین چه چیزی خواست؟ عرض کرد: بارالها و ارزقهُ من خَشَّيْتِكَ، یعنی به علی خشیت بده که خودش را در حضور و محضر تو ببیند. بارک الله! خوب، اگر می خواهی تشبه به علی پیدا کنی، باید خودت را در حضور و محضر پروردگار بدانی و ببینی و إلا به مقام عالی نخواهی رسید.

### در شب قدر چه بخواهیم؟

خوب حالا- که این طور است ما چی بخواهیم؟ بین جانم! این حدیث در اثنی عشریه است، یادت نرود: أَمَا الْقَلْبُ الْمَشْغُولُ بِالْدُّنْيَا لَه الشَّدَّةُ وَالْبَلَاءُ؛ قلبی که مشغول به دنیاست، پر از شدت و بلا است. وسط این شدت و ابتلائات غلت و واغلت می زنم! یکی هم بهشت می خواهد: وَأَمَا الْقَلْبُ الْمَشْغُولُ بِالْعُقْبَى فَلَهُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى، خوب، آن هم بد نیست، بهشت می دهند، اما یکی مولا را می خواهد، از خدا خودش را می خواهد و أَمَا الْقَلْبُ الْمَشْغُولُ بِالْمَوْلَى فَلَهُ الدُّنْيَا وَالْعُقْبَى وَالْمَوْلَى. (3) ابا عبدالله علیه السلام در دعای عرفه عرض می کند: بارالها کسی که تو را دارد چه ندارد؟

فَتَدَارِكُ مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِكَ وَلَا تَقُلْ غَدًا أَوْ بَعْدَ غَدٍ فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَى الْأَمَانِيِّ وَالتَّسْوِيفِ حَتَّى آتَاهُمْ أَمْرُ اللَّهِ بَغْتَةً وَهُمْ -

ص: 201

1- نساء: 45: خدا به دشمنان شما آگاهتر است (ولی آنها زبانی به شما نمی رسانند) و کافی است که خدا ولی شما باشد و کافی است که خدا یاور شما باشد.

2- الکافی 67/4؛ باب فضل شهر رمضان؛ روایت 6؛ عن الامام الباقر عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إِذَا طَلَعَ هَالًا شَهْرُ رَمَضَانَ غُلَّتْ مَرَدَّةُ الشَّيَاطِينِ \* وسائل الشيعه: 313/10؛ باب 18 تأكد استحباب الاجتهاد في العباده...؛ روایت 13494؛ عن الامام الرضا عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: الشَّيَاطِينُ مَغْلُولَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُسَلِّطَهَا عَلَيْكُمْ.

3- المواعظ العددیه: 146؛ عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.



غافلون. (1) نگو فردا و پس فردا، فردا در ظرف خودش یک کارهایی دارد، کارهای امروز هم ضمیمه می شود؛ هیچی! بعد حضرت می فرماید: مردم هی گفتند: امروز، فردا، یک دفعه رسول پروردگار آمد، درحالی که این ها غافل بودند: فنقلوا علی أعوادهم إلى قبورهم الْمُظْلِمَةَ الصَّيْقَةَ وَقَدْ أَسْلَمَهُمُ الْأَوْلَادُ وَالْأَهْلُونَ. (2) آن جنازه کش و تابوت را آوردند، اولاد آنها را قشنگ و با تشریفات بردند در همون قبری که برای خودش درست کرده بود، تحویل دادند.

شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان 1409.

سحر هشتم اردیبهشت 1368.

ص: 202

---

1- الکافی: 136/2؛ باب ذم الدنيا و الزهد فیها؛ روایت 23؛ عن الامام الصادق عن امیرالمؤمنین.

2- همان مأخذ.

## اگر از عمر استفاده نکنیم آن را می گیرند

بسم الله الرحمن الرحيم.

وَ اَبْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَتَّسِ نَفْسِيكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ اَحْسِنْ كَمَا اَحْسَنَ اللهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْتَغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ  
الْمُفْسِدِينَ. (1)

ما طلبه هستیم و صحبتمان هم طلبگی است، اما قبل از اینکه وارد دعای شب قدر بشویم، باید اول بگوییم که چه باید کرد و چه باید  
تصمیم بگیریم؟ اگر از عمرمان استفاده نکنیم این عمر را از ما می گیرند، حالا امشب ما آمرزیده شدیم، هر خطایی کردی، هر گناهی  
کردی، امشب غفور رحیم وعده داده که می گیرند همه را می آمرزد: قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللهِ إِنَّ اللهَ  
اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. (2) با ضمیر فصل هم آورده که برای تأکید بیشتر است، غفور را هم با رحیم ذکر کرده، این  
برای گذشته ها؛ اما برای آینده، یابن رسول الله! ما چه کنیم؟ ببین جونم! باید وقتت -

ص: 203

- 
- 1- قصص: 77: و در آنچه خدا به تو داده سرای آخرت را بطلب و بهره ات را از دنیا فراموش مکن و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده  
نیکی کن و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش که خدا مفسدان را دوست ندارد.
- 2- زمر: 53: بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد زیرا او  
بسیار آمرزنده و مهربان است.

## باید وقت را چند قسمت کنی:

### اشاره

را را چند قسمت کنی: حَقَّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ لَا يَغْفُلَ عَنْ أَزْبَعِ سَاعَاتِ فَسَاعَةٍ كُنِيَ فِيهَا يُنَاجِي رَبَّهُ. (1)

### 1. زمانی برای مناجات

#### اشاره

اول فرموده است که یک ساعت را به مناجات با پروردگار بگذرانی، باید این اولی را درست کنی، یا یک قدری بعد از اینکه اهل بیت به بستر آرامش رفتند، یک ربعی قبل از خواب یا اینکه اگر خدا با تو مساعدت کرد از این طرف بلند بشوی؛

#### تهجد زینت آخرت است

زینت آخرت تهجد است، کما اینکه زینت دنیا، مال است و بچه: الْمَالُ وَالْبُنُونُ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا. (2) البته پروردگار برای بعضی ها جمع می کند، یعنی هم زینت دنیا به اینها می دهد و هم زینت آخرت، اینها را هم مُتَهَجِّدِ می کند و هم از اموال دنیا به آنها می دهد! آن دیگر با خودش است.

### 2. زمانی هم باید به خودت بررسی

پس یک ساعتی را برای مناجات، دیگر چه؟ یک ساعتی را هم باید به به خودت بررسی، که چه کار کنی و چه کار نکنی. پاش ننوشته ها! اگر این کارها را نکنی، خدا شاهد است می برندت.

### 3. یک وقتی را هم باید به خلق بررسی

یک ساعتی را هم باید به مردم خدمت کنی و بدرد مردم بخوری. باید مردم را برادران و پدران خودت بدانی، باید افراد جامعه را این طور ببینی، باید سعی کنی که به آنها کمکی برسانی بابا جان من!

### 4. زمانی را برای معاشرت با مؤمنین

خوب، وَ سَاعَةٌ لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَالثَّقَاتِ الَّذِينَ يَعْرِفُونَكُمْ عِيُوبَكُمْ وَ معاشرت با يُخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ. (3) یک ساعتی را هم باید برنامه درست کنی، و بروی پیش اشخاصی که عیوب شما را به شما نشان بدهند و باطن با شما خالص باشند، نه در ظاهر! تو نزد کدام عالم رفتی که بگویی آقا من درد دین دارم و او به شما بگوید شما اگر درد دین داری، باید روزی پنجاه تومان بدهی تا من از شما -

1- بحار الأنوار: 41/14؛ باب - ما أوحى إلى داوود عليه السلام؛ روایت 27.

2- كهف: 46؛ مال و فرزند زینت زندگی دنیاست و باقیات صالحات [ارزش های پایدار و شایسته] ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش تر است.

3- بحار الأنوار: 321 /75؛ باب 25 - مواعظ موسی بن جعفر علیهما السلام و حکمه؛ ذیل روایت 3.

پذیرایی کنم و شما را درمان کنم؟ تا حالا یک چنین حرفی کسی به شما زده است؟ همه به رایگان، همه ی آقایان خدمتگزار شما هستند، چون همان عهدی که امام زمان صلوات الله و سلامه علیه از شما گرفته است که در قیامت سؤال می کنند: هَلَا عَمِلْتَ وَ هَلَا تَعَلَّمْتَ؟ همان عهد را هم از عالم گرفته است.

### سؤال قیامت را از یاد نبرید

در قیامت نمی گذارند قدم از قدم برداری، تمام زندگی را از تو سؤال می کنند، جوانیت را از تو می پرسند، جوانیت را صرف چه کردی؟ عرض می شود که عمرت را صرف چه کردی؟ مال را از کجا بدست آوردی، و در کجا صرف کردی؟ تمام اینها را یکی یکی از تو می پرسند داداش جون!

### نصیب دنیا را از یاد نبرید

معنی آیه را توجه فرمایید: **وَلَا تَسَسْ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا. (1)** یعنی شما یک نصیب معینی داری، شما یک مقداری از عمر نصیب داری، یک مقداری از مال، یک مقداری از نشاط، یک مقداری از فراغت، اگر اینها را قدردانی کردی بهش اضافه می شود و اگر نکردی، همه را از تو می گیرند و تو را پایین می آورند، به تو

مال داده اند اگر به وظیفه ات عمل نکردی، شتر را در خانه ی دیگری می خوابانند، تمام شد و رفت، مال خودت نیست، این را به تو بخشیده اند، پولدارها وکلای خدا هستند، این نصیب را فراموش نکن؛ نشاط در حد معینی است؛ عمرت در حد معینی است، فراغت، جوانیت، همه و همه در حد معینی است، نبادا این نصیب را به غفلت بگذرانی، نشاط را به غفلت بگذرانی، همین طور پسته بشکنی، پرتقال بخوری و فلاں... و به این چرت و پرت ها و وقتت را بیهوده بگذرانی، این ساعات ماه رمضان که هر یک دقیقه و یک ثانیه اش را نمی توانم بگویم چه قدر قیمت دارد، میلیاردها ارزش دارد، نمی شود قیمت تعیین کرد را مبادا به غفلت بگذرانی، که اگر این طور باشد همه را از تو می گیرند.

ص: 205

یک وقتی می رفتم سمت تجریش برای صله رحم، سوار یک ماشینی شدم، دیدم این فرد اتومبیلش خیلی مجهز و خیلی قشنگ است؛ گفتم آقای راننده الحمدلله هیچ غصه ای نداری! - خوب توجه کنید - گفتم: آقا من حاضرم که این اتومبیل را بدهم، یک ثلث از اموال خودم را هم بدهم که این اضطرابات قلبی من برود! وقتی این اضطرابات باشد نه دنیا راحتی روان داری و نه آخرت، بخاطر همین است که فرموده: وفی مناجاتک روحی و راحتی، (1) روح یعنی چه؟ یعنی رحمت: وَلَا تَأْتِسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ. (2) هم به معنی راحت است و هم به معنی رحمت؛ یعنی رحمت خدا به سر تو می آید، راحت می شوی این اضطرابات که رفت، قلبت راحت می شود.

گفتم: باباجان من! من حالا تا تجریش در خدمت شما هستم، اتومبیلت مال خودت، آن ثلث اموالت هم مال خودت، اما این درد علاج دارد، همان طور که اگر یک قدری پوست پشت دستت زبر شد، فوری می دوی پیش طبیب پوست که علاج این چیست؟ همین طور هم وقتی که قلبت مریض شد که این درد اعظم مصائب است، باید قلبت را معالجه بکنی، داداش جون!

یک چیزی به شما عرض کنم: به یک طبیبی گفتم: آقا من چه کار کنم که شب های احیاء موفق به انجام اعمال بشوم؟ چون یک قدری این اعصاب من ناراحت است، گفتم: چون نرفتی اعصاب ناراحت شده، اگر بروی ناراحت نمی شوی! گفتم: بارک الله! عجب طبیب خوبی است، زنده باد این طبیب، فهمیدی؟ خوب اینها از عنایات پروردگار است. چرا شما تا این ساعت معطل شده اید؟ وظیفه ی من است که باید بیایم و برای شما بگویم همان تعهدی که از -

ص: 206

---

1- مفاتیح الجنان، مناجات خمسہ عشر؛ مناجات هشتم.

2- یوسف: 87: و از رحمت خدا مأیوس نشوید.

شما گرفته اند. از من هم گرفته اند اگر من فرمایشات اهل بیت را گفتم و به شما رساندم، امام زمان مرا ننگه می دارد و اما ما يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمُكُّ فِي الْأَرْضِ (1) اگر خدا نکرده خدا آن روز را نیاورد، نگفتم و نکردم یک وقت می بینی یک لجامی هم به دهان من می زنند.

همان وقت ها که موشک می آمد، رفتم زیارت حضرت ثامن الحجج علیه السلام، عرض کردم: آقا شب نمی شود برای مردم صحبت کنم باید روز باشد. فرمودند: که آقا می فرماید ما ارزاق این مردم را دست شما داده ایم، این ارزاق را شما باید برسانی، یکی این قدر رزق دارد، آن یکی فلان قدر دارد همین طور...، اینها را باید برسانی گفتم، آخر بعضی ها نمی گذارند، گفت: آقا فرموده: آن بعضی ها دیگر بر عهده ماست! ما جلوگیر آنها هستیم.

آن وقت بنده آمدم اینجا و گفتم: آی اشخاصی که پارازیت می اندازید! حالا اگر مرد هستید جلو بیایید! غرض عرض این است که آنها نگهداری می کنند؛ اما شما هم باید حرف گوش بدهید، اگر ما به تعهدمان عمل کردیم، طیور آسمان ما را دعا می کنند، ملائکه دعا می کنند، دواب زمین و ماهیان بحر ما را دعا می کنند. (2) وقتی که اینها دعا کردند آن وقت ما کارمان راه خواهد افتاد، اما اگر نکردیم - خدایی نکرده - همان تشنت امور و ذهن که مردم به آن گرفتارند، نصیب ما هم خواهد شد، آن وقت دیگر امام و پیغمبر جلوگیر نیست آقاجون من! چون حقانیت جلوگیر ماست!

پس آقا! چرا من رابطه با امام زمان ندارم؟ چرا این اضطرابات قلبی مرا دارد می کشد؟ من چه کار بکنم؟ دواى علت من پیش کیست؟ این اضطرابات چگونه رفع می شود؟ همه اش - داداش جون - مال این قسمت است که من -

ص: 207

1- رعد: 17: آنچه به مردم سود می رساند در زمین می ماند خداوند این چنین مثال می زند.

2- بحار الأنوار: 17/2؛ باب 8 - ثواب الهدایه والتعلیم...؛ عن الامام الباقر علیه السلام عن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم.

وظیفه ام را درست انجام نمی دهم.

گر خواهی بیای فیض دیدار \*\*\* به جز این دل، دلی دیگر به دست آر.

دلی در سینه ی صاحب دلان است \*\*\* که آن دل، جای آن آرام جان است.

نداری گر که این دل، تا که زود است \*\*\* بزن بر دامن صاحب دلی دست.

که تا از قید نفست وارهاند \*\*\* تو را تا منزل جانان رساند.

اگر پوینده ی راه خدایی \*\*\* نباشد جز محمد رهنمایی.

### دوای درد من پیش توست

فی مُنْجَاتِكَ رَوْحِي وَرَاحَتِي وَعِنْدَكَ دَوَاءُ عَلْتِي، ای پروردگار من! دوای درد من پیش تو است. این فرجه ها و شکاف هایی که در زندگی من پیدا شده، خانه ندارم، لانه ندارم، نان ندارم، پول ندارم، دکان ندارم، سرمایه ندارم، همش منفی؛ آن وقت یک جواب می آید: يَا اِبْنَ اَدَمَ تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي، قلبت را خالی کن، متوجه من بکن: اَمَلًا قَلْبِكَ غِنَى وَ لَا اَكِلِكَ اِلَى طَلْبِكَ وَعَلَيَّ اَنْ اَسُدَّ فَاقْتِكَ وَ اَمَلًا قَلْبِكَ خَوْفًا مِّنِّي. (1)

### از خدای بزرگ حاجت بزرگ بخواهید

یک موجود لایتناهی، امکانانش هم لایتناهی است، تمام فرجه ها را پُر می کند. آیا شده است در این شب های قدر این حاجات را از خدا بخواهیم؟ این چند شبهه که من آمدم هر کسی یک التماس دعایی به من گفته، البته من توقع ندارم، ولی حاجات هر کسی به قدر همتش است؛ آقا من یک قدری اسکناس از خدا می خواهم، بسیار خوب! یکی دیگر می گوید من در دانشگاه قبول بشوم! اینها خیلی حاجات بچه گانه ایست باباجون من! پیش شخص بزرگ باید حاجت بزرگ خواست، تو نمازت را اول وقت بخوان، اگر این جور حاجت هایت عملی نشد، بیا آب دهان بینداز در صورت من، بگو چرا وقت من را تلف کردی؟ يَا اِبْنَ اَدَمَ تَفَرَّغْ -

ص: 208

---

1- الکافی: 83/2؛ باب العباده؛ روایت 1؛ عن الامام الصادق علیه السلام.



لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبِكَ غِنَى وَلَا أَكِلَاكَ إِلَى طَلَبِكَ وَعَلَيَّ أَنْ أَسُدَّ فَاقَتَكَ، نیاز مادی، نیاز معنوی، نیاز علمی، هرچه باشد همه را پروردگار برطرف می کند، اگر نکردی: وَإِنْ لَا تَقْرَعُ لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبِكَ شَغْلًا بِالْدُنْيَا ثُمَّ لَا أَسُدَّ فَاقَتَكَ وَأَكُلُكَ إِلَى طَلَبِكَ. (1) اگر عبودیت و بندگی نکردی، شکاف ها تا آخر عمر باقیست! تمام فرجه ها باقیست!

واقعاً این چند فراز را از علی ابن الحسین علیهما السلام توجه بفرمایید: فِي مُنَاجَاتِكَ رُوحِي وَرَاحَتِي وَعِنْدَكَ دَوَاءٌ عَلْتِي وَشِفَاءٌ عُظْمِي وَبَرْدٌ لَوْعَتِي وَكَشْفٌ كُرْبَتِي. (2) پس اینکه غم و غصه از دل من برود، دایره مدار عبودیت است. اما غلّه و لَوْعَة یعنی چه؟ عرض می شود که آن سوزش هایی است که در قلب ما حکم فرماست. منتها در ممالک خارجه چون همه ی آنها مادی هستند، وقتی که گرفتار می شوند به همدیگر رحم نمی کنند و حتی شکم خودشان را پاره می کنند؛ اما ما این طور نیستیم باباجان من! توجه به مقام اقدس پروردگار آن سوزش های دل را می خواباند قربانت بروم؛ اینها را یاد بگیر!

### داستانی از مرحوم شیخ مرتضی زاهد

خدا رحمت کند آقای آقا شیخ مرتضی رضوان الله تعالی علیه را روزی فرمودند: من یک داستانی دارم - آقای حاج میرزا عبدالعلی رحمت الله علیه بود، دیگران بودند - گفت: من یک بدهی پیدا کردم - مثلاً - چون به فقرا پول می دهم مخارج دیگر هم هست، ولی من از امام زمان علیه السلام خواستم، کاغذ را برداشتم و یک رقعہ = نامه به محضر ایشان نوشتم. گفتم: آقا جان! من که نمی توانم نامه را در آن چاه های راه امام زاده ابوالحسن بیندازم، الآن هم کسی ندارم که نامه ام را ببرد و در حرم ثامن الحجج سلام الله علیه بیندازد، رفتم در بازار حلبی سازها -

ص: 209

1- همان مأخذ.

2- مفاتیح الجنان، مناجات خمسہ عشر؛ مناجات هشتم.

آنجا سابقاً یک نهر بود که آب هم جریان داشت - نامه را نوشتیم و آن دستورات را هم عمل کردم و نامه را در آن نهر انداختم. عصری جوابش آمد.

### حالت منتظران واقعی حضرت ولی عصر علیه السلام

حالا یک روایت را برای شما تیمناً و تبرکاً می خوانم که واقعاً تحفه است: **إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ الْمُنتَظِرِينَ لِيُظْهِرَهُ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ**. شما افضل افراد كل زمان ها هستید، چون امام زمان در دوره ی آخر الزمان است که ما هستیم، **لَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْعُيُبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ**، اصلاً اگر کسی بگوید وجود امام زمان، مسخره اش می کنند یعنی خدا به قدری فهم به شما می دهد که با امام زمان مکاتبه می کند. خوب حالا چطور می شود که اشخاصی این منزلت را پیدا می کنند؟ می فرماید: اینها مقامشان مثل کسانی است که: **وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالسَّيْفِ**، کسانی که در حضور نبی اکرم مشغول مجاهده شدند و جهاد کردند: **أُولَئِكَ الْمُخْلَصُونَ حَقًّا وَشَيْعَتَا صِدْقًا وَالدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا جَهْرًا**. (1) آنها حتماً شیعیان ما هستند، آنها مخلصون هستند، آنها دعوت کنندگان به دین الله هستند. حالا فهمیدی؟

آیا تا به حال دفتر داری کرده ای؟ دفتر صادرات، دفتر واردات؟ بین آخر چه داری؟ رابطه با امام زمان که نداری، همه اش منفی است؛ ولی تا فرصت باقی است، باید تدارک کنی. مرحوم فیض در احیاء الاحیاء می فرماید: باید از پروردگار سؤال کنی تا به تو این رابطه را کرامت کنند.

### از پروردگار درخواست کنید

از خودت باید سؤال کنی که پروردگار عزیز من! چرا من را مورد اعانت قرار نمی دهی؟ اگر مورد اعانت قرار داده باشی که باید نشانه هایش را داشته باشی: **فَاسْتَشْعَرَ الْحُزْنَ وَتَجَلَبَبَ الْخَوْفَ**. درباطن اندوه و در ظاهر خوف دارد؛ خوب، خوفت کو؟ حزن کجاست؟ **فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ**. (2) چراغ هدایت در -

ص: 210

1- بحار الأنوار: 122/52؛ باب -22 فضل انتظار الفرج...؛ روایت 4؛ عن الامام السجاد عليه السلام.

2- نهج البلاغه: 118؛ خطبه 87: آن کس که جامعه زیرین او اندوه و لباس رویین او ترس از خداست، چراغ هدایت در قلبش روشن شده.

دلش روشن می شود، این آثار کجاست؟ خوب اینها را نداری قربانت بروم! اینها را باید تهیه بکنی حتماً حتماً.

## در پیشگاه خدا کوچکی کنید

اینها تذکرات قبلی بود، تازه ما سر منبر رفتیم که تذکرات امشب را بگوییم. یکی از مهمترین کارها این است که کوچکی کنی! یعنی عملت را نبینی! بیضاوی در تفسیر آن آیه که خداوند علی اعلا در روز قیامت به فضلش با ما معامله می کند، ایشان در آنجا می نویسد: یعنی چه که با فضلش معامله می کند؟ ما عمل کرده ایم باید اجرت بگیریم، این مطلب را سنی می گوید! حالا ببینید آقا! نورانیت آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم را آن کسی که مذاقش مذاق اهل بیت علیهم السلام است، او چه می گوید: شیخ انصاری رضوان الله علیه صاحب رسائل و مکاسب، ایشان می فهمید که الساعه امام زمان صلوات الله و سلامه علیه در خانه ی چه کسی تشریف دارند، مثلاً کربلایی علی! ایشان می رفت پشت در زیارت جامعه را می خواند، اگر چنانچه در باز می شد، می رفت خدمت امام زمان و اگر باز نمی شد برمی گشت، وقتی که در آخر عمر مریض شد، گفتند: یا شیخ بگو: یا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ. (1) فرمود: این الیسیر؟ یسیر هم نداریم! فهمیدی؟ باید این جوری بگویی برادر من!

یک شب به طاعت تو نیاورده ام به صبح \*\*\* بیهوده رفت روز و شب و سال و ماه من.

در حشر اگر تو پرده ز رویم بیفکنی \*\*\* محشر شود سیاه، ز روی سیاه من.

## در آشتی را با خدا نبندید

باید تا آخر همین طور باشد؛ اما متأسفانه ما اشتباهی کاذب پیدا کرده ایم، اما در قدیم هر کاری که می کردند، هر فرقه ای می زدند، ولی تمام درها را نمی بستند، -

ص: 211

یک در آشتی هم باقی می گذاشتند. ماها اگر همین الان امام جماعت محل خواب ببیند که من مردود شده ام، دیگر اصلا مسجد نمی آیم.

## داستانی از توبه واقعی

شخصی یک عمل فجیع بجا آورده بود، آمده بود کنار در مسجد النبی صلی الله علیه و آله وسلم؛ معاذبن جبل او را دید و آمد خدمت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله وسلم عرض کرد: یا رسول الله! در این جا یک جوانی است که بکاء نکلی می کند و مثل مادر بچه مرده گریه می کند و چنین و چنان می کند و... پیغمبر فرمود: خوب! گناه تو اگر به مقدار ریگ های زمین باشد، به تعداد اشجار زمین باشد، هرچه باشد همه را پروردگار می آمرزد؛ دید این دست بر نمی دارد آخر فرمود: گناه بزرگ تر است یا خدای عظیم؟ عرض کرد یا رسول الل! خدا اعظم از کل شیء است، فرمود: خوب، گناه عظیم را خدای عظیم می آمرزد. بعد فرمود: یا شاب ألا تُخْبِرُنِي بِذَنْبِ وَاحِدٍ مِنْ دُنُوبِكِ؟ یک کمی از گناهت را می گویی؟ وقتی قضیه را فی الجمله نقل کرد، حضرت او را طرد کرد! - گوش بدهید آقا! این ریزه کاری ها را یاد بگیرید، مگر این جوان از میدان در رفت؟ حالا که پیغمبر او را طرد کرده باید رفت؟ - آمد یک غل و زنجیری تهیه کرد، دست و پایش را در غل و زنجیر کرد و یک پلاسی پوشید و یک قدری هم آذوقه برداشت و رفت سر اون کوه و عرض می شود که شروع کرد به توبه و انابه. چهل شبانه روز تضرع کرد:

بکوب حلقه در را که عاقبت ز سرای \*\*\* سری برآید چون حلقه را بجنابانی. (1)

حلقه را درست نمی زنی؛ چون اگر در بزنی، بالاخره یکی میگ وید که تو چه کاره هستی؟ حالا توجه کنید: بعد از چهل روز گریه و زاری و توبه و انابه به درگاه خدا عرض کرد: اللَّهُمَّ مَا فَعَلْتَنِي فِي حَاجَتِي؟ ای پروردگار! نسبت به حاجت من چه کردی؟ إِنَّ كُنْتَ اسْتَجَبْتَ دُعَائِي وَغَفَرْتَ خَطِيئَتِي فَأَوْحِ إِلَيَّ نَبِيَّكَ ...

ص: 212

خوب گوش بدهید رفقا! اوه... چه ادعای بزرگی! نه پیش نماز محل، اگر گناه مرا آمرزیده ای باید وحی بفرستی به پیغمبر خودت! وَإِنْ لَمْ نَسْتَجِبْ لِي دُعَائِي وَلَمْ تَغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَأَزْدَتْ عُقُوبَتِي فَعَجَلْ بِنَارِ تَحْرِقَنِي أَوْ عُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا تُهْلِكُنِي وَخَلَّصَنِي مِنْ فَضِيحَةِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

بابا! اگر من هر بامبولی زدم، ولی به آخرت معتقدم، پروردگارا! اگر می خواهی من را بسوزانی، اگر می خواهی مرا در حضور خلق اولین و آخرین رسوا کنی، همینجا یک آتشی بیاید و مرا بسوزاند و من را از آبروریزی قیامت نجات بدهی! با من چه می کنی؟ آیا إِلَى الْجَنَّةِ تَرْفُئِي أَمْ إِلَى النَّارِ تَسُوقُنِي؟ بالاخره چطور شد؟ می خواهی از من در جنت ضیافت بکنی یا من را می خواهی در آتش غضبت بسوزانی؟

یک مرتبه خطاب آمد که یا محمد صلی الله علیه و آله وسلم! ببینید آقا! چه قدر وحی قشنگی آمد: أَتَاكَ عَبْدِي يَا مُحَمَّدُ تَائِبًا تَائِبًا فَطَرَدْتَهُ فَأَيْنَ يَذْهَبُ وَإِلَى مَنْ يَقْصِدُ وَمَنْ يَسْأَلُ أَنْ يَغْفَرَ لَهُ ذَنْبًا غَيْرِي. (1) جناب خاتم الرُّسُل این جوان پیش تو آمد، اما تو طردش کردی، پس در کدام خانه برود؟ از چه کسی بپرسد که گناهش را بیامرزد؟ الله أكبر!

إِلَهِي عَبْدُكَ الْعَاصِي أَتَاكَ \*\*\* مُقَرًّا بِالذُّنُوبِ وَقَدْ دَعَاكَ.

### بندگان بیچاره بر درگاه الهی

إِلَهِي وَقَفَ السَّائِلُونَ بَبَابِكَ وَلَاذَ الْفُقَرَاءِ بِجَنَابِكَ وَوَقَفَ سَفِينَةُ الْمَسَاكِينِ إِلَى سَاحِلِ بَحْرِ كَرَمِكَ يُرِيدُونَ الْجَوَازَ إِلَى سَاحَةِ رَحْمَتِكَ وَنِعْمَتِكَ. پروردگارا! من اینها را با خودم آورده ام پروردگارا! من این گداها را آورده ام، پروردگارا! من تائیبان را آوردم، خود رو سیاهم هم جلو دارشان هستم، آدمم پروردگارا!

إِلَهِي إِلَّا تَرْحَمَ أَكْرَ تَرْحَمَ نَكُنِي إِلَّا مَنْ أَخْلَصَ لَهُ فِي صِيَامِهِ وَقِيَامِهِ فَمَنْ لِلْمُذْنِبِ الْمُقْصِرِ إِذَا غَرِقَ فِي بَحْرِ ذُنُوبِهِ وَآثَامِهِ: ای پروردگار عزیزم! اگر تو -

ص: 213

بجز یک عده از مخلصین را مورد رحمت قرار نمی دهی، پس گناهکاران چه کار کنند؟ اگر چنانچه رحم نمی کنی، مگر اهل اطاعت را، پس معصیت کارها چه کار کنند؟ **إِنْ كُنْتَ لَا تَقْبَلُ إِلَّا مِنَ الْعَامِلِينَ، فَمَنْ لِلْمُقَصِّرِينَ؟** اگر تو فقط از عمل کنندگان قبول می کنی، پس مقصرین چکار کنند؟

إِلَهِي رَيْحَ الصَّائِمُونَ وَفَازَ الْقَائِمُونَ وَنَجَى الْمُخْلِصُونَ أَمَّا نَحْنُ عَيْبُكَ الْمُذْنِبُونَ فَارْحَمْنَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

چشم امید سوی تو دارند کائنات \*\*\* آن کس که بوده است و بود تا بقا تویی.

در پرده ی مهالک و آلام سر به سر \*\*\* یاری دهنده ی همه در هرکجا تویی.

ما مجرمیم و عاصی و مردود و تیره بخت \*\*\* بخشنده ی معاصی و جرم و خطا تویی.

الهی العفو.

ای امام زمان من! مردم را به وظایف آینده شان متوجه کردم آقا! خوب پس معلوم می شود که معصیت - انشاء الله - آمرزیده است، باید برای بعد تصمیم بگیری!

### توبه جناب حر

ابتدای تمام قضایای کربلا حرّ بود، وقتی که از منزل آمد، دید از عقب سر بهش بشارت می دهند که ای حرّ! ما تو را بشارت می دهیم به بهشت، ببین آقا! اینها بیدار بودند گفت: هرگز کسی که به جنگ جگر گوشه ی زهرا می رود، هیچ وقت جنّت جای او نیست! خوب یک تکانش دادند. پروردگار است دیگر آقا! برای چی تکانش دادند؟ برای آن ادبی که در مقابل ابا عبدالله کرد. خوب حالا میخ واهد پیش ابا عبدالله بیاید، ولی نمی داند که چه جوری بیاید، چه کار بکند، چه کسی را واسطه قرار بدهد.

در تفکر آنکه عذر آورد؟ \*\*\* با کدامین دیده شه را بنگرد.

باز کرد از شرم، دستار سرش \*\*\* هم بدان پوشاند چهر انورش

با چنین هیئت سر آزادگان \*\*\* بوسه زد برپای شاه انس و جان.

پیاده شد و شرط ادب را بجا آورد، آمد، همین طور پیاده آمد، جلوی حضرت، شمشیر را انداخت؛ حضرت فرمود: من أنت؟ ارفع رأسك، عرض کرد: یابن رسول الله! من اول کسی بودم که جگر گوشه های شما را آزردم، کاری کردم که آنها بترسند، یابن رسول الله، من نمی دانستم عاقبت کار این طور می شود؛ فرمودند: عیبی ندارد.

گر دو صد جرم عظیم آورده ای \*\*\* غم مخور رو بر کریم آورده ای.

غصه نخور! امضِ وقتی این را گفتند: یعنی توبه ی تو قبول شد؛ حرّ گفت: یابن رسول الله! اجازه بده همان طور که من اول کسی بودم که جلوی شما را گرفتم، اول کسی باشم که خون خودم را در رکاب شما بریزم و جانم را فدا کنم، فرمودند: آخر تو مهمان هستی، باید یک قدری استراحت کنی، اما حرّ اجازه گرفت و رفت و کار را تمام کرد.

### ذکر مصیبت حضرت ابا عبدالله علیه السلام

عرض بنده همین جاست! ای ابا عبدالله! آقا جان! توهم مهمان کوفیان بودی! خدا نکند که این جمله درست باشد، مرحوم حاج میرز جواد آقا رضوان الله تعالی علیه می فرماید که حضرت فرمود: قَدْ تَقَتَّتْ كَبْدِي مِنَ الظَّمَا. (1) «تَقَتَّتْ» یعنی این گچ های نیمه خشک را دیده اید، که وقتی نم بهش می رسد تا دست می زیند پوش می شود؟ گفت: مردم! از عطش تَقَتَّتْ کبدی؛ کبد من از تشنگی طوری شده است که اگر دست بزیند همه اش گسیخته می شود، یک قطره ی آب... ای حسین عزیز:

گر بر سر کوی عشق ما کشته شوی \*\*\* شکرانه بده که خون بهای تو منم.

ص: 215

فرمود: كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ، وَقَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا فَدُونَكُمْ الْآخَرَ فَتَمَسَّ كُؤَابِهِ، أَمَا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَمَا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَالِاسْتِغْفَارُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ».

(1)، (2) ما اینها را دقت نمی کنیم، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در زمین دو امان بود. دو چیز در زمین مایه ی امان از عذاب خدا بود: یکی از آن دو برداشته شد، پس دیگری را دریابید، اما امانی که برداشته شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و امان باقی مانده استغفار کردن است، که خدای بزرگ به رسولش فرمود: «خدا آنان را عذاب نمی کند در حالی که تو در میان آنان ی و عذابشان نمی کند تا آن هنگام که استغفار می کنند».

حالا صیغه ی استغفار را بر زبان جاری می کنیم - انشاء الله - با تصمیم قاطع؛ فَانْقَطِعْ إِلَى اللَّهِ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ مِنْ رَفْضِ الدُّنْيَا وَعَزْمٍ لَيْسَ فِيهِ انْكَسَارٌ وَلَا انْخِزَالٌ. (3) آن تعلقات را بزن جان دل من! لفظ و معنای استغفار را با هم بیاور، انشاء الله قبول باشد از همه ی شما:

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَسْأَلُهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ تَوْبَةً عَبْدٍ ذَلِيلٍ خَاضِعٍ فَقِيرٍ بَائِسٍ مِسْكِينٍ مُسْتَجِيرٍ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا. (4)

شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان 1409.

سحر دهم اردیبهشت 1368.

ص: 216

1- انفال 33 ولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد و (نیز) تا استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند.

2- نهج البلاغه: 483؛ قصار الحكم؛ شماره 88.

3- الکافی: 136/2؛ باب ذم الدنيا والزهد فيها؛ روایت 23؛ عن الامام الصادق علیه السلام.

4- مفاتیح الجنان: تعقیب نماز عصر.



## خمس اموالی که با استفاده از بین نمی رود

بسم الله الرحمن الرحيم.

وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. (1)

در باب مسائل خمس، بعضی چیزها هست که بعد از استفاده و مصرف، اعیانش باقی می ماند، در این جور چیزها، ملاک خمس، نیاز و عدم نیاز است، نه استفاده و عدم استفاده، خوب، هرکسی یک شأنی دارد؛ یعنی هرکس یک نیازی دارد، یک احتیاجی دارد، یک کسی فرض بفرمائید ده تا داماد دارد، یک دفعه ممکن است ده تا داماد باهم یک شب آمدند و ماندند، خب این آدم ده دست لحاف و تشک لازم دارد، شأنش این است، یک کسی دو تا داماد دارد، خوب سه دست لحاف و تشک دارد، چهار دست دارد، دو دست دارد، ملاک اینها نیاز فرد است. دیگر پرسیدن نمی خواهد که آقا ما واقعا چند دست لحاف و تشک باید بگیریم؟ خوب، این معلوم است، این نظر، نظر عرف است، نه نظر فقیه، فقیه می گوید: ملاک نیاز و احتیاج توست. مثلاً من فرش می خرم، لحاف، تشک، اما ملاک، نیاز من است.

ص: 217

---

1- نساء: 100: و هر کس بعنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او از خانه خود بیرون رود سپس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خداست و خداوند، آمرزنده و مهربان است.

بعضی از همکارهای بنده تصور می کنند که مثلاً این لحاف و تشک ها را که امسال گرفته، باید همین امسال هم مصرف فعلی داشته باشد، اگر مصرف فعلی نداشته باشد، باید خمسش را بدهد، ولی این برخلاف فتوای مرجع تقلید است، لاقلاً همان هایی که این کار را می کنند، یک دفعه هم از مرجع تقلید سؤال کنند، این غلط است. رهبر، ملاک مؤونه را نیاز می داند، دیگران هم همین طور، من چون این فرش را نیاز داشتم گرفتم، ولی امسال از این فرش استفاده نشد، اشکالی ندارد، سال دیگر؛ این مال در معرض استفاده هست. ملاک نیاز مکلف است.

### **خمس اموالی که با مصرف از بین می رود**

اما آن چیزهایی که اعیانش مصرف می شود مثل: برنج؛ بنا بود چهار تا گونی مصرف کنی، ولی مهمانی یا مسافرت رفتی، اینها استفاده نشد. خوب این جور چیزها هر چقدرش مانده باشد به قیمت فعلی اش باید خمس بدهید، ولو از تعاونی گرفته ای، اون ملاک نیست؛ به قیمت فعلی باید خمسش را پردازی.

### **اول قدم سیر الی الله**

گفته اند وقتی آیت الله حاج آقا نورالله رحمه الله می خواست حرکت کند و با پهلوی در بیفتد، استخاره کرد، دید این آیه آمد: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ...»؛ گفت: معلوم می شود که من دیگر در این سفر از بین خواهم رفت. بالأخره همان طور هم شد و آن خبیث ایشان را شهید کرد.

آن کسانی که اهل عرفان و شناخت هستند، از قبیل فیض رحمه الله می فرمایند: اول شرط و اول قدم کسی که بخواهد سیرالی الله کند، چیست؟ این است که از بیت مظلم نفس و از این حجاب مفارقت بکند. از این خانه ی تاریک نفس الی الله مسافرت بکند. خدا رحمت کند آقای شاه آبادی رضوان الله تعالی علیه را، ایشان می فرمود: یعنی نظر به کثرت نداشته باشد، نظر به تعینات نداشته باشد. خودخواهی، خودبینی، همه ی اینها توجه به مقام کثرت است، یک قدم جلو بیا داداش جان! آن وقت مسافر هستی و إلا مدعی سیر هستی، مدعی سفر هستی.

این آدم سفر نکرده است.

اینکه حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السّلام فرمود: **إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيِّهْدِينِ**. (1) می خواهم مهاجرت بکنم و بروم پیش پروردگارم؛ در کلام اهل بیت هست، که یعنی از روش شما نفرت دارم و مصلحت این است که من از شما مفارقت کنم.

### توجه از کثرت ها به مقام پروردگار

از قضا امشب مطلب خیلی بلند است، حالا- اگر فوق ذهن بعضی ها هست، اما دیگر ما در این قسمت وارد شدیم، ولیکن از آن مقام تنزلش می دهیم درخور استعداد شما و آن این است که توجه به مقام کثرت، مثل اولاد و مقام و پول و بازار و دکان و... نداشته باشد، باید توجهش فقط به پروردگار باشد و به بقیه ی چیزها باید به نظر طریقی توجه بکنند، یعنی مثلاً این ساعت را برای این می خواهم که وقتم منظم بشود و گرنه این ساعت پیش من موضوعیتی ندارد، هر چیزی را رنگ خدایی می زنه! پسرش هم اگر درس بخواند و واقعاً توجه به طاعت داشته باشد، پسرش است، اگر نیست نه... فرمود: حسین عزیزم! تو را دوست دارم، عرض کرد: یا آب مرا دوست داری، خدا را هم دوست داری؟! فرمود: تو را دوست دارم، ولی اگر در قبال فرمان خدا معصیت کردی، علاقه ام را از تو می برم و تو را رد می کنم.

آمد خدمت آقای بروجردی عرض کرد: پدر من شراب می خورد؛ ایشان به او فرمود: به او گفته ای که شراب نخورد؟ سه بار این جمله را به او گفت؛ بعد فرمود: **قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ**. (2) اگر پدر احترام دارد، بخاطر شرع است، اگر دستور شرع را -

ص: 219

1- صافات: 99: من به سوی پروردگارم می روم، او مرا هدایت خواهد کرد.

2- توبه: 24: بگو اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، خویشانتان و اموالی که فراهم آورده اید و تجارتی که از بی رونقی و کسادى اش می ترسید و خانه هایی که به آنها دل خوش کرده اید نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راهش محبوبترند، پس منتظر بمانید تا خدا فرمان عذابش را بیاورد و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی کند.

رعایت نمی کند، او را رها کن! نه اینکه با او بی ادبی کنی نه، با ادب با او رفتار کن، ولی سنگین باهش برخورد کن که پدر! من از عمل تو بیزارم؛ این قطع علاقه است یعنی هیچ بستگی در برابر مقررات پروردگار احترام ندارد.

### احترام افراد به خاطر اطاعت پروردگار است

خدا رحمت کند حاج آقا یحیی را که وکیل اول مرحوم آیت الله آقای آقا سید ابوالحسن رضوان الله تعالی علیه بود، و واقعاً بعضی ها می گفتند اگر مقام علمی ایشان شامخ بود ما از ایشان تقلید می کردیم؛ ایشان یک پسری داشت که - حالا نمی خواهم او را معرفی کنم، این پسر یک قدری بی دین شد، ایشان او را رها کرد. قطع علاقه این است ها! یعنی علاقه به این پسر دارم، ولی تا مادامی که مقررات پروردگار را عمل می کند، اگر عمل نکرد باید بیرون برود، ولو پسر من باشد!

خوب، این پسر حاج میرزا عبدالله چهل ستونی رو واسطه قرار داد که پدر با او آشتی کند؛ ایشان گفت: خیر! این پسر من هست، اما چون عملش منطبق با شرع نیست، باید از من فاصله بگیرد بالأخره پسر دور شد و رفت تا بیست سال بعد که حاج آقا حاج آقا یحیی مریض شد.

آن پسر گفت: «آخر من پدرم را می خواهم ببینم باباجون من! لا اقل پدرم را یک دیدار بکنم!» بالأخره دوباره آمد پیش آقای حاج میرزا عبدالله - پدر آقای سعید - ایشان گفت که: دیگر بعد از بیست سال که شما از ایشان مفارقت کرده ای، دیگر شما را نمی شناسد، خوب، ایشان کسالت پیدا کرده و می خواهد بیمارستان برود؛ شما اتومبیل خودت را بیاور ایشان را بیمارستان ببر، در ضمن پدرت رو هم می بینی و او هم تو رو می بیند و نمی شناسد، بالأخره همین کار را کردند و نقشه رو ریختند و آقای حاج آقا آمد و سوار اتومبیل شد، آقای حاج میرزا عبدالله اظهار داشتند که آقا! ایشان از آن مریدهای شش دنگ شماست! - حالا پسرش است ها! - گفت: بله بله خدا عاقبتش را بخیر کند!! خوب -

حق هم دارد، بیست سال از پسرش دوری کرده.

اینها یک موضوعاتی است که شاید در نظر اول، به نظر ما خیلی بد بیاید! یعنی چه؟ چرا پسرش را از خودش راند؟ حالا دیگر زیاد نمی شود در این وادی وارد شد.

### دل بستگی به خاطر غیر خدا

این قطع تعلقات است، اما علاقه کدام است؟ این است که اگر پسر من نماز هم نخواند، نخواند! من پسر را می خواهم، این همان علاقه ی مذموم است که باید آن را بزنی! تمام چیزها محترم است، تا مادامی که معصیت خدا را مرتکب نشود، غرض عرض این است که نظر به تعینات نداشته باشد نظر به کثرت نداشته باشد:

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی \*\*\* غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد. (1)

### «غبار ره بنشان» یعنی چه؟

عرض کردم حضرات فلاسفه و آقایان اهل علم می فرمایند این که می گوید: غبار راه، یا می گوید چشم من غبار آلود است، یعنی من توجه به مقام کثرت دارم؛ مقام کثرت مقابل مقام وحدت است؛ وقتی به مقام کثرت توجه داشته باشی، دیگر دلت گنجایش این را ندارد که به پروردگار متوجه بشوی آقا چون من! این است که عرض می فرماید پروردگار عزیز: أَنْتَ الْآذَى الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يُحِبُّوا سِوَاكَ وَلَمْ يَلْتَجِبُوا إِلَيَّ غَيْرِكَ. (2) باید این کثرت به مدد پروردگار از قلب شما مرتفع بشود.

### نهایت ادراک عقل بشر عادی

عرض می کند یابن رسول الله! اگر پیغمبران نمی آمدند آیا عقل ما کافی بود برای این که ما را سیر بدهد؟ - این متجدد ها هم همین را می گویند، درحالی که کجا عقل بشر عادی می تواند؟ - حضرت فرمودند: که اولاً عقل در کلیات -

ص: 221

1- دیوان حافظ، غزل شماره 144.

2- بحار الأنوار: 22695؛ باب 2- أعمال خصوص یوم عرفه و لیلتها \* مفاتیح الجنان: دعای عرفه حضرت امام حسین علیه السلام؛ بخش الحاقی.

دخالت دارد، عقل می گوید: برای من خالق است، هیچ معلولی بدون علت نیست، برای من مدبری است «الْبَعْرَةُ تَدُلُّ عَلَى الْبَعِيرِ» پشگل دلالت می کند بر اینکه یک گاوی، گوسفندی، از اینجا عبور کرده، چگونه ممکن است که این آسمان و زمین بدون خالق باشند؟ «اثر الأقدام تَدُلُّ عَلَى الْمَسِيرِ» اگر جای پا دلالت می کند بر اینکه یک کسی از اینجا گذشته باشد، این آسمان و زمین دلالت بر لطیف خبیر نمی کند؟ (1) من مالک سلامتی خودم نیستم، من مالک مرض خودم نیستم، مالک ثروت خودم نیستم؛ نمی توانی یک کاری کنی که فقیر نشوی؛ یک کاری کنی ثروتمند بشوی؛ یک کاری کنی سلامتی خودت رو نگهداری، من که مالک هیچ کدام اینها نیستم.

### خصوصیات بندگی را باید آموخت

خوب؛ حضرت می فرماید: اگر بخواهید که خصوصیات بندگی و خوب و بد را در این راه بفهمید، باید طلب علم بکنید، چون: لا يُوصَلُ إِلَيْهِ إِلَّا بِالْعِلْمِ فَوْجِبَ عَلَى الْعَاقِلِ طَلْبُ الْعِلْمِ وَالَّذِي لَا قَوَامَ لِلْعَقْلِ إِلَّا بِهِ. (2)

### داستان ثعلبه

حالا کجا عقل انسان به تنهایی می تواند این را بفهمد؟ چه می فهمیم جزئیات طرق بندگی را؟ وقتی که از پیغمبر درخواست کرد که آقا من وضع زندگیم خراب است، حضرت فرمود: به همین مقداری که خدا برایت خواسته راضی باش، این رفت و دوباره آمد و اصرار کرد و پیغمبر هم به او دو درهم داد. این شخص مالش برکت پیدا کرد و کم کم مشتری ها زیاد شد، مشتری ها که زیاد شد، صف اول جماعت مبدل شد به صف دوم، صف دوم به سوم و ... دوم به سوم و ... بعد دیگر نتوانست هر روز بیاید.

کم کم هفته ای یکبار می آمد، یک روز پیغمبر ایشان را خواستند و سؤال فرمودند چطور شد؟ تو که هر روز می آمدی، چرا مدتی است که نمی آیی؟ عرض -

ص: 222

1- وقتی که مرحوم آقا شیخ مهدی مازندرانی این حدیث را برای دکتر میر خواند، ایشان گفت: عجب! عجب دلیل قاطعی! با عقلش می سنجد دیگر (بیان استاد).

2- الكافي: 28/1؛ كتاب العقل والجهل؛ حديث 35؛ عن الامام الصادق عليه السلام.

کرد یا رسول الله! کار مردم را راه می اندازم، قضاء حاجت برادران ایمانی می کنم! (1) بین داداش جان! چطور فریبندگی می کند، خوب نماز جماعت مستحب است، آن کارهای مردم را راه می اندازم! اینجا کدامتان می توانید تشخیص بدهید؟ اینجا باید اهل بیت دخالت بکنند! و گرنه عقل ما کجا تشخیص می دهد؟ عقل ما که می گوید: چهار دست و پا بچسب به دنیا!

### دخالت عقل فقط در کلیات است

خوب پس معلوم شد که عقل به تنهایی فقط می تواند مطالب خوب و بد را به صورت کلی به انسان تذکر بدهد، اما جزئیات چطور؟ مثلاً همین جنجالی که راه افتاد. (2) او می گوید فعلاً عقل اقتضا کند به آنجا حمله بکنیم، آنها رو بکشیم، خودشان را مالک الرقاب می دانند، اینها حیوانیت است که به لباس عقل درآمده است و آن وقت که چهار دست و پا افتادی روی دنیا، همان طور موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: اول هلاکت توست، حضرت فرمود: این مورچه، وقتی که مشیت پروردگار تعلق بگیرد بر اینکه هلاکش کند، دو بال به او می دهد، وقتی پرید بالا، گنجشک او را می گیرد و می خورد.

### «خوبی» چیست؟

چند مرتبه تذکر داده ام وقتی که از امیرالمؤمنین علیه السلام می پرسند که: خیر و خوبی کدام است؟ خوب، الآن یکی یکی از این رفقا می پرسیم، مثل عرض می کنم، یکی می گوید خیر این است که من یک اتومبیل داشته باشم، یک خانه مجلل داشته باشم، یک راننده داشته باشم، یک زمین بیلاقی هم در تجریش داشته باشم که تابستان ها با اهل بیتم بروم و...، ثروت کلانی داشته باشم، حضرت فرمودند: این خیر نیست؛ این نیست که مال و اولاد تو زیاد بشود: **وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَ أَنْ يَعْظَمَ حِلْمُكَ.** (3) خیر و خوبی این است که علم تو زیاد -

ص: 223

1- روض الجنان و روح الجنان 299/9 \* مستدرک الوسائل: 256/13؛ باب 11 استحباب مبادرة التاجر...؛ روایت 15289.

2- ظاهراً مقصود استاد، جنگ تحمیلی است.

3- نهج البلاغه: 484؛ قصار الحكم؛ حکمت 94.

بشود، حلم تو زیاد بشود، به بندگی پروردگار مباحث کنی!

خدا رحمت کند مرحوم اشراقی را ایشان می فرمودند: هرچه من این قسمت ها را عریض و طویل می کنم مبینم در عوض این که رفع حجاب بشود، عوض اینکه اشتغالات ذهنی من مرتفع بشود، مثل تار عنکبوت در من پیچیده می شود، غصه های من روز به روز زیادت می شود. این که خیر نیست.

### تاریک ترین حجاب بین بنده و پروردگار

یک کسی به من گفت: از اول خیلی جدیت کردم، ولی شکست خوردم، حالا خیلی ناراحتم، گفتم: هیچ ناراحت نباش، همین الساعه الرحمن الرحیم بگو و تلاش کن چون بر حسب فرمایش امام باقر علیه الصلوة و السلام، پروردگار اولیای خودش را که با نفس مبارزه می کنند کمک می کند، خوب، نفس است دیگر: وَ لَا حِجَابَ أَظْلَمَ وَ أَوْحَشُ بَيْنَ الْعَبْدِ وَ بَيْنَ الرَّبِّ مِنَ النَّفْسِ وَ الْهَوَى. (1) من اگر بخواهم این حجاب را بر طرف بکنم و سفر بکنم، بخواهم از این بیت تاریک که پرده ای وحشتناکتر و ظلمانی تر از این نفس و تمایلات نفسانی بین بنده و پروردگار نیست، - تو خود حجاب خودی «حافظ» از میان برخیز - اگر من بخواهم از این گذر بکنم، باید کمک پروردگار باشد آقا!

إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ. (2) نمی شود داداش جون! مگر اینکه سحر بلند بشوی. الآن ولو شب ها کوتاه شده، ولی پاشو؛ حالا تو هم مختصر بخوان نمی خواد 300 مرتبه «العفو» بگویی، استغفار هم نمی خواهد. فقط چون در روایت دارد، شب های جمعه استغفار را ترک نفرمایید. همین اسکلت نماز شب را بیاورید برای اینکه امام عسکری علیه السلام فرمود: إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرِكُ، اول قدمش این است -

ص: 224

1- بحار الأنوار -67 69؛ باب -45 مراتب النفس و عدم الاعتماد عليها؛ روایت 15؛ عن مصباح الشریعه حجاب و مانعی ظلمانی تر و وحشتناکتر از نفس و تمایلات او، بین بنده و پروردگار نیست.

2- بحار الأنوار: 380/75؛ باب -29 مواعظ أبي محمد العسکری علیه السلام.



که پروردگار مساعدت بکند.

## امتحان در سفر الی الله

اگر مردی برون آی و سفر کن \*\*\* ز هرچه پیشت آید زان گذر کن.

اما همین که خواستی سفر بکنی، پروردگار شروع می کند به امتحان کردن! تعلق به این بگو: لا أحبُّ الأفلین. (1) و ولش کن! مقام، هی دعوت به مقام، هی دعوت به پول، هی دعوت به فلان، اما شما:

خلیل آسا برو حق را طلب کن \*\*\* شبی را روز و روزی را به شب کن.

دهد حق مر تو را هر چه تو خواهی \*\*\* نمایندت همه اشیا کما هی. (2)

پس بنابراین: و أن الرّاحل إليك قریب المسافه پروردگار عزیز من! کسی که بخواهد به سمت تو بیاید - به یک قدم بتوان رفت از سمک به سماک - این افراد دائماً با امیال نفسانی مبارزه می کنند:

نفس خود را قهر کرده روح کرده پر فتوح \*\*\* زاد تقوا برگرفتند بهر مرگ آماده اند.

اما و أنّك لا تحتجب عن خلقك إلا أن تحجبهم الأعمال دونك. (3) آن چیزی که حجاب است بین من و پروردگار آن عمل من است.

68/2/26

ص: 225

1- انعام: 76: غروب کنندگان را دوست ندارم.

2- شرح گلشن راز: قاعده در شناخت عوالم پنهان و شرایط عروج به آن عالم.

3- مفاتیح الجنان، اعمال سحرهای ماه مبارک رمضان؛ دعای ابوحمزه ثمالی.

بسم الله الرحمن الرحيم.

فرمودند: بهترین هدیه ای که مؤمن نسبت به مؤمن اهدا بکند آن حدیثی است که بر هدایت او اضافه کند، یا از غوایت و گمراهی او بکاهد. این سرنوشت آینده انسان است آقا! بسیار بسیار باید به این موضوع اهمیت بدهید!

امام امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام فرمودند: حسن جان من: أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ. (1) حساب اینکه من کتاب اخلاق بردارم و بخوانم نیست، باید در مجالس علم شرکت کنم که مجالس علم همان مجالس ذکر است.

### راه برطرف شدن کسالت قلب

قلب شما کسالت پیدا می کند بخاطر همین هم باید از سرچشمه ی صاف قال الباقر و قال الصادق علیهما الصلوة و السلام اشراب بشود؛ قال علی علیه الصلوة والسلام: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَايْتَعُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ. (2) این دلهای شما ملول می شود، چرک می گیرد، کسل می شود، در حجاب می رود، إِنَّ الْقُلُوبَ لَتَرِينٌ كَمَا يَرِينُ السَّيْفُ جَلَاؤُهَا الْحَدِيثُ. (3) قلبها زنگ می زند، آن وقت باید برایش به دنبال بیانات ما آل محمد بگردید تا این زنگ ها و مریضی ها از بین برود.

ص: 226

1- نهج البلاغه: 391؛ نامه 31.

2- نهج البلاغه: 483؛ قصار الحکم؛ کلمه 91.

3- الکافی: 41/1؛ باب سؤال العالم و تذاکره؛ روایت 8؛ عن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم.

وَ أَنْ اعْبُدُونِي، مرا پرستید هذا صراطٌ مُسْتَقِيمٌ، (1) راه مستقیم تبعیت از خاندان عصمت است، چرا؟ چون فرمود: بنا عُرِفَ الله (2) و لَوْلَا مَا عُرِفَ الله. (3) اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی شد.

### اولین شرط تحقق عبودیت

عرض شد که اول شرط تحقق عبودیت و سیر الی الله یعنی بسم الله این کار خروج از بیت مظلّم نفس است، چون نفس تاریک و تیره است و علت اینکه پروردگار این نفس ناطقه ی نوریه را از عالم امر آورده است و در این بدن کثیف ظلمانی جا داده است، برای این است که بدن منور بشود آقا جان من؛ پس اول شرط تحقق سیر الی الله بسم الله الرحمن الرحیم:

اگر مردی برون آی و سفر کن \*\*\* هر آنچه پیشت آید زان گذر کن. (4)

خوب، از چه چیزی برون بیاییم؟ برون از امیال نفسانی، از خودخواهی، از توجه به مقام کثرت.

من نمی گویم که عاقل باش یا دیوانه باش \*\*\* گر سر تحقیق داری موبه مو جوینده باش.

از جهان بیگانه باش، ویرانه باش، مشغول صاحب خانه باش، چون وقتی که به دیوار این خانه نقش الله منتقش شد، دیگر خانه ویران می شود، ولی آن نقش می ماند، یک شعر یک شخص عارفی گفته است که:

نقش کردم رخ زیبای تو بر خانه ی دل \*\*\* خانه ویران شد و آن نقش به دیوار بماند.

### قدم اول توسل است

خوب، بنابراین معلوم شد که قدم اول کدام است، یعنی از کجا سیر را شروع کنم؟ جواب این است که باید بروی در خانه ی اهل بیت علیهم السلام، اهل -

ص: 227

1- یس: 61 و اینکه مرا پرستید راه مستقیم این است.

2- الکافی: 145/1؛ باب النوادر؛ روایت 10؛ عن الامام الباقر علیه السلام.

3- بحار الأنوار: 4/25؛ باب 1- بدو أرواحهم و أنوارهم...؛ روایت 7؛ عن الامام الباقر علیه السلام.

4- شرح گلشن: راز قاعده در شناخت عوالم پنهان و شرایط عروج بدان عوالم؛ بیت 22.

بیت هم می گویند که رفتن به این سفر بجز با شب زنده داری ممکن نیست، سفر اگر خواستم بکنم باید از نیمه شب شروع بکنم، خدا رحمت کند آقای یاسری را، وقتی که از آقای بروجردی یک مسئله ای پرسید، ایشان فرمودند که: «فردا صبح جواب می دهم». ایشان عرض کردند که «آقا من عجله دارم». ایشان فرمودند: «خوب، حالا شما یک شب دعای کمیل را نروید!» بعد که ایشان سؤال کردند که چرا شما جواب را به فردا موکول کردید؟ ایشان در جواب گفتند که: «استمداد از سحر می جویم».

سحر از اوقاتی است که پروردگار به دل‌های افراد بیدار نظر می کند. اولیای خدا به این شب زنده داری خیلی اهمیت می دادند. قبلا هم برای شما عرض کردم که حساب یک ساعت و اینها نیست تا چه وقت شما را بیدار بکنند، تا چه وقت خطاب «انفروا» به شما بگویند؛ یعنی کوچ کنید سفر کنید.

### گرفتاری خواهش های نفسانی

این خواهش های نفسانی پدر آدم را در می آورد آقا! این خاطرات ذهنیه، این هجوم افکار بر قلب و عقل و دل پدر انسان را در می آورد؛ فقط یگانه چیزی که معالج است الا بذكر الله تَطْمَئِنُّ الْقُلُوب. (1) تمام این خطوراتی که به ذهن حمله می کند، لازم نیست به روانشناس و روان پزشک رجوع بکنی، نه، به خاطر این است که از عبودیت کم گذاشته! برای نابود کردن اینها هم راهی جز روی نیاز به درگاه بی نیاز و بیداری شب که اینها را می کوبد وجود ندارد و الا نمی توانی اینها را از بین ببری، نمی توانی از این نفس سفر بکنی داداش جون!

### بر طرف شدن فقر، در اتصال با پروردگار است

به فرموده امام حسن عسگری علیه السلام، باید بر مرکب شب سوار شوی. (2) یعنی آن وقت را بیدار باشی تا بتوانی از کثرات چشم بیوشی و چشمت -

ص: 228

---

1- رعد: 28: آگاه باشید تنها با یاد خدا دلها آرامش می یابد.

2- بحار الأنوار: 380/75؛ باب -29 مواعظ أبي محمد العسكري عليه السلام.

را به قبه ی ربّانی بیندازی و آن وقت مصداق آن حدیث شریف بشوی که: مَنْ كَانَ هَمُّهُ هَمًّا وَاحِدًا كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّهُ. (1) یعنی هر کس که تنها یک هم داشته باشد و فقط خدا را بخواهد، تمام همومش را متکفل می شود، دیگر نقطه ی خالی ندارد داداش جان! اگر تو عبودیت کردی، من فقر تو را برطرف می کنم.

آقایان اصولیین می فرمایند: اگر مولا در مقام بیان باشد و خصوصیتی را ذکر نکرده باشد ما به اطلاق کلام تمسک می کنیم؛ بنابراین فقرت را بر طرف می کنیم، یعنی چه فقر مالی و چه علمی؛ هر چه که باشد، پول نداری، نان نداری، آب نداری، خانه نداری، همه را برایت فراهم می کنم، اما اگر نکردی تمام صفحات دلت را خاطرات می پوشاند و من فقرت را برطرف نمی کنم. (2)

### حیات دنیا چیست؟

پس بنابراین، با اختیار خودم و با کمک پروردگار چشم از کثرات می پوشانم. باید توجه داشته باشید که دنیا همین است آقا! همین توجه به مقام کثرت است؛ همین است که تعلق خاطر می آورد، یک شب یکی از این آقایان گفت: من خواب دیدم که چندین ریسمان به من بسته شده است، یک ریسمان از پایم، یک ریسمان از دستم، یکی از زانویم و این ریسمان ها را دارم یکی یکی قطع می کنم، این همان توجه به مقام کثرات است، همین توجهات و تعلقات دنیاست، دنیا که این پول و قالی و قالیچه نیست، دنیا توجه و دلبستگی به اینهاست، این است که امیرالمؤمنین فرمود: فَأَنْقَطِعُ إِلَى اللَّهِ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ مِنْ رَفْضِ الدُّنْيَا وَعَزْمٍ لَيْسَ فِيهِ انْكَسَارٌ وَلَا انْخِزَالٌ. (3) تعلقات را با یک نیت قاطع ببر.

### سخنی از امام خمینی قدس سره

رهبر کبیر انقلاب در درس اخلاقشان که شب های جمعه در قم ایراد می فرمودند، بیاناتی داشتند که من عبارات ایشان را برای شما می خوانم، خیلی -

ص: 229

---

1- الکافی: 246/2؛ باب الرضا بموهبه الإيمان و الصبر...؛ روایت 5؛ عن الامام الصادق علیه السلام.

2- الکافی: 83/2؛ باب العباده؛ روایت 1؛ عن الامام الصادق علیه السلام.

3- الکافی: 136/2؛ باب ذم الدنيا و الزهد فيها؛ حدیث 23؛ عن الامام الصادق علیه السلام.

عبارات لطیفی است، آخر «کلام المملوک ملوک الکلام» یعنی ایشان پادشاه سخن است، مرد ادب است، مرد عرفان است، باید کلامش را گوش کرد آقا؛ بعلاوه پند را هر جا که نوشته باشد، باید انسان بگیرد! بیان ایشان حجت است، فرمایش ایشان متخذ از معصوم است آقا! متخذ از عرفان است، متخذ از فلسفه و فقه است. (1) اما فرمایش رهبر انقلاب «مادامی که انسان در بیت مظلّم نفس است، در این خانه ی تاریک است و بسته ی به تعلقات نفسانیه است» - اصلا اگر در این بیت تاریک بودی، تعلق داری؛ اگر نه، پس چرا در اینجا مانده ای؟ باید به عالم بالا- پرواز کنی - جمیع ابواب معارف و مکاشفات به روی او مغلق (=بسته) است و همین که از این بیت مظلّم به قوت ریاضات و انوار هدایات خارج شد و منازل نفس را طی کرد - یعنی مشغول شد به شب زنده داری و نماز اول وقت و... و نفس را کوبید - و سفر الی الله کرد، فتح باب قلب می شود - آن وقت صدایش می کنند «انفروا» کوچ کنید، سفر کنید - و معارف قلب در قلب او ظهور می کند، آن وقت صاحب مقام قلب می شود و این را فتح قلبی گویند، زیرا که فتح قلب اول إدراک فیوضات است: «أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (2) و (3)».

68/2/29

ص: 230

- 
- 1- اینکه حضرت فرمود: تَقَفُّوْا فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَّقَهُ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ فَهُوَ أَعْرَابِي (الكافي: 31/1) همین است آقا! کسی که تقفه در دین نکند، عمل تزکیه شده ندارد، خدا هم در قیامت به او نظر نمی کند، تقفه معنیش نه آن طوری است که صاحب معالم فرموده که فقه به معنی أخص باشد خیر! همان طور که مرحوم مامقانی رضوان الله علیه فرموده اند: تقفه به معنی الأعم منظور است (بیان استاد).
  - 2- بقره: 214: آگاه باشید یاری خدا نزدیک است.
  - 3- چهل حدیث: 341.

معیار و ملاک تعلق خمس

بسم الله الرحمن الرحيم.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى. (1)

در مسئله ی خمس، سؤال این است که ملاک و معیار در تعلق خمس چیست؟ مثلاً اگر من یک رختخواب هایی برای منزل گرفتم، از اوّل سال خمسی - که به عنوان مثال - اوّل محرّم است، تا سال بعد، اگر از آنها استفاده ای نشود مورد خمس است؟ یا خیر؛ ملاک و معیار نیاز من است؟ یعنی من اوّل سال، آیند و روند دارم، به قدری که اگر این هفت دست رختخواب در منزل من باشد، برای نیاز اوّل سال من کافی است؛ یا مثلاً سؤالی شده بود که یک جوانی برای رفتن به جلسات، برای یاد گرفتن احکام، یک موتور می خرد؛ اما در اوّل سال به این موتور نیاز دارد، بعد رفت جبهه و تا پایان سال به آن موتور دیگر نیازی نداشت؛

اگر اینجا می ماند، این مورد نیازش بود، این جوان یک سال در جبهه ماند و این موتور یک مرتبه هم استفاده نشد، آیا این موتور مورد خمس است یا خیر؟

ص: 231

---

1- طه: 124 «و هرکس از یاد من روی گردان شود، زندگی سخت و تنگی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محسور می کنیم».

جواب این است که نه این خمس ندارد، چرا؟ چون ملاک تعلق خمس، نیاز و احتیاج و شأن من است. شأن من این است که من این هفت دست رختخواب را در منزل داشته باشم، نیاز شأن و احتیاج من ایجاب می کند که من این موتور را داشته باشم، بنابراین این رختخواب ها و یا آن موتور خمس ندارد.

### مقام شامخ طالب علم

وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ جَاءَهُ الْمَوْتُ وَهُوَ يَطْلُبُ الْعِلْمَ لِيُحْيِيَ بِهِ الْإِسْلَامَ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةً وَاحِدَةً فِي الْجَنَّةِ. (1)

هرکسی که تحصیل علم می کند، و غرض از طلب علمش این است که احیای اسلام بکند، یعنی دین اسلام را زنده کند، بین این شخص و بین انبیاء مرسلین، در جنت و بهشت یک درجه فاصله است. علماء امتی کأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ هَسْتَد. (2)

این حدیث شریف هنوز در گوش من طنین انداز است که: اشخاصی که علم را یاد می گیرند، اگر مقصودشان و هدفشان پروردگار باشد، البته بهره اش همینی است که روایتش را من برای شما قرائت کردم، اما اگر چنانچه خدای ناکرده همان طور که شیخ بهائی رحمت الله علیه می فرماید: «علم رسمی سربه سر قیل است و قال». (3) از طلب علم، هدف این که اسلام را زنده بکند نداشته باشد، هدف بحثی دارد، هدفش مناظرات علمی است، می خواهد تفوق علمی داشته باشد، این علم آموختن او در عالم برزخ و در آخرت این شخص نقشی ندارد.

### علم بر سه قسم است.

حال ببینیم علم چیست؟ إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ. (4) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: علم -

ص: 232

- 1- بحار الأنوار: 184/1؛ باب 1- فرض العلم و وجوب طلبه و الحث عليه و ثواب العالم و المتعلم؛ روایت 97.
- 2- البته یک روایت هم دیگر هم دارند که علماء امتی أفضل من أنبياء بني إسرائيل (المزار: 6) اما کلمه ی علماء در این روایت مربوط به امام علیهم السلام است از برای اینکه اگر این روایت صحیح باشد و ما کلمه ی علماء را برای غیر معصوم هم بگیریم لازمه اش تفضیل غیر معصوم بر معصوم است و این غلط است. آن روایت اول صحیح است (بیان استاد).
- 3- کلیات شیخ بهایی: 154؛ مثنوی نان و حلوا... نه ازو کیفیتی حاصل نه حال.
- 4- الکافی: 32/1؛ باب صفة العلم...؛ روایت 1؛ عن الامام الكاظم عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.



بر سه نوع است، آیت محکمه و فریضه ی عادلّه و سنت قائمه؛ و غیر از این سه قسم، همه فضل است و علم نیست، حالا من این آیه ی محکمه را برای شما معنی می کنم داداش جان: وقتی که این شخص را می آورند در عالم آخرت، اعتراض می کند که من در عالم دنیا، بینا بودم چرا من را کور محشور کردید؟

## میزان کوری و بینایی در آخرت

به او جواب می دهند که: تو در آن عالم هم کور بودی و آیات آفاقی و آیات انفسی را ندیدی، نظر نکردی و مطالعه نکردی! و میزان در بینایی عالم آخرت، بینایی و بصیرت قلب است؛ یعنی تمام این اعضا و جوارح در ظل حمایت قلب تبرز پیدا می کنند و ظاهر می شوند.

وقتی که رهبر انقلاب مَدَّ ظِلَّهُ الْعَالِي در مدرسه فیضیه درس اخلاق می فرمودند، و همین طور آقای شاه آبادی رضوان الله تبارک و تعالی علیه، که استاد در فقه و فلسفه عرفان بودند، اینها میفرمودند که: میزان در بینایی عالم آخرت، بینایی و بصیرت قلب است. بین آقا جان: وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى. (1) چرا در آخرت نابینا می شود؟ چون در دنیا احکام عترت را نادیده گرفت، پشت سر انداخت، در عالم آخرت کور است و کور دل است، چون تمام اعضا و جوارح تابع قلب اند و چون این آدم قلبش کور است، در عالم آخرت هم بصیرت ندارد: وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا. (2) هرکس در این دنیا کور بود، در آخرت هم کور است و راه را نمی یابد.

اگر انسان اخلاق خودش را تهذیب کرد، در دلش آیه ی محکمه پیدا می شود. در این آیه ی شریفه هم می فرماید: إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى. (3) وقتی که پروردگار در قرآن عزیز درباره ی عوالم بحث می فرماید، بعد از آن -

ص: 233

- 
- 1- طه 124: «و هر کس از یاد من روی گردان شود زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محشور می کنیم.
  - 2- اسراء: 72.
  - 3- طه: 128: مسلما در این امر نشانه های روشنی برای خردمندان است.

می فرماید: مسلماً در این امر نشانه های روشنی است برای «اولی النهی». «اولی النهی» چیست؟ صاحبان عقول مفرد «نهی» چیست؟ «نهی» است؛ یعنی نیرویی که صاحبش را از رذائل اخلاقیه باز می دارد.

### آیه محکمه چه وقت در دل تحقق پیدا می کند؟

پس آیت و نشانه چه وقت تحقق پیدا می کند؟ وقتی که علم به مرحله قلب برسد. اگر شما در طریقه ی حضرت علی بن ابیطالب علیه الصلوٰة والسلام، در اوامر و نواهی امام علیه السلام استقامت بکنید، ایمان شما اشرافی می شود؛ ایمان، یقینی می شود؛ یعنی یقین، سراسر قلب شما را فرا می گیرد، این است آیه ی «محکمه» نه اینکه من تمام مسائل فلسفی را بحث و حلّ بکنم. (1) اما ملکات اخلاقیه را یاد نگیرم و نداشته باشم همینها در عالم برزخ و ماورای طبیعت برای

من ظلمت و حجاب است.

خوب! پس معلوم می شود که اگر من علم را یاد گرفتم، ولی آن فرمایش ها و دستورهایی که امیرالمؤمنین میفرماید که باید در دانشجو و متعلم باشد، در من نباشد، تمام آن چیزهایی که من یاد گرفتم در عالم آخرت برای من ظلمت است؛ مگر اینکه آن علوم آیت باشد، آیه ی محکمه باشد، که به واسطه ی توجه به مقام اقدس حق، به واسطه اینکه روی مرکب حکمت نظری و عملی - هر دو - سوار شده، پروردگار عقاید نسبت به ماوراء الطبیعه را در قلب او تثبیت کرده و یقین را در قلب او پیاده کرده باشد.

یک کسی آمد پیش ابن سیرین گفت: من در عالم رؤیا دیدم که قلب من زیر این آبشارها قرار گرفته - شما آقایان اغلب که کوه می روید این آبشارها را دیده اید - گفت: دیدم که این آبشار محاذی با قلب من قرار گرفته است؛ گفت معلوم می شود تو خوب آدمی هستی، آن علم است و یقین است که پروردگار در -

ص: 234

---

1- حالا مثل بزغ برای آقایان مثلاً اینکه انسان حیوان ناطق است، عقل تحلیلش می کند به جنس و فصل؛ آن وقت در این بحث می کند که آیا در خارج هم دو وجود دارد؟ دو تا صنف ماهیت است یا یک وجود است؟ (بیان استاد).

اثر رعایت حکمت عملی قلب تو را اشراب کرده است.

پس بنابراین، اگر من علم را یاد گرفتم و تمام مسائل فلسفی را قشنگ از عهده برآمدم ولیکن توأم با تهذیب اخلاق نبود، این آیت نیست، علم صحیح آن است که به واسطه نورانیتش، قلب مرا روشن بکند، قلب مرا مطمئن بکند.

اگر در خانه امیرالمؤمنین برویم و سؤال کنیم که یا امیرالمؤمنین آیه ی محکمه چگونه است؟ می فرماید: این آدم درس را خوانده است، ولی در اثر تهذیب اخلاق، یقینش به جایی رسیده است که می فرماید مسائل عقیدتی برای او مثل نور آفتاب است: «كالشمس في رابعة النهار» یعنی آیه ی محکمه شده است.

خوب، پس اگر آیت و علامت و نشانه شد، این آدم دیگر خودیت ندارد، إنانیت ندارد.

بر در میکرده رندان قلندر باشند \*\*\* که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی. (1)

چه چیز را می ستانند؟ خودیت را! یعنی اگر بخواهی داخل این مهمانخانه بشوی، حسد، بخل، عُجب، إنانیت، تکبر، همه اینها را باید رها کنی.

### مهمانخانه ی خدا

خدا شاهد است در ماه رمضان دیدم: یک مهمان خانه ای است که تزئینات مهمان خانه ی حرم ثامن الحجج علیهم الصلاة والسلام اصلا نسبت به او چیزی نبود! هرچه هم نگاه کردم انتهای این مهمان خانه را ببینم، چشمم یاری نکرد یک طرف در مهمان خانه یک شخص زیبارو ایستاده است، این طرف در هم یک نفر موکل است! به آن موکل فرمودند: هر کس که جواز دارد آنها را در مهمان خانه وارد کن، هرکس که جواز ندارد آنها را جلوگیری کن عرض کرد، (2) آقا بعضی از اینها اهل علم اند، فرمودند: اهل علم باشد! هرکسی می خواهد باشد جواز دارد یا نه؟ خوب، اگر بخواهی جواز داشته باشی، ای متعلم و دانشجو - که من هم یک -

ص: 235

1- دیوان حافظ: غزل 488: ...قطع این مرحله بی همری خضر مکن \*\*\* ظلمات است بترس از خطر گمراهی.

2- عین عبارتش در ذهن من است (بیان استاد).

متعلم هستم در خدمت شما - باید تخلق به این صفات داشته باشد تا برود در مهمان خانه.

## اوصاف متعلم

متعلم و دانشجو باید این امتیازات را داشته باشد که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این امتیازات را به جسم کامل انسان تشبیه فرموده است که رأسش تواضع و فروتنی است:

## تواضع

فَرَأْسُهُ التَّوَّاضِعُ؛ ای نبی اکرم من، برای مؤمنین متواضع باش: **(1)** مَثَلُ تَوَاضِعٍ چيست:

تواضع کند هوشمند گزین \*\*\* زند شاخ پرمیوه سر بر زمین. **(2)**

که هرچه میوه ی من و علم و دانستگی های من زیادت می شود، باید من سربزیرتر بشوم، شخص اول امکان که درباره اش فرمودند: إِنَّ اللَّهَ أَوَّلُ مَا خَلَقَ خَلَقَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ **(3)** - دستور داشت به گناهکارانی که توبه کرده اند

سلام کند.

## برائت از حسد

چشم این انسان برائت از حسد است، چشم تجسم علم دوری از حسادت است، گوشش برای تعالیم اسلامی مهیا است، لسانش صدق است، دروغ نمی گوید آقا جان!

## کنجاوی

وَحِفْظُهُ الْفَحْصُ. **(4)** یعنی کنجاو باشد نسبت به معالم دینش، دنبال کند

و جستجو بنماید.

## حسن نیت

قلب این انسان یعنی تجسم علم حسن نیت است؛ باید حسن نیت داشته باشد، وگرنه علم علم نخواهد بود.

## نرم زبانی

سَلَاحُهُ لِيْنُ الْكَلِمَةِ. **(5)** نرم زبان باشد، خوش برخورد باشد، با این سلاح به جنگ برود، وقتی که موسی و هارون رفتند پیش فرعون، پروردگار فرمود: قُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا. **(6)** یعنی با نرمی با او تکلم بکنید.

- 
- 1- حجر: 88: وبال (عطوفت) خود را برای مؤمنین فرود آر!
  - 2- بوستان سعدی ابتدای باب چهارم (در تواضع)؛ گزین، به معنی پسندیده و گزیده است.
  - 3- الکافی: 442/1؛ باب مولد النبی صلی الله علیه و آله وسلم و وفاته؛ روایت 10؛ عن الامام الباقر علیه السلام.
  - 4- الکافی: 481؛ باب النوادر؛ روایت 2؛ عن الامام الصادق علیه السلام، عن أمير المؤمنين علیه السلام.
  - 5- همان مأخذ.
  - 6- طه: 44.

وَ حِكْمَتُهُ الْوَرَعُ، یعنی اگر بخواهد علم او حکمت بشود، باید پرهیزگار باشد. وَ ذَخِيرَتُهُ اجْتِنَابُ الذُّنُوبِ ذَخِيرَةٌ چیه دارد؟ اجتناب از گناهان؛

### ادب

مالش چیست؟ ادب داشته باشد، آداب اسلامی را متخلق باشد.

### احسان

زادش چه باشد؟ معروف؛ توشه اش نیکی کردن به برادران ایمانی.

### پیروی از قرآن و رفاقت با خوبان

دلیلش چیست؟ رهبرش چیست؟ قرآن است، کتاب پروردگار است، رفیقش چیست؟ رَفِيقُهُ مَحَبَّةُ الْأَخْيَارِ. (1)

اگر چنانچه طالب علم دارای این قضایا بود، به آیه ی محکمه رسیده است؛ یعنی این علم آیت می شود و به واسطه تخلق عملی، پروردگار یقین را در قلب او تثبیت می کند. دانشجو باید این امتیازاتی که بنده شمردم واجد باشد.

### سه خصلت برگزیده

یک حدیث کوچک دیگر هم برایتان بخوانم، فرمود: **أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ عِبَادِي لَمْ يَتَقَرَّبُوا إِلَيَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ**، بندگان من بهترین چیزی که با آن به من توجه بکنند این سه خصلت است: **قَالَ مُوسَى: يَا رَبِّ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: يَا مُوسَى الرَّهْدُ فِي الدُّنْيَا وَالْوَرَعُ عَنِ الْمَعَاصِي وَالْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَتِي** قَالَ مُوسَى يَا رَبِّ فَمَا لِمَنْ صَنَعَ ذَا؟ **پاداش کسی که اینها را انجام بدهد چیست؟ فرمود: فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ: يَا مُوسَى أَمَا الرَّاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا فَفِي الْجَنَّةِ؛** آن کسانی که زهد داشته باشند، زاهد کیست داداش جان؟

### جایگاه زاهد حقیقی

سید بن طاووس فرمود: زاهد حقیقی آن است که ترک محرّمات بکند، جوان است، غرائزش تمام مهیاست، برای هر چیزی! اما این جوان کنترل می کند؛ خب این خیلی مهم است! زاهد حقیقی همین است!.

### مقام چشمی که از خشیت خدا بگرید

گروه دوم: **وَأَمَّا الْبُكَاءُ وَنَ مِنْ خَشْيَتِي فَفِي الرَّفِيعِ الْأَعْلَى لَا يُشَارِكُهُمْ أَحَدٌ؛** این کسانی که خودشان را در محضر و حضور من می دانند، و محضر و حضور -







وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

بسم الله الرحمن الرحيم.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى. (1)

.. في وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (2) صلی الله علیه و آله و سلم که حدیث مفصلي است، فرمود: وصیت مالت و جانت را دون دین خودت، برای حفظ دین خودت بذل بکن؛ که «دون دینک» اینجا به معنی نزد دین خودت است؛ چون دین، ثقل اکبر است. به اباعبدالله فرمود: باید بروی و جان خودت را فدا کنی، چون یزید می گوید: «لا خبرٌ جاء، ولا وَحْيٌ نَزَلَ» (3) باید بروی شکافی که یزید در دین ایجاد کرده، با ریختن خون خودت ترمیم کنی! یعنی ثقل اصغر، فدای ثقل اکبر می شود.

اساتید ما دائماً می فرمودند که: میزان در علم آن است که آیه ی محکمه بشود؛ علم صحیح آن است که روشنایی در قلب احداث بکند، بزرگانی مثل صدرالمتألهین که واقعاً اگر کسی بخوهد فلسفه را به طور مفصل بخواند، باید -

ص: 239

- 
- 1- طه: 124: «و هرکس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محسور می کنیم».
  - 2- الکافی: 79/8؛ وصیه النبي صلی الله علیه و آله وسلم لأمیر المؤمنین علیه السلام.
  - 3- تاریخ طبری: 60/10؛ ذکر کتاب المعتضد في شان بنی امیه.

اسفار را ملاحظه بکنند، یا حاج ملا هادی سبزواری که منظومه‌ی ایشان ملخص أسفار است، که بعضی‌ها اول أسفار می‌خوانند و بعد ملخصش را و بعضی‌ها بالعکس و یا مثلاً شهید اول که آقای حجّت رحمه الله می‌گفت: من مانده‌ام بین شهید اول و محقق اول که اینها تالی تلو معصوم بودند بابا جان من! اینها کسانی بودند که همان چیزهایی که ما می‌خوانیم آثارش را در عمل اینها می‌بینیم، این علوم را که سر به سر قیل و قال است، این علوم رسمی را می‌فرمایند طریقت دارد؛ یعنی مثل نردبانی است که بگذاری بالای پشت بام بروی! رسیدن به آن بالا و پشت بام مقصد است.

اگر رسیدی به جایی که تواضع و حسن نیت آمد و در مقام تفهیم و تفه- برآمدی، در مقام ملائمت لسان و برخورد به نحو صحیح با اجتماع بودی، صحبت اخیار، نرم زبانی، ادب، حکمت، به اینها رسیدی، البته آن آیه‌ی محکمه درست شده است، اگر غیر از این باشد نه؛ هنوز آیه‌ی محکمه درست نشده!

## ارزش اخلاص

اگر چنانچه آن اخلاص در کار من باشد، فرمود: «مَنْ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» (1) اگر چنانچه واقعاً حسن نیت داشتی، پس چرا چهل سال است تحصیل می‌کنی، اما هیچ آگاهی دل پیدا نشده است؟ فرمایش امام بزرگوار رضوان الله علیه این است که چهل سال است من دارم درس می‌خوانم این اصطلاحات را مطالعه می‌کنم، اما این درس‌ها آیه‌ی محکمه نشده است، چون قرآن می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى» (2) نهی جمع نهیه است، یعنی آن قدرتی که مرا از منهیات پروردگار نهی بکند و تثبیت

در قلوب بکند، این قلب من رنگ خدایی بگیرد؛ خوب پس چرا نشده؟

جواب این است که اخلاص در عمل لازم است؛ انسانی که می‌خواهد -

ص: 240

1- بحار الأنوار: 326/53؛ الثانیه؛ عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم.

2- طه: 54؛ مسلماً در این امر نشانه‌های روشنی برای خردمندان است.

علمش الهی بشود، وارد هر علمی که شد، مجاهده کند و قصد خود را تخلیص کند، بگوید: پروردگارا! من علم را تحصیل م‌یکنم برای اینکه به افراد جامعه خدمت بکنم؛ نه اینکه بروم دانشگاه و مدرک بگیرم و فلان مقام را احراز کنم. اینها همه اش باد هواست! اینها نتیجه ندارد، علم چراغ است، غایت برای یک چیز نورانی نمی توان در نظر گرفت، خود علم غایت است، خود علم روشنایی است. «العِلْمُ نور» (1) دیگر برای علم غایت معین کردن، کوچک کردن آن است. آن هم غایت های مادی که مثلا من بروم فلان مقام را احراز بکنم، نه! غایتش فقط خدمت به خلق و خدمت به دین باشد.

### اگر اخلاص نباشد

اخلاص در عمل اگر نباشد، نتیجه اش این است که آن وقت شما کهچهل سال تحصیل می کنید این عبارت ایشان است «پس شما که چهل سال یا بیشتر در جمع اصطلاحات و مفاهیم در هر علمی کوشیدید، و خود را علامه در علوم می دانید و از جنرال الله محسوب می کنید» - در قلب شما آیا اثری از این حکمت آمده است؟ - «و در قلب خود اثری از حکمت و در لسان خود قطره ای از آن نمی بینید، بدانید تحصیل و زحمتتان با قدم اخلاص نبوده، بلکه برای شیطان و هوای نفس کوشش کردید». (2)

### بصیرت مؤمن

استقامت اگر برای خدا باشد دل‌های شما را از ایمان اشراب می کند: «لَأَشْرِبْنَا قُلُوبَهُمُ الْإِيمَانَ» (3) ما اشراب می کنیم قلب شما را. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: مؤمن طریقی که هدف انبیاست می بیند آقا جان من! قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ. (4) اینقدر شب ها بیدار خوابی می کشد، آن وقت آن نور برق می زند که راهش را روشن می کند و او را در راه به جلو می برد، در آن آخر -

ص: 241

1- مصباح الشریعه: 16؛ الباب السادس في الفتیاء.

2- چهل حدیث: 394.

3- همان مأخذ.

4- نهج البلاغه: 118: خطبه 87.

## چرا در قلب اثری از نور حکمت نمی بینی؟

خطبه می فرماید که: چرا همچین شد: بما اسْتَعْمَلَ قَلْبُهُ وَ اَرْضَى رَبُّهُ. (1) می درصدد برآمد پرده ها و حجاب ها را از سر راه قلبش بردارد و مورد رضایت پروردگار فراهم بکند، اما چرا تو در قلب خود اثری از حکمت نمی بینی؟

ایشان می فرمایند: «بدانید تحصیل و زحمتتان با قدم اخلاص نبوده، بلکه برای شیطان و هوای نفس کوشش کردید» (2) بابا، یک وقتی بنده می روم یک صحبتی می کنم، یک وقت یک مرجع عالی قدری که همه ی عالم قبولش دارند و اینها را مضمضه کرده و چشیده آن وقت می فرماید: «پس اکنون که دیدید از این علوم، کیفیت و حالی حاصل نشد چندی - برای تجربه هم باشد - به اخلاص نیت و تصفیه قلب از کدورات و رذایل پردازید، اگر از آن اثری دیدید، آن وقت بیشتر تعقیب کنید».

آن وقت ایشان چه قدر خوب می گوید: «گرچه باب تجربه که پیش آمد در اخلاص بسته می شود، ولی باز شاید روزنه ای به آن باز شود و نور آن تو را هدایت کند» (3) تجربه یعنی می خواهیم خدا را امتحان بکنیم! تجربه یعنی حالا یک کاری بکنیم ببینیم چطور می شود، خدا را می خواهی امتحان کنی؟ خب وقتی یک چنین شخص بزرگی سخنی گفت، دیگر مطلب تمام است؛ اگرچه وقتی که بگویی تجربه، از مقام اخلاص شما کاسته می شود، ولی باز ممکن است دری باز شود و پروردگار شما را به آن نقطه ی حقیقی رهبری کند.

## فریضه عادل

بعد از آیه ی محکمه هم فریضه عادل است که آن علم اخلاق است جان دلم! آخر منی که در مدرسه فیضیه قوانین درس می دهم، آن وقت اسرار الصلاة مرحوم حاج میرزا جواد آقا رضوان الله تبارک و تعالی را که کلامش نور بود، زندگی اش نور بود، اطوارش نور بود، اگر دست شاگردم دیدم، بگویم این کتاب -

ص: 242

1- نهج البلاغه: 337؛ خطبه 220.

2- چهل حدیث: 394.

3- همان مأخذ.

چیه دست تو؟ و وقتی که فهمیدم أسرار الصلاة است، بگویم نه دیگر! تو پای درس من نمی آیی! خب، این اصطلاحاتی که یاد گرفتی، نتیجه اش همین است؛ اصلاً در نزد چنین استادی شاگردی کردن ظلمت است، فهمیدی داداش جان؟

فضایل اخلاقی باعث نجات انسان است، انسان را به سعادت ابدی می رساند، رذائل اخلاقی سبب هلاکت انسان می شود، در این کار کوتاهی هم نمی شود کرد، آن وقت من تا کتاب را دست شاگردم دیدم بگویم تو دیگه نیا؟

بین داداش جان! می گویند: محی الدین - همان ابن عربی - گفته است که: در عالم مکاشفه دیدیم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حرکت می کنند و اولی و دومی راست و چپ اند، امیرالمؤمنین علیه السلام در عقب سر پیغمبر حرکت می کند. «الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَصَلَّةٌ وَ الطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ» (1) چپ و راست ضلالت است، باید قدم بگذاری جای قدم پیغمبر! فضائل اخلاق یعنی حد تعادل. یعنی مثلاً بعضی از این جوان ها یا ترسو هستند یا متهور و گستاخ؛ خوب، حدّ وسط کدام است؟ شجاعت است آقا! یا بخیل اند یا تبهذیر و بریز و بیاش می کنند، حد وسط چیست آقا؟ وسط این است که این حقوق را به اهلش برساند. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمُؤْسِ وَالْفَقْرِ وَ مِنَ غَلْبَةِ الدِّينِ وَالسُّقْمِ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُعِينَنِي عَلَى أَدَاءِ حَقِّكَ إِلَيْكَ وَ إِلَى النَّاسِ» (2) این دعا را صبح ها بعد از نماز بخوانید.

## کوری در آخرت

وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا. (3)

چون تو کورکورانه نسبت به دین و احکام من نگاه کردی، امروز هم کوری! در قرآن دارد: «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا» (4) فردی را در قیامت -

ص: 243

1- نهج البلاغه: 58؛ خطبه 16.

2- بحار الأنوار: 132/83؛ باب 43 - التعقيب المختص بصلاة الفجر؛ روایت 8؛ عن الامام الصادق عليه السلام.

3- اسراء: 72؛ اما کسی که در این جهان (از دیدن چهره حق) نابینا بوده است در آخرت نیز نابینا و گمراهتر است.

4- طه: 124 و 125.

کور می آورند، سؤال می کند که من در دنیا که بصیر بودم، چرا من را کور آوردید؟ جواب گفته می شود که «قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى» (1) همان طور که تو آیات و نشانه های مرا فراموش کردی، امروز هم ما تو را از یاد می بریم.

### تمام قوا تابع قلب است

امام بزرگوار می فرمود: تمام قوا تابع قلب انسان است، یعنی کور بودن هم تابع کور بودن قلب است، وقتی که در دنیا کورکورانه حرکت کردی، مبانی اسلام عزیز را که این همه ایشان زحمت کشیدند و چقدر زحمت کشیده شد و چقدر خون ها ریخته شد، پای این شجره طیبه، آن وقت تو به دیده ی سهل انگاری بنگری و با سهل انگاری برخورد کنی؟ اگر تو در دنیا نسبت به دین و احکام من کور بودی در قیامت هم کور محشور خواهی شد و اگر فراموش کردی فراموش خواهی شد.

وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنِ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى أَبْقَى. (2) و این گونه جزا می دهیم کسی را که اسراف کند و به آیات پروردگارش ایمان نیاورد و البته البته عذاب آخرت شدیدتر و پایدارتر است!

28/3/19

ص: 244

1- طه: 126.

2- طه: 127.

## دنیا محل عبور است

بسم الله الرحمن الرحيم.

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَّجَازٌ وَ الْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٌ. (1)

ای مردم بدانید که دنیا سرای رفتن است و آخرت خانه جاویدان شماست. فَخَذُّوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِكُمْ، پس اگر می خواهی کاری انجام بدهید، از این گذرگاه برای سر منزل جاودانه توشه بردارید نه اینکه تمام هم و غمّتان جمع کردن دنیا باشد! وَ لَا تَهْتَكُوا اللَّهَ تَارِكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ، و پرده های خود را در نزد کسی که بر اسرار شما آگاه است پاره نکنید؛ بگذار یک پرده ای بین خودت و خدای خودت باقی بماند!

### پیش از بدن ها، دلهایتان را از دنیا خارج کنید

وَ أَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ، پیش از آن که بدن های شما از دنیا خارج شود، پیش از آنکه حضرت ملک الموت از راه برسد و فرمان الهی بیاید و علاقه ها را قطع کند، دلهایتان را خارج کنید، فَفِيهَا اخْتَبِرْتُمْ، (2) در اینجا آزمایش می شوید داداش جان! مال به تو می دهند، مکنت به تو می دهند، پرده های مختلف به تو نمایش می دهند، اگر عمل کردی، کردی، -

ص: 245

1- نهج البلاغه: 320: خطبه 203.

2- همان مأخذ.

و إلا از تو می گیرند؛ و لِعَیْرَهَا خُلِقْتُمْ. (1) برای اینجا خلق نشده اید، به این مَرگَب مغرور نشو داداش جان!

### به خدا پناه ببر

وَأَلْحِي نَفْسَكَ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ فَإِنَّكَ تُلَجِّتُهَا إِلَى كَهْفِ حَرِيْزٍ وَ مَانِعٍ عَزِيْزٍ. (2) باید پناه ببری به پروردگار عزیز؛ هی در را بزنی، بگویی ای خدا! من را بیمه کن، تو پناهگاه مطمئن منی؛ من را در این کهف و پناهگاه جا بده، اگر به من مال داده ای، چشم! ان شاء الله به توفیق تو به مقررات عمل می کنم. نشاط داده ای، عمر داده ای، فرصت و فراغت داده ای، به روی چشم، همه را در راه تو خرج می کنم، بینداز خودت را توی آن کهف حصین، هی شب و نصفه شب التماس کن که: ای پروردگار عزیز! من را دریاب، من نمی توانم خودم، خودم را نگه دارم، خود نگهدار نیستم خدایا!

### برنامه دهه محرم

خوب گوش بدهید ها! اینکه اول دهه محرم درس های ما تعطیل می شود، این یک رمزی دارد، یک وقتی بنده دیدم شب اول محرم است، خوب، یک قدری هم از شب های دیگر بیشتر خوابیدم، اما این غلط است؛ بی برنامه است؛ امام حسین علیه السلام، عزیز الله است، باید در این دهه برنامه عوض بشود، وضعیت عوض بشود، دیگر آن صبحانه ی مفصل و آن کره و مربا و اینها را ولش کن، حالا این مطلب را گوش بده، آن وقتی که من در آن حجره مسجد جمعه بودم و مرحوم آقای آشیخ محمد حسین هم در حجره عقب بودند، و یک دیوار نازکی هم بین این حجره و آن حجره قرار داشت، در حجره هم کلون داشت، من با هم مباحثه ام قرار گذاشتم که بابا جان! هم مباحثه می کنیم هم در عزاداری ابا عبدالله شرکت می کنیم - خدایا چه بگویم؟ - آمدم مطالعه کنم، چرتم برد خوابیدم؛ -

ص: 246

1- همان مأخذ.

2- نهج البلاغه: 393: نامه 31.



آمدن پایین صورتم را آب زدم و رفتم بالا - که مطالعه کنم، باز هم خوابم برد، دو مرتبه و سه مرتبه این اتفاق افتاد، دیگر به کلی خوابم برد، یک مرتبه دیدم که دیوار شکافت و هفت خانم که در جلوی آنها یک بانوی محترمه با قد رشید - که خود انسان می شناسد که حضرت زینب سلام الله علیها بودند - وارد شدند فرمودند: چرا در عزاداری اهل بیت شرکت نمی کنید؟ عرض کردم: بی جان! من قرار گذاشته ام که هم مباحثه بکنم و هم در عزاداری حسین شرکت کنم، فرمود: خیر! مباحثه هیچ! باید این دهه تنها در عزاداری ابا عبدالله شرکت بکنید، یک کوزه ی خشک آن کنار بود، ایشان آن کوزه را برداشتند و از آن قدری آب میل کردند و تشریف بردند قبل از اینکه به در برسند، آن کلون و قفل در افتاد و در باز شد

بین داداش جان! این بزرگواران متصرف در کون هستند، در تمام عوالم کائنات متصرفند - بعد بنده دیدم که کف شبستان چهل ستون بالا آمد تا اینکه با آن بالاخانه ای که ما بودیم هم سطح شد، این بزرگواران روی آن قرار گرفتند، و دوباره کف شبستان پایین رفت و اینها پایین رفتند، بعد که از خواب بیدار شدم، دیدم که مرحوم شتر داران و آسید کاظم درویش رضوان الله تعالی علیهما اینها مشغول عزاداری هستند، نبادا در این دهه مسافرت بروی، چون در این مسافرت ها بالأخره یک تنوعی هست، به شما خوش نخواهد گذشت، شما در عزاداری ابا عبدالله شرکت کنید، این مجالس شکسته که گوشه و کنار برپا می شود به اینها بروید و کار را صورت بدهید.

مرداد 68

ص: 247

## دلیل نیاز به استاد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ. (1)

بنده فکر می کنم که انسان باید به این نکته توجه داشته باشد که اولاً- من در مقابل شیطان و هوای نفس و عوامل محیط قرار دارم و با اشخاص مختلف العقیده ای هم برخورد می کنم؛ و در ثانی مایه ای هم که ندارم تا ببینم این آقا درست می گوید یا آن آقا درست می گوید، خوب، اینجا چه باید کرد؟ جواب این است که اینجا استاد لازم است؛ باید انسان استاد داشته باشد تا راه را از چاه بشناسد.

استاد من، هر روز به من این موعظه را می کرد که هر حرفی به تو زدند باید به من ارائه بدهی تا من صحت و سقم آن را به تو بگویم، بعلاوه از بس این استاد اخلاق قوی بود، می گفت بابا جان من! این درس هایی که می خوانی قدم اول است، علّت مُحدثه است، باید قدم اول را بردارید، حدووش از جانب شما است، اما ابقاء این مربوط به این است که یک رشته ای مابین من و پروردگار برقرار بشود.

ص: 248

---

1- آل عمران: 31: بگو «اگر خدا را دوست می دارید از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است».

اول نصیحتی که معلم دوم (1) رضوان الله تبارک و تعالی علیه می فرماید این است که باید تأیید یزدانی باشد. آخر معلّم بر کسی اطلاق می کنند که همه ی علوم زمان خودش را بداند. غرض عرض این است که اول توصیه ای که می کند، می گوید: باید تأیید یزدانی بیاید، خدا نیامرزد آن اشخاصی را که نگذاشتند انسانها سیر تکاملیشان را بکنند، عکس معلم دوم را در روزنامه ها می کشیدند اما صحبت هایش را پخش نمی کردند.

### دانش به تنهایی کافی نیست

در آن ایامی که در قم بودم، در ایام هفته که با کتب درسی مشغول بودیم، وقتی که پنج شنبه و جمعه می شد، کتب تحصیلی را می بستیم و یک جلسه اخلاق درست کرده بودیم که بعضی از آقایان جمع می شدند و بنده هم یکی؛ دور هم جمع می شدیم و معارف دین را مطالعه می کردیم. مثلاً- فرض بفرمایید هر روزی در یک رشته مثلاً یک روز درباره ی این آیه ی شریفه: **إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ**، (2) بحث و اشکال می شد که خوب، چطور شده است که من در علم ورود دارم، در انحصار مختلفه علوم واردم، اما از نظر معنوی رادع و مانعی ندارم، از اینکه مثلاً زبانم را از بعضی کارها امساک و جلوگیری کنم؟ یا مثلاً آیا این خطوراتی که در دل مؤمن می شود آیا اینها را می شود کنترل کرد؟ چگونه می شود کنترل کرد؟ پنج شنبه و جمعه ما مباحثه اخلاق می کردیم و می دانستیم که اگر بخواهیم تحصیلات ما باقی باشد، اعم از اینکه تحصیلات جدید باشد یا معارف اسلامی، بقائش منوط است به اینکه روحیات من سیر تکاملی بکند.

### علائم محبت به پروردگار

عرض کردم از برای محبت نسبت به پروردگار، دو سه علامت است که بزرگان آن را شمرده اند. اول اینکه من باید فکر بکنم که دو محبت در یک دل جا -

ص: 249

- 
- 1- منظور از معلم دوم ابونصر فارابی (محمدبن احمدبن طرخان) فیلسوف بزرگ شیعی قرن چهارم هجری است، اعیان الشیعه: 103/9.
  - 2- فاطر: 28 از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می ترسند.

نمی‌گیرد: ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ. (1) برای هیچ کس، دو تا دل در جوف قرار داده نشده است؛ هرکسی یک دل دارد و باید یک دوست داشته باشد:

اندر یک دل دو دوستی نباید خوش \*\*\* ما را خواهی خطی به عالم درکش. (2)

چرا؟ از برای اینکه دو دلبر در یک دل جا نمی‌شود، امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه وقتی که به حسنین فرمود: من شما را دوست دارم، عرض کردند یا آب ما را دوست داری، خدا را هم دوست داری؟ فرمودند که: شما را به خاطر خدا دوست دارم، اگر شماها برخلاف مقررات عمل نکنید شما را دوست ندارم، شفقت نسبت به شما دارم، اما دوستی شما موضوعیت ندارد؛ دوستی شما برای دوست داشتن پروردگار است، این حرف مثل است ها!.

### کسی که خدا را دوست داشته باشد

حالا ببینید چقدر عبارت لطیف است «مَنْ أَحَبَّنِي لَا يَسْكُنُ إِلَّا غَيْرِي» هر کس که مرا دوست داشته باشد، به چیزی تعلق خاطر و دلبستگی پیدا نمی‌کند، یعنی چه؟ یعنی به هر چیزی که تعلق پیدا کند، می‌بیند او را اشباع نمی‌کند؛ خوب، آن وقت این روایت هم هست که: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسْكُنُ إِلَى الْمُؤْمِنِ كَمَا يَسْكُنُ الظَّمْآنُ إِلَى الْمَاءِ الْبَارِدِ» (3) من تشنه هستم و وقتی که به یک آب گوارای سرد برخوردیم دیگر تشنگی ام برطرف می‌شود. معاشرت با مؤمن هم همین طور است، تشنگی مرا برطرف می‌کند. مؤمن وقتی که می‌خواهد رفیق انتخاب نکند - چون انسان یک رفیق لازم دارد و یک استاد - می‌معاشرت می‌کند و می‌بیند که این اشباعش نکرد، یکی دیگر را انتخاب می‌کند، یکی دیگر را انتخاب می‌کند، تا بالاخره می‌بیند آن رفیقی که باب میلش بود گیر آورد و پروردگار برای او این رفیق را پیدا کرد.

ص: 250

1- احزاب: 4: خداوند برای هیچ کس دو دل در درونش نیافریده.

2- دیوان ابوسعید ابوالخیر: بخش رباعیات.

3- الکافی: 247/22؛ باب فی سکون المؤمن إلى المؤمن؛ روایت 1؛ عن الامام الصادق علیه السلام.

خوب اینجا یک سؤال پیش می آید که شما گفتید پروردگار فرمود: اگر کسی من را دوست دارد به چیزی تعلق پیدا نمی کند. از یک طرف هم می گوید که مؤمن با مؤمن آرامش پیدا می کند. آن روایت با این روایت منافاتی ندارد، مؤمن از شئون حق است، این هم همین خدا است، یک همچنین رفیق خوبی را هم خدا برای او تعیین کرده است و برای او معین و کمک کار راه خداست و عیوب او را نشان می دهد.

## فریب نفس و شیطان

غرض این است که ببینید این حدیث چقدر لطیف است که فرمود: موسی برو به بُرُخ تذکر بده که نسیم سحری تو را از عبادت ما مشغول کرده! برو به این شخص بگو اگر تو ما را دوست داری نباید با چیز دیگری سکون و آرامش پیدا کنی! (1) اتفاقاً خدا شاهد است که یک دو شب است وقتی که باد هنگام سحر می وزد، یاد این حدیث می افتم گاهی هم نفس و شیطان انسان را فریب می دهند، که خوب، حالا یک قدری آرامش پیدا کنید، خدا میخ واهد بالأخره ما را خنک کند، این باد مرکب ما است چه باد قشنگی می آید، چه باد خوبی می آید، اما خیر؛ آن وقت، وقت مناجات با قاضی الحاجات است، نسیم سحری نباید مرا متوقف بکند! گفت: موسی برو به این بنده ی ما بگو اگر ما را دوست داری چرا این نسیم سحر، ده دقیقه ای تو را معطل کرد؟ - الله اکبر - به او بگو هرکس که ما را دوست دارد، تعلق به چیزی پیدا نمی کند.

عرض کردم یک روز به قاضی عیاض گفتند که اگر یک کسی از ما پرسید آیا خدا را دوست داری یا نه، در جوابش چه بگوییم؟ فرمودند: اگر بگویی دوست ندارم که وای به حال تو! این نزدیک به کفر است. اما اگر هم بگویی خدا را دوست دارم، آخر عمل تو با دوستان خدا چه شباهتی دارد؟

یک وقت من رفتم حرم حضرت عبدالعظیم علیه الصلاة والسلام که -

ص: 251

آقای شیخ محمد تقی بافقی که از دوستداران امام زمان علیه السلام بودند، در آن اواخر عمر شریفشان، آنجا بودند، بنده هم یک لباس کت و شلواری پوشیده بودم، این کت ها را دیده اید که رفقا می پوشند که آن قسمت یقه اش برگردان دارد؟ خوب ابتدای طلبگی بود، (1) وقتی به محضر ایشان رفتم و سلام و احوال پرسیدم، گفتم: شما اهل علمی؟ گفتم: بله، گفتم: اگر جزو اهل علم هستی، این لباس را عوض کن، این لباس شباهتی به اهل علم ندارد، بلکه شباهت به دشمنان خدا دارد، حالا کاری ندارم ها، مقصودم این است که می خواهم حرف قاضی عیاض را برای شما معنا بکنم که اگر بگویم بله، اعمال من که شباهت به دوستان خدا ندارد؛ اگر بگویم نه، دوست ندارم که کافر می شوم، خب، پس چکار کنم؟ جوابش این است که ساکت باش بگو انشاءالله پروردگار قسمت بکند که ما تشبه به اولیای خدا پیدا کنیم.

### دلی که خالی از محبت دنیا و آخرت باشد

این حدیث را هم برای شما بخوانم: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى بَعْضِ الْأَنْبِيَاءِ: إِذَا أَطْلَعْتُ عَلَى قَلْبِ عَبْدٍ» قلب شما همیشه در محضر و حضور پروردگار است، پروردگار به نبی از انبیائش وحی فرمود: اگر بر قلب بنده ای آگاهی یابم «إِذَا أَطْلَعْتُ» یعنی علم به معلوم، یعنی قلب پاک تعلق گرفت، «فَلَمْ أَجِدْ فِيهِ حُبَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» و در آن محبت دنیا نیافتم، خوب، دنیا دیگر چیست؟ به شما عرض کرده ام: دنیا تعلقات است آقا جان! و گرنه کسی ممکن است پول هم داشته باشد، اما تعلق نداشته باشد، چون إنفاق فی سبیل الله معلوم می شود که دل بسته ی دنیا نیست، تعلقات را باید قطع کنی، مثلا تعلق و دل بستگی به مال، حالا مال را دوست دارم، برای اینکه می خواهم فی سبیل الله انفاق کنم؛ اما حالا گم شد خوب به جهنم که گم شد، باز دو مرتبه پروردگار می دهد، چرا ناراحت و غصه دار می شوی؟ این تعلق نباید باشد همین ها را باید -

ص: 252

بزنی و قطع کنی داداش جان! فهمیدی؟ اگر بینم در دل بنده ی من محبت دنیا و آخرت نباشد «مَلَأْتُهُ مِنْ حُبِّي» (1) قلب او را از محبت خودم پر می کنم.

بین آقا جان! سؤال فرمود: یا اب ما را دوست داری؟ بله دوست دارم، خیلی هم شما را دوست دارم، اما این چنین نیست که تعلق داشته باشم، این یعنی چه؟ تعلق معنایش این است که خوب، نماز هم نخواند نخواند، خوب بچه ام است آقا؛ این نمی شود! این تعلق است آقا جان من! نه، بچه ام هست، اولادم هست، پاره جگرم هست، اما اگر اطاعت نکنند از خانه ام بیرونش می کنم، فقط یک نفر را حقیقتاً دوست دارم و تمام تعلقات را از دلم بیرون می کنم.

خواهی وصال دوست «عمانی»؟ در آن بکوش \*\*\* و از هر چه غیر اوست تو باید جدا شوی.

بابا! آن یک شخص عابد یک مختصر تعلقی پیدا کرده بود که آخ چه نسیم سحری می آید، یک پنج دقیقه معطلش کرده، پیغام می دهد که برو به او بگو اگر تو ما را دوست داری، چرا به نسیم سحری تعلق خاطر پیدا کرده ای؟

### دو دلبر در یک دل جا نمی شود

«إن الله تعالى أوحى إلى داود عليه السلام: إني حَرَمْتُ عَلَى الْقُلُوبِ أَنْ يَدْخُلَهَا حُبِّي وَ حُبِّ غَيْرِي» (2) حرام کردم، نمی شود داداش جان! دو تا دلبر که در دل من جا نمی شود؛ فقط یکی آقا جان! آن هم پروردگار عزیز است.

### علائم محبت به پروردگار

#### اول تسلط بر نفس

پس یکی از علائم محبت این است که محبت پروردگار و هوای نفس من، این دو تا با هم مخالف هستند آقا جان من! آن وقت مخالفت با هوای نفس اثرش این است که بر نفس خودش مسلط می شود دیگر، خدمت امام علیه السلام گفتند: آقا یک کسی آمده است که از غیب خبر می دهد، این چگونه است؟ وقتی که امام علیه الصلاة والسلام از او سؤال کرد که از کجا به این مقام رسیدی؟ گفت:

ص: 253

1- شرح نهج البلاغه: 79/11؛ ذکر بعض أحوال العارفين والأولياء.

2- شرح نهج البلاغه: 80/11.

هرچه که دلم خواست برخلاف او کردم، چون می دانستم هر چیزی که دل من می خواهد، خدا برخلاف آن می خواهد آقا جان! توجه کردید؟

## دوم محبت به آنچه ما را به محبوب برساند

دوم از علائم محبت، دوست داشتن وسائل، رفتن و رسیدن به سوی محبوب است، اگر من بخواهم به محبوب برسم، باید در نماز جماعت شرکت بکنم داداش جان! آخر وقتی به طبیب مراجعه می کنی یک اغذیه ای می نویسد که اینها ممنوعه است، مثلاً کسانی که زخم معده دارند، ترشی نخورند، ترید نخورند، کله پاچه نخورند، دل و قلوه نخورند، سبزی خام، اینها اغذیه ممنوعه است؛ باید اینها را نخورید و اغذیه مجوزه را رعایت بکنید، مثلاً سوپ بخورید، البته کم باشد، ترید هم نباشد؛ غذا سفت باشد؛ مثلاً بیسکوئیت بخورید، نان سوخته نخورید، نان برشته بخورید، چون معده ضعیف است، باید هضم بکند؛ اغذیه مجوزه را به شما می گوید داداش جان! اغذیه ممنوعه را هم می گوید؛ حالا که من می خواهم اطاعت بکنم، یا رسول الله! اگر من بخواهم به طرف پروردگار بروم، باید چکار بکنم؟ باید یک قدم از «دلم می خواهد» کنار بروی.

ز منزلات هوس گر برون نهی قدمی (1) \*\*\* نزول در حرم کبریا توانی کرد.

ولیک این عمل رهروان چالاک است \*\*\* تو نازنین جهانی کجا توانی کرد؟ (2)

نماز را باید اول وقت بخوانم، غیبت نکنم، اهانت نکنم، مذمت و بدگویی نکنم، نسبت به استاد احترام بکنم، نسبت به مقام روحانیت کرنش بکنم، پس وسایل حرکت به سوی محبوب را که طاعت و بندگی است، باید از صاحب شرع دستور بگیریم. این هم تمام شد داداش جان!

ص: 254

1- در این کلمه ی «قدمی» یاء ش یاء وحدت است؛ یعنی اگر حتی یک قدم! (بیان استاد).

2- کشکول شیخ بهایی، دفتر اول؛ قسمت دوم؛ بخش دوم؛ به نقل از بوعلی سینا.



سوم دوری جستن از موانع است؛ موانع کدام است؟ یعنی سوراخ کیسه را باید بدوزی.

موانع تا نگردانی از خود دور \*\*\* درون خانه دل نایدت نور. (1)

آخر من چرا نمی توانم بپریم؟ معلوم می شود یک مانعی درکار من هست، یک مانعی وجود دارد که نمی گذارد من اوج بگیرم، یکی از رفقا می گفت: مدت ها بود که من از پروردگار درخواست می کردم، پروردگار عزیز من! موانع کار مرا که نمی گذارد من پرش بکنم به من نشان بده گفت: یک مرتبه برخورد کردم با یک شخصی که وجودش واقعاً منبه (=آگاهی دهنده، تذکر دهنده) بود و ایشان مرا در تحت کنترل قرار داد، یعنی رفتم پیش طیب مثلاً گفت: حق شناس! تو برنامه ات را از اول صبح تا آخر شب که چه ساعت می خوابی چه ساعت بلند می شوی، چطور غذا می خوری، چقدر بعد از غذا مطالعات فکری داری، کل برنامه هایت را برای من ابراز کن، همین طور هم شد؛ وقتی که عرضه کردم خودم را به طیب روحانی، او مشکل را نشان داد و به اصطلاح موش را گرفت!

گر نه موشی دزد در انبان ماست \*\*\* گندم اعمال چهل ساله کجاست؟ (2)

اگر موش دزد در انبان ما نیست، پس این چهل ساله که من هی اعمال حسنه به جا آورده ام، اینها کجاست؟ حاصل این گندم چهل ساله کجاست؟ پس اول باید موش را گرفت.

این حضرت عبدالعظیم علیه الصلاة والسلام خدمت امام رفت و عرض کرد: آقا عقاید من این است، عملیات من هم این است، امام هادی علیه الصلاة والسلام هم عقاید ایشان را تأیید کرد و ایشان را دعا فرمود. (3) همان طور که طیب جسمانی می گوید باید احوالتان را عرضه کنید، شما هم باید احوالتان را به یک طیب -

ص: 255

1- گلشن راز: سؤال از شرایط شناخت وحدت و موضوع شناخت عرفانی؛ بیت یازدهم جواب.

2- معراج السعاده: 29/2 مثنوی: 28؛ بیت 382.

3- بحار الأنوار: 268/3؛ باب 10 - أدنی ما یجزی من المعرفة فی التوحید و أنه لا یعرف الله إلا به؛ روایت 3.

روحانی عرضه کنید، تا - انشاء الله - آن موش را بگیرد، آن وقت رفع موانع بکند؛ این دستورات محبت نسبت به پروردگار است.

### نتیجه و خلاصه درس

نتیجه این شد که اول باید تعلقات را بزنید و از خودتان دل بستگی ها را دور کنید و در ثانی همان طوری که طیب به آدم زخم معده ای اغذیه ممنوعه و اغذیه مجوزه را می گوید، همین طور هم باید بروید پیش طیب روحانی، که آقا علت این که من که نمی توانم بیپریم چیست؟ آن طیب هم اغذیه ممنوعه و اغذیه مجوزه را برای شما بگوید، تا انشاء الله پرواز کنید و این قفس تن را بشکنید و به طرف صدق (=ناحیه، جانب، جایگاه) سماواتیان بروید.

68/5/10

ص: 256

## شیطان بر متوکلین سلطه ندارد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ. (1)

در گذشته برای شما عرض کردم، شیطان بر کسانی که به پروردگار توکل می کنند، سلطنت ندارد: إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطٰنٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. (2) یعنی خدا را باید صدا بزنی، اما عمل شما چه کسی را صدا می زند؟ برای اینکه بفهمی عملت درست هست یا نه، این را باید به استاد عرضه کنی، چون یک عده ای پیدا شده اند و این اشخاصی که ضعیف العقل و ضعیف الإیمان هستند را با چند تا خواب جعلی و امثال اینها گمراه می کنند و من از باب وظیفه ی شرعی به شما توصیه می کنم که نبادا گیر اینها بیفتید، که رهبر انقلاب، شما را از این افراد برحذر داشتند، چند تا خواب جعلی دروغ به شما می گویند که ما رسول الله را خواب دیده ایم و مثلاً نماینده رسول الله هستیم، شاگرد کسی جز پیغمبر نیستیم، از این حرف های دروغ به شما می زنند، خواهش می کنم اینها را به من معرفی کنید، نبادا گیر اینها بیفتید!

ص: 257

---

1- مائده: 105: ای کسانی که ایمان آورده اید مراقب خود باشید.

2- نحل: 99: یقیناً او بر کسانی که ایمان آورده اند و همواره بر پروردگارشان توکل می کنند تسلطی ندارد.

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ؛ (1) باید مواظب خودتان، مواظب عقیده تان، مواظب دینتان باشید، نباید با هرکسی رفاقت بکنید. امام باقر صلوات الله و سلامه علیه فرمودند: آن شخصی که می خواهید با او رفاقت بکنید، باید احراز بکنید که او چطور آدمی است، بر حذر باشید از اشخاص ناشناس، رسول الله را خواب دیدم چیه؟ همه اش دروغ است، مگر ما می توانیم با اولیای خدا به همین سادگی ارتباط برقرار کنیم؟ تازه آن کسی هم که رسول الله یا امام زمان علیه السلام را در خواب می بیند که به کسی نقل نمی کند: «آن را که خبر شد، خبری باز نیامد» (2) اینها می خواهند شما را برابند، اگر شما شاگرد رسول الله هستی باید زانو بزنی و حرف رسول الله را گوش بدهی، همین حرف ها را باید گوش بدهی، اگر گوش نکردی، وای به حالت! غرض این است که برحذر باشید از این اشخاص، شما را برحذر می دارم. این تذکری بود که باید عرض می کردم داداش جان! همین قدر بود که ذهن ما را مشغول کرد و وقت شما را گرفت، از شما عذر می خواهم.

## ارزش ایام عرفه

شب عرفه در پیش است، یک چند روزی است که در دهه ی اول ذیحجه قرار داریم، که از ایام متبرکه است، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند که: ما من آیامِ الْعَمَلِ الصَّالِحِ فِيهَا أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَيَّامِ الْعَشْرِ. (3) در ایام عشر ذی حجه، عمل صالح محبوب تر از سایر ایام است، این ایام یک خصوصیتی دارد که صاحب شرع به ما توصیه کرده است.

فرمود: مَلَأْتُ سَمَاوَاتِي مِمَّنْ لَا يَمَلُّ مِنْ تَسْبِيحِي وَأَمَرْتُهُمْ أَنْ لَا يُغْلِقُوا الْأَبْوَابَ بَيْنِي وَبَيْنَ عِبَادِي. (4) من آسمانها را پر کرده ام از کسانی که دائماً تسبیح -

ص: 258

1- مائده: 105.

2- گلستان سعدی، مقدمه اول: این مدعیان در طلبش بی خبرانند... .

3- وسائل الشیعه: 273/14؛ باب 8 - استحباب کثرة ذکر الله فی عشر ذی الحجه؛ روایت 19177.

4- الکافی: 66/22؛ باب التفویض إلى الله والتوکل علیه؛ روایت 7؛ عن الامام الصادق علیه السلام.

مرا می گویند و از این کار ملول نمی شوند و به آنها امر کرده ام درهای رحمت مرا بین من و بین بندگان من نبندید که هرکس هرچه می خواهد از من سؤال کند. وَ الشَّدَائِدُ بِيَدِي، ایجاد شدائد از طرف پروردگار است، وضعش بدست اوست و رفعش هم بدست اوست، البته در اثر عمل من است، عبد من باب غیر مرا می گوید، درحالی که کلید تمام درهای بسته به دست من است! و بَابِي مَفْتُوحٌ لِمَنْ دَعَانِي. (1) برای کسانی که مرا می خوانند، باب من مفتوح است.

### دعا در شب نهم

دعا و ادعیه در شب نهم مستجاب است آقا! کسی که در آن شب بندگی بکند، یک قدری از شب را بیداری بکشد، پروردگار ثواب 170 سال عبادت را به او مرحمت می کند. شب عرفه شب مناجات است، که پروردگار بر سر شما منت می گذارد و انشاء الله توبه ی شما را قبول می کند: إِنَّ لَيْلَةَ عَرَفَةَ يُسْتَجَابُ فِيهَا مَا دَعَا مِنْ خَيْرٍ، و للعامل فيها بطاعة الله تعالى أَجْرٌ سَبْعِينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ، وَ هِيَ لَيْلَةُ الْمُنَاجَاةِ وَ فِيهَا يَتُوبُ اللَّهُ عَلَي مَنْ تَابَ. (2)

### ارزش مجالس علم

ای بی خرد آیا غیر از این است که این را رسول الله فرموده و تو باید گوش بدهی؟ فرمود: مَنْ حَضَرَ مَجْلِسًا مِنْ مَجَالِسِ الْعِلْمِ، کسی که در مجلسی از مجالس علم شرکت کند: فَكَأَنَّمَا حَضَرَ مَجَالِسَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ، کسی که در این شب ها، این ایام عشر، در مجلسی که قال الصادق و قال الباقر علیهما السلام گفته می شود شرکت کند، مثل این است که در مجالس رسول الله شرکت کرده است، و تا بنده زنده ام نمی گذارم حنای این اشخاص رنگ بگیرد، این حرف ها یعنی چه؟

### نماز شب ذکر جامع است

خدا رحمت کند حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی رضوان الله علیه را وقتی که خدمت ایشان عرض کردم که: آقا! یک ذکری، وردی به ما بگویید؛ ایشان فرمودند: ذکر مؤمن و اشخاص مطیع نماز شب است، این ذکر پروردگار است، -

ص: 259

1- همان مأخذ.

2- الإقبال بالأعمال الحسنة: 49/2؛ فصل 11- فیما نذکره من فضل لیلہ عرفه؛ عن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم.



میلیون نفر تشییعش کرد، آن کسی که ای کاش - آن قدری که خارجی ها او را شناختند، من او را می شناختم، یک چنین کسی فرمودند: تهذیب اخلاق در رأس علوم است. اگر آیه ی محکمه که علم توحید است، در کنار فریضه ی عادلانه که رأس علوم اخلاق است، نباشد، حتی آن علم هم ظلمت و تاریکی است. اگر حرف ایشان را گوش نمی دهی دیگر حرف چه کسی را می خواهی گوش بدهی؟

واقع عرض می کنم امام زمان صلوات الله و سلامه علیه مرا برای همین نگه داشته است که این مطالب را برای شما عرض کنم البته من نمی گویم که مثلا معلوماتی دارم، خیر، من یک شخصی هستم خدمتگزار شما که صحبت ها را از روی مدارک به شما ارائه می دهم، ولی وای به حال شما اگر نشنوید، وای به حال شما! واجب است بر شما که آیه ی محکمه را در کنار فریضه ی عادلانه بیاموزید، فریضه است! فضائل اخلاق است.

### ارزش کتاب «جامع السعادات»

یک وقتی بنده رفته بودم به قم و یک نفر از مراجع عراق هم به قم آمده بود؛ آن وقت حضرت آقای جاپلقی رضوان الله تعالی علیه می فرمودند که ایشان از مراجع قم جلوتر است اتفاقا این شخص خیلی به کتب اهل تسنن علاقه داشت، بخاطر ربط در مرجحات سندی، با اینکه فرموده اند آن حدیثی که مخالف با عامه است، آن را بگیرید، (1) وقتی که من وارد منزل ایشان شدم، پیش خودم گفتم بینم اول از همه در این برخورد صحبت از چه کتابی پیش می آید؟ دیدم صحبت از جامع السعادات پیش آمد، به ایشان گفتم: شما این کتاب جامع السعادات را می خوانید؟ گفت: من که قابلیت ندارم این کتاب را بخوانم بالاتر و بالاتر از من محتاج به این کتاب هستند.

### گوشه هایی از کتاب جامع السعادات

#### اشاره

حالا من یک چند دقیقه ای از این کتاب جامع السعادات برای شما بخوانم:

#### اهم واجبات

«فَضَائِلُ الْأَخْلَاقِ مِنَ الْمُنْجِيَاتِ الْمُوصِلَةِ إِلَى السَّعَادَةِ الْأَبَدِيَّةِ»، دارا بودن -

ص: 261

---

1- الكافي: 67/1؛ باب اختلاف الحديث؛ روایت 10؛ عن الامام الصادق عليه السلام.

فضائل اخلاق باعث سعادت ابدی می شود «وَرذَائِلُهَا مِنَ الْمُهْلِكَاتِ الْمَوْجِبَةِ لِلشَّ قَاوَةِ السَّرْمَدِيَّةِ»، اگر چنانچه رذائل اخلاق را از خودت دور نکردی، هلاک خواهی شد! این دیگر گفتگو ندارد! «فَالْتَحَلَّى عَنِ الثَّانِيَةِ وَالتَّحَلَّى بِالْأُولَى مِنْ أَهَمِّ الْوَاجِبَاتِ» (1) بابا جان! وقتی که نزد طیب می روی، می گوید که من اغذیه ی ممنوعه را برای شما نوشته ام، آن غذاهایی را هم که می توانی مصرف کنی، آنها را هم برایت نوشته ام؛ اینجا هم همین طور است دیگر، هم مهلکات

وجود دارد و هم منجیات.

### رسیدن به زندگانی حقیقی

«و الوصول إلى الحياة الحقيقية بدونهما من المحالات» این که در قرآن می فرماید «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (2) حیات حقیقی همین حیات طیبه است دیگر و رسیدن به این زندگی بدون این دوتا ترک رذایل و برخورداری از فضایل از محالات است. «فَيَجِبُ عَلَى كُلِّ عَاقِلٍ أَنْ يَجْتَهِدَ فِي اِكْتِسَابِ فَضَائِلِ الْأَخْلَاقِ، الَّتِي هِيَ الْأَوْسَاطُ الْمُشْتَتَةُ صَاحِبِ الشَّرِيعَةِ وَالْإِجْتِنَابِ عَنِ رَذَائِلِهَا الَّتِي هِيَ الْأَطْرَافُ»، چون جاهل یا زیاده روی می کند و یا کم می گذارد؛ (3) یا از این طرفی می افتد و یا از آن طرف! مثلاً به بنده که می رسد می گوید: آقا حرف که می زنی مواظب باش غیبت نشود ها! در ضمن این نهی که می کند یک توهین هم کرد! آخر آقا جان من! ما که حرف نزدیم و در ثانی بالآخره ما اینقدر مواظب هستیم که غیبت و اهانت نشود!

خلاصه بابا جان من: «وَلَوْ قَصَّرَ أَدْرَكَتَهُ الْهَلَاكَةُ الْأَبَدِيَّةُ» (4) اگر در این امر کوتاهی کرد، هلاکت ابدی او را دربر خواهد گرفت.

68/5/11

ص: 262

1- جامع السعادات: 41/1؛ فصل فی فضائل الأخلاق و رذائلها.

2- نحل 97: هر مرد یا زن مؤمنی که عمل صالح انجام دهد او را به حیاتی پاک زنده می داریم.

3- نهج البلاغه: 479؛ قصار الحكم؛ حکمت 70.

4- جامع السعادات: 41/1؛ فصل فی فضائل الأخلاق و رذائلها.



## هدف از خلقت چیست؟

بسم الله الرحمن الرحيم.

من اهتدى فإتما يهتدى لنفسه و من ضلّ فإتما يضلّ عليّها... (1)

بحث امشب ما در این مطلب است که چرا پروردگار ما را خلق کرده است و هدف از خلقت چه بوده است؟ و اینکه اگر اطاعت بکنیم، نتیجه اش چیست و اگر استنکاف و تمرد و سرپیچی از فرمان الهی بکنیم چه تبعات فاسدی دارد و چه بلا و ابتلائاتی به ما متوجه خواهد شد؟

عن الصادق عليه الصلاة والسلام أنه سئل لم خلق الله الخلق؟ يابن رسول الله! چرا خدا ما را خلق کرد؟ فقال: إن الله تبارك وتعالى لم يخلق خلقه عبثاً و لم يتركهم سدى. (2) خداوند بدون دلیل مردم را نیافریده. خلقت که بدون هدف نبوده، هدف دارد! امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه عليه می فرماید: فما خلقت ليشغلني أكل الطيبات، من آفریده نشده ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا به خودش سرگرم سازد، آیا من مثل یک حیوان چهارپا هستم که آنجا بسته اند و

چشمش به این است که چه وقت صاحبش علفه را می آورد، گاه و یونجه را چه -

ص: 263

---

1- اسراء: 15: هر کس هدایت شود برای خود هدایت یافته و آن کس که همراه گردد به زیان خود همراه شده است.

2- بحار الأنوار: 313/5؛ باب 15 عله خلق العباد و تکلیفهم؛ روایت 2.

وقت می آورد؟ کَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هَمُّهَا عَلْفُهَا أَوْ الْمُرْسَلَةِ، یا اینکه مثل حیوانی که رهایش کرده اند: شَغُلُهَا تَقْمُمُهَا تَكْتَرُّشُ مِنْ أَعْلَافِهَا وَ تَلْهُو عَمَّا يُرَادُ بِهَا. (1) که همه ی مشغولیتش چریدن و پرکردن شکم بوده و از آینده ی خود بی خبر است، شکمش را پر بکند و هیچ هدفی هم نداشته باشد؟ أَوْ أُتْرِكَ سُدَى أَوْ أَهْمَلَ عَابثًا أَوْ أَجْرَ حَبَلِ الصَّلَاةِ أَوْ أَعْتَسَفَ طَرِيقَ الْمَتَاهَةِ. (2) آیا مرا بیهوده آفریده اند؟ آیا مرا بیهوده به بازی گرفته اند؟ آیا ریسمان گمراهی را در دست خودم بگیرم؟ و یا در راه سرگردانی قدم بگذارم؟

اگر این طور باشد آن وقت ما به الامتیاز بین حیوان و انسان چیست بابا جان من؟ یعنی فقط شکم و خورد و خوراکی برای خودمان مهیا کنیم و یک محل سکنایی برای خودمان انتخاب بکنیم و داخل زندگی اجتماعی بشویم همین؟ تمام شد رفت پیکارش؟ خوب حیوانات هم که به اعلی درجه همین کار را می کنند!

### قدرت نمایی پروردگار

بَلْ خَلَقَهُمْ لِإِظْهَارِ قُدْرَتِهِ. (3) «بل» برای اضراب است، یعنی نه، این طور نیست؛ اگر این طور نیست، پس برای چیست؟ پروردگار می خواهد به تمام جهانیان بنمایاند، به ملک و ملکوت بفهماند که این مصنوعات من است، او نمی خواهد که شماها جهنم بروید! ببین آقا جان! حتی فرعون هم که ادعای خدایی کرد و موسی عرض می کرد بارالها این ادعای خدایی می کند، نابودش بکن، همان فرعون را هم نمی خواهد هلاک شود، حالا یک ادعایی کرده تو سرش بخوره، ولی نمی خواهد که حتی او هم جهنم برود.

بالآخره سی سال گذشت، موسی گفت: پروردگار! این تا حالا می گفت خدایم؛ حالا می گوید اصلا غیر از من کسی نیست، چرا از میانش نمی بری؟

ص: 264

1- نهج البلاغه 418؛ نامه 45؛ و من کتاب له علیه السلام إلى عثمان بن حنیف.

2- همان مأخذ.

3- بحار الأنوار 313/5؛ باب 15 عله خلق العباد و تکلیفهم؛ روایت 2.

خوب! حالا یک نکته ی اخلاقی است که پروردگار فرمود: این یک صفتی از صفات رحمانی را داراست که بنایش این است که هرکس به او مراجعه کند کارش را راه بیندازد، هر وقت که از این صفت دست برداشت من جانش را می گیرم، آن وقت، وقتی که می خواست غرق بشود، موسی را صدا زد، پروردگار قسم خورد به ذات مقدس خودش که اگر یک مرتبه من را صدا زده بود من نجاتش می دادم، (1) ببین چقدر شما را دوست دارد، این را چه کسی نوشته آقا جان؟ مرحوم حاج میرزا جواد آقا که در فقه و اصول و اخلاق و مراتب دیگر علمی مجتهد بوده است!

قارون با اینکه با موسی علیه الصلاة و السلام خویشی داشت و با اینکه بسیار بدی و هرزگی کرده بود و به نبی مرسل اسانه ادب کرده بود، مع ذلک وقتی موسی به کوه طور رفت، خطاب رسید که چرا این همه ملتجأ شد، حاجتش برنیاموردی؟ اگر یک مرتبه مرا صدا زده بود من نجاتش می دادم. (2)

ببین آقا یک وقت خدای ناکرده هرچه معصیت می کنی پروردگار نعمت بیشتری در دسترس تو می گذارد، مثل پهلوی که مثلاً وقتی بهش گفتند در این کهریزک درخت سبز نمی شود گفت: به اسم من بکارید سبز می شود، این نعمت استدراج (3) است که ظاهرش نعمت و باطنش نعمت است و باید از این نعمت پناه برد به پروردگار.

یک وقت نه، یک آدم رامی است ولی جاهل است، عصری به من می گفت که: «آقای میرزا! من گفتم: خوب حالا که پروردگار به من سلامت نفس داده، سلامت مزاج داده، فی الجمله قدرتی داده، خب واقعا انصاف نیست که من یک چنین خدای مهربانی را مخالفت بکنم:

ص: 265

1- المراقبات: 189.

2- الأصفی فی تفسیر القرآن 937/2 به نقل از تفسیر قمی 146/2.

3- یعنی به تدریج صاحب این نعمت از خدا غافل و مستوجب عذاب می شود.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند \*\*\* تا توانی به کف آری و به غفلت نخور.

همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار \*\*\* شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری». (1)

ماه و خورشید و تمام کائنات را مسخر فرزند آدم قرار داده، خوب، پس یکی این شد که انسان ها را آفریده تا قدرت نمایی کند.

## رسیدن به رضوان الهی

وَلِيكَلْفَهُمْ طَاعَتَهُ فَيَسَّرُ تَوْجِبُوا بِذَلِكَ رِضْوَانَهُ. (2) یک تکلیفی هم برعهده شما گذاشته، مثلا نماز بخوانید، روزه بگیرید، با همدیگر در کارهای خیر تعامل کنید، حج و امر به معروف و این کارها را انجام دهید تا اینکه مستوجب رضای او بشوید و شما را بهشت ببرند. وقتی که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با جبرئیل در بهشت گشتی زد فرمود: یا جبرئیل! عجب جای خوبی است، عرض کرد: ببخشید - حالا - ببخشید را من می گویم - یا رسول الله! اینجا جای آدم هاست؛ نه جای حیوان، جای آدم هاست؛ آنهایی که به لباس مکارم اخلاق متلبس باشند به اخلاق های انسانی متخلق باشند.

خیلی خوب! و ما خَلَقَهُمْ لِيَجْلِبَ مِنْهُمْ مَنَفَعَةٌ وَلَا لِيُدْفَعَ بِهِمْ مَصْرَبَةً، من شما را خلق نکردم که از شما سودی بدست بیاورم، مثلا از قبل شما نانی بگیرم، من خلق نکردم که شما از خدای خودتان دفع مضرت بکنید! بَلْ خَلَقَهُمْ لِيَنْفَعَهُمْ وَيُوصِلَهُمْ إِلَى نَعِيمِ الْأَبَدِ. (3) پروردگار می خواهد به شما نفعی برساند، و الی ابد الابد، تا خدایی می کند شما متنعم باشید داداش جان!

## برای آخرت آفریده شده اید

پروردگار نفس انسانی را به گونه ای خلق کرده است که: «يَكْمُلُهُ الْفَضَائِلُ»

ص: 266

1- گلستان سعدی، مقدمه اول.

2- بحار الأنوار: 313/5؛ باب 15 عله خلق العباد و تکلیفهم؛ روایت 2.

3- همان مأخذ.

یک طوری است که وقتی فضائل اخلاقی آمد، این خوراک روح شماسست، به شما می افزاید و به شما کمال می بخشد و شما را زنده می کند و اگر رذائل اخلاقی آمد، شما را هلاک می کند «و تُهْلِكُهُ الرِّذَائِلُ».

یک خمیره ای خلق کرده است که اگر به مکارم اخلاق، به بزرگواری های انسانیت متخلّق شدی، احسان کردی، هم نوع خودت را برادر خودت حساب کردی، بزرگان را پدر خودت حساب کردی، اطفال و کوچکترها و جوانان را اولاد خودت حساب کردی، به جامعه این طور نظر کردی، خوب انسانی داداش جان بارک الله!

خوب! حالا- اگر یک هشدار می هم به ما می دهند برای این است که ما حواس خودمان را جمع کنیم و مراقب باشیم که از جاده خارج نشویم فرمودند:

إِنَّ الدُّنْيَا خُلِقَتْ لَكُمْ وَأَنْتُمْ خُلِقْتُمْ لِلْآخِرَةِ. (1) شما که برای اینجا خلق نشده اید:

که ای بلند نظر شاهباز سدره نشین \*\*\* نشیمن تو نه این کنج محنت آباد است.

تورا از کنگره ی عرش می زنند صغیر \*\*\* ندانمت که در این دامگه چه افتاده است. (2)

تو باز هستی، باید طیران بکنی، مغربی چندتا شعر قشنگ می گوید که من هم برای شما گفته ام:

نجات تو به تو است و هلاک تو از تو \*\*\* ولی تو باز ندانی نجات را ز هلاک.

تویی خلاصه ی ارکان و افلاک \*\*\* ولی چه سود که خود را نمی کنی ادراک.

ص: 267

---

1- مجموعه ورام: 131/18؛ باب ذم الدنيا.

2- دیوان حافظ، غزل 37.

غرض تویی ز وجود جهان، همه ورنه \*\*\* لَمَا يُكُونُ فِي الْكَوْنِ كَائِنٌ لَوْلَاكَ.

اگر چو «مغربی» آیی ز کائنات آزاد \*\*\* به یک قدم بتوان رفت از سمک به سماک.

اول باید خودت را الغا بکنی، منم منم چیست بابا جان من؟ دو نفر باهم هم مباحثه بودند، مباحثه شان به هم خورد، سر اینکه یکی از اینها گفت: به من گویی «تو»؟! تو نفهمیدی؟ خوب این آدم باید آداب المتعلمین بخواند داداش جان! هیچ کدام این درس ها تا آخر کفایه و تا آخر اسفار، برای شما تهذیب اخلاق درست نمی کند آقا! تهذیب اخلاق راهش اصلا راه دیگری است.

بر باد فنا تا ندهی گرد خودی را \*\*\* هرگز نتوان دید جمال احدی را. (1)

### اول باید خودت را الغاء کنی

یا موسی دَعْ نَفْسَكَ و تعال، موسی! اگر می خواهی پیش ما بیایی، باید خودت را الغاء بکنی؛ منم چیست برادر من؟ منم کدام است؟

خود را چو ذره هیچ بدان در هوای دوست \*\*\* گر مهر روی در خشناس آرزوست.

اگر آرزو داری پروردگار را ببینی، باید خودت را هیچ فرض کنی داداش جان! خوب بعد در بیت دوم خیلی اشعار بلندی می گوید:

جانها فلکی گردد اگر این تن خاکی \*\*\* بیرون کند از خود صفت دیو و ددی را. (2)

### صفت دیو و ددی کدامند؟

اگر شهوات و «من دلم می خواهد» را از خودت دور کنی، به همه جا می رسی آقا جان! صفت دیوی چیست؟ باید چشم شما کنترل بشود، گوش کنترل، زبان کنترل، آزاد نیستی که هرکجا چشمت را بیندازی، هرچه دلت بخواهد بگویی و هرچه دلت خواست بشنوی، شنیدن عیوب مردم حرام است، گفتن عیب مردم حرام -

ص: 268

1- دیوان وحدت کرمانشاهی: 151؛ غزل شماره 5.

2- همان.

است، دیدن مناظر محرّمه حرام است؛ اینها را باید بیرون کنید داداش جان!

آن یکی چیست؟ صفت ددی کدام است؟ درندگی، غضب، تکبر و سبّیت، اینها را باید از خود دور بکنی داداش جان! خوب پس باید نفس خودت را متخلّق به آداب انسانیت بکنی که حضرت فرمود: **أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنْ إِصْلَاحِ نَفْسِهِ. (1)** نگو نمی توانم، اگر گفتی «نمی توانم»، نمی توانی؛ اگر گویی که بتوانم، برو بنشین که بتوانی! باید در مکتب امام صادق وارد بشوی آقا جان! با قال الباقر و قال الصادق متأدب و انسان بشوی داداش جان! ابوالفتح بستی (2) می فرماید:

أَقْبَلَ عَلَى النَّفْسِ وَاسْتَكْمَلَ فَضَائِلَهَا \*\*\* فَأَنْتَ بِالنَّفْسِ لَا بِالْجِسْمِ إِنْسَانٌ. (3)

انسانیت انسان به این است که چقدر از اخلاق و فضائل انسانی برخوردار است. نه اینکه مثلاً یک کمی چاق باشی، بلند قدی، زلف هایت چنین و چنان است! انسانیت انسان به این نیست جان دلم!

### راه نجات در قیامت چیست؟

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم روایت شده است که وقتی از آن حضرت سؤال کردند: فی ما التَّجَاةُ غَدًا؟ فردای قیامت راه نجات ما چیست؟ فَقَالَ إِنَّمَا التَّجَاةُ فِي أَنْ لَا تُخَادِعُوا اللَّهَ، حضرت فرمودند: این است که نسبت به خدای متعال خدعه نکنید، به شما نگفتم؟ گفتم یا مقیم کعبه شو، یا ساکن بتخانه باش. (4) برو در بتخانه و بگو من بت پرستم تا مردم تکلیفشان را بفهمند، آن وقت شاعر قبلش می گوید دو رنگی تا به کی؟ منافق نباش! بگو مردم من همینم!

لَا تُخَادِعُوا اللَّهَ فَيَخْدَعَكُمْ فَإِنَّهُ مَنْ يُخَادِعِ اللَّهَ يَخْدَعُهُ، هرکس با خدا -

ص: 269

1- مستدرک الوسائل: 324/11؛ باب 39 - وُجُوبُ إِصْلَاحِ النَّفْسِ عِنْدَ مِيلِهَا إِلَى الشَّرِّ؛ عن غرر الحكم.

2- ابوالفتح علی بن محمد بستی، از علما و شعرای قرن چهارم هجری (360-400) و از مادحین اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بوده است در وصف ذوق و طبع شعر او گفته اند که آن چنان در کلام نظم و نثر مهارت داشته که گویی کلمات و ابیات بر او الهام می شده اند، در تاریخ ذکر شده که بستی در دستگاه دولت سامانیان و از وزیران آنان بوده است.

3- أدب الدنيا و الدین: 357.

4- دیوان فروغی بسطامی، غزل 280.

نیرنگ و خدعه کند، خدا هم با او خدعه می نماید: وَيَخْلَعُ مِنْهُ الْإِيمَانُ يَعْنِي إِيْمَانُ رَا از او میگیرد وَ نَفْسَهُ يَخْدَعُ لَوْ يَشَاءُ عَزُّ، این آدم اگر حواسش باشد، دارد به خودش نیرنگ می زند و خودش را فریب می دهد. فَقِيلَ لَهُ: وَ كَيْفَ يُخَادِعُ اللّٰهَ؟ قَالَ: يَعْْمَلُ بِمَا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ ثُمَّ يُرِيدُ بِهِ غَيْرَهُ. (1) خدعه چیست؟ خدعه این است که من یک عملیاتی انجام می دهم، مثلاً نماز می خوانم، اما غیر از پروردگار را در نظر دارم؛ مثلاً به مثال واضح: خدعه کردن یعنی وقتی که می گوید: الله اكبر، این جمله یعنی: «الله اكبر من أن يوصف» آخر دیگر چیزی که نیست، پروردگار من از همه بزرگتر است، در مقابل او طرفی وجود ندارد؛ خوب این الله اكبر یعنی: پروردگارا من دیگر همین الآن که می خواهم نماز بخوانم همه چیز را پشت سر انداختم.

### اگر غرض غیر خدا باشد

اگر غرضت غیر خدا باشد و آن وقت بروی در نقشه ی دنیا، خطاب می آید: ای عبد من! با من خدعه کردی و من بالاترین عذاب ها را به تو خواهم کرد، آن عذاب ها چیست؟ مثلاً لذت مناجات را از تو می گیرم، (2) آن وقت نماز می خوانی داداش جان! ولی خسته می شوی و حال اینکه نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که می خواست به نماز وارد شود، دارد که وقتی اوقات صلوات می شد ما نبی اکرم را نمی شناختیم و ایشان هم ما را نمی شناختند، (3) اصلاً یک بیگانه می شد، حالتش فرق می کرد، رنگ چهره اش عوض می شد و بعد حضرت می فرمود: «أرحنا يا بلال» (4) یا بلال! ما از این تعلقات دنیا خسته شدیم، اذان بگو، تا ما با پروردگار مناجات کنیم. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: «جاء وقت أمانة عرض الله على السماوات والأرض وحمله الإنسان» (5) وقت ادای امانت آمده، باید ادای امانت -

ص: 270

1- بحار الأنوار: 295/69؛ باب 116 - الرياء؛ روایت 19؛ عن الامام الصادق عليه السلام.

2- مستدرک الوسائل: 95/4؛ باب 2- تأكد استحباب الخشوع في الصلاة؛ روایت 4220؛ عن مصباح الشريعة.

3- مستدرک الوسائل: 100/4؛ باب 2- تأكد استحباب الخشوع في الصلاة؛ روایت 4228؛ عن عائشه.

4- بحار الأنوار: 19379؛ باب 1- فضل الصلاة وعقاب تاركها.

5- مستدرک الوسائل: 93/4؛ باب 2- تأكد استحباب الخشوع في الصلاة؛ روایت 4216.



کنیم. پس اینکه لذت مناجات با خودش را از من بگیرد، بالاترین عذاب است، وقتی که موسی به کوه طور می رفت آن شخص گفت: وقتی رفتی به خدا عرض کن، این همه من معصیت می کنم چرا من را عذاب نمی کنی؟ خطاب رسید به آن شخص پیغام دهنده بگو: ما عذاب می کنیم تو نمی فهمی، چهل سال است عبادت می کنی اما وقتی به مسجد می آیی، مثل مرغ سرکنده دلت می خواهد یک طوری بشود که زود نماز را سلام بدهی بروی داداش جان! مثل ماهی در آب نیستی.

### اگر کسی با خدا خدعه کند

حالا که این طور شد اگر چنانچه خدعه کردی، خدا را مسخره کردی، خدا هم روز قیامت تو را مسخره می کند: «اللَّهُ يَسَّ تَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (1) در بهشت را باز می کند و می گوید: این هایی که خدعه کردند بیایند! یک مرتبه جهنمی ها هجوم می برند که در باز است، بفرمایید! یک مرتبه درها بسته می شود فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ. (2) آن اشخاصی که ایمان آوردند، از دست کفار می خندند، به قول شما می گویند بور شد! دماغشان سوخت، فهمیدی داداش جان؟ اگر خدعه کردی، خدا را هم مسخره کردی، روز قیامت وسیله ی مسخره تو را فراهم خواهند کرد! حالا- که این طور است داداش جان: «فَبَادِرُوا بِصِحَّةِ الْأَجْسَامِ فِي مَدَّةِ الْأَعْمَارِ» تا پروردگار به شما صحت مزاج داده است به کارهای خیر مبادرت کنید، بچه، اولاد، اینها هیچ به کار نمی آید و به درد نمی خورد داداش جان! «كَانَتْكُمْ بَبَعَاتٍ طَوَارِقَهُ» (3) بغتة چیست؟ جمع بگته است، یعنی در مقابل جهره است آن بلاهایی که شب، مخفیانه می آید مثل همان خبیث که خدا مسلطش کرده بود؛ نه خدا مسلط نکرده بود، عمل من ایجاب کرده بود که او بیاید اینجا را بمباران کند، در آن خواب شیرین «طوارق» این است که در دعای نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ -

ص: 271

1- بقره: 15.

2- مطففین: 34.

3- بحار الأنوار: 120/75؛ باب 20 مواظ الحسین بن امیر المؤمنین؛ روایت 3.

بَكَ مِنْ طَوَارِقِ اللَّيْلِ» (1) عرض می شود وقتی که دو لشکر در مقابل هم قرار می گیرند، یک دفعه در وسط شب، یکی از این دو تا حمله می کند به آن دیگری، و به قاعده ی هزار نفر یا دو هزار نفر را می کشند! این را در اصطلاح نظامی می گویند شبیخون؛ این طوارق لیل که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به خدای متعال پناه می برد، یعنی پروردگارا طوری نباشد که شبانه، یک دفعه بلایی بیاید، یک سگته ای بیاید، یک پدیده ای اتفاق بیفتد؛ بابا! این آقای اسلامیه گفت: پدر من رفت در اتاق که نماز بخواند اما بیرون نیامد - البته ایشان نماز شب خوان هم بود - وقتی رفتیم سراغش دیدیم همان در سجده از دنیا رفته است داداش جان! آن وقت خدا نکرده این بلا بیاید: «فَتَنُّكُمْ مِنْ ظَهْرِ الْأَرْضِ إِلَى بَطْنِهَا وَمِنْ عَلْوِهَا إِلَى سَفْلِهَا» از روی زمین در آن گودال ببرد «وَمِنْ أَسْفَلِهَا إِلَى وَحْشَتِهَا وَمِنْ رَوْحِهَا وَضَوْنِهَا إِلَى ظُلْمَتِهَا» با یک عده فامیل و عشیره و اقوام مانوس بودیم یک جای تاریک و وحشتناک «وَمِنْ سَعَتِهَا إِلَى ضِيقِهَا حَيْثُ لَا يُزَارُ حَمِيمٌ وَلَا يُعَادُ سَقِيمٌ وَلَا يُجَابُ صَرِيخُ أَعَانَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ عَلَى أَهْوَالِ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَنَجَانَا وَإِيَّاكُمْ مِنْ عِقَابِهِ وَأُوجِبَ لَنَا وَلَكُمْ الْجَزِيلَ مِنْ ثَوَابِهِ» (2) از وسعت دنیا به ضیق قبر، آنجا که دیگر خویشاوندی به دیدار نمی آید و مریضی عیادت نمی شود و ناله ای فریاد رسی نمی شود، خداوند ما را در هول های آن روز کمک کند.

68/5/27

ص: 272

1- بحار الأنوار: 113/83؛ باب -42 تعقیب صلاة العشاء؛ روایت 1؛ عن امیرالمومنین.

2- بحار الأنوار: 120/75؛ باب -20 مواظب الحسین بن امیر المؤمنین؛ روایت 3.

## مسواک

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ \*... لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ. (1)

دندان پزشک ها عقیده شان بر این است که شب ها دندان مسواک کردن واجب است و صبح ها مستحب، علی ای حال، بعضی ها ممکن است بعد از هر غذایی دندان هایشان را مسواک بزنند یا خلال هم بکنند؛ چون ممکن است مسواک آن ذراتی که لای دندان رسوب کرده را بیرون بیاورد؛ این است که بعضی خلال کنند و ذرات گوشت یا غذا را بیرون می آورند، مسئله این است که اگر چنانچه من در روز ماه رمضان مسواک کردم، اولاً- مواظب باشم که اگر مسواک مرطوب را از دهان بیرون آوردم و دوباره در دهانم بردم، نباید آب دهان را فرو ببرم، علاوه در مسئله خلال دندان ها، بعضی ها لای دندان هایشان باز است -

ص: 273

---

1- ق: 16 و 22: ما انسان را آفریدیم و وسوسه های نفس او را می دانیم و ما به او از رگ قلبش نزدیکتریم! (16)... تو از این غافل بودی ما پرده از برابرت برداشتیم و امروز چشمانت تیزبین شده است (22).

کیپ نیست؛ ممکن است اگر خلال نکنند این ذرات اغذیه در روز پایین برود، یعنی کأنه بعضی از افراد یقین دارند که در طول روز غذای مانده لای دندان ها پایین خواهد رفت؛ این است که حضرت امام قدس سره الشریف می فرمودند: اگر یقین داشته باشد که چنانچه خلال نکند، ذرات اغذیه در طول روز پایین می رود، ولو اینکه پایین هم نرود، ایشان احتیاط مطلق (1) می فرمودند: که باید روزه اش را قضا بکند. (2) بعضی دیگر از مراجع هم با ایشان هم عقیده هستند. (3) غرض عرض این است که یا شب ها مسواک بزنید و یا سحرها و خلال هم بکنید، تا ذرات غذا بیاید، چون مسواک آنها را خارج نمی کند، این را متوجه باشید.

### خواهش اهل بیت علیهم السلام در ماه شعبان از خداوند متعال

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان طاهرین ایشان در این ماه شعبان چه می خواستند؟ بنده آنجا - پایین منبر - که نشسته بودم از من پرسیدند که شما شب عید (4) هم می آید؟ اولاً: لیس ذلك اليوم بعید من لیس الجدید و إنما هو متعال عید من أمن من الوعید. (5) بنده به ایشان جواب دادم که عید ما لباً (= از نظر حکم عقل) آن موقعی است که مخالفت پروردگار نکنیم، هر وقت که ما گناه نکنیم، آن روز برای ما عید است؛ و إلا معانی دیگر آن چنان مهم نیست.

و بنده به شما عرض کردم، اگر در این ایام شما به دیدن ارحام بروید آنها به دیدن شما بیایند بر عمر شما اضافه می شود در هر فامیلی، طائفه ای، بالأخره یک اشخاص تهی دست پیدا می شوند، همین که شما به آن بچه ها عیدانه می دهید یا به آن اشخاص تهیدست کمکی می کنید، هم یک موقعیت روانی دارد و هم بسیار بسیار در نزد پروردگار محبوب است، خصوصاً اگر شما در این -

ص: 274

1- یعنی احتیاط واجب.

2- رساله توضیح المسائل مراجع: 893/18؛ مسئله 1578.

3- فتوای مقام معظم رهبری و آیت الله سیستانی نیز همین است.

4- منظور عید نوروز است.

5- المحجة البيضاء: 47/3؛ الأولى صلاة العیدین.

مجالس خودتان را کنترل کنید، صحبت های متفرقه را جلوگیری بکنید و وظایف الهیه تان را در این مورد انجام بدهید، البته لازم نیست آنقدر توقف بکنید که او هرچه دلش خواست بگوید.

بنده چند سال قبل در یک مجلسی بودم، بعضی از دوستان هم بودند، ولی به لحاظ اینکه بعضی آقایان اهل علم هم بودند من یک قدری در امر به معروف و نهی از منکر ملاحظه می کردم، یکی از این حاضران حرف هایی می زد با اینکه بعضی هایش را هم آن آقای اهل علم تأیید می کرد ولی قابل تأیید نبود؛ من آن حرف ها را رد می کردم، هرچه او می گفت من ردّ می کردم، چون مذاقش برخلاف مذاق حضرت امام قدس سره الشریف بود و من می فهمیدم که اینها بعضی هایشان اشتباه کرده اند. شب در عالم رؤیا به من گفتند چرا آنجا نشستی؟ - با این که من همه اش را رد کرده بودم - گفتم: من هرچه را که آنها گفتند و من آنها را برخلاف رضایت پروردگار تشخیص دادم رد کردم گفتند: رد کردن تو منتج نبود باید بلند می شدی و می رفتی، من فهمیدم که اووه... مطلب خیلی دقیق تر از این حرف هاست.

### **دوست نزدیک تر از من به من است**

پروردگاری که ما را خلق کرده است و از رگ قلب هم به ما نزدیک تر است:

دوست نزدیک تر از من به من است \*\*\* وین عجب تر که من از وی دورم. (1)

حالا این رارقایی که اهل ذوق هستند به من جواب بدهند که چطور می شود که او به من نزدیک باشد، ولی من از او دور باشم؟ (2)

خدا رحمت کند رهبر کبیر انقلاب قدس سره الشریف می فرمودند: این مضامین ادعیه چقدر واجد حکمت است، اصلاً ائمه از جهت اینکه خلفای جور جلوگیری می کردند از این که اینها به مردم تعلیم بدهند و یا نصیحت و موعظه -

ص: 275

---

1- گلستان سعدی 59؛ باب دوم؛ حکایت یازدهم.

2- خداوند به من نزدیک است، یعنی احاطه علمی و قیومی به من و همه ی اشیاء دارد؛ اما من از خدا دورم، یعنی از نظر روحی و معنوی و اخلاقی از محضر مقدس او دورم و او را فراموش می نمایم.

بکنند، در لباس ادعیه مواعظ حقهی الهیه را به خورد مردم داده اند؛ خصوصا امام سجاد علیه السلام که صحیفه ی ایشان زبور آل محمد علیهم السلام است.

در ادعیه ای که در ماه شعبان وارد شده است یک جمله ای دارد که: اللهم اقسِم لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا يَحُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَعْصِيَتِكَ وَ مِنْ طَاعَتِكَ مَا تُبَلِّغُنَا بِهِ رِضْوَانَكَ وَ مِنَ الْيَقِينِ مَا يَهْوُنُ عَلَيْنَا بِهِ مُصِيبَاتُ الدُّنْيَا. (1) آنقدری از خشیتت به ما ببخش که ما معصیت تو را نکنیم و حانلی بین ما و معصیت تو باشد.

### فرق بین خوف و خشیت

در فروق اللغات، (2) فرق بین خشیت و خوف را این می گذارد که خشیت بخاطر درک عظمت است. (3) مثل توجه ائمه علیهم الصلوة و السلام که خودشان را در حضور و محضر الهی می دانستند. خدا رحمت کند امام را، ایشان می فرمودند: همه ی عالم محضر حق تعالی است و ما در حضور و محضر آن ذات مقدس هستیم. غرض اینکه خشیت برای درک عظمت است، نه اینکه العیاذ بالله آنها دقیقه ای از ذکر حق غافل بشوند.

پروردگارا برای من خشیت قرار بده، خشیت برای انسان کی حاصل می شود؟ وقتی که مقررات پروردگار را بدانند و عمل کند؛ آن وقت آیه شریفه ی: اِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ. (4) درباره اش تحقق پیدا می کند، آن وقت می فهمد که «خشیه الله را نشان علم دان» (5) نشان علم خشیت است و برای رسیدن به این مقام باید امثال امر کند، باید امرا و نهیا از خدای تبارک و تعالی اطاعت کند؛ اگر این کار را کرد، آن وقت بخل و حسد و کینه و عجب و ریا و اینها از صفحه ی قلب پاک می شود و آن وقت علم بالاتری که «لا يَنْفَكُ عَنِ الْخَشْيَةِ»

ص: 276

1- مفاتیح الجنان، اعمال شب نیمه شعبان؛ عمل ششم.

2- یکی از کتاب های لغت که به فرق میان معانی کلمات مشابه می پردازد؛ نوشته ی سید نور الدین بن سید نعمه الله جزایری متوفی 1158.

3- معجم الفروق اللغویه: 218؛ رقم 850.

4- فاطر: 28؛ (آری) حقیقت چنین است از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می ترسند.

5- کلیات اشعار شیخ بهایی: 157؛ مثنوی نان و حلوا... «اِنَّمَا يَخْشَى» تو در قرآن بخوان.

است، نصیب شما می شود.

پس معلوم شد که پیامبر محترم حاجتش در این ماه چیست؟ همین است که: پروردگارا از خشیت خودت به ما قسمتی بده، وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام عرض می فرماید: یا رسول الله! دعایی درباره ی من بفرماید، حضرت عرض کرد: بارالها اللَّهُمَّ فَفِّهْهُ فِي الدِّينِ. یعنی پروردگارا علی را فقیه در دین قرار بده؛ یعنی آن رموزات، نه اینکه فقه به معنی أَخَصَّ (فقه اصطلاحی یا همان علم به احکام دین) باشد نه بابا جان من! آن هم هست، ولی معنی این است که در کشاکش دهر آن پیچ و خم هایی که برای انسان از حوادث روز پیش می آید، آن را چه جور باید حل کرد؟

آن مسائل را باید پروردگار عزیز حل بکند، باید پروردگار به بنده اش الهام بکند.

### یک خاطره

خدا رحمت کند مرحوم آقای حجّت را که من چندی نزد ایشان در قم شاگردی کردم، مزار ایشان هم در همان مدرسه ی خودشان است، که آن مدرسه را با پول خودشان خریدند و آنجا را آسایشگاه آقایان اهل علم قرار دادند، یک روز دوستانی که در آنجا حجره داشتند، درخواست کردند که من مهمان آنها بشوم. خوب من هم اجابت کردم و رفتم.

در راه، همه اش این شعر را می خواندم: هست از پس پرده گفتگوی من و تو. (1) قبل از مهمانی رفتم سر مزار استاد آیت الله حجّت رضوان الله علیه از ایشان درخواست کردم که بازدید من را پس بده، عکس ایشان را که اتفاقاً به قدر قامت ایشان بود، بزرگ آنجا نصب کرده بودند؛ بعد از فاتحه هم به حجره ی آقایان رفتم، بعد از صرف ناهار، همین که یک قدری چشم بنده گرم شد، گفتند: بلند شو! آقای حجّت تشریف آوردند، برای دیدن! دیدم بله ایشان تمام بدنشان برهنه -

ص: 277

---

1- دیوان ابوسعید ابوالخیر، رباعیات؛ قسمت پنجم... چون پرده در افتد نه تو مانی و نه من.

ولی از کمر حوله ای بسته بودند. (1) همین قدر فرمودند که: «من برای بازدید آمده ام» - پشت پرده چه خبر است؟ - زیارت که محقق شد، آن کسانی که ایشان را آورده بودند، دوباره ایشان را بردند.

غرض عرض این است که رفقا در آن مهمانی شکایت می کردند که: «دنیا در نظر ما بزرگ شده است و آخرت کوچک؛ هیچ علمی هم نیست که بتواند تعادل را برقرار بکند، مگر علم اخلاق» (2) این آقایان نوعاً درس خارج می رفتند،

درس اجتهاد می خواندند، ولی می گفتند: «نه اینکه ما مثلاً برویم و مادی بشویم! خیر، وقتی که دنیا در نظر ما بزرگ و مهم شد، درس را رها کرده و می رویم کاسب می شویم، مثلاً فرض بفرمایید در دکان کتاب فروشی باید حضرت آیت بروجردی یک استاد اخلاق برای ما تعیین بکنند». بعداً که بنده خدمت آقای بروجردی عرض کردم آقایان درخواستشان این است، فرمودند که من برای ده هزار اهل علم چطور استاد اخلاق تهیه بکنم؟

### در قیامت غفلت از بین می رود

غرض این است که قرآن می فرماید: ما پرده از برابرت برداشتیم و امروز چشمانت تیزبین شده است: لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَكُمُ فَبَصُرْتُمْ الْيَوْمَ حَدِيدًا. (3) در هنگام موت وقتی که پرده برداشته شد آن وقت می فهمی که تا به حال خواب بودی هی می گفتی که این آخوندها از کجا این حرف ها را می زنند؟ بعد معلوم می شود که پشت پرده فوق آن چیزهایی است که آخوندها می گفتند! فَبَصَّرَكُمُ الْيَوْمَ حَدِيدًا، یعنی علم تو امروز صد درصد است! علم تو نافذ است در امروز.

اللهم أمتنا بأسماعنا وأبصارنا وقوتنا ما أحييتنا، ای پروردگار! طوری -

ص: 278

1- این علامت تجرد ایشان است از علایق و عوایق، وقتی که انسان در عالم رؤیا ببیند که برهنه شده به شرطی که عورتین پوشیده باشد، این علامت تجرد اوست از علایق و عوایق (بیان استاد).

2- اینکه حضرت امام قدس سره الشریف فرمودند: علم تهذیب اخلاق در رأس علوم است به همین جهت است (بیان استاد).

3- ق: 22.



بشود که دست ما چشم ما و قوه‌ی سامعه‌ی ما نورانی بشود، چشم من منور بشود، تمام اعضا و جوارح من منور بشود، این همان است که فرموده اند: مرتبه چهارم ایمان است، سیر نهایی سالک و سائر الی الله است، که پروردگار گوش او را در اثر متابعت و توجه به مقام اقدس حق نورانی فرموده است؛ دست نورانی می شود، دیگر مس اجنبیه نمی کند، چشم نورانی می شود، دیگر مناظر محرّمه را نمی بیند، گوش نورانی می شود، دیگر غیبت نمی شنود، دیگر حرف های لاطائل را گوش نمی دهد.

### نکند دنیا مهمترین چیز در نظر ما شود

و لا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّمًا وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا وَلَا نُسْ لَطِّ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (1) پروردگارا طوری نشود که معادله به هم بخورد و دنیا در نظر من ارزش بیشتری پیدا نکند، یعنی اینکه امیرالمؤمنین به حضرت امام حسن علیهما السلام فرمود - البته از باب این که به در می گویم دیوار گوش کن است ها! - و لا تَكُنِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّكَ؛ (2) نکند معادله به هم بخورد، اگر معادله به هم بخورد آن وقت غصه و غم بر قلب مسلط می شود و اضطرابات بر قلب و دل شما حکومت خواهد کرد.

### نصایح امام رضا علیه السلام در پایان ماه شعبان

در جمعه‌ی آخر ماه مبارک شعبان حضرت رضا علیه الصلوة و السلام بیاناتی فرمودند که: فَتَدَارِكُ فِيمَا بَقِيَ مِنْهُ تَقْصِيرَكَ فِيمَا مَضَى مِنْهُ. (3) خوب، ما کوتاهی کردیم در این ماه؛ شب ها گرفتیم و خوابیدیم، شب نیمه شعبان که باید بیدار شوی و خودت را در معرض نفعات الهی قرار دهی تا آن مراحل الهیه شامل حال شما بشود، آیا شما این کارها را انجام دادید؟ اگر این طور هست خوشا به حالتان!

### تلاوت قرآن و استغفار فراوان

حالا- علی‌ای حال: وَأَكْثِرْ مِنَ الدُّعَاءِ وَالْإِسْتِغْفَارِ وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَتُبْ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكَ، حالا مثلاً روزی پنجاه آیه می خوانی؛ برای اینکه امثال -

ص: 279

1- مفاتیح الجنان اعمال شب نیمه شعبان؛ عمل ششم.

2- بحار الأنوار: 202/42؛ باب 127 - كيفية شهادته عليه السلام...، روایت 7.

3- وسائل الشیعه: 301/10؛ باب 17 استحباب التهیؤ عند دخول شهر رمضان؛ روایت 13471.

کرده باشیم، فرمان امام علیه السلام را فرمان برداری کرده باشیم، پنجاه تا را در این باقیمانده ی ماه شعبان بکن صد تا! از گناهانت که یعنی رعایت محضر و حضور پروردگار را نکرده ای توبه کن.

### امانت مردم را ادا کنید

بعد حضرت تأکید فرمودند که: امانتی در نزد خودت نگذار؛ اگر امانتی نزد تو است، حتی المقدور آنها را به صاحبانش برگردان؛ وَلَا تَدَعَنَّ عُنُقَكَ إِلَّا أَدَيْتَهَا، چه بسا آنها مانع استجاب دعاي شما بشوند.

### کینه را از دل بیرون کنید

وَلَا فِي قَلْبِكَ حِقْدًا عَلَىٰ مُؤْمِنٍ إِلَّا نَزَعْتَهُ. (1) نیادا در قلبت حقد و کینه ای بر مؤمنی باشد؛ یکی از رفقا می پرسید: حالا من در قلبم حقدی، حسدی دارم، علاجش چیست؟ خوب؛ حسد بکنی خودت از بین رفتی؛ آیا بواسطه ی اینکه تو در قلبت حقد و حسد آن طرف مقابل را داری پروردگار نعمتش را از او می گیرد؟ به غیر از اینکه این حسد به تو و بدنت آسیب م یزند چه فایده ی دیگری برای شما دارد؟ پس علاجش چیست؟ علاجش به ضدش است. (2) وقتی که نفس امر می کند که مناظر محرّمه را نگاه کن، به خودت بگو نگاه نمی کنم، امام صادق علیه الصلوة و السلام وقتی که از آن شخص پرسید که به این مقامات از کجا رسیدی؟ عرض کرد: هرچه دلم خواست، برخلافش عمل کردم فرمود: الْمُؤْمِنُ... مَيِّتَةٌ شَهْوَةٌ. (3) از بس اعمال امیال نفسانی نمی کند، انگار شهوتش مرده است. دینش در حرز است، محفوظ است، امیال نفسانی را حتی المقدور اعمال نمی کند.

### از گناهانتان توبه کنید

در ولا ادامه حضرت رضا علیه السلام می فرماید: وَلَا ذَنْبًا أَنْتَ مُرْتَكِبُهُ إِلَّا أَقْلَعْتَ عَنْهُ، اگر گناهی بود ریشه اش را بکن و در دلت آن را از میان بردار، وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي سَرَائِرِكَ وَ عَلَانِيَتِكَ. (4) هرکه باشد یا نباشد، تو باید از خلق دل بکنی و -

ص: 280

1- همان مأخذ.

2- به این معنی که از آنجا که انسان حسود خواهان آن است که نعمت طرف مقابل از بین برود برای مبارزه با این صفت باید دعا و تضرع به درگاه خدا بکند که خدایا نعمت آن طرف را نگه دار و زیاد کن.

3- الکافی: 230/2: باب المؤمن و علاماته و صفاته؛ روایت 1؛ عن الامام الصادق علیه السلام.

4- وسائل الشیعه: 301/10؛ باب 17 استحباب التهیؤ عند دخول شهر رَمَضَانَ؛ روایت 13471.

به آنها امید نداشته باشی؛ بدان که پروردگار عزیز تو را کفایت خواهد کرد.

## نمونه توکل حقیقی

مرحوم آیت الله شیخ محمد حسن ممقانی رضوان الله علیه که حاشیه بر مکاسب دارد، به پسرش شیخ عبدالله رضوان الله علیه می فرماید: این که فرموده اند: زانوی اشتر را ببند و توکل به خدا بکن، این برای حفظ نظام اتم است، اگر تو حقیقتاً منقطع بشوی خداوند تبارک و تعالی خودش تو را کفایت خواهد کرد، بعد ایشان این روایت را می خوانند (1): **لَا تُؤْتُوا تَوَكُّلَكُمْ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ تَغْدُو خِمَاصًا وَ تَرُوحُ بَطَانًا.** (2) اگر چنانچه واقعاً بر خداوند متعال توکل کنید، همان طور که پرنده ها را روزی می دهد شما را هم روزی می دهد، آخر گفته اند: وز سبب سوزیش من سودائیم. (3) سبب را هم ولش کن! هر چه هست، ربّ الأرباب است؛ اینکه سبب را قرار داده است، برای حفظ نظام عالم وجود است، ففی نظام الكلّ کلّ منتظم. (4) در نظام اتم باید اسباب بر قرار باشد.

موسی علیه السلام مریض شد، بنی اسرائیل گفتند: باید گل بنفشه را بجوشانی گفت: خیر همان کسی که مرض را داده است من را شفا خواهد داد؛ خطاب آمد چرا می خواهی معادله نظام جهان را به هم بزنی؟ حفظ نظام من این است که این دوا را که اینها گفته اند بخوری! دوا از من اجازه می گیرد که من شافی بشوم یا خیر و کی این شفا عائد او بشود؟ تو نظام من را بر هم نزن، ولی این غیر از این مطلب است اگر شما توکلتان درست باشد، مانند این چلیچله که از خانه بیرون می آید و گرسنه است وقتی که بر می گردد به منزل؛ در چینه دانش پر از دانه است، خوب او سببی دارد. اگر شما هم توکل کنید، همان طور شما را هم روزی می دهد، چه کنم که من و شما حوصله این حرف ها را نداریم.

ص: 281

- 1- البته آن روایتی که مرجع تقلید بخواند دیگر انسان باید رویش حساب کند (بیان استاد).
- 2- مستدرک الوسائل: 217/11؛ باب -11 وجوب التوکل...؛ روایت 12789؛ عن عوالی اللئالی.
- 3- مثنوی 35؛ دفتر اول؛ بیان خسارت وزیر در این مکر؛ بیت 548.
- 4- شرح المنظومه: 422/2؛ 48 - غرر فی دفع شکوک عن الغایه ما لیس موزونا لبعض من نغم... .

در پایان روایت، امام رضا علیه السلام می فرماید: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (1) وَ أَكْثَرُ مَنْ أَنْ تَقُولَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ هَذَا الشَّهْرِ. در باقیمانده ی این ماه این دعا را زیاد بخوانید: اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ غَفَرْتَ لَنَا فِيمَا مَضَى مِنْ شَعْبَانَ فَاعْفِرْ لَنَا فِيمَا بَقِيَ مِنْهُ فَإِنَّ مَآهَ شَعْبَانَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُعْتَقُّ فِي هَذَا الشَّهْرِ رِقَابًا مِنَ النَّارِ لِحُرْمَةِ شَهْرِ رَمَضَانَ. (2) چرا که خداوند متعال بخاطر احترام ماه مبارک رمضان، در ماه شعبان افراد زیادی را از آتش جهنم آزاد می کند.

### مصیبت بزرگ

این روایت را هم بخوانم: یابن آدم لیس من انکسر مر کبه و بقی علی لوجه فی البحر بأعظم مصیبة منک، فرمود: ای فرزند آدم! کسی که کشتیش در دریا شکسته و از بین رفته است و بر یک تکه چوبی در دریا مانده است، مصیبت تو از او بیشتر است؛ چرا؟ چون او امیدوار است که به ساحل برسد، اما تو: لَأَنَّكَ مِنْ ذُنُوبِكَ عَلَى یَقین، گناهان من یقینی است، اما عمل من که منجی است کو و کجاست؟ نمی دانم؛ آن فعلاً در فال است: وَمِنْ عَمَلِكَ عَلَى خَطَر. (3)

باز هم عرض می کنم طبیعت لباسش را عوض کرد، به یکی گفتم: تو هم لباس را عوض کن؛ گفتم: آقا! من پول ندارم! گفتم: من که نمی گویم مثل بچه ها لباس نو بخر، آقا جون من! من می گویم آن لباس مخالفت را بکن، عید حقیقی را در خارج نشان بده، که آن چه باشد؟ طاعت و بندگی پروردگار. آن وقت ببین که چطور استقرار و آرامش در بدن تو حاکم می شود.

اسفند 68

ص: 282

1- طلاق: 3.

2- وسائل الشیعه: 301/10؛ باب 17 استحباب التهیؤ عند دخول شهر رمضان؛ روایت 13471.

3- الجواهر السنیه: 80.

بسم الله الرحمن الرحيم.

...الا بذكر الله تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. (1)

خوب نزدیک سال جدید و عید است، البته در قضایای روز، حدیث «كُلُّ شَيْءٍ مُّطْلَقٌ حَتَّى يَرِدَ فِيهِ نَهْيٌ» (2) حاکم است، یعنی در مورد هر چیزی، تا مادامی که نهی شرعی برای آن نیامده ما مجاز هستیم و مشکلی در عمل به آن وجود ندارد؛ خدا رحمت کند آقای حاجی محقق را ایشان می فرمود: اگر این عید نوروز را تحلیل کنیم، در آن چند چیز وجود دارد: اولاً یک فرمایشی کردند که واقعا منبه بود به اینکه حالا که طبیعت لباسش را عوض می کند، ما هم تصمیم قاطع بگیریم بر اینکه لباسمان را عوض کنیم و مخالفت پروردگار نکنیم.

در ثانی صله رحم می کنیم، بچه ها و بزرگترها را خوشحال می کنیم؛ البته قضایایی هم در این بین هست که خوب نوعاً صحبت که می کنند، آن کف لسان که باید از گفتن بعضی از مطالب خودداری بکنند، گاهی از بین می رود، بنابراین اگر - انشاء الله - بتوانید در هر مجلسی که وارد می شوید همین که می بینید -

ص: 283

---

1-1 رعد: 28؛ آگاه باشید تنها با یاد خدا دلها آرامش می یابد.

2- وسائل الشیعه 289/6؛ باب -19 جواز القنوت بغير العربيه؛ روایت 7997؛ عن الامام الصادق عليه السلام.

زمینه‌ی صحبت‌های مختلف است، شما یک حدیثی بخوانید و مجلس را عوض بکنید.

## در این ایام مراقب زبانتان باشید

عرض کردم مطلب خیلی بالاتر از آن چیزهایی است که ما خیال می‌کنیم! یک وقتی بنده در مجلسی بودم و با اینکه از حریم آن شخصی که غایب بود، دفاع کردم و هرچه گفتند، گفتم: آقا اشتباه شده است؛ آن آدم اهل این حرف‌ها نیست، او مرد سالمی است، خوب است، حالا ممکن است یک اشتباهی شده باشید، هرچه گفتند: من ردّ کردم، ولی با این حال شب در عالم رؤیا گفتند که چی شد شما از آن مجلس برنخاستید؟ گفتم: من هر چه گفتند در مقابلش دفاع کردم، گفتند: خیر! آیا حرف شما را قبول کردند یا نکردند؟ گفتم: نه! گفتند: چرا بلند نشدی؟... ناهار دعوت دارم یعنی چه؟ چرا بلند نشدی؟ یا می‌پذیرند یا نمی‌پذیرند؛ همان اعراض تو جواب قاطع آنها است، غرض عرض بنده هم همین است که مطلب خیلی ظریفتر از آن است که من و شما فکر می‌کنیم.

حالا- که در این زمینه وارد شدیم این مطالب را هم عرض کنیم که: برحسب آنچه وارد شده دارد که پاکیزه‌ترین جامه‌های خودتان را بپوشید، بنده همین جا فکر کردم که: لَيْسَ الْعِيدُ لِمَنْ لَيْسَ الْجَدِيدُ بِلِ الْعِيدِ لِمَنْ أَمِنَ مِنَ الْوَعِيدِ، هر روزی که من مخالفت پروردگار نکنم همان روز برای من عید است. (1) همچنین خودتان را خوشبو بکنید و در روایت دارد که آن روز هم روزه بگیرید (2) و 366 مرتبه آن دعای «يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَا مُحَوِّلَ الْحَوْلِ وَالْأَحْوَالِ حَوِّلْ حَالَنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ» (3) را بخوانید البته نوعاً آقایان که بیدار هستند، یک عده هم برحسب این که رسوماتی است، روی عقاید -

ص: 284

1- نهج البلاغه 551؛ قصار الحكم 428.

2- وسائل الشیعه: 172/8؛ باب -48- استحباب صلاة يوم النیروز...؛ روایت 10338؛ عن الإمام الصادق علیه السلام.

3- با وجود جستجوی فراوان مأخذی یافت نشد.

خودشان بیدار می مانند تا آن ساعت را درک نکنند؛ البته ما که با آن عقاید مبارزه نداریم، اما اگر خواب بودی ممکن است یک نیم ساعتی بلند شوید و این آداب را به جا بیاورید و دو مرتبه استراحت بفرمایید.

امیدوارم به حق عصمت زهرا سلام الله علیها چیزی که پروردگار به ما عیدانه مرحمت می کند، انشاءالله خودش باشد، ذکر خودش باشد که: **أَلَا بَذَكَرَ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ**. (1)، (2)

### «سر تا پا گوش» به چه معنی است؟

من یک وقتی ریشه این مطلب را پیدا کردم که گاهی معلمین در سر کلاس می گویند: آقایان سر تا پا گوش، ریشه ی این مسئله چیست؟ این است که قلب، سلطان بدن است؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که: اینجا یعنی در میان بدن، یک مضغه ای، یک تکه گوشت پاره ای است که **إِنْ صَلَّحَتْ صَلَّحَ الْجَسَدُ**، اگر صالح و درست باشد، همه ی بدن درست خواهد بود، و اگر فاسد بشود همه ی بدن، چشم، گوشت، دست و زبان و... فاسد فاسد می شود؛ (3) یعنی صلاحیت بدن در چه وقت است؟ وقتی است که شما - ولو یک دقیقه - تصمیم قاطع بگیرید اطاعت پروردگار بکنید؛ هرچه قلب بگوید، از فرق سر تا نوک پنجه پا، تمام اعضا و جوارح فرمان می دهند و گوش می دهند؛ یعنی پا گوش می دهد، زانو گوش می دهد، دست گوش می دهد، چشم، زبان، تمام اعضا و جوارح.

آن وقت در هنگام قرائت نماز، تمام بدن گوش می شود. **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** را از نوک پنجه پا تا فرق سر همه اعضا می شنوند. پا می شنود، دست می شنود. ولی اگر - خدای نخواست - آن اعضا و جوارح از سلطان قلب، که -

ص: 285

1- رعد: 28.

2- فعلا کتاب هایی نوشته اند که: «یکی بود یکی نبود» یعنی چه! یک کتاب راجع به این در علم فلسفه نوشته اند (بیان استاد).

3- غوالی اللالی: 8/4؛ روایت 8.

با آن نفس ناطقه ی ملکوتیه رابطه دارد خارج بشود، دیگر وقتی که بسم الله الرَّحْمَن الرَّحِيم را می گویند اصلاً درک هم نمی کنند، نه پا گوش می دهد، نه دست گوش می دهد و نه هیچ عضو دیگر قلب با آن نفس ناطقه ی ربانیه رابطه دارد و تا امروز و تا این دقیقه معلوم نشده است که رابطه آن نفس ناطقه با این قلب کوچک عضلانی صنوبری چیست، که اگر از انسان اخلاق حیوانی سر بزنند، آن قلب کدر می شود و این قلب هم در حجاب می رود. قلب که در حجاب رفت، کاشف از این است که این نفس ناطقه که پروردگار از عالم ملکوت در این بدن مستقر کرده است که این بدن کثیف مادی را اداره بکند، گرفتار شده است.

### با یاد خدا دل آرام می شود

پس بنابراین اَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ یعنی اگر قلب انسان ذکر خدا را دریافت و قبول کرد، تمام بدن نیز در آرامش و سکون قرار می گیرند، پس این حرفی که آقایان اساتید در سر کلاس به متعلمین می زنند سر تا پا باید گوش باشید، حرف بسیار صحیحی است؛ اگر سلطان بدن اطاعت بکند، تمام بدن هم اطاعت می کنند.

### چگونه قلب معارف الهیه را پذیرا می شود؟

اما این که قلب بپذیرد راهش چیست: «قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَأَمَاتَ نَفْسَهُ» باید احیای قلب بشود تا «حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ وَلَطْفَ غَلِيظُهُ» (1) یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: مؤمن برای اینکه این سلطان مملکت را احیا کند و بر تخت بنشاند و نفس خبیث را از حکمرانی پایین بیاورد اینقدر امیال نفسانی اش را تضعیف می کند که میفرماید: مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ. (2) از بس اعمال شهوت و نفسانیت نکرده است، دیگر امیال نفسانی اش به کلی از بین رفته است، آن وقت آن راهی را که هدف انبیای عظام و راه پروردگار است آن را نشانش می دهند؛ البته ضعیف می شود، حجابش هم از بین می رود، آن وقت: «وَبَرَقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرٌ الْبُرْقِ، -

ص: 286

1- نهج البلاغه: 337؛ خطبه 220: عقلش را زنده کرد و نفس خویش را گشت.

2- نهج البلاغه: 303؛ خطبه 193؛ و من خطبه له علیه السلام یصف فیها المتقین (مشهور به خطبه همام).



فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ. (1) اَبَان یعنی آشکار می شود آن راهی که هدف انبیا است معلوم می شود. آن وقت حضرت در آخر خطبه می فرماید: «بَمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبَهُ وَأَرْضَى رَبَّهُ» (2) این بخاطر آن است که از قلبش استفاده کرد و بر روی قلب خود کار کرد و درصدد برآمد حجاب های قلب را برطرف بکند، هی درصدد برآمد که در اثر توجه به مقام مقدّس حق حجاب ها و کدورات نفسانی را از بین ببرد، این حجاب را همه دارند آقا! خود نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم از هر مجلسی که بر می خاستند 25 مرتبه استغفار می فرمودند. (3) می فرمودند: «إِنَّهُ لَيَعَانُ عَلَيَّ قَلْبِي» (4) یعنی در اثر توجه به غیر خدا پرده رقیقی صفحه قلب مبارک ایشان را می پوشاند و برای برطرف شدن این، روزی هفتاد بار استغفار می فرمودند.

## راه رسیدن به اخلاص

### اشاره

یک مطلبی هم پیدا کردم برای این قسمت که حجاب ها را چگونه باید برطرف کرد، گفته اند که: این بنی آدم عملش خالص نمی شود تا چهار مرحله ی موت را طی کند: «مُت بِالْإِرَادَةِ تَحِيًّا بِالطَّبِيعَةِ» (5) یعنی آن اراده ی حیوانیت را اماته کن و بمیران، تا اینکه مرد زنده ای باشی آقا جان من! ولی حالا معلوم نیست که من یک مرد زنده باشم؛ من اصلا با نفسم که مثل یک گوسفند پرواری است زندگی می کنم؛ او هرچه می گوید اطاعت می کنم.

### اول: مرگ سفید

خیلی نکات جالبی است، شاید دفعه اولی است که بنده به این برخورد ام؛ خوب حالا- مطلب چیست؟ می گوید: مرگ اول، «موت ایض» است، یعنی انبار شاه را زیاد پر نکنی، انبار شاه کدام است؟ همین شکم است، حتی المقدور هی مهمانی نروید رفقا؛ اگر می روید مقرراتی باشید؛ یعنی بگوئید ما باید ساعت -

ص: 287

1- نهج البلاغه 337؛ خطبه 220: تا آنجا که جسمش لاغر و خشونت اخلاقش به نرمی گرایید.

2- همان مأخذ.

3- الکافی 504/2؛ باب الاستغفار؛ روایت 4؛ عن الإمام الصادق عليه السلام.

4- مستدرک الوسائل: 320/5؛ باب 22- استحباب الإستغفار فی کل یوم؛ روایت 5987.

5- مفاتیح الغیب: 7؛ سخن از افلاطون است.

مشخصی بیاییم و ساعت معینی هم برویم، آخر یکی از آداب نماز شب این است که در طول روز خودت را خسته نکرده باشی، معصیت نکرده باشی، شب وقتی می خوابی، یک قدری انبار شاه را کم بگیر آقا! خورشفت قیمة و کباب و مرغ و امثال اینها، دیگر حالی برای نماز شب شما نمی گذارد! دیگر خیالش را هم نکن داداش جان! مگر شیطان بیاید من را صدا کند و گرنه رحمان که صدا نمی کند.

این آدابش است آقا جان! شکم که پُر شد، قشنگ می خوابی، پس بنابراین توجه داشته باشید؛ نه اینکه ریاضت متصوّفه را بکشید، خیر، وقتی که من به آقای دکتر واثقی گفتم: آقای دکتر! شما شب چه می خورید؟ گفت: من شب یک دانه کمپوت می خورم و راحت می خوابم - از این کمپوت ها، کمپوت سیب یا گلابی - ولی شما آقا جان من! تا نیمه شب بیداری، تا یک بعد از نیمه شب بیداری، شما نوعاً اهل این معنا نیستید آقا جان!

### دوم: مرگ قرمز

دوم: «موت احمر» است که این مخالفت نفس و هوی است «وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (1) مبدا داداش جان متابعت نفس بکنی؛ از برای اینکه آن نفس، تو را از صراط حق منحرف می کند.

### سوم: مرگ زرد

خوب سوم هم: «موت اصفر» است. (2) یعنی تقلیل کردن معاشرت، به قدری که اگر من کاسبم به کسبم برسم؛ اگر معلمم و یا متعلمم مباحثات و تحصیلم را بچرخانم، بعد ساعت ها و وقتان را جمع و تفریق می کنیم، ببینیم چند ساعت صرف غذا و امثال اینها خواهد شد، اگر چنانچه مازاد داشتیم هرچه بود در خدمت شما هستیم.

روایت شده که: المرءُ لِنَفْسِهِ مَا لَمْ يُعْرِفْ فَإِذَا عُرِفَ صَارَ لِغَيْرِهِ. (3) وقتی -

ص: 288

---

1- ص: 26: و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد.

2- در اصل مطلب در کتاب فتوحات موت اخضر گفته شده است و آن را به «طرح الرقاع في اللباس بعضها على بعض» تفسیر کرده است.

3- ارشاد القلوب: 100: الباب الخامس والعشرون في مدح الخمول والاعتزال (رأى بعضُ العلماء بعض الأئمة في المنام).

که بنده این حدیث را برای حضرت آیت الله العظمی بروجردی خواندم، ایشان یک آهی کشید! (1) وقتی که زیاد معاشرت کردی آقا جان من، دیگر نه به دنیایت می رسی و نه به آخرت، آخر زندگی داری، یک مقدار داخل خانه ات، یک مقدار در مغازه، اگر من محصلم حساب کنم که چقدر باید درس بدهم و مباحثه بکنم، وقت غذا هست، وقت آسایش هم هست، بسیار خوب! آن وقت تفریق می کنیم هر چه ماند در خدمت شما هستیم.

خانواده ی یکی از همین زمامداران دولت در زمان پهلوی، به او گفته بود: که نخست وزیر هستی، چرا زن گرفتی بابا؟ تو که نخست وزیر شده ای، اصلاً وقت نداری، ساعت دوازده شب می آیی خانه و صبح اول وقت می گویی من باید نخست وزیری باشم؛ بالأخره طلاقش را گرفت آقا! آخر زن و بچه هم یک حقوقی دارند! یکی از این مدیحه خوان ها گفت: - البته آقای کمیلی اینجا تشریف دارند و می شنوند، برای همکارهایشان می گویم! خوب، این منبر آن منبر... منبر داغ می شود دیگر! آن وقت خانواده چطور می شود؟ - گفت: من آمدم خانه تا آمدم کتاب را برداشتم که مطالعه کنم، چون اول طلوع فجر باید منبر بروم، تا کتاب را برداشتم، زخم زد زیر کتاب! گفت «بابا جان من! پس تو چرا عیال گرفتی؟ عیال تو همان کتاب ها است!» آخر او هم یک حقوقی دارد بابا جان من! او هم می خواهد یک حرفی با تو بزند، من امروز جارو کردم، پارو کردم؛ آداب اجتماعی را شما باید در همه جا رعایت بکنید، حقوق او را باید حفظ بکنید واجب است!

## چهارم مرگ سیاه

چهارمی هم: «موت اسود» است؛ موت اسود کدام است؟ یعنی تحمل اذیت مردم؛ خدا رحمت کند حضرت آیت الله العظمی کند، حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد تقی خوانساری را، یک وقتی ایشان با آیت الله العظمی آقای اراکی از پله های مدرسه فیضیه بالا تشریف می بردند برای صحن کهنه و صحن نو، گفتیم: «آقا -

ص: 289

---

1- اگر کسی نزد ایشان حدیث می خواند و حدیث ضعیف بود نهی می کرد که این حدیث را نخوان (بیان استاد).

من به تحصیل مشتغلم، حجره ای هم دارم که خوب حجره دو نفری است، این تهرانی ها (=رققا یا قوم و خویش تهرانی) که می آیند، بعضی هایشان وقتی حرم می روند، دیر می آیند، من هم مطالعه و درس دارم، باید زود بخوابم تا صبح زود بلند شوم، این کار اینها باعث اذیت من می شود، مرحوم آقای سید محمد تقی فرمودند: «اگر آقا میرزا عبدالکریم ما بخواد به مقام عالی برسد، باید اذیت های مردم را تحمّل بکند!» و بعد فرمودند که: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: «عندالله مقامی است که انسان به آن مقام نمی رسد» (إلا بتحمّل الأذى عن العبد) اگر برای خداست، صبر کن».

مثلاً خانه می روی زنت بد می گوید، یک وقتی عصبانی می شود، بالأخره زن های خانه، گاهی عصبانی می شوند یا شاید ضعف اعصاب دارند، حالا - زخم به بنده گفت: ای دیوانه! اگر تو باشی چکار می کنی؟ یقه اش را می گیری؟ یا - العیاذ بالله - مشت می زنی؟ من فقط با یک کلمه او را خاموش کردم گفتم: من کی ادعای عقل کردم که حالا دیوانه باشم؟ من اصلاً عاقل نبودم، این یکی و بعداً نصیحت کردم که حضرت فرمود: اگر سجده بر غیر خدا جایز باشد زن ها باید به شوهرها سجده کنند.

### رعایت حقوق

اما حقوق طرفینی است ها! فرمود: این زن ها در دست شما همچون اسیری هستند؛ بهترین شما در روز قیامت کسانی هستند که با خانواده شان بهتر سلوک کرده باشند. اگر یک بار کسبت سنگین شد و در آن سراشیب زندگی واقع شدی، یک قدری به اهل بیت رفاه و آسایش بده، تا آن گره کارت گشوده شود.

پس بناءً علی هذا:

خود را چو دژه هیچ بدان در هوای دوست \*\*\* گر مهر روی درخشانش آرزو است.

اگر می خواهی پروردگار عزیزم در دل تو تجلی بکند، باید خودت را هیچ -

تصوّر بکنی، هیچ هیچ! پس بنابراین، مرگ چهارم هم تحمّل جفا عن الانام است.

خوب الحمدلله که امروز ما موفق شدیم که یک مقداری از این مطالعاتی که کردیم به شما بگوییم.

انشاء الله آقایان ماه رمضان را درک می کنند و روزه می گیرند، ولی بدانید آن خودداری و کف از طعام و شراب که کار همه کسی است، آن مرتبه اعلای روزه این است که دل را از ما سوی الحق خالی بکنید، آن وقت دارد که هرکس این کار را بکند من محبت خودم را در دل او می گنجانم و چشم قلب او را باز می کنم. «أَفْتَحُ عَيْنَ قَلْبِهِ إِلَى جَلَالِي فَلَا أَخْفَى عَلَيْهِ خَاصَّةً خَلَقِي فَأَنَاجِيهِ فِي اللَّيْلِ وَنُورَ النَّهَارِ» وقتی که او با من در تاریکی شب مناجات می کند، من هم جوابش را می دهم؛ آن وقت کلام خودم را به او می فهمانم و اُسمعهُ کلامی». (1)

و کلام خودم را هم در همان تاریکی شب به او می فهمانم

گر از طریق صدق کنی راز دل به من \*\*\* من هم بگویمت همه راز دل از صفا.

گر تشنه ای به عشق من از عطش بمیر \*\*\* تا زندگی دهم به تو از چشمه ی بقا.

68/12/29

ص: 291

---

1- إرشاد القلوب 204؛ الباب الرابع والخمسون فيما سأل رسول الله...؛ عن امير المؤمنين عليه السلام.

خدا را قسم می‌دهم به اب‌عبدالله علیه‌السلام که توفیق جوان‌های ما را روز به روز بیفزاید.

پروردگارا تو را به عصمت زهرا سلام‌الله‌علیها بر توفیقات این جوان‌های ما بیفزا!

پروردگارا همه ماها را از آن راه‌های ضلالت و گمراهی به دور نگاه‌بدار!

خدایا پروردگارا تو را به عصمت زهرا سلام‌الله‌علیها ما را متوجه معارف اسلامی و وظایف اسلامی خودمان بفرما!

پروردگارا حاجت مؤمنین و مؤمنات روا بفرما!

پروردگارا اموات این جمع و من رو سیاه را بیامرز!

پروردگارا اسلام و اسلامیان را یاری بفرما!

مسلمانان را در دنیا سرافراز بفرما!

پروردگارا علم کفر را سرنگون بفرما!

پروردگارا زمامداران و کسانی که متصدی رتق و فتق مملکت ما هستند و وسایل رفاهیت ما را فراهم می‌کنند آنها را ابقا بفرما!

پروردگارا امام‌زمان ما را یاری بفرما!

پروردگارا امام‌زمان را از ما راضی بفرما!

بالنبي وآله الفاتحة مع الصلوات. (1)

ص: 292

---

1- این دعاها را مرحوم استاد در پایان دو تا از درس‌ها فرموده‌اند.

## اهم مراجع تصحيح و تحقيق

اهم مراجع تصحيح و تحقيق.

ص: 293





1. قرآن كريم كلام الله المجيد. امام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السّلام:
2. ديوان اشعار منسوب (جمع آوری اشعار)؛ انتشارات پیام اسلام؛ قم؛ 1369 ش امام سجاد على بن الحسين عليهما السلام:
3. الصّحيفة السجادية: دعا؛ دفتر نشر الهادى؛ قم؛ أول؛ 1376 ش امام صادق جعفر بن محمّد عليهما السّلام:
4. مصباح الشريعة منسوب؛ مؤسسة الأعلمی للمطبوعات؛ أول؛ 1400 ق ماوردى، ابو الحسن على بن محمّد بن حبيب البصري؛ شافعى؛ 364-450 ق:
5. أدب الدنيا والدين: اخلاق؛ دار إقرأ؛ بيروت؛ 1421 ق؛ همراه با شرح و تعليقات محمد كريم راجح ديلمى، حسن بن ابى الحسن؛ بعد از قرن هشتم.
6. إرشاد القلوب إلى الصّواب المُنجى مَن عَمِلَ به من أليم العقاب: اخلاق؛ انتشارات شريف رضى؛ 1412 ق، طوسى، ابوجعفر محمّد بن الحسن؛ قرن پنجم.
7. الإستبصار فيما اختلف من الأخبار: دار الكتب الإسلاميه؛ تهران؛ أول؛ 1390 ق.
8. تهذيب الأحكام دار الكتب الإسلاميه؛ تهران؛ 1365 ش، ملكى تبريزى، ميرزا جواد آقا بن ميرزا شفيح؛ قرن سيزدهم و چهاردهم.
9. أسرار الصلوة پیام آزادى؛ تهران؛ هشتم؛ 1378 ش.
10. المراقبات دار الإعتصام؛ أول، فيض كاشانى، محمّد محسن بن مرتضى، قرن يازدهم.
11. الأصفى فى تفسير القرآن، دفتر تبليغات اسلامى؛ قم؛ أول؛ 1418 ق.

12. تفسير الصافي صدر؛ تهران؛ دؤم؛ 1415؛ تحقيق حسين اعلمى..

13. المحجّة البيضاء في تهذيب الإحياء، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم؛ 1417 ق؛ چهارم، امين عاملی، سيد محسن بن عبد الكريم حسيني عاملی؛ 1284 - 1372 ه.ق.

14. أعيان الشّيعه: دار التعارف للمطبوعات؛ بيروت؛ اول؛ 1406 ق، رضی الدين علی بن موسى بن طاوس حلی؛ قرن هفتم.

15. الإقبال بالأعمال الحسنة في ما يُعمل مرة في السنة: دار الكتب الإسلامية؛ دوم؛ تهران؛ 1367 ش، صدوق، محمد بن علی بن حسين بن موسى ابن بابويه قمی؛ قرن چهارم.

16. الأمالي: احاديث مختلف؛ انتشارات كتابخانه اسلاميه؛ تهران؛ 1362 ش.

17. فقيه من لا يحضره الفقيه: انتشارات جامعه مدرسين؛ قم؛ 1413 ق، مقریزی تقي الدين أحمد بن علی؛ شافعی؛ 766-845 ق:

18. إمتاع الأسماع بما للرسول من الأبناء و الحفدة و المتاع: سيره نبوی؛ تحقيق، محمد عبد الحميد النّميسي؛ دار الكتب العلميّة؛ بيروت، اول؛ 1420 ق، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقي؛ قرن يازدهم و دوازدهم.

19. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: مؤسسة الوفاء؛ بيروت، 1404،

20. مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول: شرح كتاب كافي مرحوم كليني؛ دار الكتب الإسلامية؛ تهران؛ دوم؛ 1404 ق، كفعمی، ابراهيم بن علی عاملی؛ قرن دهم.

21. البلد الأمين چاپ سنگی؛ احتمالاً سال 1321 قمری.

22. جنة الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية: (معروف به مصباح)؛ انتشارات رضی (زاهدي)؛ قم؛ 1405 ق؛ دوم؛ افسست از چاپ سنگی، سعدي، مشرف الدين بن مصلح الدين شيرازی؛ قرن هفتم.

23. بوستان تصحيح محمد علی فروغی؛ نشر محمد؛ تهران؛ ششم؛ 1370 ش.

24. دیوان اشعار تصحیح محمد علی فروغی؛ نشر محمد؛ تهران؛ ششم؛ 1370.

25. گلستان، تصحیح محمد علی فروغی؛ نشر محمد؛ تهران؛ ششم؛ 1370 ش، خمینی، سید روح الله بن سید مصطفی موسوی  
1320-1409 ق:

26. تحریر الوسیله احکام؛ دار العلم؛ قم؛ اول.

27. چهل حدیث اخلاق و عرفان؛ مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ تهران؛ بیستم؛ 1378 ش، انصاریان حسین؛ معاصر.

28. ترجمه قرآن کریم، انتشارات اسوه؛ قم؛ اول؛ 1383 ش، فولادوند، محمد مهدی؛ معاصر.

29. ترجمه ی قرآن کریم: دار القرآن الکریم، (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)؛ تهران؛ اول؛ 1415 ق؛ تحقیق هیئت علمی  
دارالقرآن الکریم مکارم شیرازی، ناصر؛ معاصر.

30. ترجمه ی قرآن کریم: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)؛ قم؛ دوم؛ 1373 ش، قمی، علی بن ابراهیم؛ قرن  
سوم و چهارم.

31. تفسیر القرآن الکریم: روایی؛ دار الکتب؛ قم؛ چهارم؛ 1367 ش؛ تحقیق سید طیب موسوی جزایری حرّ عاملی، محمد بن حسن بن  
علی؛ قرن یازدهم.

32. تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة: حدیث؛ مؤسسه آل البيت علیهم السلام؛ قم؛ 1409 ق؛ اول.

33. الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة روایات قدسی (کلمات خداوند متعال، نقل شده از پیامبر و ائمه) النعمان؛ نجف؛ 1384 ق،  
ورام بن ابی فراس؛ قرن ششم.

34. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر: (مشهور به مجموعه ورام)؛ مکتبه الفقیه؛ قم؛ افسست از چاپ 1376 ق بیروت-

35. توضیح المسائل مراجع، مشتمل بر فتاوی سیزده نفر از مراجع معظم تقلید؛ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ نهم؛ 1383 ش، شعیری، تاج الدین محمد بن محمد بن حیدر؛ قرن ششم.
36. جامع الأخبار روایات موعظه و اخلاق؛ انتشارات رضی؛ قم؛ 1363 ش؛ عکس برداری از چاپ کتابخانه حیدریه نجف اشرف 1385 ق، نراقی، محمد مهدی بن ابوذر کاشانی؛ قرن سیزدهم.
37. جامع السعادات: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات؛ چهارم؛ بیروت؛ مسلم بن الحجاج، ابوالحسین النیسابوری؛ قرن سوم.
38. الجامع الصحیح: دار الفکر؛ بیروت؛ سیوطی جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر؛ قرن دهم.
39. الجامع الصغیر من أحادیث البشیر النذیر: مکتبه و مطبعه مصطفی بابی الحلبي و اولاده؛ قاهره؛ 1373 ق، جمال الدین یوسف بن حاتم الشّامی العاملی؛ قرن هفتم.
40. الدرّ التّظیم فی مناقب الأئمة اللّهامیم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین؛ قم؛ ابوسعید، فضل الله بن ابوالخیر؛ قرن چهارم و پنجم.
41. دیوان اشعار گردآوری شده در نرم افزار شعری درج؛ مهر ارقام رایانه؛ ویرایش سوم؛ تهران؛ 1389 ش، بابا طاهر عریان، قرن پنجم.
42. دیوان اشعار گردآوری شده در نرم افزار شعری درج؛ مهر ارقام رایانه؛ ویرایش سوم؛ تهران؛ 1389 ش، اعتصامی، پروین؛ قرن چهاردهم.
43. دیوان اشعار گردآوری شده در نرم افزار شعری درج؛ مهر ارقام رایانه؛ ویرایش سوم؛ تهران؛ 1389 ش -

حافظ، شمس الدین محمد بن بهاء الدین؛ قرن هشتم.

44. دیوان اشعار تصحیح محمد قزوینی، قاسم غنی؛ مؤسسه انتشارات نگاه تهران؛ اول؛ 1372 ش، سلمان ساوجی جمال الدین سلمان بن علاء الدین؛ قرن هشتم.

45. دیوان اشعار: گردآوری شده در نرم افزار شعری درج؛ مهر ارقام رایانه؛ ویرایش سوم؛ تهران؛ 1389 ش، سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم؛ قرن پنجم و ششم.

46. دیوان اشعار گردآوری شده در نرم افزار شعری درج؛ مهر ارقام رایانه ویرایش سوم؛ تهران؛ 1389 ش، فروغی بسطامی میرزا عباس بن آقا موسی؛ قرن سیزدهم.

47. دیوان اشعار گردآوری شده در نرم افزار شعری درج؛ مهر ارقام رایانه؛ ویرایش سوم؛ تهران؛ 1389 ش، قاتنی، میرزا حبیب الله بن محمد علی گلشن کرمانشاهی شیرازی؛ قرن سیزدهم.

48. دیوان اشعار گردآوری شده در نرم افزار شعری درج؛ مهر ارقام رایانه ویرایش سوم؛ تهران؛ 1389 ش، وحدت کرمانشاهی، طهماسب قلی خان بن رستم خان کلهر؛ قرن سیزدهم.

49. دیوان اشعار چاپ شده به ضمیمه دیوان عمان سامانی؛ انتشارات نهاوندی؛ دوم؛ قم؛ 1388 ش، آقا بزرگ، محسن بن علی بن محمد رضا المنزوی تهرانی؛ قرن چهاردهم.

50. الذریعة إلى تصانیف الشيعة: اسماعیلیان؛ قم؛ ابوالفتوح، حسین بن علی رازی؛ قرن ششم.

51. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی؛ مشهد؛ 1408 ق؛ اول؛ تحقیق دکتر محمد جعفر یاحقی. دکتر محمد مهدی ناصح،

مدنی، صدرالدین علی بن احمد حسینی دشتکی شیرازی کبیر؛ قرن یازدهم.

52. ریاض السالکین شرح صحیفه سجادیه؛ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ اول؛ 1409 ق؛ تحقیق سید محسن حسینی امینی، سید علی بن محمد بن ابی معاذ؛ قرن سیزدهم.

53. ریاض المسائل فقه استدلالی؛ مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث؛ قم؛ 1418 ق؛ اول، راوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله؛ قرن ششم.

54. سلوة الحزین (الدعوات) ادعیه؛ انتشارات مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ قم؛ اول 1407 ش؛ مستدرکات این کتاب در پایان آن چاپ شده است، عبد اللطیف البغدادی؛ معاصر:

55. الشفاء الروحی اخلاق؛ اول قیصری، شرف الدین داود بن محمود؛ قرن هشتم.

56. شرح فصوص الحکم (مطلع خصوص الکلم فی معانی فصوص الحکم) شرکت انتشارات علمی و فرهنگی؛ تهران؛ 1375 ش؛ بحرانی، میثم بن علی بن میثم؛ قرن هفتم.

57. شرح نهج البلاغة: دفتر نشر الكتاب؛ 1362 ش؛ دوم، ابن ابی الحدید، ابو حامد عبد الحمید بن هبه الله؛ قرن هفتم.

58. شرح نهج البلاغة: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی؛ قم؛ 1404 ق؛ افسست از چاپ دار احیاء الکتب العربی، عیاض بن موسی بن عیاض اندلسی؛ قرن پنجم و ششم.

59. الشفا بتعريف حقوق المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم: تاریخ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم؛ دار الفیحاء؛ عمان؛ 1407؛ دوم، بخاری محمد بن اسماعیل؛ قرن دوم و سوم.

60. الصّحیح دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع؛ بیروت؛ اول؛ 1401 ق -

61. عُدَّةُ الدَّاعِي وَنَجَاحُ السَّاعِي دار الكتب الإسلامي؛ أول؛ 1407 ق، ابن ابی جمهور احسائی، ابو جعفر محمدبن علی بن ابراهیم؛ قرن نهم.
62. عوالی اللثالی (غوالی اللالی): انتشارات سید الشهداء علیه السلام؛ قم؛ 1405 ق؛ أول، آمدی، عبد الواحدبن محمد تمیمی؛ قرن ششم.
63. غُرُّ الحِکْمِ وَدُرُّرُ الکَلِمِ: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی؛ قم؛ 1366 ق، سبزواری هادی بن مهدی؛ قرن سیزدهم.
64. غرر الفوائد (شرح المنظومة): منطق و حکمت متعالیه؛ نشر ناب؛ تهران 1369 - 1379 ش؛ أول؛ تصحیح و تعلیق از آیت الله حسن زاده آملی نعمانی، ابو عبدالله محمدبن ابراهیم بن جعفر کاتب، قرن چهارم.
65. الغیبه مکتبه الصدوق؛ تهران؛ اول؛ 1397 ق، ابن عربی محی الدین محمدبن علی بن محمد؛ قرن ششم و هفتم.
66. الفتوحات المکیه (4 جلدی) دارصادر؛ بیروت، سجادی، سید جعفر؛ معاصر.
67. فرهنگ معارف اسلامی انتشارات دانشگاه؛ تهران؛ سوم؛ 1373 ش، مناوی، محمد عبدالرؤوف؛ قرن دهم.
68. فیض القدر فی شرح الجامع الصغیر دار الكتب العلمیه؛ بیروت؛ لبنان؛ أول؛ 1415 ق؛ تصحیح و ضبط احمد عبدالسلام؛ کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحق؛ قرن چهارم.
69. الکافی دار الكتب الإسلامیه؛ تهران؛ چهارم؛ 1365 ش، زمخشری، محمودبن عمر بن محمد خوارزمی حنفی؛ قرن پنجم و ششم.
70. الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل: تفسیر ادبی؛ دار الكتاب العربی؛ بیروت؛ سوم؛ 1407 ق -

العجلونی، اسماعیل بن محمد جراحی؛ قرن دوازدهم.

71. كشف الخفاء ومزيل الألباس عمّا اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس دار الكتب العلمية؛ بيروت؛ سوم؛ 1408 ق: إربلي، علي بن عيسى؛ قرن هفتم.

72. كشف الغمّة في معرفة الأئمة عليهم السلام: مكتبة بني هاشمي؛ تبريز؛ 1381 ق، خراساني، آخوند محمد كاظم بن ملا حسين هروي؛ قرن سيزدهم و چهاردهم.

73. كفاية الأصول مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث؛ قم؛ أول 1409، بهايي، محمد بن حسين بن عبدالصمد عاملي؛ قرن دهم و يازدهم.

74. كليات شيخ بهايي، نشر چكامه؛ تهران؛ اول؛ 1372 ش.

75. كشكول، گردآوری شده در نرم افزار شعری درج؛ مهر ارقام رایانه؛ ویرایش سوم؛ تهران؛ 1389 ش، فاضل مقداد جمال الدين مقداد بن عبدالله؛ قرن نهم.

76. كنز العرفان في فقه القرآن مجمع جهاني تقريب مذاهب اسلامي؛ تهران؛ 1419 ق؛ أول؛ تحقيق سيد محمد قاضي متقي هندی، علاء الدين علي بن حسام الدين؛ قرن دهم.

77. كنز العمّال في سنن الأقوال والأفعال مؤسسه الرساله؛ بيروت؛ 1405 ق؛ پنجم؛ تصحيح شيخ صفوة السقا شبستري، سعيدالدين محمود بن عبدالكريم؛ قرن هفتم و هشتم.

78. گلشن راز، گردآوری شده در نرم افزار شعری درج؛ مهر ارقام رایانه؛ ویرایش سوم؛ تهران؛ 1389 ش، دهخدا، علي اكبر بن خان بابا؛ قرن چهاردهم.

79. لغت نامه لوح فشرده؛ دانشگاه تهران؛ ویرایش چهارم، -



مولوی، جلال الدین محمد بن بهاء الدین محمد بلخی؛ قرن ہفتم.

80. مثنوی معنوی تصحیح رونالد نیکلسون؛ نشر سهیل و نشر علم؛ تهران؛ اول؛ 1370 ش، طبرسی، فضل بن حسن؛ قرن ششم.
81. مجمع البیان فی تفسیر القرآن: اجتہادی؛ عربی؛ انتشارات: ناصر خسرو؛ تهران؛ 1372 ش؛ سوم؛ با مقدمہ محمد جواد بلاغی مفید، ابو عبد اللہ محمد بن محمد بن النعمان العکبری المعروف بابن المعلم؛ 336-413 ق.
82. المزار: دارالمفید للطباعة والنشر والتوزیع؛ بیروت؛ اول؛ 1414 ق؛ حکیم، سید محسن بن مہدی الطباطبائی؛ قرن چہار دہم.
83. مستمسک العروۃ الوثقی: دار التفسیر؛ قم؛ اول؛ 1416 ق؛ شہید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی؛ قرن دہم.
84. مسالک الأفہام إلی تنقیح شرایع الإسلام: فقہ استدلالی؛ مؤسسة المعارف الإسلامیة؛ قم؛ اول؛ 1413 ق.
85. منیة المرید فی أدب المفید و المستفید، انتشارات: دفتر تبلیغات اسلامی؛ قم؛ 1409 ق؛ تحقیق رضا مختاری نوری، حسین بن محمد تقی؛ قرن سیزدہ و چہار دہ.
86. مُستدرک الوسائل و مُستتَبط المسائل مؤسسہ آل البیت علیہم السّلام؛ قم؛ 1408 ق، ابن سلامہ ابی عبد اللہ محمد بن سلامہ القضاعی؛ قرن پنجم.
87. مُسند الشہاب حدیث؛ مؤسسة الرسالہ؛ بیروت؛ اول؛ 1405 ق، بیت اللہ بیات؛ معاصر.
88. معجم الفروق اللغویہ: تفاوت کاربرد و معنای لغات مترادف؛ مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين؛ قم؛ اول؛ 1412 ق، قمی، عباس بن محمد رضا؛ قرن چہار دہم.
89. مفاتیح الجنان: کتاب دارای چاپ های متنوع و متعدد می باشد-

صدرالمتألهين، محمد بن ابراهيم شيرازي؛ قرن يازدهم.

90. مفاتيح الغيب حكمت متعاليه؛ عربي؛ مؤسسه تحقيقات فرهنگي؛ تهران؛ 1363 ش؛ اول؛ ملاحظات، مقدمه و تصحيح از محمد خواجهي، مفسر، مير سيد علي بن سيد حسين موسوي لاريجاني حائري؛ قرن چهاردهم.

91. مقتنيات الدرر و ملتقطات التمر: تفسير؛ دار الكتب الإسلامية؛ تهران؛ 1377 ش، مشكيني، علي؛ معاصر.

92. المواعظ العددية: سبحاني، جعفر بن محمد حسين بن محمد جعفر؛ معاصر.

93. موسوعة طبقات الفقهاء: مؤسسه امام صادق عليه السلام؛ قم؛ 1418 ق، محمد محمدی ری شهری؛ معاصر.

94. میزان الحکمه دار الحديث؛ قم؛ چاپ اول از ویرایش دوم؛ 1375 ش، طباطبایی، سيد محمد حسين ابن سيد محمد قاضي؛ 1321 - 1402 ق.

95. الميزان في تفسير القرآن: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه؛ قم؛ پنجم؛ 1417 ق؛ شريف رضى، محمد بن حسين بن موسى الموسوي؛ قرن چهارم.

96. نهج البلاغه: دار الهجرة؛ قم؛ تحقيق دكتور صبحي صالح.

ص: 304

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

